



رسالة توضيح المسائل
آيت الله عباس محفوظي

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

رساله توضیح المسائل آیت الله عباس محفوظی

نویسنده:

آیت الله عباس محفوظی

ناشر چاپی:

نور النور

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

۵	فهرست
۱۱۹	رساله توضیح المسائل آیت الله عباس محفوظی
۱۱۹	مشخصات کتاب
۱۱۹	«به موارد ذیل توجه شود»
۱۱۹	احکام تقلید
۱۱۹	اشاره
۱۲۰	مسأله ۱
۱۲۰	مسأله ۲
۱۲۰	مسأله ۳
۱۲۰	مسأله ۴
۱۲۰	مسأله ۵
۱۲۱	مسأله ۶
۱۲۱	مسأله ۷
۱۲۱	مسأله ۸
۱۲۱	مسأله ۹
۱۲۱	مسأله ۱۰
۱۲۱	مسأله ۱۱
۱۲۲	مسأله ۱۲
۱۲۲	مسأله ۱۳
۱۲۲	مسأله ۱۴
۱۲۲	مسأله ۱۵
۱۲۲	مسأله ۱۶
۱۲۲	مسأله ۱۷

۱۲۳	مسأله ۱۸
۱۲۳	مسأله ۱۹
۱۲۳	مسأله ۲۰
۱۲۳	احکام طهارت
۱۲۳	«اقسام آب ها»
۱۲۳	اشاره
۱۲۳	آب کُر
۱۲۳	مسأله ۲۱
۱۲۴	مسأله ۲۲
۱۲۴	مسأله ۲۳
۱۲۴	مسأله ۲۴
۱۲۴	مسأله ۲۵
۱۲۴	مسأله ۲۶
۱۲۴	مسأله ۲۷
۱۲۴	مسأله ۲۸
۱۲۴	مسأله ۲۹
۱۲۵	آب قلیل
۱۲۵	مسأله ۳۰
۱۲۵	مسأله ۳۱
۱۲۵	مسأله ۳۲
۱۲۵	آب جاری
۱۲۵	مسأله ۳۳
۱۲۵	مسأله ۳۴
۱۲۶	مسأله ۳۵

۱۲۶	مسئله ۳۶
۱۲۶	مسئله ۳۷
۱۲۶	مسئله ۳۸
۱۲۶	مسئله ۳۹
۱۲۶	مسئله ۴۰
۱۲۶	مسئله ۴۱
۱۲۶	آب باران
۱۲۶	مسئله ۴۲
۱۲۷	مسئله ۴۳
۱۲۷	مسئله ۴۴
۱۲۷	مسئله ۴۵
۱۲۷	مسئله ۴۶
۱۲۷	مسئله ۴۷
۱۲۷	مسئله ۴۸
۱۲۷	مسئله ۴۹
۱۲۷	آب چاه
۱۲۷	مسئله ۵۰
۱۲۸	مسئله ۵۱
۱۲۸	«احکام آب‌ها»
۱۲۸	مسئله ۵۲
۱۲۸	مسئله ۵۳
۱۲۸	مسئله ۵۴
۱۲۸	مسئله ۵۵
۱۲۸	مسئله ۵۶

۱۲۹	مسأله ۵۷
۱۲۹	مسأله ۵۸
۱۲۹	مسأله ۵۹
۱۲۹	مسأله ۶۰
۱۲۹	مسأله ۶۱
۱۲۹	«احکام تخلی»
۱۲۹	مسأله ۶۲
۱۲۹	مسأله ۶۳
۱۳۰	مسأله ۶۴
۱۳۰	مسأله ۶۵
۱۳۰	مسأله ۶۶
۱۳۰	مسأله ۶۷
۱۳۰	مسأله ۶۸
۱۳۰	مسأله ۶۹
۱۳۰	مسأله ۷۰
۱۳۱	مسأله ۷۱
۱۳۱	مسأله ۷۲
۱۳۱	مسأله ۷۳
۱۳۱	مسأله ۷۴
۱۳۱	مسأله ۷۵
۱۳۱	مسأله ۷۶
۱۳۱	مسأله ۷۷
۱۳۲	مسأله ۷۸
۱۳۲	مسأله ۷۹

۱۳۲	مسأله ۸۰
۱۳۲	مسأله ۸۱
۱۳۲	مسأله ۸۲
۱۳۲	مسأله ۸۳
۱۳۳	مسأله ۸۴
۱۳۳	مسأله ۸۵
۱۳۳	مسأله ۸۶
۱۳۳	مسأله ۸۷
۱۳۳	نجاسات
۱۳۳	[نجاسات]
۱۳۳	اشاره
۱۳۴	بول و غائط
۱۳۴	مسأله ۸۸
۱۳۴	مسأله ۸۹
۱۳۴	مسأله ۹۰
۱۳۴	منی
۱۳۴	مسأله ۹۱
۱۳۴	مُردار
۱۳۴	مسأله ۹۲
۱۳۴	مسأله ۹۳
۱۳۴	مسأله ۹۴
۱۳۵	مسأله ۹۵
۱۳۵	مسأله ۹۶
۱۳۵	مسأله ۹۷

۱۳۵	مسأله ۹۸
۱۳۵	مسأله ۹۹
۱۳۵	خون
۱۳۵	مسأله ۱۰۰
۱۳۵	مسأله ۱۰۱
۱۳۶	مسأله ۱۰۲
۱۳۶	مسأله ۱۰۳
۱۳۶	مسأله ۱۰۴
۱۳۶	مسأله ۱۰۵
۱۳۶	مسأله ۱۰۶
۱۳۶	مسأله ۱۰۷
۱۳۶	مسأله ۱۰۸
۱۳۶	سگ و خوک
۱۳۶	مسأله ۱۰۹
۱۳۷	کافر
۱۳۷	مسأله ۱۱۰
۱۳۷	مسأله ۱۱۱
۱۳۷	مسأله ۱۱۲
۱۳۷	مسأله ۱۱۳
۱۳۷	مسأله ۱۱۴
۱۳۷	شراب
۱۳۷	مسأله ۱۱۵
۱۳۷	مسأله ۱۱۶
۱۳۸	مسأله ۱۱۷

- ۱۳۸ مسأله ۱۱۸
- ۱۳۸ فُقَاع
- ۱۳۸ مسأله ۱۱۹
- ۱۳۸ عرق جنب از حرام
- ۱۳۸ مسأله ۱۲۰
- ۱۳۸ مسأله ۱۲۱
- ۱۳۸ مسأله ۱۲۲
- ۱۳۸ مسأله ۱۲۳
- ۱۳۹ عرق شتر نجاستخوار
- ۱۳۹ مسأله ۱۲۴
- ۱۳۹ «راه ثابت شدن نجاست»
- ۱۳۹ مسأله ۱۲۵
- ۱۳۹ مسأله ۱۲۶
- ۱۳۹ نجاست اشیاء
- ۱۳۹ مسأله ۱۲۷
- ۱۳۹ مسأله ۱۲۸
- ۱۳۹ مسأله ۱۲۹
- ۱۴۰ مسأله ۱۳۰
- ۱۴۰ مسأله ۱۳۱
- ۱۴۰ مسأله ۱۳۲
- ۱۴۰ مسأله ۱۳۳
- ۱۴۰ مسأله ۱۳۴
- ۱۴۰ مسأله ۱۳۵
- ۱۴۰ «احکام نجاسات»

۱۴۰	مسئله ۱۳۶
۱۴۱	مسئله ۱۳۷
۱۴۱	مسئله ۱۳۸
۱۴۱	مسئله ۱۳۹
۱۴۱	مسئله ۱۴۰
۱۴۱	مسئله ۱۴۱
۱۴۱	مسئله ۱۴۲
۱۴۱	مسئله ۱۴۳
۱۴۲	مسئله ۱۴۴
۱۴۲	مسئله ۱۴۵
۱۴۲	مسئله ۱۴۶
۱۴۲	مسئله ۱۴۷
۱۴۲	مسئله ۱۴۸
۱۴۲	مسئله ۱۴۹
۱۴۲	مسئله ۱۵۰
۱۴۲	مطهرات
۱۴۲	اشاره
۱۴۳	مسئله ۱۵۱
۱۴۳	مسئله ۱۵۲
۱۴۳	مسئله ۱۵۳
۱۴۴	مسئله ۱۵۴
۱۴۴	مسئله ۱۵۵
۱۴۴	مسئله ۱۵۶
۱۴۴	مسئله ۱۵۷

۱۴۴	مسأله ۱۵۸
۱۴۴	مسأله ۱۵۹
۱۴۴	مسأله ۱۶۰
۱۴۵	مسأله ۱۶۱
۱۴۵	مسأله ۱۶۲
۱۴۵	مسأله ۱۶۳
۱۴۵	مسأله ۱۶۴
۱۴۵	مسأله ۱۶۵
۱۴۵	مسأله ۱۶۶
۱۴۶	مسأله ۱۶۷
۱۴۶	مسأله ۱۶۸
۱۴۶	مسأله ۱۶۹
۱۴۶	مسأله ۱۷۰
۱۴۶	مسأله ۱۷۱
۱۴۶	مسأله ۱۷۲
۱۴۶	مسأله ۱۷۳
۱۴۷	مسأله ۱۷۴
۱۴۷	مسأله ۱۷۵
۱۴۷	مسأله ۱۷۶
۱۴۷	مسأله ۱۷۷
۱۴۷	مسأله ۱۷۸
۱۴۷	مسأله ۱۷۹
۱۴۷	مسأله ۱۸۰
۱۴۸	مسأله ۱۸۱

۱۴۸	مسأله ۱۸۲
۱۴۸	مسأله ۱۸۳
۱۴۸	مسأله ۱۸۴
۱۴۹	مسأله ۱۸۵
۱۴۹	مسأله ۱۸۶
۱۴۹	مسأله ۱۸۷
۱۴۹	مسأله ۱۸۸
۱۴۹	مسأله ۱۸۹
۱۴۹	مسأله ۱۹۰
۱۴۹	مسأله ۱۹۱
۱۴۹	مسأله ۱۹۲
۱۵۰	مسأله ۱۹۳
۱۵۰	مسأله ۱۹۴
۱۵۰	مسأله ۱۹۵
۱۵۰	مسأله ۱۹۶
۱۵۰	مسأله ۱۹۷
۱۵۱	مسأله ۱۹۸
۱۵۱	مسأله ۱۹۹
۱۵۱	مسأله ۲۰۰
۱۵۱	مسأله ۲۰۱
۱۵۱	مسأله ۲۰۲
۱۵۱	مسأله ۲۰۳
۱۵۱	مسأله ۲۰۴
۱۵۲	مسأله ۲۰۵

۱۵۲	مسأله ۲۰۶
۱۵۲	مسأله ۲۰۷
۱۵۲	مسأله ۲۰۸
۱۵۲	مسأله ۲۰۹
۱۵۲	مسأله ۲۱۰
۱۵۲	مسأله ۲۱۱
۱۵۳	مسأله ۲۱۲
۱۵۳	مسأله ۲۱۳
۱۵۳	مسأله ۲۱۴
۱۵۳	مسأله ۲۱۵
۱۵۳	مسأله ۲۱۶
۱۵۳	مسأله ۲۱۷
۱۵۳	مسأله ۲۱۸
۱۵۳	مسأله ۲۱۹
۱۵۴	مسأله ۲۲۰
۱۵۴	مسأله ۲۲۱
۱۵۴	مسأله ۲۲۲
۱۵۴	«پاک شدن اشیاء نجس»
۱۵۴	مسأله ۲۲۳
۱۵۴	مسأله ۲۲۴
۱۵۴	مسأله ۲۲۵
۱۵۵	«احکام ظرف‌ها»
۱۵۵	مسأله ۲۲۶
۱۵۵	مسأله ۲۲۷

۱۵۵	مسئله ۲۲۸
۱۵۵	مسئله ۲۲۹
۱۵۵	مسئله ۲۳۰
۱۵۵	مسئله ۲۳۱
۱۵۵	مسئله ۲۳۲
۱۵۶	مسئله ۲۳۳
۱۵۶	مسئله ۲۳۴
۱۵۶	مسئله ۲۳۵
۱۵۶	مسئله ۲۳۶
۱۵۶	وضو
۱۵۶	مسئله ۲۳۷
۱۵۶	مسئله ۲۳۸
۱۵۶	مسئله ۲۳۹
۱۵۶	مسئله ۲۴۰
۱۵۷	مسئله ۲۴۱
۱۵۷	مسئله ۲۴۲
۱۵۷	مسئله ۲۴۳
۱۵۷	مسئله ۲۴۴
۱۵۷	مسئله ۲۴۵
۱۵۷	مسئله ۲۴۶
۱۵۷	مسئله ۲۴۷
۱۵۷	مسئله ۲۴۸
۱۵۸	مسئله ۲۴۹
۱۵۸	مسئله ۲۵۰

۱۵۸	مسأله ۲۵۱
۱۵۸	مسأله ۲۵۲
۱۵۸	مسأله ۲۵۳
۱۵۸	مسأله ۲۵۴
۱۵۸	مسأله ۲۵۵
۱۵۸	مسأله ۲۵۶
۱۵۹	مسأله ۲۵۷
۱۵۹	مسأله ۲۵۸
۱۵۹	مسأله ۲۵۹
۱۵۹	مسأله ۲۶۰
۱۵۹	مسأله ۲۶۱
۱۵۹	مسأله ۲۶۲
۱۵۹	مسأله ۲۶۳
۱۶۰	مسأله ۲۶۴
۱۶۰	مسأله ۲۶۵
۱۶۰	مسأله ۲۶۶
۱۶۰	مسأله ۲۶۷
۱۶۰	«شرایط وضو»
۱۶۰	اشاره
۱۶۱	شرط اول و دوم؛ آب وضو پاک و مطلق باشد.
۱۶۱	مسأله ۲۶۸
۱۶۱	مسأله ۲۶۹
۱۶۱	شرط سوم؛ وضو گرفتن مستلزم تصرف غاصبانه نباشد.
۱۶۱	مسأله ۲۷۰

- مسأله ۲۷۱----- ۱۶۲
- مسأله ۲۷۲----- ۱۶۲
- مسأله ۲۷۳----- ۱۶۲
- مسأله ۲۷۴----- ۱۶۲
- مسأله ۲۷۵----- ۱۶۲
- مسأله ۲۷۶----- ۱۶۲
- مسأله ۲۷۷----- ۱۶۲
- شرط چهارم؛ ظرف آب وضو مباح باشد غصبی نباشد ، ولی مانند شرط سوم ممکن است کسی وضوی صحیح بگیرد به این صورت که موقع آب برد
- شرط پنجم؛ ظرف آب وضو، طلا و نقره نباشد.----- ۱۶۳
- مسأله ۲۷۸----- ۱۶۳
- شرط ششم؛ اعضای وضو موقع شستن و مسح کردن پاک باشد مگر اینکه به وسیله وضو گرفتن و شستن صورت و یا دست ها، اعضای وضو خود بـ
- مسأله ۲۷۹----- ۱۶۳
- مسأله ۲۸۰----- ۱۶۳
- مسأله ۲۸۱----- ۱۶۳
- مسأله ۲۸۲----- ۱۶۳
- شرط هفتم؛ وقت برای وضو و نماز کافی باشد.----- ۱۶۳
- مسأله ۲۸۳----- ۱۶۳
- مسأله ۲۸۴----- ۱۶۴
- شرط هشتم؛ به قصد قربت یعنی برای انجام فرمان خداوند عالم وضو بگیرد و اگر برای خنک شدن یا به قصد دیگری وضو بگیرد باطل است ولی اء
- مسأله ۲۸۵----- ۱۶۴
- شرط نهم؛ وضو را به ترتیبی که گفته می شود به جا آورد،----- ۱۶۴
- اشاره----- ۱۶۴
- مسأله ۲۸۶----- ۱۶۴
- شرط دهم؛ موالات یعنی کارهای وضو را پشت سر هم انجام دهد.----- ۱۶۴

مسئله ۲۸۷ ----- ۱۶۴

مسئله ۲۸۸ ----- ۱۶۵

مسئله ۲۸۹ ----- ۱۶۵

شرط یازدهم؛ مباشرت یعنی شستن صورت و دست ها و مسح سر و پاها را خود انسان انجام دهد و اگر دیگری او را وضو دهد، یا در رساندن آب

مسئله ۲۹۰ ----- ۱۶۵

مسئله ۲۹۱ ----- ۱۶۵

شرط دوازدهم؛ استعمال آب برای او مانعی نداشته باشد چنانکه در مسائل تیمم خواهد آمد.

مسئله ۲۹۲ ----- ۱۶۵

مسئله ۲۹۳ ----- ۱۶۶

شرط سیزدهم؛ در اعضای وضو مانعی از رسیدن آب نباشد و گرنه وظیفه او وضوی جبیره ای یا تیمم خواهد بود.

مسئله ۲۹۴ ----- ۱۶۶

مسئله ۲۹۵ ----- ۱۶۶

مسئله ۲۹۶ ----- ۱۶۶

مسئله ۲۹۷ ----- ۱۶۶

مسئله ۲۹۸ ----- ۱۶۶

مسئله ۲۹۹ ----- ۱۶۷

مسئله ۳۰۰ ----- ۱۶۷

مسئله ۳۰۱ ----- ۱۶۷

مسئله ۳۰۲ ----- ۱۶۷

مسئله ۳۰۳ ----- ۱۶۷

«احکام وضو» ----- ۱۶۷

مسئله ۳۰۴ ----- ۱۶۷

مسئله ۳۰۵ ----- ۱۶۷

مسئله ۳۰۶ ----- ۱۶۸

۱۶۸	مسأله ۳۰۷
۱۶۸	مسأله ۳۰۸
۱۶۸	مسأله ۳۰۹
۱۶۸	مسأله ۳۱۰
۱۶۸	مسأله ۳۱۱
۱۶۸	مسأله ۳۱۲
۱۶۹	مسأله ۳۱۳
۱۶۹	مسأله ۳۱۴
۱۶۹	مسأله ۳۱۵
۱۶۹	مسأله ۳۱۶
۱۶۹	مسأله ۳۱۷
۱۶۹	مسأله ۳۱۸
۱۷۰	مسأله ۳۱۹
۱۷۰	مسأله ۳۲۰
۱۷۰	مسأله ۳۲۱
۱۷۰	مسأله ۳۲۲
۱۷۰	مسأله ۳۲۳
۱۷۱	مسأله ۳۲۴
۱۷۱	مسأله ۳۲۵
۱۷۱	مسأله ۳۲۶
۱۷۱	مبطلات وضو
۱۷۱	مسأله ۳۲۷
۱۷۱	وضوی جبیره
۱۷۱	اشاره

۱۷۲	مسأله ۳۲۸
۱۷۲	مسأله ۳۲۹
۱۷۲	مسأله ۳۳۰
۱۷۲	مسأله ۳۳۱
۱۷۲	مسأله ۳۳۲
۱۷۲	مسأله ۳۳۳
۱۷۳	مسأله ۳۳۴
۱۷۳	مسأله ۳۳۵
۱۷۳	مسأله ۳۳۶
۱۷۳	مسأله ۳۳۷
۱۷۳	مسأله ۳۳۸
۱۷۳	مسأله ۳۳۹
۱۷۳	مسأله ۳۴۰
۱۷۴	مسأله ۳۴۱
۱۷۴	مسأله ۳۴۲
۱۷۴	مسأله ۳۴۳
۱۷۴	مسأله ۳۴۴
۱۷۴	مسأله ۳۴۵
۱۷۴	مسأله ۳۴۶
۱۷۴	مسأله ۳۴۷
۱۷۴	مسأله ۳۴۸
۱۷۵	غسل
۱۷۵	[غسل های واجب]
۱۷۵	اشاره

۱۷۵	«احکام جنابت»
۱۷۵	مسأله ۳۴۹
۱۷۵	مسأله ۳۵۰
۱۷۶	مسأله ۳۵۱
۱۷۶	مسأله ۳۵۲
۱۷۶	مسأله ۳۵۳
۱۷۶	مسأله ۳۵۴
۱۷۶	مسأله ۳۵۵
۱۷۶	مسأله ۳۵۶
۱۷۶	مسأله ۳۵۷
۱۷۷	مسأله ۳۵۸
۱۷۷	آنچه که بر جنب حرام است
۱۷۷	مسأله ۳۵۹
۱۷۷	آنچه که بر جنب مکروه است
۱۷۷	مسأله ۳۶۰
۱۷۸	غسل جنابت
۱۷۸	مسأله ۳۶۱
۱۷۸	مسأله ۳۶۲
۱۷۸	غسل ترتیبی
۱۷۸	مسأله ۳۶۳
۱۷۸	مسأله ۳۶۴
۱۷۸	مسأله ۳۶۵
۱۷۸	مسأله ۳۶۶
۱۷۹	مسأله ۳۶۷

- ۱۷۹ غسل ارتماسی
- ۱۷۹ مسأله ۳۶۸
- ۱۷۹ مسأله ۳۶۹
- ۱۷۹ مسأله ۳۷۰
- ۱۷۹ «احکام غسل»
- ۱۷۹ مسأله ۳۷۱
- ۱۸۰ مسأله ۳۷۲
- ۱۸۰ مسأله ۳۷۳
- ۱۸۰ مسأله ۳۷۴
- ۱۸۰ مسأله ۳۷۵
- ۱۸۰ مسأله ۳۷۶
- ۱۸۰ مسأله ۳۷۷
- ۱۸۰ مسأله ۳۷۸
- ۱۸۱ مسأله ۳۷۹
- ۱۸۱ مسأله ۳۸۰
- ۱۸۱ مسأله ۳۸۱
- ۱۸۱ «خون های سه گانه»
- ۱۸۱ ۱ استحاضه
- ۱۸۱ اشاره
- ۱۸۱ [اقسام] استحاضه
- ۱۸۱ اشاره
- ۱۸۱ استحاضه قلیله
- ۱۸۲ استحاضه متوسطه
- ۱۸۲ استحاضه کثیره آن است که خون از پنبه گذشته و به دستمال برسد

۱۸۲	احکام استحاضه
۱۸۲	مسأله ۳۸۲
۱۸۲	مسأله ۳۸۳
۱۸۲	مسأله ۳۸۴
۱۸۲	مسأله ۳۸۵
۱۸۲	مسأله ۳۸۶
۱۸۳	مسأله ۳۸۷
۱۸۳	مسأله ۳۸۸
۱۸۳	مسأله ۳۸۹
۱۸۳	مسأله ۳۹۰
۱۸۳	مسأله ۳۹۱
۱۸۳	مسأله ۳۹۲
۱۸۳	مسأله ۳۹۳
۱۸۴	مسأله ۳۹۴
۱۸۴	مسأله ۳۹۵
۱۸۴	مسأله ۳۹۶
۱۸۴	مسأله ۳۹۷
۱۸۴	مسأله ۳۹۸
۱۸۴	۲ حیض
۱۸۴	اشاره
۱۸۴	مسأله ۳۹۹
۱۸۵	مسأله ۴۰۰
۱۸۵	مسأله ۴۰۱
۱۸۵	مسأله ۴۰۲

۱۸۵	مسأله ۴۰۳
۱۸۵	مسأله ۴۰۴
۱۸۵	مسأله ۴۰۵
۱۸۵	مسأله ۴۰۶
۱۸۶	مسأله ۴۰۷
۱۸۶	مسأله ۴۰۸
۱۸۶	مسأله ۴۰۹
۱۸۶	مسأله ۴۱۰
۱۸۶	مسأله ۴۱۱
۱۸۶	مسأله ۴۱۲
۱۸۷	مسأله ۴۱۳
۱۸۷	مسأله ۴۱۴
۱۸۷	مسأله ۴۱۵
۱۸۸	مسأله ۴۱۶
۱۸۸	مسأله ۴۱۷
۱۸۸	مسأله ۴۱۸
۱۸۸	مسأله ۴۱۹
۱۸۹	مسأله ۴۲۰
۱۸۹	مسأله ۴۲۱
۱۸۹	مسأله ۴۲۲
۱۸۹	مسأله ۴۲۳
۱۸۹	مسأله ۴۲۴
۱۸۹	مسأله ۴۲۵
۱۹۰	مسأله ۴۲۶

۱۹۰	مسأله ۴۲۷
۱۹۰	مسأله ۴۲۸
۱۹۰	مسأله ۴۲۹
۱۹۱	مسأله ۴۳۰
۱۹۱	مسأله ۴۳۱
۱۹۱	مسأله ۴۳۲
۱۹۱	مسأله ۴۳۳
۱۹۱	مسأله ۴۳۴
۱۹۱	مسأله ۴۳۵
۱۹۱	مسأله ۴۳۶
۱۹۲	مسأله ۴۳۷
۱۹۲	۳ نفاس
۱۹۲	اشاره
۱۹۲	مسأله ۴۳۸
۱۹۲	مسأله ۴۳۹
۱۹۲	مسأله ۴۴۰
۱۹۳	مسأله ۴۴۱
۱۹۳	مسأله ۴۴۲
۱۹۳	مسأله ۴۴۳
۱۹۳	مسأله ۴۴۴
۱۹۳	مسأله ۴۴۵
۱۹۳	مسأله ۴۴۶
۱۹۳	«احکام اموات»
۱۹۴	مسأله ۴۴۷

۱۹۴	مسأله ۴۴۸
۱۹۴	مسأله ۴۴۹
۱۹۴	مسأله ۴۵۰
۱۹۴	مسأله ۴۵۱
۱۹۴	مسأله ۴۵۲
۱۹۴	مسأله ۴۵۳
۱۹۴	مسأله ۴۵۴
۱۹۵	غسل میت
۱۹۵	مسأله ۴۵۵
۱۹۵	مسأله ۴۵۶
۱۹۵	مسأله ۴۵۷
۱۹۵	مسأله ۴۵۸
۱۹۵	مسأله ۴۵۹
۱۹۵	مسأله ۴۶۰
۱۹۶	مسأله ۴۶۱
۱۹۶	مسأله ۴۶۲
۱۹۶	مسأله ۴۶۳
۱۹۶	مسأله ۴۶۴
۱۹۶	مسأله ۴۶۵
۱۹۶	مسأله ۴۶۶
۱۹۷	مسأله ۴۶۷
۱۹۷	مسأله ۴۶۸
۱۹۷	مسأله ۴۶۹
۱۹۷	مسأله ۴۷۰

۱۹۷	مسأله ۴۷۱
۱۹۸	مسأله ۴۷۲
۱۹۸	مسأله ۴۷۳
۱۹۸	غسل متّ میت
۱۹۸	مسأله ۴۷۴
۱۹۸	مسأله ۴۷۵
۱۹۸	مسأله ۴۷۶
۱۹۸	مسأله ۴۷۷
۱۹۹	مسأله ۴۷۸
۱۹۹	مسأله ۴۷۹
۱۹۹	مسأله ۴۸۰
۱۹۹	مسأله ۴۸۱
۱۹۹	مسأله ۴۸۲
۱۹۹	مسأله ۴۸۳
۱۹۹	مسأله ۴۸۴
۲۰۰	مسأله ۴۸۵
۲۰۰	مسأله ۴۸۶
۲۰۰	مسأله ۴۸۷
۲۰۰	مسأله ۴۸۸
۲۰۰	مسأله ۴۸۹
۲۰۰	مسأله ۴۹۰
۲۰۰	کفن متّیت
۲۰۰	مسأله ۴۹۱
۲۰۱	مسأله ۴۹۲

۲۰۱	مسأله ۴۹۳
۲۰۱	مسأله ۴۹۴
۲۰۱	مسأله ۴۹۵
۲۰۱	مسأله ۴۹۶
۲۰۱	مسأله ۴۹۷
۲۰۲	مسأله ۴۹۸
۲۰۲	مسأله ۴۹۹
۲۰۲	مسأله ۵۰۰
۲۰۲	مسأله ۵۰۱
۲۰۲	مسأله ۵۰۲
۲۰۲	مسأله ۵۰۳
۲۰۳	مسأله ۵۰۴
۲۰۳	حنوط
۲۰۳	مسأله ۵۰۵
۲۰۳	مسأله ۵۰۶
۲۰۳	مسأله ۵۰۷
۲۰۳	مسأله ۵۰۸
۲۰۳	مسأله ۵۰۹
۲۰۴	مسأله ۵۱۰
۲۰۴	مسأله ۵۱۱
۲۰۴	مسأله ۵۱۲
۲۰۴	مسأله ۵۱۳
۲۰۴	نماز میت
۲۰۴	مسأله ۵۱۴

۲۰۴	مسأله ۵۱۵
۲۰۵	مسأله ۵۱۶
۲۰۵	مسأله ۵۱۷
۲۰۵	مسأله ۵۱۸
۲۰۵	مسأله ۵۱۹
۲۰۵	مسأله ۵۲۰
۲۰۵	مسأله ۵۲۱
۲۰۶	مسأله ۵۲۲
۲۰۶	مسأله ۵۲۳
۲۰۶	مسأله ۵۲۴
۲۰۶	مسأله ۵۲۵
۲۰۶	مسأله ۵۲۶
۲۰۶	مسأله ۵۲۷
۲۰۷	مسأله ۵۲۸
۲۰۷	مسأله ۵۲۹
۲۰۷	مسأله ۵۳۰
۲۰۷	مسأله ۵۳۱
۲۰۷	مسأله ۵۳۲
۲۰۷	دستور نماز میت
۲۰۷	مسأله ۵۳۳
۲۰۸	مسأله ۵۳۴
۲۰۹	مسأله ۵۳۵
۲۰۹	مستحبات نماز میت
۲۰۹	مسأله ۵۳۶

۲۰۹	دفن میت
۲۰۹	مسأله ۵۳۷
۲۰۹	مسأله ۵۳۸
۲۱۰	مسأله ۵۳۹
۲۱۰	مسأله ۵۴۰
۲۱۰	مسأله ۵۴۱
۲۱۰	مسأله ۵۴۲
۲۱۰	مسأله ۵۴۳
۲۱۰	مسأله ۵۴۴
۲۱۱	مسائل متفرقه میت
۲۱۱	مسأله ۵۴۵
۲۱۱	مسأله ۵۴۶
۲۱۱	مسأله ۵۴۷
۲۱۱	مسأله ۵۴۸
۲۱۱	نیش قبر
۲۱۱	مسأله ۵۴۹
۲۱۱	مسأله ۵۵۰
۲۱۲	«غسل های مستحب»
۲۱۲	اشاره
۲۱۳	مسأله ۵۵۱
۲۱۳	تیمم
۲۱۳	[تیمم بدل از وضو و غسل]
۲۱۳	اشاره
۲۱۳	۱ پیدا نکردن آب

۲۱۳	مسأله ۵۵۲
۲۱۴	مسأله ۵۵۳
۲۱۴	مسأله ۵۵۴
۲۱۴	مسأله ۵۵۵
۲۱۴	مسأله ۵۵۶
۲۱۴	مسأله ۵۵۷
۲۱۴	مسأله ۵۵۸
۲۱۴	مسأله ۵۵۹
۲۱۵	مسأله ۵۶۰
۲۱۵	مسأله ۵۶۱
۲۱۵	مسأله ۵۶۲
۲۱۵	مسأله ۵۶۳
۲۱۵	مسأله ۵۶۴
۲۱۵	مسأله ۵۶۵
۲۱۵	مسأله ۵۶۶
۲۱۵	۲ مشقّت بیش از حد
۲۱۶	مسأله ۵۶۷
۲۱۶	مسأله ۵۶۸
۲۱۶	مسأله ۵۶۹
۲۱۶	مسأله ۵۷۰
۲۱۶	مسأله ۵۷۱
۲۱۶	۳ ترس از ضرر
۲۱۶	مسأله ۵۷۲
۲۱۶	مسأله ۵۷۳

- ۲۱۷ مسأله ۵۷۴
- ۲۱۷ مسأله ۵۷۵
- ۲۱۷ مسأله ۵۷۶
- ۲۱۷ ۴ نیاز به آب برای حفظ جان
- ۲۱۷ مسأله ۵۷۷
- ۲۱۷ مسأله ۵۷۸
- ۲۱۷ ۵ نیاز به آب برای تطهیر
- ۲۱۷ مسأله ۵۷۹
- ۲۱۸ ۶ نداشتن آب مباح
- ۲۱۸ مسأله ۵۸۰
- ۲۱۸ ۷ نداشتن فرصت برای وضو یا غسل
- ۲۱۸ مسأله ۵۸۱
- ۲۱۸ مسأله ۵۸۲
- ۲۱۸ مسأله ۵۸۳
- ۲۱۸ مسأله ۵۸۴
- ۲۱۸ مسأله ۵۸۵
- ۲۱۸ مسأله ۵۸۶
- ۲۱۹ چیزهایی که تیمم بر آنها صحیح است
- ۲۱۹ مسأله ۵۸۷
- ۲۱۹ مسأله ۵۸۸
- ۲۱۹ مسأله ۵۸۹
- ۲۱۹ مسأله ۵۹۰
- ۲۱۹ مسأله ۵۹۱
- ۲۱۹ مسأله ۵۹۲

۲۲۰	مسأله ۵۹۳
۲۲۰	مسأله ۵۹۴
۲۲۰	مسأله ۵۹۵
۲۲۰	مسأله ۵۹۶
۲۲۰	مسأله ۵۹۷
۲۲۰	مسأله ۵۹۸
۲۲۱	احکام تیمم
۲۲۱	مسأله ۵۹۹
۲۲۱	مسأله ۶۰۰
۲۲۱	مسأله ۶۰۱
۲۲۱	مسأله ۶۰۲
۲۲۱	مسأله ۶۰۳
۲۲۱	مسأله ۶۰۴
۲۲۱	مسأله ۶۰۵
۲۲۲	مسأله ۶۰۶
۲۲۲	مسأله ۶۰۷
۲۲۲	مسأله ۶۰۸
۲۲۲	مسأله ۶۰۹
۲۲۲	احکام نماز
۲۲۲	اشاره
۲۲۳	«نمازهای واجب»
۲۲۳	اشاره
۲۲۳	نمازهای یومیّه
۲۲۳	اشاره

۲۲۳	مسأله ۶۱۰
۲۲۳	مسأله ۶۱۱
۲۲۴	مسأله ۶۱۲
۲۲۴	مسأله ۶۱۳
۲۲۴	مسأله ۶۱۴
۲۲۴	مسأله ۶۱۵
۲۲۵	مسأله ۶۱۶
۲۲۵	مسأله ۶۱۷
۲۲۵	مسأله ۶۱۸
۲۲۵	مسأله ۶۱۹
۲۲۵	مسأله ۶۲۰
۲۲۶	مسأله ۶۲۱
۲۲۶	مسأله ۶۲۲
۲۲۶	مسأله ۶۲۳
۲۲۶	مسأله ۶۲۴
۲۲۶	احکام اوقات نماز
۲۲۶	مسأله ۶۲۵
۲۲۷	مسأله ۶۲۶
۲۲۷	مسأله ۶۲۷
۲۲۷	مسأله ۶۲۸
۲۲۷	مسأله ۶۲۹
۲۲۷	مسأله ۶۳۰
۲۲۸	مسأله ۶۳۱
۲۲۸	مسأله ۶۳۲

۲۲۸	مسأله ۶۳۳
۲۲۸	ترتیب نمازها
۲۲۸	مسأله ۶۳۴
۲۲۸	مسأله ۶۳۵
۲۲۸	مسأله ۶۳۶
۲۲۹	مسأله ۶۳۷
۲۲۹	«نمازهای مستحب»
۲۲۹	مسأله ۶۳۸
۲۲۹	مسأله ۶۳۹
۲۲۹	مسأله ۶۴۰
۲۲۹	وقت نافله های یومیه
۲۲۹	مسأله ۶۴۱
۲۳۰	مسأله ۶۴۲
۲۳۰	مسأله ۶۴۳
۲۳۰	مسأله ۶۴۴
۲۳۰	مسأله ۶۴۵
۲۳۰	مسأله ۶۴۶
۲۳۰	مسأله ۶۴۷
۲۳۱	مسأله ۶۴۸
۲۳۱	نماز غفیله
۲۳۱	مسأله ۶۴۹
۲۳۱	«قبله»
۲۳۱	مسأله ۶۵۰
۲۳۱	مسأله ۶۵۱

۲۳۲	مسأله ۶۵۲
۲۳۲	مسأله ۶۵۳
۲۳۲	مسأله ۶۵۴
۲۳۲	مسأله ۶۵۵
۲۳۲	مسأله ۶۵۶
۲۳۲	مسأله ۶۵۷
۲۳۲	مسأله ۶۵۸
۲۳۳	مسأله ۶۵۹
۲۳۳	مسأله ۶۶۰
۲۳۳	«پوشاندن بدن در نماز»
۲۳۳	مسأله ۶۶۱
۲۳۳	مسأله ۶۶۲
۲۳۳	مسأله ۶۶۳
۲۳۳	مسأله ۶۶۴
۲۳۳	مسأله ۶۶۵
۲۳۴	مسأله ۶۶۶
۲۳۴	مسأله ۶۶۷
۲۳۴	مسأله ۶۶۸
۲۳۴	مسأله ۶۶۹
۲۳۴	«لباس نمازگزار»
۲۳۴	[شرایط لباس نمازگزار]
۲۳۴	اشاره
۲۳۵	شرط اول:
۲۳۵	مسأله ۶۷۰

۲۳۵	مسئله ۶۷۱
۲۳۵	مسئله ۶۷۲
۲۳۵	مسئله ۶۷۳
۲۳۵	مسئله ۶۷۴
۲۳۵	مسئله ۶۷۵
۲۳۵	مسئله ۶۷۶
۲۳۶	مسئله ۶۷۷
۲۳۶	مسئله ۶۷۸
۲۳۶	مسئله ۶۷۹
۲۳۶	مسئله ۶۸۰
۲۳۶	مسئله ۶۸۱
۲۳۶	مسئله ۶۸۲
۲۳۷	مسئله ۶۸۳
۲۳۷	مسئله ۶۸۴
۲۳۷	مسئله ۶۸۵
۲۳۷	شرط دوم:
۲۳۷	مسئله ۶۸۶
۲۳۷	مسئله ۶۸۷
۲۳۷	مسئله ۶۸۸
۲۳۸	مسئله ۶۸۹
۲۳۸	مسئله ۶۹۰
۲۳۸	مسئله ۶۹۱
۲۳۸	شرط سوم:
۲۳۸	مسئله ۶۹۲

- ۲۳۸ مسأله ۶۹۳
- ۲۳۸ شرط چهارم:
- ۲۳۸ مسأله ۶۹۴
- ۲۳۹ مسأله ۶۹۵
- ۲۳۹ مسأله ۶۹۶
- ۲۳۹ مسأله ۶۹۷
- ۲۳۹ مسأله ۶۹۸
- ۲۳۹ مسأله ۶۹۹
- ۲۳۹ مسأله ۷۰۰
- ۲۳۹ شرط پنجم:
- ۲۳۹ مسأله ۷۰۱
- ۲۳۹ مسأله ۷۰۲
- ۲۴۰ شرط ششم:
- ۲۴۰ مسأله ۷۰۳
- ۲۴۰ مسأله ۷۰۴
- ۲۴۰ مسأله ۷۰۵
- ۲۴۰ مسأله ۷۰۶
- ۲۴۰ مسأله ۷۰۷
- ۲۴۰ مسأله ۷۰۸
- ۲۴۰ مسأله ۷۰۹
- ۲۴۱ مسأله ۷۱۰
- ۲۴۱ مسأله ۷۱۱
- ۲۴۱ موارد استثناء بدن و لباس نمازگزار
- ۲۴۱ مسأله ۷۱۲

۲۴۱	مسأله ۷۱۳
۲۴۱	مسأله ۷۱۴
۲۴۲	مسأله ۷۱۵
۲۴۲	مسأله ۷۱۶
۲۴۲	مسأله ۷۱۷
۲۴۲	مسأله ۷۱۸
۲۴۲	مسأله ۷۱۹
۲۴۲	مسأله ۷۲۰
۲۴۳	مسأله ۷۲۱
۲۴۳	مسأله ۷۲۲
۲۴۳	مسأله ۷۲۳
۲۴۳	مسأله ۷۲۴
۲۴۳	مسأله ۷۲۵
۲۴۳	مسأله ۷۲۶
۲۴۴	مسأله ۷۲۷
۲۴۴	مکروهات لباس نمازگزار
۲۴۴	مسأله ۷۲۸
۲۴۴	«مکان نمازگزار»
۲۴۴	اشاره
۲۴۴	مسأله ۷۲۹
۲۴۴	مسأله ۷۳۰
۲۴۵	مسأله ۷۳۱
۲۴۵	مسأله ۷۳۲
۲۴۵	مسأله ۷۳۳

۲۴۵	مسأله ۷۳۴
۲۴۵	مسأله ۷۳۵
۲۴۵	مسأله ۷۳۶
۲۴۶	مسأله ۷۳۷
۲۴۶	مسأله ۷۳۸
۲۴۶	مسأله ۷۳۹
۲۴۶	مسأله ۷۴۰
۲۴۶	مسأله ۷۴۱
۲۴۶	«احکام مسجد»
۲۴۶	مسأله ۷۴۲
۲۴۷	مسأله ۷۴۳
۲۴۷	مسأله ۷۴۴
۲۴۷	مسأله ۷۴۵
۲۴۷	مسأله ۷۴۶
۲۴۷	مسأله ۷۴۷
۲۴۷	مسأله ۷۴۸
۲۴۸	مسأله ۷۴۹
۲۴۸	مسأله ۷۵۰
۲۴۸	مسأله ۷۵۱
۲۴۸	مسأله ۷۵۲
۲۴۸	مسأله ۷۵۳
۲۴۸	مکان هایی که نماز خواندن در آنها مستحب است
۲۴۹	مسأله ۷۵۴
۲۴۹	مسأله ۷۵۵

۲۴۹	مسئله ۷۵۶
۲۴۹	مسئله ۷۵۷
۲۴۹	مسئله ۷۵۸
۲۴۹	مسئله ۷۵۹
۲۵۰	مسئله ۷۶۰
۲۵۰	مسئله ۷۶۱
۲۵۰	مسئله ۷۶۲
۲۵۱	مسئله ۷۶۳
۲۵۱	مسئله ۷۶۴
۲۵۱	مسئله ۷۶۵
۲۵۱	مسئله ۷۶۶
۲۵۱	مسئله ۷۶۷
۲۵۱	مسئله ۷۶۸
۲۵۱	مسئله ۷۶۹
۲۵۱	مسئله ۷۷۰
۲۵۲	مسئله ۷۷۱
۲۵۲	مسئله ۷۷۲
۲۵۲	مسئله ۷۷۳
۲۵۲	مسئله ۷۷۴
۲۵۲	مسئله ۷۷۵
۲۵۲	مسئله ۷۷۶
۲۵۳	مسئله ۷۷۷
۲۵۳	«واجبات نماز»
۲۵۳	اشاره

۲۵۳	[ارکان نماز]
۲۵۳	مسأله ۷۷۸
۲۵۴	نیت
۲۵۴	مسأله ۷۷۹
۲۵۴	مسأله ۷۸۰
۲۵۴	مسأله ۷۸۱
۲۵۴	مسأله ۷۸۲
۲۵۵	مسأله ۷۸۳
۲۵۵	مسأله ۷۸۴
۲۵۵	مسأله ۷۸۵
۲۵۵	قیام ایستادن
۲۵۵	مسأله ۷۸۶
۲۵۵	مسأله ۷۸۷
۲۵۵	مسأله ۷۸۸
۲۵۵	مسأله ۷۸۹
۲۵۶	مسأله ۷۹۰
۲۵۶	مسأله ۷۹۱
۲۵۶	مسأله ۷۹۲
۲۵۶	مسأله ۷۹۳
۲۵۶	مسأله ۷۹۴
۲۵۶	مسأله ۷۹۵
۲۵۶	مسأله ۷۹۶
۲۵۷	مسأله ۷۹۷
۲۵۷	مسأله ۷۹۸

۲۵۷	مسأله ۷۹۹
۲۵۷	مسأله ۸۰۰
۲۵۷	تکبیرة الاحرام
۲۵۷	مسأله ۸۰۱
۲۵۷	مسأله ۸۰۲
۲۵۸	مسأله ۸۰۳
۲۵۸	مسأله ۸۰۴
۲۵۸	قرائت
۲۵۸	مسأله ۸۰۵
۲۵۸	مسأله ۸۰۶
۲۵۸	مسأله ۸۰۷
۲۵۸	مسأله ۸۰۸
۲۵۹	مسأله ۸۰۹
۲۵۹	مسأله ۸۱۰
۲۵۹	مسأله ۸۱۱
۲۵۹	مسأله ۸۱۲
۲۵۹	مسأله ۸۱۳
۲۵۹	مسأله ۸۱۴
۲۵۹	مسأله ۸۱۵
۲۶۰	مسأله ۸۱۶
۲۶۰	مسأله ۸۱۷
۲۶۰	مسأله ۸۱۸
۲۶۰	مسأله ۸۱۹
۲۶۰	مسأله ۸۲۰

۲۶۰	مسأله ۸۲۱
۲۶۰	مسأله ۸۲۲
۲۶۱	مسأله ۸۲۳
۲۶۱	مسأله ۸۲۴
۲۶۱	مسأله ۸۲۵
۲۶۱	مسأله ۸۲۶
۲۶۲	مسأله ۸۲۷
۲۶۲	مسأله ۸۲۸
۲۶۲	مسأله ۸۲۹
۲۶۲	مسأله ۸۳۰
۲۶۲	مسأله ۸۳۱
۲۶۲	مسأله ۸۳۲
۲۶۲	مسأله ۸۳۳
۲۶۲	مسأله ۸۳۴
۲۶۳	مسأله ۸۳۵
۲۶۳	مسأله ۸۳۶
۲۶۳	رکوع
۲۶۳	مسأله ۸۳۷
۲۶۳	مسأله ۸۳۸
۲۶۳	مسأله ۸۳۹
۲۶۳	مسأله ۸۴۰
۲۶۳	مسأله ۸۴۱
۲۶۴	مسأله ۸۴۲
۲۶۴	مسأله ۸۴۳

۲۶۴	مسئله ۸۴۴
۲۶۴	مسئله ۸۴۵
۲۶۴	مسئله ۸۴۶
۲۶۴	مسئله ۸۴۷
۲۶۴	مسئله ۸۴۸
۲۶۵	مسئله ۸۴۹
۲۶۵	مسئله ۸۵۰
۲۶۵	مسئله ۸۵۱
۲۶۵	مسئله ۸۵۲
۲۶۵	سجود
۲۶۵	مسئله ۸۵۳
۲۶۵	مسئله ۸۵۴
۲۶۶	مسئله ۸۵۵
۲۶۶	مسئله ۸۵۶
۲۶۶	مسئله ۸۵۷
۲۶۶	مسئله ۸۵۸
۲۶۶	مسئله ۸۵۹
۲۶۶	مسئله ۸۶۰
۲۶۶	مسئله ۸۶۱
۲۶۷	مسئله ۸۶۲
۲۶۷	مسئله ۸۶۳
۲۶۷	مسئله ۸۶۴
۲۶۷	مسئله ۸۶۵
۲۶۷	مسئله ۸۶۶

۲۶۷	مسأله ۸۶۷
۲۶۷	مسأله ۸۶۸
۲۶۸	مسأله ۸۶۹
۲۶۸	مسأله ۸۷۰
۲۶۸	مسأله ۸۷۱
۲۶۸	مسأله ۸۷۲
۲۶۸	مسأله ۸۷۳
۲۶۸	مسأله ۸۷۴
۲۶۸	مسأله ۸۷۵
۲۶۹	مسأله ۸۷۶
۲۶۹	مسأله ۸۷۷
۲۶۹	مسأله ۸۷۸
۲۶۹	مسأله ۸۷۹
۲۶۹	مسأله ۸۸۰
۲۶۹	مسأله ۸۸۱
۲۷۰	مسأله ۸۸۲
۲۷۰	مسأله ۸۸۳
۲۷۰	مسأله ۸۸۴
۲۷۰	چیزهایی که سجده بر آنها صحیح است
۲۷۰	مسأله ۸۸۵
۲۷۱	مسأله ۸۸۶
۲۷۱	مسأله ۸۸۷
۲۷۱	مسأله ۸۸۸
۲۷۱	مسأله ۸۸۹

۲۷۱	مسأله ۸۹۰
۲۷۱	مسأله ۸۹۱
۲۷۱	مسأله ۸۹۲
۲۷۲	مسأله ۸۹۳
۲۷۲	مسأله ۸۹۴
۲۷۲	مسأله ۸۹۵
۲۷۲	مسأله ۸۹۶
۲۷۲	سجده واجب قرآن
۲۷۲	مسأله ۸۹۷
۲۷۲	مسأله ۸۹۸
۲۷۳	مسأله ۸۹۹
۲۷۳	مسأله ۹۰۰
۲۷۳	مسأله ۹۰۱
۲۷۳	مسأله ۹۰۲
۲۷۳	مسأله ۹۰۳
۲۷۴	تشهد و سلام
۲۷۴	مسأله ۹۰۴
۲۷۴	مسأله ۹۰۵
۲۷۴	مسأله ۹۰۶
۲۷۴	مسأله ۹۰۷
۲۷۴	مسأله ۹۰۸
۲۷۵	مسأله ۹۰۹
۲۷۵	ترتیب
۲۷۵	مسأله ۹۱۰

۲۷۵	مسأله ۹۱۱
۲۷۵	مسأله ۹۱۲
۲۷۵	مسأله ۹۱۳
۲۷۵	مسأله ۹۱۴
۲۷۵	موالات
۲۷۶	مسأله ۹۱۵
۲۷۶	مسأله ۹۱۶
۲۷۶	مسأله ۹۱۷
۲۷۶	[مستحبات نماز]
۲۷۶	«قنوت»
۲۷۶	مسأله ۹۱۸
۲۷۶	مسأله ۹۱۹
۲۷۶	مسأله ۹۲۰
۲۷۷	مسأله ۹۲۱
۲۷۷	مسأله ۹۲۲
۲۷۷	مسأله ۹۲۳
۲۷۷	مسأله ۹۲۴
۲۷۷	تعقیبات نماز
۲۷۷	مسأله ۹۲۵
۲۷۸	مسأله ۹۲۶
۲۷۸	«مبطلات نماز»
۲۷۸	اشاره
۲۷۸	اول:
۲۷۸	دوم:

۲۷۹	سوم:
۲۷۹	[توضیح]
۲۷۹	مسأله ۹۲۷
۲۷۹	چهارم:
۲۷۹	پنجم:
۲۷۹	ششم:
۲۷۹	[توضیح]
۲۷۹	مسأله ۹۲۸
۲۷۹	مسأله ۹۲۹
۲۸۰	مسأله ۹۳۰
۲۸۰	مسأله ۹۳۱
۲۸۰	مسأله ۹۳۲
۲۸۰	مسأله ۹۳۳
۲۸۰	مسأله ۹۳۴
۲۸۰	مسأله ۹۳۵
۲۸۱	مسأله ۹۳۶
۲۸۱	مسأله ۹۳۷
۲۸۱	مسأله ۹۳۸
۲۸۱	مسأله ۹۳۹
۲۸۱	مسأله ۹۴۰
۲۸۱	مسأله ۹۴۱
۲۸۱	مسأله ۹۴۲
۲۸۱	مسأله ۹۴۳
۲۸۲	مسأله ۹۴۴

۲۸۲	هفتم:
۲۸۲	[توضیح]
۲۸۲	مسأله ۹۴۵
۲۸۲	هشتم:
۲۸۲	نهم:
۲۸۲	[توضیح]
۲۸۲	مسأله ۹۴۶
۲۸۲	دهم:
۲۸۳	[توضیح]
۲۸۳	مسأله ۹۴۷
۲۸۳	مسأله ۹۴۸
۲۸۳	یازدهم:
۲۸۳	دوازدهم:
۲۸۳	[توضیح]
۲۸۳	مسأله ۹۴۹
۲۸۳	مکروهات نماز
۲۸۳	مسأله ۹۵۰
۲۸۳	مسأله ۹۵۱
۲۸۴	«شکّیات نماز»
۲۸۴	اشاره
۲۸۴	شک های مُبطل
۲۸۴	اشاره
۲۸۴	مسأله ۹۵۲
۲۸۴	شک هایی که نباید به آنها اعتنا کرد

۲۸۴	مسأله ۹۵۳
۲۸۵	مسأله ۹۵۴
۲۸۵	مسأله ۹۵۵
۲۸۵	مسأله ۹۵۶
۲۸۵	مسأله ۹۵۷
۲۸۵	مسأله ۹۵۸
۲۸۵	مسأله ۹۵۹
۲۸۶	مسأله ۹۶۰
۲۸۶	مسأله ۹۶۱
۲۸۶	مسأله ۹۶۲
۲۸۶	مسأله ۹۶۳
۲۸۶	مسأله ۹۶۴
۲۸۷	مسأله ۹۶۵
۲۸۷	مسأله ۹۶۶
۲۸۷	مسأله ۹۶۷
۲۸۷	مسأله ۹۶۸
۲۸۷	مسأله ۹۶۹
۲۸۷	مسأله ۹۷۰
۲۸۸	مسأله ۹۷۱
۲۸۸	مسأله ۹۷۲
۲۸۸	مسأله ۹۷۳
۲۸۸	مسأله ۹۷۴
۲۸۸	مسأله ۹۷۵
۲۸۸	مسأله ۹۷۶

۲۸۹	مسئله ۹۷۷
۲۸۹	مسئله ۹۷۸
۲۸۹	مسئله ۹۷۹
۲۸۹	مسئله ۹۸۰
۲۸۹	مسئله ۹۸۱
۲۸۹	شک های صحیح
۲۸۹	مسئله ۹۸۲
۲۹۰	مسئله ۹۸۳
۲۹۰	مسئله ۹۸۴
۲۹۱	مسئله ۹۸۵
۲۹۱	موارد شکستن نماز
۲۹۱	مسئله ۹۸۶
۲۹۱	مسئله ۹۸۷
۲۹۱	مسئله ۹۸۸
۲۹۱	«نماز احتیاط»
۲۹۱	مسئله ۹۸۹
۲۹۱	مسئله ۹۹۰
۲۹۱	مسئله ۹۹۱
۲۹۲	مسئله ۹۹۲
۲۹۲	مسئله ۹۹۳
۲۹۲	مسئله ۹۹۴
۲۹۲	مسئله ۹۹۵
۲۹۲	مسئله ۹۹۶
۲۹۲	مسئله ۹۹۷

۲۹۲	مسأله ۹۹۸
۲۹۳	مسأله ۹۹۹
۲۹۳	مسأله ۱۰۰۰
۲۹۳	مسأله ۱۰۰۱
۲۹۳	مسأله ۱۰۰۲
۲۹۳	مسأله ۱۰۰۳
۲۹۳	مسأله ۱۰۰۴
۲۹۳	«سجده سهو»
۲۹۳	اشاره
۲۹۴	مسأله ۱۰۰۵
۲۹۴	مسأله ۱۰۰۶
۲۹۴	مسأله ۱۰۰۷
۲۹۴	مسأله ۱۰۰۸
۲۹۴	مسأله ۱۰۰۹
۲۹۴	مسأله ۱۰۱۰
۲۹۴	مسأله ۱۰۱۱
۲۹۵	مسأله ۱۰۱۲
۲۹۵	مسأله ۱۰۱۳
۲۹۵	مسأله ۱۰۱۴
۲۹۵	مسأله ۱۰۱۵
۲۹۵	مسأله ۱۰۱۶
۲۹۵	مسأله ۱۰۱۷
۲۹۵	مسأله ۱۰۱۸
۲۹۶	مسأله ۱۰۱۹

۲۹۶	مسأله ۱۰۲۰
۲۹۶	مسأله ۱۰۲۱
۲۹۶	مسأله ۱۰۲۲
۲۹۶	مسأله ۱۰۲۳
۲۹۶	مسأله ۱۰۲۴
۲۹۶	مسأله ۱۰۲۵
۲۹۷	مسأله ۱۰۲۶
۲۹۷	مسأله ۱۰۲۷
۲۹۷	مسأله ۱۰۲۸
۲۹۷	مسأله ۱۰۲۹
۲۹۷	مسأله ۱۰۳۰
۲۹۷	«تماز مسافر»
۲۹۷	اشاره
۲۹۸	شرط اول:
۲۹۸	اشاره
۲۹۸	مسأله ۱۰۳۱
۲۹۸	مسأله ۱۰۳۲
۲۹۸	مسأله ۱۰۳۳
۲۹۸	مسأله ۱۰۳۴
۲۹۸	مسأله ۱۰۳۵
۲۹۹	مسأله ۱۰۳۶
۲۹۹	مسأله ۱۰۳۷
۲۹۹	مسأله ۱۰۳۸
۲۹۹	مسأله ۱۰۳۹

۲۹۹	مسأله ۱۰۴۰
۲۹۹	شرط هفتم:
۲۹۹	شرط دوم:
۲۹۹	اشاره
۳۰۰	مسأله ۱۰۴۱
۳۰۰	مسأله ۱۰۴۲
۳۰۰	مسأله ۱۰۴۳
۳۰۰	مسأله ۱۰۴۴
۳۰۰	مسأله ۱۰۴۵
۳۰۰	شرط سوم:
۳۰۰	اشاره
۳۰۱	مسأله ۱۰۴۶
۳۰۱	مسأله ۱۰۴۷
۳۰۱	مسأله ۱۰۴۸
۳۰۱	مسأله ۱۰۴۹
۳۰۱	شرط چهارم:
۳۰۱	اشاره
۳۰۱	مسأله ۱۰۵۰
۳۰۱	مسأله ۱۰۵۱
۳۰۲	شرط پنجم:
۳۰۲	اشاره
۳۰۲	مسأله ۱۰۵۲
۳۰۲	مسأله ۱۰۵۳
۳۰۲	مسأله ۱۰۵۴

۳۰۲	مسئله ۱۰۵۵
۳۰۲	مسئله ۱۰۵۶
۳۰۳	مسئله ۱۰۵۷
۳۰۳	مسئله ۱۰۵۸
۳۰۳	مسئله ۱۰۵۹
۳۰۳	شرط هشتم:
۳۰۳	اشاره
۳۰۳	مسئله ۱۰۶۰
۳۰۳	مسئله ۱۰۶۱
۳۰۳	مسئله ۱۰۶۲
۳۰۴	مسئله ۱۰۶۳
۳۰۴	مسئله ۱۰۶۴
۳۰۴	مسئله ۱۰۶۵
۳۰۴	مسئله ۱۰۶۶
۳۰۴	مسئله ۱۰۶۷
۳۰۴	شرط هشتم:
۳۰۴	اشاره
۳۰۵	مسئله ۱۰۶۸
۳۰۵	مسئله ۱۰۶۹
۳۰۵	مسئله ۱۰۷۰
۳۰۵	مسئله ۱۰۷۱
۳۰۵	مسئله ۱۰۷۲
۳۰۵	مسئله ۱۰۷۳
۳۰۶	مسئله ۱۰۷۴

۳۰۶	مسئله ۱۰۷۵
۳۰۶	مسئله ۱۰۷۶
۳۰۶	مسئله ۱۰۷۷
۳۰۶	مسئله ۱۰۷۸
۳۰۶	مسئله ۱۰۷۹
۳۰۶	مسئله ۱۰۸۰
۳۰۷	مسئله ۱۰۸۱
۳۰۷	مسئله ۱۰۸۲
۳۰۷	مسئله ۱۰۸۳
۳۰۷	مسئله ۱۰۸۴
۳۰۷	مسئله ۱۰۸۵
۳۰۷	مسئله ۱۰۸۶
۳۰۸	مسئله ۱۰۸۷
۳۰۸	مسئله ۱۰۸۸
۳۰۸	مسئله ۱۰۸۹
۳۰۸	مسئله ۱۰۹۰
۳۰۸	مسئله ۱۰۹۱
۳۰۸	مسئله ۱۰۹۲
۳۰۹	مسئله ۱۰۹۳
۳۰۹	مسئله ۱۰۹۴
۳۰۹	مسئله ۱۰۹۵
۳۰۹	مسئله ۱۰۹۶
۳۰۹	مسئله ۱۰۹۷
۳۰۹	مسئله ۱۰۹۸

- مسأله ۱۰۹۹ ۳۱۰
- مسأله ۱۱۰۰ ۳۱۰
- مسائل متفرقه نماز مسافر ۳۱۰
- مسأله ۱۱۰۱ ۳۱۰
- مسأله ۱۱۰۲ ۳۱۰
- مسأله ۱۱۰۳ ۳۱۰
- مسأله ۱۱۰۴ ۳۱۰
- مسأله ۱۱۰۵ ۳۱۱
- مسأله ۱۱۰۶ ۳۱۱
- مسأله ۱۱۰۷ ۳۱۱
- مسأله ۱۱۰۸ ۳۱۱
- مسأله ۱۱۰۹ ۳۱۱
- مسأله ۱۱۱۰ ۳۱۱
- «نماز قضا» ۳۱۲
- مسأله ۱۱۱۱ ۳۱۲
- مسأله ۱۱۱۲ ۳۱۲
- مسأله ۱۱۱۳ ۳۱۲
- مسأله ۱۱۱۴ ۳۱۲
- مسأله ۱۱۱۵ ۳۱۲
- مسأله ۱۱۱۶ ۳۱۲
- مسأله ۱۱۱۷ ۳۱۳
- مسأله ۱۱۱۸ ۳۱۳
- مسأله ۱۱۱۹ ۳۱۳
- مسأله ۱۱۲۰ ۳۱۳

۳۱۳	مسأله ۱۱۲۱
۳۱۳	مسأله ۱۱۲۲
۳۱۳	مسأله ۱۱۲۳
۳۱۴	مسأله ۱۱۲۴
۳۱۴	مسأله ۱۱۲۵
۳۱۴	مسأله ۱۱۲۶
۳۱۴	مسأله ۱۱۲۷
۳۱۴	مسأله ۱۱۲۸
۳۱۴	«تماز جماعت»
۳۱۴	اشاره
۳۱۴	مسأله ۱۱۲۹
۳۱۵	مسأله ۱۱۳۰
۳۱۵	مسأله ۱۱۳۱
۳۱۵	مسأله ۱۱۳۲
۳۱۵	مسأله ۱۱۳۳
۳۱۵	مسأله ۱۱۳۴
۳۱۵	مسأله ۱۱۳۵
۳۱۵	مسأله ۱۱۳۶
۳۱۶	مسأله ۱۱۳۷
۳۱۶	مسأله ۱۱۳۸
۳۱۶	مسأله ۱۱۳۹
۳۱۶	مسأله ۱۱۴۰
۳۱۶	مسأله ۱۱۴۱
۳۱۶	مسأله ۱۱۴۲

۳۱۶	مسأله ۱۱۴۳
۳۱۶	مسأله ۱۱۴۴
۳۱۷	مسأله ۱۱۴۵
۳۱۷	مسأله ۱۱۴۶
۳۱۷	مسأله ۱۱۴۷
۳۱۷	مسأله ۱۱۴۸
۳۱۷	مسأله ۱۱۴۹
۳۱۷	مسأله ۱۱۵۰
۳۱۸	مسأله ۱۱۵۱
۳۱۸	مسأله ۱۱۵۲
۳۱۸	مسأله ۱۱۵۳
۳۱۸	مسأله ۱۱۵۴
۳۱۸	مسأله ۱۱۵۵
۳۱۸	مسأله ۱۱۵۶
۳۱۸	مسأله ۱۱۵۷
۳۱۹	مسأله ۱۱۵۸
۳۱۹	مسأله ۱۱۵۹
۳۱۹	مسأله ۱۱۶۰
۳۱۹	مسأله ۱۱۶۱
۳۱۹	مسأله ۱۱۶۲
۳۱۹	مسأله ۱۱۶۳
۳۱۹	مسأله ۱۱۶۴
۳۲۰	مسأله ۱۱۶۵
۳۲۰	مسأله ۱۱۶۶

۳۲۰	مسأله ۱۱۶۷
۳۲۰	مسأله ۱۱۶۸
۳۲۰	شرایط امام جماعت
۳۲۰	مسأله ۱۱۶۹
۳۲۰	مسأله ۱۱۷۰
۳۲۰	مسأله ۱۱۷۱
۳۲۱	مسأله ۱۱۷۲
۳۲۱	مسأله ۱۱۷۳
۳۲۱	مسأله ۱۱۷۴
۳۲۱	مسأله ۱۱۷۵
۳۲۱	مسأله ۱۱۷۶
۳۲۱	احکام جماعت
۳۲۱	مسأله ۱۱۷۷
۳۲۲	مسأله ۱۱۷۸
۳۲۲	مسأله ۱۱۷۹
۳۲۲	مسأله ۱۱۸۰
۳۲۲	مسأله ۱۱۸۱
۳۲۲	مسأله ۱۱۸۲
۳۲۲	مسأله ۱۱۸۳
۳۲۲	مسأله ۱۱۸۴
۳۲۲	مسأله ۱۱۸۵
۳۲۳	مسأله ۱۱۸۶
۳۲۳	مسأله ۱۱۸۷
۳۲۳	مسأله ۱۱۸۸

۳۲۳	مسأله ۱۱۸۹
۳۲۳	مسأله ۱۱۹۰
۳۲۳	مسأله ۱۱۹۱
۳۲۴	مسأله ۱۱۹۲
۳۲۴	مسأله ۱۱۹۳
۳۲۴	مسأله ۱۱۹۴
۳۲۴	مسأله ۱۱۹۵
۳۲۴	مسأله ۱۱۹۶
۳۲۴	مسأله ۱۱۹۷
۳۲۴	مسأله ۱۱۹۸
۳۲۵	مسأله ۱۱۹۹
۳۲۵	مسأله ۱۲۰۰
۳۲۵	مسأله ۱۲۰۱
۳۲۵	مسأله ۱۲۰۲
۳۲۵	مسأله ۱۲۰۳
۳۲۵	مسأله ۱۲۰۴
۳۲۶	مسأله ۱۲۰۵
۳۲۶	مسأله ۱۲۰۶
۳۲۶	مسأله ۱۲۰۷
۳۲۶	مسأله ۱۲۰۸
۳۲۶	مسأله ۱۲۰۹
۳۲۶	مسأله ۱۲۱۰
۳۲۶	مسأله ۱۲۱۱
۳۲۶	«نماز جمعه»

۳۲۹	«نماز آیات»
۳۲۹	مسئله ۱۲۱۲
۳۲۹	مسئله ۱۲۱۳
۳۲۹	مسئله ۱۲۱۴
۳۳۰	مسئله ۱۲۱۵
۳۳۰	مسئله ۱۲۱۶
۳۳۰	مسئله ۱۲۱۷
۳۳۰	مسئله ۱۲۱۸
۳۳۰	مسئله ۱۲۱۹
۳۳۰	مسئله ۱۲۲۰
۳۳۰	مسئله ۱۲۲۱
۳۳۱	مسئله ۱۲۲۲
۳۳۱	مسئله ۱۲۲۳
۳۳۱	دستور نماز آیات
۳۳۱	مسئله ۱۲۲۴
۳۳۱	مسئله ۱۲۲۵
۳۳۱	مسئله ۱۲۲۶
۳۳۱	مسئله ۱۲۲۷
۳۳۲	مسئله ۱۲۲۸
۳۳۲	مسئله ۱۲۲۹
۳۳۲	مسئله ۱۲۳۰
۳۳۲	مسئله ۱۲۳۱
۳۳۲	«نماز عید فطر و قربان»
۳۳۲	اشاره

۳۳۲	مسأله ۱۲۳۲
۳۳۳	مسأله ۱۲۳۳
۳۳۳	مسأله ۱۲۳۴
۳۳۳	مسأله ۱۲۳۵
۳۳۳	مسأله ۱۲۳۶
۳۳۳	مسأله ۱۲۳۷
۳۳۳	مسأله ۱۲۳۸
۳۳۳	مسأله ۱۲۳۹
۳۳۴	مسأله ۱۲۴۰
۳۳۴	مسأله ۱۲۴۱
۳۳۴	مسأله ۱۲۴۲
۳۳۴	مسأله ۱۲۴۳
۳۳۴	مسأله ۱۲۴۴
۳۳۴	مسأله ۱۲۴۵
۳۳۴	مسأله ۱۲۴۶
۳۳۴	«اجیر گرفتن برای نماز»
۳۳۴	مسأله ۱۲۴۷
۳۳۵	مسأله ۱۲۴۸
۳۳۵	مسأله ۱۲۴۹
۳۳۵	مسأله ۱۲۵۰
۳۳۵	مسأله ۱۲۵۱
۳۳۵	مسأله ۱۲۵۲
۳۳۵	مسأله ۱۲۵۳
۳۳۵	مسأله ۱۲۵۴

۳۳۵	مسأله ۱۲۵۵
۳۳۵	مسأله ۱۲۵۶
۳۳۶	مسأله ۱۲۵۷
۳۳۶	مسأله ۱۲۵۸
۳۳۶	مسأله ۱۲۵۹
۳۳۶	مسأله ۱۲۶۰
۳۳۶	مسأله ۱۲۶۱
۳۳۶	مسأله ۱۲۶۲
۳۳۶	احکام روزه
۳۳۶	اشاره
۳۳۷	نیت روزه
۳۳۷	مسأله ۱۲۶۳
۳۳۷	مسأله ۱۲۶۴
۳۳۷	مسأله ۱۲۶۵
۳۳۷	مسأله ۱۲۶۶
۳۳۷	مسأله ۱۲۶۷
۳۳۷	مسأله ۱۲۶۸
۳۳۸	مسأله ۱۲۶۹
۳۳۸	مسأله ۱۲۷۰
۳۳۸	مسأله ۱۲۷۱
۳۳۸	مسأله ۱۲۷۲
۳۳۸	مسأله ۱۲۷۳
۳۳۸	مسأله ۱۲۷۴
۳۳۸	مسأله ۱۲۷۵

۳۳۸	مسأله ۱۲۷۶
۳۳۹	مسأله ۱۲۷۷
۳۳۹	مسأله ۱۲۷۸
۳۳۹	مسأله ۱۲۷۹
۳۳۹	«مبطلات روزه»
۳۳۹	اشاره
۳۳۹	خوردن و آشامیدن
۳۳۹	مسأله ۱۲۸۰
۳۴۰	مسأله ۱۲۸۱
۳۴۰	مسأله ۱۲۸۲
۳۴۰	مسأله ۱۲۸۳
۳۴۰	مسأله ۱۲۸۴
۳۴۰	مسأله ۱۲۸۵
۳۴۰	مسأله ۱۲۸۶
۳۴۰	مسأله ۱۲۸۷
۳۴۱	مسأله ۱۲۸۸
۳۴۱	مسأله ۱۲۸۹
۳۴۱	جماع
۳۴۱	مسأله ۱۲۹۰
۳۴۱	مسأله ۱۲۹۱
۳۴۱	مسأله ۱۲۹۲
۳۴۱	استمناء
۳۴۱	مسأله ۱۲۹۳
۳۴۱	مسأله ۱۲۹۴

- ۳۴۲ دروغ بستن به خدا و پیغمبر (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ سَلَّمَ)
- ۳۴۲ مسأله ۱۲۹۵
- ۳۴۲ رساندن غبار به حلق
- ۳۴۲ مسأله ۱۲۹۶
- ۳۴۲ مسأله ۱۲۹۷
- ۳۴۲ مسأله ۱۲۹۸
- ۳۴۲ فرو بردن سر در آب
- ۳۴۲ مسأله ۱۲۹۹
- ۳۴۲ مسأله ۱۳۰۰
- ۳۴۲ مسأله ۱۳۰۱
- ۳۴۳ مسأله ۱۳۰۲
- ۳۴۳ مسأله ۱۳۰۳
- ۳۴۳ باقی ماندن بر جنابت حیض و نفاس تا اذان صبح
- ۳۴۳ مسأله ۱۳۰۴
- ۳۴۳ مسأله ۱۳۰۵
- ۳۴۳ مسأله ۱۳۰۶
- ۳۴۳ مسأله ۱۳۰۷
- ۳۴۳ مسأله ۱۳۰۸
- ۳۴۴ مسأله ۱۳۰۹
- ۳۴۴ مسأله ۱۳۱۰
- ۳۴۴ مسأله ۱۳۱۱
- ۳۴۴ مسأله ۱۳۱۲
- ۳۴۴ مسأله ۱۳۱۳
- ۳۴۴ مسأله ۱۳۱۴

۳۴۵	مسأله ۱۳۱۵
۳۴۵	مسأله ۱۳۱۶
۳۴۵	مسأله ۱۳۱۷
۳۴۵	مسأله ۱۳۱۸
۳۴۵	مسأله ۱۳۱۹
۳۴۵	مسأله ۱۳۲۰
۳۴۵	مسأله ۱۳۲۱
۳۴۶	اماله کردن
۳۴۶	مسأله ۱۳۲۲
۳۴۶	قی کردن
۳۴۶	مسأله ۱۳۲۳
۳۴۶	مسأله ۱۳۲۴
۳۴۶	مسأله ۱۳۲۵
۳۴۶	مسأله ۱۳۲۶
۳۴۶	مسأله ۱۳۲۷
۳۴۶	«کفاره روزه»
۳۴۶	مسأله ۱۳۲۸
۳۴۶	مسأله ۱۳۲۹
۳۴۷	مسأله ۱۳۳۰
۳۴۷	مسأله ۱۳۳۱
۳۴۷	مسأله ۱۳۳۲
۳۴۷	مسأله ۱۳۳۳
۳۴۷	مسأله ۱۳۳۴
۳۴۷	مسأله ۱۳۳۵

۳۴۸	مسأله ۱۳۳۶
۳۴۸	مسأله ۱۳۳۷
۳۴۸	مسأله ۱۳۳۸
۳۴۸	مسأله ۱۳۳۹
۳۴۸	مسأله ۱۳۴۰
۳۴۸	مسأله ۱۳۴۱
۳۴۸	مسأله ۱۳۴۲
۳۴۸	مواردی که فقط قضای روزه واجب است
۳۴۸	مسأله ۱۳۴۳
۳۴۹	مسأله ۱۳۴۴
۳۴۹	مسأله ۱۳۴۵
۳۴۹	مسأله ۱۳۴۶
۳۵۰	مسأله ۱۳۴۷
۳۵۰	مسأله ۱۳۴۸
۳۵۰	مسأله ۱۳۴۹
۳۵۰	احکام روزه قضا
۳۵۰	مسأله ۱۳۵۰
۳۵۰	مسأله ۱۳۵۱
۳۵۰	مسأله ۱۳۵۲
۳۵۰	مسأله ۱۳۵۳
۳۵۰	احکام روزه مسافر
۳۵۱	مسأله ۱۳۵۴
۳۵۱	مسأله ۱۳۵۵
۳۵۱	مسأله ۱۳۵۶

۳۵۱	مسأله ۱۳۵۷
۳۵۱	مسأله ۱۳۵۸
۳۵۱	مسأله ۱۳۵۹
۳۵۱	کسانی که روزه بر آنها واجب نیست
۳۵۱	مسأله ۱۳۶۰
۳۵۱	مسأله ۱۳۶۱
۳۵۲	مسأله ۱۳۶۲
۳۵۲	مسأله ۱۳۶۳
۳۵۲	مسأله ۱۳۶۴
۳۵۲	مسأله ۱۳۶۵
۳۵۲	روزه حرام روزه مستحب
۳۵۲	مسأله ۱۳۶۶
۳۵۲	مسأله ۱۳۶۷
۳۵۲	مسأله ۱۳۶۸
۳۵۳	«راه ثابت شدن اول ماه»
۳۵۳	اشاره
۳۵۳	مسأله ۱۳۶۹
۳۵۳	مسأله ۱۳۷۰
۳۵۳	مسأله ۱۳۷۱
۳۵۴	مسأله ۱۳۷۲
۳۵۴	مسأله ۱۳۷۳
۳۵۴	احکام خمس
۳۵۴	[خمس بر چه چیزهایی واجب می‌شود]
۳۵۴	اشاره

۳۵۴	منفعت کسب
۳۵۴	مسأله ۱۳۷۴
۳۵۵	مسأله ۱۳۷۵
۳۵۵	مسأله ۱۳۷۶
۳۵۵	مسأله ۱۳۷۷
۳۵۵	مسأله ۱۳۷۸
۳۵۵	مسأله ۱۳۷۹
۳۵۵	مسأله ۱۳۸۰
۳۵۵	مسأله ۱۳۸۱
۳۵۶	مسأله ۱۳۸۲
۳۵۶	مسأله ۱۳۸۳
۳۵۶	مسأله ۱۳۸۴
۳۵۶	مسأله ۱۳۸۵
۳۵۶	مسأله ۱۳۸۶
۳۵۶	مسأله ۱۳۸۷
۳۵۶	مسأله ۱۳۸۸
۳۵۷	مسأله ۱۳۸۹
۳۵۷	مسأله ۱۳۹۰
۳۵۷	مسأله ۱۳۹۱
۳۵۷	مسأله ۱۳۹۲
۳۵۷	مسأله ۱۳۹۳
۳۵۷	مسأله ۱۳۹۴
۳۵۸	مسأله ۱۳۹۵
۳۵۸	مسأله ۱۳۹۶

۳۵۸	مسأله ۱۳۹۷
۳۵۸	مسأله ۱۳۹۸
۳۵۸	مسأله ۱۳۹۹
۳۵۸	مسأله ۱۴۰۰
۳۵۸	مسأله ۱۴۰۱
۳۵۹	مسأله ۱۴۰۲
۳۵۹	مسأله ۱۴۰۳
۳۵۹	مسأله ۱۴۰۴
۳۵۹	مسأله ۱۴۰۵
۳۵۹	مسأله ۱۴۰۶
۳۵۹	مسأله ۱۴۰۷
۳۵۹	مسأله ۱۴۰۸
۳۵۹	مسأله ۱۴۰۹
۳۶۰	مسأله ۱۴۱۰
۳۶۰	مسأله ۱۴۱۱
۳۶۰	مسأله ۱۴۱۲
۳۶۰	مسأله ۱۴۱۳
۳۶۰	مسأله ۱۴۱۴
۳۶۱	معدن
۳۶۱	مسأله ۱۴۱۵
۳۶۱	مسأله ۱۴۱۶
۳۶۱	مسأله ۱۴۱۷
۳۶۱	مسأله ۱۴۱۸
۳۶۱	مسأله ۱۴۱۹

۳۶۱	مسئله ۱۴۲۰
۳۶۱	گنج
۳۶۱	مسئله ۱۴۲۱
۳۶۲	مسئله ۱۴۲۲
۳۶۲	مسئله ۱۴۲۳
۳۶۲	مسئله ۱۴۲۴
۳۶۲	مسئله ۱۴۲۵
۳۶۲	مال حلال مخلوط به حرام
۳۶۲	مسئله ۱۴۲۶
۳۶۳	مسئله ۱۴۲۷
۳۶۳	مسئله ۱۴۲۸
۳۶۳	مسئله ۱۴۲۹
۳۶۳	مسئله ۱۴۳۰
۳۶۳	مسئله ۱۴۳۱
۳۶۳	مسئله ۱۴۳۲
۳۶۳	جواهری که با غواصی به دست می آید
۳۶۴	مسئله ۱۴۳۳
۳۶۴	مسئله ۱۴۳۴
۳۶۴	مسئله ۱۴۳۵
۳۶۴	مسئله ۱۴۳۶
۳۶۴	مسئله ۱۴۳۷
۳۶۴	مسئله ۱۴۳۸
۳۶۴	مسئله ۱۴۳۹
۳۶۵	غنیمت

۳۶۵	مسأله ۱۴۴۰
۳۶۵	زمینی که کافر ذمی از مسلمان بخرد
۳۶۵	مسأله ۱۴۴۱
۳۶۵	مسأله ۱۴۴۲
۳۶۵	مسأله ۱۴۴۳
۳۶۵	مسأله ۱۴۴۴
۳۶۵	«مصرف خمس»
۳۶۵	مسأله ۱۴۴۵
۳۶۶	مسأله ۱۴۴۶
۳۶۶	مسأله ۱۴۴۷
۳۶۶	مسأله ۱۴۴۸
۳۶۶	مسأله ۱۴۴۹
۳۶۶	مسأله ۱۴۵۰
۳۶۶	مسأله ۱۴۵۱
۳۶۶	مسأله ۱۴۵۲
۳۶۷	مسأله ۱۴۵۳
۳۶۷	مسأله ۱۴۵۴
۳۶۷	مسأله ۱۴۵۵
۳۶۷	مسأله ۱۴۵۶
۳۶۷	مسأله ۱۴۵۷
۳۶۷	مسأله ۱۴۵۸
۳۶۷	مسأله ۱۴۵۹
۳۶۷	مسأله ۱۴۶۰
۳۶۸	مسأله ۱۴۶۱

۳۶۸	مسأله ۱۴۶۲
۳۶۸	مسأله ۱۴۶۳
۳۶۸	احکام زکات
۳۶۸	اشاره
۳۶۸	مسأله ۱۴۶۴
۳۶۹	«شرایط وجوب زکات»
۳۶۹	مسأله ۱۴۶۵
۳۶۹	مسأله ۱۴۶۶
۳۶۹	مسأله ۱۴۶۷
۳۶۹	مسأله ۱۴۶۸
۳۶۹	مسأله ۱۴۶۹
۳۶۹	مسأله ۱۴۷۰
۳۶۹	مسأله ۱۴۷۱
۳۷۰	مسأله ۱۴۷۲
۳۷۰	مسأله ۱۴۷۳
۳۷۰	مسأله ۱۴۷۴
۳۷۰	مسأله ۱۴۷۵
۳۷۰	مسأله ۱۴۷۶
۳۷۰	مسأله ۱۴۷۷
۳۷۰	مسأله ۱۴۷۸
۳۷۱	مسأله ۱۴۷۹
۳۷۱	مسأله ۱۴۸۰
۳۷۱	مسأله ۱۴۸۱
۳۷۱	زکات گندم، جو، خرما و کشمش

۳۷۱	مسأله ۱۴۸۲
۳۷۱	مسأله ۱۴۸۳
۳۷۱	مسأله ۱۴۸۴
۳۷۱	مسأله ۱۴۸۵
۳۷۲	مسأله ۱۴۸۶
۳۷۲	مسأله ۱۴۸۷
۳۷۲	مسأله ۱۴۸۸
۳۷۲	مسأله ۱۴۸۹
۳۷۲	مسأله ۱۴۹۰
۳۷۲	مسأله ۱۴۹۱
۳۷۲	مسأله ۱۴۹۲
۳۷۲	مسأله ۱۴۹۳
۳۷۳	مسأله ۱۴۹۴
۳۷۳	مسأله ۱۴۹۵
۳۷۳	مسأله ۱۴۹۶
۳۷۳	مسأله ۱۴۹۷
۳۷۳	مسأله ۱۴۹۸
۳۷۳	مسأله ۱۴۹۹
۳۷۳	مسأله ۱۵۰۰
۳۷۴	مسأله ۱۵۰۱
۳۷۴	مسأله ۱۵۰۲
۳۷۴	نصاب طلا
۳۷۴	مسأله ۱۵۰۳
۳۷۴	نصاب نقره

۳۷۴	مسأله ۱۵۰۴
۳۷۵	مسأله ۱۵۰۵
۳۷۵	مسأله ۱۵۰۶
۳۷۵	مسأله ۱۵۰۷
۳۷۵	مسأله ۱۵۰۸
۳۷۵	مسأله ۱۵۰۹
۳۷۵	مسأله ۱۵۱۰
۳۷۶	مسأله ۱۵۱۱
۳۷۶	زکات شتر گاو و گوسفند
۳۷۶	مسأله ۱۵۱۲
۳۷۶	نصاب شتر
۳۷۶	مسأله ۱۵۱۳
۳۷۷	مسأله ۱۵۱۴
۳۷۷	نصاب گاو
۳۷۷	مسأله ۱۵۱۵
۳۷۷	مسأله ۱۵۱۶
۳۷۷	نصاب گوسفند
۳۷۷	مسأله ۱۵۱۷
۳۷۸	مسأله ۱۵۱۸
۳۷۸	مسأله ۱۵۱۹
۳۷۸	مسأله ۱۵۲۰
۳۷۸	مسأله ۱۵۲۱
۳۷۸	مسأله ۱۵۲۲
۳۷۸	«مصرف زکات»

۳۷۸	اشاره
۳۷۹	مسأله ۱۵۲۳
۳۷۹	مسأله ۱۵۲۴
۳۷۹	مسأله ۱۵۲۵
۳۷۹	مسأله ۱۵۲۶
۳۸۰	مسأله ۱۵۲۷
۳۸۰	مسأله ۱۵۲۸
۳۸۰	مسأله ۱۵۲۹
۳۸۰	مسأله ۱۵۳۰
۳۸۰	مسأله ۱۵۳۱
۳۸۰	مسأله ۱۵۳۲
۳۸۰	شرایط مستحقین زکات
۳۸۰	مسأله ۱۵۳۳
۳۸۱	مسأله ۱۵۳۴
۳۸۱	مسأله ۱۵۳۵
۳۸۱	مسأله ۱۵۳۶
۳۸۱	مسأله ۱۵۳۷
۳۸۱	مسأله ۱۵۳۸
۳۸۱	مسأله ۱۵۳۹
۳۸۱	مسأله ۱۵۴۰
۳۸۱	مسأله ۱۵۴۱
۳۸۲	نتیج زکات
۳۸۲	مسأله ۱۵۴۲
۳۸۲	مسأله ۱۵۴۳

۳۸۲	مسأله ۱۵۴۴
۳۸۲	مسأله ۱۵۴۵
۳۸۲	مسأله ۱۵۴۶
۳۸۲	مسأله ۱۵۴۷
۳۸۲	مسائل متفرقه زکات
۳۸۳	مسأله ۱۵۴۸
۳۸۳	مسأله ۱۵۴۹
۳۸۳	مسأله ۱۵۵۰
۳۸۳	مسأله ۱۵۵۱
۳۸۳	مسأله ۱۵۵۲
۳۸۳	مسأله ۱۵۵۳
۳۸۳	مسأله ۱۵۵۴
۳۸۳	مسأله ۱۵۵۵
۳۸۴	مسأله ۱۵۵۶
۳۸۴	مسأله ۱۵۵۷
۳۸۴	مسأله ۱۵۵۸
۳۸۴	«زکات فطره»
۳۸۴	مسأله ۱۵۵۹
۳۸۴	مسأله ۱۵۶۰
۳۸۴	مسأله ۱۵۶۱
۳۸۵	مسأله ۱۵۶۲
۳۸۵	مسأله ۱۵۶۳
۳۸۵	مسأله ۱۵۶۴
۳۸۵	مسأله ۱۵۶۵

۳۸۵	مسأله ۱۵۶۶
۳۸۵	مسأله ۱۵۶۷
۳۸۵	مسأله ۱۵۶۸
۳۸۶	مسأله ۱۵۶۹
۳۸۶	مسأله ۱۵۷۰
۳۸۶	مسأله ۱۵۷۱
۳۸۶	مسأله ۱۵۷۲
۳۸۶	مسأله ۱۵۷۳
۳۸۶	مسأله ۱۵۷۴
۳۸۶	مسأله ۱۵۷۵
۳۸۶	مسأله ۱۵۷۶
۳۸۶	مسأله ۱۵۷۷
۳۸۷	مسأله ۱۵۷۸
۳۸۷	مسأله ۱۵۷۹
۳۸۷	مسأله ۱۵۸۰
۳۸۷	مصرف زکات فطره
۳۸۷	مسأله ۱۵۸۱
۳۸۷	مسأله ۱۵۸۲
۳۸۷	مسأله ۱۵۸۳
۳۸۷	مسأله ۱۵۸۴
۳۸۷	مسأله ۱۵۸۵
۳۸۷	مسائل متفرقه زکات فطره
۳۸۸	مسأله ۱۵۸۶
۳۸۸	مسأله ۱۵۸۷

۳۸۸	مسأله ۱۵۸۸
۳۸۸	مسأله ۱۵۸۹
۳۸۸	مسأله ۱۵۹۰
۳۸۸	مسأله ۱۵۹۱
۳۸۸	مسأله ۱۵۹۲
۳۸۸	مسأله ۱۵۹۳
۳۸۹	مسأله ۱۵۹۴
۳۸۹	مسأله ۱۵۹۵
۳۸۹	احکام حج
۳۸۹	[شرایط وجوب حج]
۳۸۹	اشاره
۳۹۰	مسأله ۱۵۹۶
۳۹۰	مسأله ۱۵۹۷
۳۹۰	مسأله ۱۵۹۸
۳۹۰	مسأله ۱۵۹۹
۳۹۰	مسأله ۱۶۰۰
۳۹۰	مسأله ۱۶۰۱
۳۹۰	مسأله ۱۶۰۲
۳۹۱	مسأله ۱۶۰۳
۳۹۱	مسأله ۱۶۰۴
۳۹۱	مسأله ۱۶۰۵
۳۹۱	مسأله ۱۶۰۶
۳۹۱	امر به معروف و نهی از منکر
۳۹۱	اشاره

۳۹۱	مسئله ۱۶۰۷
۳۹۲	مسئله ۱۶۰۸
۳۹۲	مسئله ۱۶۰۹
۳۹۲	مسئله ۱۶۱۰
۳۹۲	خرید و فروش
۳۹۲	«اقسام معاملات»
۳۹۳	اشاره
۳۹۳	معاملات باطل
۳۹۳	اشاره
۳۹۳	مسئله ۱۶۱۱
۳۹۳	مسئله ۱۶۱۲
۳۹۳	مسئله ۱۶۱۳
۳۹۴	مسئله ۱۶۱۴
۳۹۴	مسئله ۱۶۱۵
۳۹۴	مسئله ۱۶۱۶
۳۹۴	مسئله ۱۶۱۷
۳۹۴	مسئله ۱۶۱۸
۳۹۴	مسئله ۱۶۱۹
۳۹۴	مسئله ۱۶۲۰
۳۹۵	مسئله ۱۶۲۱
۳۹۵	مسئله ۱۶۲۲
۳۹۵	مسئله ۱۶۲۳
۳۹۵	مسئله ۱۶۲۴
۳۹۵	مسئله ۱۶۲۵

۳۹۵	مسأله ۱۶۲۶
۳۹۶	مسأله ۱۶۲۷
۳۹۶	مسأله ۱۶۲۸
۳۹۶	مسأله ۱۶۲۹
۳۹۶	مسأله ۱۶۳۰
۳۹۶	مسأله ۱۶۳۱
۳۹۶	مسأله ۱۶۳۲
۳۹۷	مسأله ۱۶۳۳
۳۹۷	مسأله ۱۶۳۴
۳۹۷	مسأله ۱۶۳۵
۳۹۷	مسأله ۱۶۳۶
۳۹۷	معاملات مکروه
۳۹۷	مسأله ۱۶۳۷
۳۹۷	خرید و فروش میوه
۳۹۸	مسأله ۱۶۳۸
۳۹۸	مسأله ۱۶۳۹
۳۹۸	مسأله ۱۶۴۰
۳۹۸	مسأله ۱۶۴۱
۳۹۸	مسأله ۱۶۴۲
۳۹۸	مسأله ۱۶۴۳
۳۹۸	معامله سلف
۳۹۸	مسأله ۱۶۴۴
۳۹۹	مسأله ۱۶۴۵
۳۹۹	شرایط معامله سلف

- ۳۹۹ مسأله ۱۶۴۶
- ۳۹۹ احکام معامله سَلَف
- ۳۹۹ مسأله ۱۶۴۷
- ۴۰۰ مسأله ۱۶۴۸
- ۴۰۰ مسأله ۱۶۴۹
- ۴۰۰ مسأله ۱۶۵۰
- ۴۰۰ فروش طلا به طلا و نقره به نقره
- ۴۰۰ مسأله ۱۶۵۱
- ۴۰۰ مسأله ۱۶۵۲
- ۴۰۰ مسأله ۱۶۵۳
- ۴۰۰ مسأله ۱۶۵۴
- ۴۰۱ مسأله ۱۶۵۵
- ۴۰۱ «شرایط فروشنده و خریدار»
- ۴۰۱ اشاره
- ۴۰۱ مسأله ۱۶۵۶
- ۴۰۱ مسأله ۱۶۵۷
- ۴۰۱ مسأله ۱۶۵۸
- ۴۰۲ مسأله ۱۶۵۹
- ۴۰۲ مسأله ۱۶۶۰
- ۴۰۲ مسأله ۱۶۶۱
- ۴۰۲ «شرایط جنس و عوض آن»
- ۴۰۲ مسأله ۱۶۶۲
- ۴۰۲ مسأله ۱۶۶۳
- ۴۰۲ مسأله ۱۶۶۴

- مسأله ۱۶۶۵ ۴۰۲
- مسأله ۱۶۶۶ ۴۰۳
- صیغه خرید و فروش ۴۰۳
- مسأله ۱۶۶۷ ۴۰۳
- مسأله ۱۶۶۸ ۴۰۳
- «موارد فسخ معامله» ۴۰۳
- اشاره ۴۰۳
- مسأله ۱۶۶۹ ۴۰۴
- مسأله ۱۶۷۰ ۴۰۴
- مسأله ۱۶۷۱ ۴۰۴
- مسأله ۱۶۷۲ ۴۰۴
- مسأله ۱۶۷۳ ۴۰۵
- مسأله ۱۶۷۴ ۴۰۵
- مسأله ۱۶۷۵ ۴۰۵
- مسأله ۱۶۷۶ ۴۰۵
- مسأله ۱۶۷۷ ۴۰۵
- مسأله ۱۶۷۸ ۴۰۵
- احکام شرکت ۴۰۶
- مسأله ۱۶۷۹ ۴۰۶
- مسأله ۱۶۸۰ ۴۰۶
- مسأله ۱۶۸۱ ۴۰۶
- مسأله ۱۶۸۲ ۴۰۶
- مسأله ۱۶۸۳ ۴۰۶
- مسأله ۱۶۸۴ ۴۰۶

۴۰۷	مسئله ۱۶۸۵
۴۰۷	مسئله ۱۶۸۶
۴۰۷	مسئله ۱۶۸۷
۴۰۷	مسئله ۱۶۸۸
۴۰۷	مسئله ۱۶۸۹
۴۰۷	مسئله ۱۶۹۰
۴۰۷	مسئله ۱۶۹۱
۴۰۸	مسئله ۱۶۹۲
۴۰۸	مسئله ۱۶۹۳
۴۰۸	مسئله ۱۶۹۴
۴۰۸	مسئله ۱۶۹۵
۴۰۸	مضاربه
۴۰۸	اشاره
۴۰۸	مسئله ۱۶۹۶
۴۰۹	مسئله ۱۶۹۷
۴۰۹	مسئله ۱۶۹۸
۴۰۹	مسئله ۱۶۹۹
۴۰۹	مسئله ۱۷۰۰
۴۰۹	مسئله ۱۷۰۱
۴۰۹	مسئله ۱۷۰۲
۴۰۹	مسئله ۱۷۰۳
۴۱۰	مسئله ۱۷۰۴
۴۱۰	مسئله ۱۷۰۵
۴۱۰	مسئله ۱۷۰۶

۴۱۰	مسئله ۱۷۰۷
۴۱۰	مسئله ۱۷۰۸
۴۱۰	مسئله ۱۷۰۹
۴۱۰	مسئله ۱۷۱۰
۴۱۱	احکام صلح
۴۱۱	اشاره
۴۱۱	مسئله ۱۷۱۱
۴۱۱	مسئله ۱۷۱۲
۴۱۱	مسئله ۱۷۱۳
۴۱۱	مسئله ۱۷۱۴
۴۱۱	مسئله ۱۷۱۵
۴۱۱	مسئله ۱۷۱۶
۴۱۲	مسئله ۱۷۱۷
۴۱۲	احکام اجاره
۴۱۲	مسئله ۱۷۱۸
۴۱۲	مسئله ۱۷۱۹
۴۱۲	مسئله ۱۷۲۰
۴۱۲	مسئله ۱۷۲۱
۴۱۲	مسئله ۱۷۲۲
۴۱۳	مسئله ۱۷۲۳
۴۱۳	مسئله ۱۷۲۴
۴۱۳	مسئله ۱۷۲۵
۴۱۳	مسئله ۱۷۲۶
۴۱۳	مسئله ۱۷۲۷

۴۱۳	شرایط مال مورد اجاره
۴۱۳	اشاره
۴۱۴	مسأله ۱۷۲۸
۴۱۴	مسأله ۱۷۲۹
۴۱۴	مسأله ۱۷۳۰
۴۱۴	شرایط استفاده از مال مورد اجاره
۴۱۴	مسأله ۱۷۳۱
۴۱۵	مسأله ۱۷۳۲
۴۱۵	مسأله ۱۷۳۳
۴۱۵	مسأله ۱۷۳۴
۴۱۵	مسأله ۱۷۳۵
۴۱۵	مسائل متفرقه اجاره
۴۱۵	مسأله ۱۷۳۶
۴۱۶	مسأله ۱۷۳۷
۴۱۶	مسأله ۱۷۳۸
۴۱۶	مسأله ۱۷۳۹
۴۱۶	مسأله ۱۷۴۰
۴۱۶	مسأله ۱۷۴۱
۴۱۶	مسأله ۱۷۴۲
۴۱۷	مسأله ۱۷۴۳
۴۱۷	مسأله ۱۷۴۴
۴۱۷	مسأله ۱۷۴۵
۴۱۷	مسأله ۱۷۴۶
۴۱۷	مسأله ۱۷۴۷

۴۱۷	مسأله ۱۷۴۸
۴۱۷	مسأله ۱۷۴۹
۴۱۷	مسأله ۱۷۵۰
۴۱۸	مسأله ۱۷۵۱
۴۱۸	مسأله ۱۷۵۲
۴۱۸	مسأله ۱۷۵۳
۴۱۸	مسأله ۱۷۵۴
۴۱۸	مسأله ۱۷۵۵
۴۱۸	مسأله ۱۷۵۶
۴۱۹	مسأله ۱۷۵۷
۴۱۹	احکام جعاله
۴۱۹	اشاره
۴۲۰	مسأله ۱۷۵۸
۴۲۰	مسأله ۱۷۵۹
۴۲۰	مسأله ۱۷۶۰
۴۲۰	مسأله ۱۷۶۱
۴۲۰	مسأله ۱۷۶۲
۴۲۰	مسأله ۱۷۶۳
۴۲۰	مسأله ۱۷۶۴
۴۲۱	احکام مزارعه
۴۲۱	اشاره
۴۲۱	مسأله ۱۷۶۵
۴۲۲	مسأله ۱۷۶۶
۴۲۲	مسأله ۱۷۶۷

۴۲۲	مسأله ۱۷۶۸
۴۲۲	مسأله ۱۷۶۹
۴۲۲	مسأله ۱۷۷۰
۴۲۲	مسأله ۱۷۷۱
۴۲۳	مسأله ۱۷۷۲
۴۲۳	مسأله ۱۷۷۳
۴۲۳	مسأله ۱۷۷۴
۴۲۳	مسأله ۱۷۷۵
۴۲۳	احکام مسافات
۴۲۳	اشاره
۴۲۳	مسأله ۱۷۷۶
۴۲۴	مسأله ۱۷۷۷
۴۲۴	مسأله ۱۷۷۸
۴۲۴	مسأله ۱۷۷۹
۴۲۴	مسأله ۱۷۸۰
۴۲۴	مسأله ۱۷۸۱
۴۲۴	مسأله ۱۷۸۲
۴۲۴	مسأله ۱۷۸۳
۴۲۵	مسأله ۱۷۸۴
۴۲۵	مسأله ۱۷۸۵
۴۲۵	مسأله ۱۷۸۶
۴۲۵	مسأله ۱۷۸۷
۴۲۵	مسأله ۱۷۸۸
۴۲۵	احکام محجور

۴۲۵	اشاره
۴۲۶	مسأله ۱۷۸۹
۴۲۶	مسأله ۱۷۹۰
۴۲۶	مسأله ۱۷۹۱
۴۲۶	مسأله ۱۷۹۲
۴۲۶	مسأله ۱۷۹۳
۴۲۶	مسأله ۱۷۹۴
۴۲۶	احکام وکالت
۴۲۷	اشاره
۴۲۷	مسأله ۱۷۹۵
۴۲۷	مسأله ۱۷۹۶
۴۲۷	مسأله ۱۷۹۷
۴۲۷	مسأله ۱۷۹۸
۴۲۷	مسأله ۱۷۹۹
۴۲۷	مسأله ۱۸۰۰
۴۲۷	مسأله ۱۸۰۱
۴۲۸	مسأله ۱۸۰۲
۴۲۸	مسأله ۱۸۰۳
۴۲۸	مسأله ۱۸۰۴
۴۲۸	مسأله ۱۸۰۵
۴۲۸	مسأله ۱۸۰۶
۴۲۸	مسأله ۱۸۰۷
۴۲۸	مسأله ۱۸۰۸
۴۲۹	مسأله ۱۸۰۹

۴۲۹	مسأله ۱۸۱۰
۴۲۹	مسأله ۱۸۱۱
۴۲۹	احکام قرض
۴۲۹	اشاره
۴۲۹	مسأله ۱۸۱۲
۴۲۹	مسأله ۱۸۱۳
۴۳۰	مسأله ۱۸۱۴
۴۳۰	مسأله ۱۸۱۵
۴۳۰	مسأله ۱۸۱۶
۴۳۰	مسأله ۱۸۱۷
۴۳۰	مسأله ۱۸۱۸
۴۳۰	مسأله ۱۸۱۹
۴۳۰	احکام رهن
۴۳۰	اشاره
۴۳۱	مسأله ۱۸۲۰
۴۳۱	مسأله ۱۸۲۱
۴۳۱	مسأله ۱۸۲۲
۴۳۱	مسأله ۱۸۲۳
۴۳۱	مسأله ۱۸۲۴
۴۳۱	مسأله ۱۸۲۵
۴۳۱	مسأله ۱۸۲۶
۴۳۲	مسأله ۱۸۲۷
۴۳۲	مسأله ۱۸۲۸
۴۳۲	مسأله ۱۸۲۹

۴۳۲	مسأله ۱۸۳۰
۴۳۲	مسأله ۱۸۳۱
۴۳۲	مسأله ۱۸۳۲
۴۳۳	احکام و دایعه امانت
۴۳۳	اشاره
۴۳۳	مسأله ۱۸۳۳
۴۳۳	مسأله ۱۸۳۴
۴۳۳	مسأله ۱۸۳۵
۴۳۳	مسأله ۱۸۳۶
۴۳۳	مسأله ۱۸۳۷
۴۳۳	مسأله ۱۸۳۸
۴۳۴	مسأله ۱۸۳۹
۴۳۴	مسأله ۱۸۴۰
۴۳۴	مسأله ۱۸۴۱
۴۳۴	مسأله ۱۸۴۲
۴۳۴	مسأله ۱۸۴۳
۴۳۴	مسأله ۱۸۴۴
۴۳۴	مسأله ۱۸۴۵
۴۳۵	مسأله ۱۸۴۶
۴۳۵	مسأله ۱۸۴۷
۴۳۵	مسأله ۱۸۴۸
۴۳۵	مسأله ۱۸۴۹
۴۳۵	مسأله ۱۸۵۰
۴۳۵	مسأله ۱۸۵۱

۴۳۶	مسأله ۱۸۵۲
۴۳۶	مسأله ۱۸۵۳
۴۳۶	مسأله ۱۸۵۴
۴۳۶	مسأله ۱۸۵۵
۴۳۶	مسأله ۱۸۵۶
۴۳۶	احکام عاریه
۴۳۶	اشاره
۴۳۶	مسأله ۱۸۵۷
۴۳۷	مسأله ۱۸۵۸
۴۳۷	مسأله ۱۸۵۹
۴۳۷	مسأله ۱۸۶۰
۴۳۷	مسأله ۱۸۶۱
۴۳۷	مسأله ۱۸۶۲
۴۳۷	مسأله ۱۸۶۳
۴۳۷	مسأله ۱۸۶۴
۴۳۸	مسأله ۱۸۶۵
۴۳۸	مسأله ۱۸۶۶
۴۳۸	مسأله ۱۸۶۷
۴۳۸	مسأله ۱۸۶۸
۴۳۸	مسأله ۱۸۶۹
۴۳۸	مسأله ۱۸۷۰
۴۳۸	مسأله ۱۸۷۱
۴۳۸	مسأله ۱۸۷۲
۴۳۸	مسأله ۱۸۷۳

۴۳۹	مسأله ۱۸۷۴
۴۳۹	مسأله ۱۸۷۵
۴۳۹	مسأله ۱۸۷۶
۴۳۹	احکام ازدواج
۴۳۹	اشاره
۴۳۹	احکام عقد
۴۳۹	مسأله ۱۸۷۷
۴۳۹	مسأله ۱۸۷۸
۴۴۰	مسأله ۱۸۷۹
۴۴۰	مسأله ۱۸۸۰
۴۴۰	مسأله ۱۸۸۱
۴۴۰	شرایط عقد
۴۴۰	مسأله ۱۸۸۲
۴۴۰	مسأله ۱۸۸۳
۴۴۱	مسأله ۱۸۸۴
۴۴۱	مسأله ۱۸۸۵
۴۴۱	مسأله ۱۸۸۶
۴۴۱	مسأله ۱۸۸۷
۴۴۱	مسأله ۱۸۸۸
۴۴۱	مسأله ۱۸۸۹
۴۴۱	مسأله ۱۸۹۰
۴۴۱	موارد فسخ عقد
۴۴۲	مسأله ۱۸۹۱
۴۴۲	مسأله ۱۸۹۲

۴۴۲	مسأله ۱۸۹۳
۴۴۲	مسأله ۱۸۹۴
۴۴۲	احکام عقد دائم
۴۴۲	مسأله ۱۸۹۵
۴۴۲	مسأله ۱۸۹۶
۴۴۳	مسأله ۱۸۹۷
۴۴۳	مسأله ۱۸۹۸
۴۴۳	مسأله ۱۸۹۹
۴۴۳	متعہ یا صیغہ
۴۴۳	مسأله ۱۹۰۰
۴۴۳	مسأله ۱۹۰۱
۴۴۳	مسأله ۱۹۰۲
۴۴۳	«ازدواج های حرام»
۴۴۳	مسأله ۱۹۰۳
۴۴۴	مسأله ۱۹۰۴
۴۴۴	مسأله ۱۹۰۵
۴۴۴	مسأله ۱۹۰۶
۴۴۴	مسأله ۱۹۰۷
۴۴۴	مسأله ۱۹۰۸
۴۴۴	مسأله ۱۹۰۹
۴۴۴	مسأله ۱۹۱۰
۴۴۴	مسأله ۱۹۱۱
۴۴۴	مسأله ۱۹۱۲
۴۴۵	مسأله ۱۹۱۳

۴۴۵	مسأله ۱۹۱۴
۴۴۵	مسأله ۱۹۱۵
۴۴۵	مسأله ۱۹۱۶
۴۴۵	مسأله ۱۹۱۷
۴۴۵	مسأله ۱۹۱۸
۴۴۵	مسأله ۱۹۱۹
۴۴۶	مسأله ۱۹۲۰
۴۴۶	مسأله ۱۹۲۱
۴۴۶	مسأله ۱۹۲۲
۴۴۶	مسأله ۱۹۲۳
۴۴۶	مسأله ۱۹۲۴
۴۴۶	مسأله ۱۹۲۵
۴۴۶	مسأله ۱۹۲۶
۴۴۷	مسأله ۱۹۲۷
۴۴۷	مسأله ۱۹۲۸
۴۴۷	احکام نگاه کردن
۴۴۷	مسأله ۱۹۲۹
۴۴۷	مسأله ۱۹۳۰
۴۴۷	مسأله ۱۹۳۱
۴۴۷	مسأله ۱۹۳۲
۴۴۷	مسأله ۱۹۳۳
۴۴۸	مسأله ۱۹۳۴
۴۴۸	مسأله ۱۹۳۵
۴۴۸	مسأله ۱۹۳۶

۴۴۸	مسأله ۱۹۳۷
۴۴۸	مسأله ۱۹۳۸
۴۴۸	مسأله ۱۹۳۹
۴۴۸	مسأله ۱۹۴۰
۴۴۸	مسأله ۱۹۴۱
۴۴۹	مسأله ۱۹۴۲
۴۴۹	مسائل متفرقه ازدواج
۴۴۹	مسأله ۱۹۴۳
۴۴۹	مسأله ۱۹۴۴
۴۴۹	مسأله ۱۹۴۵
۴۴۹	مسأله ۱۹۴۶
۴۴۹	مسأله ۱۹۴۷
۴۵۰	مسأله ۱۹۴۸
۴۵۰	مسأله ۱۹۴۹
۴۵۰	مسأله ۱۹۵۰
۴۵۰	مسأله ۱۹۵۱
۴۵۰	مسأله ۱۹۵۲
۴۵۰	احکام شیر دادن
۴۵۰	مسأله ۱۹۵۳
۴۵۱	مسأله ۱۹۵۴
۴۵۱	مسأله ۱۹۵۵
۴۵۱	مسأله ۱۹۵۶
۴۵۱	مسأله ۱۹۵۷
۴۵۱	مسأله ۱۹۵۸

۴۵۱	مسأله ۱۹۵۹
۴۵۱	مسأله ۱۹۶۰
۴۵۲	مسأله ۱۹۶۱
۴۵۲	مسأله ۱۹۶۲
۴۵۲	شرایط شیر دادن
۴۵۲	مسأله ۱۹۶۳
۴۵۲	مسأله ۱۹۶۴
۴۵۲	مسأله ۱۹۶۵
۴۵۳	مسأله ۱۹۶۶
۴۵۳	مسأله ۱۹۶۷
۴۵۳	مسأله ۱۹۶۸
۴۵۳	مسأله ۱۹۶۹
۴۵۳	مسأله ۱۹۷۰
۴۵۳	مسأله ۱۹۷۱
۴۵۳	مسأله ۱۹۷۲
۴۵۳	مسأله ۱۹۷۳
۴۵۴	مسأله ۱۹۷۴
۴۵۴	آداب شیر دادن
۴۵۴	مسأله ۱۹۷۵
۴۵۴	مسائل متفرقه شیر دادن
۴۵۴	مسأله ۱۹۷۶
۴۵۴	مسأله ۱۹۷۷
۴۵۴	مسأله ۱۹۷۸
۴۵۴	مسأله ۱۹۷۹

۴۵۵	احکام اولاد حضانت و نفقه
۴۵۵	مسأله ۱۹۸۰
۴۵۵	مسأله ۱۹۸۱
۴۵۵	مسأله ۱۹۸۲
۴۵۵	مسأله ۱۹۸۳
۴۵۵	مسأله ۱۹۸۴
۴۵۵	مسأله ۱۹۸۵
۴۵۵	مسأله ۱۹۸۶
۴۵۶	مسأله ۱۹۸۷
۴۵۶	احکام طلاق
۴۵۶	اشاره
۴۵۶	مسأله ۱۹۸۸
۴۵۶	مسأله ۱۹۸۹
۴۵۶	مسأله ۱۹۹۰
۴۵۶	طلاق دادن زن در حال حیض
۴۵۶	مسأله ۱۹۹۱
۴۵۷	مسأله ۱۹۹۲
۴۵۷	مسأله ۱۹۹۳
۴۵۷	مسأله ۱۹۹۴
۴۵۷	مسأله ۱۹۹۵
۴۵۷	مسأله ۱۹۹۶
۴۵۷	مسأله ۱۹۹۷
۴۵۷	مسأله ۱۹۹۸
۴۵۸	صیغه طلاق

۴۵۸	مسأله ۱۹۹۹
۴۵۸	مسأله ۲۰۰۰
۴۵۸	مسأله ۲۰۰۱
۴۵۸	مسأله ۲۰۰۲
۴۵۸	عده طلاق
۴۵۸	مسأله ۲۰۰۳
۴۵۸	مسأله ۲۰۰۴
۴۵۸	مسأله ۲۰۰۵
۴۵۹	مسأله ۲۰۰۶
۴۵۹	مسأله ۲۰۰۷
۴۵۹	مسأله ۲۰۰۸
۴۵۹	عده وفات
۴۵۹	مسأله ۲۰۰۹
۴۵۹	مسأله ۲۰۱۰
۴۵۹	مسأله ۲۰۱۱
۴۶۰	مسأله ۲۰۱۲
۴۶۰	مسأله ۲۰۱۳
۴۶۰	مسأله ۲۰۱۴
۴۶۰	طلاق بائن و رجعی
۴۶۰	مسأله ۲۰۱۵
۴۶۰	مسأله ۲۰۱۶
۴۶۰	احکام رجوع کردن
۴۶۱	مسأله ۲۰۱۷
۴۶۱	مسأله ۲۰۱۸

۴۶۱	مسأله ۲۰۱۹
۴۶۱	طلاق خُلَع
۴۶۱	مسأله ۲۰۲۰
۴۶۱	مسأله ۲۰۲۱
۴۶۱	مسأله ۲۰۲۲
۴۶۲	طلاق مُبارات
۴۶۲	مسأله ۲۰۲۳
۴۶۲	مسأله ۲۰۲۴
۴۶۲	مسأله ۲۰۲۵
۴۶۲	مسأله ۲۰۲۶
۴۶۲	مسأله ۲۰۲۷
۴۶۲	مسأله ۲۰۲۸
۴۶۲	مسائل متفرقه طلاق
۴۶۳	مسأله ۲۰۲۹
۴۶۳	مسأله ۲۰۳۰
۴۶۳	مسأله ۲۰۳۱
۴۶۳	مسأله ۲۰۳۲
۴۶۳	غصب
۴۶۳	اشاره
۴۶۳	مسأله ۲۰۳۳
۴۶۴	مسأله ۲۰۳۴
۴۶۴	مسأله ۲۰۳۵
۴۶۴	مسأله ۲۰۳۶
۴۶۴	مسأله ۲۰۳۷

۴۶۴	مسأله ۲۰۳۸
۴۶۴	مسأله ۲۰۳۹
۴۶۴	مسأله ۲۰۴۰
۴۶۴	مسأله ۲۰۴۱
۴۶۵	مسأله ۲۰۴۲
۴۶۵	مسأله ۲۰۴۳
۴۶۵	مسأله ۲۰۴۴
۴۶۵	مسأله ۲۰۴۵
۴۶۵	مسأله ۲۰۴۶
۴۶۵	مسأله ۲۰۴۷
۴۶۶	مسأله ۲۰۴۸
۴۶۶	مسأله ۲۰۴۹
۴۶۶	مسأله ۲۰۵۰
۴۶۶	مسأله ۲۰۵۱
۴۶۶	مسأله ۲۰۵۲
۴۶۷	مسأله ۲۰۵۳
۴۶۷	«احکام مالی که پیدا شده»
۴۶۷	مسأله ۲۰۵۴
۴۶۷	مسأله ۲۰۵۵
۴۶۷	مسأله ۲۰۵۶
۴۶۷	مسأله ۲۰۵۷
۴۶۷	مسأله ۲۰۵۸
۴۶۷	مسأله ۲۰۵۹
۴۶۸	مسأله ۲۰۶۰

۴۶۸	مسأله ۲۰۶۱
۴۶۸	مسأله ۲۰۶۲
۴۶۸	مسأله ۲۰۶۳
۴۶۸	مسأله ۲۰۶۴
۴۶۸	مسأله ۲۰۶۵
۴۶۸	مسأله ۲۰۶۶
۴۶۹	مسأله ۲۰۶۷
۴۶۹	ذبح و شکار [و صید]
۴۶۹	مسأله ۲۰۶۸
۴۶۹	مسأله ۲۰۶۹
۴۶۹	مسأله ۲۰۷۰
۴۶۹	مسأله ۲۰۷۱
۴۶۹	مسأله ۲۰۷۲
۴۶۹	مسأله ۲۰۷۳
۴۶۹	مسأله ۲۰۷۴
۴۷۰	مسأله ۲۰۷۵
۴۷۰	مسأله ۲۰۷۶
۴۷۰	مسأله ۲۰۷۷
۴۷۰	دستور ذبح
۴۷۰	مسأله ۲۰۷۸
۴۷۰	مسأله ۲۰۷۹
۴۷۰	مسأله ۲۰۸۰
۴۷۰	شرایط ذبح
۴۷۰	مسأله ۲۰۸۱

۴۷۱	دستور کشتن شتر
۴۷۱	مسأله ۲۰۸۲
۴۷۱	مسأله ۲۰۸۳
۴۷۱	مسأله ۲۰۸۴
۴۷۱	مسأله ۲۰۸۵
۴۷۲	شکار با اسلحه
۴۷۲	مسأله ۲۰۸۶
۴۷۲	مسأله ۲۰۸۷
۴۷۲	مسأله ۲۰۸۸
۴۷۲	مسأله ۲۰۸۹
۴۷۳	مسأله ۲۰۹۰
۴۷۳	مسأله ۲۰۹۱
۴۷۳	مسأله ۲۰۹۲
۴۷۳	مسأله ۲۰۹۳
۴۷۳	شکار با سگ شکاری
۴۷۳	مسأله ۲۰۹۴
۴۷۴	مسأله ۲۰۹۵
۴۷۴	مسأله ۲۰۹۶
۴۷۴	مسأله ۲۰۹۷
۴۷۴	مسأله ۲۰۹۸
۴۷۴	صید ماهی
۴۷۴	مسأله ۲۰۹۹
۴۷۴	مسأله ۲۱۰۰
۴۷۵	مسأله ۲۱۰۱

۴۷۵	مسئله ۲۱۰۲
۴۷۵	مسئله ۲۱۰۳
۴۷۵	صید ملخ
۴۷۵	مسئله ۲۱۰۴
۴۷۵	مسئله ۲۱۰۵
۴۷۵	خوردنیها و آشامیدنیها
۴۷۵	مسئله ۲۱۰۶
۴۷۵	مسئله ۲۱۰۷
۴۷۵	مسئله ۲۱۰۸
۴۷۶	مسئله ۲۱۰۹
۴۷۶	مسئله ۲۱۱۰
۴۷۶	مسئله ۲۱۱۱
۴۷۶	مسئله ۲۱۱۲
۴۷۷	مسئله ۲۱۱۳
۴۷۷	مسئله ۲۱۱۴
۴۷۷	مسئله ۲۱۱۵
۴۷۷	آداب غذا خوردن
۴۷۷	مسئله ۲۱۱۶
۴۷۸	مسئله ۲۱۱۷
۴۷۸	احکام قسم
۴۷۸	مسئله ۲۱۱۸
۴۷۸	مسئله ۲۱۱۹
۴۷۸	مسئله ۲۱۲۰
۴۷۹	مسئله ۲۱۲۱

۴۷۹	مسأله ۲۱۲۲
۴۷۹	مسأله ۲۱۲۳
۴۷۹	مسأله ۲۱۲۴
۴۷۹	مسأله ۲۱۲۵
۴۷۹	نذر و عهد
۴۷۹	مسأله ۲۱۲۶
۴۷۹	مسأله ۲۱۲۷
۴۸۰	مسأله ۲۱۲۸
۴۸۰	مسأله ۲۱۲۹
۴۸۰	مسأله ۲۱۳۰
۴۸۰	مسأله ۲۱۳۱
۴۸۰	مسأله ۲۱۳۲
۴۸۰	مسأله ۲۱۳۳
۴۸۰	مسأله ۲۱۳۴
۴۸۰	مسأله ۲۱۳۵
۴۸۱	مسأله ۲۱۳۶
۴۸۱	مسأله ۲۱۳۷
۴۸۱	مسأله ۲۱۳۸
۴۸۱	مسأله ۲۱۳۹
۴۸۱	مسأله ۲۱۴۰
۴۸۱	مسأله ۲۱۴۱
۴۸۱	مسأله ۲۱۴۲
۴۸۱	مسأله ۲۱۴۳
۴۸۲	مسأله ۲۱۴۴

۴۸۲	مسأله ۲۱۴۵
۴۸۲	مسأله ۲۱۴۶
۴۸۲	وقف
۴۸۲	اشاره
۴۸۲	مسأله ۲۱۴۷
۴۸۲	مسأله ۲۱۴۸
۴۸۲	مسأله ۲۱۴۹
۴۸۳	مسأله ۲۱۵۰
۴۸۳	مسأله ۲۱۵۱
۴۸۳	مسأله ۲۱۵۲
۴۸۳	مسأله ۲۱۵۳
۴۸۳	مسأله ۲۱۵۴
۴۸۳	مسأله ۲۱۵۵
۴۸۳	مسأله ۲۱۵۶
۴۸۳	مسأله ۲۱۵۷
۴۸۴	مسأله ۲۱۵۸
۴۸۴	مسأله ۲۱۵۹
۴۸۴	مسأله ۲۱۶۰
۴۸۴	وصیت
۴۸۴	اشاره
۴۸۴	مسأله ۲۱۶۱
۴۸۴	مسأله ۲۱۶۲
۴۸۴	مسأله ۲۱۶۳
۴۸۵	مسأله ۲۱۶۴

۴۸۵	مسأله ۲۱۶۵
۴۸۵	مسأله ۲۱۶۶
۴۸۵	مسأله ۲۱۶۷
۴۸۵	مسأله ۲۱۶۸
۴۸۵	مسأله ۲۱۶۹
۴۸۶	مسأله ۲۱۷۰
۴۸۶	مسأله ۲۱۷۱
۴۸۶	مسأله ۲۱۷۲
۴۸۶	مسأله ۲۱۷۳
۴۸۶	مسأله ۲۱۷۴
۴۸۶	مسأله ۲۱۷۵
۴۸۷	مسأله ۲۱۷۶
۴۸۷	مسأله ۲۱۷۷
۴۸۷	مسأله ۲۱۷۸
۴۸۷	مسأله ۲۱۷۹
۴۸۷	مسأله ۲۱۸۰
۴۸۷	مسأله ۲۱۸۱
۴۸۷	مسأله ۲۱۸۲
۴۸۸	مسأله ۲۱۸۳
۴۸۸	مسأله ۲۱۸۴
۴۸۸	مسأله ۲۱۸۵
۴۸۸	مسأله ۲۱۸۶
۴۸۸	مسأله ۲۱۸۷
۴۸۸	مسأله ۲۱۸۸

۴۸۸	مسأله ۲۱۸۹
۴۸۹	مسأله ۲۱۹۰
۴۸۹	مسأله ۲۱۹۱
۴۸۹	مسأله ۲۱۹۲
۴۸۹	مسأله ۲۱۹۳
۴۸۹	مسأله ۲۱۹۴
۴۸۹	مسأله ۲۱۹۵
۴۸۹	مسأله ۲۱۹۶
۴۹۰	مسأله ۲۱۹۷
۴۹۰	مسأله ۲۱۹۸
۴۹۰	مسأله ۲۱۹۹
۴۹۰	مسأله ۲۲۰۰
۴۹۰	احکام ارث
۴۹۰	مسأله ۲۲۰۱
۴۹۱	مسأله ۲۲۰۲
۴۹۱	مسأله ۲۲۰۳
۴۹۱	ارث طبقه اول
۴۹۱	مسأله ۲۲۰۴
۴۹۱	مسأله ۲۲۰۵
۴۹۲	مسأله ۲۲۰۶
۴۹۲	مسأله ۲۲۰۷
۴۹۲	مسأله ۲۲۰۸
۴۹۲	مسأله ۲۲۰۹
۴۹۲	مسأله ۲۲۱۰

۴۹۲	مسأله ۲۲۱۱
۴۹۲	مسأله ۲۲۱۲
۴۹۳	ارث طبقه دوم
۴۹۳	مسأله ۲۲۱۳
۴۹۳	مسأله ۲۲۱۴
۴۹۳	مسأله ۲۲۱۵
۴۹۳	مسأله ۲۲۱۶
۴۹۳	مسأله ۲۲۱۷
۴۹۳	مسأله ۲۲۱۸
۴۹۴	مسأله ۲۲۱۹
۴۹۴	مسأله ۲۲۲۰
۴۹۴	مسأله ۲۲۲۱
۴۹۴	مسأله ۲۲۲۲
۴۹۴	مسأله ۲۲۲۳
۴۹۴	مسأله ۲۲۲۴
۴۹۵	مسأله ۲۲۲۵
۴۹۵	مسأله ۲۲۲۶
۴۹۵	مسأله ۲۲۲۷
۴۹۵	ارث طبقه سوم
۴۹۵	مسأله ۲۲۲۸
۴۹۵	مسأله ۲۲۲۹
۴۹۵	مسأله ۲۲۳۰
۴۹۶	مسأله ۲۲۳۱
۴۹۶	مسأله ۲۲۳۲

۴۹۶	مسأله ۲۲۳۳
۴۹۶	مسأله ۲۲۳۴
۴۹۶	مسأله ۲۲۳۵
۴۹۶	مسأله ۲۲۳۶
۴۹۶	مسأله ۲۲۳۷
۴۹۷	مسأله ۲۲۳۸
۴۹۷	مسأله ۲۲۳۹
۴۹۷	مسأله ۲۲۴۰
۴۹۷	مسأله ۲۲۴۱
۴۹۷	مسأله ۲۲۴۲
۴۹۸	مسأله ۲۲۴۳
۴۹۸	مسأله ۲۲۴۴
۴۹۸	مسأله ۲۲۴۵
۴۹۸	مسأله ۲۲۴۶
۴۹۸	مسأله ۲۲۴۷
۴۹۸	مسأله ۲۲۴۸
۴۹۹	مسأله ۲۲۴۹
۴۹۹	مسأله ۲۲۵۰
۴۹۹	مسأله ۲۲۵۱
۴۹۹	مسأله ۲۲۵۲
۴۹۹	مسأله ۲۲۵۳
۴۹۹	مسائل متفرقه ارث
۴۹۹	مسأله ۲۲۵۴
۵۰۰	مسأله ۲۲۵۵

۵۰۰	مسأله ۲۲۵۶
۵۰۰	مسأله ۲۲۵۷
۵۰۰	مسأله ۲۲۵۸
۵۰۰	مسأله ۲۲۵۹
۵۰۰	مسأله ۲۲۶۰
۵۰۱	مسأله ۲۲۶۱
۵۰۱	مسأله ۲۲۶۲
۵۰۱	مسأله ۲۲۶۳
۵۰۱	مسأله ۲۲۶۴
۵۰۱	احکام دیه
۵۰۱	[اقسام قتل]
۵۰۲	[احکام]
۵۰۲	مسأله ۲۲۶۵
۵۰۲	مسأله ۲۲۶۶
۵۰۲	مسأله ۲۲۶۷
۵۰۲	مسأله ۲۲۶۸
۵۰۲	مسأله ۲۲۶۹
۵۰۳	مسأله ۲۲۷۰
۵۰۴	مسأله ۲۲۷۱
۵۰۴	مسأله ۲۲۷۲
۵۰۴	مسأله ۲۲۷۳
۵۰۴	مسأله ۲۲۷۴
۵۰۴	مسأله ۲۲۷۵
۵۰۴	مسأله ۲۲۷۶

۵۰۵	مسئله ۲۲۷۷
۵۰۵	مسئله ۲۲۷۸
۵۰۵	احکام بانک ها
۵۰۵	مسئله ۲۲۷۹
۵۰۵	مسئله ۲۲۸۰
۵۰۵	مسئله ۲۲۸۱
۵۰۵	مسئله ۲۲۸۲
۵۰۵	مسئله ۲۲۸۳
۵۰۶	مسئله ۲۲۸۴
۵۰۶	مسئله ۲۲۸۵
۵۰۶	مسئله ۲۲۸۶
۵۰۶	مسئله ۲۲۸۷
۵۰۶	مسئله ۲۲۸۸
۵۰۶	مسئله ۲۲۸۹
۵۰۶	مسئله ۲۲۹۰
۵۰۷	اعتبارات بانکی؛ صادرات کالا
۵۰۷	اشاره
۵۰۷	صادرات کالا
۵۰۷	[احکام]
۵۰۷	مسئله ۲۲۹۱
۵۰۷	مسئله ۲۲۹۲
۵۰۸	مسئله ۲۲۹۳
۵۰۸	واردات کالا
۵۰۸	مسائل متفرقه

۵۰۸	مسئله ۲۲۹۴
۵۰۸	مسئله ۲۲۹۵
۵۰۸	مسئله ۲۲۹۶
۵۰۸	مسئله ۲۲۹۷
۵۰۹	مسئله ۲۲۹۸
۵۰۹	مسئله ۲۲۹۹
۵۰۹	مسئله ۲۳۰۰
۵۰۹	مسئله ۲۳۰۱
۵۰۹	مسئله ۲۳۰۲
۵۰۹	مسئله ۲۳۰۳
۵۰۹	مسئله ۲۳۰۴
۵۰۹	مسئله ۲۳۰۵
۵۰۹	مسئله ۲۳۰۶
۵۱۰	مسئله ۲۳۰۷
۵۱۰	مسئله ۲۳۰۸
۵۱۰	مسئله ۲۳۰۹
۵۱۰	مسئله ۲۳۱۰
۵۱۰	مسئله ۲۳۱۱
۵۱۰	مسئله ۲۳۱۲
۵۱۰	مسئله ۲۳۱۳
۵۱۰	مسئله ۲۳۱۴
۵۱۱	مسئله ۲۳۱۵
۵۱۱	مسئله ۲۳۱۶
۵۱۱	مسئله ۲۳۱۷

۵۱۱	مسأله ۲۳۱۸
۵۱۱	مسأله ۲۳۱۹
۵۱۱	مسأله ۲۳۲۰
۵۱۱	مسأله ۲۳۲۱
۵۱۲	مسأله ۲۳۲۲
۵۱۲	مسأله ۲۳۲۳
۵۱۲	مسأله ۲۳۲۴
۵۱۲	واژه‌ها و اصطلاحات فقهی
۵۱۲	«الف»
۵۱۴	«ب»
۵۱۵	«ت»
۵۱۶	«ث»
۵۱۶	«ج»
۵۱۶	«ح»
۵۱۷	«خ»
۵۱۷	«د»
۵۱۷	«ذ»
۵۱۸	«ر»
۵۱۸	«ز»
۵۱۸	«س ش»
۵۱۹	«ص ض»
۵۱۹	«ط»
۵۲۰	«ظ»
۵۲۰	«ع»

۵۲۱	«غ»
۵۲۱	«ف»
۵۲۲	«ق»
۵۲۳	«ک»
۵۲۳	«ل»
۵۲۴	«م»
۵۲۶	«ن»
۵۲۷	«و»
۵۲۹	«ی»
۵۲۹	درباره مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

رساله توضیح المسائل آیت الله عباس محفوظی

مشخصات کتاب

عنوان و نام پدیدآور: رساله توضیح المسائل / عباس محفوظی

مشخصات نشر: قم:

نور النور، ۱۳۸۹

مشخصات ظاهری: ۴۶۸ص.

وضعیت فهرست نویسی: در انتظار فهرستنویسی (اطلاعات ثبت)

شماره کتابشناسی ملی: ۲۳۰۵۹۵۹

«به موارد ذیل توجه شود»

* الف: کلیه جملاتی که در آن «باید»، «لازم است»، «بنا بر اظهر»، «بنا بر اقوی»، «بعید نیست»، «خالی از وجه نیست» به کار رفته است به منزله فتوای صریح می باشد و لازم است به آن عمل شود.

* ب: کلیه جملاتی که در آن عبارت «بنا بر احوط»، «بنا بر احتیاط» به کار رفته است اگر در آن مسأله، قبل از این کلمات و یا بعد از آن فتوایی داده نشده احتیاط واجب است و در غیر این صورت احتیاط مستحب می باشد.

* ج: در هر مسأله ای که احتیاط واجب باشد مُقلد می تواند به آن عمل کرده و یا به مجتهد دیگری که جامع شرایط تقلید بوده و از دیگر مجتهدین اعلم باشد رجوع کند و این در صورتیست که مجتهد دوم در آن مسأله احتیاط نکرده و فتوا داده باشد.

* د:

در هر مسأله ای که عبارت «محلّ تأمل است» یا «محلّ اشکال است» به کار رفته به منزله احتیاط واجب است؛ بنا بر این اگر جایز بودن چیزی مورد تأمل یا اشکال بود، احتیاط واجب در ترک آن است.

احکام تقلید

اشاره

دین اسلام بر اساس اعتقادات صحیح و حقّ و همچنین اعمال و دستوراتی در زمینه های گوناگون بنا شده است. در اعتقادات تقلید جایز نیست؛ هم چنین در اعمال و دستورات غیراعتقادی که ضروری دین باشد تقلید در آن لازم نیست، ولی در غیرضروریات اگر شخص مجتهد باشد یعنی بتواند از روی دلایل شرعی وظیفه خود را تشخیص دهد، باید طبق نظریه خود عمل کند و در غیر این صورت عقل برای او دو راه معین خواهد کرد:

الف: تقلید یعنی طبق فتاوی و نظریات مجتهدی که واجد شرایط است عمل کند.

ب: احتیاط یعنی بر اساس نظریه تمامی و یا گروهی از مجتهدین وظیفه خود را انجام دهد. به این معنی که اگر مجتهدی کاری را جایز و دیگری حرام می داند، آن کار را ترک کند و اگر مجتهدی کاری را واجب و دیگری مباح می داند، آن را به جا آورد.

مسئله ۱

تقلید از مجتهدی که مرد، بالغ، عاقل، شیعه دوازده امامی، حلال زاده آزاد، زنده و عادل باشد، جایز است و بنا بر اظهر باید از مجتهدین دیگر اَعْلَم باشد یعنی در استنباط احکام الهی توانا تر باشد و یا اینکه از نظر علمی و اجتهاد مساوی دیگر مجتهدین باشد و در صورتی که شناختن اعلم یا به دست آوردن فتاوی او مشکل باشد مستلزم عُسْر و حَرَج باشد می تواند با رعایت اَلْأَعْلَمَ فَالْأَعْلَمَ و سایر شرایط، از غیر اعلم تقلید نماید.

مسئله ۲

اگر دو مجتهد یکی اعلم و دیگری اَوْرَع باشد و در سایر جهات با هم مساوی باشند، اظهر رجوع به اعلم است و اگر هر دو در علم مساوی باشند ولی یکی اَعْدَل و اورع از دیگری باشد، ترجیح قول اعدل خالی از وجه نیست.

مسئله ۳

مجتهد و اعلم را از سه راه می توان شناخت:

اول:

خود انسان یقین کند، مثل آن که از اهل علم باشد و بتواند مجتهد و اعلم را بشناسد.

دوم:

آن که دو نفر عالم عادل که می توانند مجتهد و اعلم را تشخیص دهند، مجتهد بودن یا اعلم بودن کسی را تصدیق کنند، به شرط آن که دو نفر عالم عادل دیگر با گفته آنان مخالفت ننمایند.

سوم:

آن که عده ای از اهل علم که می توانند مجتهد و اعلم را تشخیص دهند و از گفته آنان اطمینان پیدا می شود، مجتهد بودن یا اعلم بودن کسی را تصدیق کنند؛ بلکه از هر راهی که انسان اطمینان به اعلم بودن کسی پیدا کند بنا بر اظهر می تواند به همان اکتفا نماید.

مسئله ۴

اگر شناختن اعلم مشکل باشد و انسان گمان به اعلم بودن کسی دارد، در صورتی که گمانش به حد اطمینان برسد باید از او تقلید کند. بلکه اگر اطمینان برای او حاصل نشد بعید نیست ترجیح کسی که فقط به اعلم بودن او گمان دارد یا احتمال می دهد، ولی بهتر این است که در این صورت به قول کسی عمل کند که موافق احتیاط باشد اما اگر احتمال ضعیفی هم بدهد که کسی اعلم است و بداند دیگری از او اعلم نیست، باید از او تقلید نماید و اگر چند نفر در نظر او اعلم از دیگران و با یکدیگر مساوی باشند باید از یکی از آنان تقلید کند.

مسئله ۵

در صورت مساوی بودن دو مجتهد جایز است انسان در مسائلی که ارتباطی با هم ندارند، بعضی مسائل را از یکی و بعضی دیگر را از مجتهد دیگر تقلید نماید.

مسئله ۶

عدول از مجتهد زنده به مجتهد دیگر، در صورت تساوی دو مجتهد در اعلمیت، در جمیع مسائل یا در بعض مسائل که ارتباطی با هم ندارند، جایز است؛ ولی احوط ترک عدول است مگر به اعلم؛ و حکم اَوْرَعِیت نیز مانند اعلمیت است.

مسئله ۷

به دست آوردن فتوا یعنی دستور مجتهد چهار راه دارد:

۱ شنیدن از خود مجتهد.

۲ شنیدن از دو نفر عادل که فتوای مجتهد را نقل کنند.

۳ شنیدن از کسی که مورد اطمینان و راستگوست، اگر اطمینان به کلام او دارد بنا بر احوط.

۴ دیدن در رساله مجتهد، در صورتی که به درستی آن رساله اطمینان داشته باشد بنا بر احوط

مسئله ۸

تا انسان یقین نکند که فتوای مجتهد عوض شده است، می تواند به آنچه در رساله نوشته شده عمل نماید و اگر احتمال دهد که فتوای او عوض شده، جستجو لازم نیست ولی اگر بعداً معلوم شود که فتوایش عوض شده بود، باید نسبت به گذشته، به وظیفه عمل نماید.

مسئله ۹

اگر مجتهد اعلم در مسأله ای فتوا دهد، مقلد آن مجتهد یعنی کسی که از او تقلید می کند نمی تواند در آن مسأله به فتوای مجتهد دیگر عمل کند، ولی اگر فتوا ندهد و بفرماید:

احتیاط آن است که فلان طور عمل شود، مثلاً بفرماید:

«احتیاط آن است که در رکعت سوم و چهارم نماز سه مرتبه تسبیحات اربعه یعنی «سُبْحَانَ اللَّهِ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ وَلَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَاللَّهُ أَكْبَرُ» بگویند مقلد باید یا به این احتیاط و اجبش می گویند عمل کند و سه مرتبه بگوید و یا بنا بر احتیاط واجب به فتوای مجتهدی که علم او از مجتهد اعلم کمتر و از مجتهدهای دیگر بیشتر و یا مساویست با احراز سایر شرایط تقلید عمل نماید، پس اگر او یک مرتبه گفتن را کافی بداند، می تواند یک مرتبه بگوید و همچنین است اگر مجتهد اعلم بفرماید: «مسأله محل تأمل یا محل اشکال است».

مسئله ۱۰

اگر مجتهد اعلم بعد از آن که در مسأله ای فتوا داده احتیاط کند مثلاً بفرماید:

«ظرف نجس را که یک مرتبه در آب کر بشویند پاک می شود، اگر چه احتیاط آن است که سه مرتبه بشویند»، مقلد او نمی تواند در آن مسأله به فتوای مجتهد دیگر عمل کند، بلکه باید یا به فتوا عمل کند، یا به احتیاط بعد از فتوا که آن را احتیاط مستحب می گویند عمل نماید.

مسئله ۱۱

فقها حیات را شرط می‌دانند؛ یعنی می‌گویند برای ابتدای تقلید باید از مجتهد زنده تقلید کرد اما اگر مرجع تقلید انسان از دنیا رفت در این که آیا می‌تواند بر تقلید او باقی بماند یا باید به مجتهد زنده مراجعه نماید، اختلاف است پس اگر کسی در این مسأله مجتهد بود، طبق نظر خودش عمل می‌کند و گرنه طبق نظر مجتهد زنده اعلم عمل می‌نماید.

مسأله ۱۲

باقی ماندن بر تقلید میت در مسائلی که در آنها تقلید و عمل کرده است، در صورتی که مجتهد از دنیا رفته با مجتهد زنده از نظر علمی مساوی باشند، بنا بر اقوی جایز است، هر چند با اجازه مجتهدی دیگر بر تقلید باقی بوده و عمل کرده باشد و اگر مجتهدی که از دنیا رفته اعلم باشد واجب است بر تقلید او باقی بماند و اگر مجتهد زنده بعداً اعلم شد واجب است در تمامی مسائل به او عدول نماید.

مسأله ۱۳

اگر مسائلی را از مجتهد میت یاد گرفته و بنا داشته عمل کند، چنانچه عمل نکرده و یا شک در عمل کردن دارد در صورت بقاء بر تقلید میت نمی‌تواند در آن مسائل بر تقلید باقی بماند هر چند مجتهد میت اعلم باشد.

مسأله ۱۴

شخصی که مقلد مرجعی بوده و بعد از وفات او بر طبق نظر مرجعی دیگر بر تقلید باقی مانده، ولی در بعضی از فتاوی (از قبیل بلاد کبیره و شب مهتاب یا هر مسأله دیگر به مرجع دوم عدول کرده، بعد از وفات مرجع دوم، در صورت بقاء، نمی‌تواند در این مسائل به مرجع اول برگردد ولی می‌تواند به تقلید مرجع دوم باقی باشد.

مسأله ۱۵

کسی که مقلد مرجعی بوده و بعد از وفات او به فتوای مرجعی دیگر به تقلید اول باقی بوده، پس از وفات مرجع دوم، در صورت جواز بقاء، تنها در مسائلی که طبق فتوای مجتهد اول عمل کرده می‌تواند باقی بماند و اگر چند مرجع داشته و بعد از وفات هر کدام طبق موازین از دیگری تقلید کرده و با اجازه بعدی بر تقلید باقی مانده و در نتیجه از هر مجتهد چند مسأله عمل کرده است، در آن مسائل می‌تواند بر تقلید مجتهدین قبلی باقی بماند ولی در هر صورت در مسائلی که عمل نکرده باید به فتوای مجتهد زنده عمل کند.

مسأله ۱۶

شخصی که مقلد مرجعی بوده، بعد از فوت آن مرجع اگر احراز و یا احتمال اعلیت میت در بین نباشد، رجوع به مجتهد زنده جایز است؛ و در صورتی که مجتهد زنده اعلم باشد یا احتمال اعلیت او در بین باشد رجوع به او واجب است.

مسأله ۱۷

مسائلی را که انسان غالباً به آنها احتیاج دارد، واجب است یاد بگیرد.

مسئله ۱۸

اگر برای انسان مسئله ای پیش آید که حکم آن را نمی دانند، می تواند صبر کند تا فتوای مجتهد اعلم را به دست آورد یا اگر احتیاط ممکن است به احتیاط عمل نماید بلکه اگر احتیاط ممکن نباشد چنانچه از انجام عمل محذوری لازم نیاید می تواند عمل را به جا آورد. پس اگر معلوم شد که مخالف واقع یا مخالف نظر مجتهد بوده، باید دوباره انجام دهد.

مسئله ۱۹

اگر کسی فتوای مجتهدی را به دیگری بگوید، چنانچه فتوای آن مجتهد عوض شود لازم نیست به او خبر دهد که فتوا عوض شده ولی اگر بعد از گفتن فتوا بفهمد اشتباه کرده، در صورتی که ممکن باشد باید اشتباه را برطرف کند.

مسئله ۲۰

اگر مکلف مدتی اعمال خود را بدون تقلید انجام دهد، در صورتی اعمال او صحیح است که بفهمد به وظیفه واقعی خود رفتار کرده است، یا عمل او با فتوای مجتهدی که وظیفه اش تقلید از او بوده، یا با فتوای مجتهدی که فعلا باید از او تقلید کند مطابق باشد و عباداتی را که قبلا انجام داده با قصد قربت انجام داده باشد.

احکام طهارت**«اقسام آب ها»****اشاره**

آب یا مطلق است یا مضاف آب مضاف آبیست که آن را از چیزی بگیرند مثل آب هندوانه و گلاب، یا با چیزی مخلوط باشد، مثل آبی که به قدری با گل و مانند آن مخلوط شود که دیگر به آن آب نگویند و غیر اینها آب مطلق است و آن بر پنج قسم است:

۱ آب کر.

۲ آب قلیل.

۳ آب جاری.

۴ آب باران.

۵ آب چاه

آب کُر**مسئله ۲۱**

آب کر بنا بر اقوی مقدار آبیست که اگر در ظرفی که درازا و پهنا و گودی آن هر یک سه و جب است بریزند، آن ظرف را پر کند و وزن آن از صد و بیست و هشت من تبریز بیست مثقال کمتر است و کفایت به حسب کیلو ۳۷۶ / ۷۴۰ کیلو گرم باشد و به حسب

لیتر هم به همین مقدار می باشد

مسئله ۲۲

اگر عین نجس مانند بول و خون یا چیزی که نجس شده است مانند لباس نجس به آب کر برسد و آب بو یا رنگ یا مزه نجاست را بگیرد نجس می شود و اگر تغییر نکند نجس نمی شود

مسئله ۲۳

اگر بوی آب کر به واسطه غیر نجاست تغییر کند، نجس نمی شود و تا وقتی که مضاف نشده، پاک کننده است.

مسئله ۲۴

اگر عین نجس مانند خون به آبی که بیشتر از کر است برسد و بو یا رنگ یا مزه قسمتی از آن را تغییر دهد، چنانچه مقداری که تغییر نکرده کمتر از کر باشد تمام آب نجس می شود و اگر به اندازه کر یا بیشتر باشد، فقط مقداری که بو یا رنگ یا مزه آن تغییر کرده نجس است.

مسئله ۲۵

آب فواره اگر متصل به کر باشد، آب نجس و هر متنجس را که قابل تطهیر با آب است پاک می کند، ولی اگر قطره قطره روی آب نجس بریزد، آن را پاک نمی کند، مگر آن که چیزی روی فواره بگیرند، تا آب آن قبل از قطره قطره شدن به آب نجس متصل شود و بهتر این است که آب فواره با آن آب نجس، مخلوط گردد.

مسئله ۲۶

اگر چیز نجس را زیر شیری که متصل به کر است بشویند، آبی که از آن چیز می ریزد اگر متصل به کر باشد و بو یا رنگ یا مزه نجاست نگرفته باشد و عین نجاست هم در آن نباشد، پاک است.

مسئله ۲۷

اگر مقداری از آب کر یخ ببندد و باقی آن به قدر کر نباشد، چنانچه نجاست به آن برسد نجس می شود و هر قدر از یخ هم آب شود نجس است.

مسئله ۲۸

آبی که به اندازه کر بوده، اگر انسان شک کند که از کر کمتر شده یا نه، مثل آب کر است، یعنی نجاست را پاک می کند در صورتی که تفاوت بین آبی که الان هست و آنچه قبلا بوده کم باشد و اگر نجاستی هم به آن برسد نجس نمی شود. اما آبی که کمتر از کر بوده و انسان شک دارد به مقدار کر رسیده یا نه، حکم آب کر را ندارد.

مسئله ۲۹

کر بودن آب به سه راه ثابت می شود:

مسأله خود انسان یقین کند یا اطمینان داشته باشد بنا بر اظهر

۲ دو مرد عادل خبر دهند.

۳ کسی که آب در اختیار اوست بگوید آب کُر است. مثلاً صاحب منزل بگوید: حوض منزل کُر است.

آب قلیل

مسأله ۳۰

آب قلیل، آبیست که از زمین نجوشد و از کر کمتر باشد و آب باران در حال باریدن هم نباشد.

مسأله ۳۱

اگر آب قلیل روی چیز نجس بریزد، یا چیز نجس به آن برسد نجس می شود. ولی اگر از بالا با فشار بلکه با مطلق حرکت از بالا به پایین روی چیز نجس بریزد، مقداری که به آن چیز می رسد نجس و هر چه بالاتر از آن است پاک می باشد؛ و نیز اگر مثل فواره با فشار از پایین به بالا رود در صورتی که نجاست به بالا برسد پایین نجس نمی شود و اگر نجاست به پایین برسد بالا نجس می شود.

مسأله ۳۲

آب قلیلی که برای بر طرف کردن عین نجاست روی چیز نجس ریخته شود و از آن جدا گردد، نجس است و بنا بر احتیاط واجب باید از آب قلیلی هم که بعد از بر طرف شدن عین نجاست، برای آب کشیدن چیز نجس روی آن می ریزند و از آن جدا می شود اجتناب کنند. ولی آبی که با آن مخرج غائط را می شویند با پنج شرط پاک است:

۱ بو یا رنگ یا مزه نجاست نگرفته باشد.

۲ نجاستی از خارج به آن نرسیده باشد.

۳ نجاست دیگری مثل خون یا بول با غائط بیرون نیامده باشد.

۴ ذره های غائط در آب پیدا نباشد.

۵ بیشتر از مقدار معمول، نجاست به اطراف مخرج نرسیده باشد.

آب جاری

مسأله ۳۳

آب جاری، آبیست که از زمین بجوشد و جریان داشته باشد، مانند آب چشمه و قنات.

مسأله ۳۴

آب جاری اگر چه کمتر از کر باشد، چنانچه نجاست به آن برسد تا وقتی بو یا رنگ یا مزه آن به واسطه نجاست تغییر نکرده، پاک است.

مسئله ۳۵

اگر نجاستی به آب جاری برسد، مقداری از آن، که بو یا رنگ یا مزه اش به واسطه نجاست تغییر کرده، نجس است و طرفی که متصل به چشمه است اگر چه کمتر از کر باشد پاک است و آبهای دیگر نهر اگر باندازه کر باشد یا به واسطه آبی که تغییر نکرده به آب طرف چشمه متصل باشد، پاک و گرنه نجس است.

مسئله ۳۶

آب چشمه ای که جاری نیست ولی طوریت که اگر از آن بردارند باز می جوشد، حکم آب جاری را دارد، یعنی اگر نجاست به آن برسد، تا وقتی بو یا رنگ یا مزه آن بواسطه نجاست تغییر نکرده، پاک است.

مسئله ۳۷

آبی که کنار نهر ایستاده و متصل به آب جاری است، حکم آب جاری را دارد.

مسئله ۳۸

چشمه ای که مثلاً در زمستان می جوشد و در تابستان از جوشش می افتد، فقط وقتی که می جوشد حکم آب جاری را دارد.

مسئله ۳۹

آب حوض حمام اگر چه کمتر از کر باشد، چنانچه به خزینه ای که آب آن باندازه کر است متصل باشد، مثل آب جاری است.

مسئله ۴۰

آب لوله های حمام که از شیرها و دوشها می ریزد و آب لوله های ساختمان، اگر متصل به کر باشد در حکم آب کر است.

مسئله ۴۱

آبی که روی زمین جریان دارد ولی از زمین نمی جوشد، چنانچه کمتر از کر باشد و نجاست به آن برسد نجس می شود. اما اگر از بالا با فشار به پایین بریزد چنانچه نجاست به پایین آن برسد بالای آن نجس نمی شود.

آب باران**مسئله ۴۲**

اگر به چیز نجسی که عین نجاست در آن نیست یک مرتبه باران بیارد جایی که باران به آن برسد پاک می شود و در فرش و لباس و مانند اینها فشار لازم نیست ولی باریدن دو سه قطره فایده ندارد بلکه باید بنا بر احوط طوری باشد که بگویند باران می آید، و به حدّ جریان برسد؛ و اگر زمین طوریت که آب به آن جریان پیدا نمی کند، کفایت به حدی بیارد که اگر زمین سخت بود بر آن جاری می شد.

مسئله ۴۳

اگر باران، به عین نجس ببارد و به جای دیگر ترشح کند، چنانچه عین نجاست همراه آن نباشد و بو یا رنگ یا مزه نجاست نگرفته باشد پاک است. پس اگر باران بر خون ببارد و ترشح کند، چنانچه ذره ای خون در آن باشد، یا آن که بو یا رنگ یا مزه خون گرفته باشد، نجس می باشد.

مسئله ۴۴

اگر بر روی بام عمارت عین نجاست باشد تا وقتی باران بر بام می بارد، آبی که به چیز نجس رسیده و از سقف یا ناودان می ریزد در صورتی که صفات عین نجس را نداشته باشد و مضاف نشده باشد پاک است و بعد از قطع شدن باران اگر معلوم باشد آبی که می ریزد به چیز نجس رسیده است، نجس می باشد.

مسئله ۴۵

زمین نجسی که باران بر آن ببارد پاک می شود و اگر باران بر زمین جاری شود و در موقع آمدن باران به جای نجسی که زیر سقف است برسد آن را نیز پاک می کند، اگر مضاف یا متغیر به نجاست نشده باشد.

مسئله ۴۶

خاک نجسی که به واسطه باران گل شود پاک است، اگر آب باران به همه خاک برسد و بنا بر احوط موقع مخلوط شدن با خاک، مضاف نشده باشد.

مسئله ۴۷

هرگاه آب باران در جایی جمع شود، اگر چه کمتر از کر باشد چنانچه موقعی که باران می آید، چیز نجسی را در آن بشویند و آب، بو یا رنگ یا مزه نجاست نگیرد، آن چیز نجس پاک می شود.

مسئله ۴۸

اگر بر فرش پاکی که روی زمین نجس است باران ببارد و بر زمین نجس جاری شود، فرش نجس نمی شود و زمین هم پاک می گردد، مگر این که آب مضاف یا متغیر شود.

مسئله ۴۹

اگر آب باران بعد از آن که از باریدن افتاد، در گودالی جمع شود و کمتر از کر باشد، چنانچه نجاست به آن برسد نجس می شود.

آب چاه**مسئله ۵۰**

آب چاهی که از زمین می جوشد، اگر چه کمتر از کر باشد چنانچه نجاست به آن برسد، تا وقتی بو یا رنگ یا مزه آن به واسطه نجاست تغییر نکرده پاک است، ولی مستحب است پس از رسیدن بعضی از نجاست ها به چاه، به مقداری که در کتاب های مفصل گفته شده از آن چاه آب بکشند

مسئله ۵۱

اگر نجاستی در چاه بریزد و بو یا رنگ یا مزه آب آن را تغییر دهد، چنانچه تغییر آب چاه از بین برود، بنا بر احتیاط واجب آن آب موقعی پاک می شود که به آبی که از چاه می جوشد متصل باشد.

«احکام آب ها»

مسئله ۵۲

آب مضاف که معنی آن گفته شد چیز نجس را پاک نمی کند، وضو و غسل هم با آن باطل است.

مسئله ۵۳

آب مضاف هر قدر زیاد باشد اگر ذره ای نجاست به آن برسد، نجس می شود البته در موارد متعارف که احتمال نجس شدن به وسیله ملاقات داده شود ولی چنانچه از بالا با فشار روی چیز نجس بریزد، مقداری که به چیز نجس رسیده نجس و مقداری که بالاتر از آن است پاک می باشد. مثلاً اگر گلاب را از گلابدان روی دست نجس بریزند، آنچه به دست رسیده نجس و آنچه به دست نرسیده پاک است. بلکه در بعضی از موارد که آب مضاف جریان دارد، اگر قسمت آخر آب، نجس شود نجس شدن قسمت اول آن، خالی از تأمل نیست اگر چه سطح اول و آخر آب یکی باشد و از بالا به پایین جریان نداشته باشد، در صورتی که عرفاً به سبب ملاقات، تأثر و انفعال حاصل نشود، بلکه نجس نشدن قسمت اول خالی از وجه نیست.

مسئله ۵۴

اگر آب مضاف نجس، طوری با آب کر یا جاری مخلوط شود، که دیگر به آن آب مضاف نگویند بلکه مردم بگویند آب است بدون ضمیمه کردن کلمه دیگری به آن، پاک می شود

مسئله ۵۵

آبی که مطلق بوده و معلوم نیست مضاف شده یا نه و با مختصر تحقیق و بررسی هم نشود وضع آن را روشن کرد، مثل آب مطلق است، یعنی چیز نجس را پاک می کند، وضو و غسل هم با آن صحیح است و آبی که مضاف بوده و معلوم نیست مطلق شده یا نه، مثل آب مضاف است، یعنی چیز نجس را پاک نمی کند، وضو و غسل هم با آن باطل است.

مسئله ۵۶

آبی که معلوم نیست مطلق است یا مضاف و معلوم نیست که قبلاً مطلق یا مضاف بوده، نجاست را پاک نمی کند، وضو و غسل هم با آن باطل است. ولی اگر به اندازه کر یا بیشتر باشد و نجاست به آن برسد حکم به نجس بودن آن نمی شود.

مسئله ۵۷

آبی که عین نجاست مثل خون و بول به آن برسد و بو یا رنگ یا مزه آن را تغییر دهد، اگر چه کر یا جاری باشد نجس می شود. ولی اگر بو یا رنگ یا مزه آن به واسطه نجاستی که بیرون آن است عوض شود، مثلاً مرداری که پهلوی آب است بوی آن را تغییر دهد نجس نمی شود

مسئله ۵۸

آبی که عین نجاست مثل خون و بول در آن ریخته و بو یا رنگ یا مزه آن را تغییر داده، چنانچه به کر یا جاری متصل شود، یا باران بر آن بیارد، یا باد باران را در آن بریزد، یا آب باران هنگام باریدن، از ناودان در آن جاری شود و تغییر آن از بین برود پاک می شود و اگر قبل از اتصال به کر یا جاری یا باریدن باران تغییر از بین برود همین قدر که آب کر یا جاری به آن متصل شود و یا آب باران به آن برسد پاک می شود و لازم نیست با آن مخلوط شود

مسئله ۵۹

اگر چیز نجس را در کر یا جاری آب بکشند آبی که بعد از بیرون آوردن از آن می ریزد پاک و پاک کننده است

مسئله ۶۰

آبی که پاک بوده و معلوم نیست نجس شده یا نه پاک است و پاک کننده نیز هست و آبی که نجس بوده و معلوم نیست پاک شده یا نه نجس است

مسئله ۶۱

نیم خورده سگ خوک و کافر نجس و خوردن آن حرام است و نیم خورده حیوانات حرام گوشت پاک است ولی خوردن آن مکروه می باشد.

«احکام تخلی»**مسئله ۶۲**

واجب است انسان وقت تخلی و مواقع دیگر، عورت خود را از کسانی که مکلفند، اگر چه مثل خواهر و مادر با او محرم باشند و همچنین از دیوانه و بچه های ممیز که خوب و بد را می فهمند بپوشاند ولی زن و شوهر لازم نیست عورت خود را از یکدیگر بپوشانند

مسئله ۶۳

لازم نیست با چیز مخصوصی عورت خود را بپوشاند بلکه در غیر نماز با دست هم اگر آن را بپوشاند کافی است

مسئله ۶۴

موقع تخلی باید طرف جلوی بدن یعنی شکم و سینه رو به قبله و پشت به قبله نباشد

مسئله ۶۵

بنا بر احتیاط نباید موقع تخلی طرف جلو بدن رو به قبله یا پشت به قبله باشد هرچند عورت را از قبله بگرداند و اگر جلو بدن او رو به قبله یا پشت به قبله نباشد، احتیاط واجب آن است که عورت را هم رو به قبله یا پشت به قبله ننماید.

مسئله ۶۶

در موقع تطهیر معرج بول و غائط رو به قبله و پشت به قبله بودن اشکال ندارد ولی اگر در موقع استبراء بول از معرج بیرون آید یا اینکه بداند بول یا آب مشکوکی در حال استبراء خارج خواهد شد در این حال رو به قبله و پشت به قبله بودن، حرام است.

مسئله ۶۷

اگر برای آن که نامحرم او را بنیند ناچار شود رو به قبله یا پشت به قبله بنشیند باید رو به قبله یا پشت به قبله بنشیند و نیز اگر از جهت دیگر ناچار باشد که رو به قبله یا پشت به قبله بنشیند مانعی ندارد

مسئله ۶۸

احتیاط واجب آن است که بچه را در وقت تخلی رو به قبله یا پشت به قبله نشانند ولی اگر خود بچه بنشیند جلوگیری از او واجب نیست

مسئله ۶۹

تخلی در چهار مکان حرام است:

- ۱ در کوچه های بن بست، در صورتی که صاحبانش اجازه نداده باشند
- ۲ در ملک کسی که اجازه تخلی نداده است.
- ۳ در جایی که برای عده مخصوصی وقف شده است، مثل بعضی از مدرسه ها.
- ۴ روی قبر مؤمنین یا سایر مقامات مقدسه دینی و مذهبی، در صورتی که بی احترامی به آنان باشد.

مسئله ۷۰

در سه صورت معرج غائط فقط با آب پاک می شود:

- ۱ با غائط نجاست دیگری مثل خون بیرون آمده باشد.
- ۲ نجاستی از خارج به معرج غائط رسیده باشد.
- ۳ اطراف معرج بیشتر از مقدار معمول آلوده شده باشد

در غیر این سه صورت می شود معرج را با آب شست و یا به دستوری که بعداً گفته می شود با پارچه و سنگ و مانند اینها پاک

کرد اگر چه شستن با آب بهتر است

مسئله ۷۱

مخرج بول با غیر آب پاک نمی شود و اگر بعد از برطرف شدن بول یک مرتبه بشویند کافی است ولی کسانی که بولشان از غیر مجرای طبیعی می آید و یا اینکه از مخرج طبیعی می آید ولی از محلی که معمولاً نجس می شود به جاهای دیگر نیز برسد احتیاط واجب آن است که بعد از برطرف شدن بول دو مرتبه بشویند و زن نیز حکم مرد را دارد

مسئله ۷۲

اگر مخرج غائط را با آب بشویند باید چیزی از غائط در آن نماند ولی باقی ماندن رنگ و بوی آن مانعی ندارد و اگر در دفعه اول طوری شسته شود که ذره ای از غائط در آن نماند دوباره شستن لازم نیست

مسئله ۷۳

هر گاه با سنگ و کلوخ و مانند اینها غائط را از مخرج با شرایطی که ذکر می شود برطرف کنند بنا بر اظهر مخرج پاک می شود و نماز خواندن مانعی ندارد و چنانچه چیزی هم به آن برسد نجس نمی شود و ذره های کوچک و لزوجت محل اشکال ندارد مگر اینکه آن مقداری که معمولاً به وسیله سنگ و کهنه از بین می رود باقی بماند

مسئله ۷۴

لازم نیست با سه سنگ یا سه پارچه مخرج را پاک کنند بلکه با اطراف یک سنگ یا یک پارچه هم کافی است، بلکه اگر با یک مرتبه هم غائط برطرف شد کفایت می کند و اگر با سرگین یا استخوان پاک کنند بنا بر اظهر پاک می شود

مسئله ۷۵

پاک کردن مخرج غائط با چیزهای مقدس که احترام آنها لازم است مانند کاغذی که اسم خدا یا پیامبران بر آن نوشته شده حرام است و ممکن است در صورت علم و عمد موجب کفر شود که در این صورت به سبب کافر شدن تمام بدن نجس می شود ولی در صورت عدم علم و عمد، یا غفلت یا خوانا نبودن نوشته اظهر حصول طهارت است

مسئله ۷۶

اگر شک کند مخرج را تطهیر کرده یا نه، اگر چه همیشه بعد از بول یا غائط فوراً تطهیر می کرده احتیاط واجب آن است که خود را تطهیر نماید

مسئله ۷۷

اگر بعد از نماز شک کند که قبل از نماز مخرج را تطهیر کرده یا نه نمازی که خوانده صحیح است ولی برای نمازهای بعد باید تطهیر کند

استبراء

استبراء عملیست مستحب که مردها بعد از بیرون آمدن بول انجام می دهند و آن دارای اقسامیست و یک قسم آن که مطابق احتیاط است به این صورت می باشد که بعد از قطع شدن بول، اگر مخرج غائط نجس شده، اول آن را تطهیر کنند، بعد سه دفعه با انگشت میانه دست چپ از مخرج غائط تا بیخ آلت بکشند و بعد شست را روی آلت و انگشت پهلوی شست را زیر آن بگذارند و سه مرتبه تا ختنه گاه بکشند و پس از آن سه مرتبه سر آلت را فشار دهند

مسئله ۷۸

آبی که بعد از ملاعبه و بازی کردن از انسان خارج می شود و به آن «مُدّی» می گویند و آبی که گاهی بعد از منی بیرون می آید و به آن «وَدّی» گفته می شود و آبی که گاهی بعد از بول بیرون می آید و به آن «وَدّی» می گویند اگر بعد از خروج بول به آن نرسیده باشد پاک است و چنانچه بعد از بول استبراء کند و بعد آبی از او خارج شود و شک کند که بول است یا یکی از اینها و یا مخلوط است پاک می باشد

مسئله ۷۹

اگر انسان شک کند که استبراء کرده یا نه و رطوبتی از او بیرون آید که نداند پاک است یا نه، نجس می باشد و چنانچه وضو گرفته باشد، باطل می شود ولی اگر شک کند استبرائی که کرده درست بوده یا نه و رطوبتی از او بیرون آید که نداند پاک است یا نه، پاک می باشد و وضو را هم باطل نمی کند.

مسئله ۸۰

کسی که استبراء نکرده اگر به واسطه آن که مدتی از بول کردن او گذشته، یقین کند بول در معرا نمانده است و رطوبتی ببیند و شک کند که پاک است یا نه، آن رطوبت پاک می باشد و وضو را هم باطل نمی کند.

مسئله ۸۱

اگر انسان بعد از بول استبراء کند و وضو بگیرد چنانچه بعد از وضو رطوبتی ببیند که بداند یا بول است یا منی واجب است احتیاطاً غسل کند و وضو هم بگیرد ولی اگر وضو نگرفته باشد فقط گرفتن وضو کافی است

مسئله ۸۲

برای زن استبراء از بول نیست و اگر رطوبتی ببیند و شک کند که پاک است یا نه پاک می باشد و وضو و غسل او را هم باطل نمی کند
آداب تخلی

مسئله ۸۳

مستحب است در موقع تخلی جایی بنشیند که کسی او را نبیند و موقع وارد شدن به مکان تخلی اول پای چپ و موقع بیرون آمدن

اول پای راست را بگذارد؛ و همچنین مستحب است در حال تخلی سر را بیوشاند و سنگینی بدن را بر پای چپ بیندازد.

مسئله ۸۴

نشستن روبروی خورشید و ماه در موقع تخلی مکروه است ولی اگر عورت خود را به وسیله ای بیوشاند مکروه نیست و همچنین در موقع تخلی، نشستن روبروی باد و در جاده، خیابان، کوچه، درب خانه و زیر درختی که میوه می دهد مکروه است و چیز خوردن و توقف زیاد در مکان تخلی و تطهیر کردن با دست راست نیز مکروه می باشد و همچنین است حرف زدن در حال تخلی ولی اگر ناچار باشد یا ذکر خدا بگوید کراهت ندارد

مسئله ۸۵

ایستاده بول کردن و بول کردن در زمین سخت و سوراخ جانوران و در آب خصوصاً آب ایستاده مکروه است

مسئله ۸۶

خودداری کردن از بول و غائط مکروه است و اگر به حدی ضرر برساند که در حکم ضرر زدن حرام باشد، نباید خودداری کند.

مسئله ۸۷

مستحب است انسان پیش از نماز و پیش از خواب و پیش از جماع و بعد از بیرون آمدن منی بول کند.

نجاسات

[نجاسات]

اشاره

نجاسات ده چیز است:

۱ بول.

۲ غائط.

۳ منی.

۴ مردار.

۵ خون.

۶ و ۷: سگ و خوک.

۸ کافر.

۹ شراب.

۱۰ فحّاع.

و مسائل مربوط به عرق جنب از حرام و عرق شتر نجاستخوار نیز در ادامه همین مسائل خواهد آمد.

بول و غائط**مسئله ۸۸**

بول و غائط انسان و هر حیوان حرام گوشتی که خون جهنده دارد یعنی اگر رگ آن را ببرند خون از آن جستن می‌کند نجس است و بنا بر احتیاط از بول و غائط حیوان حرام گوشتی که خون جهنده ندارد در صورتی که عُسر و حرج لازم نمی‌آید اجتناب نمایند ولی فضله حیوانات کوچک مثل پشه و مگس که گوشت ندارند پاک است

مسئله ۸۹

فضله پرندگان حرام گوشت نجس است و فضله خفاش بنا بر احتیاط نجس است.

مسئله ۹۰

بول و غائط حیوان نجاستخوار که عادت به خوردن فقط نجاست انسان بدون اختلاط به چیز دیگری پیدا کرده تا زمانی که استبراء نشده است نجس است و نیز حیوانی که انسان آن را وَطی کرده یعنی با آن نزدیکی نموده و گوسفندی که گوشت آن از خوردن شیر خوک روئیده شده است، ممکن است ملحق به نجاستخوار باشد.

منی**مسئله ۹۱**

منی حیوانی که خون جهنده دارد نجس است.

مردار**مسئله ۹۲**

مردار حیوانی که خون جهنده دارد، نجس است، چه خودش مرده باشد، یا به غیر دستوری که در شرع معین شده آن را کشته باشند و ماهی چون خون جهنده ندارد، اگر چه در آب بمیرد پاک است.

مسئله ۹۳

چیزهایی از مردار مثل پشم، مو، کرک، استخوان و دندان که روح ندارند، پاک می‌باشند.

مسئله ۹۴

اگر از بدن انسان یا حیوانی که خون جهنده دارد، در حالی که زنده است گوشت یا چیز دیگری را که روح دارد جدا کنند، نجس است.

مسئله ۹۵

پوست های مختصر لب و جاهای دیگر بدن که موقع افتادنشان رسیده اگر چه آنها را بکنند پاک است ولی بنا بر احتیاط واجب باید از پوستی که موقع افتادنش نرسیده و آن را کنده اند اجتناب نمایند

مسئله ۹۶

تخم مرغی که از شکم مرغ مرده بیرون می آید پاک است و بنا بر احتیاط باید پوست روی آن سفت شده باشد ولی ظاهر آن را باید آب کشید

مسئله ۹۷

اگر بزّه و بزغاله پیش از آن که علف خوار شوند بمیرند، پنیر مایه ای که در شیردان آنها می باشد پاک است، ولی ظاهر آن را باید آب کشید.

مسئله ۹۸

دو اجات مایع عطر روغن واکس و صابونی که از کشورهای غیراسلامی می آورند، اگر انسان یقین به نجاست آنها نداشته باشد پاک است

مسئله ۹۹

گوشت و پیه و چرمی که در بازار مسلمانان فروخته می شود پاک است و همچنین است اگر یکی از اینها در دست مسلمان باشد. ولی اگر بدانند آن مسلمان از کافر گرفته و رسیدگی نکرده که از حیوانی است که به دستور شرع کشته شده یا نه، نجس می باشد.

خون**مسئله ۱۰۰**

خون انسان و هر حیوانی که خون جهنده دارد یعنی حیوانی که اگر رگ آن را ببرند خون از آن جستن می کند نجس است، پس خون حیوانی که مانند ماهی و پشه خون جهنده ندارد، پاک می باشد.

مسئله ۱۰۱

اگر حیوان حلال گوشت را به دستوری که در شرع معین شده بکشند و خون آن به مقدار معمول بیرون آید خونی که در بدنش می ماند پاک است ولی اگر به علت نفس کشیدن یا به واسطه این که سر حیوان در جای بلندی بوده خون به بدن حیوان بر گردد آن خون نجس است و همچنین چیزی که با آن خون ملاقات کند آن هم نجس است

مسئله ۱۰۲

از خونی که در تخم مرغ می باشد بنا بر احتیاط باید اجتناب کرد ولی اگر خون در زرده باشد سفیده پاک است و اگر در سفیده باشد زرده پاک است

مسئله ۱۰۳

خونی که هنگام دوشیدن شیر دیده می شود نجس است و شیر را نجس می کند.

مسئله ۱۰۴

خونی که از لای دندان ها می آید، اگر به واسطه مخلوط شدن با آب دهان از بین برود پاک است.

مسئله ۱۰۵

خونی که به واسطه کوبیده شدن، زیر ناخن یا زیر پوست می میرد، اگر طوری شود که دیگر به آن خون نگویند پاک است و اگر به آن خون بگویند نجس است و در صورتی که ناخن یا پوست سوراخ شود اگر مشقت ندارد باید برای وضو و غسل خون را بیرون آورند و اگر مشقت دارد باید اطراف آن را به طوری که نجاست زیاد نشود بشویند و پارچه یا چیزی مثل پارچه بر آن بگذارند و رویش دست تر بکشند همان طوری که وضو یا غسل جیره ای می نمایند.

مسئله ۱۰۶

اگر انسان نداند که زیر پوست خون مرده یا گوشت به واسطه کوبیده شدن به آن حالت در آمده، پاک است.

مسئله ۱۰۷

اگر موقع جوشیدن غذا ذره ای خون در آن بیفتد، تمام غذا و ظرف آن نجس می شود و جوشیدن و حرارت و آتش پاک کننده آن نیست

مسئله ۱۰۸

زردابه ای که در حال بهبودی زخم در اطراف آن پیدا می شود، اگر معلوم نباشد که با خون مخلوط است و به آن خون زرد نیز نگویند، پاک است. اما اگر قبلا می دانستیم خون بوده ولی حالا شک در خون بودن آن داشته باشیم، نجس است.

سگ و خوک**مسئله ۱۰۹**

سگ و خوکی که در خشکی زندگی می کنند همه اجزاء حتی مو استخوان پنجه ناخن و رطوبت آنها نجس است ولی سگ و خوگ دریایی پاک است

کافر

مسئله ۱۱۰

کسی که منکر خدا یا برای خدا شریک قائل است یا پیامبری حضرت خاتم الانبیاء محمد بن عبدالله (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ سَلَّمَ) را قبول ندارد و همین طور کسی که ایمان به خدا و پیامبر (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ سَلَّمَ) نداشته باشد، کافر و نجس می باشد همچنین کسی که یکی از ضروریات دین اسلام مثل نماز یا روزه را با علم به اینکه ضروری دین است انکار نماید نجس می باشد و اگر از روی تقصیر نداند و انکار نماید احتیاطاً باید از او اجتناب کرد

مسئله ۱۱۱

تمام بدن کافر، حتی مو، ناخن و رطوبتهای او نجس است.

مسئله ۱۱۲

اگر پدر و مادر و جد و جدۀ بیچۀ نابالغ کافر باشند آن بیچۀ هم نجس است و اگر یکی از اینها مسلمان باشد بیچۀ نیز پاک است.

مسئله ۱۱۳

کسی که معلوم نیست مسلمان است یا نه، پاک می باشد ولی احکام دیگر مسلمانان را ندارد، مثلاً نمی تواند زن مسلمان بگیرد و نباید در قبرستان مسلمانان دفن شود.

مسئله ۱۱۴

اگر کسی اعم از مسلمان و غیرمسلمان به یکی از دوازده امام (علیهم السلام) دشنام دهد، یا با آنان دشمنی نماید، نجس است.

شراب

مسئله ۱۱۵

شراب و هر چیزی که زیاد آن انسان را مست می کند چنانچه به خودی خود مایع باشد نجس و خوردن آن حرام است اگر چه کم باشد یا مست کنندگی آن خفیف باشد ولی اگر مثل بنگ و حشیش مایع نباشد اگر چه چیزی در آن بریزند که مایع شود پاک است

مسئله ۱۱۶

اشیائی که الکل دارند، الکل صنعتی، تزریقاتی و عطرهایی که احياناً الکل دارند، پاک اند

مسأله ۱۱۷

اگر انگور و آب انگور به واسطه پختن یا غیر آن، جوش بیاید بنا بر اقوی و احوط نجس و خوردنش حرام است و باید از آن اجتناب نمود

مسأله ۱۱۸

خرما، مویز، کشمش و آب آنها اگر خود به خود یا با پختن جوش بیایند، پاک است و خوردن آنها جایز می‌باشد.

فُقَاع

مسأله ۱۱۹

فُقَاع که غالباً از جو گرفته می‌شود و به آن آبجو می‌گویند نجس و خوردن آن حرام است، ولی آبی که به دستور طیب از جو می‌گیرند و به آن ماء‌الشعیر می‌گویند پاک می‌باشد.

عرق جنب از حرام

مسأله ۱۲۰

عرق جنب از حرام نجس نیست ولی بنا بر اظهر و احوط با بدن یا لباسی که به آن آلوده شده تا خشک نشده است نماز نخواند.

مسأله ۱۲۱

اگر در زمانی که نزدیکی با زن حرام است مثلاً در روزه ماه رمضان یا در حال حیض با زن خود نزدیکی کند در صورتی که عرق او خشک نشده و اگر وظیفه اش تیمم باشد تیمم نکرده بنا بر احتیاط واجب باید از عرق خود در حال نماز اجتناب نماید و اگر تیمم کرده بنا بر اظهر اجتناب از عرقی که بعد از تیمم فوق حاصل شده حتی اگر خشک نشده باشد لازم نیست

مسأله ۱۲۲

اگر جنب از حرام بدون عذر به جای غسل تیمم نماید و بعد از تیمم عرق کند بنا بر احتیاط واجب باید از عرق خود در حال نماز اجتناب نماید.

مسأله ۱۲۳

اگر کسی از حرام جنب شود و بعد با حلال خود نزدیکی کند باید از عرق خود اجتناب کند و اگر اول با حلال نزدیکی کند و سپس از حرام جنب شود می‌تواند با آن نماز بخواند.

عرق شتر نجاستخوار**مسئله ۱۲۴**

عرق شتر نجاستخوار بنا بر اظهر پاک است اگر چه احتیاط مستحب در اجتناب است؛ ولی اگر حیوانات دیگر نجاستخوار شوند، اجتناب از عرق آنها لازم نیست.

«راه ثابت شدن نجاست»**مسئله ۱۲۵**

نجاست هر چیز از سه راه ثابت می شود:

- ۱ آنکه خود انسان یقین یا ظن اطمینان آور پیدا کند که چیزی نجس است و گرنه لازم نیست از آن اجتناب نماید. بنا بر این در قهوه خانه و مهمانخانه هایی که مردمان بی مبالات و کسانی که پاکی و نجسی را مراعات نمی کنند در آنها غذا می خورند، اگر انسان یقین نداشته باشد غذایی را که برای او آورده اند نجس است، غذا خوردن اشکال ندارد.
- ۲ کسی که چیزی در اختیار اوست بگوید آن چیز نجس است و از گفته او اطمینان حاصل گردد، مثلاً همسر یا خدمتکار بگوید ظرف یا چیز دیگری که در اختیار اوست نجس می باشد.
- ۳ آن که دو مرد عادل بگویند چیزی نجس است و همچنین اگر یک نفر عادل هم بگوید چیزی نجس است بنا بر احتیاط واجب باید از آن اجتناب کرد.

مسئله ۱۲۶

اگر به واسطه ندانستن مسئله نجس بودن و پاک بودن چیزی را نداند مثلاً نداند عرق جنب از حرام پاک است یا نه باید مسئله را بپرسد یا احتیاط نماید ولی اگر با اینکه مسئله را می داند در چیزی شک کند که پاک است یا نه مثلاً شک کند که آن چیز خون است یا نه یا نداند که خون پشه است یا خون انسان پاک می باشد

نجاست اشیاء**مسئله ۱۲۷**

اگر چیز پاک به نجس برسد و هر دو یا یکی از آنها به طوری تر باشد که تری یکی به دیگری برسد، چیز پاک نجس می شود و اگر تری به قدری کم باشد که به دیگری نرسد، چیزی که پاک بوده نجس نمی شود. ولی اگر دست انسان به بدن میتی که هنوز او را غسل نداده اند برسد اگر چه بدن میت خشک باشد، احتیاط در این است که دست را بشوید.

مسئله ۱۲۸

اگر چیز پاکی به نجس برسد و انسان شک کند که هر دو یا یکی از آنها تر بوده یا نه، آن چیز پاک، نجس نمی شود.

مسئله ۱۲۹

دو چیزی که انسان نمی‌داند کدام پاک و کدام نجس است، اگر چیز پاکی با رطوبت به یکی از آنها برسد نجس نمی‌شود ولی اگر یکی از آنها قبلاً نجس بوده و انسان نداند پاک شده یا نه، چنانچه چیز پاکی با رطوبت به آن برسد نجس می‌شود.

مسئله ۱۳۰

زمین و پارچه و مانند اینها اگر رطوبت داشته باشد، هر قسمتی که نجاست به آن برسد نجس می‌شود و جاهای دیگر آن پاک است و همچنین است خیار و خربزه و مانند اینها.

مسئله ۱۳۱

هرگاه شیر و روغن، مایع باشد به طوری که اگر قدری از آن برداشته شود جای آن پُر می‌شود همین که یک نقطه از آن نجس شد، تمام آن نجس می‌شود ولی اگر مایع نباشد و یا اینکه مایع باشد ولی نجاست به جای دیگر سرایت نکند نجس نمی‌شود.

مسئله ۱۳۲

اگر مگس یا حیوانی مانند آن، روی چیز نجسی که تر است بنشیند و بعد روی چیز پاکی که آن هم تر است بنشیند چنانچه انسان بداند نجاست همراه آن حیوان بوده چیز پاک نجس می‌شود و اگر نداند پاک است.

مسئله ۱۳۳

اگر جایی از بدن که عرق دارد نجس شود و عرق از آنجا به جای دیگر برود هر جا که عرق نجس به آن برسد نجس می‌شود و اگر عرق به جای دیگر نرود جاهای دیگر بدن پاک است.

مسئله ۱۳۴

اخلاطی که از بینی یا گلو می‌آید اگر خون داشته باشد جایی که خون دارد نجس و بقیه آن پاک است پس اگر به بیرون دهان یا بینی برسد مقداری را که انسان یقین دارد جای نجس اخلاط به آن رسیده نجس است و محلی را که شک دارد جای نجس به آن رسیده یا نه، پاک می‌باشد.

مسئله ۱۳۵

اگر آفتابه ای را که ته آن سوراخ است روی زمین نجس بگذارند چنانچه آب طوری زیر آن جمع گردد که با آب آفتابه یکی حساب شود، آب آفتابه نجس می‌شود ولی اگر آب آفتابه از داخل به بیرون با فشار جریان داشته باشد یا احتمال برود که نجاست بیرون به داخل سرایت نمی‌کند، حتی اگر سطح آب بیرون و داخل مساوی هم باشد، آب آفتابه نجس نمی‌شود.

«احکام نجاست»

مسئله ۱۳۶

نجس کردن خط و ورق قرآن حرام است و اگر نجس شود باید فوراً آن را آب بکشند.

مسئله ۱۳۷

اگر جلد قرآن نجس شود در صورتی که نجس شدن موجب بی احترامی به قرآن باشد، باید آن را آب بکشند.

مسئله ۱۳۸

گذاشتن قرآن روی عین نجس مانند خون و مردار، اگر چه آن عین نجس خشک باشد حرام است و برداشتن قرآن از روی آن واجب می باشد.

مسئله ۱۳۹

نوشتن قرآن با مرکب نجس، اگر چه یک حرف آن باشد، حرام است و اگر نوشته شود باید آن را آب بکشند، یا به وسیله تراشیدن و مانند آن، کاری کنند که عین مرکب نجس از بین برود و ورق متنجس به آن، آب کشیده شود

مسئله ۱۴۰

احتیاط واجب آن است که از دادن قرآن به کافر خودداری کنند و اگر قرآن در دست اوست در صورت امکان از او بگیرند.

مسئله ۱۴۱

اگر ورق قرآن یا چیزی که احترام آن لازم است، مثل کاغذی که اسم خدا یا پیغمبر (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) یا امام (علیه السلام) بر آن نوشته شده، در مستراح بیفتد، بیرون آوردن و آب کشیدن آن اگر چه خرج داشته باشد بر کسی که آن را انداخته واجب است و اگر او این کار را نکرد یا نتوانست انجام دهد، بر دیگران واجب می شود و خرج آن از بیت المال داده می شود و اگر بیرون آوردن آن ممکن نباشد، کسانی که مطلع هستند نباید به آن مستراح بروند تا یقین کنند آن ورق پوسیده شده است. ولی وجوب اعلام محل تأمل است و همچنین اگر تربت در مستراح بیفتد و بیرون آوردن آن ممکن نباشد تا وقتی یقین نکرده اند که کاملاً از بین رفته نباید به آن مستراح بروند

مسئله ۱۴۲

خوردن و آشامیدن چیز نجس حرام است و نیز خوردن عین نجس به اطفال در صورتی که ضرر داشته باشد حرام می باشد بلکه اگر ضرر هم نداشته باشد بنا بر احتیاط واجب باید از آن خودداری کنند و همچنین است چیزهایی که پاک است ولی خوردنش حرام است بنا بر احتیاط ولی خوردن غذاهایی که نجس شده است به طفل حرام نیست اما احتیاط مستحب در اجتناب است

مسئله ۱۴۳

فروختن و عاریه دادن چیز نجسی که می شود آن را آب کشید، اگر نجس بودن آن را به طرف نگویند اشکال ندارد ولی چنانچه انسان بداند که عاریه گیرنده یا خریدار آن را در خوردن و آشامیدن استعمال می کند باید نجاستش را به آنها بگوید و اگر بداند که آن را در کار حرامی استعمال می کند اصل فروختن یا عاریه دادن محل اشکال است

مسئله ۱۴۴

اگر انسان ببیند کسی چیز نجسی را می خورد یا با لباس نجس نماز می خواند، لازم نیست به او بگوید مگر این که با او طوری معاشرت داشته باشد که اگر نگوید لوازم مشترک بین آن دو نجس خواهد شد

مسئله ۱۴۵

اگر جایی از خانه یا فرش کسی نجس باشد و ببیند بدن یا لباس یا چیز دیگر کسانی که وارد خانه او می شوند با رطوبت به جای نجس رسیده است لازم نیست به آنان بگوید مگر اینکه مثل مسأله فوق با آنها معاشرت داشته باشد.

مسئله ۱۴۶

اگر صاحبخانه در بین غذا خوردن بفهمد غذا نجس است، باید به مهمانها بگوید. اما اگر یکی از مهمانها بفهمد، لازم نیست به دیگران خبر دهد ولی چنانچه طوری با آنان معاشرت دارد که می داند به واسطه نگفتن، لوازم خود او هم نجس می شود باید بعد از غذا به آنان بگوید.

مسئله ۱۴۷

چیز نجسی که انسان شک دارد پاک شده یا نه، نجس است و چیز پاک را اگر شک کند نجس شده یا نه، پاک است و اگر چه بتواند نجس بودن یا پاک بودن آن را بفهمد لازم نیست جستجو کند.

مسئله ۱۴۸

اگر بداند یکی از دو ظرف یا دو لباس که از هر دو استفاده می کند نجس شده و نداند کدام است باید از هر دو اجتناب کند

مسئله ۱۴۹

اگر چیزی را که عاریه گرفته نجس شود، اگر بداند که صاحبش آن چیز را در خوردن و آشامیدن استعمال می کند واجب است به او بگوید

مسئله ۱۵۰

بچه ممیزی که خوب و بد را می فهمد اگر چه زمان تکلیفش هم نزدیک باشد اگر بگوید چیزی را آب کشیدم باید دوباره آن را آب کشید مگر اینکه انسان بداند آن را درست آب کشیده است ولی اگر بگوید چیزی که در اختیار اوست نجس است احتیاط واجب آن است که از آن اجتناب کنند

مظہرات**اشاره**

یازده چیز نجاست را پاک می کند و آنها را مطهّرات گویند:

۱ آب ۷ اسلام

۲ زمین ۸ تبعیت

۳ آفتاب ۹ برطرف شدن عین نجاست

۴ استحاله و انقلاب ۱۰ استبراء حیوان نجاستخوار

۵ کم شدن دو سوم آب انگور ۱۱ غایب شدن مسلمان

۶ انتقال

و احکام اینها به طور تفصیل در مسائل آینده ذکر می شود.

آب

مسئله ۱۵۱

آب با چهار شرط چیز نجس را پاک می کند:

اول:

مطلق باشد، پس آب مضاف مانند گلاب و عرق بید، چیز نجس را پاک نمی کند.

دوم:

پاک باشد.

سوم:

وقتی چیز نجس را می شویند آب مضاف نشود، مگر اینکه قبل از مضاف شدن چیز نجس پاک شده باشد و آب هم بو یا رنگ یا مزه نجاست را نگرفته باشد.

چهارم:

بعد از آب کشیدن چیز نجس، عین نجاست یا چیزی که نجس شده و پاک نشده است در آن نباشد و پاک شدن چیز نجس با آب قلیل یعنی آب کمتر از کر شرط های دیگری هم دارد که بعداً گفته می شود.

مسئله ۱۵۲

ظرفی که به غیر بول نجس شده اگر یک مرتبه شسته شود پاک می شود حتی اگر با آب قلیل باشد بنا بر اقوی ولی ظرفی را که سگ لیسیده یا از آن، آب یا چیز مایع دیگر خورده اظهار این است که اگر با خاک ممزوج با آب، خاک مالی شود و بعد از آن دو مرتبه با آب قلیل، یا یک مرتبه با آب کر یا جاری شسته شود کافیت و احوط آن است که قبل از همه اینها با خاک تنها خاک مالی شود و همچنین ظرفی را که آب دهان سگ در آن ریخته شود بنا بر احتیاط باید پیش از شستن خاک مال کرد

مسئله ۱۵۳

اگر دهانه ظرفی که سگ دهن زده، تنگ باشد و به راحتی نشود آن را خاک مال کرد، چنانچه ممکن است باید پارچه به چوبی پیچند و به وسیله آن، خاک را درون آن ظرف بمالند و در غیر این صورت پاک شدن ظرف اشکال دارد ولی ممکن است خاک مالی را با حرکت دادن شدید خاک ممزوج با آب در همه اطراف داخل ظرف انجام داد

مسئله ۱۵۴

ظرفی را که خوک از آن چیز مایع بخورد با آب قلیل بنا بر احتیاط باید هفت مرتبه شست و در کر و جاری نیز بنا بر احتیاط واجب هفت مرتبه باید شست و بنا بر اظهر لازم نیست آن را خاک مال کنند و نیز بنا بر احتیاط واجب لیسیدن خوک مانند آب خوردن آن است

مسئله ۱۵۵

اگر بخواهند ظرفی را که به شراب نجس شده با آب قلیل آب بکشند بنا بر احتیاط باید سه مرتبه بشویند ولی بنا بر اقوی شستن یک مرتبه کافی است

مسئله ۱۵۶

کوزه ای که از گل نجس ساخته شده و یا آب نجس در آن فرو رفته اگر در آب کر یا جاری بگذارند، به هر جای آن که آب برسد پاک می شود و اگر بخواهند باطن آن هم پاک شود، باید بخشکانند و بعد به قدری در آب کر یا جاری بگذارند که آب به تمام آن فرو رود و احتیاط مستحب این است که دو مرتبه بلکه سه مرتبه در آب به همین صورت قرار دهند، مخصوصاً اگر به شراب و یا مردن موش بزرگ صحرائی نجس شود

مسئله ۱۵۷

ظرفی را که به غیر بول نجس شده با آب قلیل به دو صورت می توان آب کشید:

اول:

آن که بنا بر اقوی یک مرتبه از آب پر کنند و خالی کنند

دوم:

یک بار قدری آب در آن بریزند و آب را طوری در آن بگردانند که به جاهای نجس آن برسد و بیرون بریزند

و اگر به بول نجس شده باشد این کار را دو بار انجام دهند

مسئله ۱۵۸

اگر ظرف بزرگی مثل پاتیل و خمره نجس شود، چنانچه یک مرتبه آن را از آب پر کنند و خالی کنند بنا بر اظهر پاک می شود و همچنین است اگر یک مرتبه از بالا آب در آن بریزند، به طوری که تمام اطراف آن را بگیرد و باید آبی که ته آن جمع می شود بیرون آورند.

مسئله ۱۵۹

اگر مس نجس و مانند آن را آب کنند و آب بکشند ظاهرش پاک می شود.

مسئله ۱۶۰

تنوری که به بول نجس شده است، اگر دو مرتبه از بالا آب در آن بریزند به طوری که تمام اطراف آن را بگیرد پاک می شود و در غیر بول اگر بعد از برطرف شدن نجاست یک مرتبه به دستوری که گفته شده آب در آن بریزند کافیت و بهتر است که گودالی ته آن حفر کنند تا آب ها در آن جمع شود و بیرون بیاورند بعد آن گودال را با خاک پاک پر کنند

مسئله ۱۶۱

اگر چیز نجس را بعد از برطرف کردن عین نجاست یک مرتبه در آب کر یا جاری فرو برند که آب به تمام جاهای نجس آن برسد، پاک می شود؛ و احتیاط واجب آن است که فرش و لباس و مانند اینها را اگر با آب قلیل شسته شود طوری فشار یا حرکت دهند که آب داخل آن خارج شود.

مسئله ۱۶۲

اگر بخواهند چیزی را که به بول نجس شده با آب قلیل آب بکشند، چنانچه یک مرتبه آب روی آن بریزند و از آن جدا شود و در صورتی که بول در آن چیز نمانده باشد، یک مرتبه دیگر آب روی آن بریزند پاک می شود، ولی در لباس و فرش و مانند اینها باید بعد از هر دفعه فشار دهند تا غسل آن بیرون آید و غسله آبیست که معمولاً در وقت شستن و بعد از آن، از چیزی که شسته می شود خود به خود یا به وسیله فشار می ریزد.

مسئله ۱۶۳

اگر چیزی به بول پسر شیرخواری که غذاخور نشده نجس شود، چنانچه یک مرتبه آب روی آن بریزند که به تمام جاهای نجس آن برسد پاک می شود و شستن و فشار دادن آن لازم نیست و بنا بر احوط باید شیر کافر و شیر نجس و شیر غیر پسر نیز نخورده باشد و احوط این است که به وسیله آب ریختن خود بول از بین برود یا اینکه قبلاً خشک شده باشد

مسئله ۱۶۴

اگر چیزی به غیر بول نجس شود، چنانچه بعد از برطرف کردن نجاست یک مرتبه آب روی آن بریزند و از آن جدا شود پاک می گردد و نیز اگر در دفعه اولی که آب روی آن می ریزند نجاست آن برطرف شود و بعد از برطرف شدن نجاست هم آب روی آن بیاید پاک می شود و اگر با آب قلیل چیزی را می خواهند پاک کنند بهتر این است که دو مرتبه آن را بشویند ولی در هر صورت لباس و مانند آن را باید فشار دهند تا غسله آن بیرون آید.

مسئله ۱۶۵

اگر حصیر نجس را که با نخ بافته شده در آب کر یا جاری فرو برند، بعد از برطرف شدن عین نجاست اگر آب به همه جای نجس رسیده باشد پاک می شود و اگر با آب قلیل آب بکشند در هر دفعه که شسته می شود، بنا بر احوط باید غسله را خارج کنند.

مسئله ۱۶۶

اگر ظاهر گندم برنج صابون و مانند اینها نجس شود به وسیله آب قلیل یا فرو بردن در آب کر و جاری پاک می شود؛ و اگر باطن

آنها نجس شود با آب قلیل ظاهر آنها پاک می شود ولی باطن آنها پاک نمی شود، مگر اینکه در کر یا جاری به قدری بماند که آب به باطن آنها نفوذ کند یعنی آب به هر جایی از باطن که یقین دارد نجاست به آنجا رسیده بود، برسد و بنا بر احوط باید آب مطلق به باطن آنها برود نه آب مضاف و قبلا آنها را برای تطهیر باطن خشک کنند

مسئله ۱۶۷

اگر انسان شک کند که آب نجس به باطن صابون رسیده یا نه باطن آن پاک است

مسئله ۱۶۸

اگر ظاهر برنج و گوشت یا چیزی مانند اینها نجس شده باشد، چنانچه آن را در ظرفی بگذارند و یک مرتبه آب روی آن بریزند و خالی کنند پاک می شود و ظرف آن هم پاک می گردد. ولی اگر بخواهند لباس یا چیزی را که فشار لازم دارد در ظرفی بگذارند و آب بکشند، باید بعد از آن که آب روی آن می ریزند آن را فشار دهند و ظرف را کج کنند، تا غساله ای که در آن جمع شده بیرون بریزد.

مسئله ۱۶۹

لباس نجسی را که به نیل و مانند آن رنگ شده اگر در آب کر یا جاری فرو برند و آب پیش از آنکه به واسطه رنگ پارچه مضاف شود به تمام آن برسد آن لباس پاک می شود اگر چه موقع فشار دادن آب مضاف یا رنگین از آن بیرون آید و همچنین است در شستن با آب قلیل با سایر شرایط

مسئله ۱۷۰

اگر لباسی را در آب کر یا جاری آب بکشند و بعد مثلا لجن در آن بینند، چنانچه احتمال ندهند که جلوگیری از رسیدن آب کرده آن لباس پاک است

مسئله ۱۷۱

اگر بعد از آب کشیدن لباس و مانند آن، خرده گل یا اشنان در آن دیده شود پاک است ولی اگر آب نجس به باطن گل یا اشنان رسیده باشد ظاهر گل و اشنان پاک و باطن آنها نجس است اشنان گیاهیست که در شستشو استفاده می شود .

مسئله ۱۷۲

هر چیز نجس، تا عین نجاست را از آن برطرف نکنند پاک نمی شود، ولی اگر بو یا رنگ نجاست در آن مانده باشد اشکال ندارد، پس اگر خون را از لباس برطرف کنند و لباس را آب بکشند و رنگ خون در آن بماند پاک می باشد اما چنانچه به واسطه بو یا رنگ یقین کنند یا احتمال دهند که ذره های نجاست در آن چیز مانده نجس است

مسئله ۱۷۳

حنای نجس را اگر به سر یا ریش ببندند بعد از شستن ریش و سر، رنگ آن پاک است و آنچه از اجزاء کوچک آن باقی بماند بعد از شستن ظاهر آنها پاک می شود.

مسئله ۱۷۴

اگر نجاست بدن را در آب کر یا جاری برطرف کنند، بدن پاک می شود و بیرون آمدن و دوباره در آب رفتن لازم نیست.

مسئله ۱۷۵

غذای نجسی که لای دندان ها مانده اگر آب در دهان بگردانند و به تمام غذای نجس برسد پاک می شود در صورتی که یقین کند آب مطلق به همه جای نجس رسیده، با تعدد در آنچه تعدد در آن لازم است.

مسئله ۱۷۶

اگر موی سر و صورت را با آب قلیل آب بکشند بنا بر احتیاط واجب باید فشار دهند که غسل آن جدا شود اگر چه محتاج به تعدد شستن نباشد در صورتی که آب در لابلای موها فرو رفته باشد

مسئله ۱۷۷

اگر جایی از بدن یا لباس را با آب قلیل آب بکشند اطراف آن جا که متصل به آن است و معمولاً موقع آب کشیدن آن جا نجس می شود با پاک شدن جای نجس پاک می شود و در صورتی که بیش از یک مرتبه باید شسته شود آب دوم باید به تمام جاهایی که آب اول رسیده و با آن نجس شده بود برسد؛ و همچنین است اگر چیز پاکی را پهلوی چیز نجس بگذارند و روی هر دو آب بریزند. پس اگر برای آب کشیدن یک انگشت نجس، روی همه انگشت ها آب بریزند و آب نجس به همه آنها برسد، بعد از پاک شدن انگشت نجس، تمام انگشت ها پاک می شوند.

مسئله ۱۷۸

چیز نجسی را که عین نجاست در آن نیست اگر زیر شیری که متصل به کُر است یک دفعه بشویند پاک می شود و نیز اگر عین نجاست در آن باشد چنانچه عین نجاست آن، زیر شیر یا به وسیله دیگر برطرف شود و آبی که از آن چیز می ریزد بو یا رنگ یا مزه نجاست نگرفته باشد با آب شیر پاک می گردد اما اگر آبی که از آن می ریزد در اول زمان اتصال بو یا رنگ یا مزه نجاست گرفته باشد باید به قدری آب شیر روی آن بریزند تا در آبی که از آن جدا می شود بو یا رنگ یا مزه نجاست نباشد

مسئله ۱۷۹

اگر چیزی را آب بکشد و یقین کند پاک شده و بعد شک کند که عین نجاست را از آن برطرف کرده یا نه، چنانچه موقع آب کشیدن متوجه برطرف کردن عین نجاست بوده، آن چیز پاک است و اگر متوجه برطرف کردن عین نجاست نبوده بنا بر احتیاط واجب باید دوباره آن را آب بکشد، مگر آن که احتمال بدهد که بعد از علم به نجاست متوجه بوده که باید عین را برطرف نماید.

مسئله ۱۸۰

زمینی که آب روی آن جاری نمی شود اگر نجس شود با آب قلیل پاک نمی گردد بلکه فقط ظاهر آن پاک می شود و زمینی که روی آن شن یا ریگ باشد چون آبی که روی آن می ریزند از آن جدا شده و در شن و ریگ فرو می رود با آب قلیل پاک می شود اما زیر ریگ ها نجس می ماند

مسئله ۱۸۱

زمین سنگفرش و آجر فرش و زمین سختی که آب در آن فرو نمی رود اگر نجس شود با آب قلیل پاک می گردد ولی برای اخراج غساله باید به قدری آب روی آن بریزند که جاری شود و چنانچه آبی که روی آن ریخته اند از سوراخی بیرون رود همه زمین پاک می شود و اگر بیرون نرود جایی که آب ها جمع می شود نجس می ماند و برای پاک شدن آنجا باید گودالی حفر کنند که آب در آن جمع شود؛ بعد آب را بیرون بیاورند و گودال را با خاک پاک پر کنند

مسئله ۱۸۲

اگر ظاهر سنگ نمک و مانند آن نجس شود با آب کمتر از کر هم پاک می شود.

مسئله ۱۸۳

اگر از شکر آب شده نجس، قند بسازند و در آب کر یا جاری بگذارند پاک نمی شود.
زمین

مسئله ۱۸۴

زمین با پنج شرط کف پا و ته کفش نجس را پاک می کند:
اول:

آن که زمین بنا بر احوط از عین نجاست و آنچه در حکم نجاست است پاک باشد بنا بر این زمینی که آلوده به بول شده و هنوز تطهیر نشده پاک کننده نیست هر چند خشک شده باشد
دوم:

آن که زمین خشک باشد و رطوبتی که سرایت به جای دیگر کند نداشته باشد بنا بر احوط
سوم:

آن که اگر عین نجس مثل خون و بول، یا متنجس مثل گلی که نجس شده در کف پا و ته کفش باشد، به واسطه راه رفتن یا مالیدن پا به زمین یا به هر سبب دیگری برطرف شود
چهارم:

آن که زمین باید خاک یا سنگ یا آجر فرش و مانند اینها باشد پس با راه رفتن روی فرش و حصیر و سبزه، کف پا و ته کفش نجس پاک نمی شود
پنجم:

آنکه کف پا و ته کفش به واسطه راه رفتن نجس شده باشد پس اگر به واسطه غیر راه رفتن نجس شده باشد بنا بر اظهر به واسطه

راه رفتن پاک نمی شود

مسئله ۱۸۵

پاک شدن کف پا و ته کفش نجس، به واسطه راه رفتن روی آسفالت و روی زمینی که با چوب فرش شده یا هر چیزی که به آن زمین نگویند محل اشکال است و اظهر بقاء نجاست است

مسئله ۱۸۶

بعد از برطرف شدن عین نجاست بنا بر اظهر تماس کف پا و ته کفش با زمین کافیهست اگرچه راه رفتن و مالیدن صدق نماید ولی برای پاک شدن کف پا و ته کفش بهتر است پانزده قدم یا بیشتر راه بروند اگرچه به کمتر از پانزده قدم یا مالیدن پا به زمین عین نجاست برطرف شود

مسئله ۱۸۷

لازم نیست کف پا و ته کفش نجس تر باشد بلکه اگر خشک هم باشد به وسیله راه رفتن پاک می شود

مسئله ۱۸۸

بعد از آن که کف پا یا ته کفش نجس به راه رفتن پاک شد مقداری از اطراف آن هم که معمولاً به گل آلوده می شود پاک می گردد

مسئله ۱۸۹

کسی که با دست و زانو راه می رود اگر دست یا زانوی او نجس شود با راه رفتن پاک می گردد و همچنین است ته عصا و ته پای مصنوعی و نعل چهارپایان و چرخ اتومبیل و گاری و مانند اینها بنا بر اظهر

مسئله ۱۹۰

اگر بعد از راه رفتن، بو یا رنگ نجاست در کف پا یا ته کفش بماند اشکال ندارد ولی ذره های کوچک که معلوم باشد اشکال دارد.

مسئله ۱۹۱

درون کفش و مقداری از کف پا که به زمین نمی رسد به واسطه راه رفتن پاک نمی شود ولی جورابی که به جای کفش از آن استفاده می شود با راه رفتن پاک می شود اگر چه جوراب از پوست درست نشده باشد

آفتاب

مسئله ۱۹۲

آفتاب با پنج شرط، زمین و ساختمان و چیزهایی مانند درب و پنجره که در ساختمان به کار برده شده و همچنین میخی را که به دیوار کوبیده اند پاک می کند:

۱ چیز نجس به طوری تر باشد که اگر چیز دیگری به آن برسد تر شود پس اگر خشک باشد باید به وسیله ای آن را تر کنند تا آفتاب خشک کند

۲ اگر عین نجاست در آن چیز باشد پیش از تاییدن آفتاب آن را برطرف کنند

۳ چیزی از تاییدن آفتاب جلوگیری نکند پس اگر آفتاب از پشت پرده یا ابر و مانند اینها بتابد و چیز نجس را خشک کند آن چیز پاک نمی شود ولی اگر ابر به قدری نازک باشد که از تاییدن آفتاب جلوگیری نکند اشکال ندارد

۴ آفتاب به تنهایی چیز نجس را خشک کند پس اگر مثلاً چیز نجس به واسطه باد و آفتاب خشک شود پاک نمی گردد ولی اگر باد به قدری کم باشد که نگویند به خشک شدن چیز نجس کمک کرده اشکال ندارد

۵ آفتاب مقداری از زمین و ساختمان را که نجاست به آن فرو رفته یک مرتبه با هم خشک کند پس اگر یک بار بر زمین و ساختمان نجس بتابد و روی آن را خشک کند و دفعه دیگر زیر یا درون آن را خشک نماید فقط روی آن پاک می شود و زیر و درون آن نجس می ماند

مسئله ۱۹۳

منقولاتی که در اصل از زمین بوده ولی به صورتی درآمده که در حال حاضر به آن «زمین» نمی گویند، مثل کوزه و تسیح و مهب به آفتاب پاک نمی شود و آنچه در حال حاضر از زمین شمرده می شود مانند پاره سنگ و امثال آن، با آفتاب پاک می شود هر چند منقول قابل نقل و انتقال باشد

مسئله ۱۹۴

آفتاب، درخت و گیاه و حصیر نجس را پاک می کند.

مسئله ۱۹۵

اگر آفتاب به زمین نجس بتابد، بعد انسان شک کند که زمین موقع تاییدن آفتاب تر بوده یا نه و یا شک کند که تری آن به واسطه آفتاب خشک شده یا نه و یا شک کند که پیش از تابش آفتاب عین نجاست از آن برطرف شده یا نه آن زمین نجس است مگر اینکه از قبیل شک در تطهیراتی باشد که زمان آن گذشته و در زمان تطهیر شک نکرده است، یا شک کند که چیزی مانع تابش آفتاب بوده یا نه که در این صورت پاک است

مسئله ۱۹۶

اگر آفتاب به یک طرف دیوار نجس بتابد طرفی که آفتاب به آن نتابیده پاک نمی شود.
استحاله و انقلاب

مسئله ۱۹۷

اگر چیز نجس استحاله شود یعنی جنس آن به طوری عوض شود که به صورت چیز پاکی درآید پاک می شود مثل آن که چوب

نجس بسوزد و خاکستر گردد یا سگ در نمکزار فرو رود و نمک شود ولی اگر جنس آن عوض نشود مثل آن که گندم نجس را آرد کنند و یا آرد نجس را نان بپزند پاک نمی شود

مسئله ۱۹۸

بخار و دود و شعله ای که از چیز نجس یا متنجس بر می خیزد پاک است ولی اگر بخار به صورت عرق و مایع درآید، چه از نجس باشد و چه از متنجس، نجس است؛ و نیز بنا بر احتیاط واجب باید از ذرات چربی و روغنی که از دود نجس و متنجس حاصل می شود و بر سطوح مجاور آن می نشیند اجتناب شود.

مسئله ۱۹۹

کوزه گلی و مانند آن که از گل نجس ساخته شده نجس است و بنا بر احتیاط واجب باید از زغالی که از چوب نجس درست شده اجتناب نمایند

مسئله ۲۰۰

چیز نجسی که معلوم نیست استحاله شده یا نه، نجس است

مسئله ۲۰۱

اگر شراب به خودی خود یا به واسطه آن که چیزی مثل سرکه و نمک در آن ریخته اند سرکه شود، پاک می گردد در صورتی که شراب با چیز نجس دیگری مخلوط نشده باشد و این از مطهریت انقلاب است

مسئله ۲۰۲

سرکه ای که از انگور و کشمش و خرما نجس درست کنند نجس است و در طهارت آن بعد از انقلاب به شراب و انقلاب شراب به سرکه تأمل است

مسئله ۲۰۳

اگر پوشال ریز انگور یا خرما با آنها باشد و سرکه بریزند اشکال ندارد و نیز اگر پیش از آن که خرما و کشمش و انگور سرکه شود خیار و بادنجان و مانند اینها در آن بریزند بنا بر اظهر اشکال ندارد کم شدن دو سوم آب انگور

مسئله ۲۰۴

آب انگوری که جوش آمده پیش از آن که دو سوم آن به واسطه جوشیدن کم شود و یک سوم آن باقی بماند، بنا بر اقوی و احوط نجس است و بنا بر اظهر و احوط فرقی نیست در این که به وسیله آتش جوش بیاید یا به وسیله دیگر ولی همین که دو سوم آن کم

شد یا مبدل به سرکه گردید، پاک می شود.

مسئله ۲۰۵

اگر مثلاً در یک خوشه غوره یک دانه یا دو دانه انگور باشد چنانچه به آبی که از آن خوشه گرفته می شود آبغوره بگویند و اثری از شیرینی دانه انگور در آن نباشد و بجوشد پاک و خوردن آن حلال است

مسئله ۲۰۶

چیزی که معلوم نیست غوره است یا انگور اگر جوش بیاید نجس نمی شود و نیز اگر شک در جوشیدن آب انگور داشته باشیم پاک و خوردن آن حلال است اما اگر یقین به جوشیدن آب انگور پیدا شد باید یقین به کم شدن دو سوم آن یا سرکه شدن آن پیدا کنیم تا پاک و حلال شود

مسئله ۲۰۷

هرگاه انگور را در میان تیزاب بگذارند که سبزه شود در صورتی که علم به جوشیدن حاصل نشود پاک است انتقال

مسئله ۲۰۸

اگر خون بدن انسان یا خون حیوانی که خون جهنده دارد به بدن حیوانی که خون جهنده ندارد برود و خون آن حیوان حساب شود پاک می گردد و این را انتقال گویند پس خونی که زالو از انسان می مکد چون خون زالو به آن گفته نمی شود و می گویند خون انسان است تا وقتی که چنین است نجس می باشد

مسئله ۲۰۹

اگر کسی پشه ای را که به بدنش نشسته بکشد و نداند خونی که از پشه بیرون آمده از او مکیده یا از خود پشه می باشد پاک است و همچنین است اگر بداند از او مکیده ولی جزو بدن پشه حساب شود اما اگر فاصله بین مکیدن خون و کشتن پشه به قدری کم باشد که بگویند خون انسان است یا معلوم نباشد که به آن خون پشه می گویند یا خون انسان نجس می باشد اسلام

مسئله ۲۱۰

اگر کافر شهادتین بگوید یعنی أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَأَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ یا معنای این دو جمله را به زبان دیگری بگوید مسلمان می شود و بعد از مسلمان شدن بدن و آب دهان و بینی و عرق او پاک است و اگر موقع مسلمان شدن، عین نجاست به بدن او باشد باید برطرف کند و جای آن را آب بکشد ولی اگر پیش از مسلمان شدن عین نجاست برطرف شده باشد لازم نیست جای آن را آب بکشد

مسئله ۲۱۱

اگر موقعی که کافر بوده لباس او با رطوبت به بدنش رسیده باشد و آن لباس در موقع مسلمان شدن در بدن او نباشد آن لباس نجس است ولی اگر در بدن او باشد بنا بر اظهر پاک می شود

مسئله ۲۱۲

اگر کافر شهادتین بگوید و انسان نداند قلباً مسلمان شده یا نه پاک است ولی اگر بداند قلباً مسلمان نشده نجس بودن او خالی از وجه نیست
تبعیت

مسئله ۲۱۳

تبعیت آن است که چیز نجسی به واسطه پاک شدن چیز نجس دیگر پاک شود و همین طور است کودکی که در جنگ با مسلمانان از کفار اسیر می شود که به سبب تبعیت مسلمان اسیر کننده پاک می گردد

مسئله ۲۱۴

اگر شراب سرکه شود اطراف داخل ظرف نیز با پاک شدن آن پاک می شود

مسئله ۲۱۵

تخته یا سنگی که روی آن، میت را غسل می دهند و پارچه ای که با آن عورت میت را می پوشانند و دست کسی که او را غسل می دهد بعد از تمام شدن غسل پاک می شود

مسئله ۲۱۶

کسی که چیزی را با دست خود آب می کشد بعد از پاک شدن آن چیز دست او هم پاک می شود

مسئله ۲۱۷

اگر لباس و مانند آن را با آب قلیل آب بکشند و به اندازه معمول فشار دهند تا آبی که روی آن ریخته اند جدا شود آبی که در آن می ماند پاک است

مسئله ۲۱۸

ظرف نجس را که با آب قلیل آب می کشند، بعد از جدا شدن آبی که برای پاک شدن، روی آن ریخته اند، آب کمی که در آن می ماند پاک است.
برطرف شدن عین نجاست

مسئله ۲۱۹

اگر بدن حیوانی و یا منقار مرغی به عین نجس مثل خون، یا متنجس مثل آب نجس آلوده شود چنانچه آنها برطرف شوند بدن آن حیوان پاک می شود و همچنین است باطن بدن انسان مثل داخل دهان و بینی مثلاً اگر خونی از لای دندان بیرون آید و در آب دهان از بین برود آب کشیدن داخل دهان لازم نیست ولی اگر دندان مصنوعی در دهان نجس شود باید آن را آب بکشند

مسئله ۲۲۰

اگر غذا لای دندان مانده باشد و داخل دهان خون بیاید چنانچه انسان نداند که خون به غذا رسیده یا نه آن غذا پاک است و اگر خون به آن برسد ظاهر آن نجس می شود
استبراء حیوان نجاستخوار

مسئله ۲۲۱

بول و غائط حیوانی که به خوردن نجاست انسان عادت کرده نجس است چنانچه در مسئله ۹۰ گفته شد و اگر بخواهند پاک شود باید آن حیوان را استبراء کنند یعنی تا مدتی که بعد از آن مدت دیگر به آن نجاستخوار نگویند نگذارند نجاست بخورد و غذای پاک به آن بدهند و بنا بر احتیاط واجب باید شتر نجاستخوار را چهل روز و گاو را بیست روز و گوسفند را ده روز و مرغابی را هفت یا پنج روز و مرغ خانگی را سه روز از خوردن نجاست جلوگیری کنند و غذای پاک به آنها بدهند
غایب شدن مسلمان

مسئله ۲۲۲

اگر بدن یا لباس مسلمان یا چیز دیگری که مانند ظرف و فرش در اختیار او است، نجس شود و آن مسلمان با آن چیزی که در اختیار اوست غایب گردد و انسان احتمال بدهد که آن چیز را آب کشیده یا به واسطه ای مثلاً آن چیز در آب جاری افتاده پاک شده است، اجتناب از آن لازم نیست.

«پاک شدن اشیاء نجس»

مسئله ۲۲۳

اگر خود انسان یقین کند چیزی که نجس بوده پاک شده است، یا دو عادل به پاک شدن آن خبر دهند آن چیز پاک است و همچنین است اگر کسی که چیز نجس در اختیار او است بگوید آن چیز پاک شده یا مسلمانی چیز نجس را آب کشیده باشد اگر چه معلوم نباشد درست آب کشیده یا نه

مسئله ۲۲۴

کسی که وکیل شده است لباس انسان را آب بکشد و لباس هم در اختیار او باشد اگر بگوید آب کشیدم در صورتی که ظن به خلاف گفته او نباشد آن لباس پاک است

مسئله ۲۲۵

اگر انسان حالی دارد که در آب کشیدن چیز نجس یقین پیدا نمی کند می تواند به گمان اکتفا نماید و در صورتی که می تواند یقین تقدیری متعارف را تشخیص دهد آن مقدم است یعنی با این که یقین پیدا نمی کند، به مقداری بشوید که سایر مسلمان ها می شویند و بیش از آن لازم نیست .

«احکام ظرف ها»

مسئله ۲۲۶

ظرفی که از پوست سگ یا خوگ یا مردار ساخته شده خوردن و آشامیدن از آن ظرف حرام است در صورتی که بداند ظرف موجب نجاست خوردنی می شود ولی اگر علم نداشت بنا بر احتیاط اجتناب کند و همچنین نباید آن ظرف را در وضو و غسل و کارهایی که باید با چیز پاک انجام داد استعمال کند بلکه احتیاط واجب آن است که چرم سگ و خوگ و مردار را، اگر چه ظرف هم نباشد در استعمالاتی که مشروط به طهارت نیست هم استعمال نکنند

مسئله ۲۲۷

خوردن و آشامیدن از ظرف طلا و نقره حرام است ولی نگهداری و یا استعمال آنها در زینت اطاق حرام نمی باشد و در غیر زینت محل احتیاط است.

مسئله ۲۲۸

ساختن ظرف طلا و نقره برای استعمال حرام، حرام است و در غیر این صورت حرام نیست و نیز مزدی که برای آن می گیرند حرام نیست

مسئله ۲۲۹

خرید و فروش ظرف طلا و نقره برای غیر استعمالات حرام اشکالی ندارد و پول و عوضی هم که فروشنده می گیرد حرام نیست.

مسئله ۲۳۰

گیره استکان که از طلا یا نقره می سازند اگر بعد از برداشتن استکان، ظرف به آن گفته شود، استعمال آن، چه به تنهایی و چه با استکان حرام است و اگر ظرف به آن گفته نشود استعمال آن مانعی ندارد.

مسئله ۲۳۱

استعمال ظرفی که روی آن را آب طلا یا آب نقره داده اند اشکال دارد، اگر چه به حدی نباشد که دو ظرف متصل به حساب بیاید.

مسئله ۲۳۲

اگر فلزی را با طلا یا نقره مخلوط کنند و ظرف بسازند چنانچه مقدار آن فلز به قدری زیاد باشد که عرفاً به آن ظرف ظرف طلا یا نقره نگویند استعمال آن مانعی ندارد

مسئله ۲۳۳

اگر انسان غذایی را که در ظرف طلا یا نقره است در ظرف دیگر بریزد این استعمال جایز است ولی اگر بخواهد از ظرف دوم غذا بخورد و خالی کردن ظرف اول برای آن نباشد که غذا خوردن از ظرف طلا یا نقره جایز نیست این استعمال حرام می باشد

مسئله ۲۳۴

استعمال ظرف طلا یا نقره در حال ناچاری برای غیر وضو و غسل اشکال ندارد

مسئله ۲۳۵

استعمال ظرفی که معلوم نیست از طلا یا نقره است یا از چیز دیگر، اشکال ندارد.

مسئله ۲۳۶

استعمال بادگیر قلیان و غلاف شمشیر و کارد و قاب قرآن و عطردان و سرمه دان اگر از طلا و نقره باشد خالی از اشکال نیست بلکه اظهار در عطردان و سرمه دان منع است.

وضو**مسئله ۲۳۷**

در وضو واجب است با نیت صورت و دست ها را بشویند و جلو سر و روی پاها را مسح کنند

مسئله ۲۳۸

درازای صورت را باید از بالای پیشانی جایی که موی سر بیرون می آید تا آخر چانه شُست و پهنای آن به مقداری که بین انگشت وسط و شُست یعنی انگشت میانی که وسطی و انگشت بزرگ که ابهام است قرار می گیرد باید شسته شود و اگر مختصری از این مقدار را هم نشوید وضو باطل است و برای آن که یقین کند این مقدار کاملاً شسته شده باید کمی اطراف آن را هم بشوید و میزان در رستگاه مو و در انگشتان افراد مستوی الخلقه و عادی می باشد پس کسانی که رستگاه مو یا انگشتان آنها غیر عادی است در مقدار شستن افراد عادی را میزان قرار دهند

مسئله ۲۳۹

اگر احتمال دهد چرک یا چیز دیگری در ابروها و گوشه های چشم و لب او هست که نمی گذارد آب به آنها برسد، چنانچه احتمال او در نظر مردم بجا باشد، باید پیش از وضو یا وقت شستن آنها واریسی کند که اگر هست برطرف نماید.

مسئله ۲۴۰

اگر پوست صورت از لای مو پیدا باشد علاوه بر شستن ظاهر موها، بنا بر احوط باید آب را به پوست هم برساند و اگر پیدا نباشد

شستن ظاهر مو کفایت و رساندن آب به زیر آن لازم نیست.

مسئله ۲۴۱

اگر شك کند که پوست صورت از لای مو پیدا است یا نه، بنا بر احتیاط واجب باید مو را بشوید و آب را به پوست هم برساند.

مسئله ۲۴۲

شستن داخل بینی و مقداری از لب و چشم که در وقت بستن دیده نمی شود واجب نیست، ولی برای آن که یقین کند از جاهایی که باید شسته شود چیزی باقی نمانده، واجب است مقداری از آنها را هم بشوید و کسی که نمی دانسته باید این مقدار را بشوید اگر نداند در وضوهای که گرفته این مقدار را شسته یا نه نمازهایی که خوانده صحیح است

مسئله ۲۴۳

باید صورت و دست ها را از بالا به پایین شست و اگر از پایین به بالا بشوید و به همان شستن اکتفا کند بلکه مطلقاً در بعضی موارد وضو باطل است و رعایت ترتیب عرفی کافی است

مسئله ۲۴۴

اگر دست را تر کند و به صورت و دست ها بکشد، باید بنا بر احتیاط تری دست به قدری باشد که به واسطه کشیدن دست، کمی آب بر آنها جاری شود.

مسئله ۲۴۵

بعد از شستن صورت باید دست راست و بعد از آن دست چپ را از آرنج تا سر انگشت ها بشوید به طوری که دست ها کاملاً شسته شود

مسئله ۲۴۶

برای آن که یقین کند آرنج را کاملاً شسته باید مقداری بالاتر از آرنج را هم بشوید.

مسئله ۲۴۷

کسی که پیش از شستن صورت دست های خود را تا مچ شسته در موقع شستن دست ها برای وضو باید تا سر انگشتان را بشوید و اگر فقط تا مچ را بشوید وضوی او باطل است

مسئله ۲۴۸

در وضو شستن صورت و دست ها مرتبه اول واجب و مرتبه دوم مستحب و مرتبه سوم و بیشتر از آن حرام می باشد و مقصود از هر مرتبه، شستن تمام عضو است

مسئله ۲۴۹

بعد از شستن هر دو دست باید جلو سر را با تری آب وضو که در دست مانده مسح کند اگر تری در دست نمانده باشد وظیفه اش در مسئله ۲۵۷ بیان خواهد شد و احتیاط واجب در مسح سر از بالا به پایین است و مسح کردن با دست راست بهتر است

مسئله ۲۵۰

جلوی سر یک قسمت از چهار قسمت سر که مقابل پیشانی است جای مسح می باشد و هر جای این قسمت را به هر اندازه مسح کند کافی است، اگر چه احتیاط مستحب آن است که از درازا به اندازه درازای یک انگشت و از پهنا به اندازه پهنای سه انگشت بسته مسح نماید و واجب است در صورت امکان مسح با کف دست باشد نه با پشت آن.

مسئله ۲۵۱

لازم نیست مسح سر بر پوست آن باشد بلکه بر موی جلو سر هم صحیح است ولی کسی که موی جلو سر او به اندازه ای بلند است که اگر مثلاً شانه کند به صورتش می ریزد، یا به جاهای دیگر سر می رسد، باید بیخ موها را مسح کند یا فرق سر را باز کرده پوست سر را مسح نماید و اگر مقداری را که به صورت می ریزد یا به جاهای دیگر سر می رسد جلو سر جمع کند و بر آنها مسح نماید، یا بر موی جاهای دیگر سر، که جلو آن آمده مسح کند باطل است.

مسئله ۲۵۲

بعد از مسح سر باید با تری آب وضو که در دست مانده روی پاها را از سر یکی از انگشت ها تا برآمدگی روی پا مسح کند و احتیاط مستحب این است که تا مفصل پا مسح نماید.

مسئله ۲۵۳

پهنای مسح پا به هر اندازه باشد کافی است، ولی بهتر آن است که به اندازه پهنای سه انگشت بسته مسح نماید و بهتر از آن مسح تمام روی پا است.

مسئله ۲۵۴

اگر در مسح پا همه دست را روی همه پا بگذارد و کمی بکشد صحیح است

مسئله ۲۵۵

در مسح سر و روی پا باید دست را روی آنها بکشد پس اگر دست را نگهدارد و سر یا پا را به آن بکشد وضو باطل است ولی اگر موقعی که دست را می کشد سر یا پا مختصری حرکت نماید اشکال ندارد

مسئله ۲۵۶

جای مسح باید خشک باشد و اگر به قدری تر باشد که رطوبت کف دست به آن اثر نکند مسح باطل است، ولی اگر تری آن به

قدری کم باشد که رطوبتی که بعد از مسح در آن دیده می شود بگویند فقط از تری کف دست است، اشکال ندارد.

مسئله ۲۵۷

اگر برای مسح، رطوبتی در کف دست نمانده باشد، نمی تواند دست را با آب خارج، تر کند. بلکه باید از اعضای دیگر وضو، رطوبت بگیرد و با آن مسح نماید و بهتر است اول از تری موی ریش و ابرو کمک بگیرد و اگر در آنها تری نبود از دست ها رطوبت می گیرد.

مسئله ۲۵۸

هرگاه به سبب گرمی هوا یا جهات دیگر هیچ رطوبتی در اعضا برای مسح باقی نمی ماند بنا بر احتیاط واجب هم با آب خارج مسح کند و هم بعد از وضو تیمم کند

مسئله ۲۵۹

اگر رطوبت کف دست فقط به اندازه مسح سر باشد، احتیاط واجب آن است که سر را با همان رطوبت مسح کند و برای مسح پاها از اعضای دیگر وضو رطوبت بگیرد و بنا بر احتیاط واجب باید اول از تری موی ریش و ابرو کمک بگیرد و اگر در آنها تری نبود از دست ها رطوبت بگیرد

مسئله ۲۶۰

مسح کردن از روی جوراب و کفش باطل است ولی اگر به سبب سرمای شدید یا ترس از دزد و درنده و مانند اینها نتواند کفش یا جوراب را بیرون آورد مسح کردن بر آنها اشکال ندارد و اگر روی کفش نجس باشد باید چیز پاکتی بر آن بیندازد و بر آن چیز مسح کند و احتیاطاً تیمم هم بنماید

مسئله ۲۶۱

اگر روی پا نجس باشد و نتواند برای مسح، آن را آب بکشد، اگر جبیره ممکن نباشد باید تیمم نماید و اگر جبیره ممکن بود باید هم وضوی جبیره ای بگیرد و هم تیمم کند بنا بر احوط

مسئله ۲۶۲

تکرار مسح موجب بطلان وضو نیست خصوصاً اگر برای رعایت احتیاط باشد، مگر آن که از روی تشریح یا وسوسه باشد. وضوی ارتماسی

مسئله ۲۶۳

وضوی ارتماسی آن است که انسان صورت و دست ها را به قصد وضو در آب داخل کند یا آنها را بعد از این که در آب فرو برد، به قصد وضو بیرون آورد و اگر موقعی که دست ها را در آب فرو می برد نیت وضو کند و تا وقتی که آنها را از آب بیرون می

آورد و ریزش آب تمام می شود به قصد وضو باشد، وضوی او صحیح است و نیز اگر موقع بیرون آوردن از آب قصد وضو کند و تا وقتی که ریزش آب تمام می شود به قصد وضو باشد وضوی او صحیح می باشد.

مسئله ۲۶۴

در وضوی ارتماسی نیز باید صورت و دست ها از بالا به پایین شسته شود، پس اگر وقتی که صورت و دست ها را در آب فرو می برد قصد وضو کند باید صورت را از طرف پیشانی و دست ها را از طرف آرنج در آب فرو برد و اگر موقع بیرون آوردن از آب قصد وضو کند باید صورت را از طرف پیشانی و دست ها را از طرف آرنج بیرون آورد

مسئله ۲۶۵

اگر وضوی بعضی از اعضاء را ارتماسی و بعضی را غیر ارتماسی انجام دهد اشکال ندارد

مسئله ۲۶۶

شخصی که می تواند بدون کمک دیگران وضوی ارتماسی بگیرد نباید به کمک دیگران وضوی غیر ارتماسی ترتیبی بگیرد دعاهای وضو

مسئله ۲۶۷

کسی که وضو می گیرد مستحب است موقعی که نگاهش به آب می افتد بگوید:
 بِسْمِ اللَّهِ وَ بِاللَّهِ وَ بِاللَّهِ وَ الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي جَعَلَ الْمَاءَ طَهُورًا وَ لَمْ يَجْعَلْهُ نَجَسًا وَ موقعی که پیش از وضو دست خود را می شوید بگوید:
 اللَّهُمَّ اجْعَلْنِي مِنَ التَّوَّابِينَ وَ اجْعَلْنِي مِنَ الْمُتَطَهِّرِينَ؛ و در وقت مضمضه کردن یعنی آب در دهان گردانیدن بگوید:
 اللَّهُمَّ لَقِّنِي حُجَّتِي يَوْمَ الْقَاكِ وَ أَطْلِقْ لِسَانِي بِذِكْرِكَ وَ در وقت استنشاق یعنی آب در بینی کردن بگوید:
 اللَّهُمَّ لَا تَحْرِمْ عَلَيَّ رِيحَ الْجَنَّةِ وَ اجْعَلْنِي مِمَّنْ يَشْتُمُّ رِيحَهَا وَ رَوْحَهَا وَ طَيِّبَهَا وَ موقع شستن صورت بگوید:
 اللَّهُمَّ بَيِّضْ وَجْهِي يَوْمَ تَسْوَدُ فِيهِ الْوُجُوهُ وَ لَا تُسْوِدْ وَجْهِي يَوْمَ تَبْيَضُ فِيهِ الْوُجُوهُ؛ و در وقت شستن دست راست بگوید:
 اللَّهُمَّ اعْطِنِي كِتَابِي بِيَمِينِي وَ الْخُلْدَ فِي الْجَنَانِ بِيَسَارِي وَ حَاسِبِي حِسَابًا يَسِيرًا وَ موقع شستن دست چپ بگوید:
 اللَّهُمَّ لَا تُعْطِنِي كِتَابِي بِشِمَالِي وَ لَا مِنْ وَرَاءَ ظَهْرِي وَ لَا تَجْعَلْهَا مَغْلُولَةً إِلَى عُنُقِي وَ أَعُوذُ بِكَ مِنْ مُقَطَّعَاتِ النَّيْرَانِ؛ و موقعی که سر را مسح می کند بگوید:

اللَّهُمَّ غَشِّنِي بِرَحْمَتِكَ وَ بَرَكَاتِكَ وَ عَفْوِكَ وَ در وقت مسح پا بگوید:
 اللَّهُمَّ تَبَثِّنِي عَلَى الصِّرَاطِ يَوْمَ تَرْلُ فِيهِ الْأَقْدَامُ وَ اجْعَلْ سَعْيِي فِيمَا يُرْضِيكَ عَنِّي يَا ذَا الْجَلَالِ وَ الْإِكْرَامِ

«شرایط وضو»

اشاره

شرایط صحیح بودن وضو سیزده چیز است:

۱ آب وضو پاک باشد.

- ۲ آب وضو مطلق باشد.
- ۳ وضو گرفتن مستلزم تصرف غاصبانه نباشد.
- ۴ ظرف آب وضو مباح باشد (غصبی نباشد).
- ۵ ظرف آب وضو، طلا و نقره نباشد.
- ۶ اعضای وضو موقع شستن و مسح کردن پاک باشد.
- ۷ وقت برای وضو و نماز کافی باشد.
- ۸ به قصد قربت یعنی برای انجام فرمان خداوند عالم وضو بگیرد.
- ۹ ترتیب.
- ۱۰ موالات.
- ۱۱ مباشرت در اعمال وضو.
- ۱۲ استعمال آب ضرر نداشته باشد.
- ۱۳ در اعضای وضو مانعی از رسیدن آب نباشد.
- و تفصیل اینها به ترتیب در مسائل بعدی ذکر می شود.

شرط اول و دوم؛ آب وضو پاک و مطلق باشد.

مسئله ۲۶۸

وضو با آب نجس و آب مضاف باطل است، اگر چه انسان نجس بودن یا مضاف بودن آن را نداند یا فراموش کرده باشد و اگر با آن وضو نمازی هم خوانده باشد، باید آن نماز را دوباره با وضوی صحیح بخواند.

مسئله ۲۶۹

اگر غیر از آب گِل آلود و مضاف آب دیگری برای وضو ندارد، چنانچه وقت نماز تنگ است به طوری که برای وضو و یک رکعت نماز وقت ندارد باید تیمم کند و اگر وقت دارد، احتیاط واجب آن است که صبر کند تا آب، صاف شود و وضو بگیرد و مبادرت به تیمم ننماید اما اگر برای یک رکعت نماز با وضو و یا چهار رکعت با تیمم وقت دارد بنا بر اظهر می تواند هر کدام را خواست انجام دهد

شرط سوم؛ وضو گرفتن مستلزم تصرف غاصبانه نباشد.

مسئله ۲۷۰

اگر کسی به قصد وضو آب غصبی را به صورت یا دستهای خود بریزد و موقع آب ریختن ملتفت غصبی بودن آب باشد وضویش باطل است. ولی اگر بدون توجه به غصبی بودن آب، وضو گرفت، اگر چه در اثناء وضو فهمید و بقیه وضو را با آب مباح انجام داد، وضویش صحیح است اما قیمت آن آب غصبی را ضامن است.

مسئله ۲۷۱

اگر کسی بدون قصد وضو آب غصبی را به صورت و دست های خود ریخت و پس از آن که عرفاً آب از بین رفت به قصد وضو گرفتن به صورت و دست های خود که تر شده است دست کشید وضویش صحیح است

مسئله ۲۷۲

وضو گرفتن از حوض مدرسه ای که انسان نمی داند آن حوض را برای همه مردم وقف کرده اند یا برای محصلین همان مدرسه، در صورتی که معمولاً مردم از آب آن وضو بگیرند و معلوم نباشد که از روی غفلت و یا عدم مبالات وضو می گیرند اشکال ندارد اگر با ساکنین مزاحمت نداشته باشد

مسئله ۲۷۳

کسی که نمی خواهد در مسجدی نماز بخواند اگر نداند حوض آن را برای همه مردم وقف کرده اند یا برای کسانی که در آن جا نماز می خوانند، نمی تواند از حوض آن وضو بگیرد، ولی اگر معمولاً کسانی هم که نمی خواهند در آن جا نماز بخوانند از حوض آن وضو می گیرند، می تواند از حوض آن وضو بگیرد.

مسئله ۲۷۴

وضو گرفتن از حوض تیمچه ها و مسافرخانه ها و مانند اینها برای کسانی که ساکن آن جاها نیستند، در صورتی صحیح است که معمولاً کسانی هم که ساکن آن جاها نیستند از آب آن جا وضو بگیرند.

مسئله ۲۷۵

وضو گرفتن در نهرهای بزرگ اگر چه انسان نداند که صاحب آنها راضیست یا نه اشکال ندارد ولی اگر صاحب آنها از وضو گرفتن نهی کند در صورتی که سیره و روش مسلمین استفاده از آن آنها باشد وضو صحیح و گرنه باطل است

مسئله ۲۷۶

اگر در صحن یکی از امامان یا امامزادگان که سابقاً قبرستان بوده حوض یا نهری بسازند، چنانچه انسان نداند که زمین صحن را برای قبرستان وقف کرده اند، وضو گرفتن در آن حوض و نهر اشکال ندارد ولی اگر فهمید زمین برای قبرستان وقف شده و نشود زیر حوض یا نهر میتی را دفن کرد وضو اشکال دارد و نیز اگر ایجاد حوض یا نهر موجب بی حرمتی به بدن مسلمان بشود مثلاً آب به بدن او برسد وضو اشکال دارد اگرچه زمین قبرستان مباح بوده و موقوفه هم نباشد

مسئله ۲۷۷

اگر فراموش کند آب غصیبست و با آن وضو بگیرد وضو صحیح است

شرط چهارم؛ ظرف آب وضو مباح باشد غصبی نباشد ، ولی مانند شرط سوم ممکن است کسی وضوی صحیح بگیرد به این صورت که موقع آب برداشتن قصد وضو نداشته باشد چنان که در مسأله ۲۷۱ گذشت

شرط پنجم؛ ظرف آب وضو، طلا و نقره نباشد.

مسأله ۲۷۸

اگر آب وضو در ظرف غصبی یا طلا یا نقره باشد و غیر از آن، آب دیگری ندارد و نمی تواند آب را در ظرف دیگری بریزد باید تیمم کند و اگر آب دیگری دارد چنانچه در ظرف غصبی یا طلا و نقره وضوی ارتماسی بگیرد یا با آنها آب را به صورت و دست ها بریزد وضوی او باطل است مگر به صورتی که در مسأله ۲۷۱ گذشت

شرط ششم؛ اعضای وضو موقع شستن و مسح کردن پاک باشد مگر اینکه به وسیله وضو گرفتن و شستن صورت و یا دست ها، اعضای وضو خود به خود پاک شود

مسأله ۲۷۹

اگر پیش از تمام شدن وضو جایی را که شسته یا مسح کرده نجس شود وضو صحیح است

مسأله ۲۸۰

اگر غیر از اعضای وضو جایی از بدن نجس باشد وضو صحیح است ولی اگر مخرج را از بول یا غائط تطهیر نکرده باشد احتیاط مستحب آن است که اول آن را تطهیر کند بعد وضو بگیرد

مسأله ۲۸۱

اگر یکی از اعضای وضو نجس باشد و بعد از وضو شك کند که پیش از وضو آن جا را آب کشیده یا نه، چنانچه در موقع وضو ملتفت پاک بودن و نجس بودن آن جا نبوده وضو باطل است بنا بر احوط در صورتی که با وضو گرفتن و یا غیر آن به طور اتفاقی پاک نشده باشد و اگر ملتفت بوده، یا شك دارد که ملتفت بوده یا نه وضو صحیح است و در هر صورت باید بنا بر احوط برای نماز و مانند آن، جایی را که نجس بوده آب بکشد

مسأله ۲۸۲

اگر در صورت یا دست ها بریدگی یا زخمیست که خون آن بند نمی آید و آب برای آن ضرر ندارد باید در آب کر یا جاری فرو برد و قدری فشار دهد که خون بند بیاید بعد به دستوری که گفته شد وضوی ارتماسی بگیرد و اگر بعد از بند آمدن دو مرتبه خون جاری شد وضو به طور ارتماسی صحیح است و اگر خون جاری نشد به صورت ترتیبی هم می شود وضو گرفت

شرط هفتم؛ وقت برای وضو و نماز کافی باشد.

مسأله ۲۸۳

هر گاه وقت به قدری تنگ باشد که اگر وضو بگیرد تمام نماز بعد از وقت خوانده می شود، باید تیمم کند، ولی اگر برای وضو و تیمم یک اندازه وقت لازم باشد باید وضو بگیرد برای انجام یک رکعت با وضو و اگر با وضو، وقت یک رکعت نماز و با تیمم، وقت چهار رکعت را دارد می تواند هر کدام را خواست انتخاب کند بنا بر اظهر

مسئله ۲۸۴

کسی که در تنگی وقت نماز باید تیمم کند اگر به قصد قربت یا برای کار مستحبی مثل خواندن قرآن وضو بگیرد، صحیح است ولی اگر برای خواندن آن نماز وضو بگیرد باطل است.

شرط هشتم؛ به قصد قربت یعنی برای انجام فرمان خداوند عالم وضو بگیرد و اگر برای خنک شدن یا به قصد دیگری وضو بگیرد باطل است ولی اگر به قصد قربت وضو بگیرد و قصد دیگری مثل خنک شدن تابع قصد وضو باشد، اشکال ندارد

مسئله ۲۸۵

لازم نیست نیت وضو را به زبان بگویند یا از قلب خود بگذرانند ولی باید در تمام وضو متوجه باشد که وضو می گیرد، به طوری که اگر از او پرسند:
چه می کنی بگویند:
وضو می گیرم.

شرط نهم؛ وضو را به ترتیبی که گفته می شود به جا آورد،

اشاره

یعنی اول صورت و بعد دست راست و بعد دست چپ را بشوید و بعد از آن سر و بعد پاها را مسح نماید و اگر به ترتیب وضو نگیرد باطل است و در مسح دو پا آن است که مسح پای راست را با دست راست بر مسح پای چپ با دست چپ مقدم بدارد.

مسئله ۲۸۶

هر گاه کسی شستن عضو قبلی را فراموش کرد و عضو بعدی را شست، مثلاً اول دست چپ را شست بعد دست راست را، باید بعد از دست راست دست چپ را بشوید تا ترتیب مراعات شود به شرط این که باین شستن بیجا موالات بهم نخورد؛ و اگر موالات بهم خورد، باید وضو را از سر بگیرد.

شرط دهم؛ موالات یعنی کارهای وضو را پشت سر هم انجام دهد.

مسئله ۲۸۷

اگر بین کارهای وضو به قدری فاصله شود که وقتی می خواهد جایی را بشوید یا مسح کند رطوبت جاهایی که پیش از آن شسته یا

مسح کرده خشک شده باشد، وضو باطل است و اگر فقط رطوبت جایی که جلوتر از محلّیست که می خواهد بشوید یا مسح کند، خشک شده باشد مثلاً- موقعی که می خواهد دست چپ را بشوید رطوبت دست راست خشک شده باشد و صورت، تر باشد، احتیاط واجب آن است که وضو را باطل کند و از سر بگیرد.

مسئله ۲۸۸

اگر کارهای وضو را پشت سر هم به جا آورد ولی به واسطه گرمای هوا یا حرارت زیاد بدن و مانند اینها رطوبت خشک شود وضوی او صحیح است.

مسئله ۲۸۹

راه رفتن در بین وضو اشکال ندارد، پس اگر بعد از شستن صورت و دست ها چند قدم راه برود و بعد سر و پاها را مسح کند وضوی او صحیح است.

شرط یازدهم؛ مباشرت یعنی شستن صورت و دست ها و مسح سر و پاها را خود انسان انجام دهد و اگر دیگری او را وضو دهد، یا در رساندن آب به صورت و دست ها و مسح سر و پاها به او کمک نماید، وضو باطل است؛ و منظور کمک در اصل شستن و مسح کردن است، ولی اگر در مقدمات اینها کمک بگیرد مثل این که دیگری آب را به صورت او بریزد ولی شخص خودش صورت را بشوید، مانعی ندارد.

مسئله ۲۹۰

کسی که نمی تواند وضو بگیرد باید نایب بگیرد که او را وضو دهد؛ و چنانچه مزد هم بخواهد، در صورتی که بتواند باید بدهد، ولی باید خود او نیت وضو کند و با دست خود مسح نماید و اگر نمی تواند، باید نایبش دست او را بگیرد و به جای مسح او بکشد و اگر این هم ممکن نیست باید از دست او رطوبت بگیرند و با آن رطوبت، سر و پای او را مسح کنند و احوط این است که تیمم هم بنماید، اگر در تیمم کردن محذوری نبوده یا محذور کمتری باشد.

مسئله ۲۹۱

هر کدام از کارهای وضو را که می تواند به تنهایی انجام دهد نباید در آن کمک بگیرد.

شرط دوازدهم؛ استعمال آب برای او مانعی نداشته باشد چنانکه در مسائل تیمم خواهد آمد.

مسئله ۲۹۲

کسی که می ترسد اگر وضو بگیرد مریض شود، یا اگر آب را به مصرف وضو برساند تشنه بماند نباید وضو بگیرد ولی اگر نداند که آب برای او ضرر دارد و ترس از استعمال آب هم نداشته باشد و وضو بگیرد اگر چه بعد بفهمد ضرر داشته وضوی او صحیح است و اگر ترس ضرر را داشت ولی به امید ضرر نداشتن وضو گرفت و بعد فهمید ضرر نداشته وضویش صحیح است

مسئله ۲۹۳

اگر رساندن آب به صورت و دست‌ها به مقدار کمی که وضو با آن صحیح است ضرر ندارد و بیشتر از آن ضرر داشته باشد، باید با همان مقدار وضو بگیرد.

شرط سیزدهم؛ در اعضای وضو مانعی از رسیدن آب نباشد و گرنه وظیفه او وضوی جبیره ای یا تیمم خواهد بود.

مسئله ۲۹۴

اگر می‌داند چیزی به اعضای وضو چسبیده ولی شک دارد که از رسیدن آب جلوگیری می‌کند یا نه، باید آن را برطرف کند یا آب را به زیر آن برساند.

مسئله ۲۹۵

اگر زیر ناخن چرک باشد، وضو اشکال ندارد ولی اگر ناخن را بگیرند باید برای وضو آن چرک را برطرف کنند و نیز اگر ناخن بیشتر از معمول بلند باشد، باید چرک زیر مقداری را که از معمول بلندتر است برطرف نمایند.

مسئله ۲۹۶

اگر در صورت و دست‌ها و جلوی سر و روی پاها به سبب سوختن یا چیز دیگر، برآمدگی پیدا شود، مثل بلند شدن پوست به سبب باد کردن محل آن، تا وقتی که جزو بدن به حساب می‌آید شستن و مسح روی آن کافست و چنانچه سوراخ شود رساندن آب به زیر پوست لازم نیست، بلکه اگر پوست یک قسمت آن کنده شود، لازم نیست آب را به زیر قسمتی که کنده نشده برساند، ولی چنانچه پوستی که کنده شده گاهی به بدن می‌چسبد و گاهی بلند می‌شود، می‌تواند آن را قطع کند یا آب را به زیر آن برساند یا آن که در هر وقتی به وظیفه آن وقت عمل نماید.

مسئله ۲۹۷

اگر انسان شک کند که به اعضای وضوی او چیزی چسبیده یا نه چنانچه احتمال او در نظر مردم بجا باشد، مثل آن که بعد از گِل کاری شک کند گِل به دست او چسبیده یا نه، باید واریسی کند یا به قدری دست بمالد که اطمینان پیدا کند که اگر بوده برطرف شده یا آب به زیر آن رسیده است؛ و اگر از روی غفلت وضو گرفت و بعد معلوم شد که مانعی بوده، وضویش باطل است؛ و اگر احتمال داد که مانعی در کار نیست و به امید عدم مانع وضو گرفت یا غافل شد و بعد معلوم شد مانعی در کار نبوده، صحیح بودن وضو خالی از وجه نیست.

مسئله ۲۹۸

جایی را که باید شست و مسح کرد هر قدر چرک باشد، اگر چرک مانع از رسیدن آب به بدن نباشد اشکال ندارد و همچنین است اگر بعد از گچ کاری و مانند آن چیز سفیدی که جلوگیری از رسیدن آب به پوست نمی نماید بر دست بماند، ولی اگر شک کند که با بودن آنها آب به بدن می رسد یا نه، باید آنها را برطرف کند.

مسئله ۲۹۹

کسی که پوست بدن او چرب است اگر چربی آن جرم ندارد که مانع رسیدن آب به پوست باشد اشکال ندارد و اگر احراز کند که محل وضو به طوری چرب است که مانع رسیدن آب می شود اول خشک کند بعد وضو بگیرد.

مسئله ۳۰۰

اگر پیش از وضو بداند که در بعضی از اعضای وضو مانعی از رسیدن آب هست و بعد از وضو شک کند که در موقع وضو آب را به آن جا رسانده یا نه، در صورتی که احتمال بدهد موقع وضو ملتفت و متوجه بوده و مانع را برطرف کرده است وضوی او صحیح است.

مسئله ۳۰۱

اگر در بعضی از اعضای وضو مانعی باشد که گاهی آب به خودی خود زیر آن می رسد و گاهی نمی رسد و انسان بعد از وضو شک کند که آب زیر آن رسیده یا نه، چنانچه بداند موقع وضو ملتفت رسیدن آب به زیر آن نبوده، احتیاط واجب آن است که دوباره وضو بگیرد.

مسئله ۳۰۲

اگر بعد از وضو چیزی که مانع از رسیدن آب است در اعضای وضو ببیند و نداند موقع وضو بوده یا بعد پیدا شده، وضوی او صحیح است، ولی اگر بداند که در وقت وضو ملتفت آن مانع نبوده، احتیاط واجب آن است که دوباره وضو بگیرد.

مسئله ۳۰۳

اگر بعد از وضو شک کند چیزی که مانع رسیدن آب است در اعضای وضو بوده یا نه وضو صحیح است.

«احکام وضو»

مسئله ۳۰۴

کسی که در کارهای وضو و شرایط آن مثل پاک بودن آب و غصبی نبودن آن خیلی شک می کند باید به شک خود اعتنا نکند.

مسئله ۳۰۵

اگر شك کند که وضوی او باطل شده یا نه، بنا می‌گذارد که وضوی او باقی است ولی اگر بعد از بول استبراء نکرده و وضو گرفته باشد و بعد از وضو رطوبتی از او بیرون آید که نداند بول است یا چیز دیگر وضوی او باطل است.

مسئله ۳۰۶

کسی که شك دارد وضو گرفته یا نه باید وضو بگیرد.

مسئله ۳۰۷

اگر بعد از وضو یا در اثناء آن یقین کند که بعضی جاها را نشسته یا مسح نکرده است چنانچه رطوبت جاهایی که پیش از آن است خشک شده باشد باید دوباره وضو بگیرد و اگر خشک نشده باشد، جایی را که فراموش کرده و آنچه بعد از آن است باید بشوید یا مسح کند و اگر در اثناء وضو در شستن یا مسح کردن جایی شك کند باید به همین دستور عمل کند.

مسئله ۳۰۸

اگر بعد از نماز شك کند که وضو گرفته یا نه، نماز او صحیح است، ولی باید برای نمازهای بعد وضو بگیرد.

مسئله ۳۰۹

اگر در بین نماز شك کند که وضو گرفته یا نه، نماز او باطل است و باید وضو بگیرد و نماز را بخواند، مگر این که به امید صحیح بودن، نماز را بخواند بعد اگر فهمید که وضو داشته نمازش بنا بر اظهر صحیح است و همچنین است اگر قبل از نماز شك کرد که وضو دارد یا نه ولی گمان به وضو داشت.

مسئله ۳۱۰

اگر بعد از نماز شك کند، که قبل از نماز وضوی او باطل شده یا بعد از نماز، نمازی که خوانده صحیح است.

مسئله ۳۱۱

کسی که می‌داند وضو گرفته و حدی هم از او سر زده مثلاً بول کرده است اگر نداند کدام جلوتر بوده چنانچه پیش از نماز است باید وضو بگیرد و اگر در اثناء نماز است باید نماز را بشکند و وضو بگیرد و اگر بعد از نماز است نمازی که خوانده صحیح است و برای نماز بعد باید وضو بگیرد

مسئله ۳۱۲

اگر انسان مرضی دارد که بول او قطره قطره می‌ریزد یا نمی‌تواند از بیرون آمدن غائط خودداری کند، چنانچه یقین دارد که از اول وقت نماز تا آخر آن به مقدار وضو گرفتن و نماز خواندن مهلت پیدا می‌کند، باید نماز را در وقتی که مهلت پیدا می‌کند بخواند؛ و اگر مهلت او به مقدار کارهای واجب نماز است، باید در وقتی که مهلت دارد فقط کارهای واجب نماز را به جا آورد و کارهای مستحب آن مانند اذان و اقامه را ترک نماید، اگر در مراقبت آن وقت عسر و حرج و مشکلی برای او پیش نیاید

مسئله ۳۱۳

اگر به مقدار وضو و نماز مهلت پیدا نمی کند و در بین نماز چند دفعه بول یا غائط از او خارج می شود، اگر وضو گرفتن بعد از هر دفعه برایش سخت نیست و عُسر و حرج در کار نیست و کاری که نمازش را باطل کند پیش نمی آید، باید ظرف آبی پهلوی خود بگذارد و هر وقت بول یا غائط از او خارج شد فوراً وضو بگیرد و بقیه نماز را بخواند و احتیاط مستحب آن است که همان نماز را دوباره با یک وضو بخواند و اگر در بین آن نماز وضوی او باطل شد اعتنا نکند.

مسئله ۳۱۴

کسی که بول یا غائط پی در پی از او خارج می شود و وضو گرفتن بعد از هر دفعه برای او سخت است، اگر بتواند مقداری از نماز را با وضو بخواند، باید برای هر نماز یک وضو بگیرد.

مسئله ۳۱۵

کسی که بول یا غائط پی در پی از او خارج می شود اگر نتواند هیچ مقدار از نماز را با وضو بخواند احتیاط واجب آن است که برای هر نماز یک وضو بگیرد و اگر با تیمم می تواند مقداری از نماز را با تیمم بخواند تیمم هم بنماید.

مسئله ۳۱۶

اگر مرضی دارد که نمی تواند از خارج شدن باد جلوگیری کند، باید به وظیفه کسانی که نمی توانند از بیرون آمدن بول و غائط خودداری کنند عمل نماید.

مسئله ۳۱۷

کسی که بول یا غائط پی در پی از او خارج می شود، باید برای هر نماز وضو بگیرد و فوراً مشغول نماز شود، ولی برای به جا آوردن سجده و تشهد فراموش شده و نماز احتیاط که باید بعد از نماز انجام داد در صورتی که آنها را بعد از نماز بجا بیاورد، وضو گرفتن لازم نیست.

مسئله ۳۱۸

کسی که بول او قطره قطره می ریزد باید برای نماز به وسیله کیسه ای که در آن، پنبه یا چیز دیگریست که از رسیدن بول به جاهای دیگر جلوگیری می کند، خود را حفظ نماید و احتیاط واجب آن است که پیش از هر نماز مخرج بول و کیسه ای را که نجس شده آب بکشد یا عوض کند و نیز کسی که نمی تواند از بیرون آمدن غائط خودداری کند، چنانچه ممکن باشد به مقدار نماز از رسیدن غائط به جاهای دیگر باید جلوگیری نماید و احتیاط واجب آن است که اگر مشقت ندارد برای هر نماز مخرج غائط را آب بکشد

مسئله ۳۱۹

کسی که نمی‌تواند از بیرون آمدن بول و غائط خودداری کند در صورتی که ممکن باشد و مشقت و زحمت و خوف ضرر نداشته باشد باید به مقدار نماز از خارج شدن بول و غائط جلوگیری نماید اگر چه خرج داشته باشد و خرج آن به او ضرر زیادی نزند، بلکه اگر مرض او به آسانی یعنی بدون عُسْر شخصی معالجه شود، احتیاط واجب آن است که خود را معالجه نماید.

مسئله ۳۲۰

کسی که نمی‌تواند از بیرون آمدن بول و غائط خودداری کند، بعد از آن که مرض او خوب شد، لازم نیست نمازهایی را که در وقت مرض مطابق وظیفه اش خوانده قضا نماید. ولی اگر در بین وقت نماز مرض او خوب شود، باید بنا بر احتیاط مستحب نمازی را که در آن وقت خوانده دوباره بخواند.

وضوهای واجب و مستحب

برای شش چیز وضو گرفتن واجب است:

۱ برای نمازهای واجب غیر از نماز میت.

۲ برای سجده و تشهد فراموش شده، اگر بین آنها و نماز حدیثی از او سر زده مثلاً بول کرده باشد؛ و احتیاط واجب آن است که برای سجده سهو هم وضو بگیرد.

۳ برای طواف واجب خانه کعبه.

۴ اگر نذر یا عهد کرده یا قسم خورده باشد که وضو بگیرد.

۵ اگر نذر کرده باشد که جایی از بدن خود را به خط قرآن برساند.

۶ برای آب کشیدن قرآنی که نجس شده یا بیرون آوردن آن از مستراح و مانند آن، در صورتی که مجبور باشد دست یا جای دیگر بدن خود را به خط قرآن برساند، ولی چنانچه معطل شدن به مقدار وضو بی احترامی به قرآن باشد باید بدون اینکه وضو بگیرد، قرآن را از مستراح و مانند آن بیرون آورد، یا اگر نجس شده آب بکشد و در صورت پنجم و ششم بنا بر احتیاط واجب اسم پیغمبر (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) و ائمه طاهرین (علیهم السلام) و حضرت زهرا (علیها السلام) هم مثل قرآن است.

مسئله ۳۲۱

مس نمودن خط قرآن، یعنی رساندن جایی از بدن به خط قرآن برای کسی که وضو ندارد حرام است، ولی تماس موی انسان با خط قرآن بنا بر اظهر مانعی ندارد، حتی اگر کوتاه باشد و اگر قرآن را به زبان فارسی یا به زبان دیگر ترجمه کنند مس آن اشکال ندارد.

مسئله ۳۲۲

جلوگیری بچه و دیوانه از مس خط قرآن واجب نیست، ولی اگر مس نمودن آنان بی احترامی به قرآن باشد، باید از آنان جلوگیری کنند.

مسئله ۳۲۳

کسی که وضو ندارد، حرام است اسم خداوند متعال را به هر زبانی که نوشته شده باشد مس نماید و احتیاط واجب آن است که اسم پیغمبر (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) و امام (علیه السلام) و حضرت زهرا (علیها السلام) را هم مس ننماید.

مسئله ۳۲۴

اگر پیش از وقت نماز به قصد این که با طهارت باشد وضو بگیرد یا غسل کند صحیح است.

مسئله ۳۲۵

کسی که یقین دارد وقت داخل شده اگر نیت وضوی واجب کند و بعد از وضو بفهمد وقت داخل نشده، وضوی او صحیح است.

مسئله ۳۲۶

مستحب است انسان برای امور زیر وضو بگیرد:

برای نماز میت، زیارت اهل قبور، رفتن به مسجد و حرم ائمه (علیهم السلام)، برای همراه داشتن قرآن و خواندن و نوشتن آن و نیز برای مس حاشیه قرآن و برای خوابیدن و نیز مستحب است کسی که وضو دارد دوباره وضو بگیرد و اگر برای یکی از این کارها وضو بگیرد هر کاری را که باید با وضو انجام داد می تواند به جا آورد مثلاً می تواند با آن وضو نماز بخواند

مبطلات وضو

مسئله ۳۲۷

هفت چیز وضو را باطل می کند:

۱ بول و در حکم بول است رطوبتی که انسان نداند بول است یا نه اگر قبل از استبراء کردن از او خارج شود
۲ غائط.

۳ باد معده و روده که از مخرج غائط خارج می شود و یا از غیر مخرج اگر این عنوان بر آن صدق نماید

۴ خوابی که به واسطه آن چشم نبیند و گوش نشنود ولی اگر چشم نبیند و گوش بشنود وضو باطل نمی شود و همچنین است اگر گوش هم نشنود ولی نخوابیده باشد مثل این که به ادامه فکر سابق مشغول باشد

۵ چیزهایی که عقل را از بین می برد:

مانند دیوانگی مستی و بیهوشی

۶ استحاضه زنان که بعداً گفته می شود

۷ جنابت و بنا بر احوط مس میت اگر غسل برای آن کافی نبوده و نیاز به وضو نیز داشته باشد

وضوی جبیره

اشاره

چیزی که با آن زخم و شکسته را می بندند و دوایی که روی زخم و مانند آن می گذارند جبیره نامیده می شود.

مسئله ۳۲۸

اگر در یکی از جاهای وضو زخم یا دمل یا شکستگی باشد، چنانچه روی آن باز است و آب برای آن ضرر ندارد، باید به طور معمول وضو گرفت.

مسئله ۳۲۹

اگر زخم یا دمل یا شکستگی در صورت و دستها باشد و روی آن باز بوده و آب ریختن به کمترین مقدار و شستن روی آن ضرر دارد، چنانچه کشیدن دست تر بر آن با آبی که در دست هست ضرر ندارد ولی شستن صدق نمی کند احتیاط واجب آن است که دست تر بر آن بکشد و بعد احتیاطاً پارچه پاکی روی آن گذاشته و دست تر را روی پارچه هم بکشد به قصد وظیفه که مسح یا غسل باشد و اگر این مقدار هم ضرر دارد یا زخم نجس است و نمی شود آب کشید باید اطراف زخم را به طوری که در وضو گفته شد از بالا- به پایین بشوید و بنا بر احتیاط واجب پارچه پاکی روی زخم گذاشته و دست تر روی آن بکشد و اگر گذاشتن پارچه ممکن نیست باید اطراف زخم را بشوید و بنا بر احتیاط مستحب تیمم هم بنماید

مسئله ۳۳۰

اگر زخم یا دمل یا شکستگی در جلو سر یا روی پاها باشد و روی آن باز باشد، چنانچه نتواند آن را مسح کند، باید پارچه پاکی روی آن بگذارد و روی پارچه را با تری آب وضو که در دست مانده مسح کند و اگر گذاشتن پارچه ممکن نباشد مسح لازم نیست ولی باید بعد از وضو احتیاطاً تیمم نماید

مسئله ۳۳۱

اگر روی دمل یا زخم یا شکستگی بسته باشد، چنانچه باز کردن آن ممکن است و آب هم برای آن ضرر ندارد، باید روی آن را باز کند و وضو بگیرد، چه زخم و مانند آن در صورت و دست ها باشد و چه جلو سر و روی پاها.

مسئله ۳۳۲

اگر زخم یا دمل یا شکستگی در صورت یا دست ها باشد و بشود روی آن را باز کرد، چنانچه ریختن آب روی آن ضرر دارد و کشیدن دست تر ضرر ندارد، بنا بر اظهار باید دست تر روی آن بکشد و بعد پارچه پاکی روی آن بگذارد و روی پارچه را هم دست تر بکشد به نحوی که در محل مسح و غسل گذشت و اگر صدق غسل جیره در محل غسل ننماید احتیاط این است که تیمم هم بنماید

مسئله ۳۳۳

اگر نمی شود روی زخم را باز کرد ولی زخم و چیزی که روی آن گذاشته پاک است و رسانیدن آب به زخم ممکن است و ضرر هم ندارد باید آب را به روی زخم برساند به طوری که شسته شود و اگر زخم یا چیزی که روی آن گذاشته نجس است چنانچه آب کشیدن آن و رساندن آب بر روی زخم به طوری که شسته شود ممکن باشد باید آن را آب بکشد و موقع وضو آب را به زخم برساند به طوری که گذشت و در صورتی که آب برای زخم ضرر دارد، یا آن که رساندن آب به روی زخم ممکن نیست یا زخم

نجس است و نمی شود آن را آب کشید، باید اطراف زخم را بشوید و اگر جبیره پاک است روی آن را مسح کند و اگر جبیره نجس است یا نمی شود روی آن را دست تر کشید، مثلا دوا بیست که به دست می چسبد، پارچه پاکی را به طوری که جزو جبیره حساب شود، روی آن بگذارد و دست تر روی آن بکشد، به طوری که شسته و مسح شود بنا بر احوط و اگر این هم ممکن نیست احتیاط واجب آن است که وضو بگیرد با شستن یا مسح کردن اطراف زخم و تیمم هم بنماید.

مسئله ۳۳۴

اگر جبیره تمام صورت یا تمام یکی از دست ها یا تمام هر دو دست را گرفته باشد، باید وضوی جبیره ای بگیرد و بنا بر احتیاط واجب تیمم هم بنماید.

مسئله ۳۳۵

اگر جبیره تمام اعضای وضو را گرفته باشد بنا بر اظهر باید تیمم بنماید ولی اگر تیمم هم جبیره ایست احتیاط در جمع بین وضو و تیمم است.

مسئله ۳۳۶

کسی که در کف دست و انگشت ها جبیره دارد و در موقع وضو دست تر روی آن کشیده است، می تواند سر و پا را با همان رطوبت مسح کند.

مسئله ۳۳۷

اگر جبیره تمام پهنای روی پا را گرفته ولی مقداری از طرف انگشتان و مقداری از طرف بالای پا باز است، باید جاهایی که باز است روی پا را و جایی که جبیره است روی جبیره را مسح کند

مسئله ۳۳۸

اگر در صورت یا دست ها چند جبیره باشد، باید بین آنها را بشوید و اگر جبیره ها در سر یا روی پاها باشد، باید بین آنها را مسح کند و در جاهایی که جبیره است باید به دستور جبیره عمل نماید.

مسئله ۳۳۹

اگر جبیره بیشتر از معمول اطراف زخم را گرفته و برداشتن آن ممکن نیست باید به دستور جبیره عمل کند و بنا بر احتیاط واجب تیمم هم بنماید و اگر برداشتن جبیره ممکن است باید جبیره را بردارد پس اگر زخم در صورت و دستهاست اطراف آن را بشوید و اگر در سر یا روی پاهاست اطراف آن را مسح کند و برای جای زخم به دستور جبیره عمل نماید

مسئله ۳۴۰

اگر در جای وضو زخم و جراحت و شکستگی نیست ولی به جهت دیگری آب برای آن ضرر دارد باید تیمم کند و احتیاط واجب آن است که وضوی جبیره ای هم بگیرد اگر ضرر در تمام اعضا نیست بلکه در یک عضو است و حکم وضوی جبیره ای از آنچه

که گذشت معلوم می شود

مسئله ۳۴۱

اگر جایی از اعضای وضو را رگ زده است و نمی تواند آن را آب بکشد یا آب برای آن ضرر دارد، باید به دستور جبیره عمل کرده و احتیاطاً تیمم نماید.

مسئله ۳۴۲

اگر در جای وضو یا غسل چیزی چسبیده است که برداشتن آن ممکن نیست، یا به قدری مشقت دارد که نمی شود تحمل کرد، باید بنا بر اظهر به دستور جبیره عمل کند و احتیاط در جمع بین تیمم و وضوی جبیره ای است.

مسئله ۳۴۳

غسل جبیره ای مثل وضوی جبیره ای است، ولی باید بنا بر احوط آن را ترتیبی به جا آورند.

مسئله ۳۴۴

کسی که وظیفه او تیمم است اگر در بعضی از جاهای تیمم او زخم یا دمل یا شکستگی باشد، باید به دستور وضوی جبیره ای تیمم جبیره ای نماید.

مسئله ۳۴۵

کسی که باید با وضو یا غسل جبیره ای نماز بخواند، چنانچه بداند که تا آخر وقت عذر او برطرف نمی شود، می تواند در اول وقت نماز بخواند و اگر بعد از نماز عذر زائل شد اعاده نماز لازم نیست بلکه با همان وضوی جبیره ای می تواند کارهای دیگری هم که وضو لازم دارد انجام دهد. ولی اگر امید دارد که تا آخر وقت عذر او برطرف می شود، احتیاط واجب آن است که صبر کند و اگر عذر او برطرف نشد در آخر وقت نماز را با وضو یا غسل جبیره ای به جا آورد.

مسئله ۳۴۶

اگر انسان برای مرضی که در چشم اوست موی چشم خود را بچسباند، به طوری که آب به تمام ظاهر بشره وموها نرسد باید وضو و غسل را جبیره ای انجام دهد و احتیاطاً تیمم هم بنماید.

مسئله ۳۴۷

کسی که نمی داند وظیفه اش تیمم است یا وضوی جبیره ای، در صورتی که حجتی بر تعیین یکی ندارد بنا بر احتیاط واجب باید هر دو را به جا آورد.

مسئله ۳۴۸

نمازهایی را که انسان با وضوی جبیره ای خوانده صحیح است و بعد از آن که عذرش برطرف شد، با همان وضو می تواند نمازهای بعد را نیز بخواند ولی اگر برای آن که نمی دانسته تکلیفش وضوی جبیره ایست یا تیمم هر دو را انجام داده باشد، بنا بر احتیاط واجب در صورت بقای جهل برای نمازهای بعد وضو بگیرد

غسل

[غسل های واجب]

اشاره

غسل های واجب هفت قسم می باشد:

۱ غسل جنابت.

۲ غسل استحاضه.

۳ غسل حیض.

۴ غسل نفاس.

۵ غسل میت.

۶ غسل مس میت.

۷ غسلی که به واسطه نذر و قسم و مانند اینها واجب می شود.

به مناسبت ذکر غسل میت و مس میت احکام دیگر مربوط به اموات نیز ذکر می شود

«احکام جنابت»

مسئله ۳۴۹

به دو چیز انسان جنب می شود

اول:

جماع

دوم:

بیرون آمدن منی چه در خواب باشد چه در بیداری با اختیار باشد یا بی اختیار کم باشد یا زیاد با شهوت باشد یا بی شهوت

مسئله ۳۵۰

اگر رطوبتی از انسان خارج شود و نداند منی است یا بول یا غیر اینها چنانچه با شهوت و جستن بیرون آمده و بعد از بیرون آمدن آن، بدن سست شده آن رطوبت حکم منی را دارد بلکه اگر فقط با شهوت و جستن باشد ثابت شدن حکم منی خالی از وجه نیست و اگر هیچ یک از این سه نشانه را نداشته باشد حکم منی ندارد و در مریض لازم نیست آن آب با جستن بیرون آمده باشد بلکه اگر با شهوت بیرون آمده باشد در حکم منی است بنا بر اظهر و همچنین در زن مریض بنا بر احوط و لازم نیست بدن او سست شود بلکه خالی از وجه نیست که حکم زن در صحت و مرض مانند مرد باشد

مسئله ۳۵۱

مستحب است انسان بعد از بیرون آمدن منی بول کند و اگر بول نکند و بعد از غسل رطوبتی از او بیرون آید، که نداند منی است یا رطوبت دیگر، حکم منی را دارد و اگر نمی تواند بول کند بنا بر احوط باید استبراء کند به کیفیتی که در احکام تخلی گذشت و اگر به این صورت استبراء کرد و یا بول نمود و بعد رطوبتی خارج شد که ندانست بول است یا منی، حکم بول را دارد.

مسئله ۳۵۲

اگر کسی در قُبُل زن جماع کند و به اندازه ختنه گاه داخل شود هر دو جنب می شوند و همچنین است بنا بر اظهر اگر در دُبُر زن نزدیکی کند بلکه بنا بر اظهر و احوط اگر در دُبُر مردی نزدیکی کند نیز همین طور است و در نزدیکی با حیوان نیز بنا بر احتیاط حکم همین است

مسئله ۳۵۳

اگر شک کند به مقدار ختنه گاه داخل شده یا نه، غسل بر او واجب نیست

مسئله ۳۵۴

اگر نَعُوذُ بِاللَّهِ حیوانی را وَطی کند یعنی با او نزدیکی نماید و منی از او بیرون آید غسل تنها کافیست و اگر منی بیرون نیاید، چنانچه پیش از وطی وضو داشته باز هم غسل تنها کافی بوده و احتیاطیست و اگر وضو نداشته احتیاط واجب آن است که غسل کند، وضو هم بگیرد.

مسئله ۳۵۵

اگر منی از جای خود حرکت کند و بیرون نیاید، یا انسان شک کند که منی از او بیرون آمده یا نه، غسل بر او واجب نیست و همچنین است اگر خواب ببیند که محتمل شده ولی بعد از بیدار شدن اثری از منی نبیند.

مسئله ۳۵۶

هرگاه بعد از غسل منی مرد از زن خارج شود غسل واجب نیست و همچنین است اگر شک کند که منی بیرون آمده از خود اوست یا از مرد، اما اگر علم یا اطمینان داشته باشد که منی خارج شده از خود اوست و یا مخلوط با منی مرد است غسل بر او واجب است

مسئله ۳۵۷

کسی که نمی تواند غسل کند ولی تیمم برایش ممکن است، بعد از داخل شدن وقت نماز هم می تواند با عیال خود نزدیکی کند، مگر آنکه قبل از وقت متطهر باشد

مسئله ۳۵۸

اگر در لباس خود منی ببیند و بداند که از خود اوست و برای آن غسل نکرده باید غسل کند و نمازهایی را که یقین یا اطمینان دارد که بعد از بیرون آمدن منی خوانده قضا یا اعاده کند

آنچه که بر جنب حرام است**مسئله ۳۵۹**

پنج چیز بر جنب حرام است:

- ۱ رساندن جایی از بدن به خط قرآن، یا به اسم خدا و بنا بر احتیاط به اسم پیغمبران و امامان و اسم حضرت زهرا (علیهم السلام) به طوری که در وضو گفته شد.
 - ۲ رفتن به مسجد الحرام و مسجد پیغمبر (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) اگر چه از یک در داخل و از در دیگر خارج شود و همچنین داخل شدن به آن جا برای برداشتن چیزی بنا بر احوط.
 - ۳ توقف در مساجد دیگر ولی اگر از یک در داخل و از در دیگر خارج شود، یا برای برداشتن چیزی برود مانعی ندارد و احتیاط واجب آن است که در حرم امامان هم توقف نکند بلکه عبور نیز ننماید و همچنین در رواق ها.
 - ۴ گذاشتن چیزی در مسجد.
 - ۵ خواندن سوره ای که سجده واجب دارد و آن چهار سوره است:
- ۱ سجده سوره ۳۲، ۲ فصلت ۴۱، ۳ نجم ۵۳، ۴ علق ۹۶؛ و اگر یک کلمه از این چهار سوره را هم بخواند حرام است

آنچه که بر جنب مکروه است**مسئله ۳۶۰**

چند چیز بر جنب مکروه است:

- ۱ و ۲ خوردن و آشامیدن؛ ولی اگر وضو بگیرد مکروه نیست؛ و اگر دست و صورت را بشوید و مضمضه و استنشاق کند کراهت کمتر می شود.
- ۳ خواندن بیشتر از هفت آیه تا هفتاد آیه از سوره هایی که سجده واجب ندارد بنا بر احوط ولی بیشتر از هفتاد آیه کراهت شدیدتری دارد
- ۴ رساندن جایی از بدن به جلد و حاشیه و بین خط های قرآن.
- ۵ همراه داشتن قرآن.
- ۶ خوابیدن ولی اگر وضو بگیرد یا به واسطه این که نمی تواند غسل کند بدل از غسل تیمم کند خوابیدن او مکروه نیست.
- ۷ خضاب کردن به حنا و مانند آن.

غسل جنابت**مسئله ۳۶۱**

غسل جنابت به خودی خود مستحب است و برای خواندن نماز واجب و مانند آن واجب می شود. ولی برای نماز میت و سجده شکر و سجده های واجب قرآن غسل جنابت لازم نیست.

مسئله ۳۶۲

غسل را چه واجب باشد و چه مستحب، به دو صورت می شود انجام داد: ترتیبی و ارتماسی و غسل ترتیبی افضل از ارتماسی است.

غسل ترتیبی**مسئله ۳۶۳**

در غسل ترتیبی باید به نیت غسل، اول سر و گردن بعد طرف راست بعد طرف چپ بدن را بشوید و اگر عمداً یا از روی فراموشی یا به سبب ندانستن مسئله به این ترتیب عمل نکند غسل او باطل است ولی چنانچه قصد قربت داشته و آنچه را که مقدم داشته اعاده نماید غسل صحیح است؛ بنا بر این در غسل ترتیبی شستن از بالا به پایین عرفاً ملاک است.

مسئله ۳۶۴

نصف ناف و نصف عورت را باید با طرف راست بدن و نصف دیگر را باید با طرف چپ بشوید.

مسئله ۳۶۵

برای آن که یقین کند هر سه قسمت یعنی سر و گردن و طرف راست و طرف چپ را کاملاً شسته، باید هر قسمتی را که می شوی مقدار از قسمت های دیگر را هم با آن قسمت بشوید.

مسئله ۳۶۶

اگر بعد از غسل بفهمد جایی از بدن را نشسته و نداند کجای بدن است باید دوباره غسل کند.

مسئله ۳۶۷

اگر بعد از غسل بفهمد مقداری از بدن را نشسته ولی هنوز چیزی که وضو را باطل می کند از او سر زده است چنانچه از طرف چپ باشد شستن همان مقدار کافیست و اگر از طرف راست باشد باید بعد از شستن آن مقدار دوباره طرف چپ را بشوید، بنا بر اظهر در اعتبار ترتیب سر با دو جانب و احوط در ترتیب بین دو جانب و اظهر در عدم اعتبار ترتیب از بالا به پایین در حال نسیان و اگر از سر و گردن باشد باید بعد از شستن آن مقدار، دوباره طرف راست و بعد طرف چپ را بشوید و اگر در اثناء غسل چیزی که وضو را باطل می کند از او سر زده، احتیاط در این است که غسل را دو مرتبه به طور کامل انجام دهد و برای نماز و کاری که برای آن وضو لازم است وضو بگیرد.

غسل ارتماسی**مسئله ۳۶۸**

در غسل ارتماسی اگر به نیت غسل ارتماسی به تدریج در آب فرو رود تا تمام بدن زیر آب رود غسل او صحیح است و احتیاط آن است که از اول فرو رفتن در آب نیت غسل کردن را داشته باشد به آنچه غسل ارتماسی با آن محقق و تمام می شود و اظهر کفایت نیت در حال فرو رفتن مجموع بدن در آب است.

مسئله ۳۶۹

در غسل ارتماسی اگر همه بدن زیر آب باشد و بعد از نیت غسل، بدن را حرکت دهد غسل او صحیح است.

مسئله ۳۷۰

اگر بلافاصله بعد از غسل ارتماسی بفهمد که به جایی از بدن آب نرسیده، اگر جای آن را بداند، شستن همان مقدار کافی است؛ و اگر جای آن را نداند یا بعد از مدتی متوجه شود، باید دوباره غسل کند.

«احکام غسل»**مسئله ۳۷۱**

در غسل ارتماسی باید تمام بدن پاک باشد مگر اینکه در آن واحد هم بدن پاک شود و هم غسل انجام گیرد و در غسل ترتیبی پاک بودن تمام بدن لازم نیست و اگر تمام بدن نجس باشد و هر قسمتی را پیش از غسل دادن آن قسمت آب بکشد کافی است ولی پاک بودن تمام بدن قبل از شروع در غسل مطلقاً موافق احتیاط است

مسئله ۳۷۲

اگر در غسل مقداری از بدن نشسته بماند غسل باطل است ولی شستن جاهایی از بدن که دیده نمی شود، مثل داخل گوش و بینی واجب نیست

مسئله ۳۷۳

جایی را که شک دارد از ظاهر بدن است یا از باطن آن، شستن آن لازم نیست ولی احتیاط در شستن است.

مسئله ۳۷۴

چیزی را که مانع رسیدن آب به بدن است، باید برطرف کند.

مسئله ۳۷۵

اگر موقع غسل شک کند که چیزی که مانع از رسیدن آب باشد، در بدن او هست یا نه باید بنا بر احوط واریسی کند تا مطمئن شود که مانعی نیست و اگر واریسی نکرد و پس از غسل معلوم شد مانعی نبوده و قصد قربت داشته غسل صحیح است

مسئله ۳۷۶

لزوم شستن موهای کوتاه که پوست از لای آنها دیده می شود در موقع غسل کردن خالی از قوت نیست ولی موهای بلند لازم نیست.

مسئله ۳۷۷

تمام شرطهایی که برای صحیح بودن وضو گفته شد، مثل پاک بودن آب، در صحیح بودن غسل هم شرط است. ولی در غسل لازم نیست بدن را از بالا به پایین بشوید، اما در ترتیبی احوط است و نیز در غسل ترتیبی لازم نیست بعد از شستن هر قسمت فوراً قسمت دیگر را بشوید، بلکه اگر بعد از شستن سر و گردن مقداری صبر کند و بعد طرف راست را بشوید و بعد از مدتی طرف چپ را بشوید اشکال ندارد.

مسئله ۳۷۸

کسی که نمی تواند از بیرون آمدن بول و غائط خودداری کند، اگر به اندازه ای که غسل کند و نماز بخواند، بول و غائط از او

بیرون نمی آید چنانچه وقت تنگ باشد باید هر قسمت را فوراً بعد از قسمت دیگر بشوید و بعد از غسل هم فوراً نماز بخواند و همچنین است حکم زن مستحاضه که بعداً گفته می شود.

مسئله ۳۷۹

اگر در بین غسل، حدث اصغر از او سرزند مثلاً بول کند، بنا بر احتیاط به قصد وظیفه واقعیّه (اعم از تمام یا اتمام) غسل را دوباره از سر شروع کند و برای نماز و کاری که وضو لازم دارد وضو بگیرد.

مسئله ۳۸۰

کسی که چند غسل بر او واجب است می تواند به نیت همه آنها یک غسل به جا آورد، یا آنها را جدا جدا انجام دهد.

مسئله ۳۸۱

کسی که غسل جنابت کرده، نباید برای نماز وضو بگیرد ولی در غسل های دیگر برای نماز باید وضو بگیرد.

«خون های سه گانه»

۱ استحاضه

اشاره

یکی از خون هایی که از زن خارج می شود، خون استحاضه است و زن را در موقع دیدن این خون، مستحاضه می گویند خون استحاضه غالباً زرد رنگ و سرد و بدون فشار و سوزش بیرون می آید و ممکن است گاهی برخلاف اوصاف مذکوره باشد.

[اقسام] استحاضه

اشاره

استحاضه سه قسم است:

قلیله، متوسطه و کثیره.

استحاضه قلیله

آن است که خون در پنبه‌ای که زن داخل فرج می نماید نفوذ نکند.

استحاضه متوسطه

آن است که خون در پنبه فرو رود ولی از آن نگذرد.

استحاضه کثیره آن است که خون از پنبه گذشته و به دستمال برسد

وظیفه مستحاضه در مورد روزه در مسأله ۱۳۲۱ ذکر خواهد شد

احکام استحاضه**مسأله ۳۸۲**

در استحاضه قلیله باید زن برای هر نماز یک وضو بگیرد و بنا بر احتیاط پنبه را عوض کند یا آب بکشد و ظاهر فرج را هم اگر خون به آن رسیده، آب بکشد.

مسأله ۳۸۳

در استحاضه متوسطه باید زن برای نماز صبح غسل کند و تا صبح دیگر برای نمازهای خود بنا بر احتیاط واجب پنبه را اگر خونی شده عوض کند یا آب بکشد و همچنین ظاهر فرج اگر نجس شده است؛ و وجوب وضو برای هر نماز در این صورت خالی از وجه نیست و این در صورتیست که استحاضه متوسطه پیش از نماز صبح یا در بین آن پیدا شود ولی اگر بعد از نماز صبح تا پیش از نماز ظهر یا بین آن حاصل شود باید برای نماز ظهر غسل کند و به همین ترتیب پیش از هر نماز یا بین هر نمازی که استحاضه متوسطه شده باید برای آن غسل کند و اگر عمداً یا از روی فراموشی برای نماز صبح غسل نکند باید برای نماز ظهر و عصر غسل کند و اگر برای نماز ظهر و عصر غسل نکند باید پیش از نماز مغرب و عشا غسل نماید چه آن که خون بیاید یا قطع شده باشد

مسأله ۳۸۴

در استحاضه کثیره علاوه بر کارهای استحاضه متوسطه که در مسأله پیش گفته شد، باید برای هر نماز دستمال را عوض کند یا آب بکشد و یک غسل برای نماز ظهر و عصر و یکی برای نماز مغرب و عشا به جا آورد و بنا بر احتیاط واجب با هر غسلی یک وضو هم بگیرد بلکه برای نماز عصر و نماز عشا نیز باید بنا بر احتیاط واجب وضو بگیرد و همچنین باید بین نماز ظهر و عصر فاصله بیندازد و اگر فاصله بیندازد، باید برای نماز عصر دوباره غسل کند و نیز اگر بین نماز مغرب و عشا فاصله بیندازد باید برای نماز عشا دوباره غسل نماید.

مسأله ۳۸۵

اگر خون استحاضه پیش از وقت نماز هم بیاید اگر چه زن برای آن خون، وضو و غسل را انجام داده باشد باید در موقع نماز وضو و غسل را به جا آورد.

مسأله ۳۸۶

اگر استحاضه قلیله زن بعد از نماز صبح متوسطه شود، باید برای نماز ظهر و عصر غسل کند و اگر بعد از نماز ظهر و عصر متوسطه شود باید برای نماز مغرب و عشا غسل نماید.

مسئله ۳۸۷

اگر استحاضه قلیله یا متوسطه زن بعد از نماز صبح کثیره شود باید برای نماز ظهر و عصر یک غسل و برای نماز مغرب و عشا غسل دیگری به جا آورد و اگر بعد از نماز ظهر و عصر کثیره شود، باید برای نماز مغرب و عشا غسل نماید.

مسئله ۳۸۸

زن مستحاضه بعد از آن که خونش قطع شد، فقط برای نماز اولی که می خواند، باید کارهای استحاضه را انجام دهد و برای نمازهای بعد لازم نیست.

مسئله ۳۸۹

اگر زن نداند استحاضه او از چه قسم است، در صورت امکان باید مقداری پنبه داخل فرج نماید و کمی صبر کند و بیرون آورد و بعد از آن که فهمید استحاضه او کدام یک از آن سه قسم است، کارهایی را که برای آن قسم دستور داده شده انجام دهد.

مسئله ۳۹۰

زن مستحاضه اگر پیش از آن که خود را واری کند، مشغول نماز شود با اینکه می توانسته خود را واری کند چنانچه قصد قربت داشته و به وظیفه خود عمل کرده مثلاً- استحاضه اش قلیله بوده و به وظیفه استحاضه قلیله عمل نموده، نماز او صحیح است و اگر قصد قربت نداشته یا عمل او مطابق وظیفه اش نبوده مثل آن که استحاضه او متوسطه بوده و به وظیفه قلیله رفتار کرده، نماز او باطل است.

مسئله ۳۹۱

زن مستحاضه اگر نتواند خود را واری نماید، بنا بر احوط باید به آنچه مشکل تر است عمل کند، مثلاً اگر نمی داند استحاضه او قلیله است یا متوسطه، باید کارهای استحاضه متوسطه را بنا بر احوط انجام دهد و اگر نمی داند متوسطه است یا کثیره باید کارهای استحاضه کثیره را بنا بر احوط انجام دهد ولی اگر بداند سابقاً کدام یک از آن سه قسم بوده باید به وظیفه همان قسم عمل کند.

مسئله ۳۹۲

زن مستحاضه اگر بداند از وقتی که مشغول وضو یا غسل شده خونی از او بیرون نیامده و تا بعد از نماز هم خون در داخل فرج نیست و بیرون نمی آید می تواند خواندن نماز را تأخیر بیندازد

مسئله ۳۹۳

مستحاضه کثیره و متوسطه وقتی کاملاً از خون پاک شد باید غسل کند، ولی اگر بداند از وقتی که برای نماز قبلی مشغول غسل

شده دیگر خون نیامده، لازم نیست دوباره غسل کند.

مسئله ۳۹۴

زن مستحاضه اگر بین غسل و نماز فاصله بیندازد، باید دوباره غسل کند و بلافاصله مشغول نماز شود ولی اگر خون در داخل فضای فرج نیاید غسل لازم نیست.

مسئله ۳۹۵

زن مستحاضه باید موقع غسل و وضو و بعد از آن تا آخر نماز خود را از بیرون آمدن خون در صورتی که برای او ضرر نداشته باشد حفظ کند و اگر مسامحه کرد و خونی خارج شد بنا بر احتیاط هرچه به جا آورده از غسل یا وضو یا نماز دو مرتبه انجام دهد.

مسئله ۳۹۶

اگر استحاضه قلیله زن پیش از نماز، متوسطه یا کثیره شود باید کارهای متوسطه یا کثیره را که گفته شد انجام دهد و اگر استحاضه متوسطه کثیره شود باید کارهای استحاضه کثیره را انجام دهد.

مسئله ۳۹۷

اگر استحاضه کثیره زن متوسطه شود، باید برای نماز اول عمل کثیره و برای نمازهای بعد عمل متوسطه را به جا آورد. مثلاً اگر پیش از نماز ظهر استحاضه کثیره متوسطه شود، باید برای نماز ظهر غسل کند و برای نماز عصر و مغرب و عشا فقط وضو بگیرد.

مسئله ۳۹۸

اگر استحاضه کثیره قلیله شود باید برای نماز اول عمل کثیره و برای نمازهای بعد عمل قلیله را انجام دهد و نیز اگر استحاضه متوسطه قلیله شود باید برای نماز اول عمل متوسطه و برای نمازهای بعد عمل قلیله را به جا آورد.

۲ حیض

اشاره

خون حیض خونی است که غالباً در هر ماه چند روزی از رحم زن ها خارج می شود؛ و زن را در موقع دیدن خون حیض، حائض می گویند.

خون حیض در بیشتر اوقات غلیظ و گرم و رنگ آن سرخ مایل به سیاه یا سرخ است و با فشار و کمی سوزش بیرون می آید.

مسئله ۳۹۹

زن های سیده بعد از تمام شدن شصت سال قمری یا نسه می شوند یعنی خون حیض نمی بینند و زن هایی که سیده نیستند بعد از

تمام شدن پنجاه سال قمری یائسه می شوند

مسئله ۴۰۰

خونی که دختر پیش از تمام شدن نه سال می بیند در صورتی که معلوم باشد نه سال او تمام نشده است و علامت و نشانه دیگری غیر از سن، بر بلوغ او نباشد و همچنین خونی که زن بعد از یائسه شدن می بیند حیض نیست

مسئله ۴۰۱

زن حامله و زنی که بچه شیر می دهد ممکن است حیض ببیند بنا بر اقوی ولی اگر بیست روز از ایام عادت دیرتر بود هم وظیفه حائض و هم مستحاضه را احتیاطاً انجام دهد.

مسئله ۴۰۲

اگر دختری نمی داند که نه سالش تمام شده یا نه و خونی دید که یقین کرد خون حیض است باید آن را خون حیض قرار دهد.

مسئله ۴۰۳

زنی که شک دارد یائسه شده یا نه، اگر خونی ببیند و نداند حیض است یا نه باید بنا بگذارد که یائسه نشده است.

مسئله ۴۰۴

مدت حیض کمتر از سه روز و بیشتر از ده روز نمی شود و اگر مختصری هم از سه روز کمتر باشد حیض نیست.

مسئله ۴۰۵

باید سه روز اول حیض پشت سر هم باشد، پس اگر مثلاً دو روز خون ببیند و یک روز پاک شود و دوباره یک روز خون ببیند حیض نیست.

مسئله ۴۰۶

اگر سه روز پشت سر هم خون ببیند و سپس پاک شود چنانچه دوباره خون ببیند و روزهایی که خون دیده و در وسط پاک بوده، روی هم از ده روز بیشتر نشود تمام این مدت را حیض قرار می دهد

مسئله ۴۰۷

اگر زنی بیش از سه روز خون دید و ده روزه یا کمتر از آن پاک شد چنانچه نمی داند خون زخم و جراحت است یا نه، اگر در ایام عادت زن باشد یا اینکه شرایط حیض را داشته باشد آن را خون حیض قرار می دهد.

مسئله ۴۰۸

اگر خونی ببیند که از سه روز بیشتر و از ده روز کمتر باشد و نداند خون حیض است یا زخم، اگر قبلاً حیض بوده، یعنی خون حیض دیده و ممکن است این خون دنباله آن باشد حیض است لیکن اظهر اعتبار خروج از چپ برای حیض و خروج از طرف راست برای زخم است و با عدم امکان واریسی عمل به حالت سابقه می نماید و اگر سابقاً پاک بوده وظیفه ای نسبت به حیض ندارد.

مسئله ۴۰۹

اگر خونی ببیند و شک کند که خون حیض است یا خون نفاس، اگر در ایام عادت زن باشد آن را خون حیض قرار می دهد و گرنه باید به وظیفه ای که مشترک بین حیض و نفاس است عمل کند، یعنی لازم نیست آنچه بر حائض واجب است ولی بر نفاس واجب نیست و آنچه بر نفاس واجب است و بر حائض واجب نیست به جا آورد. گرچه انجام دادن مجموع وظایف حائض و وظایف نفاس، مطابق احتیاط است بلکه این احتیاط در صورت امکان ترک نشود و در صورت عدم امکان احتیاط، مخالفت قطعیه ننماید.

مسئله ۴۱۰

اگر خونی ببیند که نداند خون حیض است یا بکارت، ولی احتمال خون دیگری مثل خون جراحت و زخم را هم نمی دهد، باید خود را واریسی کند، یعنی مقداری پنبه داخل فرج نماید و کمی صبر کند، بعد بیرون آورد پس اگر اطراف آن آلوده باشد، خون بکارت است و اگر به همه آن رسیده، حیض می باشد. البته باید خون زیاد نباشد تا به وسیله فوق بتواند بین خون حیض و بکارت فرق بگذارد و در صورت عدم امکان تشخیص و عدم حصول یقین، در ایام عادت حکم به حیض بودن می کند و گرنه عمل به حالت سابقه می نماید.

مسئله ۴۱۱

اگر کمتر از سه روز خون ببیند و سپس پاک شود و بعد سه روز خون ببیند، خون دوم حیض است و خون اول اگر چه در روزهای عادتش باشد حیض نیست.

مسئله ۴۱۲

اگر حائض پاک شد و بعد از گذشتن ده روز یا بیشتر، دوباره خون دید، اگر از سه روز بیشتر طول بکشد ولی از ده روز بیشتر نباشد و سایر شرایط حیض را داشته باشد، خون دوم نیز حیض است.
اقسام زن های حائض

مسئله ۴۱۳

زن های حائض بر شش قسمند:

- ۱ صاحب عادت وقتیه و عددیه؛ و آن زنی است که دو ماه پشت سر هم در وقت معین خون حیض ببیند و شماره روزهای حیض او هم در هر دو ماه یک اندازه باشد، مثل آن که دو ماه پشت سر هم از اول ماه تا هفتم آن خون ببیند.
 - ۲ صاحب عادت وقتیه و آن زنی است که دو ماه پشت سر هم در وقت معین خون حیض ببیند ولی شماره روزهای حیض او در هر دو ماه یک اندازه نباشد، مثلاً دو ماه پشت سر هم از روز اول ماه خون ببیند ولی ماه اول روز هفتم و ماه دوم روز هشتم از خون پاک شود.
 - ۳ صاحب عادت عددیه و آن زنی است که شماره روزهای حیض او در دو ماه پشت سر هم به یک اندازه باشد، ولی وقت دیدن آن دو خون یکی نباشد، مثل آن که ماه اول از پنجم تا دهم و ماه دوم از دوازدهم تا هفدهم خون ببیند.
 - ۴ مضطربه؛ و آن زنی است که چند ماه خون دیده ولی عادت معینی پیدا نکرده یا عادتش بهم خورده و عادت تازه ای پیدا نکرده است.
 - ۵ مبتدئه و آن زنی است که دفعه اول خون دیدن او است.
 - ۶ ناسیه و آن زنی است که عادت خود را فراموش کرده است.
- و هر کدام از اینها احکامی دارند که در مسائل بعدی گفته می شود.

مسئله ۴۱۴

زنی که عادت وقتیه و عددیه دارد، اگر در وقت عادت یا دو سه روز جلوتر یا دو سه روز عقب تر خون ببیند، به طوری که بگویند حیض را جلو یا عقب انداخته اگر چه آن خون، نشانه های حیض را نداشته باشد، باید به احکامی که برای زن حائض گفته می شود عمل کند و چنانچه بعد بفهمد حیض نبوده، مثل اینکه پیش از سه روز پاک شود، باید عبادت هایی را که بجا نیاورده قضا نماید.

مسئله ۴۱۵

زنی که عادت وقتیه و عددیه دارد اگر چند روز پیش از عادت و همه روزهای عادت و چند روز بعد از عادت خون ببیند و روی هم از ده روز بیشتر نشود، همه حیض است و اگر از ده روز بیشتر شود، فقط خونی را که در روزهای عادت خود دیده، حیض است و خونی که پیش از آن و بعد از آن دیده استحاضه می باشد و باید عبادتهایی را که در روزهای پیش از عادت و بعد از عادت بجا نیاورده قضا نماید و اگر همه روزهای عادت را با چند روز پیش از عادت خون ببیند و روی هم از ده روز بیشتر نشود، همه حیض است و اگر از ده روز بیشتر شود فقط روزهای عادت او حیض است و خونی که جلوتر از آن دیده استحاضه می باشد و چنانچه در

آن روزها عبادت نکرده باید قضا نماید و اگر همه روزهای عادت را با چند روز بعد از عادت خون ببیند و روی هم از ده روز بیشتر نشود، همه حیض است و اگر بیشتر شود فقط روزهای عادت حیض و باقی استحاضه است

مسئله ۴۱۶

زنی که عادت وقتی و عددیه دارد اگر مقداری از روزهای عادت را با چند روز پیش از عادت خون ببیند و روی هم از ده روز بیشتر نشود همه حیض است و اگر از ده روز بیشتر شود روزهایی که در عادت خون دیده با چند روز پیش از آن، که روی هم به مقدار عادت او شود، حیض و روزهای اول را استحاضه قرار می دهد و اگر مقداری از روزهای عادت را با چند روز بعد از عادت خون ببیند و روی هم از ده روز بیشتر نشود همه حیض است و اگر بیشتر شود، باید روزهایی که در عادت خون دیده با چند روز بعد از آن که روی هم به مقدار عادت او شود حیض و بقیه را استحاضه قرار دهد.

مسئله ۴۱۷

زنی که عادت وقتی و عددیه دارد، اگر بیشتر از ده روز خون ببیند، خونی که در روزهای عادت دیده اگر چه نشانه های حیض را نداشته باشد، حیض است؛ و خونی که بعد از روزهای عادت دیده اگر چه نشانه های حیض را داشته باشد استحاضه است. مثلاً زنی که عادت حیض او از اول ماه تا هفتم است، اگر از اول تا دوازدهم خون ببیند، هفت روز اول آن حیض و پنج روز بعد استحاضه می باشد.

مسئله ۴۱۸

زنی که عادت وقتی دارد، اگر در وقت عادت خود یا دو سه روز پیش از عادت یا دو سه روز بعد از عادت خون ببیند به طوری که بگویند حیض را جلو یا عقب انداخته، اگر چه آن خون نشانه های حیض را نداشته باشد، باید به احکامی که برای زن های حائض گفته خواهد شد عمل نماید و اگر بعد بفهمد حیض نبوده مثل آن که پیش از سه روز پاک شود باید عبادت هایی را که بجا نیاورده قضا نماید

مسئله ۴۱۹

زنی که عادت عددیه دارد اگر بیشتر از شماره عادت خود خون ببیند و از ده روز بیشتر شود، چنانچه همه خون هایی که دیده یک جور باشد باید از موقع دیدن خون به شماره روزهای عادتش حیض و بقیه را استحاضه قرار دهد و اگر همه خون هایی که دیده یک جور نباشد، بلکه چند روز از آن نشانه حیض و چند روز دیگر نشانه استحاضه را داشته باشد، اگر روزهایی که خون، نشانه حیض را دارد با شماره روزهای عادت او یک اندازه است باید همان روزها را حیض و بقیه را استحاضه قرار دهد و اگر روزهایی که خون نشانه حیض دارد از روزهای عادت او بیشتر است فقط به اندازه روزهای عادت او حیض و بقیه استحاضه است و اگر روزهایی که خون نشانه حیض دارد از روزهای عادت او کمتر است، باید آن روزها را با چند روز دیگر که روی هم به اندازه

روزهای عادتش شود حیض و بقیه را استحاضه قرار دهد

مسئله ۴۲۰

مضطربه زنی که چند ماه خون دیده ولی عادت معینی پیدا نکرده اگر بیشتر از ده روز خون ببیند و همه خون هایی که دیده یک جور باشد، چنانچه عادت خویشان او مشخص است آن مقدار را برای خود حیض و بقیه را استحاضه قرار می دهد

مسئله ۴۲۱

مضطربه اگر بیشتر از ده روز خونی ببیند که چند روز آن نشانه حیض و چند روز دیگر آن نشانه استحاضه دارد، چنانچه خونی که نشانه حیض دارد کمتر از سه روز و بیشتر از ده روز نباشد، همه آن حیض است و اگر خونی که نشانه حیض را دارد کمتر از سه روز باشد باید بنا بر احتیاط تا هفت روز را حیض قرار دهد.

مسئله ۴۲۲

مبتدئه یعنی زنی که دفعه اول خون دیدن اوست اگر بیشتر از ده روز خون ببیند و همه خون هایی که دیده یک جور باشد باید عادت خویشان خود را به طوری که در مضطربه گفته شد حیض و بقیه را استحاضه قرار دهد

مسئله ۴۲۳

مبتدئه اگر بیشتر از ده روز خونی ببیند که چند روز آن نشانه حیض و چند روز دیگر نشانه استحاضه را داشته باشد، چنانچه خونی که نشانه حیض دارد کمتر از سه روز و بیشتر از ده روز نباشد همه آن حیض است ولی اگر پیش از گذشتن ده روز از خونی که نشانه حیض دارد دوباره خونی ببیند که آن هم نشانه خون حیض داشته باشد، مثل آن که پنج روز خون سیاه و نه روز خون زرد و دوباره پنج روز خون سیاه ببیند، باید از اول خون اول که نشانه حیض دارد، حیض قرار دهد و در عدد رجوع به خویشاوندان خود کند و بقیه را استحاضه قرار دهد.

مسئله ۴۲۴

مبتدئه اگر بیشتر از ده روز خونی ببیند که چند روز آن نشانه حیض و چند روز دیگر آن نشانه استحاضه داشته باشد، چنانچه خونی که نشانه حیض دارد از سه روز کمتر یا از ده روز بیشتر باشد، باید از اولی که خون نشانه حیض دارد، حیض قرار دهد و در عدد به خویشاوندان خود رجوع کند و بقیه را استحاضه قرار دهد.

مسئله ۴۲۵

ناسیه یعنی زنی که وقت و عدد عادت خود را فراموش کرده است اگر بیشتر از ده روز خون ببیند باید روزهایی را که خون او نشانه حیض دارد تا ده روز حیض قرار دهد و بقیه را استحاضه قرار دهد و اگر نتواند حیض را به واسطه نشانه های آن تشخیص دهد، بنا بر احتیاط واجب باید هفت روز اول را حیض و بقیه را استحاضه قرار دهد، مگر اینکه بداند به طور مسلم در روزهای اول حیض نمی شده است که در آن صورت بعد از آن روزها را باید حیض قرار دهد و اگر ظن اطمینانی پیدا کرد که ایام عادتش مثل خویشان خود است عادت آنها را برای خود انتخاب می کند.

احکام حائض

مسئله ۴۲۶

چند چیز بر حائض حرام است:

- ۱ عبادت هایی که مانند نماز باید با وضو یا غسل یا تیمم به جا آورده شود، ولی به جا آوردن عبادت هایی که وضو و غسل و تیمم برای آنها لازم نیست، مانند نماز میت مانعی ندارد.
- ۲ تمام چیزهایی که بر جنب حرام است و در احکام جنابت گفته شد.
- ۳ جماع کردن در فرج، که هم برای مرد حرام است و هم برای زن، اگر چه به مقدار ختنه گاه داخل شود و منی هم بیرون نیاید.

مسئله ۴۲۷

جماع کردن در روزهایی هم که حیض زن قطعی نیست ولی شرعاً باید برای خود حیض قرار دهد حرام است. پس زنی که بیشتر از ده روز خون می بیند و باید به دستوری که قبلاً ذکر شده روزهای عادت خویشان خود را حیض قرار دهد، شوهرش نمی تواند در آن روزها با او نزدیکی نماید.

مسئله ۴۲۸

اگر شماره روزهای حیض زن به سه قسمت تقسیم شود و مرد در قسمت اول آن با زن خود در قُبُل جماع کند، احتیاط واجب آن است که هجده نخود طلا کفاره به فقیر بدهد و اگر در قسمت دوم جماع کند، نه نخود و اگر در قسمت سوم جماع کند، باید چهار نخود و نیم بدهد، مثلاً زنی که شش روز خون حیض می بیند، اگر شوهرش در شب یا روز اول و دوم با او جماع کند، هجده نخود طلا بدهد و در شب یا روز سوم و چهارم نه نخود و در شب یا روز پنجم و ششم باید چهار نخود و نیم بدهد.

مسئله ۴۲۹

طلاق دادن زن در حال حیض، به طوری که در کتاب طلاق گفته می شود باطل است

مسئله ۴۲۰

اگر زن بگوید حائضم یا از حیض پاک شده ام، باید حرف او را قبول کرد، مگر اینکه اطمینان پیدا شود که دروغ می گوید.

مسئله ۴۳۱

اگر زن در بین نماز حائض شود، نماز او باطل است.

مسئله ۴۳۲

بعد از آن که زن از خون حیض پاک شد واجب است برای نماز و روزه و عبادت های دیگری که باید با طهارت وضو یا غسل یا تیمم به جا آورده شود غسل کند و دستور آن مثل غسل جنابت است ولی بنا بر اظهر برای نماز باید پیش از غسل یا بعد از آن وضو هم بگیرد و اگر پیش از غسل وضو بگیرد بهتر است

مسئله ۴۳۳

نمازهای یومیه ای که زن در حال حیض نخوانده قضا ندارد ولی روزه های واجب را باید قضا نماید
مسائل متفرقه حیض

مسئله ۴۳۴

مبتدئه مضطربه، ناسیه و زنی که عادت عددیه دارد اگر خونی ببینند که نشانه های حیض را داشته باشد یا یقین کنند که سه روز طول می کشد باید عبادت را ترک کنند و چنانچه بعد بفهمند حیض نبوده باید عبادت هایی را که بجا نیاورده اند قضا نمایند ولی اگر یقین نکنند که تا سه روز طول می کشد و نشانه های حیض را هم نداشته باشد، بنا بر احتیاط واجب باید تا سه روز کارهای استحاضه را به جا آورند و کارهایی را که بر حائض حرام است ترک نمایند و چنانچه پیش از سه روز پاک نشدند، باید آن را حیض قرار دهند.

مسئله ۴۳۵

اگر زن پیش از ده روز پاک شود و بداند که در باطن خون نیست، باید برای عبادت های خود غسل کند، ولی اگر یقین داشته باشد که پیش از تمام شدن ده روز دوباره خون می بیند نباید غسل کند و نمی تواند نماز بخواند و باید به احکام حائض عمل نماید.

مسئله ۴۳۶

زنی که در حیض عادت عددیه دارد اگر بیش از مقدار عادت خود خون دید در صورتی که نشانه های حیض را داشته باشد و بداند یا احتمال دهد که قبل از ده روز پاک خواهد شد عبادت های خود را ترک می کند و اگر در اثناء ده روز در ظاهر پاک شد بنا بر احتیاط باید مقداری پنبه داخل فرج خود کرده کمی صبر کند و بعد بیرون آورد اگر پاک بود غسل می کند و اگر پاک نبود می تواند عبادت های خود را ترک کند تا از داخل هم پاک شود ولی در صورتی که می داند خون بیش از ده روز ادامه خواهد داشت مقدار عادت خود را حیض و بقیه را استحاضه قرار می دهد

مسئله ۴۳۷

اگر چند روز را حیض قرار دهد و عبادت نکند بعد بفهمد حیض نبوده است باید نماز و روزه ای را که در آن روزها بجا نیاورده قضا نماید و اگر چند روز را به گمان اینکه حیض نیست عبادت کند، بعد بفهمد حیض بوده، چنانچه آن روزها روزهایی بوده که باید روزه می گرفته، واجب است قضا نماید.

۳ نفاس

اشاره

از وقتی که اولین جزء بیچه از شکم مادر بیرون می آید، هر خونی که زن می بیند، اگر پیش از ده روز یا سر ده روز قطع شود، خون نفاس است و زن را در حال نفاس نفساء می گویند.

مسئله ۴۳۸

خونی که زن پیش از بیرون آمدن اولین جزء بیچه می بیند نفاس نیست.

مسئله ۴۳۹

لازم نیست که خلقت بیچه تمام باشد، بلکه اگر خون بسته ای هم از رحم زن خارج شود و خود زن بداند یا چهار نفر قابله بگویند که اگر در رحم می ماند انسان می شد خونی که تا ده روز ببیند خون نفاس است بنا بر احوط

مسئله ۴۴۰

ممکن است خون نفاس یک لحظه بیشتر نیاید ولی بیشتر از ده روز نمی شود

مسئله ۴۴۱

توقف در مسجد و رساندن جایی از بدن به خط قرآن و کارهای دیگری که بر حائض حرام است، بر نفساء هم حرام است و آنچه بر حائض واجب و مستحب و مکروه است، بر نفساء هم واجب، مستحب و مکروه می باشد.

مسئله ۴۴۲

طلاق دادن زنی که در حال نفاس می باشد باطل است و نزدیکی کردن با او حرام می باشد و اگر شوهرش با او نزدیکی کند احتیاط واجب آن است که به دستوری که در احکام حیض مسئله ۴۲۸ گفته شد کفاره بدهد

مسئله ۴۴۳

وقتی زن از خون نفاس پاک شد باید غسل کند و عبادت های خود را به جا آورد و اگر دوباره خون ببیند چنانچه روزهایی که خون دیده با روزهایی که در وسط پاک بوده روی هم ده روز یا کمتر از ده روز باشد تمام آن نفاس است و اگر روزهایی که پاک بوده روزه گرفته باشد باید قضا نماید

مسئله ۴۴۴

اگر زن از خون نفاس پاک شود و احتمال بدهد که در باطن خون هست باید مقداری پنبه داخل فرج نماید که اگر پاک است، برای عبادت های خود غسل کند.

مسئله ۴۴۵

اگر خون نفاس زن از ده روز بگذرد چنانچه در حیض عادت دارد به اندازه روزهای عادت او نفاس و بقیه استحاضه است و اگر عادت ندارد تا ده روز بنا بر اظهر نفاس و بقیه استحاضه می باشد و احتیاط مستحب آن است کسی که عادت دارد از روز بعد از عادت و کسی که عادت ندارد بعد از روز دهم تا روز هیجدهم زایمان کارهای استحاضه را به جا آورد و کارهایی را که بر نفساء حرام است ترک کند

مسئله ۴۴۶

زنی که عادت حیضش کمتر از ده روز است اگر بیشتر از روزهای عادتش خون نفاس ببیند در صورتی که از ده روز بیشتر نشود بنا بر اظهر تمام آن مدت را نفاس قرار می دهد

مسئله ۴۴۷

مسلمانی را که محتضر است یعنی در حال جان دادن می باشد مرد باشد یا زن بزرگ باشد یا کوچک، باید بنا بر احتیاط واجب به پشت بخوابانند به طوری که کف پاهایش به طرف قبله باشد

مسئله ۴۴۸

غسل کفن نماز و دفن مسلمان یعنی میتی که به حسب اظهار شهادتین و عدم منافی حکم به اسلام او می شود بر هر مکلفی واجب است و اگر بعضی انجام دهند از دیگران ساقط می شود و چنانچه هیچ کس انجام ندهد همه معصیت کرده اند

مسئله ۴۴۹

اگر کسی مشغول کارهای میت شود بر دیگران واجب نیست اقدام نمایند ولی اگر او عمل را نیمه کاره بگذارد باید دیگران تمام کنند

مسئله ۴۵۰

اگر انسان یقین کند که دیگری مشغول کارهای میت شده واجب نیست به کارهای میت اقدام کند

مسئله ۴۵۱

اگر کسی بداند غسل یا کفن یا نماز یا دفن میت را باطل انجام داده اند باید دوباره انجام دهد

مسئله ۴۵۲

برای غسل کفن نماز و دفن میت باید از ولی او اجازه بگیرند

مسئله ۴۵۳

ولی زن که در غسل و کفن و دفن او دخالت می کند شوهر اوست و در مرتبه بعد از او مردهایی که از میت ارث می برند مقدم بر زن های ایشانند و هر کدام که در ارث بردن مقدم هستند در این امر نیز مقدمند

مسئله ۴۵۴

اگر میت برای غسل کفن دفن و نماز خود غیر از ولی شخص دیگری را معین کند بنا بر اظهر لازم است آن شخص از ولی میت برای این کارها اجازه بگیرد

غسل میت**مسئله ۴۵۵**

واجب است میت را سه غسل بدهند:
 اول غسل با آبی که به سدر مخلوط باشد
 دوم غسل با آبی که به کافور مخلوط باشد
 سوم غسل با آب خالص و مراعات این ترتیب لازم است و در صورت به هم خوردن ترتیب از همان جا که به هم خورده اعاده کنند

مسئله ۴۵۶

سدر و کافور باید به اندازه ای زیاد نباشد که آب را مضاف کند و به اندازه ای کم نباشد که عرفاً نگویند سدر و کافور با آب مخلوط شده است

مسئله ۴۵۷

اگر سدر و کافور یا یکی از اینها پیدا نشود، یا استعمال آن جایز نباشد، مثل آن که غصبی باشد، باید به جای هر کدام که ممکن نیست بنا بر احتیاط واجب میت را با آب خالص غسل بدهند؛ و اقوی در مکان غسل این است که باید مباح باشد.

مسئله ۴۵۸

کسی که میت را غسل می دهد باید مسلمان و دوازده امامی و عاقل باشد و مسائل غسل را هم بداند

مسئله ۴۵۹

کسی که میت را غسل می دهد باید قصد قربت داشته باشد یعنی غسل را برای انجام فرمان خداوند عالم به جا آورد و اگر به همین نیت تا آخر غسل سوم باقی باشد کافیت و تجدید نیت لازم نیست اگر چه احوط است

مسئله ۴۶۰

غسل بچه مسلمان اگر چه از زنا باشد بنا بر احتیاط واجب است و غسل کفن دفن کافر و اولاد او جایز نیست و کسی که از بچگی دیوانه بوده و به حال دیوانگی بالغ شده چنانچه پدر و مادر او یا یکی از آنان مسلمان باشند باید او را غسل داد و اگر هیچ کدام از آنان مسلمان نباشند غسل دادن او

جایز نیست

مسئله ۴۶۱

بچه سقط شده را اگر چهار ماه یا بیشتر دارد باید بنا بر احتیاط واجب غسل بدهند و اگر چهار ماه ندارد باید در پارچه ای بپیچند و بدون غسل دفن کنند

مسئله ۴۶۲

کسی که کشتن او به رجم یا قصاص و مانند اینها واجب شده است در صورتی که قبل از اجرای حکم، غسل های سه گانه میت را به امر حاکم شرع یا بدون امر او انجام داده باشد، غسل دادنش واجب نیست، اگر چه بعد از غسل، از او حدث اصغر یا اکبر سر زده باشد.

مسئله ۴۶۳

اگر مرد، زن را و زن، مرد را در غیر موارد ضرورت غسل بدهد باطل است ولی زن می تواند شوهر خود را غسل دهد و شوهر هم می تواند زن خود را غسل دهد و احتیاط مستحب در غسل زوجین از زیر لباس است اگر چه احتیاط مستحب آن است که زن، شوهر خود و شوهر، زن خود را غسل ندهد

مسئله ۴۶۴

مرد می تواند در غیر حال ضرورت دختر بچه ای را که سن او از سه سال بیشتر نیست غسل دهد، زن هم می تواند در غیر حال ضرورت پسر بچه ای را که سه سال بیشتر ندارد، غسل دهد.

مسئله ۴۶۵

اگر برای غسل دادن میتی که مرد است مرد پیدا نشود، زنانی که با او نسبت دارند و محرمند، مثل مادر و خواهر و عمه و خاله، یا به واسطه شیر خوردن با او محرم شده اند بنا بر احوط باید از زیر لباس یا چیزی که بدن او را بپوشاند غسلش بدهند و نیز اگر برای غسل میت زن دیگری نباشد مردهایی که با او نسبت دارند و محرمند یا به واسطه شیر خوردن با او محرم شده اند بعد از این که از سایر اولیای میت خصوصاً شوهر او اجازه بگیرند بنا بر احوط باید از زیر لباس او را غسل دهند

مسئله ۴۶۶

اگر میت و کسی که او را غسل می دهد هر دو مرد یا هر دو زن باشند، جایز است که غیر از عورت جاهای دیگر میت برهنه باشد

مسئله ۴۶۷

نگاه کردن به عورت میت حرام است و کسی که او را غسل می دهد اگر نگاه کند معصیت کرده، ولی غسل باطل نمی شود.

مسئله ۴۶۸

اگر جایی از بدن میت نجس باشد، باید پیش از آن که آن جا را غسل بدهند، آب بکشند.

مسئله ۴۶۹

غسل میت مثل غسل جنابت است و احتیاط مستحب آن است که تا غسل ترتیبی ممکن است میت را غسل ارتماسی ندهند و در صورت غسل ارتماسی باید آب قلیل نباشد

مسئله ۴۷۰

کسی را که در حال حیض یا در حال جنابت مرده، لازم نیست غسل حیض یا غسل جنابت بدهند، بلکه همان غسل میت برای او کافیت ولی بنا بر احتیاط موقع غسل دادن نیت غسل جنابت و یا حیض را نیز بنمایند.

مسئله ۴۷۱

اگر آب پیدا نشود یا استعمال آن مانعی داشته باشد باید بنا بر احتیاط واجب میت را سه تیمم بدهند و تیمم اول را به قصد ما فی الذمه انجام دهند و اما اگر آب هست ولی فقط برای یک غسل کافیت مسأله دو صورت دارد:

اول:

آن که آب طوریت که فقط در غسل معینی قابل استفاده است

دوم:

آن که غسل معین نیست

اگر غسل معین است مثل این که آب مخلوط با سدر یا کافور شده باشد در این صورت آن آب را در غسل مربوط به خودش استفاده می کنند و به جای دو غسل دیگر میت را تیمم می دهند و در این اعمال ترتیب معتبر در غسل میت را رعایت می کنند اما اگر غسل معین نباشد مثل این که آب خالص است و سدر و کافور هم موجود است بنا بر احوط در این صورت قدری سدر با آب مخلوط می کنند به طوری که مضاف نشود و با آن غسل اول را به قصد وظیفه فعلیه انجام می دهند و سپس میت را بدل از دو

غسل بعدی دو تیمم می دهند

مسئله ۴۷۲

اگر به علت نبودن آب میت را تیمم دهند و بعد از آن آب پیدا شود در صورتی که خوفی بر میت در تأخیر دفن نیست باید آن را غسل بدهند و حنوط و کفن کنند و اگر نماز بر او خوانده اند بنا بر احوط دوباره بخوانند.

مسئله ۴۷۳

کسی که میت را تیمم می دهد بنا بر اظهر باید دست خود را به زمین زده و به صورت و پشت دست های میت بکشد به این ترتیب که در صورت امکان و نبودن مشکل، میت را باید بنشانند و پشت سر او قرار گرفته و او را تیمم بدهد ولی احتیاط در این است که با دست خود میت نیز او را تیمم بدهند.

غسل مس میت

مسئله ۴۷۴

اگر کسی بدن انسان مرده ای را که سرد شده چه مسلمان باشد چه کافر و غسلش نداده اند مس کند یعنی جایی از بدن خود را به آن برساند باید غسل مس میت نماید چه در خواب مس کند چه در بیداری با اختیار مس کند یا بی اختیار ولی اگر حیوان مرده ای را مس کند غسل بر او واجب نیست و اگر وظیفه به جای غسل، تیمم دادن میت است اگر بعد از تیمم، کسی به میت مثلا دست بزند، بنا بر اظهر غسل کردن بر او واجب نمی شود اگر چه احتیاط مستحب این است که غسل کند.

مسئله ۴۷۵

برای مس مرده ای که تمام بدن او سرد نشده، غسل واجب نیست اگر چه جایی را که سرد شده مس نماید.

مسئله ۴۷۶

اگر موی خود را به بدن میت برساند یا بدن خود را به موی میت یا موی خود را به موی میت برساند، غسل واجب نیست.

مسئله ۴۷۷

بچه ای که بعد از مردن مادر به دنیا می آید، وقتی بالغ شد واجب است غسل مس میت کند.

مسئله ۴۷۸

اگر انسان، میتی را که سه غسل او کاملاً تمام شده مس نماید، غسل بر او واجب نمی شود ولی اگر پیش از آن که غسل سوم تمام شود جایی از بدن او را مس کند اگر چه غسل سوم آن جا تمام شده باشد، باید غسل مس میت نماید.

مسئله ۴۷۹

اگر از بدن زنده یا مرده ای که غسلش نداده اند، قسمتی که دارای استخوان است جدا شود و پیش از آن که قسمت جدا شده را غسل دهند، انسان آن را مس نماید، باید غسل مس میت کند

مسئله ۴۸۰

برای مس استخوان و دندانی که از مرده جدا شده باشد و آن را غسل نداده اند، بنا بر احتیاط واجب باید غسل کرد؛ و همچنین برای مس استخوانی که از زنده جدا شده و گوشت ندارد، بنا بر احتیاط واجب است.

مسئله ۴۸۱

غسل مس میت را باید مثل غسل جنابت انجام دهند ولی کسی که غسل مس میت کرده، اگر بخواهد نماز بخواند، باید بنا بر احتیاط وضو هم بگیرد.

مسئله ۴۸۲

اگر چند میت را مس کند یا یک میت را چند بار مس نماید، یک غسل کافی است.

مسئله ۴۸۳

برای کسی که بعد از مس میت غسل نکرده است، جایز بودن توقف در مسجد و خواندن سوره هایی که سجده واجب دارد، خالی از وجه نیست گرچه احتیاط در اجتناب است ولی برای نماز و مانند آن باید غسل کند بلکه وضو نیز بنا بر احتیاط بگیرد.

مسئله ۴۸۴

کسی که غسل مس میت بر او واجب شده اما غافل از تکلیف به غسل مس میت، غسل جنابت انجام داده در صورتی که این غسل به قصد انجام وظیفه واقع شده، کفایت از غسل مس میت می کند.

مسئله ۴۸۵

بدن میتی که سرد نشده چنانچه با رطوبت مس شود موجب نجاست است اگرچه موجب غسل نیست

مسئله ۴۸۶

اگر دیوانه یا بچه نابالغ میت را مس کند بعد از آنکه دیوانه، عاقل شد و بچه بالغ گردید باید غسل مس میت نماید

مسئله ۴۸۷

مس میت اجمالاً ناقض وضو می باشد

مسئله ۴۸۸

با مس میت غسل واجب می شود و فرقی نیست بین اینکه با رطوبت مس کند یا بدون رطوبت

مسئله ۴۸۹

در صورتی که میتی را مس کند ولی معلوم نشود قبل از سرد شدن بوده یا بعد از سرد شدن غسل واجب نیست

مسئله ۴۹۰

شهید مانند کسیست که غسل داده شده بنا بر این مس بدن او موجب غسل نیست و همچنین کسی که قتل او به عنوان قصاص و یا حد واجب باشد و قبل از اجرای قصاص یا حد غسل کرده باشد

کفن میت

مسئله ۴۹۱

میت مسلمان را باید با سه پارچه که آنها را لنگ و پیراهن و سر تا سری می گویند کفن نمایند

مسئله ۴۹۲

بنا بر احتیاط لنگ باید از ناف تا زانو اطراف بدن را بپوشاند و بهتر آن است که از سینه تا روی پا برسد و پیراهن باید از سر شانه تا نصف ساق پا تمام بدن را بپوشاند و بهتر است تا روی پا برسد با توجه به اینکه عرفاً آن را پیراهن بگویند و درازای سر تا سری باید به قدری باشد که بستن دو سر آن ممکن باشد و پهنای آن باید به اندازه ای باشد که یک طرف آن روی طرف دیگر بیاید

مسئله ۴۹۳

اگر سه پارچه لنگ پیراهن سرتاسری برای کفن میت میسر نشود به هر کدام که میسر باشد اکتفا می شود، اگر چه اسم هیچ یک از این سه پارچه بر او صدق نکند بلکه اگر هیچ پارچه ای مقدور نشود و فقط مقداری جهت پوشاندن عورتین موجود باشد، واجب است با آن عورتین را بپوشانند

مسئله ۴۹۴

اگر ورثه بالغ باشند و اجازه دهند که بیشتر از مقدار واجب کفن را که در مسئله ۴۹۲ گفته شد از سهم آنان بردارند اشکال ندارد و احتیاط واجب آن است که بیشتر از مقدار واجب کفن و همچنین مقداری را که احتیاطاً لازم است از سهم وارثی که بالغ نشده بردارند

مسئله ۴۹۵

اگر کسی وصیت کرده باشد که مقدار مستحب کفن را که در مسئله ۴۹۲ گفته شد از ثلث مال او بردارند یا وصیت کرده باشد که ثلث مال را به مصرف خود او برسانند ولی مصرف آن را معین نکرده باشد یا فقط مصرف مقداری از آن را معین کرده باشد می تواند مقدار مستحب کفن را از ثلث مال او بردارند

مسئله ۴۹۶

اگر میت وصیت نکرده باشد که کفن را از ثلث مال او بردارند می توانند به طور متعارف که لایق شأن میت باشد کفن و چیزهای دیگری را که از واجبات دفن است از اصل مال بردارند.

مسئله ۴۹۷

کفن زن بر شوهر است اگرچه زن از خود مال داشته باشد، در صورتی که شوهر او مالی داشته باشد که بتواند زن خود را کفن نماید و گرنه بنا بر اظهر باید از ترکه زن بردارند و همچنین بنا بر اظهر اگر زن را به شرحی که در کتاب طلاق گفته می شود، طلاق رجعی بدهند و پیش از تمام شدن عده بمیرد، شوهرش باید کفن او را بدهد و احتیاط در این است که شوهر با ورثه میت در این مصارف مصالحه نمایند؛ و چنانچه شوهر بالغ نباشد یا دیوانه باشد ولی شوهر باید از مال او کفن زن را بدهد.

مسئله ۴۹۸

کفن میت بر خویشان او واجب نیست، اگر چه مخارج او در حال زندگی بر آنان واجب باشد

مسئله ۴۹۹

باید مقدار واجب از سه پارچه کفن به قدری نازک نباشد، که بدن میت از زیر آن پیدا باشد و در بیشتر از مقدار واجب بنا بر احوط و اظهر باید این مسئله رعایت شود.

مسئله ۵۰۰

کفن کردن با چیز غصبی، اگر چیز دیگری هم پیدا نشود، جایز نیست؛ و چنانچه کفن میت غصبی باشد و صاحب آن راضی نباشد، باید از تنش بیرون آورند

مسئله ۵۰۱

کفن کردن میت با چیز نجس جایز نیست و بنا بر احتیاط در چیز نجسی که نماز با آن جایز است نیز کفن نکنند.

مسئله ۵۰۲

کفن کردن با پارچه ای که از پشم یا موی حیوان حرام گوشت تهیه شده، در حال اختیار جایز نیست؛ و بنا بر احتیاط واجب با پوست حیوان حلال گوشت هم میت را کفن نکنند ولی اگر کفن را از مو پشم یا کرک حیوان حلال گوشت طوری درست کنند که به آن جامه و لباس بگویند اشکال ندارد.

مسئله ۵۰۳

اگر کفن میت به نجاست خود او یا به نجاست دیگری نجس شود چنانچه کفن ضایع نمی شود، باید مقدار نجس را بشویند اگرچه

جواز بُریدن مقداری از کفن که بیشتر از مقدار ساتر عورت است و نجس شده است خالی از وجه نیست پس اگر در قبر گذاشته باشند جایزست که بُبرند، بلکه اگر بیرون آوردن میت توهین به او باشد بریدن واجب می شود؛ و اگر شستن یا بریدن آن ممکن نیست، در صورتی که عوض کردن آن ممکن باشد، باید عوض نمایند

مسئله ۵۰۴

میت اگر مرد باشد نباید با پارچه ابریشمی خالص کفن شود؛ و همچنین است بنا بر احتیاط واجب اگر میت زن باشد.

حنوط

مسئله ۵۰۵

بعد از غسل واجب است میت را حنوط کنند، یعنی به پیشانی و کف دست ها و سر زانوها و سر دو انگشت بزرگ پاهای او کافور بمالند و مستحب است به سر بینی میت هم کافور بمالند و باید کافور، سائیده و تازه باشد و اگر به علت کهنه بودن، عطر آن از بین رفته باشد کافی نیست.

مسئله ۵۰۶

احتیاط مستحب آن است که اول کافور را به پیشانی میت بمالند و در جاهای دیگر ترتیب لازم نیست.

مسئله ۵۰۷

بهتر آن است که میت را پیش از کفن کردن، حنوط نمایند اگر چه در بین کفن کردن و بعد از آن هم مانعی ندارد.

مسئله ۵۰۸

کسی که برای حج احرام بسته است، اگر پیش از تمام کردن سعی بین صفا و مروه بمیرد حنوط کردن او جایز نیست و نیز اگر در احرام عمره پیش از آن که تقصیر کند بمیرد نباید او را حنوط کنند

مسئله ۵۰۹

زنی که شوهر او مرده و هنوز عده اش تمام نشده، اگر چه حرام است خود را خوشبو کند ولی چنانچه بمیرد حنوط او واجب است.

مسئله ۵۱۰

مکروه است میت را با مشک، عنبر، عود و عطرهاى دیگر خوشبو کنند یا برای حنوط، اینها را با کافور مخلوط نمایند.

مسئله ۵۱۱

مستحب است قدری تربت حضرت سید الشهداء (علیه السلام) با کافور مخلوط کنند ولی باید از آن کافور به جاهایی که بی احترامی می شود نرسانند و نیز باید تربت به قدری زیاد نباشد که وقتی با کافور مخلوط شد آن را کافور نگویند.

مسئله ۵۱۲

اگر کافور به اندازه غسل و حنوط نباشد، بنا بر احتیاط واجب غسل را مقدم دارند و اگر برای هفت عضو نرسد پیشانی را مقدم دارند.

مسئله ۵۱۳

مستحب است دو چوب تر و تازه در کفن همراه میت بگذارند یکی را در ترقوه طرف چپ بین پیراهن و لُنگ و یکی را در ترقوه راست به بدن میت برسانند

نماز میت**مسئله ۵۱۴**

نماز خواندن بر میت شیعه اثنی عشری واجب است بلکه بر هر مسلمان که شهادتین می گوید تا وقتی که چیزی که منافات با شهادتین دارد از او صادر نشده باشد، بنا بر اقوی واجب است و خواندن نماز میت بر کسانی که محکوم به کفر هستند مثل غُلاة و خوارج و نواصب جایز نیست. نماز میت بر بچه اگر شش سالش تمام شده باشد واجب است، بلکه بنا بر احتیاط اگر عارف به نماز باشد و کمتر از شش سال هم داشته باشد باید بر او نماز بخوانند ولی باید پدر و مادر آن بچه یا یکی از آنان مسلمان باشند و اگر عارف به نماز نیست باید شش سالش تمام شده باشد

مسئله ۵۱۵

نماز بر میت دیوانه ای که پدر یا مادرش مسلمان هستند واجب است؛ و همچنین است نماز بر مرده ای که در بلاد اسلامی پیدا شود و همین طور است مرده ای که در بلاد کفر پیدا شود و در آن جا مسلمانان هم زندگی کنند و احتمال برود که این میت مسلمان

باشد و یا از مسلمان متولد شده باشد.

مسئله ۵۱۶

نماز میت واجب کفایی است، که با خواندن یک نفر از دیگران ساقط می شود، به شرط آن که نمازگزار شیعه اثنی عشری و بنا بر احوط بالغ باشد

مسئله ۵۱۷

نماز میت باید بعد از غسل و حنوط و کفن کردن خوانده شود و اگر وظیفه غیر از غسل و حنوط و کفن است آنچه وظیفه است انجام بگیرد و بعد از آن نماز خوانده شود و اگر پیش از اینها، یا در بین اینها بخوانند، اگر چه از روی فراموشی یا ندانستن مسأله باشد کافی نیست.

مسئله ۵۱۸

کسی که می خواهد نماز میت بخواند، لازم نیست با وضو یا غسل یا تیمم باشد و بدن و لباسش پاک باشد و اگر لباس او غصبی هم باشد اشکال ندارد ولی احتیاط در این است که اگر غسل بر او واجب است بدون غسل و اگر وظیفه اش تیمم بدل از غسل است بدون تیمم نماز نخواند

مسئله ۵۱۹

نماز خواندن زن بر میت با شرایطش مجزیست و از دیگران ساقط می شود.

مسئله ۵۲۰

کسی که به میت نماز می خواند، باید رو به قبله باشد و نیز واجب است میت را مقابل او به پشت بخوابانند، به طوری که سر او به طرف راست نمازگزار و پای او به طرف چپ نمازگزار باشد.

مسئله ۵۲۱

مکان نمازگزار نباید از جای میت به قدری پست تر یا بلندتر باشد که عرفاً نماز بر این میت صدق نکند، ولی پستی و بلندی مختصر

اشکال ندارد.

مسئله ۵۲۲

نماز گزار نباید به قدری از میّت دور باشد که عرفاً نماز بر این میّت صدق نکند ولی کسی که نماز میّت را به جماعت می خواند اگر از میّت دور باشد چنانچه صف‌ها به یکدیگر متصل باشند اشکال ندارد

مسئله ۵۲۳

نماز گزار باید مقابل میّت بایستد، ولی اگر نماز به جماعت خوانده شود و صف جماعت از دو طرف میّت بگذرد، نماز کسانی که مقابل میّت نیستند اشکال ندارد.

مسئله ۵۲۴

اگر کسی موقعی به نماز جماعت میّت رسید که بعضی از تکبیرات آن خوانده شده، می تواند اقتدا کند ولی باید در هر تکبیر به وظیفه خود عمل کند، یعنی دعای مربوط به همان تکبیر را خودش بخواند و بعد از فراغ امام بقیه تکبیرات را تمام کند.

مسئله ۵۲۵

بین میّت و نماز گزار، نباید پرده و دیوار یا چیزی مانند اینها باشد، به طوری که نماز بر آن میّت عرفاً صدق نکند، ولی اگر میّت در تابوت و مانند آن باشد اشکال ندارد.

مسئله ۵۲۶

در وقت خواندن نماز، باید عورت میّت پوشیده باشد و اگر کفن کردن او ممکن نیست باید عورتش را اگر چه با تخته و آجر و مانند اینها باشد بپوشانند

مسئله ۵۲۷

نماز میّت را باید ایستاده و با قصد قربت بخواند و در موقع نیت میّت را معین کند مثلاً نیت کند نماز می خوانم بر این میّت قربۀ الی الله

مسئله ۵۲۸

اگر کسی نباشد که بتواند نماز میت را ایستاده بخواند، می شود نشسته بر او نماز خواند و چنانچه بعد از خواندن تمام نماز و یا قسمتی از آن به طور نشسته، شخصی که قادر بر نماز خواندن به طور ایستاده است پیدا شود، بنا بر احتیاط واجب باید نماز اعاده شود.

مسئله ۵۲۹

اگر چند میت با هم حاضر بودند، می تواند برای همه یک نماز بخواند ولی در دعاهایی که بعد از تکبیر چهارم خوانده می شود باید ضمائر به صورت جمع گفته شود؛ و می تواند برای هر کدام یک نماز بخواند.

مسئله ۵۳۰

مکروه است بر میت چند مرتبه نماز بخوانند، در صورتی که هر دو نماز از هر نظر مثل هم باشند؛ ولی اگر میت صاحب فضیلت ایمانی مانند حضرت حمزه و فاطمه بنت اسد و سهل بن حنیف باشد مکروه نیست.

مسئله ۵۳۱

اگر میت را عمداً یا از روی فراموشی یا به جهت عذری بدون نماز دفن کنند، یا بعد از دفن معلوم شود نمازی که بر او خوانده شده باطل بوده است اگر خارج کردن میت از قبر ممکن نیست یا موجب بی احترامی به او می شود، واجب است به قبر او نماز بخوانند و گرنه احتمال دارد مثل غسل دادن و کفن کردن میت، بیرون آوردن میت و خواندن نماز بر بدن او واجب باشد و اما اگر بعد از نماز خواندن به قبر میت، بدن او به سببی مثل سیل و نظیر آن خارج شد بنا بر احتیاط واجب این نماز اعاده شود

مسئله ۵۳۲

در صورت مزاحمت نماز فریضه با نماز میت هر کدام که وقتش تنگ است مقدم است و اگر وقت هر دو وسعت دارد مخیر است و در صورتی که وقت هر دو تنگ شده باشد، به طوری که در تأخیر دفن، خوف بر میت وجود دارد اظهر تقدیم فریضه و نماز خواندن بر قبر میت بعد از دفن اوست.

دستور نماز میت**مسئله ۵۳۳**

مسئله ۵۳۵

کسی که نماز میت را به جماعت می خواند باید تکبیرها و دعاهای آن را هم بخواند

مستحبات نماز میت**مسئله ۵۳۶**

چند چیز در نماز میت مستحب است:

- ۱ کسی که نماز میت می خواند با وضو یا غسل یا تیمم باشد و احتیاط مستحب آن است که در صورتی تیمم کند که وضو و غسل ممکن نباشد، یا بترسد که اگر وضو بگیرد یا غسل کند به نماز میت نرسد.
- ۲ اگر میت مرد است امام جماعت یا کسی که فرادی بر او نماز می خواند مقابل وسط قامت یا سینه او بایستد و اگر میت زن است مقابل سینه یا سر او بایستد.
- ۳ پابرهنه نماز بخواند.
- ۴ در هر تکبیر دست ها را بلند کند بنا بر اظهر
- ۵ فاصله او با میت به قدری کم باشد، که اگر باد لباسش را حرکت دهد به جنازه برسد.
- ۶ نماز میت را به جماعت بخواند.
- ۷ امام جماعت تکبیر و دعاها را بلند بخواند و کسانی که با او نماز می خوانند، آهسته بخوانند.
- ۸ در جماعت اگرچه مأوموم یک نفر باشد، پشت سر امام بایستد.
- ۹ نماز گزار به میت و مؤمنین زیاد دعا کند.
- ۱۰ پیش از نماز سه مرتبه بگوید:
«الصلوة».
- ۱۱ نماز را در جایی بخواند که مردم برای نماز میت بیشتر به آن جا می روند
- ۱۲ زن حائض اگر نماز میت را به جماعت می خواند در صفی تنها بایستد

دفن میت**مسئله ۵۳۷**

واجب است میت را طوری در زمین دفن کنند، که بوی او بیرون نیاید و درندگان هم نتوانند بدنش را بیرون آورند.

مسئله ۵۳۸

اگر دفن میت در زمین ممکن نباشد، می‌توانند به جای دفن، او را در بنا یا تابوت بگذارند.

مسئله ۵۳۹

میت را باید در قبر به پهلو راست طوری بخوابانند که جلو بدن او رو به قبله باشد.

مسئله ۵۴۰

اگر کسی در کشتی بمیرد چنانچه جسد او فاسد نمی‌شود و بودن او در کشتی مانعی ندارد باید صبر کنند تا به خشکی برسند و او را در زمین دفن کنند و گرنه باید در کشتی غسلش بدهند و حنوط و کفن کنند و پس از خواندن نماز میت او را در خمره بگذارند و درش را ببندند و به دریا بیندازند و اگر این کار مشکل است چیز سنگینی به پایش ببندند و به دریا بیندازند و اگر ممکن است باید او را در جایی بیندازند که فوراً طعمه حیوانات نشود

مسئله ۵۴۱

مخارج انداختن در دریا و مخارج محکم کردن قبر میت را، در صورتی که لازم باشد، احتمال دارد که از اصل مال میت بردارند ولی احتیاط مستحب این است که رضایت طلبکار و ورثه را در این صورت به دست آورند.

مسئله ۵۴۲

اگر زن کافره بمیرد و بچه در شکم او مرده باشد چنانچه پدر بچه مسلمان باشد باید بنا بر احتیاط واجب زن را در قبر به پهلو چپ پشت به قبله بخوابانند که روی بچه به طرف قبله باشد حتی اگر هنوز روح هم به بدن او داخل نشده باشد

مسئله ۵۴۳

چیزی که از میت جدا می‌شود اگر چه مو و ناخن و دندانش باشد باید با او دفن شود ولی اگر مستلزم نبش باشد احتیاط آن است که جدا دفن شود

مسئله ۵۴۴

اگر کسی در چاه بمیرد و بیرون آوردنش ممکن نباشد پس اگر ممکن است همان مقدار از چاه را که بدن او قرار گرفته مسدود می‌نمایند و اگر ممکن نیست باید در چاه را ببندند و همان چاه را قبر او قرار دهند و در صورتی که چاه مال غیر باشد باید به

نحوی او را راضی کنند اگر چه با پرداخت قیمت چاه باشد

مسائل متفرقه میت

مسئله ۵۴۵

اگر بچه در رحم مادر بمیرد و ماندنش در رحم برای مادر خطر داشته باشد باید به آسان ترین راه او را بیرون آورند و چنانچه ناچار شوند که او را قطعه قطعه کنند اشکال ندارد ولی باید به وسیله شوهرش اگر اهل فن است انجام بگیرد و اگر نشد به وسیله زنی که اهل فن باشد او را بیرون بیاورند و اگر ممکن نیست مرد محرمی که اهل فن باشد و اگر آن هم ممکن نشود مرد نامحرمی که اهل فن باشد بچه را بیرون بیاورد و در صورتی که آن هم پیدا نشود کسی که اهل فن نباشد می تواند بچه را بیرون آورد

مسئله ۵۴۶

هرگاه مادر بمیرد و بچه در شکمش زنده باشد، اگر چه امید زنده ماندن طفل را نداشته باشند، باید به وسیله کسانی که در مسئله پیش گفته شد از هر طرفی که بچه سالم بیرون می آید بچه را بیرون آورند و دوباره بدوزند ولی اگر بین پهلوی چپ و راست در سالم بودن بچه فرقی نباشد باید از پهلوی چپ بیرون آورند

مسئله ۵۴۷

جایز نیست انسان در مرگ کسی صورت و بدن را بخراشد و به خود لطمه بزند و بنا بر احتیاط فرقی بین مرد و زن نیست

مسئله ۵۴۸

پاره کردن یقه در مرگ غیر پدر و برادر جایز نیست

نبش قبر

مسئله ۵۴۹

نبش قبر مسلمان یعنی شکافتن قبر او اگر چه طفل یا دیوانه باشد حرام است ولی اگر بدنش از بین رفته و خاک شده باشد اشکال ندارد

مسئله ۵۵۰

فرموده اند شکافتن قبر در چند مورد جایز است:

- ۱ میت در زمین غصبی دفن شده باشد و مالک زمین راضی نشود که در آنجا بماند
- ۲ کفن یا چیز دیگری که با میت دفن شده غصبی باشد و صاحب آن راضی نشود که در قبر بماند و همچنین است اگر چیز گرانبهایی با او دفن شود و بدون نبش قبر نشود آن را بیرون آورد
- ۳ میت بدون غسل یا کفن یا حنوط دفن شده باشد، یا بفهمند غسلش باطل بوده یا به غیر دستور شرع کفن شده، یا در قبر او را رو به قبله نگذاشته اند. ولی احوط این است که اگر موجب هتک و بی احترامی میت شود نبش قبر نشود و اگر برهنه دفن شده باید ملاحظه کنند که کفن کردن مهمتر است یا نبش قبر نکردن و هر کدام برای میت اهمیت بیشتری دارد رعایت نمایند
- ۴ بترسند درنده ای بدن میت را پاره کند، یا سیل او را ببرد، یا دشمن بیرون آورد، یا بخواهند میت را به مشاهد مشرفه منتقل کنند اگر چه وصیت به این مطلب نکرده باشد بنا بر اظهر

«غسل های مستحب»

اشاره

غسل های مستحب در شرع مقدس اسلام بسیار است و از آن جمله است:

- ۱ غسل جمعه و وقت آن از اذان صبح است تا ظهر و بهتر است نزدیک ظهر به جا آورده شود و اگر تا ظهر انجام ندهد، بنا بر احوط بدون نیت ادا و قضا تا عصر جمعه به جا آورد و اگر در روز جمعه غسل نکند، مستحب است از صبح شنبه تا غروب قضای آن را به جا آورد و کسی که می ترسد در روز جمعه آب پیدا نکند می تواند روز پنجشنبه غسل را انجام دهد و مستحب است انسان در موقع غسل جمعه بگوید:

«أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ وَأَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَاجْعَلْنِي مِنَ التَّوَّابِينَ وَاجْعَلْنِي مِنَ الْمُتَطَهِّرِينَ».

- ۲ غسل شب اول ماه رمضان و تمام شب های فرد مثل شب سوم و پنجم و هفتم ولی از شب بیست و یکم به بعد مستحب است همه شب غسل کند و برای غسل شب اول پانزدهم هفدهم نوزدهم بیست و یکم بیست و سوم بیست و پنجم بیست و هفتم بیست و نهم بیشتر سفارش شده است و زمان مخصوصی برای این غسل ها معین نیست ولی بهتر است که در اول شب آنها را به جا آورد و نیز مستحب است در شب بیست و سوم غیر از غسل اول شب یک غسل هم در آخر شب انجام دهد

- ۳ غسل روز عید فطر و عید قربان؛ و وقت آن از اذان صبح است تا غروب؛ و بهتر است آن را پیش از نماز عید به جا آورد و اگر از ظهر تا غروب به جا آورد، به قصد رجاء انجام دهد.

- ۴ غسل شب عید فطر؛ و وقت آن از اول مغرب است تا اذان صبح و بهتر است در اول شب به جا آورده شود.

۵ غسل روز هشتم و نهم ذی الحجه.

۶ غسل روز اول، پانزدهم، بیست و هفتم و آخر ماه رجب.

۷ غسل روز عید غدیر.

۸ غسل روز بیست و چهارم ذی الحجه.

۹ غسل روز عید نوروز، پانزدهم شعبان و هفدهم ربیع الاول.

۱۰ غسل کسی که در موقع گرفتن خورشید و ماه، نماز آیات را عمداً نخوانده در صورتی که تمام ماه و خورشید گرفته باشد

۱۱ غسل کسی که برای تماشای دار آویخته رفته و آن را دیده باشد

۱۲ غسل برای احرام، طواف، وقوف به عرفات و مشعر، برای قربانی کردن و سر تراشیدن در منی و برای توبه از معاصی، اگر چه گناه صغیره باشد و برای طلب حاجت و استخاره یعنی طلب خیر از خداوند.

مسئله ۵۵۱

پیش از داخل شدن در حرم مکه، شهر مکه، مسجد الحرام، خانه کعبه، حرم مدینه، شهر مدینه، مسجد پیغمبر (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ سَلَّمَ) و حرم امامان (علیهم السلام) مستحب است انسان غسل کند و اگر در یک روز چند مرتبه مشرف شود، یک غسل کافی است، بلکه اگر در روز غسل کند، می‌تواند این اعمال را در شبی که متصل به آن است نیز انجام دهد و همچنین به عکس؛ و برای زیارت پیغمبر (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ سَلَّمَ) و امامان (علیهم السلام) از دور یا نزدیک مستحب است انسان غسل کند اگر یکی از غسل‌هایی را که در این مسئله گفته شد به جا آورد و بعد کاری کند که وضو را باطل می‌نماید، مثلاً بخوابد غسل او باطل نمی‌شود ولی مستحب است دوباره غسل را به جا آورد
* تذکر داده می‌شود که هیچ یک از غسل‌های مستحب کفایت از وضو نمی‌کند

تیمم

[تیمم بدل از وضو و غسل]

اشاره

در هفت مورد به جای وضو و غسل باید تیمم کرد:

- ۱ پیدا نکردن آب.
 - ۲ مشقت بیش از حد.
 - ۳ ترس از ضرر.
 - ۴ نیاز به آب برای حفظ جان.
 - ۵ نیاز به آب برای تطهیر.
 - ۶ نداشتن آب مباح.
 - ۷ نداشتن وقت برای وضو یا غسل.
- و تفصیل هر کدام به ترتیب ذکر می‌شود.

۱ پیدا نکردن آب

مسئله ۵۵۲

اگر انسان در آبادی باشد، باید برای تهیه آب وضو و غسل، به قدری جستجو کند که از پیدا کردن آب ناامید شود و اگر در بیابان باشد، چنانچه زمین آن سخت است و یا پست و بلند است و یا به سبب وجود درخت و مانند آن عبور در آن زمین مشکل است باید در هر یک از چهار طرف به اندازه پرتاب یک تیر که در قدیم با کمان پرتاب می‌کردند و در حدود دوست قدم می‌شود در

جستجوی آب برود و اگر زمین آن این طور نیست باید در هر طرف به اندازه پرتاب دو تیر جستجو نماید.

مسئله ۵۵۳

اگر بعضی از چهار طرف هموار و بعضی دیگر پست و بلند یا عبور در آن مشکل باشد، باید در طرفی که هموار است به اندازه پرتاب دو تیر و در طرفی که این طور نیست به اندازه پرتاب یک تیر جستجو کند؛ و همین طور است اگر در یک طرف قسمتی هموار و قسمت دیگر ناهموار باشد.

مسئله ۵۵۴

کسی که وقت نماز او تنگ نیست و برای تهیه آب وقت دارد اگر یقین یا اطمینان دارد که در محلی دورتر از مقداری که باید جستجو کند آب هست، در صورتی که مانعی نباشد و مشقت هم نداشته باشد باید برای تهیه آب برود.

مسئله ۵۵۵

لازم نیست خود انسان در جستجوی آب برود، بلکه می تواند کسی را که به گفته او اطمینان دارد بفرستد و در این صورت اگر یک نفر از طرف چند نفر برود کافی است؛ و همچنین اگر کسی اهل آن ناحیه باشد و خبر از نبودن آب بدهد به همان اکتفا می شود.

مسئله ۵۵۶

اگر احتمال دهد که داخل بار سفر خود، یا در منزل یا در قافله آب هست، باید به قدری جستجو نماید که به نبودن آب یقین کند، یا از پیدا کردن آن ناامید شود.

مسئله ۵۵۷

اگر پیش از وقت نماز جستجو نماید و آب پیدا نکند و تا وقت نماز همان جا بماند، لازم نیست که دوباره در جستجوی آب برود.

مسئله ۵۵۸

اگر بعد از داخل شدن وقت نماز جستجو کند و آب پیدا نکند و تا وقت نماز دیگر در همان جا بماند، جستجوی دوباره لازم نیست.

مسئله ۵۵۹

اگر از درنده بترسد، یا جستجوی آب به قدری سخت باشد که نتواند تحمل کند، یا وقت نماز به قدری تنگ باشد که هیچ نتواند جستجو کند، جستجو لازم نیست ولی اگر بتواند مقداری جستجو کند همان مقدار جستجو لازم است و اگر از دزد بر جان یا مال

خودش بترسد نباید در جستجوی آب برود.

مسئله ۵۶۰

اگر در جستجوی آب نرود تا وقت نماز تنگ شود، معصیت کرده ولی نمازش با تیمم صحیح است.

مسئله ۵۶۱

کسی که یقین دارد آب پیدا نمی‌کند، چنانچه دنبال آب نرود و با تیمم نماز بخواند و بعد از نماز بفهمد که اگر جستجو می‌کرد آب پیدا می‌شد، باید بنا بر احتیاط واجب نماز را اعاده نماید.

مسئله ۵۶۲

اگر بعد از جستجو آب پیدا نکند و با تیمم نماز بخواند و بعد از نماز بفهمد در جایی که جستجو کرده آب بوده، نماز را احتیاطاً اعاده کند گرچه واجب نبودن اعاده خالی از وجه نیست.

مسئله ۵۶۳

اگر بعد از داخل شدن وقت نماز، وضو داشته باشد و بداند که اگر وضوی خود را باطل کند نمی‌تواند وضو بگیرد، چنانچه بتواند بدون ضرر و مشقت وضوی خود را نگاه دارد، نباید آن را باطل نماید و همچنین است اگر بداند که تهیه آب برای او ممکن نیست

مسئله ۵۶۴

اگر پیش از وقت نماز وضو داشته باشد و بداند یا احتمال عقلایی دهد یا دو شاهد عادل خبر دهند که اگر وضوی خود را باطل کند، تهیه آب برای او ممکن نیست، چنانچه بتواند بدون ضرر و مشقت وضوی خود را نگاه دارد، احتیاط در آن است که آن را باطل نکند.

مسئله ۵۶۵

کسی که فقط به مقدار وضو یا به مقدار غسل آب دارد اگر بداند که اگر آن را بریزد آب پیدا نمی‌کند، چنانچه وقت نماز داخل شده باشد، ریختن آن حرام است و احتیاط در آن است که پیش از وقت نماز هم آن را نریزد.

مسئله ۵۶۶

کسی که می‌داند یا دو شاهد عادل خبر دهند که آب پیدا نمی‌کند، اگر بعد از داخل شدن وقت نماز وضوی خود را باطل کند یا آبی که دارد بریزد معصیت کرده ولی نمازش با تیمم صحیح است.

مسئله ۵۶۷

اگر به سبب پیری یا ترس از دزد و جانور و مانند اینها، یا نداشتن وسیله ای که آب از چاه بکشد، دسترسی به آب نداشته باشد، باید تیمم کند و همچنین است اگر تهیه کردن آب یا استعمال آن به قدری مشقت داشته باشد که مردم آن را تحمل نکنند

مسئله ۵۶۸

اگر برای کشیدن آب از چاه دلو و ریسمان و مانند اینها لازم دارد و مجبور است بخرد یا کرایه نماید اگر چه قیمت آن چند برابر معمول باشد در صورتی که اجحاف نباشد باید تهیه کند و همچنین است اگر آب را به چندین برابر قیمتش بفروشند ولی اگر تهیه آنها به قدری پول می خواهد که نسبت به حال او آن مقدار ضرر دارد واجب نیست تهیه نماید

مسئله ۵۶۹

اگر ناچار شود که برای تهیه آب قرض کند، باید قرض نماید ولی کسی که می ترسد نتواند قرض خود را بدهد واجب نیست قرض کند

مسئله ۵۷۰

اگر حفر چاه مشقت ندارد باید برای تهیه آب چاه حفر کند مگر این که ضرر غیر مالی مهمی در این کار باشد که به خاطر آن، دیگر این کار واجب نباشد

مسئله ۵۷۱

اگر کسی مقداری آب بی منت به او ببخشد باید قبول کند

۳ ترس از ضرر**مسئله ۵۷۲**

اگر از استعمال آب بر جان خود بترسد یا بترسد که به علت استعمال آن، مرض یا عیبی در او پیدا شود یا مرضش طول بکشد یا شدت کند یا به سختی معالجه شود باید تیمم نماید ولی اگر آب گرم برای او ضرر ندارد باید با آب گرم وضو بگیرد یا غسل کند در صورتی که مخارج گرم کردن در حد متعارف باشد نه خارج از حد معمول

مسئله ۵۷۳

لازم نیست یقین کند که آب برای او ضرر دارد، بلکه اگر احتمال ضرر بدهد، چنانچه احتمال او در نظر مردم بجا باشد و از آن احتمال ترس برای او پیدا شود، باید تیمم کند.

مسئله ۵۷۴

کسی که مبتلا به درد چشم است و آب برای او ضرر دارد؛ باید تیمم نماید.

مسئله ۵۷۵

اگر به دلیل یقین یا ترس به ضرر، تیمم کند و قبل از نماز بفهمد که آب برایش ضرر ندارد تیمم او باطل است و اگر بعد از نماز بفهمد، اگر قطع او بر اساس منشأ و علامت معتبری بوده نمازش صحیح است و گرنه بنا بر احتیاط نمازش را باید دو مرتبه بخواند

مسئله ۵۷۶

کسی که می داند آب برایش ضرر ندارد، چنانچه غسل کند یا وضو بگیرد و بعد بفهمد که آب برای او ضرر داشته وضو و غسل او صحیح است

۴ نیاز به آب برای حفظ جان**مسئله ۵۷۷**

هر گاه بترسد که اگر آب را به مصرف وضو یا غسل برساند خود او یا عیال و اولاد او، یا رفیقش و کسانی که به او مربوطند، مانند خدمتکار از تشنگی بمیرند یا مریض شوند، یا به قدری تشنه شوند که تحمل آن مشقت دارد باید به جای وضو و غسل تیمم نماید و نیز اگر بترسد حیوانی از تشنگی تلف شود در صورتی که ذبح آن حیوان برای او ضرر داشته باشد، باید آب را به آن بدهد و تیمم نماید اگر چه حیوان مال خودش نباشد و همچنین است اگر کسی که حفظ جان او واجب است به طوری تشنه باشد که اگر انسان آب را به او ندهد تلف شود

مسئله ۵۷۸

اگر غیر از آب پاکی که برای وضو یا غسل دارد آب نجسی هم به مقدار آشامیدن خود و کسانی که به او مربوطند داشته باشد، باید آب پاک را برای آشامیدن بگذارد و با تیمم نماز بخواند ولی چنانچه آب را برای حیوانش بخواهد باید آب نجس را به آن بدهد و با آب پاک وضو و غسل را انجام دهد

۵ نیاز به آب برای تطهیر**مسئله ۵۷۹**

کسی که بدن یا لباسش نجس است و کمی آب دارد که اگر با آن وضو بگیرد یا غسل کند برای آب کشیدن بدن یا لباس او نمی ماند، باید بدن یا لباس را آب بکشد و با تیمم نماز بخواند. ولی اگر چیزی نداشته باشد که بر آن تیمم کند، باید آب را به مصرف وضو یا غسل برساند و با بدن یا لباس نجس نماز بخواند.

۶ نداشتن آب مباح

مسئله ۵۸۰

اگر غیر از آب یا ظرفی که استعمال آن حرام است آب یا ظرف دیگری ندارد، مثلاً آب یا ظرفش غصبی است، باید به جای وضو و غسل تیمم کند.

۷ نداشتن فرصت برای وضو یا غسل

مسئله ۵۸۱

هرگاه وقت به قدری تنگ باشد که اگر وضو بگیرد یا غسل کند تمام نماز بعد از وقت خوانده می شود باید تیمم کند و در صورتی که اگر وضو بگیرد یک رکعت از نماز را در وقت می خواند و بقیه را خارج وقت، ولی اگر تیمم کند تمام نماز را در وقت می خواند، می تواند بنا بر اظهر هر کدام را خواست انجام دهد ولی احتیاط مستحب در تیمم و خواندن تمام نماز در وقت است و اگر با تیمم هم تمام نماز را نمی تواند در وقت بخواند باید بنا بر احوط بلکه اقرب وضو بگیرد و یک رکعت نماز را در وقت با وضو بخواند

مسئله ۵۸۲

اگر عمداً نماز را به قدری تأخیر بیندازد که وقت وضو یا غسل نداشته باشد، معصیت کرده ولی نماز او با تیمم صحیح است.

مسئله ۵۸۳

کسی که شک دارد که اگر وضو بگیرد یا غسل کند وقت برای نماز او می ماند یا نه، باید تیمم کند.

مسئله ۵۸۴

کسی که به واسطه تنگی وقت تیمم کرده، چنانچه بعد از نماز آبی که داشته از دستش برود، اگر چه تیمم خود را نشکسته باشد، در صورتی که برای نمازهای بعد وظیفه اش تیمم باشد باید دوباره تیمم نماید

مسئله ۵۸۵

کسی که آب دارد، اگر به واسطه تنگی وقت با تیمم مشغول نماز شود و در بین نماز آبی که داشته از دستش برود، برای نمازهای بعد می تواند با همان تیمم نماز بخواند

مسئله ۵۸۶

اگر انسان به قدری وقت دارد که می‌تواند وضو بگیرد یا غسل کند و نماز را بدون کارهای مستحبی آن مثل اقامه و قنوت بخواند، باید غسل کند یا وضو بگیرد و نماز را بدون کارهای مستحبی آن به جا آورد، بلکه اگر به اندازه سوره هم وقت ندارد، باید غسل کند یا وضو بگیرد و نماز را بدون سوره بخواند.

چیزهایی که تیمم بر آنها صحیح است

مسئله ۵۸۷

تیمم به خاک، ریگ، کلوخ و سنگ اگر پاک باشند صحیح است و به آجر و کوزه قبل از پخته شدن نیز صحیح است، ولی اگر پخته شده باشد و چیز دیگری برای تیمم ندارد احتیاطاً هم به اینها و هم به مانند گل یا غبار تیمم نماید

مسئله ۵۸۸

تیمم بر سنگ گچ و سنگ آهک قبل از پخته شدن صحیح است و اگر سنگ گچ و آهک پخته شده است و چیز دیگری ندارد احتیاطاً هم به آنها و هم به گل یا غبار، اگر برایش ممکن است، تیمم نماید. ولی تیمم به جواهر، مانند سنگ عقیق و فیروزه باطل می‌باشد.

مسئله ۵۸۹

اگر خاک، ریگ، کلوخ و سنگ پیدا نشود، باید با تکان دادن لباس و فرش و مانند آن خاک تهیه کند. همچنین اگر با خشک کردن گل بتواند خاک تهیه کند باید این کار را انجام دهد؛ و اگر تهیه خاک به هیچ صورتی ممکن نیست، دست خود را بر لباس یا فرش و مانند آن بزند تا روی آن غبار آلود شود و بر آن تیمم کند و اگر غبار در لای لباس یا فرش باشد تیمم بر آن صحیح نیست؛ چنانچه گرد و غبار هم پیدا نشود باید به گل تیمم کند و اگر گل هم پیدا نشود، احتیاط مستحب آن است که نماز را بدون تیمم بخواند و بنا بر اقوی بعداً قضای آن را به جا آورد.

مسئله ۵۹۰

کسی که آب ندارد اگر برف یا یخ داشته باشد، چنانچه ممکن است باید آن را آب کند و با آن وضو بگیرد یا غسل نماید و اگر ممکن نیست و چیزی هم که تیمم به آن صحیح است ندارد، احتیاط مستحب آن است که نماز را بدون وضو و تیمم بخواند و بعداً باید قضای آن را هم بخواند.

مسئله ۵۹۱

اگر با خاک و ریگ چیزی مانند کاه، که تیمم به آن باطل است مخلوط شود، نمی‌تواند به آن تیمم کند ولی اگر آن چیز به قدری کم باشد که در خاک یا ریگ، از بین رفته حساب شود، تیمم به آن خاک و ریگ صحیح است؛ بلکه اگر آن چیز کم باشد و از بین رفته هم حساب نشود ولی عرفاً خاک و ریگ گفته شود، بعید نیست تیمم صحیح باشد.

مسئله ۵۹۲

تیمم به دیوار گلی صحیح است و همچنین است تیمم به زمین و خاک نمناک و تیمم به گِل سفت شده نیز صحیح است بنا بر این گلی که تیمم به آن با وجود زمین و خاک خشک صحیح نیست گلیست که تر باشد

مسئله ۵۹۳

چیزی که بر آن تیمم می کند باید پاک باشد و اگر چیز پاکی که تیمم به آن صحیح است ندارد احتیاط در این است که نماز را بدون تیمم بخواند و بعداً با وضو یا غسل یا تیمم نماز را دو مرتبه بخواند

مسئله ۵۹۴

چیزی که بر آن تیمم می کند نباید غضبی باشد

مسئله ۵۹۵

کسی که در جای غضبی محبوس است، اگر آب و خاک او غضبی است باید با تیمم نماز بخواند در صورتی که تیمم موجب تصرفی بیشتر از ماندن در آنجا نشود یا صاحب آن زمین به تیمم کردن او راضی باشد

مسئله ۵۹۶

مستحب است بعد از زدن دست بر چیزی که تیمم بر آن صحیح است دست را بتکاند که گرد آن بریزد
دستور تیمم

مسئله ۵۹۷

در تیمم چهار چیز واجب است:

اول:

نیت

دوم:

زدن تمام کف دو دست با هم بر چیزی که تیمم به آن صحیح است و بنا بر احتیاط واجب همراه با ضربه باشد و گذاشتن دو دست بر زمین کافی نیست

سوم:

کشیدن کف هر دو دست به تمام پیشانی و دو طرف آن، از جایی که موی سر می روید تا ابروها و بالای بینی و بنا بر احتیاط واجب باید دست ها روی ابروها هم کشیده شود

چهارم:

کشیدن کف دست چپ به تمام پشت دست راست و بعد از آن کشیدن کف دست راست به تمام پشت دست چپ

مسئله ۵۹۸

تیمم بدل از غسل و بدل از وضو با هم فرقی ندارند ولی احتیاط مستحب آن است که در تیمم بدل از غسل بلکه در هر تیممی بعد

از مسح پیشانی یک بار دیگر کف دست ها را به زمین بزند و پشت دست ها را به همان صورتی که گفته شد با کف دست دیگر مسح نماید

احکام تیمم

مسئله ۵۹۹

پیشانی و پشت دست ها را باید از بالا به پایین مسح نماید و کارهای تیمم را باید پشت سر هم به جا آورد و اگر بین آنها به قدری فاصله دهد که نگویند تیمم می کند باطل است

مسئله ۶۰۰

در تیمم باید پیشانی و کف دست ها و پشت دست ها پاک باشد و اگر کف دست نجس باشد و نتواند آن را آب بکشد باید با همان کف دست نجس تیمم کند و احتیاط واجب در این است که اگر روی دست نجس نیست هم با کف دست و هم با روی دست تیمم نماید

مسئله ۶۰۱

انسان باید برای تیمم انگشتر را از دست بیرون آورد و اگر در پیشانی یا پشت دست ها یا در کف دست ها مانعی باشد مثلاً چیزی به آنها چسبیده باشد باید برطرف نماید

مسئله ۶۰۲

اگر پیشانی یا پشت دست ها زخم است و پارچه یا چیز دیگری را که بر آن بسته نمی تواند باز کند باید دست را روی آن بکشد و نیز اگر کف دست زخم باشد و پارچه یا چیز دیگری را که بر آن بسته نتواند باز کند، باید دست را با همان پارچه به چیزی که تیمم به آن صحیح است بزند و به پیشانی و پشت دست ها بکشد و اگر کف دست به سبب شکستگی یا عارضه دیگری به طوری در میان گچ باشد که قابل برداشتن نیست برای تیمم از دیگران کمک بگیرد

مسئله ۶۰۳

اگر پیشانی و پشت دست ها مو داشته باشد اشکال ندارد ولی اگر موی سر روی پیشانی آمده باشد و بیش از حد معمول باشد باید آن را عقب بزند

مسئله ۶۰۴

کسی که وظیفه اش تیمم است بنا بر احتیاط واجب نباید پیش از وقت نماز برای نماز تیمم کند، ولی اگر برای کار واجب دیگر یا مستحبی تیمم کند و تا وقت نماز عذر او باقی باشد، می تواند با همان تیمم نماز بخواند.

مسئله ۶۰۵

کسی که وظیفه‌اش تیمم است اگر بداند تا آخر وقت عذر او باقی می ماند در وسعت وقت می تواند با تیمم نماز بخواند و همچنین اگر امید برطرف شدن عذر در آخر وقت را دارد اظهر جواز مبادرت به نماز با تیمم است اگر چه تأخیر افضل و احوط است

مسئله ۶۰۶

کسی که نمی تواند وضو بگیرد یا غسل کند، می تواند نمازهای قضای خود را با تیمم بخواند هر چند احتمال بدهد که به زودی عذر او برطرف می شود.

مسئله ۶۰۷

کسی که نمی تواند وضو بگیرد یا غسل کند، جایز است نمازهای مستحبی را که مثل نافله های شبانه روز وقت معین دارد با تیمم بخواند، حتی در اول وقت.

مسئله ۶۰۸

اگر به واسطه نداشتن آب یا عذر دیگری تیمم کند، بعد از برطرف شدن عذر، تیمم او باطل می شود.

مسئله ۶۰۹

کسی که وظیفه‌اش تیمم است اگر برای کاری تیمم کند، تا تیمم و عذر او باقی است کارهایی را که باید با وضو یا غسل انجام داد می تواند به جا آورد ولی اگر عذرش تنگی وقت بوده، یا با داشتن آب برای نماز میت یا خوابیدن تیمم کرده فقط کاری را که برای آن تیمم نموده می تواند انجام دهد

احکام نماز

اشاره

نماز مهمترین اعمال دینی است که اگر قبول در گاه خداوند عالم شود عبادت های دیگر هم قبول می شود و اگر پذیرفته نشود اعمال دیگر هم قبول نمی شود و همان طور که اگر انسان هر شبانه روز پنج نوبت در نهر آبی شستشو کند چرک در بدنش نمی ماند نمازهای پنجگانه هم انسان را از گناهان پاک می کند سزاوار است که انسان نماز را در اول وقت بخواند کسی که نماز را پست و سبک شمارد مانند کسیست که نماز نمی خواند پیغمبر اکرم (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ سَلَّمَ) فرمودند:

«کسی که به نماز اهمیت ندهد و آن را سبک شمارد سزاوار عذاب آخرت است». روزی حضرت در مسجد تشریف داشتند مردی وارد و مشغول نماز شد رکوع و سجودش را کاملاً به جا نیاورد

حضرت فرمودند:

«اگر این مرد در حالی که نمازش این طور است از دنیا برود، به دین من از دنیا نرفته است». پس انسان باید مواظب باشد که به عجله و شتابزدگی نماز نخواند و در حال نماز به یاد خدا و با خضوع و خشوع و وقار باشد و متوجه باشد که با چه کسی سخن می گوید و خود را در مقابل عظمت و بزرگی خداوند عالم بسیار پست و ناچیز ببیند و اگر انسان در موقع نماز کاملاً به این مطلب توجه کند، از خود بی خبر می شود، چنانکه در حال نماز تیر را از پای مبارک امیرالمؤمنین (علیه السلام) بیرون کشیدند و آن

حضرت متوجه نشدند و نیز باید نماز گزار توبه و استغفار نماید و گناہانی که مانع قبول شدن نماز است، مانند حسد، کبر، غیبت، خوردن حرام، آشامیدن مسکرات و ندادن خمس و زکات بلکه هر معصیتی را ترک کند و همچنین سزاوار است کارهایی که ثواب نماز را کم می کند بجا نیارد مثلا در حال خواب آلودگی و خودداری از بول به نماز نایستد و در موقع نماز به آسمان نگاه نکند و نیز کارهایی که ثواب نماز را زیاد می کند به جا آورد مثلا انگشتی عقیق به دست کند و لباس پاکیزه بپوشد و شانه و مسواک کند و خود را خوشبو نماید

«نمازهای واجب»

اشاره

نمازهای واجب به شرح ذیل می باشد:

- ۱ نماز یومیّه و آنچه ملحق به آن است مانند نماز جمعه نماز احتیاط نماز قضا و نمازی که نماز گزار دوباره آن را اعاده می کند، که احکام هر یک گفته خواهد شد
- ۲ نماز آیات که شامل زلزله و خسوف و کسوف و مانند اینها می شود
- ۳ نماز میت
- ۴ نماز طواف واجب خانه کعبه برای حج و عمره ای که واجب شده باشند
- ۵ فقط نماز و روزهی قضای پدر بر عهدهی پسر بزرگتر می باشد.
- ۶ نمازی که به سبب اجیر شدن یا نذر و قسم و عهد واجب می شود

نمازهای یومیّه

اشاره

پنج نماز در هر شبانه روز واجب می باشد:

- ۱ و ۲ ظهر و عصر هر کدام چهار رکعت.
- ۳ مغرب سه رکعت.
- ۴ عشا چهار رکعت.
- ۵ صبح دو رکعت

مسئله ۶۱۰

در سفر باید نمازهای چهار رکعتی را با شرایطی که در احکام نماز مسافر گفته می شود دو رکعت خواند

مسئله ۶۱۱

نماز گزار برای به جا آوردن نماز صحیح چند شرط را باید قبل از نماز رعایت کند:

اول:

طهارت که مسائل آن گذشت

دوم:

وقت هر نماز

سوم:

قبله

چهارم:

پوشش در حال نماز و شرایط آن.

پنجم:

مکان نماز و مسائل مربوط به آن؛ و تفصیل هر یک از شرایط و سایر مستحبات بیان خواهد شد
وقت نماز ظهر و عصر

مسئله ۶۱۲

برای تعیین ظهر شرعی می توان از «شاخص» استفاده کرد و آن چوب یا چیزی مانند آن است که به صورت عمودی در زمین مسطح فرو می برند. صبح که خورشید بیرون می آید، سایه این شاخص به طرف مغرب می افتد و هرچه آفتاب بالا می آید این سایه کم می شود و در اکثر شهرها در اول ظهر شرعی به آخرین درجه کمی می رسد و ظهر که گذشت، سایه آن به طرف مشرق برمی گردد و هرچه خورشید رو به مغرب می رود، سایه زیادتر می شود بنا بر این وقتی سایه به آخرین درجه کمی رسید و دو مرتبه رو به زیاد شدن گذاشت معلوم می شود ظهر شرعی شده است ولی در بعضی شهرها مثل مکه که گاهی موقع ظهر سایه به کلی از بین می رود بعد از آن که سایه دوباره پیدا شد معلوم می شود ظهر شده است

مسئله ۶۱۳

نماز ظهر و عصر هر کدام وقت مخصوص و مشترکی دارند؛ وقت مخصوص نماز ظهر: از اول ظهر است تا وقتی که از ظهر به اندازه خواندن نماز ظهر و تحصیل شرایط نماز اگر تحصیل نکرده است بگذرد؛ و اگر کسی اشتبهاً عصر را در این وقت بخواند نمازش باطل است و وقت مخصوص نماز عصر: هنگامیست که به اندازه خواندن نماز عصر وقت به مغرب مانده باشد که اگر کسی تا این موقع نماز ظهر را نخواند نماز ظهر او قضا شده و باید نماز عصر را بخواند و مابین این دو وقت مخصوص وقت مشترک نماز ظهر و عصر است

مسئله ۶۱۴

وقت مخصوص و مشترک که معنی آن در مسئله قبل گفته شد برای اشخاص فرق می کند مثلاً اگر به اندازه خواندن دو رکعت نماز از اول ظهر بگذرد وقت مخصوص نماز ظهر کسی که مسافر است تمام شده و داخل وقت مشترک می شود و برای کسی که مسافر نیست باید به اندازه خواندن چهار رکعت نماز بگذرد

مسئله ۶۱۵

اگر پیش از خواندن نماز ظهر، سهواً مشغول نماز عصر شود و در بین نماز بفهمد اشتباه کرده است، چنانچه در وقت مشترک باشد، باید نیت را به نماز ظهر برگرداند، یعنی نیت کند که آنچه تا حال خوانده ام و آنچه را مشغولم و آنچه بعد می خوانم همه نماز ظهر باشد و بعد از آن که نماز را تمام کرد، نماز عصر را بخواند و اگر در وقت مخصوص به ظهر باشد پس اگر بعد از نماز فهمید، نمازش باطل است مگر آن که به قصد آنچه الآن وظیفه اوست به جا آورده و در تطبیق آن بر عصر اشتباه کرده باشد نظیر این که به جای ظهر کلمه عصر بگوید و اگر در اثناء متوجه شود باید عدول کرده نیت را به نماز ظهر برگرداند و احتیاط به اعاده هر دو نماز بعد از آن ترک نشود و اگر موقعی ملتفت شد که داخل وقت مشترک شده است عدول به نماز ظهر می نماید و اگر بعد از نماز فهمید نماز او صحیح است و عصر حساب می شود و اعاده عصر بعد از نماز ظهر لازم نیست.

مسئله ۶۱۶

اگر در وقت مشترک سهواً نماز عصر را بر ظهر مقدم داشت و در وقت مختص به نماز عصر فهمید آن را با همان نیت نماز عصر تمام کند و سپس احتیاطاً نماز ظهر را به قصد ما فی الذمه یعنی آنچه بر ذمه اوست بخواند

مسئله ۶۱۷

اگر مسافر، فقط وقت چهار رکعت نماز را داشت و نیت ظهر کرد و در اثناء نماز نیت اقامت ده روز یا بیشتر نمود، نماز او باطل است؛ پس آن نماز را قطع می کند و شروع به نماز عصر می نماید و بعد قضای ظهر را بجا می آورد؛ ولی اگر این نیت اقامت با اختیار اوست احتیاطاً این کار را نکند

مسئله ۶۱۸

در روز جمعه انسان می تواند بنا بر اظهر به جای نماز ظهر دو رکعت نماز جمعه بخواند و در عصر غیبت و جوب آن تخییر است یعنی نماز جمعه کفایت از نماز ظهر می کند شرایط و احکام نماز جمعه در بخش مربوط به آن بیان خواهد شد
وقت نماز مغرب و عشا

مسئله ۶۱۹

مغرب موقعیست که آفتاب از زمینی که مسطح است غروب کند و منطقه ای که پستی و بلندی دارد، مغرب آن موقعیست که اگر زمین مسطح بود آفتاب غروب می کرد، ولی احتیاط مستحب این است که سرخی طرف مشرق که بعد از غروب آفتاب پیدا می شود از بین برود.

مسئله ۶۲۰

نماز مغرب و عشا هر کدام وقت مخصوص و مشترک و وقت فضیلتی دارند؛ وقت مخصوص نماز مغرب: از اول مغرب است، تا وقتی که از مغرب به اندازه خواندن سه رکعت نماز بگذرد، که اگر کسی مثلاً مسافر باشد و تمام نماز عشا را سهواً در این وقت بخواند نمازش باطل است؛ و وقت مخصوص نماز عشا: برای شخص مختار موقعیست که به اندازه خواندن نماز عشا به نصف شب

مانده باشد که اگر کسی تا این موقع نماز مغرب را نخواند، باید اول نماز عشا و بعد از آن نماز مغرب را بخواند، ولی احتیاط در این است که در صورت اضطرار و تأخیر نماز از نیمه شب، آخر شب را ملاک برای وقت مخصوص نماز عشا قرار دهد، بنا بر این اگر به مقدار پنج رکعت به آخر شب وقت دارد هر دو نماز را به قصد ما فی الذمه بخواند و اگر کمتر وقت دارد اگرچه یک رکعت باشد اول نماز عشا را به قصد این که احتمالاً وظیفه او نماز عشا است بخواند بعد نماز مغرب را قضا کند و بعد از آن احتیاطاً نماز عشا را دو مرتبه به نیت قضا بخواند و بین وقت مخصوص نماز مغرب و وقت مخصوص نماز عشا، وقت مشترک نماز مغرب و عشا است که اگر کسی در این وقت اشتبهاً نماز عشا را پیش از نماز مغرب بخواند و بعد از نماز ملتفت شود، نمازش صحیح است و باید نماز مغرب را بعد از آن به جا آورد.

مسأله ۶۲۱

اگر پیش از خواندن نماز مغرب، سهواً مشغول نماز عشا شود و در بین نماز بفهمد که اشتباه کرده، چنانچه تمام آنچه را خوانده یا مقداری از آن را، در وقت مشترک خوانده و به رکوع رکعت چهارم نرفته، باید نیت را به نماز مغرب برگرداند و نماز را تمام کند و بعد نماز عشا را بخواند و اگر به رکوع رکعت چهارم رفته باید نماز را تمام کند بعد نماز مغرب را بخواند. اما اگر تمام آنچه را خوانده در وقت مخصوص نماز مغرب خوانده باشد نمازش خالی از اشکال نیست حتی اگر به مغرب عدول کرده باشد.

مسأله ۶۲۲

آخر وقت نماز عشا نصف شب است ولی رعایت احتیاطی که در مسأله ۶۲۰ گفته شد بنماید و مقصود از نصف شب نصف مابین غروب آفتاب و طلوع فجر است نه طلوع آفتاب

مسأله ۶۲۳

اگر از روی معصیت یا به واسطه عذری نماز مغرب یا نماز عشا را تا نصف شب نخواند، بنا بر احتیاط واجب باید تا قبل از اذان صبح بدون اینکه نیت ادا و قضا کند به جا آورد
وقت نماز صبح

مسأله ۶۲۴

نزدیک اذان صبح از طرف مشرق نور سفیدی رو به بالا حرکت می کند که آن را فجر اول گویند؛ موقعی که آن سفیدی پهن شد، فجر دوم و اول وقت نماز صبح است؛ و آخر وقت نماز صبح موقعیست که آفتاب بیرون می آید.

احکام اوقات نماز

مسأله ۶۲۵

در حال توانائی بر تحصیل علم موقعی انسان می تواند مشغول نماز شود که یقین کند وقت داخل شده است؛ و یا اینکه بنا بر اظهر

شخص عادل‌لی که آشنا با اوقات نماز است اذان بگوید؛ و یا دو مرد عادل به داخل شدن وقت خیر دهند.

مسئله ۶۲۶

نابینا یا کسی که در زندان است همین قدر که گمان به داخل شدن وقت پیدا کرد، داخل نماز می‌شود؛ ولی احتیاط در این است که نماز را تأخیر بیندازد تا یقین و یا اطمینان و یا گمان قویتر به داخل شدن وقت پیدا کند و اشخاص دیگر غیر از نابینا و زندانی که به واسطه ابر و غبار و مانند اینها توانائی بر تحصیل یقین یا علامات معتبر را ندارند در صورتی که احتمال می‌دهند دسترسی به چیزی پیدا کنند که به واسطه آن علم و یا ظن به وقت پیدا می‌کنند، احتیاط در تأخیر نماز است ولی اگر به خاطر تأخیر خود به خود علم و یا ظن به وقت پیدا می‌شود احتمال دارد همین قدر که گمان به وقت پیدا کردند بتوانند نماز بخوانند ولی اگر عُسر و حرج نباشد احتیاط در تأخیر نماز است

مسئله ۶۲۷

اگر با ملاک‌هایی که گفته شد داخل شدن وقت را احراز کند و مشغول نماز شود و در بین نماز بفهمد که هنوز وقت داخل نشده، نماز او باطل است، مگر اینکه بتواند عدول کند به نماز نافله و یا نمازی که از او قضا شده باشد و همچنین است اگر بعد از نماز بفهمد که تمام نماز را پیش از وقت خوانده ولی اگر در بین نماز بفهمد وقت داخل شده یا بعد از نماز بفهمد که در بین نماز وقت داخل شده نماز او صحیح است

مسئله ۶۲۸

اگر انسان نداند و یا فراموش کند که باید با یقین به داخل شدن وقت مشغول نماز شود، چنانچه بعد از نماز بفهمد که تمام نماز را در وقت خوانده، نماز او صحیح است در صورتی که موقع نماز قصد قربت داشته باشد.

مسئله ۶۲۹

اگر وقت نماز به قدری تنگ است که به سبب به جا آوردن بعضی از کارهای مستحب نماز، مقداری از آن بعد از وقت خوانده می‌شود، باید آن مستحب را بجا نیاورد. مثلاً اگر به سبب خواندن قنوت مقداری از نماز بعد از وقت خوانده می‌شود، باید قنوت نخواند.

مسئله ۶۳۰

کسی که فقط به اندازه خواندن یک رکعت نماز وقت دارد، باید نماز را به نیت ادا بخواند.

مسئله ۶۳۱

کسی که مسافر نیست، اگر تا مغرب به اندازه خواندن پنج رکعت نماز وقت دارد، باید نماز ظهر و عصر هر دو را بخواند و اگر کمتر وقت دارد باید فقط نماز عصر را بخواند و بعداً نماز ظهر را قضا کند و اگر تا نصف شب به اندازه خواندن پنج رکعت نماز وقت دارد، باید نماز مغرب و عشا را بخواند و اگر کمتر وقت دارد باید فقط عشا را بخواند و بعداً باید نماز مغرب را به قصد ما فی الذمه بخواند

مسئله ۶۳۲

کسی که مسافر است اگر تا مغرب به اندازه خواندن سه رکعت نماز وقت دارد، باید نماز ظهر و عصر را بخواند و اگر کمتر وقت دارد، باید فقط عصر را بخواند و بعداً نماز ظهر را قضا کند و اگر تا نصف شب به اندازه خواندن چهار رکعت نماز وقت دارد باید نماز مغرب و عشا را بخواند و اگر کمتر وقت دارد باید فقط عشا را بخواند و بلافاصله مغرب را احتیاطاً به قصد ما فی الذمه به جا آورد

مسئله ۶۳۳

مستحب است انسان نماز را در اول وقت آن بخواند و راجع به آن خیلی سفارش شده است و هرچه به اول وقت نزدیکتر باشد بهتر است مگر مواردی که شارع مقدس استثنا کرده است که خواهد آمد

ترتیب نمازها**مسئله ۶۳۴**

انسان باید نماز عصر را بعد از نماز ظهر و نماز عشا را بعد از نماز مغرب بخواند و اگر عمداً نماز عصر را پیش از نماز ظهر و نماز عشا را پیش از نماز مغرب بخواند باطل است.

مسئله ۶۳۵

اگر به نیت نماز ظهر مشغول نماز شود و در بین نماز یادش بیاید که نماز ظهر را خوانده است، نمی تواند نیت را به نماز عصر برگرداند مگر اینکه قصدش این بوده که نمازی که بر او واجب است بخواند و اشتهاً کلمه ظهر را در نیت آورده است و یا اینکه خیال کرده ظهر را باید بخواند و در صورت جائز نبودن عدول باید نماز را بشکند و نماز عصر را بخواند و همین طور است در نماز مغرب و عشا

مسئله ۶۳۶

اگر بعد از خواندن نماز عصر شک کرد که نماز ظهر را خوانده یا نه، بنا بر اظهر خواندن نماز ظهر واجب نیست اگر چه در وقت مشترک احوط است و اگر در اثناء نماز عصر شک کرد که ظهر را خوانده یا نه، در صورتی که در وقت مشترک باشد عدول کردن او به نماز ظهر واجب نیست بلکه محل تأمل است و احتیاط مستحب آن است که بعد از نماز عصر ظهر را بخواند و اگر وقت گذشته آن را قضا کند و چنانچه وقت به قدری کم است که بعد از خواندن نماز مغرب می شود (یعنی در وقت مختص به عصر شک کرد نماز ظهر را خوانده یا نه) باید به همان نیت نماز عصر را تمام کند و نماز ظهرش قضا ندارد اگر چه در قضا احتیاط خوب است

مسئله ۶۳۷

اگر در نماز عشا چه بعد از رکوع و چه پیش از رکوع رکعت چهارم شک کند که نماز مغرب را خوانده یا نه، حکم آن مانند نماز عصر است که در مسئله قبل بیان شد.

«نمازهای مستحب»

مسئله ۶۳۸

نمازهای مستحبی زیاد است و آنها را نافله گویند. در بین نمازهای مستحبی به خواندن نافله‌های شبانه روز بیشتر سفارش شده و آنها، در غیر روز جمعه، سی و چهار رکعتند که هشت رکعت آن نافله ظهر و هشت رکعت نافله عصر و چهار رکعت نافله مغرب و دو رکعت نافله عشا و یازده رکعت نافله شب و دو رکعت نافله صبح می باشد و چون دو رکعت نافله عشا را باید نشسته خواند، یک رکعت حساب می شود. ولی در روز جمعه بر شانزده رکعت نافله ظهر و عصر، چهار رکعت اضافه می شود که تمام آن را می توان قبل از ظهر بجا آورد.

مسئله ۶۳۹

از یازده رکعت نافله شب، هشت رکعت آن باید به نیت نافله شب و دو رکعت آن به نیت نماز «شَفْع» و یک رکعت آن به نیت نماز «وَتْر» خوانده شود و دستور کامل نافله شب در کتاب های دعا گفته شده است

مسئله ۶۴۰

نافله ظهر و عصر را در سفر یعنی در جایی که باید نماز ظهر و عصر را شکسته بخواند ساقط می شود؛ و اما در جایی که مخیر است نمازش را تمام و یا شکسته بخواند اظهر عدم سقوط نافله ظهر و عصر است؛ و اما در نافله عشا اظهر عدم سقوط آن در سفر است ولی احتیاط این است که به نیت این که شاید مطلوب باشد به جا آورد.

وقت نافله های یومیه

مسئله ۶۴۱

نافله نماز ظهر پیش از نماز ظهر خوانده می‌شود و وقت آن از اول ظهر است تا موقعی که آن مقدار از سایه شاخص که بعد از ظهر پیدا می‌شود، به اندازه دو هفتم آن شود مثلاً اگر درازی شاخص هفت و جب باشد هر وقت مقدار سایه ای که بعد از ظهر پیدا می‌شود به دو و جب رسید آخر وقت نافله ظهر است اما بعد از این وقت تا موقعی که سایه به اندازه خود شاخص بشود باز هم نافله ظهر فضیلت دارد ولی از نظر فضیلت به وقت قبلی نمی‌رسد؛ و قبل از اذان ظهر و بعد از این که سایه به اندازه شاخص شد به امید این که الآن خواندن آن خوب باشد می‌توانند نافله ظهر را بخوانند ولی بنا بر احتیاط اگر قبل از ظهر می‌خوانند نیت ادا و اگر بعد از نماز می‌خوانند نیت ادا و قضا نمایند

مسئله ۶۴۲

نافله عصر پیش از نماز عصر خوانده می‌شود و وقت آن تا موقعیست که آن مقدار از سایه شاخص که بعد از ظهر پیدا می‌شود، به چهار هفتم آن برسد و اگر تا این وقت نخواند، تا موقعی که سایه به اندازه دو برابر شاخص بشود وقت فضیلت خواندن نافله عصر است ولی از نظر فضیلت به وقت قبلی یعنی چهار هفتم شاخص نمی‌رسد؛ و چنانچه بخواهد نافله ظهر یا نافله عصر را بعد از وقت آنها بخواند بهتر است بنا بر اظهر نافله ظهر را بعد از نماز ظهر و نافله عصر را بعد از نماز عصر بخواند و باید نیت ادا و قضا نکند

مسئله ۶۴۳

وقت نافله مغرب بعد از تمام شدن نماز مغرب است تا وقتی که سرخی طرف مغرب، که بعد از غروب کردن آفتاب در آسمان پیدا می‌شود، از بین برود.

مسئله ۶۴۴

وقت نافله عشا بعد از تمام شدن نماز عشا تا آخر وقت عشا است و احتیاط در این است که بعد از نماز عشا بلافاصله خوانده شود.

مسئله ۶۴۵

نافله صبح را بعد از تمام شدن نماز شب تا طلوع سرخی از طرف مشرق می‌شود خواند و بعد از آن، اول نماز صبح و بعد از آن نافله صبح را بخوانند.

مسئله ۶۴۶

وقت نافله شب از نصف شب است تا اذان صبح و بهتر است نزدیک اذان صبح خوانده شود؛ و اگر کسی چهار رکعت یا بیشتر از نافله شب را خوانده و وقت فریضه صبح رسیده، می‌تواند نماز شب را تمام کند و می‌تواند نافله و فریضه صبح را بخواند و بعداً باقیمانده نماز شب را قضا کند؛ و امّا اگر چیزی از نماز شب را بجا نیاورده و یا کمتر از چهار رکعت به جا آورده، در این دو صورت مقدم داشتن نافله و فریضه صبح بر قضای نماز شب افضل است.

مسئله ۶۴۷

مسافر و کسی که برای او سخت است نافله شب را بعد از نصف شب بخواند، می تواند آن را در اول شب به جا آورد.

مسأله ۶۴۸

نافله خواندن در وقت فریضه، ولو نافله غیر یومیّه باشد، در صورتی که باعث فوت فریضه نشود جایز است و همچنین جایز است نافله خواندن برای کسی که نماز قضا یا واجب دیگر مثل نماز استیجاری به گردن دارد.

نماز غفیله

مسأله ۶۴۹

یکی از نمازهای مستحبی نماز غفیله است که بین نماز مغرب و عشا خوانده می شود و وقت آن بنا بر احوط بعد از نماز مغرب است تا وقتی که سرخی طرف مغرب از بین برود گرچه احتمال دارد بین نماز مغرب و عشا هر وقت که بود بشود خواند و بنا بر اظهر می تواند نماز غفیله را با نافله مغرب باهم در یک نماز نیت کرده به جا آورند و در رکعت اول آن، بعد از حمد باید یا بهتر است به جای سوره این آیه را بخوانند:

«وَذَالْتُونَ اِذْ ذَهَبَ مُغَاضِبًا فَظَنَّ اَنْ لَنْ نَقْدِرَ عَلَيْهِ فَنَادَى فِي الظُّلُمَاتِ اَنْ لَّا اِلَهَ اِلَّا اَنْتَ سُبْحَانَكَ اِنِّي كُنْتُ مِنَ الظَّالِمِيْنَ فَاسْتَجَبْنَا لَهُ وَنَجَّيْنَاهُ مِنَ الغَمِّ وَكَذٰلِكَ نُنَجِّي الْمُؤْمِنِيْنَ».

و در رکعت دوم بعد از حمد به جای سوره این آیه را بخوانند:

«وَ عِنْدَهُ مَفَاتِحُ الغَيْبِ لَا يَعْلَمُهَا اِلَّا هُوَ وَ يَعْلَمُ مَا فِي البُرِّ وَ البَحْرِ وَ مَا تَسْتَقُطُّ مِنْ وَرَقَةٍ اِلَّا يَعْلَمُهَا وَ لَا حَبَّةٌ فِي ظُلُمَاتِ الارْضِ وَ لَا رَطْبٌ وَ لَا يَابِسٌ اِلَّا فِي كِتَابٍ مُّبِيْنٍ».

و در قنوت آن بگویند:

«اَللّٰهُمَّ اِنِّيْ اَسْئَلُكَ بِمَفَاتِحِ الغَيْبِ الَّتِي لَا يَعْلَمُهَا اِلَّا اَنْتَ اَنْ تُصَلِّيَ عَلٰى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ اَنْ تَفْعَلَ بِيْ .. سپس حاجت های خود را ذکر کنند و بعد بگویند:

اَللّٰهُمَّ اَنْتَ وِلِيُّ نِعْمَتِيْ وَ القَادِرُ عَلٰى طَلِبَتِيْ تَعَلَّمْ حَاجَتِيْ فَاسْأَلْكَ بِحَقِّ مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ عَلَيْهِ وَ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ لَمَّا قَضَيْتَهَا لِيْ».

«قبله»

مسأله ۶۵۰

خانه کعبه که در مکه معظمه می باشد قبله است و باید رو به روی آن نماز خواند و همین قدر که گمان بکند رو به روی قبله است و گمان او عقلایی باشد کافیهست اگر چه در صورت امکان، احتیاط مستحب در تحصیل علم و یا اطمینان به قبله است و همچنین اگر بتواند گمان قویتری پیدا کند در صورتی که مشکل نباشد احتیاط مستحب در تحصیل آن است

مسأله ۶۵۱

نماز احتیاط و سجده و تشهد فراموش شده را باید رو به قبله

بجا آورد.

مسئله ۶۵۲

نماز مستحبی را می‌شود در حال راه رفتن و سواری و در کشتی خواند و اگر انسان در این دو حال نماز مستحبی بخواند لازم نیست رو به قبله باشد حتی در تکبیره الاحرام بنا بر اظهر گرچه احتیاط مستحب این است که موقع گفتن تکبیره الاحرام و بلکه در بقیه نماز نیز رو به قبله باشد ولی در حال کار کردن در منزل علی‌الاحوط قبله باید در نماز مستحبی مراعات شود

مسئله ۶۵۳

نماز واجب را هنگام ناچاری و وقتی که ضرورتی از پیاده شدن جلوگیری کند می‌تواند در حال سواری بخواند ولی اگر کسی می‌داند که در آخر وقت می‌تواند بدون اینکه دچار سختی شود نمازش را در حال استقرار به جا آورد بنا بر اظهر واجب است نماز را تأخیر بیندازد.

مسئله ۶۵۴

کسی که می‌خواهد نماز بخواند، می‌تواند به گفته دو شاهد عادل که از روی نشانه‌های حسی شهادت می‌دهند یا به قول کسی که از روی قاعده علمی قبله را می‌شناسد و مورد اطمینان است عمل کند و می‌تواند به گمانی که از محراب مسجد مسلمانان یا قبرهای آنان یا از راه‌های دیگر پیدا می‌شود عمل نماید حتی اگر از گفته فاسق یا کافری که به واسطه قواعد علمی قبله را می‌شناسد گمان به قبله پیدا کند کافی است.

مسئله ۶۵۵

کسی که گمان به قبله دارد، اگر بتواند گمان قویتری پیدا کند می‌تواند بنا بر اظهر به گمان خود عمل نماید ولی اگر مشکل نباشد احتیاط در تحصیل علم و یا گمان قویتر است مثلاً اگر میهمان از گفته صاحبخانه گمان به قبله پیدا کند ولی بتواند از راه دیگر گمان قویتری پیدا کند بنا بر احتیاط گمان قویتر را تحصیل می‌نماید

مسئله ۶۵۶

اگر برای پیدا کردن قبله وسیله‌ای ندارد، یا با اینکه کوشش کرده، گمانش به طرفی نمی‌رود، چنانچه وقت نماز وسعت دارد باید از روی احتیاط چهار نماز به چهار طرف بخواند، اگر چه بعید نیست فقط یک نماز به یکی از چهار طرف که بخواند کافی باشد و سه نماز دیگر مستحب و از روی احتیاط باشد؛ و اگر به اندازه چهار نماز وقت ندارد، باید به اندازه ای که وقت دارد نماز بخواند، مثلاً اگر فقط به اندازه یک نماز وقت دارد، باید یک نماز به هر طرفی که می‌خواهد بخواند و در مواردی که نماز متعدد می‌خواند باید نمازها را طوری بخواند که یقین کند یکی از آنها رو به قبله بوده، یا اگر از قبله کج بوده به طرف دست راست و دست چپ قبله نرسیده است.

مسئله ۶۵۷

اگر یقین یا گمان کند که قبله در یکی از دو طرف است، باید به هر دو طرف نماز بخواند.

مسئله ۶۵۸

کسی که می‌خواهد به چند طرف نماز بخواند، اگر بخواند نماز ظهر و عصر یا مغرب و عشا را بخواند می‌تواند بنا بر اظهر نماز ظهر را به یک طرف بخواند بعد نماز عصر را به همان طرف بخواند و بعد همین طور به طرف‌های دیگر و لازم نیست ظهر را به چهار طرف بخواند و بعد شروع در نماز عصر کند

مسئله ۶۵۹

اگر در بین نماز فهمید که از قبله منحرف است، پس اگر انحراف در بین طرف راست و چپ او بوده و قبله در جهت پشت قرار نگرفته باشد، به طرف قبله متوجه می‌شود و بقیه نمازش را می‌خواند و صحیح است؛ ولی اگر پشت به قبله بوده و یا کاملاً به طرف راست یا چپ بوده، نماز را قطع می‌کند و دوباره رو به قبله نماز می‌خواند.

مسئله ۶۶۰

کسی که یقین به قبله ندارد اگر بخواند غیر از نماز کاری کند که باید رو به قبله انجام داد مثلاً بخواند سر حیوانی را برد باید به گمان عمل نماید و اگر گمان ممکن نیست به هر طرف که انجام دهد صحیح است

«پوشاندن بدن در نماز»

مسئله ۶۶۱

مرد باید در حال نماز، اگر چه کسی او را نمی‌بیند عورتین خود را بپوشاند و بهتر است از ناف تا زانو را هم بپوشاند.

مسئله ۶۶۲

زن در موقع نماز، باید تمام بدن حتی سر و موی خود را بپوشاند حتی اگر کسی او را نبیند. ولی پوشاندن صورت و دست‌ها تا میچ و پاها تا میچ لازم نیست، ولی احتیاط در این است که صورت بیش از آنچه شستن آن در موقع وضو واجب است در حال نماز باز نباشد و همچنین کف پا و درون دست نیز باز نباشد. اما برای آن که یقین کند که مقدار واجب را پوشانده است باید مقداری از اطراف صورت و قدری پایین تر از میچ را هم بپوشاند

مسئله ۶۶۳

موقعی که انسان نماز احتیاط می‌خواند و یا قضای سجده فراموش شده یا تشهد فراموش شده را بجا می‌آورد، باید خود را مثل موقع نماز بپوشاند.

مسئله ۶۶۴

اگر انسان عمداً در نماز عورتش را بپوشاند، نمازش باطل است.

مسئله ۶۶۵

اگر در بین نماز بفهمد که عورتش پیدا است، باید آن را بپوشاند بدون این که پوشاندن عورت زیاد طول بکشد ولی احتیاط در آن

است که نماز را تمام کند و دوباره بخواند، ولی اگر بعد از نماز بفهمد که در نماز عورت او پیدا بوده، نمازش صحیح است.

مسئله ۶۶۶

انسان می تواند در نماز خود را به علف و برگ درختان بپوشاند ولی احتیاط در آن است موقعی خود را با اینها بپوشاند که چیز دیگری نداشته باشد.

مسئله ۶۶۷

اگر غیر از گل هیچ چیز ندارد که در نماز خود را بپوشاند واجب نیست خود را با گل بپوشاند ولی بنا بر احتیاط برای این که رکوع و سجود به جا آورد خود را با گل بپوشاند با عدم مشقت

مسئله ۶۶۸

تهیه ساتر برای نماز واجب است اگر چه به خریدن باشد و یا اجاره ای که مضرّ به حالش نباشد؛ و اگر مضرّ به حالش باشد یا موجب خواری و تحمّل منت باشد لازم نیست و احوط تأخیر نماز است تا آخر وقت برای تهیه ساتر مگر آن که از تهیه آن تا آخر وقت مأیوس باشد

مسئله ۶۶۹

کسی که می خواهد نماز بخواند، اگر برای پوشاندن خود حتی برگ درخت و علف هم نداشته باشد و احتمال ندهد که تا آخر وقت چیزی پیدا کند که خود را با آن بپوشاند، در صورتی که نامحرم او را می بیند باید نشسته نماز بخواند و عورت خود را با ران خود بپوشاند و اگر کسی او را نمی بیند، ایستاده نماز بخواند و جلوی خود را با دست بپوشاند و اگر در رکوع و سجود بیشتر عورت او دیده شود می تواند رکوع و سجود را در حال قیام با اشاره انجام دهد و برای سجود سر را قدری پایین تر آورد.

«لباس نماز گزار»

[شرایط لباس نماز گزار]

اشاره

لباس نماز گزار شش شرط دارد:

۱ آن که پاک باشد.

۲ آن که مباح باشد.

۳ آن که از اجزاء مردار نباشد

۴ آن که از اجزاء حیوان حرام گوشت نباشد

۵ و ۶ آن که اگر نماز گزار مرد است لباس او ابریشم خالص و طلا باف نباشد

و تفصیل اینها در مسائل آینده گفته می شود

شرط اول:**مسئله ۶۷۰**

لباس نماز گزار باید پاک باشد و اگر کسی در حال اختیار با بدن یا لباس نجس نماز بخواند، نمازش باطل است. مگر در مواردی که استثنا شده و بعداً خواهد آمد.

مسئله ۶۷۱

کسی که از روی تقصیر نمی داند با بدن و لباس نجس، نماز باطل است، اگر با بدن یا لباس نجس نماز بخواند، نمازش باطل است.

مسئله ۶۷۲

اگر به واسطه ندانستن مسأله از روی تقصیر چیز نجس را نداند نجس است، مثلاً نداند عرق کافر نجس است و با آن نماز بخواند، نمازش باطل است.

مسئله ۶۷۳

اگر نداند که بدن یا لباسش نجس است و بعد از نماز بفهمد نجس بوده، نمازش صحیح است.

مسئله ۶۷۴

اگر فراموش کند که بدن یا لباسش نجس است و در بین نماز یا بعد از آن یادش بیاید، باید نماز را دوباره بخواند و اگر وقت گذشته، قضا نماید.

مسئله ۶۷۵

کسی که در وسعت وقت مشغول نماز است، اگر در بین نماز بدن یا لباسش نجس شود و نجس طوری نباشد که نماز با آن بی اشکال باشد که بعداً خواهد آمد بلکه طوری نجس شود که نماز خواندن با آن صحیح نباشد و پیش از آن که چیزی از نماز را با نجاست بخواند، ملتفت شود که نجس شده یا بفهمد بدن یا لباسش نجس است و شک کند که همان وقت نجس شده یا از پیش نجس بوده، در صورتی که آب کشیدن بدن یا لباس یا عوض کردن لباس یا بیرون آوردن آن، نماز را به هم نمی زند باید در بین نماز بدن یا لباس را آب بکشد یا لباس را عوض نماید یا اگر چیز دیگری عورت او را پوشانده لباس را بیرون آورد ولی چنانچه طوری باشد که اگر بدن یا لباس را آب بکشد یا لباس را عوض کند یا بیرون آورد، نماز به هم می خورد یا اگر لباس را بیرون آورد برهنه می ماند باید نماز را بشکند و با بدن و لباس پاک نماز بخواند و همین حکم در مورد کسی که در بین نماز فهمید که قبلاً بدن یا لباسش نجس شده است ولی تا به حال نمی دانسته در مورد بقیه نماز که می خواهد بخواند بنا بر اظهر جاری است

مسئله ۶۷۶

کسی که در تنگی وقت مشغول نماز است، اگر در بین نماز لباس او نجس شود و پیش از آن که چیزی از نماز را با نجاست

بخواند، بفهمد که نجس شده یا بفهمد که لباس او نجس است و شک کند که همان وقت نجس شده یا از پیش نجس بوده، در صورتی که آب کشیدن یا عوض کردن یا بیرون آوردن لباس، نماز را به هم نمی زند و می تواند لباس را بیرون آورد باید لباس را آب بکشد یا عوض کند یا اگر چیز دیگری عورت او را پوشانده، لباس را بیرون آورد و نماز را تمام کند. اما اگر چیز دیگری عورت او را پوشانده و لباس را هم نمی تواند آب بکشد یا عوض کند، در صورتی که می تواند لباس نجس را کم کند یعنی مقداری که لازم نیست را از بدن بیرون آورد، باید این کار را انجام دهد و در غیر این صورت باید با همان لباس نجس نماز بخواند

مسئله ۶۷۷

کسی که در تنگی وقت مشغول نماز است، اگر در بین نماز بدن او نجس شود و پیش از آن که چیزی از نماز را با نجاست بخواند ملتفت شود که نجس شده، یا بفهمد بدن او نجس است و شک کند که همان وقت نجس شده یا از پیش نجس بوده یا این که در بین نماز بفهمد که قبلا در حال نماز بدنش نجس شده و تا به حال نمی دانسته، در تمامی این موارد در صورتی که آب کشیدن بدن، نماز را به هم نمی زند، بدن را آب بکشد و اگر نماز را به هم می زند، باید با همان حال نماز را تمام کند و نماز او صحیح است.

مسئله ۶۷۸

کسی که در پاک بودن بدن یا لباس خود شک دارد، چنانچه نماز بخواند و بعد از نماز بفهمد که بدن یا لباسش نجس بوده، نماز او صحیح است؛ اما اگر می دانسته که قبلا نجس بوده و بعد شک کرد که پاک شده یا نه و به همان حال نماز خواند و بعد از نماز فهمید که پاک نشده بود، در این صورت نمازش باطل است.

مسئله ۶۷۹

اگر لباس را آب بکشد و یقین کند پاک شده است و با آن نماز بخواند و بعد از نماز بفهمد پاک نشده، نمازش صحیح است و همچنین اگر دیگری لباس او را آب بکشد که این کار را به او واگذار کرده بود و بعد بفهمد که پاک نشده یا این که فهمید بدن یا لباسش نجس شده و همان طور نماز خواند و بعد از نماز فهمید که اشتباه کرده و پاک بوده است؛ در تمامی این موارد نمازش صحیح است.

مسئله ۶۸۰

اگر خونی در بدن یا لباس خود ببیند و یقین کند که از خونهای نجس نیست، مثلا یقین کند که خون پشه است، چنانچه بعد از نماز بفهمد از خونهایی بوده که نمی شود با آن نماز خواند، نمازش صحیح است.

مسئله ۶۸۱

اگر یقین کند خونی که در بدن یا لباس او است، خون نجسیست که نماز با آن صحیح است، مثلا یقین کند خون زخم و دمل است، چنانچه بعد از نماز بفهمد خونی بوده که نماز با آن باطل است، نمازش صحیح است.

مسئله ۶۸۲

اگر نجس بودن چیزی را فراموش کند و بدن یا لباسش با رطوبت به آن برسد و در حال فراموشی نماز بخواند و بعد از نماز یادش بیاید، نمازش صحیح است. ولی اگر بدنش با رطوبت به چیزی که نجس بودن آن را فراموش کرده برسد و بدون این که خود را آب بکشد، غسل کند و نماز بخواند، غسل و نمازش باطل است مگر این که طوری باشد که به غسل نمودن، بدن نیز پاک شود و نیز اگر جایی از اعضای وضو با رطوبت به چیزی که نجس بودن آن را فراموش کرده برسد و پیش از آن که آنجا را آب بکشد، وضو بگیرد و نماز بخواند، وضو و نمازش باطل می باشد مگر این که طوری باشد که به وضو گرفتن، اعضای وضو نیز پاک شود.

مسئله ۶۸۳

کسی که یک لباس دارد، اگر بدن و لباسش نجس شود و به اندازه آب کشیدن یکی از آنها آب داشته باشد، احتیاط در این است که بدن را آب بکشد و با لباس نجس نماز بخواند؛ ولی در صورتی که نجاست یکی از آنها بیشتر باشد، لازم است بنا بر احتیاط آن را آب بکشد، بلکه بعید نیست وظیفه اش همین باشد.

مسئله ۶۸۴

کسی که غیر از لباس نجس، لباس دیگری ندارد و در اثر تنگی وقت یا به علت دیگری نمی تواند آن را تطهیر کند، باید با آن نماز بخواند و نمازش صحیح است.

مسئله ۶۸۵

کسی که دو لباس دارد، اگر بداند یکی از آنها نجس است و نداند کدام است، چنانچه وقت دارد باید با هر دو لباس نماز بخواند، مثلاً اگر می خواهد نماز ظهر و عصر بخواند، باید با هر کدام یک نماز ظهر و یک نماز عصر بخواند ولی اگر وقت تنگ است، با هر کدام نماز بخواند کافی است.

شرط دوم:

مسئله ۶۸۶

لباس نماز گزار باید مباح باشد و کسی که می داند پوشیدن لباس غصبی حرام است اگر عمداً در لباس غصبی نماز بخواند بنا بر احتیاط باید آن نماز را دوباره با لباس غیر غصبی بخواند گرچه با تحقق قصد قربت، اظهار صحت نماز است و در صورت غصبی بودن چیزهایی که به تنهایی عورت را نمی پوشاند مثل عرقچین و همچنین چیزهایی که نماز گزار آنها را پوشیده ولی ساتر مباح دیگری دارد نیز همین حکم جاری است

مسئله ۶۸۷

کسی که می داند پوشیدن لباس غصبی حرام است، ولی نمی داند نماز را باطل می کند، اگر عمداً با لباس غصبی نماز بخواند حکمش همان است که در مسئله قبل گفته شد

مسئله ۶۸۸

اگر لباسی را با رنگ غصبی رنگ نمایند و عین آن باقی باشد؛ یا با نخ غصبی دوخته باشند به طوری که آن نخ عرفاً تلف شده حساب نشود، نماز با آن حرام و بنا بر احتیاط باطل است

مسئله ۶۸۹

اگر نداند یا فراموش کند که لباس او غصبیست اگر چه خودش آن لباس را غصب کرده باشد و با آن نماز بخواند، نمازش بنا بر اظهر صحیح است.

مسئله ۶۹۰

اگر صاحب لباس غصبی در خصوص نماز در آن لباس اذن داد و یا به طریقی علم به رضایت او حاصل شد، نماز خواندن در آن لباس صحیح است.

مسئله ۶۹۱

اگر با عین پولی که خمس یا زکات آن را نداده لباس بخرد تا زمانی که از پول دیگری خمس یا زکات آن را نداده است نماز خواندن در آن لباس حرام و بنا بر احتیاط باطل است

شرط سوم:

مسئله ۶۹۲

لباس نماز گزار باید از اجزای حیوان مرده ای که خون جهنده دارد نباشد ولی اگر از اجزای حیوان حلال گوشت مرده ای که مانند ماهی خون جهنده ندارد لباس تهیه کند نماز در آن مانعی ندارد

مسئله ۶۹۳

اگر چیزی از مردار حلال گوشت مانند مو و پشم که روح ندارد همراه نماز گزار باشد یا با لباسی که از آنها تهیه کرده اند نماز بخواند نمازش صحیح است

شرط چهارم:

مسئله ۶۹۴

لباس نماز گزار باید از اجزای حیوان حرام گوشتی که خون جهنده دارد نباشد و اگر مویی از آن هم همراه نماز گزار باشد نماز او بنا بر اظهر و احوط باطل است و اگر خون جهنده ندارد احتیاط در اجتناب است بلکه اجتناب بی وجه نیست اگر چه بشود آن را تذکیر کرد یعنی به دستور شرع آن را ذبح کرد و یا تذکیر آن مشکوک باشد

مسئله ۶۹۵

اگر آب دهان یا بینی یا رطوبت دیگری از حیوان حرام گوشت مانند گربه بر بدن یا لباس نماز گزار باشد، باید در حال نماز از آن اجتناب کرد.

مسئله ۶۹۶

اگر مو، عرق و آب دهان انسانی بر بدن یا لباس نماز گزار باشد و آنها پاک باشند نماز اشکال ندارد.

مسئله ۶۹۷

اگر شک داشته باشد که لباسی از مو یا پشم یا کرک حیوان حلال گوشت است یا حرام گوشت، چه در کشورهای اسلامی تهیه شده باشد چه در کشورهای غیر اسلامی، نماز خواندن با آن مانعی ندارد؛ و اگر جنس آن از پوست و چرم و مانند آن باشد حکم آن در احکام طهارت، بحث مردار، گفته شد.

مسئله ۶۹۸

اگر انسان احتمال دهد دکه صدفی و مانند آن، از حیوان است نماز خواندن با آن مانعی ندارد و اگر بداند صدف است و احتمال بدهد صدف گوشت نداشته باشد نماز خواندن با آن مانع ندارد.

مسئله ۶۹۹

با پوست سنجاب و خز نماز خواندن بنا بر اظهار اشکال ندارد، بعد از اینکه بدانیم به دستور شرع تذکیر شده است؛ ولی احتیاط، اجتناب از سنجاب است.

مسئله ۷۰۰

اگر با لباسی که نمی داند که از حیوان حرام گوشت است نماز بخواند نمازش صحیح است.

شرط پنجم:**مسئله ۷۰۱**

پوشیدن لباس طلا باف برای مرد حرام است و باطل شدن نماز با آن به طور مطلق در همه موارد محل تأمل است و احتیاط در باطل بودن نماز است بلکه بی وجه نیست ولی برای زن در نماز و غیر نماز اشکال ندارد

مسئله ۷۰۲

زینت کردن به طلا مثل آویختن زنجیر طلا به سینه و انگشتر طلا به دست کردن و بستن ساعت مچی طلا به دست برای مرد در نماز

و غیر نماز حرام است و در باطل بودن نماز با آنها تأمل است اگرچه مطابق احتیاط بلکه خالی از وجه نیست و همراه داشتن طلا و حمل آن بدون اینکه صدق پوشش بکند و همچنین دندانانی که پوشش طلا دارد برای مرد در نماز مانعی ندارد ولی زینت کردن به طلا برای زن در نماز و غیر نماز اشکال ندارد

شرط ششم:

مسئله ۷۰۳

لباس مرد نمازگزار باید ابریشم خالص نباشد و در غیر نماز هم پوشیدن آن برای مرد حرام است ولی چیزهایی مثل عرقچین و یا بند شلوار و جوراب و مانند آن که به تنهایی عورت را نمی پوشاند اگر ابریشم خالص باشد بنا بر اظهر نماز با آنها صحیح است گرچه خلاف احتیاط است

مسئله ۷۰۴

اگر آستر تمام لباس یا آستر مقداری از آن ابریشم خالص باشد، پوشیدن آن برای مرد خالی از اشکال نیست.

مسئله ۷۰۵

دستمال ابریشمی و مانند آن، اگر در جیب مرد باشد اشکال ندارد و نماز را باطل نمی کند.

مسئله ۷۰۶

پوشیدن لباس ابریشمی برای زن و ختنای مشکل بنا بر اظهر در نماز و غیر نماز اشکال ندارد ولی صحت نماز پسر غیر مکلف با لباس ابریشمی در حال اختیار بنا بر شرعیت نماز او محل تأمل است

مسئله ۷۰۷

پوشیدن لباس غصبی و ابریشمی خالص و طلا باف و لباسی که از مردار تهیه شده، در حال ناچاری مانعی ندارد؛ و نیز کسی که ناچار است لباس بیوشد و لباس دیگری غیر از اینها ندارد و تا آخر وقت هم ناچاری او از بین نمی رود، می تواند با این لباسها نماز بخواند.

مسئله ۷۰۸

اگر غیر از لباس غصبی و لباسی که از مردار تهیه شده، لباس دیگری ندارد و ناچار نیست لباس بیوشد، باید به دستوری که برای برهنگان گفته شد نماز بخواند.

مسئله ۷۰۹

اگر غیر از لباسی که از حیوان حرام گوشت تهیه شده لباس دیگری ندارد، چنانچه در پوشیدن لباس ناچار باشد، می تواند با همان

لباس نماز بخواند و اگر ناچار نباشد، باید به دستوری که برای برهنگان گفته شد نماز را به جا آورد.

مسئله ۷۱۰

اگر مرد غیر از لباس ابریشمی خالص یا طلا باف، لباس دیگری نداشته باشد، چنانچه در پوشیدن لباس ناچار نباشد، باید به دستوری که برای برهنگان گفته شد نماز بخواند.

مسئله ۷۱۱

پوشیدن لباس مخصوص زنان برای مرد و همچنین پوشیدن لباس مخصوص مردان برای زن حرام است اگر چه بودن تا موقعی که داخل در لباس شهرت نباشد مورد تأمل است و نیز تزئین هر یک از مرد و زن به زینت دیگری حرام است و لباس شهرت عبارت از لباسیست که از جهت جنس یا رنگ یا نحوه بُرش و دوخت و مانند آن خلاف شأن و زیّ پوشنده لباس باشد

موارد استثناء بدن و لباس نماز گزار

مسئله ۷۱۲

در چهار صورت که تفصیل آنها بعداً گفته می شود اگر بدن یا لباس نماز گزار نجس باشد نماز او صحیح است:

- ۱ به واسطه زخم یا جراحت یا دملی که در بدن او است، لباس یا بدنش به خون آلوده شده باشد
 - ۲ بدن یا لباس او به مقدار کمتر از درهم که تقریباً به اندازه بند سر انگشت سبابه انگشت شهادت می شود به خون آلوده باشد
 - ۳ ناچار باشد با بدن یا لباس نجس نماز بخواند
 - ۴ لباس های کوچک او مانند جوراب و عرقچین نجس باشد
- احکام این چهار صورت به تفصیل در مسائل بعد گفته می شود

مسئله ۷۱۳

اگر در بدن یا لباس نماز گزار خون زخم یا جراحت یا دمل باشد چنانچه طوریت که آب کشیدن بدن یا لباس یا عوض کردن لباس برای بیشتر مردم سخت است تا وقتی که زخم یا جراحت یا دمل خوب نشده است می تواند با آن خون نماز بخواند و اگر طوریت که برای مردم آب کشیدن آن سخت نیست ولی برای شخص او سخت و مشکل است صحت نماز با این لباس یا بدن خالی از وجه نیست و همچنین است اگر چرکی که با خون بیرون آمده یا دوایی که روی زخم گذاشته اند و نجس شده در بدن یا لباس او باشد

مسئله ۷۱۴

اگر خون بریدگی و زخمی که به زودی خوب می شود و شستن آن آسان است، در بدن یا لباس نماز گزار باشد، نماز او باطل

است.

مسئله ۷۱۵

اگر جایی از بدن یا لباس که با زخم فاصله دارد، به رطوبت زخم نجس شود، جایز نیست با آن نماز بخواند. ولی مقداری از بدن یا لباس که معمولاً به رطوبت زخم آلوده می‌شود، نماز خواندن با آن مانعی ندارد.

مسئله ۷۱۶

اگر از بواسیری که دانه‌های آن بیرون نباشد یا زخمی که توی دهان و بینی و مانند اینها است خونی به بدن یا لباس برسد بنا بر ظاهر نمی‌تواند با آن نماز بخواند مگر اینکه عرفاً مضطر و مجبور باشد با همین بدن یا لباس نماز بخواند یا برای شخص او آب کشیدن یا تعویض آنها مشکل و سخت باشد و اما خون بواسیری که دانه‌های آن بیرون است و یا اینکه در داخل بوده ولی مثل بواسیری که در بیرون است بدن یا لباسش رانجس می‌کند بدون اشکال نماز خواندن با آن جایز است

مسئله ۷۱۷

کسی که بدنش زخم است اگر در بدن یا لباس خود خونی که بیشتر از درهم است ببیند و نداند از زخم است یا خون دیگر بنا بر ظاهر جایز است با آن نماز بخواند

مسئله ۷۱۸

اگر سر سوزنی خون سگ، خوک، کافر، مردار و حیوان حرام گوشت بنا بر احوط، در بدن یا لباس نماز گزار باشد، نماز او باطل است و بنا بر احتیاط خون حیض نفاس استحاضه نیز چنین است ولی خون‌های دیگر مثل خون بدن انسان یا خون حیوان حلال گوشت اگر چه در چند جای بدن و لباس باشد در صورتی که روی هم کمتر از درهم باشد نماز خواندن با آن اشکال ندارد

مسئله ۷۱۹

اگر چند زخم در بدن باشد چنانچه می‌شود آنها را موقع آب کشیدن جدای از یکدیگر تطهیر کرد و برای آن شخص مشکل نباشد، هر کدام یک زخم حساب می‌شود، اگر چه زخم‌ها نزدیک به هم باشد و هر کدام که خوب شد باید بدن یا لباس را از خون آن آب کشید.

مسئله ۷۲۰

باید مجموع خونی که در لباس است از مقدار یک درهم بیشتر نباشد، بنا بر این خونی که به پشت لباس رسیده یا به آستر لباس هم سرایت کرده جداگانه حساب می شود و باید مجموع جاهایی را که خونی شده، در نظر گرفت که اگر از یک درهم کمتر بود، مانعی ندارد و گرنه باید آب کشیده یا تعویض شود.

مسئله ۷۲۱

اگر خون بدن یا لباس کمتر از درهم باشد و رطوبتی به آن برسد که اطراف را آلوده کند، در صورتی که خون و رطوبتی که به آن رسیده، به اندازه درهم نباشد، بنا بر اظهر نماز صحیح است.

مسئله ۷۲۲

اگر بدن یا لباس خونی نشود، ولی با رطوبت به خون برسد و نجس شود اگر مقداری که نجس شده کمتر از درهم باشد، بنا بر اظهر می شود با آن نماز خواند

مسئله ۷۲۳

اگر خونی که در بدن یا لباس است کمتر از درهم باشد و نجاست دیگری به آن برسد مثلاً یک قطره بول روی آن بریزد و به بدن یا لباس برسد، نماز خواندن با آن جایز نیست

مسئله ۷۲۴

اگر لباس های کوچک نماز گزار مثل عرقچین و جوراب که نمی شود با آنها عورت را پوشانید نجس باشد چنانچه از مردار و حیوان نجس العین درست نشده باشد نماز با آن صحیح است و بنا بر احتیاط باید از سایر حیوانات حرام گوشت نیز درست نشده باشد و یا با رطوبت با آنها ملاقات نکرده باشد و اگر با انگشتر نجس نماز بخواند اشکال ندارد

مسئله ۷۲۵

چیز نجس مانند دستمال و کلید و چاقوی نجس جایز است همراه نماز گزار باشد و اگر لباسی که ساتر عورت نیست همراه او باشد ولی آن را نپوشیده و نجس است نماز با آن اشکال ندارد و اگر ساتر عورت باشد احوط اجتناب است

مسئله ۷۲۶

اگر می‌داند خونی که در بدن یا لباس او است، کمتر از درهم است ولی احتمال می‌دهد از خون‌هایی باشد که نماز را باطل می‌کند، جایز است که با آن خون نماز بخواند و شستن لازم نیست.

مسئله ۲۲۷

اگر خونی که در لباس یا بدن است کمتر از درهم باشد و نداند که از خون‌هاییست که نماز با آن باطل است و نماز بخواند و بعد معلوم شود که از خون‌هایی بوده که نماز با آن باطل است، اعاده نماز لازم نیست؛ و همچنین است اگر اعتقاد پیدا کند که کمتر از درهم است و نماز بخواند و بعد معلوم شود که به مقدار درهم یا بیشتر بوده که در این صورت نیز اعاده لازم نیست.

مکروهات لباس نمازگزار

مسئله ۲۲۸

اگر نمازگزار چند چیز را به امید این که ثواب نمازش زیاد شود ترک کند خوب است قسمتی از آنها عبارتند از: پوشیدن لباس سیاه غیر از عمامه و کساء و لباس نازک که ستر عورت باشد و شلوار را روی پیراهن قرار دادن و بدون حنک با عمامه نماز خواندن و بدون رداء امام شدن و پوشیدن لباس کسی که از نجاست پرهیز نمی‌کند و لباسی که نقش صورت دارد و دست کردن انگشتی که نقش صورت دارد و نماز خواندن با نقاب و خلخال زیوری که زنان در پا می‌کنند و صدا می‌کند برای زنان و با نقاب برای مردان

«مکان نمازگزار»

اشاره

مکان نمازگزار دو شرط دارد:

شرط اول:

مکان مباح باشد

شرط دوم:

مکان نمازگزار از نجاست مرطوبی که به بدن و لباس نمازگزار سرایت کند خالی باشد

مسئله ۲۲۹

کسی که در ملک غضبی نماز می‌خواند اگر چه روی فرش و تخت و مانند اینها باشد نمازش باطل است، اگر قصد قربت در نماز نداشته باشد و همچنین است بنا بر احتیاط اگر قصد قربت داشت ولی نماز خواندن در زیر سقف و خیمه غضبی و در جائی که فقط دیوار آن غضبیست بنا بر اظهر مانعی ندارد

مسئله ۲۳۰

نماز خواندن در ملکی که منفعت آن مال دیگری است بدون اجازه او باطل است مثلاً در خانه اجاره ای اگر صاحب خانه یا دیگری بدون اجازه کسی که آن خانه را اجاره کرده نماز بخواند نمازش باطل است مگر این که بداند و یا نشانه هایی در کار باشد که گمان کند مستأجر به نماز خواندن او راضیست بنا بر اظهر بلکه اگر نداند یا نشانه هایی نسبت به عدم رضایت مستأجر در کار نباشد تا موجب گمان به عدم رضایت مستأجر شود باز می تواند بنا بر اظهر نماز بخواند و همچنین است اگر در ملکی که دیگری در آن حقی دارد نماز بخواند مثلاً اگر میت وصیت کرده باشد که ثلث مال او را به مصرفی برسانند تا وقتی ثلث را جدا نکنند نمی شود در ملک او نماز خواند

مسئله ۷۳۱

نماز خواندن در خانه پدر مادر فرزند جدّ جدّه برادر خواهر عمو عمّه دایی و خاله بدون اذن آنها جایز نیست و حال آنها با سایر مردم مساوی است.

مسئله ۷۳۲

شخص معذور مثل محبوس در مکان غضبی و یا مضطرب اگر امید تمکن و برطرف شدن عذر را تا آخر وقت دارد بنا بر احوط باید نماز را تأخیر بیندازد و در صورتی که تمکن بیرون رفتن از آن مکان را ندارد نماز در آن جا صحیح است.

مسئله ۷۳۳

اگر در جایی نماز بخواند و بعد از نماز بفهمد که غضبی بوده یا در جایی که غضبی بودن آن را فراموش کرده، نماز بخواند و بعد از نماز یادش بیاید، نماز او بنا بر اظهر صحیح است اگر چه خودش غضب کرده باشد ولی اگر در بین نماز فهمید که آن مکان غضیبست در صورت امکان بدون این که نماز را به هم بزنند باید بقیه نماز را در مکان مباح انجام دهد و در صورتی که ممکن نباشد باید نماز را قطع کند و در جایی مباح نماز را از سر بگیرد و اگر وقت تنگ است آنچه از نماز به جا آورده صحیح است و بقیه نماز را در حین خروج از آن مکان بجا می آورد

مسئله ۷۳۴

اگر بداند جایی غضیبست ولی نداند که در جای غضبی نماز باطل است و در ندانستن مسئله هم کوتاهی کرده و مقصر باشد و در آنجا نماز بخواند، نماز او باطل است، اگر قصد قربت نداشت و اگر قصد قربت در نماز داشت باز بنا بر احتیاط نمازش باطل است.

مسئله ۷۳۵

کسی که در ملکی با دیگری شریک است اگر سهم او جدا نباشد بدون اجازه شریکش نمی تواند در آن ملک تصرف کند و نماز بخواند

مسئله ۷۳۶

نماز خواندن در مسافرخانه و حمام و مانند اینها که برای واردین آماده است اشکال ندارد مگر این که انسان بداند یا نشانه هایی در کار باشد که گمان کند صاحبش به نماز خواندن او راضی نیست و جاهای دیگر که ملک کسی می باشد نیز در این مسئله مانند

این مکان‌های عمومیست که در صورتی نماز صحیح نیست که بدانند و یا نشانه‌هایی در کار باشد که گمان کند صاحبش راضی نیست

مسئله ۷۳۷

در زمین بسیار وسیعی که از آبادی دور و چراگاه حیوانات است نماز خواندن و نشستن و خوابیدن اشکال ندارد مگر این که انسان بدانند و یا نشانه‌هایی در کار باشد که گمان کند صاحبش راضی نیست بنا بر اظهر و همچنین در زمین‌های زراعتی هم که نزدیک ده است و دیوار ندارد، اگر چه در میان مالکین آنها صغیر و دیوانه باشد، نماز و عبور و تصرفات جزئی اشکال ندارد ولی اگر یکی از صاحبانش ناراضی باشند تصرف در آن حرام و نماز باطل است

مسئله ۷۳۸

نماز خواندن جلوتر یا مساوی قبر پیامبر (علیه السلام) و امام (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) در صورتی که بی ادبی نسبت به آنها نباشد بنا بر اظهر مکروه است ولی احتیاط مستحب این است که به طور کلی از این کار مخصوصاً از جلوتر ایستادن اجتناب شود.

مسئله ۷۳۹

اگر در نماز چیزی مانند دیوار بین او و قبر مطهر باشد که مساوی یا جلوتر از قبر ایستادن بی احترامی نشود اشکال ندارد، ولی صندوق شریف و ضریح و پارچه‌ای که روی آن افتاده برای فاصله شدن کافی نیست.

مسئله ۷۴۰

مکان نماز گزار اگر نجس است نباید به طوری تر باشد که رطوبت آن به بدن یا لباس او برسد مگر این که طوری تر باشد که اگر نجاست به بدن یا لباس سرایت کرد نماز را باطل نکند چنان که خواهد آمد؛ ولی جایی که پیشانی را بر آن می‌گذارد اگر نجس باشد در صورتی که خشک هم باشد نماز باطل است.

مسئله ۷۴۱

نماز خواندن زن جلوتر از مرد یا مساوی و همدوش با مرد مکروه است بنا بر اظهر مگر این که بین آن دو چیزی مانند پرده و مانند آن حائل بشود و یا این که بین آن دو به مقدار حد اقل یک وجب و حد اکثر ده ذراع که حدود پنج متر می‌شود فاصله باشد که در این صورت کراهت کم و یا برداشته می‌شود.

«احکام مسجد»

مسئله ۷۴۲

بنا بر اظهر در قرار دادن مکانی به عنوان مسجد، صیغه وقف لازم نیست بلکه هر عملی که دلالت بر آن کند کافی است اگر چه به کار بردن لفظ در ایجاب آن و تلفظ به وقفیت به عنوان مسجدیت احوط است و همچنین در قبول متولی یا حاکم شرع؛ و اظهر اعتبار قصد قربت است در وقف مسجد و کافیست که با نیت و اراده بگوید:

«جَعَلْتَهُ مَسْجِداً لِلَّهِ» و مسجدیت را اعلام کند به معنایی که در عرف مسلمین معمول است در مقابل مسجد به معنای لغوی؛ و در قبضش کافیت یک نفر که نمازش محکوم به صحت باشد با اذن واقف در آن جا نماز بخواند؛ و اقرب ترتیب آثار مسجدیت است بر مساجد مخالفین، در صورتی که محکوم به کفر نباشند؛ و کلیساها و کنیسه‌ها در جهت حصول تقرب مانند مساجد مخالفین است ولی در سایر جهات محل تأمل است

مسئله ۷۴۳

نجس کردن زمین، سقف، بام، ظاهر و باطن مسجد حرام است و هر کس بفهمد که نجس شده است باید فوراً نجاست آن را برطرف کند؛ و احتیاط واجب آن است که طرف بیرون دیوار مسجد را هم نجس نکنند و اگر نجس شود نجاستش را برطرف نمایند مگر آن که واقف آن را جزء مسجد قرار نداده باشد و بنا بر احوط کافر نباید وارد مساجد مسلمین شود.

مسئله ۷۴۴

گذاشتن لباس نجس و سایر چیزهای نجس و متنجس در مسجد، در صورتی که نجاست آن به مسجد سرایت نکند و موجب بی احترامی به آن نباشد، مانعی ندارد.

مسئله ۷۴۵

بنا بر احتیاط واجب مسجد را به طلا نباید زینت نمایند و همچنین نباید صورت چیزی را نقاشی کنند و بکشند، مخصوصاً چیزهایی که مثل انسان و حیوان روح دارد، که در غیر مسجد هم اشکال دارد و احتمال دارد نماز خواندن در این مساجد هم مکروه باشد ولی نوشتن قرآن و احادیث صحیحه در مسجد مانعی ندارد.

مسئله ۷۴۶

اگر مسجد خراب هم شود نمی‌توانند آن را بفروشند، یا داخل ملک و جاده نمایند.

مسئله ۷۴۷

فروختن در و پنجره و چیزهای دیگر مسجد حرام است و اگر مسجد خراب شود، باید اینها را صرف تعمیر همان مسجد کنند و چنانچه در آن مسجد قابل مصرف نیست و همان مسجد به پول آن نیاز دارد، بفروشند و صرف نیاز آن مسجد کنند و اگر آن مسجد به خود آن و به پول آن نیاز ندارد در مساجد دیگر آن را مصرف کنند و اگر آنجا هم نیاز نباشد بفروشند و پول آن را صرف مسجد کنند و غله و نذوراتی که برای مسجد معینی قرار داده شده، در صورت بی نیاز بودن آن مسجد و یا معذور بودن مصرف در آن مسجد می‌توان آنها را در سایر مساجد مصرف کرد؛ و همچنین است حکم غلات و نذورات موقوفه مشاهد مشرفه؛ و با تعذر مصرف در موارد معین شده و یا مماثل آن، می‌توان آن غلات و نذورات را در مطلق خیرات و مبرات مصرف نمود.

مسئله ۷۴۸

ساختن مسجد و تعمیر مسجدی که نزدیک به خرابی می باشد مستحب است و اگر مسجد طوری خراب شود که تعمیر آن ممکن نباشد، می توانند آن را خراب کنند و دوباره بسازند بلکه می توانند مسجدی را که خراب نشده، برای احتیاج مردم خراب کنند و بزرگتر بسازند.

مسئله ۷۴۹

چند چیز در مسجد مستحب است از جمله: تمیز کردن مسجد روشن کردن چراغ آن و قرار دادن محل تطهیر از بول و غایط در خارج مسجد و نیز مستحب است کسی که می خواهد مسجد برود ته کفش خود را واریسی کند که نجاستی در آن نباشد و موقع داخل شدن به مسجد اول پای راست و موقع بیرون آمدن اول پای چپ را بگذارد.

مسئله ۷۵۰

مستحب است مسجد دارای سقف نباشد، بلکه سایبان قرار دادن بر آن به غیر بوریاء مکروه است مگر به سبب ضرورت و یا مرجحات دیگری که با وجود آنها، بنا بر اقرب این کراهت از بین می رود

مسئله ۷۵۱

خواهید در مسجد، اگر انسان ناچار نباشد و صحبت کردن راجع به کارهای دنیا و مشغول صنعت شدن و خواندن شعری که نصیحت و مانند آن نباشد در مسجد مکروه است؛ و نیز مکروه است آب دهان و بینی و اخلاط سینه را در مسجد بیندازد و گمشده ای را طلب کند و صدای خود را بلند کند و در هر صورت باید از کارهایی که با احترام مسجد منافات دارد یا مزاحم نماز گزاران است اجتناب کند؛ ولی بلند کردن صدا برای اذان مانعی ندارد.

مسئله ۷۵۲

مستحب است که در مسجد از خرید و فروش و سایر معاملات عقود و ایقاعات غیر عبادی خودداری شود و اما مانند نذر و وقف و نکاح چون حیثیت عبادی دارند اشکالی ندارد
و مستحب است از ورود دیوانگان و اطفال غیر ممیز که مراعات آداب مساجد را نمی نمایند به مساجد، خودداری شود؛ و مکروه است کسی که بوی بدی از او استشمام می شود مثل بوی سیر و پیاز، داخل مسجد شود و بعید نیست نمازی را که با این حال خوانده اعاده اش مستحب باشد.

مسئله ۷۵۳

تعرض به معابد یهودیان و مسیحیان که در ذمه اسلام هستند و آن معابد هم در دست خود آنهاست جایز نیست و آن اماکن مثل مساجد محترم است و جایز نیست خراب کردن آنها مگر با شرایطی که در مساجد هم جاری است.

مسئله ۷۵۴

نماز در مسجد از نماز در غیر مسجد افضل است؛ و بهتر از همه مسجد الحرام است و بعد مسجد النبی و بعد مسجد کوفه و بعد مسجد سهله و مسجد خیف و مسجد غدیر و مسجد بیت المقدس و مسجد براهنا و مسجد قبا و مسجد جامع هر شهر و بعد مسجد قبیله و بعد مسجد بازار و از جمله مواضع مستحب و بافضیلت مشاهده مشرفه انبیاء و اوصیاء آنان و ائمه (علیهم السلام) است «اذان و اقامه»

مسئله ۷۵۵

برای مرد و زن مستحب است پیش از نمازهای یومیه اذان و اقامه بگویند، اما احتیاط مستحب این است که اقامه ترک نشود مخصوصاً در نماز صبح و مغرب و برای کسی که به جماعت نماز نمی خواند؛ ولی پیش از نماز عید فطر و قربان، مستحب است سه مرتبه بگویند: «الْصَّلَاةُ»؛ و همچنین برای این که به دیگران اعلام شود که وقت نماز داخل شده است، استجواب اذان بعید نیست؛ و گفتن اذان و اقامه در غیر این موارد به قصد ورود در شرع حرام است.

مسئله ۷۵۶

مستحب است در گوش راست بجه ای که به دنیا آمده اذان و در گوش چپش اقامه بگویند.

مسئله ۷۵۷

اذان هیجده جمله است:

«اللَّهُ أَكْبَرُ» چهار مرتبه؛ «أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ»، «أَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ»، «حَيَّ عَلَى الصَّلَاةِ»، «حَيَّ عَلَى الْفَلَاحِ»، «حَيَّ عَلَى خَيْرِ الْعَمَلِ»، «اللَّهُ أَكْبَرُ»، «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ» هر یک دو مرتبه.

و اقامه هفده جمله است یعنی دو مرتبه «الله اکبر» از اول اذان و یک مرتبه «لا اله الا الله» از آخر آن کم می شود و بعد از گفتن «حَيَّ عَلَى خَيْرِ الْعَمَلِ» باید دو مرتبه «قَدْ قَامَتِ الصَّلَاةُ» اضافه نمود

مسئله ۷۵۸

بعید نیست مستحب بودن اقرار به ولایت امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب (علیه السلام) در اذان مستحبی، در صورتی که به نیت مطلوب بودن گفته شود به عبارات مختلفی که در «نهایه» و «فقیه» و «احتجاج» نقل شده است که «أَنَّ عَلِيًّا وَلِيُّ اللَّهِ» و یا «عَلِيٌّ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ» و یا به عبارت «أَشْهَدُ أَنَّ عَلِيًّا وَلِيُّ اللَّهِ» باشد و اما اقرار به ولایت اگر چه در غیر اذان باشد خوب است پس احتیاج به دلیل مخصوص ندارد؛ و کاملترین عبارتی که در اینجا گفته می شود آن است که اقرار به خلیفه بودن یا وصی بودن حضرت امیرالمؤمنین (علیه السلام) و ائمه طاهرین (علیهم السلام) در آن باشد.

مسئله ۷۵۹

در پنج نماز، اذان ساقط می شود:

اول:

نماز عصر روز جمعه در صورتی که با نماز جمعه با هم خوانده شود

دوم:

نماز عصر روز عرفه که روز نهم ذی حجه است در صورتی که با نماز ظهر جمع شود

سوم:

نماز عشاء شب عید قربان، برای کسی که در مشعر الحرام باشد در صورتی که با نماز مغرب جمع شود و بنا بر احتیاط در این سه صورت که گفته شد باید اصلاً اذان نگویند نه این که مستحب نباشد و گفتن آن بی اشکال باشد؛ ولی در جایی که نماز عصر را با نماز ظهر با هم می خوانند خوب است برای نماز عصر اذان گفته نشود.

چهارم:

نماز عصر و عشاء زن مستحاضه.

پنجم:

نماز عصر و عشاء کسی که نمی تواند از بیرون آمدن بول و غائط خودداری کند و در این پنج نماز در صورتی اذان ساقط می شود که با نماز قبلی فاصله نداشته باشد، یا فاصله کمی بین آنها باشد و اگر فاصله پیدا کرد یا نافله بین آنها خوانده شد، بنا بر اظهر اذان گفتن به استحباب خود باقی است

مسئله ۲۶۰

اگر برای نماز جماعتی اذان و اقامه گفته باشند؛ کسی که با آن جماعت نماز می خواند، می تواند برای نماز خود اذان و اقامه نگوید

مسئله ۲۶۱

اگر برای خواندن نماز جماعت به مسجد رود و ببیند جماعت تمام شده، تا وقتی که صف ها به هم نخورده و جمعیت متفرق نشده بنا بر اظهر لازم نیست برای نماز خود اذان و اقامه بگوید، در صورتی که برای جماعت اذان و اقامه گفته شده باشد

مسئله ۲۶۲

در جایی که عده ای مشغول نماز جماعتند، یا نماز آنان تازه تمام شده و صف ها به هم نخورده است، اگر انسان بخواهد فرادی به تنهایی یا با جماعت دیگری که بر پا شده نماز بخواند، با سه شرط اذان و اقامه از او ساقط می شود بنا بر اظهر؛ اول آن که برای آن نماز، اذان و اقامه گفته باشند.

دوم آن که نماز جماعت باطل نباشد.

سوم آن که نماز او و نماز جماعت در یک مکان باشد و بنا بر احتیاط باید طوری باشد که ملحق به صف بشود پس اگر نماز جماعت داخل مسجد باشد و او بخواهد در بام مسجد نماز بخواند، مستحب است اذان و اقامه بگوید.

مسئله ۷۶۳

کسی که اذان و اقامه دیگری را می شنود مستحب است هر قسمتی را که می شنود بگوید ولی از «حَيَّ عَلَى الصَّلَاةِ» تا «حَيَّ عَلَى خَيْرِ الْعَمَلِ» را به جای هر کدام «لَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ الْعَلِيِّ الْعَظِيمِ» می گوید

مسئله ۷۶۴

کسی که اذان و اقامه دیگری را شنیده چه با او گفته باشد یا نه می تواند برای نماز خود اذان و اقامه نگوید

مسئله ۷۶۵

اقامه باید بعد از اذان گفته شود و اگر قبل از اذان بگویند صحیح نیست

مسئله ۷۶۶

اگر کلمات اذان و اقامه را بدون ترتیب بگوید مثلاً «حَيَّ عَلَى الْفَلَاحِ» را پیش از «حَيَّ عَلَى الصَّلَاةِ» بگوید، باید از جایی که ترتیب به هم خورده، دوباره بگوید.

مسئله ۷۶۷

بنا بر احتیاط باید بین اذان و اقامه فاصله ندهد و اگر بین آنها به قدری فاصله دهد که اذانی را که گفته اذان این اقامه حساب نشود، مستحب است دوباره اذان و اقامه را بگوید و نیز اگر بین اذان و اقامه و نماز به قدری فاصله دهد که اذان و اقامه آن نماز حساب نشود، مستحب است دوباره برای آن نماز، اذان و اقامه بگوید.

مسئله ۷۶۸

اذان و اقامه باید بنا بر احتیاط به عربی صحیح گفته شود بلکه لزوم آن خالی از وجه نیست؛ پس اگر به عربی غلط بگوید، اگر چه معنی را تغییر ندهد؛ یا به جای حرفی دیگر بگوید یا مثلاً ترجمه آنها را به فارسی بگوید صحیح نیست.

مسئله ۷۶۹

اذان و اقامه باید بعد از داخل شدن وقت نماز گفته شود و اگر عمداً یا از روی فراموشی پیش از وقت بگوید باطل است؛ مگر برای این که مردم مهیا برای نماز شوند و یا کارهای خود را رها کنند، که بعید نیست یک اذان قبلاً گفته شود اگر مردم را به اشتباه نیندازد و بعد اذان دیگری برای نماز گفته شود.

مسئله ۷۷۰

اگر کسی اذان و اقامه را فراموش کرد و بعد از رکوع یادش آمد برای درک آنها نمی تواند نماز را قطع کند؛ ولی اگر قبل از رکوع

یادش آمد، مستحب است به قصد تحصیل ثواب اذان و اقامه نماز را قطع کند و بعد از اذان و اقامه نماز را از سر بگیرد؛ و اگر فقط اذان را به تنهایی فراموش کرده، بنا بر اظهر قطع نماز جایز نیست و اگر فقط اقامه را فراموش کرده جواز قطع نماز خالی از وجه نیست اگر چه خلاف احتیاط است

مسئله ۷۷۱

اگر پیش از گفتن اقامه شك کند که اذان گفته یا نه، باید اذان را بگوید، ولی اگر مشغول اقامه شود و شك کند که اذان گفته یا نه، گفتن اذان لازم نیست.

مسئله ۷۷۲

اگر در بین اذان یا اقامه، پیش از آن که قسمتی را بگوید شك کند که قسمتی پیش از آن را گفته یا نه، باید قسمتی را که در گفتن آن شك کرده بگوید، ولی اگر در حال گفتن قسمتی از اذان یا اقامه شك کند جمله قبلی را گفته یا نه، بعید نیست گفتن آن لازم نباشد.

مسئله ۷۷۳

مستحب است انسان در موقع گفتن اذان، رو به قبله بایستد و با وضو یا غسل باشد. ولی در اقامه بنا بر احوط با وضو یا غسل بودن شرط است؛ و در اذانی که برای اعلام داخل شدن وقت است مستحب است جای بلندی بایستد و دستها را به گوش بگذارد و صدا را بلند نماید و بکشد و بین جمله های اذان کمی فاصله دهد و بین آنها حرف نزند.

مسئله ۷۷۴

مستحب است بدن انسان در موقع گفتن اقامه آرام باشد و آن را از اذان آهسته تر بگوید و بین جمله های آن کمتر از اذان فاصله دهد ولی جمله ها را به هم نچسباند و به خلاف اذان که با تأنی گفته می شود اقامه را سریعتر بگوید

مسئله ۷۷۵

مستحب است بین اذان و اقامه در غیر نماز مغرب دو رکعت نماز بخواند و در صورت نخواندن نافله قدری بنشیند یا سجده نماید یا قدمی بردارد و در مغرب کفایت قدری ساکت شود یا قدمی بردارد و حرف زدن بین اذان و اقامه نماز صبح، اگر ذکر نباشد مکروه است.

مسئله ۷۷۶

مستحب است کسی را که برای گفتن اذان معین می کنند عادل و بینا و وقت شناس باشد یا این که راهنما داشته باشد؛ و صدایش بلند باشد و اذان را در جای بلند بگوید.

مسأله ۷۷۷

مؤذن در مقابل اذان گفتن بنا بر احتیاط واجب نباید مزد بگیرد و اما چیزی که عنوان مزد ندارد جایز است، مثل ارتزاق از بیت المال و یا موقوفه ای که از درآمد آن برای مؤذن سهمی در نظر گرفته شده است.

«واجبات نماز»**اشاره**

واجبات نماز یازده چیز است:

اول:

نیت.

دوم:

قیام.

سوم:

تکبیره الاحرام یعنی گفتن «الله اکبر» در اول نماز

چهارم:

رکوع

پنجم:

سجود

ششم:

قرائت

هفتم:

ذکر

هشتم:

تشهد.

نهم:

سلام

دهم:

ترتیب یازدهم:

موالات یعنی پی در پی بودن اجزاء نماز

[ارکان نماز]**مسأله ۷۷۸**

بعضی از واجبات نماز رکن است، یعنی اگر انسان آنها را بجا نیاورد، یا در نماز اضافه کند، عمداً باشد یا اشتبهاً، نماز باطل می شود و بعضی دیگر رکن نیست، یعنی اگر عمداً کم یا زیاد شود، نماز باطل می شود و چنانچه اشتبهاً کم یا زیاد گردد، نماز باطل نمی شود.

و ارکان نماز پنج چیز است:

اول:

نیت.

دوم:

تکبیره الاحرام.

سوم:

قیام در موقع گفتن تکبیره الاحرام و قیام متصل به رکوع، یعنی ایستادن پیش از رکوع.

چهارم:

رکوع.

پنجم:

دو سجده.

نیت

مسئله ۷۷۹

انسان باید نماز را به نیت قربت یعنی برای انجام فرمان خداوند عالم به جا آورد و لازم نیست نیت را از قلب خود بگذراند یا مثلاً به زبان بگوید که چهار رکعت نماز ظهر می خوانم قربۀ الی الله بلکه همین قدر که انگیزه انسان از این کار نماز خواندن برای خدا باشد در تحقق نیت کافی است. ولی بهتر و افضل این است که نیت نماز را از قلب خود بگذراند مگر این که نزدیک به حد و سوسه برسد

مسئله ۷۸۰

اگر در نماز ظهر یا در نماز عصر نیت کند که چهار رکعت نماز می خوانم و معین نکند ظهر است یا عصر و تصمیم هیچ کدام از این دو را نداشته باشد نماز او باطل است و نیز کسی که مثلاً قضای نماز ظهر بر او واجب است اگر در وقت نماز ظهر بخواهد نماز قضا یا نماز ظهر را بخواند، باید نمازی را که می خواند، در نیت معین کند بنا بر احوط

مسئله ۷۸۱

انسان باید از اول تا آخر نماز به نیت خود باقی باشد، پس اگر در بین نماز به طوری غافل شود که اگر بپرسند چه می کنی نداند چه بگوید نمازش باطل است

مسئله ۷۸۲

انسان باید فقط برای انجام امر خداوند عالم نماز بخواند، پس کسی که ریا کند، یعنی برای نشان دادن به مردم نماز بخواند، نمازش بنا بر احوط باطل است، خواه فقط برای مردم باشد، یا خدا و مردم هر دو را در نظر بگیرد.

مسئله ۷۸۳

اگر قسمتی از نماز را هم برای غیر خدا به جا آورد، نماز باطل است، چه آن قسمت، واجب باشد مثل حمد و سوره و چه مستحب باشد مانند قنوت و چه از افعال نماز باشد یا از قبیل دعا و ذکر باشد، مگر این که از چیزهایی باشد که شرط صحیح بودن نماز است ولی قصد قربت در انجام آن لازم نیست، مثل پوشاندن عورت.

مسئله ۷۸۴

اگر کسی مثلاً خواست نماز ظهر بخواند ولی موقع شروع در نماز اشتباهاً به جای لفظ ظهر لفظ عصر به زبان او آمد یا این که در قلبش به جای ظهر مثلاً عصر اشتباهاً خطور کرد ولی انگیزه او از این عمل نماز ظهر بود، مانعی ندارد و نماز او صحیح است.

مسئله ۷۸۵

عدول نیت از نافله به فریضه و بالعکس جایز نیست و در صورت عدول در مورد اول، نماز نه نافله حساب می شود و نه فریضه ولی در مورد دوم بعضی از موارد استثناء شده است، چنانچه در مسائل نماز جماعت خواهد آمد.

قیام ایستادن

مسئله ۷۸۶

قیام در موقع گفتن تکبیر الاحرام بنا بر ظاهر و قیام پیش از رکوع که آن را قیام متصل به رکوع می گویند رکن است ولی قیام در موقع خواندن حمد و سوره و قیام بعد از رکوع رکن نیست و اگر کسی آن را از روی فراموشی ترک کند، نمازش صحیح است

مسئله ۷۸۷

اگر رکوع را فراموش کند و بعد از حمد و سوره بنشیند و یادش بیاید که رکوع نکرده، باید اول بایستد و سپس به رکوع رود و اگر بدون این که بایستد، به حال خمیدگی به رکوع برگردد، چون قیام متصل به رکوع را بجا نیاورده نماز او باطل است

مسئله ۷۸۸

موقعی که ایستاده، باید بدن را عمداً حرکت ندهد و به طرفی خم نشود و به جایی تکیه نکند ولی اگر از روی ناچاری باشد، یا در خم شدن برای رکوع پاها را حرکت دهد اشکال ندارد.

مسئله ۷۸۹

اگر موقعی که ایستاده، از روی فراموشی بدن را حرکت دهد، یا به طرفی خم شود، یا به جایی تکیه کند، اشکال ندارد ولی در قیام موقع گفتن تکبیرة الاحرام و قیام متصل به رکوع اگر از روی فراموشی هم باشد، بنا بر احتیاط واجب، باید نماز را تمام کند و دوباره بخواند.

مسئله ۷۹۰

احتیاط واجب آن است که در موقع ایستادن، هر دو پا روی زمین باشد، ولی لازم نیست سنگینی بدن روی هر دو پا باشد و اگر روی یک پا هم باشد اشکال ندارد و اگر ایستادن صدق کرد و از روی فراموشی روی یک پا قرار گرفت نمازش باطل نیست، گرچه محل احتیاط است.

مسئله ۷۹۱

کسی که می تواند درست بایستد لازم است پاها را طوری گشاد نگذارد که به حال ایستادن معمولی نباشد ولی اگر بگویند ایستاده است و یا از روی فراموشی پاها را بیش از متعارف باز کرد نمازش باطل نمی شود گرچه محل احتیاط است

مسئله ۷۹۲

حرکت دادن دست و انگشتان در موقع خواندن حمد و سایر حالات اشکال ندارد

مسئله ۷۹۳

اگر در بین نماز از ایستادن عاجز شود باید بنشیند و اگر از نشستن هم، به همه اقسامش عاجز شود، باید بخوابد، ولی تا بدنش آرام نگرفته باید چیزی نخواند.

مسئله ۷۹۴

انسان تا می تواند ایستاده نماز بخواند، نباید بنشیند مثلاً کسی که در موقع ایستادن بدنش حرکت می کند، یا مجبور است به چیزی تکیه دهد، یا بدنش را کج کند، یا خم شود، یا پاها را بیشتر از معمول گشاد بگذارد، باید به هر طوری که می تواند ایستاده نماز بخواند، ولی اگر به هیچ صورتی نتواند بایستد، باید راست بنشیند و نشسته نماز بخواند.

مسئله ۷۹۵

اگر کسی نمی تواند هم بایستد و هم رکوع و سجود را انجام دهد، بلکه یا باید بایستد و برای رکوع و سجود اشاره کند و یا بنشیند و رکوع و سجود را بدون اشاره انجام دهد، بنا بر اظهر باید صورت اول را اختیار کند.

مسئله ۷۹۶

انسان تا می تواند بنشیند نباید خوابیده نماز بخواند و اگر نتواند راست بنشیند، باید هر طور که می تواند بنشیند و اگر به هیچ صورتی نمی تواند بنشیند باید به پهلو راست بخوابد و اگر نمی تواند بنا بر احوط به پهلو چپ بخوابد و اگر آن هم ممکن نیست به پشت بخوابد به طوری که کف پاهای او رو به قبله باشد و اگر آن هم ممکن نیست به هر صورتی که ممکن است نماز بخواند ولی تا حد امکان طوری باشد که نزدیکتر به نماز کسی که ایستاده نماز می خواند باشد و گرنه باید نزدیکتر به نماز کسی که ایستاده نمی خواند، با رعایت مراتبی که گفته شد باشد.

مسئله ۷۹۷

کسی که نشسته نماز می خواند، اگر بعد از خواندن حمد و سوره بتواند بایستد و رکوع را ایستاده به جا آورد، باید بایستد و از حال ایستاده به رکوع رود و اگر نتواند، باید رکوع را هم نشسته به جا آورد.

مسئله ۷۹۸

کسی که نشسته نماز می خواند اگر در بین نماز بتواند بایستد، باید مقداری را که می تواند، ایستاده بخواند ولی تا بدنش آرام نگرفته، باید چیزی نخواند.

مسئله ۷۹۹

کسی که خوابیده نماز می خواند، اگر در بین نماز بتواند بنشیند باید مقداری را که می تواند، نشسته بخواند؛ و نیز اگر می تواند بایستد، باید مقداری را که می تواند، ایستاده بخواند. ولی تا بدنش آرام نگرفته باید چیزی نخواند.

مسئله ۸۰۰

کسی که می تواند بایستد اگر بترسد که به سبب ایستادن مریض شود یا ضرری به او برسد، می تواند نشسته نماز بخواند و اگر از نشستن هم بترسد، می تواند خوابیده نماز بخواند.

تکبیره الاحرام

مسئله ۸۰۱

گفتن «الله اکبر» در اول هر نماز، واجب و رکن است و باید بنا بر احوط حروف «الله» و حروف «اکبر» و دو کلمه «الله اکبر» را پشت سر هم بگوید و نیز باید کسی که می تواند، این دو کلمه را به عربی صحیح بگوید و اگر به عربی غلط بگوید، یا مثلاً ترجمه آن را به فارسی بگوید صحیح نیست

مسئله ۸۰۲

موقع گفتن تکبیره الاحرام باید بدن آرام باشد و اگر عمداً در حالی که بدنش حرکت دارد، تکبیره الاحرام را بگوید باطل است و

همچنین بنا بر احتیاط اگر سهواً یا از روی فراموشی باشد نیز باطل است.

مسئله ۸۰۳

کسی که لال است یا زبان او مرضی دارد که نمی تواند «الله اکبر» را درست بگوید، باید به هر طوری که می تواند بگوید و اگر هیچ نمی تواند بگوید برای تکبیر بنا بر احوط با انگشت اشاره کند و اگر می تواند، زبانش را هم حرکت دهد.

مسئله ۸۰۴

مستحب است موقع گفتن تکبیر اول نماز و تکبیرهای بین نماز، دست‌ها را تا مقابل گوش‌ها یا مقابل صورت یا گونه‌ها یا مقابل پایین گردن، بالا ببرد و نباید دست‌ها را از مقابل گوش‌ها و سر بالاتر ببرد؛ و مستحب است در نماز جماعت امام تکبیر را بلند و مأموم آهسته بگوید

قرائت

مسئله ۸۰۵

در رکعت اول و دوم نمازهای واجب یومیه، انسان باید اول سوره حمد و بعد از آن بنا بر احتیاط در صورتی که می داند یا می تواند یاد بگیرد، یک سوره تمام بخواند و بنا بر اظهر اگر سوره ضحی را می خواند باید سوره «الم نشرح» را هم به دنبال آن بخواند و اگر سوره فیل را خواند سوره قریش را هم بخواند.

مسئله ۸۰۶

اگر وقت نماز تنگ باشد، یا انسان ناچار شود که سوره را نخواند، مثلاً بترسد که اگر سوره را بخواند، دزد یا درنده، یا چیز دیگری به او صدمه بزند، نباید سوره را بخواند؛ و اگر در کاری عجله داشته باشد به طوری که اگر سوره را بخواند ضرری به او می رسد، می تواند سوره را نخواند.

مسئله ۸۰۷

اگر عمداً سوره را پیش از حمد بخواند و قصد او این باشد که سوره جزء نماز باشد نمازش باطل است، ولی اگر قصد او قرآن خواندن باشد مانعی ندارد و بعد از حمد یک سوره بنا بر احتیاطی که قبلاً ذکر شد می خواند و اگر اشتبهاً سوره را پیش از حمد بخواند و در بین آن یادش بیاید، باید سوره را رها کند و بعد از خواندن حمد، سوره را از اول بخواند.

مسئله ۸۰۸

اگر حمد و سوره یا یکی از آنها را فراموش کند و بعد از رسیدن به رکوع بفهمد، نمازش صحیح است ولی باید دو سجده سهو به خاطر فراموش کردن قرائت به جا آورد.

مسئله ۸۰۹

اگر پیش از آن که برای رکوع خم شود، بفهمد که حمد و سوره را نخوانده، باید بخواند و اگر بفهمد سوره را نخوانده، باید فقط سوره را بنا بر احتیاطی که گذشت بخواند ولی اگر بفهمد حمد تنها را نخوانده، باید اول حمد و بعد از آن دوباره سوره را بخواند و بعد از نماز دو سجده سهو به خاطر زیاد شدن سوره به جا آورد و نیز اگر خم شود و پیش از آن که به رکوع برسد بفهمد حمد و سوره، یا سوره تنها، یا حمد تنها را نخوانده، باید بایستد و به همین دستور عمل نماید.

مسئله ۸۱۰

اگر در نماز یکی از چهار سوره ای را که آیه سجده دارد، عمداً بخواند نمازش بنا بر احتیاط باطل است. ولی در نماز مستحبی خواندن یکی از آنها جایز است و در بین نماز سجده می کند.

مسئله ۸۱۱

اگر اشتبهاً مشغول خواندن سوره ای شود که سجده واجب دارد، چنانچه پیش از رسیدن به آیه سجده بفهمد، باید آن سوره را رها کند و بنا بر احتیاط سوره دیگر بخواند و اگر بعد از خواندن آیه سجده بفهمد، باید بنا بر احتیاط سوره دیگری بخواند و بعد از نماز، سجده آن آیه ای که سجده واجب داشته است به جا آورد.

مسئله ۸۱۲

اگر در نماز آیه سجده را بشنود، بنا بر احوط بعد از نماز سجده آن را بجا می آورد و نمازش صحیح است.

مسئله ۸۱۳

در نماز جمعه و نماز ظهر روز جمعه مستحب است در رکعت اول بعد از حمد، سوره جمعه و در رکعت دوم بعد از حمد، سوره منافقین بخواند بلکه احتیاط مستحب در این است که بدون عذر اینها را ترک نکند؛ و اگر مشغول یکی از اینها شود، بنا بر احتیاط واجب نمی تواند آن را رها کند و سوره دیگر بخواند.

مسئله ۸۱۴

اگر بعد از حمد مشغول خواندن سوره «قل هو الله احد» یا سوره «قل یا ایها الکافرون» شود، نمی تواند آن را رها کند و سوره دیگر بخواند ولی در نماز جمعه و نماز ظهر روز جمعه اگر به نصف نرسیده، می تواند آن را رها کند و سوره جمعه و منافقین را بخواند.

مسئله ۸۱۵

اگر در نماز، غیر سوره «قل هو الله احد» و «قل یا ایها الکافرون» سوره دیگری بخواند، تا به نصف نرسیده می تواند آن را رها کند و سوره دیگر بخواند.

مسئله ۸۱۶

اگر مقداری از سوره را فراموش کند یا از روی ناچاری، مثلاً به واسطه تنگی وقت یا جهت دیگر، نشود به هیچ وجه آن را تمام نماید، می‌تواند آن سوره را رها کند و سوره دیگر بخواند، اگر چه از نصف گذشته باشد؛ و احتیاط در این است که به سوره «قل هو الله احد» یا «قل یا ایها الکافرون» عدول نماید و در ظهر جمعه به سوره جمعه و منافقین، اگر مانعی در کار نباشد

مسئله ۸۱۷

بر مرد واجب است حمد و سوره نماز صبح و مغرب و عشا را بلند بخواند و بر مرد و زن واجب است حمد و سوره نماز ظهر و عصر را آهسته بخواند، مگر در ظهر جمعه که مستحب است دو رکعت اول را بلند بخواند.

مسئله ۸۱۸

زن می‌تواند حمد و سوره نماز صبح و مغرب و عشا را بلند یا آهسته بخواند، ولی اگر نامحرم صدایش را بشنود باید آهسته بخواند، در صورتی که شنیدن صدای او حرام باشد، مثلاً ترس فتنه و لذت بردن در بین باشد بنا بر اظهر.

مسئله ۸۱۹

اگر در جایی که باید نماز را بلند بخواند عمداً آهسته بخواند، یا در جایی که باید آهسته بخواند عمداً بلند بخواند، نمازش باطل است؛ ولی اگر از روی فراموشی باشد یا مسأله را نداند و احتمال خلاف هم ندهد و تردید در صحّت عملش نداشته باشد، به طوری که قصد قربت از او حاصل بشود نمازش صحیح است و اگر در بین خواندن حمد و سوره هم بفهمد اشتباه کرده، بنا بر اظهر لازم نیست مقداری را که خوانده دوباره بخواند.

مسئله ۸۲۰

اگر کسی در خواندن حمد و سوره بیشتر از معمول صدایش را بلند کند، مثل آن که آنها را با فریاد بخواند، نمازش بنا بر احتیاط باطل است.

مسئله ۸۲۱

انسان باید نماز را یاد بگیرد که غلط نخواند و کسی که به هیچ وجه نمی‌تواند صحیح آن را یاد بگیرد، باید هر طور که می‌تواند بخواند و احتیاط مستحب در آن است که نماز را به جماعت به جا آورد.

مسئله ۸۲۲

کسی که حمد و سوره و چیزهای دیگر نماز را به خوبی نمی‌داند و می‌تواند یاد بگیرد، چنانچه وقت نماز وسعت دارد، باید یاد بگیرد و اگر وقت تنگ است، دو صورت دارد:

۱ اگر در یاد گرفتن کوتاهی کرده، در صورتی که عُسر و حرج نباشد بنا بر اظهر باید نمازش را به جماعت بخواند، یا کسی بخواند و او هم همراه او بخواند یا اگر ممکن است از روی نوشته ای بخواند.

۲ اگر کوتاهی نکرده بنا بر احتیاط مستحب این کارها را انجام دهد.

اگر کسی از قرآن هیچ نمی داند به مقداری که واجب است در نماز از قرآن بخواند تسبیح و تهلیل و تکبیر می گوید.

مسئله ۸۲۳

اگر یکی از کلمات حمد یا سوره را نداند، یا عمداً آن را نگوید یا به جای حرفی حرف دیگر بگوید مثلاً به جای «ض»، «ظ» بگوید به طوری که در زبان عربی بگویند آن حرف را تلفظ نکرده و موافق هیچ یک از قرائت های هفتگانه نباشد؛ یا جایی که باید بدون زیر و زبر خوانده شود، زیر و زبر بدهد، یا تشدید را نگوید، نماز او باطل است بنا بر احتیاط.

مسئله ۸۲۴

اگر زیر و زبر کلمه ای را نداند باید یاد بگیرد ولی اگر کلمه ای را که وقف کردن آخر آن جایز است همیشه وقف کند یاد گرفتن زیر و زبر آن لازم نیست ولی اگر نداند مثلاً کلمه ای با «س» است یا با «ص» باید یاد بگیرد و چنانچه دو جور یا بیشتر بخواند، مثل آن که در «اهدنا الصراط المستقیم»، مستقیم را یک مرتبه با سین و یک مرتبه با صاد بخواند، نمازش باطل است، مگر آن که هر دو جور قرائت شده باشد و به امید رسیدن به واقع بخواند.

مسئله ۸۲۵

رعایت مدّی که در یک کلمه واقع شده واجب است؛ یعنی اگر در کلمه ای «واو» باشد و حرف قبل از «واو» در آن کلمه پیش ضمه داشته باشد و حرف بعد از واو در آن کلمه همزه ع باشد، مثل کلمه سوء، باید آن واو را مدّ بدهد یعنی آن را بکشد؛ و همچنین اگر در کلمه ای «الف» باشد و حرف قبل از الف در آن کلمه زبر فتحه داشته باشد و حرف بعد از الف در آن کلمه همزه باشد، مثل جاء باید الف آن را بکشد و نیز اگر در کلمه ای «ی» باشد و حرف پیش از «ی» در آن کلمه زیر کسره داشته باشد و حرف بعد از «ی» در آن کلمه همزه باشد مثل جیء باید «ی» را با مدّ بخواند و اگر بعد از این «واو» و «الف» و «ی» به جای همزه ع حرفی باشد که ساکن است یعنی زیر و زبر و پیش ندارد، باز هم باید این سه حرف را با مدّ بخواند، مثلاً در «وَلَا الضَّالِّينَ» که بعد از الف حرف لام ساکن است باید الف آن را با مدّ بخواند

مسئله ۸۲۶

وصل به سکون در نماز بنا بر اظهر جائز است و وقف غیر عمدی بر حرکت، وضعاً صحیح است و اعاده ندارد و احوط آن است که بدون عذر وقف به حرکت ننماید و معنای وقف به حرکت آن است که زیر یا زبر یا پیش آخر کلمه ای را بگوید و بین آن کلمه و کلمه بعدش فاصله دهد، مثلاً بگوید:

«الرحمن الرحیم» و میم الرحیم را زیر بدهد و بعد قدری فاصله دهد و بگوید:

«مالک یوم الدین» و معنای وصل به سکون آن است که زیر یا زبر یا پیش کلمه ای را نگوید و آن کلمه را به کلمه بعد بچسباند مثل آن که بگوید:

«الرحمن الرحیم» و میم الرحیم را زیر ندهد و فوراً «مالک یوم الدین» را بگوید.

مسئله ۸۲۷

در رکعت سوم و چهارم نماز می تواند فقط یک حمد بخواند، یا سه مرتبه تسبیحات اربعه بگوید یعنی سه مرتبه بگوید: «سُبْحَانَ اللَّهِ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ وَلَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَاللَّهُ أَكْبَرُ»؛ و اگر یک مرتبه هم تسبیحات اربعه را بگوید بنا بر اقوی کافیهست ولی سه مرتبه فضیلت بیشتر دارد و موافق احتیاط است؛ و می تواند در یک رکعت حمد و در رکعت دیگر تسبیحات بگوید و بهتر است در هر دو رکعت تسبیحات بخواند

مسئله ۸۲۸

در تنگی وقت باید تسبیحات اربعه را یک مرتبه بگوید.

مسئله ۸۲۹

بر مرد و زن واجب است که در رکعت سوم و چهارم نماز، حمد یا تسبیحات را آهسته بخوانند.

مسئله ۸۳۰

اگر در رکعت سوم و چهارم حمد بخواند، بنا بر احتیاط واجب باید «بسم الله» آن را هم آهسته بگوید

مسئله ۸۳۱

کسی که نمی تواند تسبیحات را یاد بگیرد یا درست بخواند، باید در رکعت سوم و چهارم حمد بخواند.

مسئله ۸۳۲

اگر در دو رکعت اول نماز به خیال این که دو رکعت آخر است تسبیحات بگوید، چنانچه پیش از رکوع بفهمد، باید حمد و سوره را بخواند و اگر در رکوع بفهمد، نمازش صحیح است.

مسئله ۸۳۳

اگر در دو رکعت آخر نماز به خیال این که در دو رکعت اول است حمد بخواند، یا در دو رکعت اول نماز با گمان به این که در دو رکعت آخر است حمد بخواند، چه پیش از رکوع بفهمد چه بعد از آن، نمازش صحیح است.

مسئله ۸۳۴

اگر در رکعت سوم یا چهارم می خواست حمد بخواند ولی تسبیحات به زبانش آمد، یا می خواست تسبیحات بخواند ولی حمد به

زبان‌ش آمد باید آن را رها کند و دوباره حمد یا تسبیحات را بخواند. ولی اگر عادتش خواندن چیزی بوده که به زبان‌ش آمده و در خزانه قلبش آن را قصد داشته می‌تواند همان را تمام کند و نمازش صحیح است.

مسئله ۸۳۵

کسی که عادت دارد در رکعت سوم و چهارم تسبیحات بخواند اگر بدون قصد مشغول خواندن حمد شود باید آن را رها کند و دوباره حمد یا تسبیحات را بخواند.

مسئله ۸۳۶

مستحب است در رکعت اول پیش از خواندن حمد، آهسته بگوید:

«أعوذ بالله من الشيطان الرجيم» و در رکعت اول و دوم نماز ظهر و عصر، «بسم الله الرحمن الرحيم» را بلند بگوید و نیز مستحب است حمد و سوره را شمرده بخواند و در آخر هر آیه وقف کند یعنی آن را به آیه بعد نچسباند و در حال خواندن حمد و سوره به معنای آیه توجه داشته باشد و اگر نماز را به جماعت می‌خواند، بعد از تمام شدن حمد امام و اگر فردی می‌خواند، بعد از آن که حمد خودش تمام شد، بگوید:

«الحمد لله رب العالمين» و بعد از خواندن سوره «قل هو الله أحد» یک یا دو مرتبه «كَذَلِكَ اللهُ رَبِّي» یا سه مرتبه «كَذَلِكَ اللهُ رَبُّنَا» بگوید و بعد از خواندن سوره کمی صبر کند بعد تکبیر پیش از رکوع را بگوید یا قنوت را بخواند

رکوع

مسئله ۸۳۷

در هر رکعت بعد از قرائت باید به اندازه ای خم شود که بتواند دست را به زانو بگذارد و این عمل را رکوع می‌گویند

مسئله ۸۳۸

اگر به اندازه رکوع خم شود ولی دست‌ها را به زانو نگذارد اشکال ندارد

مسئله ۸۳۹

هرگاه رکوع را به طور غیر معمول به جا آورد مثلاً به چپ یا راست خم شود اگر چه دست‌های او به زانو برسد صحیح نیست

مسئله ۸۴۰

رکوع باید با قصد باشد اگرچه بعد از خم شدن پدید آید پس اگر به قصد کار دیگر مثلاً برای کشتن جانوری خم شود و قصد رکوع بعد از خم شدن به وجود آمد بنا بر اظهر کافی است

مسئله ۸۴۱

کسی که دست یا زانوی او با دست و زانوی دیگران فرق دارد، مثلاً دستش خیلی بلند است که اگر کمی خم شود به زانو می‌رسد؛ یا زانوی او پائین‌تر از مردم دیگر است که باید خیلی خم شود تا دستش به زانو برسد، باید به اندازه معمول خم شود

مسئله ۸۴۲

کافی بودن هر ذکر که خواست بگوید در رکوع خالی از وجه نیست ولی احتیاط مستحب آن است که سه مرتبه «سُبْحَانَ اللَّهِ» یا یک مرتبه «سُبْحَانَ رَبِّيَ الْعَظِيمِ وَبِحَمْدِهِ» بگوید

مسئله ۸۴۳

در رکوع باید به مقدار ذکر واجب، بدن آرام باشد و آرام گرفتن بدن در حدی که بگویند آرام گرفت داخل در رکن رکوعیست و زائد بر آن مثل خود ذکر رکوع، داخل در رکن نیست، اگرچه واجب است.

مسئله ۸۴۴

اگر موقعی که ذکر واجب رکوع را می‌گوید، بی‌اختیار به قدری حرکت کند که از حال آرام بودن بدن خارج شود باید بعد از آرام گرفتن بدن، دوباره ذکر را بگوید ولی اگر کمی حرکت کند که از حال آرام بودن بدن خارج نشود، یا انگشتان را حرکت دهد اشکال ندارد.

مسئله ۸۴۵

اگر نتواند به مقدار ذکر در رکوع بماند، در صورتی که بتواند پیش از آن که از حد رکوع بیرون رود ذکر را بگوید، باید در آن حال تمام کند.

مسئله ۸۴۶

اگر بدن به واسطه مرض و مانند آن در رکوع آرام نگیرد نماز صحیح است ولی باید پیش از آنکه از حال رکوع خارج شود ذکر واجب را بگوید.

مسئله ۸۴۷

هرگاه نتواند به اندازه رکوع خم شود، باید به چیزی تکیه دهد و رکوع کند و اگر موقعی هم که تکیه داده نتواند به طور معمول رکوع کند باید به هر اندازه می‌تواند خم شود و اگر هیچ نتواند خم شود باید با سر اشاره نماید و اگر آن هم ممکن نشد با چشم، به وسیله بستن برای رکوع و باز کردن برای برخاستن از رکوع اشاره نماید و اگر از این هم عاجزست باید در قلب، نیت رکوع کند و ذکر آن را بگوید.

مسئله ۸۴۸

کسی که نمی تواند ایستاده یا نشسته رکوع کند و برای رکوع فقط می تواند در حالی که نشسته است کمی خم شود، یا در حالی که ایستاده است با سر اشاره کند؛ باید ایستاده نماز بخواند و برای رکوع با سر اشاره نماید.

مسئله ۸۴۹

بعد از تمام شدن ذکر رکوع، باید راست بایستد و بعد از آن که بدن آرام گرفت به سجده رود و اگر عمداً پیش از ایستادن، یا پیش از آرام گرفتن بدن به سجده رود نمازش باطل است.

مسئله ۸۵۰

اگر رکوع را فراموش کند و پیش از آن که به سجده برسد، یادش بیاید، اگر به قصد رکوع خم شده بود و مختصر مکثی در رکوع کرد؛ فقط قیام بعد از رکوع را انجام نداده، بنا بر این برمی گردد و آن قیام را به جا آورده و به سجده می رود و الا باید ایستاده و بعد به رکوع رود؛ و احتیاط مستحب است اگر فراموش کردن رکوع قبل از خم شدن باشد، نماز را دو مرتبه بخواند و چنانچه به حالت خمیدگی به رکوع برگردد، نمازش باطل است.

مسئله ۸۵۱

مستحب است پیش از رفتن به رکوع در حالی که راست ایستاده تکبیر بگوید و در رکوع زانوها را به عقب دهد و پشت را صاف نگه دارد و گردن را بکشد و مساوی پشت نگه دارد و بین دو قدم را نگاه کند و پیش از ذکر یا بعد از آن صلوات بفرستد و بعد از آن که از رکوع برخاست و راست ایستاد، در حال آرامی بدن بگوید:

«سَمِعَ اللهُ لِمَنْ حَمِدَهُ» و در حال رکوع بلکه در تمام احوال نماز، گذاشتن دست ها در زیر همه لباس ها مکروه است

مسئله ۸۵۲

مستحب است در رکوع زن ها دست را از زانو بالاتر بگذارند و زانوها را به عقب ندهند.

سجود

مسئله ۸۵۳

نماز گزار باید در هر رکعت از نمازهای واجب و مستحب، بعد از رکوع دو سجده کند و سجده آن است که پیشانی و تمام کف دو دست و سر دو زانو و سر دو انگشت بزرگ پاها را بر زمین بگذارند.

مسئله ۸۵۴

بنا بر احتیاط مقدار پیشانی که به زمین گذاشته می شود نباید کمتر از مقدار پهنای یک ناخن باشد، گرچه کفایت مطلق گذاشتن پیشانی روی زمین بدون تعیین مقدار خالی از وجه نیست و در صورت رعایت احتیاط در مقدار سجده گاه یعنی پهنای یک ناخن،

احوط اتصال این مقدار از زمین است به همدیگر؛ پس سجود بر دانه های تسبیح متعارف خلاف احتیاط است.

مسئله ۸۵۵

دو سجده روی هم یک رکن است که اگر کسی در نماز واجب عمداً یا از روی فراموشی هر دو را ترک کند، یا دو سجده دیگر به آنها اضافه نماید، نمازش باطل است.

مسئله ۸۵۶

اگر عمداً یک سجده کم یا زیاد کند، نماز باطل می شود و اگر سهواً یک سجده کم کند حکم آن بعداً گفته خواهد شد.

مسئله ۸۵۷

اگر پیشانی را عمداً یا سهواً بر زمین نگذارد، سجده نکرده است، اگر چه جاهای دیگر به زمین برسد. ولی اگر پیشانی را به زمین بگذارد و سهواً جاهای دیگر را به زمین نرساند، یا سهواً ذکر نگوید سجده صحیح است.

مسئله ۸۵۸

کفایت هر ذکری که در سجده بگوید خالی از وجه نیست. ولی احتیاط مستحب آن است که سه مرتبه «سُبْحَانَ اللَّهِ» یا یک مرتبه «سُبْحَانَ رَبِّيَ الْأَعْلَى وَبِحَمْدِهِ» بگوید و مستحب است «سُبْحَانَ رَبِّيَ الْأَعْلَى وَبِحَمْدِهِ» را سه یا پنج یا هفت مرتبه بگوید

مسئله ۸۵۹

در سجود باید به مقدار ذکر واجب، بدن آرام باشد و اگر نتوانست به اندازه ذکر واجب آرامش بدن داشته باشد، اصل وجوب ذکر ساقط نمی شود و اگر به هیچ وجه بدنش آرام نمی گیرد احوط این است که نماز دیگری هم بخواند و سجده آن را با اشاره انجام دهد و منظور از آرامش بدن، توقف و مکث بین سر گذاشتن و برداشتن است.

مسئله ۸۶۰

اگر پیش از آن که پیشانی به زمین برسد و بدن آرام بگیرد عمداً ذکر سجده را بگوید، یا پیش از تمام شدن ذکر عمداً سر از سجده بردارد، نماز باطل است.

مسئله ۸۶۱

اگر پیش از آن که پیشانی به زمین برسد و بدن آرام گیرد، سهواً ذکر سجده را بگوید و پیش از آن که سر از سجده بردارد، بفهمد اشتباه کرده باید دوباره در حال آرام بودن، ذکر را بگوید.

مسئله ۸۶۲

اگر بعد از آن که سر از سجده برداشت، بفهمد که پیش از آرام گرفتن بدن ذکر را گفته یا پیش از آن که ذکر سجده تمام شود سر برداشته نمازش صحیح است.

مسئله ۸۶۳

موقعی که ذکر سجده را می گوید باید تمام هفت عضو روی زمین باشند و از زمین برداشته نشوند ولی موقعی که مشغول گفتن ذکر نیست، اگر غیر پیشانی جاهای دیگر را از زمین بردارد و دوباره بگذارد اشکال ندارد.

مسئله ۸۶۴

اگر پیش از تمام شدن ذکر سجده سهواً پیشانی را از زمین بردارد نمی تواند دوباره به زمین بگذارد و باید آن را یک سجده حساب کند. ولی اگر جاهای دیگر را سهواً از زمین بردارد، باید دو مرتبه به زمین بگذارد و ذکر را بگوید.

مسئله ۸۶۵

بعد از تمام شدن ذکر سجده اول باید بنشیند تا بدن آرام بگیرد و بعد به سجده رود.

مسئله ۸۶۶

جای پیشانی نماز گزار از محل ایستادن او در قیام و محل دو انگشت بزرگ پا در موقع سجده به اندازه یک خشت که چهار انگشت بسته است باید بلندتر نباشد و احتیاط در این است که پایین تر از چهار انگشت بسته هم نباشد.

مسئله ۸۶۷

در زمین سرایش که سرایشی آن درست معلوم نیست، باید جای پیشانی نماز گزار از جای انگشتهای پا بیش از چهار انگشت بسته بلندتر نباشد و بنا بر احتیاط باید پایین تر نیز نباشد.

مسئله ۸۶۸

اگر پیشانی را سهواً به چیزی بگذارد که از جای انگشتهای پا و سر زانوهای او بلندتر از چهار انگشت بسته است، چنانچه بلندی آن به قدریست که نمی گویند در حال سجده است، می تواند سر را بردارد و به چیزی که بلندی آن به اندازه چهار انگشت بسته یا کمتر است بگذارد و می تواند سر را کم کم بکشد تا به روی آنچه به اندازه چهار انگشت یا کمتر است برسد و اگر بلندی آن به قدریست که می گویند در حال سجده است احتیاط واجب آن است که پیشانی را از روی آن بکشد تا به روی چیزی که بلندی آن به اندازه چهار انگشت بسته یا کمتر است برسد و اگر کشیدن پیشانی ممکن نیست بنا بر احتیاط واجب باید نماز را تمام کند و دوباره بخواند

مسئله ۸۶۹

باید بین پیشانی و آنچه بر آن سجده می کند چیزی نباشد پس اگر مُهر به قدری چرک باشد که پیشانی به خود مُهر نرسد، سجده باطل است، ولی اگر مثلاً رنگ مُهر تغییر کرده باشد اشکال ندارد.

مسئله ۸۷۰

در سجده باید تمام کف دست را بر زمین بگذارد ولی در حال ناچاری پشت دست هم مانعی ندارد و اگر پشت دست ممکن نباشد، باید مچ دست را بگذارد و چنانچه آن را هم نتواند، باید تا آرنج هر جا را که می تواند بر زمین بگذارد و اگر آن هم ممکن نیست، گذاشتن بازو کافی است.

مسئله ۸۷۱

در سجده باید سر دو انگشت بزرگ پاها رابه زمین بگذارد و اگر روی انگشت بزرگ پا یعنی طرف ناخن و یا پشت آن را هم به زمین بگذارد کافی بودنش خالی از وجه نیست ولی خلاف احتیاط است و اگر فقط انگشت های دیگر پا یا روی پا را به زمین بگذارد یا به واسطه بلند بودن ناخن سر شست به زمین نرسد نماز باطل است

مسئله ۸۷۲

کسی که مقداری از شست پایش بریده، باید بقیه آن رابه زمین بگذارد و اگر چیزی از آن نمانده، یا اگر مانده خیلی کوتاه است، باید بقیه انگشتان را بگذارد و اگر هیچ انگشت ندارد، باید هر مقداری از پا باقی مانده به زمین بگذارد.

مسئله ۸۷۳

مهر یا چیز دیگری که بر آن سجده می کند، باید پاک باشد ولی اگر مثلاً مُهر را روی فرش نجس بگذارد، یا یک طرف مُهر نجس باشد و پیشانی را به طرف پاک آن بگذارد اشکال ندارد.

مسئله ۸۷۴

کسی که فراموش کرده که موضع سجده او نجس بوده و یا نمی دانسته و بعد از نماز فهمیده، در صورتی که قصد قربت داشته، نمازش صحیح است و اگر در بین نماز فهمید، اگر در حال سجده است پیشانی را از موضع نجس کم کم بکشد تا به موضع پاک برسد و اگر بعد از سجده فهمید سجده های گذشته صحیح است

مسئله ۸۷۵

اگر محل سجده منحصر در نجس شد، سقوط شرطیت طهارت خالی از وجه نیست؛ و اگر امر دائر است که به محل نجس سجده کند یا بر لباس پاک، تخیر خالی از وجه نیست و در صورتی که امید برطرف شدن عذر را دارد، احوط تأخیر نماز برای آخر وقت

است.

مسئله ۸۷۶

اگر موضعی که پیشانی بر آن گذاشته می شود نجس باشد و حالت سرایت هم نداشته باشد ولی قسمتی از آن به مقداری که برای سجده لازم است پاک باشد، سجده بر آن کفایت می کند.

مسئله ۸۷۷

اگر در روی پیشانی دمل و مانند آن باشد، چنانچه ممکن است باید با جای سالم پیشانی سجده کند و اگر ممکن نیست باید زمین را گود کند و دمل را در گودال و جای سالم را به مقداری که برای سجده کافی باشد بر زمین بگذارد

مسئله ۸۷۸

اگر دمل یا زخم تمام پیشانی را گرفته باشد باید به یکی از دو طرف پیشانی سجده کند و احتیاط در این است که اگر طرف راست ممکن است آن را بر طرف چپ پیشانی مقدم بدارد و اگر ممکن نیست به چانه و اگر به چانه هم ممکن نیست باید با سر اشاره کند و اگر آن هم نشد با بستن و باز کردن چشمها سجده را انجام دهد.

مسئله ۸۷۹

کسی که نمی تواند پیشانی را به زمین برساند باید به قدری که می تواند خم شود و مهر یا چیز دیگری را که سجده بر آن صحیح است روی چیز بلندی گذاشته و طوری پیشانی را بر آن بگذارد که بگویند سجده کرده است، ولی باید بنا بر احتیاط کف دستها و زانوها و انگشتان پا را به طور معمول به زمین بگذارد.

مسئله ۸۸۰

کسی که هیچ نمی تواند خم شود برای سجده باید سر را به قصد سجده خم کند و برای برخاستن از سجده، سر را بلند کند و اگر این هم ممکن نشد، به قصد سجده چشم را می بندد و به قصد برخاستن، چشم را باز می کند و لازم نیست در این صورت بقیه اعضا یعنی کف دست و زانو و انگشت بزرگ پا روی زمین باشد، گرچه این کار در صورت امکان موافق احتیاط است.

مسئله ۸۸۱

اگر پیشانی بی اختیار از جای سجده بلند شود، چنانچه در موقع سجده استقرار پیدا کرده بود و حالا می تواند خود را ننگه دارد و به سجده برنگردد، باید نگذارد دوباره به جای سجده برسد و این یک سجده حساب می شود، چه ذکر سجده را گفته باشد یا نه و اگر نتواند سر را ننگه دارد و بی اختیار دوباره به جای سجده برسد، روی هم یک سجده حساب می شود و اگر ذکر نگفته باشد باید بگوید و اگر استقرار پیدا نکرده بود حتی اگر می تواند خود را ننگه دارد، باید به سجده برگردد و روی هم یک سجده حساب می شود و باید ذکر را بگوید و اگر سجده اول است یک سجده دیگر به جا آورد.

مسئله ۸۸۲

اگر روی چیزی که بدن روی آن آرام نمی‌گیرد سجده کند باطل است ولی روی تشک یا چیز دیگری که بعد از سر گذاشتن و مقداری پایین رفتن آرام می‌گیرد سجده اشکال ندارد

مسئله ۸۸۳

در رکعت اول و سوم که تشهد ندارد مثل رکعت سوم نماز ظهر و عصر و عشاء اگر بعد از سجده دوم بدون آن که مقداری بنشیند برای رکعت بعد برخیزد بنا بر اظهر نمازش صحیح است. ولی بنا بر احتیاط مستحب بعد از سجده دوم باید قدری بی حرکت نشسته و بعد برخیزد.

مسئله ۸۸۴

مستحب است تکبیر گفتن در موقع رفتن به سجده و بعد از سر برداشتن از آن و مستحب است در حال تکبیر دستها را بلند کند؛ و برای مرد مستحب است در موقع سجده رفتن، دست‌ها را زودتر از زانو‌ها بر زمین بگذارد و در موقع بلند شدن برای قیام، زانو‌ها را زودتر از دست‌ها از زمین بردارد و زن در حال رفتن به سجده، اول زانو‌ها را به زمین می‌گذارد بعد دست‌ها را و مستحب است در حال سجده بینی نیز به خاک و یا هر چه سجده بر آن جایز است گذاشته شود و بین دو سجده دعاهایی که وارد شده بخواند، مثل استغفار و مانند آن و مستحب است در بین دو سجده به حال توڑک بنشیند یعنی بر ران چپ بنشیند و قدم راست را بر کف قدم چپ بگذارد و بر روی دو پا نشستن مکروه است و برای زن مستحب است نشستن بر نشیمنگاه و بالا آوردن زانو‌ها و چسباندن ران‌ها به یکدیگر و همچنین مستحب است نماز گزار در وقت بلند شدن برای ایستادن بگوید: «بِحَوْلِ اللَّهِ وَقُوَّتِهِ أَقُومُ وَأَقْعُدُ».

چیزهایی که سجده بر آنها صحیح است**مسئله ۸۸۵**

باید بر زمین و چیزهای غیر خوراکی و پوشاکی که از زمین می‌روید سجده کرد و سجده بر چیزهای خوراکی و پوشاکی صحیح نیست و منظور از خوراکی چیزهاییست که خام یا پخته آن عادتاً خورده می‌شود، پس سجده بر گندم و جو و نخاله آنها که در ضمن خورده می‌شود صحیح نیست، ولی سجده بر پوست برنج و خرزبه و هندوانه و انار، حتی در حال اتصال مانعی ندارد و همچنین سجده بر گیاهان دارویی که اختصاص به مریض دارد و به هیچ وجه از آن در حال سلامت استفاده نمی‌شود جایز است و سجده بر تنباکو و مانند آن، که خوراکی نیست جایز است به خلاف مثل قهوه و چای و منظور از پوشاکی چیز است که عادتاً پوشیده می‌شود ولو بعد از رسیدن و بافتن، مثل پنبه و کتان و کنف، ولی سجده بر برگ درختان و چوب‌ها و آنچه که از چوب ساخته می‌شود و حصیر و بادبزن و امثال آن جایز است.

مسئله ۸۸۶

سجده کردن بر چیزهای معدنی مانند طلا، نقره، عقیق و فیروزه و مرمر اصیل باطل است و اما سجده کردن بر سنگ های معدنی مانند سنگ مرمر معمولی و سنگ های سیاه بنا بر اظهار اشکال ندارد

مسئله ۸۸۷

سجده بر چیزهایی که از زمین می روید و خوراک حیوان است مثل علف و گاه صحیح است.

مسئله ۸۸۸

سجده بر گیاهی که خوردن آن در بعضی از شهرها معمول است در آن شهرها جایز نیست و بنا بر احتیاط در شهرهای دیگر نیز که خورده نمی شود، سجده نکنند و نیز سجده بر میوه نارس صحیح نیست.

مسئله ۸۸۹

بنا بر اظهار سجده بر سنگ آهک و سنگ گچ صحیح است، بلکه به گچ و آهک پخته و آجر و کوزه گلی و مانند آن هم می شود سجده کرد.

مسئله ۸۹۰

اگر کاغذ را از چیزی که سجده بر آن صحیح است مثلاً از کاه ساخته باشند، می شود بر آن سجده کرد و جواز سجده بر کاغذی که احتمال دارد از چیزهایی درست شده باشد که سجده بر آن جایز نیست مورد تأمل است لذا احتیاطاً سجده ننمایند

مسئله ۸۹۱

برای سجده، بهتر از هر چیز تربت حضرت سید الشهداء (علیه السلام) می باشد، بعد از آن خاک است.

مسئله ۸۹۲

اگر چیزی که سجده بر آن صحیح است ندارد، یا اگر دارد به واسطه سرما یا گرمای زیاد و مانند اینها نمی تواند بر آن سجده کند، باید به لباسش که از کتان یا پنبه است، سجده کند و گرنه اگر از چیز دیگر است بر همان چیز سجده کند و اگر آن هم نیست باید

بر پشت دست و چنانچه آن هم ممکن نباشد به چیز معدنی مانند انگشتر عقیق سجده نماید بنا بر اظهر و اگر آن هم نشد، تا نزدیک زمین خم می شود و یا این که با اشاره سر سجده می نماید.

مسئله ۸۹۳

سجده بر گِل و خاک سستی که پیشانی روی آن آرام نمی گیرد، اگر بعد از آن که مقداری فرو رفت آرام بگیرد اشکال ندارد.

مسئله ۸۹۴

اگر در سجده اول، مهر به پیشانی بچسبد و بدون این که مهر را بردارد دوباره به سجده رود، اشکال ندارد اگر چه خلاف احتیاط است.

مسئله ۸۹۵

اگر در بین نماز چیزی که بر آن سجده می کند گم شود و چیزی که سجده بر آن صحیح است نداشته باشد چنانچه وقت وسعت دارد، باید نماز را بشکند و اگر وقت تنگ است، باید به لباسش اگر از پنبه یا کتان است سجده کند و اگر از چیز دیگر است بر همان چیز و اگر آن هم ممکن نیست بر پشت دست و اگر آن هم نمی شود به چیز معدنی مانند انگشتر عقیق سجده نماید.

مسئله ۸۹۶

هرگاه در حال سجده بفهمد پیشانی را بر چیزی گذاشته که سجده بر آن باطل است، اگر ممکن باشد باید پیشانی را از روی آن به روی چیزی که سجده بر آن صحیح است بکشد و اگر وقت تنگ است، به دستوری که در مسأله پیش گفته شد عمل کند.

سجده واجب قرآن

مسئله ۸۹۷

در هر یک از چهار سوره: «سجده» سوره ۳۲، «فصلت» سوره ۴۱، «نجم» سوره ۵۳، «علق» سوره ۹۶، یک آیه سجده است که اگر انسان بخواند یا به آن گوش دهد، بعد از تمام شدن آن آیه، باید فوراً سجده کند؛ و اگر فراموش کرد هر وقت یادش آمد باید سجده نماید

مسئله ۸۹۸

اگر انسان موقعی که آیه سجده را می‌خواند، از دیگری هم بشنود چنانچه گوش داده دو سجده نماید و اگر به گوشش خورد، یک سجده کافیه است اگر چه احتیاط در دو سجده است و اگر انسان چند دفعه آیه سجده را شنید و یا خود قرائت کرد اگر بعد از اولی سجده کرد واجب است باز هم برای دفعات بعد سجده کند؛ و اگر سجده نکرد بنا بر احتیاط واجب برای هر قرائت یا شنیدن آیه سجده کند.

مسئله ۸۹۹

در غیر نماز اگر در حال سجده آیه سجده را بخواند یا به آن گوش بدهد باید سر از سجده بردارد و دوباره سجده کند.

مسئله ۹۰۰

اگر آیه سجده را از کسی که قصد خواندن قرآن ندارد، بشنود، یا از ضبط صوت بشنود لازم نیست سجده نماید، ولی اگر از وسیله ای که مثل بلندگو صدای خود انسان را می‌رساند بشنود، واجب است سجده کند.

مسئله ۹۰۱

در وجوب سجده برای کسی که آیه سجده را می‌شنود، فرق نمی‌کند که قرائت کننده مکلف باشد یا نباشد و آنکه قرائت کننده خودش هم سجده کند یا نکند و آنکه صحیح قرائت کند یا غلط، اما به صورتی که معلوم و مشخص باشد که آیه سجده را تلاوت کرده و همین طور فرق نمی‌کند که به صورت حرام، مثل غنا بخواند یا نه و آنکه شنیدن به صورت حرام باشد مثل التذاذ از صدای اجنبیه یا نه و باز هم فرق نمی‌کند که وقت گوش دادن بدانند که به آیه سجده گوش می‌دهد و یا بعد از گوش دادن بفهمد آیه سجده بوده است و اما اگر قرائت کننده طفل غیرممیز باشد و یا از شخص خواب بشنود سجده واجب نمی‌شود و همچنین است اگر شنونده کلمات و حروف را تشخیص ندهد و فقط همه‌ای بشنود.

مسئله ۹۰۲

در سجده واجب قرآن باید نیت سجده کردن را داشته باشد و مکان هم مباح باشد و طوری باشد که اگر مردم دیدند، بگویند سجده کرد، ولی سایر شرایطی که در سجده نماز معتبر است لازم نیست مانند پوشانیدن عورت و پاک بودن مهر یا چیزی که بر آن سجده می‌کنند و بلندتر نبودن محل سجده از محل پا و گذاشتن دست‌ها و زانوها و نوک انگشتان بزرگ پا بر زمین و مانند اینها، اگر چه رعایت این امور مورد احتیاط است

مسئله ۹۰۳

هر گاه در سجده واجب قرآن پیشانی را به قصد سجده به زمین بگذارد اگر چه ذکر نگوید کافیه است و گفتن ذکر مستحب است و

بهتر است بگوید:

«لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ حَقًّا حَقًّا لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ أَيْمَانًا وَتَضَدِيقًا لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ عُبُودِيَّةً وَرِقًّا سَجْدَتُ لَكَ يَا رَبِّ تَعْبُدًا وَرِقًّا لَامُشْتَنَكِفًا وَلَا مُشْتَكِبِرًا بَلْ أَنَا عَبْدٌ ذَلِيلٌ ضَعِيفٌ خَائِفٌ مُسْتَجِيرٌ».

تشهد و سلام

مسئله ۹۰۴

در رکعت دوم تمام نمازهای واجب و رکعت سوم نماز مغرب و رکعت چهارم نماز ظهر و عصر و عشا باید انسان بعد از سجده دوم بنشیند و در حال آرام بودن بدن تشهد بخواند و ذکر تشهد بنا بر احتیاط عبارت است از:

«أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ وَأَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ».

مسئله ۹۰۵

کلمات تشهد باید به عربی صحیح و به طوری که معمول است پشت سر هم گفته شود.

مسئله ۹۰۶

کسی که تشهد را نمی‌داند واجب است یاد بگیرد و در تنگی وقت در صورتی که نتواند از غیر خود متابعت کند و یا از روی نوشته بخواند، ترجمه آن را به زبان خودش، بخواند و اگر از ترجمه هم عاجز بود ذکر یا ترجمه ذکر را به جای آن بخواند.

مسئله ۹۰۷

اگر تشهد را فراموش کند و بایستد و پیش از رکوع یادش بیاید که تشهد را نخوانده، باید بنشیند و تشهد را بخواند و بقیه نماز را مطابق معمول بخواند سپس بعد از اتمام نماز دو سجده سهو برای ایستادن بی جا و دو سجده سهو برای قرائت یا تسیحات زیادی در صورتی که خوانده باشد نیز به جا آورد؛ و اگر در رکوع یا بعد از آن یادش بیاید باید نماز را مطابق معمول تمام کند و بعد از سلام نماز، تشهد را قضا کند و بنا بر احتیاط واجب برای تشهد فراموش شده دو سجده سهو به جا آورد.

مسئله ۹۰۸

مستحب است در حال تشهد بران چپ بنشیند و روی پای راست را به کف پای چپ بگذارد و پیش از تشهد بگوید:

«الْحَمْدُ لِلَّهِ» یا بگوید:

«بِسْمِ اللَّهِ وَبِاللَّهِ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ وَخَيْرُ الْأَسْمَاءِ لِلَّهِ» و نیز مستحب است دست‌ها را بران‌ها بگذارد و انگشت‌ها را به یکدیگر بچسباند و به دامان خود نگاه کند و بعد از تمام شدن تشهد بگوید:

«وَتَقَبَّلْ شَفَاعَتَهُ وَارْزُقْ دَرَجَتَهُ».

سلام نماز

مسأله ۹۰۹

بعد از تشهد رکعت آخر نماز در حالی که نشسته و بدن آرام است باید سلام نماز را بگوید و مستحب است ابتدا بگوید:

«السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا النَّبِيُّ وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ» و بعد از آن باید بگوید:

«السَّلَامُ عَلَيْنَا وَعَلَى عِبَادِ اللَّهِ الصَّالِحِينَ» و یا این که بگوید:

«السَّلَامُ عَلَيْكُمْ» و بنا بر اظهر مستحب است بلکه موافق احتیاط است که بعد از آن بگوید:

«وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ» و بهتر آن است که هر سه سلام را به ترتیبی که ذکر شد بگوید

ترتیب**مسأله ۹۱۰**

اگر عمداً ترتیب نماز را بهم بزند، مثلاً سوره را پیش از حمد بخواند، یا سجود را پیش از رکوع به جا آورد، بنا بر احتیاط نماز باطل می شود.

مسأله ۹۱۱

اگر رکنی از نماز را فراموش کند و رکن بعد از آن را به جا آورد، مثلاً پیش از آن که رکوع کند دو سجده نماید؛ نماز باطل است.

مسأله ۹۱۲

اگر رکنی را فراموش کند و چیزی را که بعد از آن است و رکن نیست به جا آورد، مثلاً پیش از آن که دو سجده کند تشهد بخواند، باید رکن را به جا آورد و آنچه را اشتباهاً پیش از آن خوانده دوباره بخواند.

مسأله ۹۱۳

اگر چیزی را که رکن نیست فراموش کند و رکن بعد از آن را به جا آورد مثلاً حمد را فراموش کند و مشغول رکوع شود و در رکوع یادش بیاید که حمد را نخوانده باید بگذرد و نمازش صحیح است

مسأله ۹۱۴

اگر چیزی را که رکن نیست فراموش کند و چیزی را که بعد از آن است و آن هم رکن نیست به جا آورد مثلاً حمد را فراموش کند و سوره را بخواند چنانچه مشغول رکن بعد نشده باشد باید آنچه را فراموش کرده به جا آورد و بعد از آن، چیزی را که اشتباهاً جلوتر خوانده دوباره بخواند

موالات

مسئله ۹۱۵

انسان باید نماز را با موالات بخواند، یعنی کارهای نماز مانند رکوع و سجود و تشهد را پشت سر هم به جا آورد و چیزهایی را که در نماز می خواند به طوری که معمول است پشت سر هم بخواند و اگر به قدری بین آنها فاصله بیندازد که نگویند نماز می خواند، نمازش باطل است.

مسئله ۹۱۶

اگر در نماز سهواً بین حرفها یا کلمات فاصله بیندازد و فاصله به قدری نباشد که صورت نماز از بین برود، چنانچه مشغول رکن بعد نشده باشد، باید آن حرفها یا کلمات را به طور معمول بخواند و اگر مشغول رکن بعد شده باشد، نمازش صحیح است و احتیاط در این است که بدون عذر و سهواً از پی در پی آوردن مسامحه نکند اگر چه طوری نیست که موالات را به هم بزند.

مسئله ۹۱۷

طول دادن رکوع و سجود و خواندن سوره های بزرگ، موالات را به هم نمی زند. مگر آن قدر طول بدهد که وقت نماز فوت شود. مثل عمداً خواندن سوره بزرگ در نماز صبح

[مستحبات نماز]**«قنوت»****مسئله ۹۱۸**

در تمام نمازهای واجب و مستحب پیش از رکوع رکعت دوم مستحب است قنوت بخواند، بلکه احتیاط در این است که قنوت را در نمازهای واجب ترک نکند؛ و در نماز وتر با آن که یک رکعت می باشد، خواندن قنوت پیش از رکوع مستحب است؛ و نماز جمعه در هر رکعت یک قنوت دارد در رکعت اول قبل از رکوع و در رکعت دوم بعد از رکوع و نماز آیات پنج قنوت و نماز عید فطر و قربان در رکعت اول پنج قنوت و در رکعت دوم چهار قنوت دارد

مسئله ۹۱۹

اگر بخواهد قنوت بخواند خوب است دست ها را مقابل صورت بلند کند بلکه احتیاط در این است که در غیر موقع تقیه آن را ترک نکند

و مستحب است که کف آنها را رو به آسمان و پهلوئی هم نگه دارد

مسئله ۹۲۰

در قنوت هر ذکرى بگويد اگر چه يك «سبحان الله» باشد، كافيست و بهتر است بگويد:

«لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ الْحَلِيمُ الْكَرِيمُ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ الْعَلِيُّ الْعَظِيمُ سُبْحَانَ اللَّهِ رَبِّ السَّمَاوَاتِ السَّبْعِ وَرَبِّ الْأَرْضِينَ السَّبْعِ وَمَا فِيهِنَّ وَمَا بَيْنَهُنَّ وَرَبِّ الْعَرْشِ الْعَظِيمِ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ».

مسئله ۹۲۱

اظهر جواز قنوت به غیر عربیست و باید به هر لغتی که می خواند صحیح بخواند تا وظیفه قنوتی را انجام داده باشد و همچنین بنا بر احتیاط واجب باید دعا خواندن به صورت غلط را در هر جای نماز که باشد ترک کند

مسئله ۹۲۲

مستحب است انسان قنوت را بلند بخواند ولی برای کسی که نماز را به جماعت می خواند اگر امام جماعت صدای او را بشنود بلند خواندن قنوت مستحب نیست

مسئله ۹۲۳

اگر عمداً قنوت نخواند قضا ندارد و اگر فراموش کند و پیش از آن که به اندازه رکوع خم شود یادش بیاید، مستحب است بایستد و بخواند و اگر در رکوع یادش بیاید، مستحب است بعد از رکوع قضا کند و اگر در سجده یادش بیاید مستحب است بعد از سلام نماز قضا نماید و احتمال دارد هر جای نماز که یادش آمد بتواند قنوت را به جا آورد
«مستحبات نماز»

مسئله ۹۲۴

مستحب است در حال قیام نگاه کردن به محل سجده؛ و نیز بعید نیست استحباب نگاه کردن بین دو قدم در حال رکوع و به طرف بینی در حال سجود و به دامن خود در حال نشسته و به کف دو دست در حال قنوت؛
و مستحب است در حال قیام گذاشتن دستها روی رانها مقابل زانو و در حال قنوت قرار دادن آنها مقابل صورت به طوری که کف آنها رو به آسمان باشد و در حال سجده گذاشتن دستها مقابل گوشها یا صورت یا شانهها و در حال نشسته روی رانها و در حال رکوع روی زانو برای مردها

تعقیبات نماز

مسئله ۹۲۵

مستحب است انسان بعد از نماز مشغول تعقیب، یعنی خواندن ذکر و دعا و قرآن شود و بهتر است پیش از آن که از جای خود حرکت کند و وضو و غسل و تیمم او باطل شود، روبرو قبله تعقیب را بخواند و لازم نیست تعقیب به عربی باشد ولی بهتر است چیزهایی را که در کتابهای دعا دستور داده اند بخواند و از تعقیبهایی که خیلی سفارش شده است، تسبیح حضرت زهرا (علیها السلام) است که باید به این ترتیب گفته شود:

۳۴ مرتبه «اللَّهُ أَكْبَرُ»، سپس ۳۳ مرتبه «الْحَمْدُ لِلَّهِ» و بعد از آن ۳۳ مرتبه «سُبْحَانَ اللَّهِ» و بنا بر اظهر می شود «سُبْحَانَ اللَّهِ» را پیش از

«الْحَمْدُ لِلَّهِ» گفت ولی بهتر است بعد از «الْحَمْدُ لِلَّهِ» گفته شود

مسأله ۹۲۶

مستحب است بعد از نماز سجده شکر نماید و همین قدر که پیشانی را به قصد شکر بر زمین بگذارد کافی است، ولی بهتر است صد مرتبه یا سه مرتبه یا یک مرتبه، «شُكْرًا لِلَّهِ» یا «شُكْرًا» یا «عَفْوًا» بگوید و نیز مستحب است هر وقت نعمتی به انسان می رسد یا بلایی از او دور می شود سجده شکر به جا آورد

«مبطلات نماز»

اشاره

دوازده چیز نماز را باطل می کند و آنها را «مُبطِلات» می گویند:

- ۱ از بین رفتن یکی از شروط در اثناء نماز.
 - ۲ باطل شدن وضو یا غسل در اثناء نماز عمدتاً یا سهواً .
 - ۳ گذاشتن دستها روی هم عمدتاً با قصد اینکه جزء نماز است.
 - ۴ گفتن «آمین» عمدتاً بعد از حمد.
 - ۵ برگرداندن عمدی تمام بدن به پشت سر روی برگرداندن از قبله .
 - ۶ حرف زدن عمدی.
 - ۷ خندیدن عمدی قهقهه کردن .
 - ۸ برای امور دنیا با صدای بلند عمدتاً گریه کردن
 - ۹ کار زیادی که صورت نماز را به هم بزند.
 - ۱۰ خوردن و آشامیدن در بین نماز.
 - ۱۱ شك در رکعت های نماز دو یا سه رکعتی.
 - ۱۲ کم و زیاد کردن رُکن نماز عمدتاً یا سهواً .
- و تفصیل موارد ذکر شده به ترتیب در مسائل بعدی ذکر می شود.

اول:

آن که در بین نماز یکی از شرط های آن از بین برود؛ مثلاً در بین نماز بفهمد مکانش غصبی است.

دوم:

آن که در بین نماز عمدتاً یا سهواً یا از روی ناچاری، چیزی که وضو یا غسل را باطل می کند پیش آید، مثلاً بول از او بیرون آید؛ ولی کسی که نمی تواند از بیرون آمدن بول و غائط خودداری کند، اگر در بین نماز بول یا غائط از او خارج شود چنانچه به دستوری که در احکام وضو گفته شد، عمل نماید نمازش باطل نمی شود؛ و نیز اگر در بین نماز از زن مستحاضه خون خارج شود، در صورتی که به وظیفه مستحاضه عمل کرده باشد، نمازش صحیح است.

سوم:

[توضیح]

آن که مثل بعضی از کسانی که شیعه نیستند دست‌ها را روی هم بگذارد و قصدش این باشد که این کار جزء نماز است یا انجام دادن آن لازم است، در غیر این صورت اگر عمداً این کار را بکند، از روی احتیاط نمازش را باید دوباره بخواند.

مسئله ۹۲۷

هرگاه برای ادب دست‌ها را روی هم بگذارد، بنا بر احتیاط واجب باید نماز را دوباره بخواند، ولی اگر از روی فراموشی یا ناچاری یا برای کار دیگر مثل خاراندن دست و مانند آن، دست‌ها را روی هم بگذارد بنا بر اظهر اشکال ندارد.

چهارم:

بنا بر احتیاط آن که بعد از خواندن حمد، آمین بگوید و گفتن آن حرام است. ولی اگر اشتبهاً یا از روی تقیه بگوید، نمازش باطل نمی‌شود.

پنجم:

آن که عمداً با تمام بدن به پشت سر یعنی بیش از سمت راست و چپ توجه کند و اگر فقط با صورت به طرف راست یا چپ توجه کند نمازش باطل نمی‌شود و اگر عمداً با تمام بدن به راست یا چپ و یا فقط با صورت به پشت سر توجه نماید بنا بر اظهر و احوط نمازش باطل است و اگر سهواً و یا از روی فراموشی باشد، مانعی ندارد در اولی و محل احتیاط است در دومی.

ششم:

[توضیح]

آن که عمداً کلمه‌ای بگوید که دو حرف یا بیشتر داشته، ولی بی‌معنا باشد و یا این که یک حرف یا بیشتر بوده ولی معنا داشته باشد.

مسئله ۹۲۸

سرفه کردن، آروغ زدن و آه کشیدن در نماز اشکال ندارد ولی گفتن آخ و آه و مانند اینها که دو حرف است، اگر عمدی باشد نماز را باطل می‌کند. ولی اگر بگوید:

«آه مِنْ دُنُوبِي» اشکال ندارد

مسئله ۹۲۹

اگر کلمه ای را به قصد ذکر بگوید، مثلاً به قصد ذکر بگوید:

«الله اکبر» و در موقع گفتن آن صدا را بلند کند که چیزی را به دیگری بفهماند، اشکال ندارد؛ ولی اگر به قصد این که چیزی را به کسی بفهماند کلمه ای را، مناسب مقصودش بگوید، اگر چه قصد ذکر هم داشته باشد، نماز باطل می شود.

مسئله ۹۳۰

قرآن یا دعا خواندن در نماز اشکال ندارد مگر چهار آیه ای که سجده واجب دارند و در مسئله ۸۹۸ گذشت یا این که دعا خواندن به طوری که به نظم واجب در قرائت و یا ذکر واجب صدمه بزند و یا نفرین بر مؤمن باشد که در این صورت نماز باطل خواهد بود

مسئله ۹۳۱

دعا یا ذکر خداوند متعال به هر لغتی که مخصوص نماز گزار باشد، در بین نماز، اگر چه به عربی نباشد، مانعی ندارد ولی خلاف احتیاط است حتی در قنوت. ولی بنا بر احتیاط واجب ذکرهای مستحبی رکوع، سجود و تشهد را به غیر عربی نخواند.

مسئله ۹۳۲

اگر چیزی از حمد و سوره و ذکرهای نماز را عمداً یا احتیاطاً چند مرتبه بگوید؛ اشکال ندارد. مگر این که به نظم واجب دیگر، مثل قرائت و یا ذکر واجب صدمه بزند.

مسئله ۹۳۳

در حال نماز انسان نباید به دیگری سلام کند و اگر دیگری به او سلام کند باید مثل سلام او جواب بدهد بنا بر این اگر گفت:
سلام علیکم جواب بگوید:
سلام علیکم و اگر گفت:
السلام علیک باید در جواب بگوید:
السلام علیک

مسئله ۹۳۴

انسان باید جواب سلام را در نماز و غیرنماز فوراً بگوید و اگر عمداً یا از روی فراموشی جواب سلام را به قدری طول دهد که اگر جواب بگوید آن سلام حساب نشود، چنانچه در نماز باشد نباید جواب بدهد و در غیر نماز دیگر جواب دادن واجب نیست

مسئله ۹۳۵

باید جواب سلام را طوری بگوید که سلام کننده بشنود، ولی اگر سلام کننده کر باشد، چنانچه انسان به طور معمول جواب او را بدهد کافی است

مسئله ۹۳۶

نماز گزار می تواند به جای رد سلام جواب سلام را به قصد دعاء بگوید

مسئله ۹۳۷

اگر زن یا مرد نامحرم یا بچه ممیز یعنی بچه ای که خوب و بد را می فهمد و به معنای سلام آگاه است به نماز گزار سلام کند نماز گزار باید جواب او را بدهد

مسئله ۹۳۸

اگر نماز گزار جواب سلام را ندهد معصیت کرده ولی نمازش صحیح است

مسئله ۹۳۹

اگر کسی به نماز گزار غلط سلام کند به طوری که سلام حساب نشود جواب او واجب نیست مگر اینکه احتمال بدهد که سلام کننده نمی تواند به طور صحیح سلام دهد که در این صورت رد سلام واجب است

مسئله ۹۴۰

جواب سلام کسی که مسلمان نیست در نماز واجب نیست بلکه جایز هم نیست ولی در غیر نماز ممکن است جواب به لفظ سلام فقط یا علیک فقط جایز باشد مگر اینکه مصلحتی در کار باشد که در این صورت با قصد قرآن خواندن سلام علیک یا سلام علیکم می گوید که در این صورت جایز و گاهی خوب و گاهی واجب می شود

مسئله ۹۴۱

اگر کسی به عده ای سلام کند جواب سلام او بر همه آنان واجب است ولی اگر یکی از آنان جواب دهد کافی است

مسئله ۹۴۲

سلام کردن مستحب است و خیلی سفارش شده است که سواره به پیاده و ایستاده به نشسته و کوچکتر به بزرگتر سلام کند

مسئله ۹۴۳

اگر به عده ای سلام کند و کسی که بین آنها مشغول نماز است شک کند که سلام کننده قصد سلام کردن به او را هم داشته یا نه نباید جواب بدهد و همچنین است اگر بداند که او را هم قصد کرده ولی دیگری جواب سلام را بدهد اما اگر بداند که او را هم قصد کرده یا این که به وسیله ای بفهمد که فقط او را قصد کرده است و دیگری جواب ندهد باید جواب او را بگوید ولی اگر بچه ممیزی هم جواب سلام را داد بنا بر اظهر از نماز گزار و دیگران

ساقط می شود

مسئله ۹۴۴

اگر دو نفر با هم در یک زمان به یکدیگر سلام کنند بر هر یک واجب است جواب سلام دیگری را بدهد ولی احتمال دارد که بر هیچ کدام رد سلام واجب نباشد و اگر کسی به یکی از دو نفر بدون تعیین سلام کرد، جواب سلام بر هیچ کدام واجب نیست و در حال نماز جایز نیست

هفتم:**[توضیح]**

از مبطلات نماز عمداً قهقهه کردن یعنی خندیدن شدید است ولی اگر سهواً یا از روی فراموشی قهقهه کرد نمازش صحیح است و اگر کسی با صدا بخندد ولی به حد قهقهه نرسد در صورتی که مقدمه خندیدن به اختیار و توجه او بوده است بنا بر اظهر نمازش باطل است و گرنه باطل بودن نماز مطابق احتیاط است که نماز را تمام کرده و بعد از روی احتیاط دو مرتبه اعاده نماید

مسئله ۹۴۵

اگر برای جلوگیری از صدای خنده حالش تغییر کند مثلاً رنگش سرخ شود نمازش صحیح است

هشتم:

آن که برای کار دنیا عمداً با صدا گریه کند ولی اگر برای کار دنیا بی صدا گریه کند اشکال ندارد و اگر از ترس خدا یا برای آخرت گریه کند آهسته باشد یا بلند اشکال ندارد بلکه از بهترین اعمال است

نهم:**[توضیح]**

از مبطلات نماز کار زیادست که نزد افراد متشرعه صورت نماز را به هم بزنند مثل دست زدن و به هوا پریدن و مانند اینها کم باشد یا زیاد عمداً باشد یا از روی فراموشی ولی کاری که صورت نماز را به هم نزنند مثل کشتن عقرب حفظ کردن مال ساکت کردن و بغل کردن و شیر دادن بچه و اشاره کردن با دست اشکال ندارد

مسئله ۹۴۶

اگر در بین نماز به قدری ساکت بماند که نگویند نماز می خواند نمازش باطل است

دهم:

[توضیح]

از مبطلات نماز، خوردن و آشامیدن است که اگر در نماز طوری بخورد یا بیاشامد که نگویند نماز می‌خواند، نمازش باطل می‌شود.

مسئله ۹۴۷

اگر عمداً در نماز چیز کمی بخورد به طوری که موالات یعنی پی در پی آوردن کارهای نماز به هم نخورد و از صورت نماز گزار هم خارج نشود، بنا بر احتیاط واجب، نمازش را باید دو مرتبه بخواند ولی اگر سهواً باشد، بنا بر اظهر نماز صحیح است.

مسئله ۹۴۸

اگر در بین نماز، غذایی را که لای دندانها مانده فرو ببرد، نمازش باطل نمی‌شود؛ و همچنین اگر قند یا شکر و مانند اینها در دهان مانده باشد و در حال نماز کم آب شود و فرو رود بنا بر اظهر نماز اشکال پیدا نمی‌کند.

یازدهم:

از مبطلات نماز شك در رکتهای نماز دو رکعتی یا سه رکعتی، یا در دو رکعت اول نمازهای چهار رکعتی است.

دوازدهم:**[توضیح]**

آن است که رکن نماز را عمداً یا سهواً کم یا زیاد کند، یا چیزی از واجبات را که رکن نیست عمداً کم یا زیاد نماید.

مسئله ۹۴۹

اگر بعد از نماز شك کند که در بین نماز کاری که نماز را باطل می‌کند انجام داده یا نه، نمازش صحیح است.

مکروهات نماز**مسئله ۹۵۰**

در نماز چند چیز مکروه است:

گرداندن صورت به مقدار کم به طرف راست یا چپ، بستن چشم‌ها، گرداندن چشم به چپ و راست، فوت کردن محل سجده، خمیازه کشیدن، بازی کردن با ریش یا دست، داخل هم کردن انگشتان، آب دهان انداختن، گرفتن آب بینی و خلط سینه، نگاه کردن به خط قرآن یا کتاب یا خط انگشتی و هر کار دیگری که خضوع و خشوع را از بین ببرد

مسئله ۹۵۱

موقعی که انسان خوابش می آید و نیز موقع خودداری کردن از بول و غائط نماز خواندن مکروه است و غیر از اینها مکروهات دیگری هم در کتاب های مفصل ذکر شده است

«شکایات نماز»

اشاره

شک های نماز ۲۳ قسم است:
هشت قسم آن شک هایست که نماز را باطل می کند و به شش قسم آن نباید اعتنا کرد و نه قسم دیگر آن صحیح است

شک های مُبطل

اشاره

شک هایی که نماز را باطل می کند از این قرار است:

- ۱ شک در شماره رکعت های نماز دو رکعتی مثل نماز صبح و نماز مسافر ولی شک در نماز مستحب دو رکعتی و بعضی از نمازهای احتیاط نماز را باطل نمی کند
- ۲ شک در شماره رکعت های نماز سه رکعتی
- ۳ اگر در نماز چهار رکعتی شک کند که یک رکعت خوانده یا بیشتر
- ۴ اگر در نماز چهار رکعتی پیش از تمام شدن سجده دوم شک کند که دو رکعت خوانده یا بیشتر که در این صورت نمازش باطل است و باید اعاده کند و بهتر آن است که عمل به حکم شک کرده و نماز را اعاده نماید
- ۵ شک بین دو و پنج یا دو و بیشتر از پنج.
- ۶ شک بین سه و شش یا سه و بیشتر از شش.
- ۷ شک در رکعت های نماز، که نداند چند رکعت خوانده است
- ۸ شک بین چهار و شش یا چهار و بیشتر از شش، چه پیش از تمام شدن سجده دوم باشد و چه بعد از آن.

مسئله ۹۵۲

اگر یکی از شک های باطل کننده برای انسان پیش آید، بنا بر احوط نمی تواند نماز را به هم بزند بلکه باید ابتدا قدری فکر کند تا علم یا گمان به یک طرف پیدا کند ولی اگر بعد از فکر کردن هم شک او از بین نرود به هم زدن نماز بنا بر اظهر مانعی ندارد و لازم نیست آن قدر صبر کند تا خود از حالت نماز گزار بیرون رود

شک هایی که نباید به آنها اعتنا کرد

مسئله ۹۵۳

شک هایی که نباید به آنها اعتنا کرد از این قرار است:

۱ شک در چیزی که محل به جا آوردن آن گذشته است مثل آن که در رکوع شک کند که حمد را خوانده یا نه

۲ شک بعد از سلام نماز

۳ شک بعد از گذشتن وقت نماز

۴ شک کثیر الشک یعنی کسی که زیاد شک می کند

۵ شک امام در شماره رکعت های نماز، در صورتی که مأوم شماره آنها را بداند و همچنین شک مأوم در صورتی که امام شماره

رکعت های نماز را بداند

۶ شک در نماز مستحبی

و تفصیل هر یک از این شش مورد در مسائل بعدی بیان خواهد شد

۱ شک بعد از محل

مسئله ۹۵۴

اگر در بین نماز شک کند که یکی از کارهای واجب آن را انجام داده یا نه، مثلاً شک کند که حمد خوانده یا نه، چنانچه مشغول کاری که باید بعد از آن انجام دهد نشده، باید آنچه را که در انجام آن شک کرده به جا آورد و اگر مشغول کاری که باید بعد از آن انجام دهد شده، به شک خود اعتنا نکند.

مسئله ۹۵۵

اگر در بین خواندن آیه ای شک کند که آیه پیش را خوانده یا نه، یا وقتی آخر آیه را می خواند شک کند که اول آن را خوانده یا نه، باید به شک خود اعتنا نکند.

مسئله ۹۵۶

اگر بعد از رکوع یا سجود شک کند که کارهای واجب آن، مانند ذکر و آرام بودن بدن را انجام داده یا نه باید به شک خود اعتنا نکند

مسئله ۹۵۷

اگر در حالی که به سجده می رود شک کند که رکوع کرده یا نه، بنا بر احتیاط باید برگردد و رکوع را انجام دهد و اگر شک کند که بعد از رکوع ایستاده یا نه باید آن را بنا بر احتیاط انجام دهد.

مسئله ۹۵۸

اگر در حال برخاستن شک کند که تشهد را به جا آورده یا نه یا اگر شک کند که سجده را به جا آورده یا نه بنا بر احتیاط باید برگردد و به جا آورد بلکه در دومی وجوب برگشتن اظهر است

مسئله ۹۵۹

کسی که نشسته یا خوابیده نماز می خواند اگر موقعی که حمد یا تسبیحات می خواند شك کند که سجده یا تشهد را به جا آورده یا نه باید به شك خود اعتنا نکند و اگر پیش از آن که مشغول حمد یا تسبیحات شود شك کند که سجده یا تشهد را به جا آورده یا نه باید به جا آورد

مسئله ۹۶۰

اگر شك کند که یکی از رکنهای نماز را به جا آورده یا نه، چنانچه مشغول کاری که بعد از آن است نشده، باید آن را به جا آورد. مثلاً اگر پیش از خواندن تشهد شك کند که دو سجده را به جا آورده یا نه، باید به جا آورد ولی چنانچه بعد یادش بیاید که آن رکن را به جا آورده، چون رکن زیاد شده نمازش باطل است.

مسئله ۹۶۱

اگر شك کند عملی را که رکن نیست به جا آورده یا نه، چنانچه مشغول کاری که بعد از آن است نشده، باید آن را به جا آورد، مثلاً اگر پیش از خواندن سوره شك کند که حمد را خوانده یا نه، باید حمد را بخواند و اگر بعد از انجام آن یادش بیاید که آن را به جا آورده بوده چون رکن زیاد نشده نماز صحیح است.

مسئله ۹۶۲

اگر شك کند رکنی را به جا آورده یا نه؛ مثلاً چنانچه مشغول تشهد است اگر شك کند که دو سجده را به جا آورده یا نه، باید به شك خود اعتنا نکند و اگر یادش بیاید آن رکن را بجا نیاورده، در صورتی که مشغول رکن بعد نشده، باید آن را به جا آورد و اگر مشغول رکن بعد شده نمازش باطل است، مثلاً اگر پیش از رکوع رکعت بعد یادش بیاید که دو سجده را بجا نیاورده، باید به جا آورد و اگر در رکوع یا بعد از آن یادش بیاید نمازش باطل است.

مسئله ۹۶۳

اگر شك کند عملی را که رکن نیست به جا آورده یا نه، چنانچه مشغول کاری که بعد از آن است شده، باید به شك خود اعتنا نکند؛ مثلاً موقعی که مشغول خواندن سوره است، اگر شك کند که حمد را خوانده یا نه، باید به شك خود اعتنا نکند و اگر بعد یادش بیاید که آن را بجا نیاورده، در صورتی که مشغول رکن بعد نشده، باید به جا آورد و اگر مشغول رکن بعد شده نمازش صحیح است؛ بنا بر این اگر مثلاً در قنوت یادش بیاید که حمد را نخوانده، باید بخواند و اگر در رکوع یادش بیاید نماز او صحیح است.

مسئله ۹۶۴

اگر شك کند که سلام نماز را گفته یا نه، در صورتی که مشغول تعقیب نماز شده یا به سبب انجام کاری که نماز را بهم می زند از حال نماز گزار خارج شده، به شك خود اعتنا نمی کند و در صورت دوم در بعضی از موارد احتیاط مستحب در اعاده است و اگر

پیش از اینها شک کند باید سلام را بگوید و اما اگر در صحیح بودن سلام شک کند، چه مشغول کار دیگر شده باشد یا نه، باید به شک خود اعتنا ننماید.

مسئله ۹۶۵

اگر در صحیح بودن چیزی شک کند، مثلاً تکبیر الاحرام گفت یا حمد خواند و یا آیه ای را خواند و شک کرد صحیح گفته یا نه، نباید به شک خود اعتنا کند.

مسئله ۹۶۶

اگر کسی در نماز شک کرد که ظهر را قصد کرده یا عصر را و می داند که قبلاً ظهر را نخوانده یا شک در خواندن آن دارد، پس اگر در وقت مختص به ظهر یا وقت مشترک است، قصد نماز ظهر را می کند و اگر در وقت مختص به عصر است اگر تا حال قصد انجام تکلیف فعلی را داشته قصد نماز عصر می نماید و آن را تمام می کند؛ و اگر می داند که نماز ظهر را قبلاً خوانده، پس با قصد انجام تکلیف فعلی قصد نماز عصر می کند و آن را تمام می کند، چه در وقت مشترک باشد و چه در وقت مختص به عصر.

۲ شک بعد از سلام

مسئله ۹۶۷

اگر بعد از سلام شک کند که نمازش صحیح بوده یا نه، مثلاً شک کند رکوع کرده یا نه یا بعد از سلام نماز چهار رکعتی شک کند که چهار رکعت خوانده یا پنج رکعت به شک خود اعتنا نکند ولی اگر هر دو طرف شک او باطل باشد مثلاً بعد از سلام نماز چهار رکعتی شک کند که سه یا پنج رکعت خوانده نمازش باطل است

مسئله ۹۶۸

اگر در نماز بین دو و چهار شک کرد و بنا را بر چهار گذاشت و بعد از سلام شک او به شک بین سه و چهار تبدیل شد، یا آن که بین دو و سه و چهار شک کرد و بنا را بر چهار گذاشت و بعد از سلام شک او به شک بین سه و چهار تبدیل شد احوط این است که به وظیفه شک دوم عمل کند و اگر بین دو و چهار شک کرد و بنا را بر چهار گذاشت و بعد از سلام شک او به شک بین دو و سه تبدیل شد، علاوه بر انجام وظیفه مربوط به شک بین دو و سه، دو سجده سهو نیز برای سلام بی جا بجا می آورد

مسئله ۹۶۹

اگر بعد از نماز شک کند که نمازی که خوانده به قصد ظهر خوانده یا عصر، اگر مسافر نیست یک نماز چهار رکعتی و اگر مسافر است یک نماز دو رکعتی به قصد ما فی الذمه بخواند کافیهست و اگر شک کرد نمازی که خوانده واجب بوده یا مستحب، باید نماز واجب را بخواند.

۳ شک بعد از وقت

مسئله ۹۷۰

اگر بعد از گذشتن وقت نماز شك کند که نماز خوانده یا نه، یا گمان کند که نخوانده، خواندن آن لازم نیست مگر گمانی که در حد اطمینان باشد، ولی اگر پیش از گذشتن وقت، شك کند که نماز خوانده یا نه، یا گمان کند که نخوانده، باید آن نماز را بخواند بلکه اگر گمان کند که خوانده، باید آن را به جا آورد.

مسئله ۹۷۱

اگر بعد از گذشتن وقت شك کند که نماز را درست خوانده یا نه، به شك خود اعتنا نکند.
۴ کثیر الشک

مسئله ۹۷۲

کسی که زیاد شك می کند، نباید به شك خود اعتنا کند و کثیر الشک شدن به این است که مردم بگویند تو زیاد شك می کنی و زیاد شك کردن به این صورت محقق می شود که در یک نماز سه مرتبه شك کند، یا در سه نماز پشت سر هم مثلا در نماز صبح و ظهر و عصر شك کند

مسئله ۹۷۳

کثیر الشک اگر در به جا آوردن چیزی شك کند، چنانچه بجا نیاوردن آن نماز را باطل می کند باید بنا بگذارد که آن را به جا آورده، مثلا اگر شك کند که رکوع کرده یا نه باید بنا بگذارد که رکوع کرده است و نیز اگر به جا آوردن آن نماز را باطل می کند باید بنا بگذارد که آن را انجام نداده، مثلا اگر شك کند که یک رکوع کرده یا بیشتر، چون زیاد شدن رکوع نماز را باطل می کند، باید بنا بگذارد که بیشتر از یک رکوع نکرده است.

مسئله ۹۷۴

کسی که در یک چیز نماز زیاد شك می کند، چنانچه در چیزهای دیگر نماز شك کند باید به دستور آن عمل نماید، مثلا کسی که زیاد شك می کند سجده کرده یا نه، اگر در به جا آوردن رکوع شك کند باید به دستور آن عمل نماید یعنی اگر ایستاده است رکوع را به جا آورد و اگر به سجده رفته اعتنا نکند.

مسئله ۹۷۵

اگر انسان شك کند که کثیر الشک شده یا نه، باید به دستور شك عمل نماید و کثیر الشک تا وقتی یقین نکند که به حال معمولی مردم برگشته باید به شك خود اعتنا نکند.
۵ شك امام و مأوم

مسئله ۹۷۶

اگر امام جماعت در شماره رکعت‌های نماز شك کند؛ مثلاً شك کند که سه رکعت خوانده یا چهار رکعت، چنانچه مأموم یقین یا گمان داشته باشد که چهار رکعت خوانده و به امام بفهماند که چهار رکعت خوانده است، امام باید نماز را تمام کند و خواندن نماز احتیاط لازم نیست و همچنین اگر امام یقین یا گمان داشته باشد که چند رکعت خوانده است و مأموم در شماره رکعت‌های نماز شك کند، باید به شك خود اعتنا نماید.

مسئله ۹۷۷

اگر در نماز جماعت، هم امام و هم مأموم شك کنند و شك هر کدام با دیگری فرق دارد هر کدام به وظیفه خود عمل می‌کند و حکم سهو امام یا مأموم یا هر دو نیز همین است
 ۶ شك در نماز مستحبی

مسئله ۹۷۸

اگر در شماره رکعت‌های نماز مستحبی شك کند، چنانچه طرف بیشتر شك نماز را باطل می‌کند باید بنا را بر کمتر بگذارد مثلاً اگر در نافله صبح شك کند که دو رکعت خوانده یا سه رکعت باید بنا بگذارد که دو رکعت خوانده است و اگر طرف بیشتر شك نماز را باطل نمی‌کند مثلاً شك کند که دو رکعت خوانده یا یک رکعت به هر طرف شك عمل کند نمازش صحیح است

مسئله ۹۷۹

اگر در یکی از کارهای نافله شك کند، خواه رکن باشد یا غیر رکن، بنا بر اظهر می‌تواند به شك خود اعتنا نکند، ولی چنانچه محل آن نگذشته، احتیاط مستحب در این است که آن را به جا آورد و اگر محل آن گذشته، به شك خود اعتنا نکند.

مسئله ۹۸۰

اگر در نماز نافله کاری کند که برای آن سجده سهو واجب می‌شود و یا یک سجده یا تشهد را فراموش نماید، لازم نیست بعد از نماز، سجده سهو یا قضای سجده و تشهد را به جا آورد.

مسئله ۹۸۱

اگر در نماز مستحبی کاری را فراموش کرد، چنانچه محل آن باقیست بنا بر اظهر باید آن را به جا آورد و در این جهت مثل نماز واجب است.

شک های صحیح

مسئله ۹۸۲

در نه صورت اگر در شماره رکعت‌های نماز چهار رکعتی شك کند بنا بر احتیاط باید فکر نماید پس اگر یقین یا گمان به یک

طرف شک پیدا کرد همان طرف را بگیرد و نماز را تمام کند و گرنه به دستورهایی که گفته می شود عمل نماید و آن نه صورت از این قرار است:

۱ شک بین دو و سه بعد از سر برداشتن از سجده دوم بنا بر اظهر که باید بنا بگذارد سه رکعت خوانده و یک رکعت دیگر بخواند و نماز را تمام کند و بعد از نماز یک رکعت احتیاط ایستاده یا دو رکعت نشسته به دستوری که بعداً گفته می شود به جا آورد، ولی احتیاط در این است که یک رکعت ایستاده بخواند.

۲ - شک بین دو و چهار بعد از سر برداشتن از سجده دوم، که باید بنا بگذارد چهار رکعت خوانده و نماز را تمام کند و بعد از نماز دو رکعت نماز احتیاط ایستاده بخواند و بعید نیست استحباب دو سجده سهو بعد از نماز احتیاط.

۳ شک بین دو و سه و چهار بعد از سر برداشتن از سجده دوم، که باید بنا را بر چهار بگذارد و بعد از نماز دو رکعت نماز احتیاط ایستاده و بعد دو رکعت نشسته به جا آورد؛ ولی اگر بعد از سجده اول یا پیش از سر برداشتن از سجده دوم یکی از این سه شک برایش پیش آید باید نماز را رها کند و دوباره بخواند.

۴ شک بین چهار و پنج بعد از سر برداشتن از سجده دوم که باید بنا را بر چهار بگذارد و نماز را تمام کند و بعد از نماز دو سجده سهو به جا آورد ولی اگر بعد از رکوع رکعتی که در آن شک کرده و پیش از سر برداشتن از سجده دوم این شک برای او پیش آید بنا بر احتیاط واجب باید به دستوری که گفته شد عمل کند و نماز را دوباره هم بخواند

۵ شک بین سه و چهار؛ که در هر جای نماز باشد، باید بنا را بر چهار بگذارد و نماز را تمام کند و بعد از نماز یک رکعت نماز احتیاط ایستاده یا دو رکعت نشسته به جا آورد.

۶ شک بین چهار و پنج در حال ایستاده قبل از رکوع، که باید بنشیند و تشهد بخواند و نماز را سلام دهد و یک رکعت نماز احتیاط ایستاده یا دو رکعت نشسته به جا آورد و بنا بر احتیاط دو سجده سهو نیز انجام دهد.

۷ شک بین سه و پنج در حال ایستاده قبل از رکوع؛ که باید بنشیند و تشهد بخواند و نماز را سلام دهد و دو رکعت نماز احتیاط ایستاده به جا آورد و بعید نیست استحباب دو سجده سهو برای آنچه زیاد شده است و اگر این شک بعد از رکوع باشد احوط این است که آن رکعت را تمام کند و یک رکعت دیگر هم بخواند و بعد از سلام نماز را اعاده کند و همچنین احتیاط این است که در شک بین دو و پنج بعد از سر برداشتن از سجده دوم نماز را تمام کند و دوباره آن را بخواند

۸ شک بین سه و چهار و پنج در حال ایستاده قبل از رکوع؛ که باید بنشیند و تشهد بخواند و بعد از سلام نماز، دو رکعت نماز احتیاط ایستاده و بعد دو رکعت نشسته به جا آورد و سپس دو سجده سهو برای کارهای زیادی که انجام داده به جا آورد.

۹ شک بین پنج و شش در حال ایستاده، که باید بنشیند و تشهد بخواند و نماز را سلام دهد و دو سجده سهو به جا آورد.

مسئله ۹۸۳

اگر یکی از شک های صحیح برای انسان پیش آید، نباید نماز را بشکند و چنانچه نماز را بشکند معصیت کرده است

مسئله ۹۸۴

اگر یکی از شک هایی که نماز احتیاط برای آنها واجب است در نماز پیش آید چنانچه انسان نماز را تمام کند و بدون خواندن نماز احتیاط نماز را از سر بگیرد معصیت کرده است و در صورتی که قصد قربت حاصل شود، مثل این که بعد از انجام کاری که نماز را باطل می کند مشغول نماز شده، نماز دومش صحیح است.

مسئله ۹۸۵

اگر موقعی که ایستاده، بین سه و چهار یا بین سه و چهار و پنج شک کند و یادش بیاید که یک سجده یا دو سجده از رکعت پیش بجا نیاورده نمازش بنا بر اظهر باطل است

موارد شکستن نماز**مسئله ۹۸۶**

شکستن نماز واجب از روی اختیار حرام است، ولی برای حفظ مال و جلوگیری از ضرر مالی یا بدنی مانعی ندارد و همچنین شکستن نماز مستحبی از روی اختیار مانعی ندارد.

مسئله ۹۸۷

اگر حفظ جان خود یا کسی که حفظ جان او واجب است یا حفظ مالی که نگهداری آن واجب می باشد، بدون شکستن نماز ممکن نباشد باید نماز را بشکند.

مسئله ۹۸۸

کسی که باید نماز را بشکند، اگر نماز را تمام کند معصیت کرده ولی صحیح بودن نمازش خالی از وجه نیست

«نماز احتیاط»**مسئله ۹۸۹**

کسی که نماز احتیاط بر او واجب است بعد از سلام نماز باید فوراً نیت نماز احتیاط کند و تکبیر بگوید و بنا بر اظهر حمد را بخواند و به رکوع برود و دو سجده نماید پس اگر یک رکعت نماز احتیاط بر او واجب است، بعد از دو سجده، تشهد بخواند و سلام دهد و اگر دو رکعت نماز احتیاط بر او واجب است بعد از دو سجده یک رکعت دیگر مثل رکعت اول به جا آورد و بعد از تشهد سلام دهد.

مسئله ۹۹۰

نماز احتیاط سوره و قنوت ندارد و باید آن را آهسته بخواند بنا بر لزوم آهسته خواندن در قرائت رکعت سوم و چهارم و نیت آن را به زبان نیاورد

مسئله ۹۹۱

اگر پیش از خواندن نماز احتیاط بفهمد، نمازی که خوانده درست بوده، لازم نیست نماز احتیاط را بخواند و اگر در بین نماز احتیاط بفهمد، لازم نیست آن را تمام نماید بلکه مثل نماز نافله می شود که قطع و ادامه آن هر دو جایز است

مسئله ۹۹۲

اگر بعد از نماز احتیاط بفهمد کسری نمازش به مقدار نماز احتیاط بوده مثلاً در شک بین سه و چهار، یک رکعت نماز احتیاط بخواند بعد بفهمد نماز را سه رکعت خوانده، نمازش صحیح است.

مسئله ۹۹۳

اگر بعد از خواندن نماز احتیاط بفهمد کسری نماز بیشتر از نماز احتیاط بوده، مثلاً در شک بین سه و چهار، یک رکعت نماز احتیاط بخواند، بعد بفهمد نماز را دو رکعت خوانده، چنانچه بعد از نماز احتیاط کاری که نماز را باطل می‌کند انجام داده مثلاً پشت به قبله کرده باید نماز را دوباره بخواند و اگر کاری که نماز را باطل می‌کند انجام نداده باید یک رکعت دیگر نماز بخواند و بنا بر احتیاط نمازش را دو مرتبه اعاده کند.

مسئله ۹۹۴

اگر بین دو و سه و چهار شک کند و بعد از خواندن دو رکعت نماز احتیاط ایستاده، یادش بیاید که نماز را دو رکعت خوانده بنا بر اظهر لازم نیست دو رکعت نماز احتیاط نشسته را بخواند.

مسئله ۹۹۵

اگر بین سه و چهار شک کند و موقعی که یک رکعت نماز احتیاط ایستاده را می‌خواند، یادش بیاید که نماز را سه رکعت خوانده باید نماز احتیاط را تمام کند و نمازش بنا بر اظهر صحیح است، ولی اگر در اثناء دو رکعت نماز احتیاط نشسته یادش بیاید، باید احتیاطاً نمازش را اعاده کند.

مسئله ۹۹۶

اگر بین دو و سه و چهار شک کند و موقعی که دو رکعت نماز احتیاط ایستاده را می‌خواند پیش از رکوع رکعت دوم یادش بیاید که نماز را سه رکعت خوانده باید بنشیند و نماز احتیاط را یک رکعتی تمام کند و بنا بر اظهر نمازش صحیح است.

مسئله ۹۹۷

اگر در بین نماز احتیاط بفهمد کسری نمازش بیشتر یا کمتر از نماز احتیاط بوده، چنانچه نتواند نماز احتیاط را مطابق کسری نمازش تمام کند، باید آن را تمام کند و بنا بر احتیاط واجب، نماز را دوباره بخواند مثلاً در شک بین سه و چهار اگر موقعی که دو رکعت نماز احتیاط نشسته را می‌خواند، یادش بیاید که نماز را دو رکعت خوانده، چون نمی‌تواند دو رکعت نشسته را به جای دو رکعت ایستاده حساب کند، باید بعد از تمام کردن نماز احتیاط، نماز را احتیاطاً اعاده نماید؛ و احتیاط بیشتر در این است که اگر قبل از رکوع رکعت اول متوجه نقصان نماز شد، بایستد و دو رکعت نماز احتیاط ایستاده بخواند و بعد نمازش را دو مرتبه اعاده کند.

مسئله ۹۹۸

اگر شک کند نماز احتیاطی که بر او واجب بوده به جا آورده یا نه، بنا می‌گذارد که خوانده است، اگر چه احتیاط مستحب آن

است که در صورتی که از حال نماز خارج نشده آن را به جا آورد.

مسئله ۹۹۹

اگر در نماز احتیاط رکعتی را کم یا زیاد کند یا مثلاً به جای یک رکعت دو رکعت بخواند نماز احتیاط باطل می شود و احتیاط در جایی که سهواً نماز احتیاط را باطل کرده باشد این است که نماز احتیاط و اصل نماز را دوباره بخواند

مسئله ۱۰۰۰

موقعی که مشغول نماز احتیاط است اگر در یکی از کارهای آن شک کند باید به شک خود اعتنا نکند اگر چه محل آن نگذشته باشد بنا بر اظهر.

مسئله ۱۰۰۱

اگر در عدد رکعات نماز احتیاط شک کند به آن اعتنا نمی کند و بنا بر اظهر بنا را بر صحیح بودن نماز می گذارد و اگر بعد از نماز شک کرد که احتیاط لازم یک رکعت است یا دو رکعت، احتیاطاً هر دو را بجا می آورد و سپس نماز را اعاده می کند

مسئله ۱۰۰۲

اگر بعد از سلام نماز احتیاط شک کند که یکی از اجزاء یا شرایط آن را به جا آورده یا نه به شک خود اعتنا نکند و اگر سهواً در نماز احتیاط کلام بی جا گفت بنا بر اظهر سجده سهو واجب نیست اگر چه احتیاط در به جا آوردن است

مسئله ۱۰۰۳

حکم گمان در رکعت های نماز حکم یقین است، مثلاً اگر در نماز چهار رکعتی انسان گمان دارد که نماز را چهار رکعت خوانده نباید نماز احتیاط بخواند و همچنین اگر به افعال نماز گمان پیدا کرد، مثلاً گمان کرد که حمد خوانده است مثل این است که یقین کرده و لازم نیست بخواند و اگر گمان کرد که نخوانده باید دو مرتبه بخواند چه گمان به چیزی پیدا کند که موجب صحیح بودن نماز است یا به چیزی که نماز را باطل می کند، به رکعتی از ارکان نماز گمان پیدا کند یا به غیر رکن، موقع شک یا فراموشی گمان حاصل شود یا خود به خود گمان پیدا کند، در تمام این صورت ها، گمان داشتن مانند یقین است و حکم یقین را دارد، اگر چه احتیاط مستحب در این است که اگر گمان به انجام دادن فعلی پیدا کرد که رکن نیست، دو مرتبه آن را انجام بدهد.

مسئله ۱۰۰۴

اگر هم نماز احتیاط و هم سجده سهو بر نماز گزار لازم شد بنا بر اظهر باید نماز احتیاط را بر سجده سهو مقدم بدارد؛ و اگر همراه با نماز احتیاط قضای سجده یا تشهد هم بر او واجب شد پس در لزوم تقدیم آنها بر نماز احتیاط و یا تأخیر تأمل است و در هر صورت علاوه بر به جا آوردن آن دو احوط اعاده نماز است

«سجده سهو»

اشاره

برای پنج چیز بعد از سلام نماز انسان باید دو سجده سهو به دستوری که بعداً گفته می شود به جا آورد:

۱ اگر در بین نماز سهواً حرف بزند

۲ اگر یک سجده را فراموش کند

۳ اگر در نماز چهار رکعتی بعد از سجده دوم شک کند که چهار رکعت خوانده یا پنج رکعت، ولی اگر قبل از تمام شدن سجده دوم شک کند، عمل به وظیفه ای که قبلاً گفته شد می نماید و بنا بر احتیاط دو سجده سهو بجا می آورد؛ و همچنین اگر در حال ایستاده شک کرد که شش رکعت خوانده یا پنج رکعت بدون رکوع می نشیند و تشهد خوانده سلام می دهد و دو سجده سهو برای ایستادن بی جا و دو سجده دیگر برای شکی که کرده بنا بر احتیاط انجام می دهد

۴ جایی که نباید نماز را سلام دهد، مثلاً در رکعت اول، سهواً سلام بدهد.

۵ اگر سهواً چیزی از غیر رکن را کم یا زیاد کند، بنا بر احتیاط دو سجده سهو بجا می آورد.

مسئله ۱۰۰۵

اگر انسان اشتبهاً یا به خیال اینکه نمازش تمام شده حرف بزند باید دو سجده سهو به جا آورد.

مسئله ۱۰۰۶

اگر چیزی را که غلط خوانده دوباره به طور صحیح بخواند برای دوباره خواندن آن سجده سهو واجب نیست و همچنین اگر در بین نماز احتیاط موجبات سجده سهو پیش بیاید، بنا بر اظهر سجده سهو واجب نمی شود.

مسئله ۱۰۰۷

اگر در نماز سهواً مدتی حرف بزند و تمام آنها یک مرتبه حساب شود، دو سجده سهو بعد از سلام نماز کافی است.

مسئله ۱۰۰۸

اگر سهواً تسییحات اربعه را نگوید یا کمتر از یک مرتبه بگوید باید دو سجده سهو به جا آورد.

مسئله ۱۰۰۹

اگر در جایی که نباید سلام دهد به نیت سلام اشتبهاً هر سه سلام را بگوید دو سجده سهو کافی است

مسئله ۱۰۱۰

اگر یک سجده یا تشهد را فراموش کند و پیش از رکوع رکعت بعد یادش بیاید و یا گمان کند که سجده را از رکعت پیش فراموش کرده است، باید برگردد و به جا آورد و بعد از نماز برای قیام بی جا احتیاطاً دو سجده سهو به جا آورد و همچنین بنا بر احوط دو سجده سهو دیگر برای زیاد شدن قرائت یا تسییحات اگر آنها را خوانده باشد به جا آورد

مسئله ۱۰۱۱

اگر در رکوع یا بعد از آن یادش بیاید که یک سجده یا تشهد را از رکعت پیش فراموش کرده، باید بعد از سلام بنا بر اظهر سجده یا تشهد را قضا نماید و بعد از آن برای تشهد فراموش شده دو سجده سهو و بنا بر احتیاط واجب برای یک سجده فراموش شده نیز دو سجده سهو به جا آورد

مسئله ۱۰۱۲

اگر سجده سهو را بعد از سلام نماز عمداً بجا نیاورد، معصیت کرده و واجب است هرچه زودتر آن را انجام دهد و چنانچه سهواً بجا نیاورد، هر وقت یادش آمد باید فوراً انجام دهد و لازم نیست نماز را دوباره بخواند

مسئله ۱۰۱۳

اگر شك دارد که سجده سهو بر او واجب شده یا نه لازم نیست به جا آورد

مسئله ۱۰۱۴

کسی که شك دارد دو سجده سهو بر او واجب شده یا چهار سجده، اگر دو سجده بنماید کافی است.

مسئله ۱۰۱۵

اگر بداند یکی از دو سجده سهو را بجا نیاورده، در محل تدارک می کند و در غیر محل بنا بر احتیاط واجب دو سجده سهو به جا آورد و اگر بداند سهواً سه سجده کرده، بنا بر احتیاط مستحب دوباره دو سجده سهو بنماید.

مسئله ۱۰۱۶

اگر واجبی از واجبات سجده سهو را فراموش کرد، اگر محل آن نگذشته آن را بجا می آورد و اگر بعد از سلام فهمید، بنا بر احتیاط سجده سهو را اعاده کند.

مسئله ۱۰۱۷

اگر در سجده سهو شك کرد که دو سجده به جا آورده یا یک سجده، بنا بر دو می گذارد اگر چه قبل از تشهد باشد و اگر شك کرد که دو سجده به جا آورده یا سه سجده بنا بر دو می گذارد و همچنین به شك در ذکر یا طمأنینه اعتنا نمی کند اگر چه قبل از سر برداشتن از سجده باشد، اما اگر شك کرد که اصل سجده را به جا آورده یا نه، باید به جا آورد.
دستور سجده سهو

مسئله ۱۰۱۸

دستور سجده سهو این است که بعد از سلام نماز فوراً نیت سجده سهو کند و پیشانی را به چیزی که سجده بر آن صحیح است بگذارد و بنا بر احتیاط واجب به نحو مأثور بگوید:

«بِسْمِ اللَّهِ وَ بِاللَّهِ وَ صَلَّى اللَّهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ» یا «بِسْمِ اللَّهِ وَ بِاللَّهِ اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ»، ولی بهتر است بگوید:

«بِسْمِ اللَّهِ وَ بِاللَّهِ السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا النَّبِيُّ وَ رَحْمَةُ اللَّهِ وَ بَرَكَاتُهُ»، بعد باید بنشیند و دوباره به سجده رود و یکی از ذکرهایی را که گفته

شد بگوید و بنا بر اظهر وقتی سر از سجده برداشت تشهد بخواند سپس سلام بدهد

مسئله ۱۰۱۹

آنچه در سجده نماز واجب است، از قبیل گذاشتن مواضع هفتگانه بر زمین گذاشتن پیشانی بر چیزی که سجده بر آن صحیح است نشستن بین دو سجده و طمأنینه در آنها طهارت پوشش و رو به قبله بودن بنا بر احوط باید در سجده سهو رعایت شود قضای سجده و تشهد فراموش شده

مسئله ۱۰۲۰

سجده و تشهد را که انسان فراموش کرده و بعد از نماز قضای آن را بجا می آورد باید تمام شرایط نماز مانند پاک بودن بدن و لباس و رو به قبله بودن و شرط های دیگر را داشته باشد

مسئله ۱۰۲۱

اگر بین سلام نماز و قضای سجده یا تشهد کاری کند که اگر عمداً یا سهواً در نماز اتفاق بیفتد نماز باطل می شود، مثلاً پشت به قبله نماید، باید قضای سجده و تشهد را به جا آورد و بنا بر احتیاط نمازش را اعاده نماید

مسئله ۱۰۲۲

اگر بعد از سلام نماز یادش بیاید که یک سجده از رکعت آخر را فراموش کرده، باید سجده را نه به قصد ادا و نه به قصد قضا، به جا آورد و ما بعد آن را که تشهد و سلام است انجام دهد و بنا بر احتیاط واجب دو سجده سهو برای سجده فراموش شده و دو سجده سهو برای زیاد شدن تشهد و سلام به جا آورد و اگر تشهد رکعت آخر را فراموش کرده باشد و بعد از سلام یادش بیاید، در صورتی که چیزی که نماز را باطل کند انجام نداده باشد، بنا بر احتیاط واجب آن تشهد را نه به قصد ادا و نه قضا به جا آورد و سلام را هم بگوید و سپس دو سجده سهو به قصد وظیفه فعلیه انجام دهد. کم و زیاد کردن اجزاء و شرایط نماز

مسئله ۱۰۲۳

هرگاه چیزی از واجبات نماز را عمداً کم یا زیاد کند، اگر چه یک حرف آن باشد، نماز باطل است.

مسئله ۱۰۲۴

اگر در بین نماز بفهمد وضو یا غسلش باطل بوده، یا بدون وضو یا غسل مشغول نماز شده، باید نماز را بهم بزند و دوباره با وضو یا غسل بخواند و اگر بعد از نماز بفهمد باید دوباره نماز را با وضو یا غسل به جا آورد و اگر وقت گذشته قضا نماید.

مسئله ۱۰۲۵

اگر بعد از رسیدن به رکوع یادش بیاید که دو سجده از رکعت پیش فراموش کرده، نمازش باطل است و اگر پیش از رسیدن به

رکوع یادش بیاید، باید برگردد و دو سجده را به جا آورد و برخیزد و حمد و سوره یا تسبیحات را بخواند و نماز را تمام کند

مسئله ۱۰۲۶

اگر پیش از گفتن «السلام علینا» و «السلام علیکم» یادش بیاید که دو سجده رکعت آخر را بجا نیاورده، باید دو سجده را به جا آورد و دوباره تشهد بخواند و نماز را سلام دهد.

مسئله ۱۰۲۷

اگر پیش از سلام نماز یادش بیاید که یک رکعت یا بیشتر از آخر نماز نخوانده، باید مقداری را که فراموش کرده به جا آورد.

مسئله ۱۰۲۸

اگر بعد از سلام نماز یادش بیاید که یک رکعت یا بیشتر از آخر نماز را نخوانده، چنانچه کاری انجام داده که اگر در نماز عمداً یا سهواً اتفاق بیفتد نماز را باطل می کند، مثلاً پشت به قبله کرده، نمازش باطل است و در غیر این صورت باید فوراً مقداری که فراموش کرده به جا آورد.

مسئله ۱۰۲۹

هرگاه بعد از سلام عملی انجام دهد که اگر در نماز عمداً یا سهواً اتفاق بیفتد نماز را باطل می کند، مثلاً پشت به قبله نماید و بعد یادش بیاید که دو سجده آخر را بجا نیاورده نمازش باطل است بلکه اگر پیش از انجام کاری هم که نماز را باطل می کند، یادش بیاید، دو سجده ای را که فراموش کرده بجا می آورد و دوباره تشهد می خواند و نماز را سلام می دهد و برای سلامی که اول گفته است دو سجده سهو بجا می آورد و بنا بر احتیاط واجب باید نماز را اعاده کند

مسئله ۱۰۳۰

اگر بفهمد نمازش را پیش از وقت خوانده یا پشت به قبله یا با انحراف بیشتر از طرف راست و طرف چپ قبله به جا آورده باید دوباره بخواند و اگر وقت گذشته در صورتی که قبل از وقت خوانده باید قضا کند و اگر پشت به قبله خوانده بنا بر احوط قضا نماید

«نماز مسافر»

اشاره

مسافر باید نماز ظهر و عصر و عشا را با هشت شرط شکسته به جا آورد یعنی دو رکعت بخواند:

۱ آن که سفر او کمتر از هشت فرسخ شرعی نباشد

۲ از اول مسافرت، قصد هشت فرسخ را داشته باشد

۳ در بین راه از قصد خود برنگردد

۴ قبل از رسیدن به هشت فرسخ از وطن خود یا جایی که می خواهد ده روز یا بیشتر در آنجا بماند نگذرد.

۵ برای کار حرام سفر نکند.

۶ از صحرائشین هایی نباشد که در بیابان ها گردش می کنند.

۷ شغل او مسافرت نباشد.

۸ از شهر خارج شده به حد ترخُص برسد

تفصیل شروط ذکر شده در مسائل بعدی بیان می شود

شرط اول:

اشاره

آن که سفر او کمتر از هشت فرسخ شرعی نباشد

مسئله ۱۰۳۱

کسی که مجموع مسافت رفت و برگشت او هشت فرسخ است و بخواهد همان روز که رفته است برگردد، باید نماز را شکسته بخواند و همچنین اگر رفت و برگشت در شب یا در روز و شب باشد، باید نماز را شکسته بخواند.

مسئله ۱۰۳۲

اگر مجموع رفت و برگشت هشت فرسخ باشد ولی همان روز که رفته نمی خواهد برگردد، باید نماز را شکسته بخواند و روزه را افطار نماید و اگر رفت و برگشت به تنهایی هشت فرسخ یا بیشتر باشد و در بین راه و مقصد، قصد ماندن ده روز نکرده باشد، باید نماز را شکسته بخواند و روزه را افطار نماید.

مسئله ۱۰۳۳

اگر علم یا اطمینان داشته باشد و یا دو نفر عادل بگویند که سفر او هشت فرسخ است باید ترتیب اثر بدهد و نماز را شکسته بخواند، بلکه کافی بودن مطلق گمان اگر چه اطمینان نداشته باشد خالی از وجه نیست و اگر برای او سؤال کردن مشکل نیست و حرج ندارد باید بنا بر احتیاط سؤال کند.

مسئله ۱۰۳۴

اگر دو نفر عادل بگویند سفر هشت فرسخ است و دو نفر عادل دیگر بگویند نیست، بنا بر احوط باید قول دوم را بگیرد و نماز را تمام بخواند و اگر شکسته خوانده اعاده کند، حتی اگر بعداً هم معلوم شود که هشت فرسخ بوده؛ مگر اینکه نماز اول را با قصد قربت خوانده باشد که در این صورت همان نماز کافی است.

مسئله ۱۰۳۵

کسی که یقین دارد سفرش هشت فرسخ نیست یا شک دارد که هشت فرسخ هست یا نه چنانچه در بین راه بفهمد که سفر او هشت فرسخ بوده اگر چه کمی از راه باقی باشد باید نماز را شکسته بخواند و اگر تمام خوانده دوباره شکسته به جا آورد

مسئله ۱۰۳۶

اگر طفل ممیزی که قصد سفر دارد در بین راه بالغ شود، در صورتی که مجموع حرکت از ابتدای سفر هشت فرسخ باشد واجب است از زمان بلوغ نماز را شکسته بخواند

مسئله ۱۰۳۷

اگر دو همسفر یکی معتقد به مقدار مسافت شرعی یعنی هشت فرسخ است و دیگری معتقد است که هشت فرسخ نیست، باید هر کدام به وظیفه خود عمل کند و بنا بر احتیاط واجب هیچ کدام به دیگری اقتدا نکند

مسئله ۱۰۳۸

اگر بین دو محلی که فاصله آنها کمتر از چهار فرسخ است، چند مرتبه رفت و آمد کند به نحوی که به حد ترخص برگردد، اگر چه روی هم رفته هشت فرسخ شود، باید نماز را تمام بخواند.

مسئله ۱۰۳۹

اگر محلی دو راه داشته باشد، یک راه آن کمتر از هشت فرسخ و راه دیگر آن هشت فرسخ یا بیشتر باشد، چنانچه انسان از راهی که هشت فرسخ است، به آنجا برود باید نماز را شکسته بخواند و اگر از راه دیگر بدون قصد برگشت برود باید تمام بخواند.

مسئله ۱۰۴۰

اگر شهر دیوار دارد، باید ابتدای مسافت را از دیوار شهر حساب کند و اگر دیوار ندارد، باید از خانه های آخر شهر حساب نماید.

شرط هفتم:

شغل او مسافرت نباشد بنا بر این شتردار و راننده و چوبدار و کشتیبان و مانند اینها اگر چه برای بردن اثاثیه منزل خود مسافرت کنند نمازشان تمام است

شرط دوم:

اشاره

از اول مسافرت، قصد هشت فرسخ را داشته باشد، پس اگر به جایی که کمتر از هشت فرسخ است مسافرت کند و بعد از رسیدن به آنجا قصد کند جایی برود که با مقداری که آمده هشت فرسخ شود، چون از اول قصد هشت فرسخ را نداشته، باید نماز را تمام

بخواند، ولی اگر بخواند از آنجا هشت فرسخ برود یا چهار فرسخ برود و به وطنش یا به جایی که می خواهد ده روز بماند برگردد باید نماز را شکسته بخواند.

مسئله ۱۰۴۱

کسی که نمی داند سفرش چند فرسخ است، مثلاً برای پیدا کردن گمشده ای مسافرت می کند و نمی داند که چه مقدار باید برود تا آن را پیدا کند، باید نماز را تمام بخواند، ولی در برگشتن، چنانچه تا وطنش یا جایی که می خواهد ده روز در آنجا بماند، هشت فرسخ یا بیشتر باشد، باید نماز را شکسته بخواند و نیز اگر در بین رفتن مثلاً قصد کند که چهار فرسخ برود و برگردد، چنانچه رفت و برگشت هشت فرسخ شود، باید نماز را شکسته بخواند.

مسئله ۱۰۴۲

مسافر در صورتی باید نماز را شکسته بخواند که تصمیم داشته باشد هشت فرسخ برود، پس کسی که از شهر بیرون می رود و مثلاً قصدش این است که اگر رفیق پیدا کند، سفر هشت فرسخی برود چنانچه اطمینان دارد که رفیق پیدا می کند، باید نماز را شکسته بخواند و اگر اطمینان ندارد باید تمام بخواند و احتمال دارد که مطلق گمان کافی باشد.

مسئله ۱۰۴۳

کسی که در سفر به اختیار دیگریست مانند نوکری که با آقای خود مسافرت می کند، چنانچه بداند سفر او هشت فرسخ است باید نماز را شکسته بخواند.

مسئله ۱۰۴۴

کسی که در سفر به اختیار دیگری است، اگر بداند یا گمان داشته باشد، بلکه اگر احتمال نیز بدهد که پیش از رسیدن به چهار فرسخ از او جدا می شود و برمی گردد، باید نماز را تمام بخواند.

مسئله ۱۰۴۵

کسی که در سفر به اختیار دیگری است، اگر نداند که آن دیگری قصد هشت فرسخ را دارد یا نه، بنا بر احوط باید تحقیق کند و اگر تحقیق ممکن نیست باید نماز را تمام بخواند و اگر معلوم شد که از اول قصد هشت فرسخ را داشته بنا بر اظهر باید نماز را شکسته بخواند و احوط جمع بین شکسته و تمام است مگر این که مسافت باقیمانده هشت فرسخ باشد که در این صورت باید شکسته بخواند.

شرط سوم:

اشاره

در بین راه از قصد خود برنگردد، پس اگر پیش از رسیدن به چهار فرسخ از قصد خود برگردد، یا مردّد شود، باید نماز را تمام بخواند.

مسئله ۱۰۴۶

اگر برای رفتن به محلی حرکت کند و بعد از رفتن مقداری از راه بخواند جای دیگری برود، چنانچه از محل اولی که حرکت کرده تا جایی که می خواهد برود، هشت فرسخ باشد، باید نماز را شکسته بخواند.

مسئله ۱۰۴۷

اگر پیش از آن که به هشت فرسخ برسد مردّد شود که بقیه راه را برود یا نه و در موقعی که مردّد است راه نرود و بعد تصمیم بگیرد که بقیه راه را برود، باید تا آخر مسافرت نماز را شکسته بخواند.

مسئله ۱۰۴۸

اگر پیش از آن که به هشت فرسخ برسد مردّد شود که بقیه راه را برود یا نه و در موقعی که مردّد است مقداری راه برود و بعد تصمیم بگیرد که هشت فرسخ دیگر برود یا چهار فرسخ رفته و برگردد و یا این که تصمیم بگیرد بقیه راه را برود و باقیمانده سفر او هشت فرسخ باشد یا چهار فرسخ باشد ولی بخواند برود و برگردد، باید نماز را شکسته بخواند.

مسئله ۱۰۴۹

اگر در حال سفر بعد از گذشتن از حدّ ترخص مانعی برای مسافرت پیش بیاید تا وقتی که تصمیم او بر سفر باقیست و مشروط به تحقق امر دیگر نیست، باید نماز را شکسته بخواند، ولی اگر از تصمیم سفر برگردد و یا بخواند در همان مکان ده روز بماند باید نماز را تمام بخواند.

شرط چهارم:

اشاره

قبل از رسیدن به هشت فرسخ از وطن خود نگذرد، یا نخواهد ده روز یا بیشتر در جایی بماند، پس کسی که می خواهد پیش از رسیدن به هشت فرسخ از وطنش بگذرد، یا ده روز در محلی بماند، باید نماز را تمام بخواند.

مسئله ۱۰۵۰

کسی که نمی داند پیش از رسیدن به هشت فرسخ از وطنش می گذرد یا نه، یا ده روز در محلی می ماند یا نه، باید نماز را تمام بخواند.

مسئله ۱۰۵۱

کسی که می خواهد پیش از رسیدن به هشت فرسخ از وطنش بگذرد، یا ده روز در محلی بماند و نیز کسی که مردّد است که از وطنش بگذرد یا ده روز در محلی بماند، اگر از ماندن ده روز یا گذشتن از وطن منصرف شود، باز هم باید نماز را تمام بخواند. ولی اگر باقیمانده راهش هشت فرسخ باشد، یا چهار فرسخ باشد و بخواد برود و برگردد، باید نماز را شکسته بخواند.

شرط پنجم:

اشاره

برای کار حرام سفر نکند و اگر برای کار حرامی مانند دزدی سفر کند، باید نماز را تمام بخواند و همچنین است اگر خود سفر حرام باشد، مثل آن که برای او ضرر داشته باشد، یا زن بدون اجازه شوهر و فرزند با وجود نهي پدر و مادر سفری بروند که بر آنان واجب نباشد، ولی اگر مثل سفر حج واجب باشد، باید نماز را شکسته بخواند.

مسئله ۱۰۵۲

کسی که سفر او حرام نیست و برای کار حرام هم سفر نمی کند، اگر چه در سفر، معصیتی انجام دهد، مثلاً نعوذ بالله غیبت کند یا شراب بخورد، باید نماز را شکسته بخواند و اگر مقصود از سفر هم طاعت و هم معصیت باشد اگر هر دو قصد مستقل باشد باید نماز را تمام بخواند ولی اگر مقصود اصلی طاعت است و معصیت مقصود فرعی و تبعی است، نماز را شکسته می خواند.

مسئله ۱۰۵۳

اگر مخصوصاً برای آن که کار واجبی را ترک کند، مسافرت نماید نمازش تمام است، پس کسی که بدهکار است، اگر بتواند بدهی خود را بدهد و طلبکار هم مطالبه کند، چنانچه در سفر نتواند بدهی خود را بدهد و مخصوصاً برای فرار از دادن بدهی مسافرت نماید، باید نماز را تمام بخواند ولی مسافرت برای ترک روزه حرام نیست

مسئله ۱۰۵۴

اگر سفر او سفر حرام نباشد ولی حیوان سواری یا مرکب دیگری که سوار است غصبی باشد و یا این که در زمین غصبی سفر می کند، بنا بر اظهار نمازش تمام است.

مسئله ۱۰۵۵

کسی که با ظالم مسافرت می کند اگر ناچار نباشد و مسافرت او کمک به ظالم باشد، باید نماز را تمام بخواند و اگر ناچار باشد یا مثلاً برای نجات دادن مظلومی با او مسافرت کند، نمازش شکسته است.

مسئله ۱۰۵۶

اگر به قصد تفریح و گردش مسافرت کند حرام نیست و باید نماز را شکسته بخواند.

مسئله ۱۰۵۷

اگر برای لهو و خوشگذرانی به شکار رود نمازش تمام است و چنانچه برای تهیه معاش به شکار رود، نمازش شکسته است و اگر برای کسب و زیاد کردن مال برود، پس اگر از کسانی می شود که شغلشان در مسافرت کردن است نمازش تمام است و روزه می گیرد و گرنه احتیاط واجب در جمع بین شکسته و تمام است ولی روزه را افطار می کند

مسئله ۱۰۵۸

کسی که سفرش برای معصیت است اگر در بین راه توبه کرده در صورتی که باقیمانده سفر به اندازه مسافت شرعی باشد نمازش شکسته است و اگر توبه نکرده و پس از ارتکاب معصیت و یا بدون آن برگشت در صورتی که بقیه سفر به اندازه مسافت شرعی باشد بنا بر اظهر نماز را شکسته می خواند.

مسئله ۱۰۵۹

اگر قسمتی از سفر برای کار حرام و قسمتی دیگر برای کار غیر حرام باشد آن قسمت سفر که برای غیر حرام است ملاک شروع مسافت شرعی برای شکسته بودن نماز است.

شرط ششم:**اشاره**

از صحرائشین هایی نباشد که در بیابان ها گردش می کنند و هر جا آب و خوراک برای خود و حیواناتشان پیدا کنند می مانند و بعد از چندی به جای دیگر می روند و صحرائشین ها در این مسافرت ها باید نماز را تمام بخوانند

مسئله ۱۰۶۰

کسی که شغلش مسافرت است اگر برای کار دیگری، مثلا برای زیارت یا حج مسافرت کند، باید نماز را شکسته بخواند، ولی اگر مثلا راننده، عده ای را برای زیارت با اتومبیل خود ببرد و در ضمن خودش هم زیارت کند، باید نماز را تمام بخواند.

مسئله ۱۰۶۱

مسافرت هایی که همیشه لازمه شغل انسان است، مثل سفر برای پیدا کردن منزل قبل از حرکت کاروان، مانند همان شغل است بخلاف مسافرت های اتفاقی که نماز در آن شکسته است.

مسئله ۱۰۶۲

کسی که در مقداری از سال شغلش مسافرت است، مثل راننده ای که فقط در تابستان یا زمستان اتومبیل خود را کرایه می دهد، در

سفری که مشغول به کارش است اگر به او راننده گفته می شود، باید نماز را تمام بخواند و احتیاط مستحب آن است که هم شکسته و هم تمام بخواند.

مسئله ۱۰۶۳

در کثیرالسفر لازم نیست که انسان سفرهای متعدد داشته باشد بلکه یک سفر طولانی که بیشتر سال را فرا گیرد مثل سفرهای متعدد است؛ پس همین که بگویند فلانی راننده است و یا شغلش سفر است اگر چه در یک سفر طولانی و بدون تکرار و تعدد باشد کافی است.

مسئله ۱۰۶۴

راننده و دوره گردی که در دو سه فرسخی شهر رفت و آمد می کند، چنانچه اتفاقاً سفر هشت فرسخی برود ولی این سفر جزء شغل او باشد، باید نماز را تمام بخواند.

مسئله ۱۰۶۵

کسی که شغلش مسافرت است، اگر در وطن یا غیر وطن خود ده روز بماند، در سفر اولی که بعد از ده روز می رود، مانند سفر اولیست که این شغل را در ابتدا شروع کرده بود و بنا بر این تا زمانی که این سفر، عرفاً شغل او حساب نمی شود، باید نماز را شکسته بخواند. بلی ماندن ده روز متصل در غیر وطن باید با قصد اقامه باشد ولی در وطن اگر چه بدون قصد هم باشد همین حکم را دارد

مسئله ۱۰۶۶

کسی که در شهرها سیاحت می کند و برای خود وطنی اختیار نکرده باید نماز را تمام بخواند

مسئله ۱۰۶۷

کسی که شغلش مسافرت نیست اگر مثلاً در شهری یا در دهی جنسی دارد که برای حمل آن مسافرت های پی در پی می کند باید نماز را شکسته بخواند

شرط هشتم:

اشاره

به حد ترخص برسد یعنی از وطنش یا جایی که قصد کرده ده روز در آنجا بماند، به قدری دور شود که دیوار شهر را نبیند و صدای اذان آن را نشنود ولی باید در هوا غبار یا چیز دیگری نباشد که از دیدن دیوار و شنیدن اذان جلوگیری کند و لازم نیست به قدری دور شود که مناره ها و گنبدها را نبیند، یا دیوارها هیچ پیدا نباشد، بلکه همین قدر که دیوارها کاملاً معلوم نباشد، کافی

است.

مسئله ۱۰۶۸

کسی که به سفر می رود اگر به جایی برسد که اذان را نشنود ولی دیوار شهر را ببیند، یا دیوارها را نبیند و صدای اذان را بشنود، چنانچه بخواهد در آنجا نماز بخواند، بنا بر احتیاط واجب باید هم شکسته و هم تمام بخواند.

مسئله ۱۰۶۹

اگر کسی بدون قصد سفر تا حد ترخیص رفته و از آن جا قصد سفر کرده، همین که از آن محل شروع به حرکت کرد به طوری که عرفاً بگویند سفرش را آغاز کرده، باید نمازش را شکسته بخواند و در این صورت دیگر خروج از حد ترخیص آن محل اعتباری ندارد و ابتدای مسافت شرعی را هم باید از همان جا حساب کرد؛ و همچنین اگر در جایی بود که نه وطن او بود و نه قصد ماندن ده روز را در آن جا داشت و نه سی و یک روز به طور تردید در آنجا مانده بود و در عین حال نمازش در آن شهر یا محل تمام بود مثل اینکه به دنبال گمشده‌ای، بدون قصد سفر به آن جا رسیده بود و از آن جا قصد سفر کرد، خروج از حد ترخیص آن محل اعتباری ندارد و همین که مسافت شرعی را عرفاً شروع کرد، نمازش را شکسته می خواند.

مسئله ۱۰۷۰

اگر مسافر به اجبار یا به اختیار خود بدون اینکه از قصد سفر برگردد به کمتر از حد ترخیص برگشت، نمازش در آن جا تمام است، ولی اگر برگشتن او به کمتر از حد ترخیص نبود نماز شکسته است، مگر آن که از قصد سفر برگردد.

مسئله ۱۰۷۱

مسافری که به وطن خود برمی گردد، برای این که نماز را تمام بخواند بنا بر احتیاط باید هم دیوار وطن را ببیند و هم اذان آن جا را بشنود اگر چه اظهر کفایت شنیدن اذان است. ولی مسافری که می خواهد ده روز در محلی بماند، اگر به جایی برسد که دیوار آن محل را ببیند و صدای اذان را بشنود، چنانچه بخواهد در آنجا نماز بخواند، بنا بر احتیاط واجب باید هم شکسته و هم تمام بخواند

مسئله ۱۰۷۲

هر گاه شهری در بلندی باشد که از دور دیده شود، یا به قدری گود باشد که اگر انسان کمی دور شود دیوار آن را نبیند، کسی که از آن شهر مسافرت می کند، وقتی به اندازه ای دور شود که اگر آن شهر در زمین هموار بود، دیوارش از آنجا دیده نمی شد، باید نماز خود را شکسته بخواند و نیز اگر پستی و بلندی خانه ها بیشتر از معمول باشد، باید ملاحظه معمول را بنماید.

مسئله ۱۰۷۳

در شهرهای بزرگی، مثل تهران، همین که عرفاً صدق کند کسی که در آن شهر زندگی می کند براحتی می تواند در نواحی مختلف شهر رفت و آمد کند بدون این که عرف او را مسافر حساب کند، بنا بر اظهر آن شهر حکم شهرهای دیگر را دارد.

مسئله ۱۰۷۴

اگر از محلی مسافرت کند که خانه و دیوار ندارد، وقتی به جایی برسد که اگر آن محل دیوار داشت از آنجا دیده نمی شد، باید نماز را شکسته بخواند.

مسئله ۱۰۷۵

اگر به قدری دور شود که اذان خانه ها را نشنود ولی اذان شهر را که معمولاً در جای بلند می گویند بشنود باید نماز را تمام بخواند

مسئله ۱۰۷۶

اگر به جایی برسد که اذان شهر را که معمولاً در جای بلند می گویند نشنود ولی اذانی را که در جای خیلی بلند می گویند بشنود، باید نماز را شکسته بخواند.

مسئله ۱۰۷۷

اگر چشم یا گوش او یا صدای اذان، غیر معمول باشد، در محلی باید نماز را شکسته بخواند که چشم متوسط دیوار خانه ها را نبیند و گوش متوسط صدای اذان معمولی را نشنود.

مسئله ۱۰۷۸

مسافری که در سفر از وطن خود عبور می کند، وقتی به جایی برسد که دیوار وطن خود را ببیند و صدای اذان آن را بشنود باید نماز را تمام بخواند.

مسئله ۱۰۷۹

مسافری که در بین مسافرت به وطنش رسیده، تا وقتی در آنجا هست باید نماز را تمام بخواند. ولی اگر بخواهد از آنجا هشت فرسخ برود، یا چهار فرسخ برود و برگردد، وقتی به جایی برسد که دیوار وطن را نبیند و صدای اذان آن را نشنود، باید نماز را شکسته بخواند.

مسئله ۱۰۸۰

محلی را که انسان برای اقامت و زندگی خود اختیار کرده وطن اوست، چه در آنجا به دنیا آمده و وطن پدر و مادرش باشد، یا خودش آنجا را برای زندگی اختیار کرده باشد، پس وطن انسان بنا بر اقوی جایست که عرفاً آنجا را وطن شخص بدانند و لازم نیست در آنجا ملکی داشته باشد و یا اینکه شش ماه آنجا زندگی کرده باشد بلکه همین قدر که عرفاً آنجا وطن او به حساب بیاید کافی است.

مسئله ۱۰۸۱

کسی که در دو محل زندگی می کند، مثلاً شش ماه در شهری و شش ماه دیگر در شهری دیگر می ماند، هر دو وطن او است؛ و نیز اگر بیشتر از دو محل را برای زندگی خود اختیار کرده باشد، همه آنها وطن او حساب می شود و زن در صورتی که زندگی در این گونه وطن به همراه شوهرش است در مسئله وطن تابع شوهر خواهد بود و در صورتی که فاصله بین دو وطن به اندازه مسافت شرعی باشد، نمازش در آن فاصله شکسته است و در غیر این صورت نمازش تمام است.

مسئله ۱۰۸۲

غیر از وطن اصلی و وطن غیر اصلی که ذکر شد در جاهای دیگر اگر قصد اقامت ده روز نکند نمازش شکسته است ولی اگر جایی وطن او بوده و در آنجا شش ماه به قصد وطن بودن مانده است و ملک هم داشته و حالا اعراض کرده است، احتیاط کردن در جمع بین نماز قصر و تمام و همچنین گرفتن روزه و قضای آن خوب است و همین احتیاط جاریست اگر در جایی شش ماه بدون قصد وطن بودن بماند و ملکی داشته باشد.

مسئله ۱۰۸۳

اگر به جایی برسد که وطن او بوده و از آنجا صرف نظر کرده نباید نماز را تمام بخواند مگر این که قبلاً شش ماه با داشتن ملک در آنجا مانده باشد که خوب است احتیاط مسئله قبلی رعایت شود، اگر چه وطن دیگر هم برای خود اختیار نکرده باشد.

مسئله ۱۰۸۴

مسافری که قصد دارد، ده روز پشت سر هم در محلی بماند، یا می داند که بدون اختیار ده روز در محلی می ماند، در آن محل باید نماز را تمام بخواند.

مسئله ۱۰۸۵

مسافری که می خواهد ده روز در محلی بماند، لازم نیست قصد ماندن شب اول یا شب یازدهم را داشته باشد و همین که قصد کند از اذان صبح روز اول تا غروب روز دهم بماند باید نماز را تمام بخواند و همچنین اگر مثلاً قصدش این باشد که از ظهر روز اول تا ظهر روز یازدهم بماند باید نماز را تمام بخواند و احوط این است که جبران کمبود را از شب یازدهم حساب نکند.

مسئله ۱۰۸۶

مسافری که می خواهد ده روز در محلی بماند، اگر از اول قصد داشته باشد که در بین ده روز به اطراف آنجا برود، چنانچه جایی که می خواهد برود از مقدار ترخص دورتر نباشد باید در همه ده روز نماز را تمام بخواند و اگر از مقدار ترخص دورتر باشد ولی کمتر از مقدار مسافت یعنی چهار فرسخ شرعی باشد، چنانچه قسمت عمده روز را در محل اقامت باشد کفایت و نمازش تمام است و عرفاً صدق اقامت ده روز در آنجا می کند.

مسئله ۱۰۸۷

مسافری که تصمیم ندارد ده روز در جایی بماند مثلاً قصدش این است که اگر رفیقش بیاید یا منزل خوبی پیدا کند ده روز بماند، باید نماز را شکسته بخواند.

مسئله ۱۰۸۸

اگر مسافر قصد کند ده روز در محلی بماند، چنانچه پیش از خواندن یک نماز چهار رکعتی از ماندن منصرف شود، یا مردّد شود که در آنجا بماند یا به جای دیگر برود، باید نماز را شکسته بخواند و اگر بعد از خواندن یک نماز چهار رکعتی از ماندن منصرف شود یا مردّد شود، تا وقتی در آنجا هست، باید نماز را تمام بخواند و بنا بر اظهر چه این نماز چهار رکعتی را به طور اداء خوانده باشد یا قضای یک نماز چهار رکعتی باشد که در همان محل از او فوت شده باشد، ولی فقط گذشتن وقت نماز چهار رکعتی کافی نیست، مثل این که در تمام وقت حائض یا بیهوش یا در حال جنون باشد و اگر قبل از قضای نمازش از نیت عدول کرده، باید نمازش را شکسته بخواند.

مسئله ۱۰۸۹

مسافری که قصد کرده ده روز در محلی بماند، اگر روزه بگیرد و بعد از ظهر از ماندن در آنجا منصرف شود، چنانچه یک نماز چهار رکعتی خوانده باشد، روزه اش صحیح است و تا وقتی در آنجا هست باید نمازهای خود را تمام بخواند و اگر یک نماز چهار رکعتی نخوانده باشد، روزه آن روزش صحیح است، اما نمازهای خود را باید شکسته بخواند و روزهای بعد هم نمی تواند روزه بگیرد.

مسئله ۱۰۹۰

اگر مسافر به نیت این که نماز را شکسته بخواند مشغول نماز شود و در بین نماز تصمیم بگیرد که ده روز یا بیشتر بماند، باید نماز را چهار رکعتی تمام نماید و اگر بعد از سلام نماز از نیت خود برگشت، بنا بر اظهر این برگشت از نیت بعد از خواندن یک نماز چهار رکعتی تأثیری ندارد و بقیه نمازهایش نیز تمام است.

مسئله ۱۰۹۱

مسافری که قصد کرده ده روز در جایی بماند، اگر در بین نماز چهار رکعتی از قصد خود برگردد، چنانچه مشغول رکعت سوم نشده، باید نماز را دو رکعتی تمام نماید و بقیه نمازهای خود را شکسته بخواند و اگر داخل رکوع رکعت سوم شده و قبل از سلام نماز از قصد اقامت منصرف شود احتیاط در تمام کردن آن نماز و اعاده آن به صورت شکسته است و در بقیه مدتی که در آنجا می ماند بنا بر احتیاط نمازها را هم شکسته و هم تمام می خواند.

مسئله ۱۰۹۲

مسافری که قصد کرده ده روز در محلی بماند، اگر بیشتر از ده روز در آنجا بماند، تا وقتی مسافرت نکرده باید نمازش را تمام

بخواند و لازم نیست دوباره قصد ماندن ده روز کند.

مسئله ۱۰۹۳

مسافری که قصد کرده ده روز در محلی بماند، باید روزه واجب را بگیرد و می‌تواند روزه مستحبی هم بگیرد و نافله ظهر و عصر و عشا را هم بخواند.

مسئله ۱۰۹۴

مسافری که قصد کرده ده روز در جایی بماند اگر بعد از خواندن یک نماز چهار رکعتی بخواند به جایی که کمتر از چهار فرسخ است برود و به محل اقامت خود برگردد تا وقتی که سفر شرعی جدیدی را آغاز نکرده باشد باید نماز را تمام بخواند حتی اگر طوری خارج شود که به اقامه او صدمه بزند مثل این که یک روز آنجا بماند تا وقتی که قصد سفر جدید شرعی نکرده نماز تمام است

مسئله ۱۰۹۵

مسافری که قصد کرده ده روز در جایی بماند اگر بعد از خواندن یک نماز چهار رکعتی بخواند به جای دیگری که کمتر از هشت فرسخ است برود و ده روز در آنجا بماند، باید در رفتن و در جایی که قصد ماندن ده روز کرده، نمازهای خود را تمام بخواند، ولی اگر جایی که می‌خواهد برود هشت فرسخ یا بیشتر باشد باید موقع رفتن نمازهای خود را شکسته بخواند و چنانچه در آنجا قصد ماندن ده روز کرد نمازش را تمام بخواند.

مسئله ۱۰۹۶

مسافری که قصد کرده ده روز در محلی بماند اگر بعد از خواندن یک نماز چهار رکعتی بخواند به جایی که کمتر از چهار فرسخ است برود، چنانچه مردّد باشد که به محل اولش برگردد یا نه، یا به کلی از برگشتن به آنجا غافل باشد، یا بخواند برگردد ولی مردّد باشد که ده روز در آنجا بماند یا نه، یا آن که از ده روز ماندن در آنجا و مسافرت از آنجا غافل باشد، باید در طول مدتی که می‌رود و برمی‌گردد و بعد از برگشتن، نمازهای خود را تمام بخواند.

مسئله ۱۰۹۷

اگر به خیال این که رفقایش می‌خواهند ده روز در محلی بمانند، قصد کند که ده روز در آنجا بماند و بعد از خواندن یک نماز چهار رکعتی بفهمد که آنها قصد نکرده‌اند، اگر چه خودش هم از ماندن منصرف شود، تا مدتی که در آنجا هست، باید نماز را تمام بخواند.

مسئله ۱۰۹۸

اگر مسافر بعد از رسیدن به هشت فرسخ، سی روز در محلی بماند و در تمام سی روز در رفتن و ماندن مردّد باشد، بعد از گذشتن سی روز اگر چه مقدار کمی در آنجا بماند، باید نماز را تمام بخواند.

مسئله ۱۰۹۹

مسافری که می‌خواهد نُه روز یا کمتر در محلی بماند اگر بعد از آن که نُه روز یا کمتر در آنجا ماند، بخواند دوباره نُه روز دیگر یا کمتر بماند و همین‌طور تا سی روز، روز سی و یکم باید نماز را تمام بخواند.

مسئله ۱۱۰۰

مسافری که سی روز مردّد بوده، در صورتی باید نماز را تمام بخواند که سی روز در یک جا بماند، پس اگر مقداری از آن را در جایی و مقداری را در جای دیگر بماند، بعد از سی روز هم باید نماز را شکسته بخواند، مگر این که قسمت عمدۀ روز را در جایی بماند و بقیه روز را در جای دیگری که کمتر از چهار فرسخ شرعیست به طوری که عرفاً صدق کند سی روز یک جا مانده است که در این صورت بعد از سی روز مثل محل اقامت، نماز را در آنجا تمام می‌خواند.

مسائل متفرقه نماز مسافر**مسئله ۱۱۰۱**

مسافر می‌تواند در مسجد الحرام و مسجد النبی (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) و مسجد کوفه نمازش را تمام بخواند و احتیاط در این است که نماز را شکسته بخواند. ولی اگر بخواند در جایی که اول جزء این مساجد نبوده و بعد به آنها اضافه شده نماز بخواند، احتیاط واجب آن است که شکسته بخواند و نیز مسافر می‌تواند در حرم اصلی حضرت سید الشهداء (علیه السلام) نماز را تمام بخواند، ولی اگر در این چهار مکان نماز او قضا شد بنا بر احتیاط واجب به طور شکسته قضا نماید اگر چه در همان مکان باشد.

مسئله ۱۱۰۲

کسی که می‌داند مسافر است و باید نماز را شکسته بخواند اگر در غیر چهار مکانی که در مسأله پیش گفته شد عمداً تمام بخواند، نمازش باطل است.

مسئله ۱۱۰۳

مسافری که نمی‌داند باید نماز را شکسته بخواند، اگر تمام بخواند و قصد قربت در نماز داشته باشد نمازش صحیح است.

مسئله ۱۱۰۴

مسافری که می‌داند باید نماز را شکسته بخواند اگر بعضی از خصوصیات آن را نداند، مثلاً نداند که در سفر هشت فرسخی باید شکسته بخواند، چنانچه تمام بخواند در صورتی که وقت باقیست باید بنا بر احوط نماز را شکسته بخواند و اگر وقت گذشته به طور

شکسته قضا نماید.

مسئله ۱۱۰۵

مسافری که می‌داند باید نماز را شکسته بخواند، اگر به گمان این که سفر او کمتر از هشت فرسخ است تمام بخواند، وقتی بفهمد که سفرش هشت فرسخ بوده، نمازی را که تمام خوانده، بنا بر احتیاط واجب باید دوباره شکسته بخواند و اگر وقت هم گذشته، قضا نماید.

مسئله ۱۱۰۶

اگر فراموش کند که مسافر است و نماز را تمام بخواند، چنانچه در وقت یادش بیاید، باید شکسته به جا آورد ولی اگر بعد از وقت یادش بیاید، قضای آن نماز بر او واجب نیست.

مسئله ۱۱۰۷

اگر از روی فراموشی نماز را شکسته بخواند با این که نمی‌دانست سفرش به اندازه مسافت شرعی هست یا نه، یا این که می‌دانست به اندازه مسافت نیست ولی بعد معلوم شد که به اندازه مسافت بوده، بنا بر اظهر اگر نیت قربت داشت اعاده لازم نیست.

مسئله ۱۱۰۸

مسافری که نماز نخوانده، اگر پیش از تمام شدن وقت به وطنش برسد، یا به جایی برسد که می‌خواهد ده روز در آنجا بماند، بنا بر اصح باید نماز را تمام بخواند و کسی که مسافر نیست، اگر در اول وقت نماز نخواند و مسافرت کند، بنا بر اقوی در سفر باید نماز را شکسته بخواند.

مسئله ۱۱۰۹

اگر از مسافری که باید نماز را شکسته بخواند نماز ظهر یا عصر یا عشا قضا شود، باید آن را دو رکعتی قضا نماید، اگر چه در غیر سفر بخواند قضای آن را به جا آورد و اگر از کسی که مسافر نیست یکی از این سه نماز قضا شود، باید چهار رکعتی قضا نماید اگر چه در سفر بخواند آن را قضا نماید.

مسئله ۱۱۱۰

مستحب است مسافر بعد از هر نمازی که شکسته می‌خواند سی مرتبه بگوید:

«سُبْحَانَ اللَّهِ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ وَلَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَاللَّهُ أَكْبَرُ».

«نماز قضا»

مسئله ۱۱۱۱

کسی که نماز واجب خود را در وقت آن نخوانده، باید قضای آن را به جا آورد، اگر چه در تمام وقت نماز، خواب مانده یا به سبب مستی نماز نخوانده باشد؛ ولی کسی که در تمام وقت نماز، هنوز بالغ نشده و یا دیوانه و یا بیهوش است و یا زنی که در تمام وقت نماز در حال حیض یا نفاس است، نمازی که اینها نخوانده اند قضا ندارد، مگر این که قبل از تمام شدن وقت نماز، این افراد از چنین حالی خارج شوند یعنی شخص غیربالغ به تکلیف برسد و بیهوش به هوش آید و زن از حیض و نفاس پاک شود و مجنون عاقل شود، که در این صورت نمازی را که لااقل یک رکعت از آن را ولو با تیمم و حذف مستحبات، در وقت می توانسته بخواند و نخوانده، باید قضا نماید.

مسئله ۱۱۱۲

اگر کسی به اختیار خود سبب حصول دیوانگی یا بیهوشی، یا حیض و نفاس در خود شود، بنا بر احتیاط واجب باید نمازهای فوت شده در آن حال را قضا نماید، خصوصاً اگر این عمل بعد از دخول وقت باشد.

مسئله ۱۱۱۳

نمازهایی که واجب است قرائت در آنها بلند خوانده شود هنگام قضا هم باید بلند خوانده شود و همچنین نمازهایی که واجب است آهسته بخواند هنگام قضا نیز واجب است آهسته بخواند و بلند یا آهسته خواندن قضای نافله ها تابع خود آنها است

مسئله ۱۱۱۴

کسی که وضو، غسل و تیمم برایش ممکن نیست، در خود وقت، نماز بر او واجب نیست و بنا بر احتیاط واجب باید در وقتی که قادر بر تحصیل طهارت است نماز را قضا نماید، خصوصاً اگر خودش با اختیار سبب از بین رفتن تمکن شده باشد، بلکه اگر این عمل بعد از گذشتن وقت کافی برای انجام نماز صورت گیرد، باید نمازش را قضا کند.

مسئله ۱۱۱۵

کافر اصلی، به جمیع اقسام آن، در صورتی که مسلمان شود، نمازهای سابق او قضا ندارد و اما مسلمانی که نماز نخوانده اگر چه معذور بوده یا مسلمانی که مرتد شده، اگر چه مرتد فطری باشد بنا بر اظهر و یا مسلمانی که محکوم به کفر است، مثل خوارج، در صورت توبه بر همه اینها قضا لازم است، ولی مسلمانی که شیعه شده و نمازهایش را قبلاً مطابق مذهب خودش یا مطابق مذهب شیعه با نیت قربت خوانده است بنا بر اظهر قضا بر او واجب نیست و اما اگر اصلاً نمازش را نخوانده باید قضا کند.

مسئله ۱۱۱۶

اگر بعد از وقت نماز بفهمد نمازی را که خوانده باطل بوده، باید قضای آن را بخواند.

مسئله ۱۱۱۷

کسی که نماز قضا دارد، باید در خواندن آن کوتاهی نکند ولی واجب نیست فوراً آن را به جا آورد و کسی که نماز قضا دارد تا وقتی که وقت فریضه تنگ نشده می تواند نماز قضا یا نماز مستحبی بخواند.

مسئله ۱۱۱۸

قضای نمازهای یومیه در صورتی که ترتیب آنها معلوم باشد باید به ترتیب خوانده شود مثلاً کسی که یک روز نماز عصر و روز بعد نماز ظهر را نخوانده بنا بر اظهر و احوط باید اول نماز عصر و بعد از آن نماز ظهر را قضا نماید

مسئله ۱۱۱۹

اگر بخواهد قضای چند نماز غیر یومیه، مانند نماز آیات را بخواند یا مثلاً بخواهد قضای یک نماز یومیه و چند نماز غیر یومیه را بخواند، لازم نیست آنها را به ترتیب به جا آورد.

مسئله ۱۱۲۰

اگر کسی نداند و گمان هم ندارد که نمازهایی که از او قضا شده کدامیک جلوتر بوده، بنا بر اقوی لازم نیست به طوری بخواند که ترتیب حاصل شود و می تواند هر کدام را خواست مقدم بدارد، اگر چه احتیاط، در صورتی که عسر و حرج پیش نیاید و موجب فوت آنچه یقیناً فوت شده، نشود، تحصیل یقین به ترتیب است، پس اگر نداند نماز مغرب و ظهر که از او فوت شده کدامیک جلوتر بوده یک نماز مغرب بین دو ظهر یا یک نماز ظهر بین دو مغرب بنا بر احتیاط مستحب بخواند.

مسئله ۱۱۲۱

اگر نماز ظهر و عصر از او قضا شده ولی نمی داند از یک روز بوده یا از دو روز و نمی داند کدام زودتر قضا شده، می تواند دو نماز چهار رکعتی بخواند:

چهار رکعت اول به قصد نمازی که اول فوت شده و چهار رکعت دوم به قصد نماز دوم

مسئله ۱۱۲۲

کسی که چند نماز از او قضا شده و تعداد آنها را نمی داند مثلاً نمی داند چهار تا بوده یا پنج تا چنانچه برای او مشکل نیست و عسر و حرج در کار نباشد لازم است آن قدر نماز بخواند تا علم پیدا کند به مقدار نمازهای قضا شده یا اینکه بیشتر نماز قضا خوانده است و اگر تحصیل علم ممکن نیست به مقداری که اطمینان پیدا کند نماز بخواند و اگر آن هم نشد به قدری که گمان پیدا کند و این احتیاطات در صورتیست که می داند یا احتمال می دهد که سابقاً مقدار آنها را می دانسته و الاً فقط به قدری که یقین دارد نماز بخواند و در مورد مقدار بیشتر احتیاط کردن خوب است ولی ظاهر این است که لازم نیست

مسئله ۱۱۲۳

کسی که نماز قضا از همین روز یا روزهای پیش دارد، می تواند قبل از خواندن نمازی که قضا شده، نماز ادایی را بخواند و لازم

نیست نماز قضا را جلو بیندازد، گر چه مطابق احتیاط است.

مسئله ۱۱۲۴

کسی که می داند یک نماز چهار رکعتی نخوانده و نمی داند نماز ظهر است یا عصر است یا عشا، اگر یک نماز چهار رکعتی به نیت قضای نمازی که نخوانده بخواند کافی است.

مسئله ۱۱۲۵

کسی که می داند یکی از نمازهای پنجگانه از او فوت شده و نمی داند کدام بوده، کفایت یک نماز صبح و یک مغرب و یک چهار رکعتی به قصد ما فی الذمه بخواند و در بلند یا آهسته خواندن آن مخیر است و اگر مسافر بوده کفایت یک مغرب و یک دو رکعتی به قصد ما فی الذمه بخواند.

مسئله ۱۱۲۶

اگر از روزهای گذشته نمازهای قضا دارد و یک نماز یا بیشتر هم از همان روز از او قضا شده، چنانچه برای قضای تمام آنها وقت ندارد، یا نمی خواهد همه را در آن روز بخواند، مستحب است نماز قضای آن روز را پیش از نماز ادا بخواند، بلکه مطابق احتیاط است.

مسئله ۱۱۲۷

نماز قضا را با جماعت می شود خواند، چه نماز امام جماعت ادا باشد یا قضا و لازم نیست هر دو یک نماز را بخوانند مثلاً اگر نماز قضای صبح را با نماز ظهر یا عصر امام بخواند اشکال ندارد

مسئله ۱۱۲۸

نمازهای مستحبی که وقت خاص دارند در صورت ترک، قضای آنها مستحب است ولی اگر در اثر بیماری فوت شد، استحباب قضا تأکد ندارد و اگر نمازهای مستحبی فوت شده را قضا نکرد مستحب است برای هر نماز فوت شده یک مُدّ طعام صدقه بدهد

«نماز جماعت»

اشاره

مستحب است نمازهای واجب خصوصاً نمازهای یومیه را به جماعت بخوانند و در نماز صبح مغرب و عشاء بیشتر سفارش شده و در روایتی وارد شده است که اگر یک نفر به امام جماعت اقتدا کند هر رکعت از نماز آنان ثواب صد و پنجاه نماز دارد و اگر دو نفر اقتدا کنند هر رکعت ثواب ششصد نماز دارد و هرچه بیشتر شوند ثواب نمازشان بیشتر می شود تا به ده نفر برسند و عده آنان که از ده گذشت، اگر تمام آسمان ها کاغذ و دریاها مرکب و درخت ها قلم و جنّ و انس و ملائکه نویسنده شوند نمی توانند ثواب یک رکعت آن را بنویسند

مسئله ۱۱۲۹

وقتی که جماعت برپا می شود، مستحب است کسی که نمازش را فردی خوانده دوباره با جماعت بخواند و اگر بعد بفهمد که نماز اولش باطل بوده، نماز دوم او کافی است.

مسئله ۱۱۳۰

اگر امام یا مأوم بخواهد نمازی را که به جماعت خوانده دوباره با جماعت بخواند، جواز جماعت محل تأمل است ولی در صورتی که جماعت دوم دارای مزایایی باشد که در شرع رجحان داشته باشد و کسی بخواهد به امید مطلوب بودن دو مرتبه نمازش را به جماعت بخواند، بنا بر اظهر جایز است.

مسئله ۱۱۳۱

نمازهای مستحبی را نمی شود به جماعت خواند، ولی خواندن نماز عید فطر و قربان در زمان غیبت امام (علیه السلام) به جماعت مستحب است در صورتی که شروط و جوب موجود نباشد، همچنین خواندن نماز استسقاء که برای طلب باران می خوانند به جماعت مستحب است و بعید نیست استحباب جماعت در نماز غدیر که به امید مطلوبیت خوانده شود.

مسئله ۱۱۳۲

موقعی که امام جماعت نماز یومیه می خواند، هر کدام از نمازهای یومیه را می شود به او اقتدا کرد ولی اگر نماز یومیه اش را احتیاطاً دوباره می خواند، فقط در صورتی که مأوم احتیاطش با امام یکی باشد می تواند به او اقتدا کند.

مسئله ۱۱۳۳

اگر امام جماعت قضای نماز یومیه خود را می خواند، می شود به او اقتدا کرد ولی اگر نمازش را احتیاطاً قضا می کند، یا قضای نماز شخص دیگر را تبرعاً می خواند، اقتدا به او اشکال دارد.

مسئله ۱۱۳۴

اگر امام در محراب باشد و کسی پشت سر او اقتدا نکرده باشد، کسانی که دو طرف محراب ایستاده اند و به واسطه دیوار محراب امام را نمی بینند نمی توانند اقتدا کنند.

مسئله ۱۱۳۵

اگر به واسطه طولانی بودن صف اول، کسانی که دو طرف صف ایستاده اند امام را نبینند می توانند اقتدا کنند و نیز اگر به واسطه درازی یکی از صفهای دیگر کسانی که دو طرف آن ایستاده اند صف جلوی خود را نبینند می توانند اقتدا نمایند

مسئله ۱۱۳۶

اگر صفهای جماعت تا درب مسجد برسد، کسی که مقابل درب، پشت صف ایستاده، نمازش صحیح است و نیز نماز کسانی که با دیدن او اقتدا می کنند صحیح می باشد و در صف نماز جماعت از جهت اتصال، تهیاً نمازگزار متصل، کافی است.

مسئله ۱۱۳۷

کسی که پشت ستون ایستاده، اگر از طرف راست یا چپ به واسطه مأموم دیگر به امام متصل نباشد، نمی تواند اقتدا کند، ولی اگر از دو طرف یا یک طرف متصل باشد و مأموم کسی را که امام را می بیند مشاهده کند، جماعتش صحیح است و منظور از دیدن امام این است که اگر مأمومین نباشند بتواند امام را ببیند ولی غیر از مأمومین هر چه حائل شود موجب فرادی شدن نماز است.

مسئله ۱۱۳۸

محل ایستادن امام باید از محل مأموم بلندتر نباشد، ولی اگر مکان امام مقدار خیلی کمی، مثلاً کمتر از یک وجب بلندتر باشد، اشکال ندارد و نیز اگر زمین سراشیب باشد و امام در طرفی که بلندتر است بایستد، در صورتی که سراشیبی آن زیاد نباشد و طوری باشد که به آن، زمین مسطح بگویند مانعی ندارد.

مسئله ۱۱۳۹

اگر مکان مأموم بلندتر از مکان امام باشد و سایر لوازم و شرایط اقتدا رعایت شود، اشکال ندارد.

مسئله ۱۱۴۰

هر گاه بداند نماز امام باطل است، مثلاً بداند امام وضو ندارد، اگر چه خود امام ملتفت نباشد، نمی تواند به او اقتدا کند.

مسئله ۱۱۴۱

اگر مأموم بعد از نماز بفهمد که امام عادل نبوده یا کافر بوده، یا به جهتی نمازش باطل بوده، مثلاً بی وضو نماز خوانده، نمازش صحیح است و همچنین اگر در اثناء نماز به یکی از این سه امر اطلاع پیدا کرد، نیت فرادی می کند و بقیه نماز را می خواند و نمازش صحیح است.

مسئله ۱۱۴۲

انسان در بین نماز جماعتی که خواندن آن به جماعت واجب نیست بنا بر اظهر می تواند نیت فرادی کند اگر چه از اول نماز قصد فرادی داشته باشد، مثلاً نیت کند که دو نماز خود را با یک نماز امام بخواند یعنی قصد کند که بین نماز فرادی کند و زودتر تمام کند و دوباره نماز دوم را به او اقتدا کند. ولی ممکن است از جهت اخلاص به نظم جماعت و اشتباه انداختن مأمومین ممنوع باشد.

مسئله ۱۱۴۳

اگر مأموم به واسطه عذری بعد از حمد و سوره امام نیت فرادی کند لازم نیست حمد و سوره را بخواند، ولی اگر پیش از تمام شدن حمد و سوره نیت فرادی نماید، باید مقداری را که امام نخوانده بخواند.

مسئله ۱۱۴۴

اگر در بین نماز جماعت نیت فرادی نماید، بنا بر احتیاط واجب نباید دوباره نیت جماعت کند، ولی اگر مردّد شود که نیت فرادی

کند یا نه و بعد تصمیم بگیرد نماز را با جماعت تمام کند، نمازش صحیح است.

مسئله ۱۱۴۵

اگر موقعی که امام در رکوع است، مأوم اقتدا کند و به رکوع امام برسد، اگر چه ذکر امام تمام شده باشد، نمازش به طور جماعت صحیح است و یک رکعت حساب می شود. اما اگر به مقدار رکوع خم شود و به رکوع امام نرسد نمازش به طور فرادی صحیح می باشد و باید آن را تمام نماید.

مسئله ۱۱۴۶

اگر موقعی که امام در رکوع است اقتدا کند و به مقدار رکوع خم شود ولی شک کند که به رکوع امام رسیده یا نه، نمازش صحیح است و بنا بر احتیاط فرادی می شود.

مسئله ۱۱۴۷

اگر موقعی که امام در رکوع است اقتدا کند و پیش از آنکه به اندازه رکوع خم شود، امام سر از رکوع بردارد، می تواند نیت فرادی کند یا می تواند صبر کند تا در رکعت بعد به امام ملحق شود و در صورت ملحق شدن تکبیر دیگر لازم نیست.

مسئله ۱۱۴۸

چنانچه مأوم بترسد که اگر ملحق به صف شود و اقتدا کند، امام سر از رکوع بردارد می تواند در همان مکانی که ایستاده اقتدا کند و تکبیر بگوید و به رکوع برود به شرط آن که مانعی از اقتدا در آن مکان نباشد، مثل وجود حائل یا بلند بودن جای امام، بنا بر این دور بودن فاصله بین مأوم و امام یا صف جماعت بنا بر اظهر مانع از اقتدا نیست پس مأوم بعد از رسیدن به رکوع امام، در حال رکوع و یا بعد از رکوع و بنا بر احتیاط بعد از سجود، ولو به چند دفعه حرکت، خود را به امام یا صف ملحق می کند و بنا بر احتیاط واجب در حال ذکر حرکت نکند و اگر توانست، راه رفتن را به بعد از سجده تأخیر بیندازد این کار را می کند، ولی در هر صورت طی کردن این فاصله نباید فعل کثیر حساب شود

مسئله ۱۱۴۹

اگر کسی بعد از سر برداشتن امام از رکوع رسید، می تواند به امام اقتدا کند و تکبیره الاحرام بگوید، اما رکوع بجا نیامد ولی در یک سجده یا دو سجده امام را متابعت کند و در رکعت بعد که امام برمی خیزد رکعت اول مأوم حساب می شود و بنا بر اظهر تجدید تکبیره الاحرام لازم نیست

مسئله ۱۱۵۰

اگر موقعی برسد که امام مشغول خواندن تشهد آخر نماز است، چنانچه بخواهد به ثواب جماعت برسد، باید بعد از نیت و گفتن تکبیره الاحرام بنشیند و تشهد را با امام بخواند ولی سلام را نگوید و صبر کند تا امام سلام نماز را بدهد و بنا بر احتیاط مستحب در این حال به صورت تجافی بنشیند، که توضیح آن خواهد آمد، بعد بایستد و بدون آن که دوباره نیت کند و تکبیر بگوید، حمد و سوره را بخواند و آن را رکعت اول نماز خود حساب کند و همچنین بنا بر اظهر در غیر تشهد رکعت آخر هم می تواند چنین کند.

مسئله ۱۱۵۱

در نماز جماعت باید بین مأموم و امام پرده و مانند آن، که پشت آن دیده نمی شود، فاصله نباشد و همچنین است بین انسان و مأموم دیگری که انسان به واسطه او به امام متصل شده است، ولی اگر امام مرد و مأموم زن باشد، چنانچه بین آن زن و امام، یا بین آن زن و مأموم دیگری که مرد است و زن به واسطه او به امام متصل شده است، پرده و مانند آن باشد اشکال ندارد.

مسئله ۱۱۵۲

مأموم نباید بنا بر اظهر جلوتر از امام بایستد و اظهر این است که می تواند مساوی امام بایستد، ولی احتیاط در این است که مساوی هم نایستد بلکه از امام عقب تر باشد و افضل آن است که اگر مأموم یک نفر است در طرف راست امام بایستد و اگر بیشتر هستند پشت سر او قرار بگیرند.

مسئله ۱۱۵۳

اگر بعد از شروع نماز، بین مأموم و امام، یا بین مأموم و کسی که مأموم به واسطه او متصل به امام است، پرده یا چیز دیگری که پشت آن را نمی توان دید فاصله شود، نماز فردی می شود و صحیح است.

مسئله ۱۱۵۴

باید بین جای سجده مأموم و جای ایستادن امام به قدر یک انسان که به سجده رفته است فاصله نباشد، بنا بر این اگر بین آن دو این مقدار فاصله بود یعنی از سر تا نوک انگشتان پای یک نفر که در سجده است بنا بر اظهر نماز جماعت اشکال دارد و همچنین اگر بین انسان و مأمومی که جلوی او ایستاده و به وسیله او به امام متصل است به همین مقدار فاصله باشد نمازش اشکال دارد؛ و احتیاط مستحب آن است که جای سجده مأموم با جای کسی که جلوی او ایستاده، هیچ فاصله نداشته باشد و اگر فاصله به قدر یک گام متعارف و معمولی باشد، بنا بر اظهر اشکالی ندارد.

مسئله ۱۱۵۵

اگر مأموم به واسطه کسی که طرف راست یا چپ او اقتدا کرده به امام متصل باشد و از جلو به امام متصل نباشد، چنانچه کمتر از مقداری که در مسئله فوق گفته شد فاصله داشته باشد، نماز و جماعتش صحیح است.

مسئله ۱۱۵۶

اگر در اثناء نماز، بین مأموم و امام، یا بین مأموم و کسی که مأموم به واسطه او به امام متصل است به مقدار فوق فاصله پیدا شود، نمازش فردی می شود و صحیح است.

مسئله ۱۱۵۷

اگر نماز همه کسانی که در صف جلو هستند تمام شود، یا همه نیت فردی نمایند، چنانچه فاصله به اندازه فوق نباشد نماز صف بعد به طور جماعت صحیح و گرنه نمازشان فردی می شود و صحیح است.

مسئله ۱۱۵۸

اگر در رکعت دوم اقتدا کند، مستحب است قنوت و تشهد را با امام بخواند و احتیاط مستحب آن است که موقع خواندن تشهد، به حال تجافی بنشیند، یعنی انگشتان دست و سینه پا را به زمین بگذارد و زانوها را بلند کند و باید بعد از تشهد، با امام برخیزد و حمد و سوره را بخواند و اگر برای سوره وقت ندارد، حمد را تمام کند و در رکوع خود را به امام برساند و چنانچه طور نیست که اگر بخواهد حمد را بخواند و یا تمام کند به رکوع امام نمی رسد اظهر تمام کردن حمد است اگر چه احتیاط در قصد فرادی است.

مسئله ۱۱۵۹

اگر موقعی که امام در رکعت دوم نماز چهار رکعتیست اقتدا کند، باید در رکعت دوم نمازش که رکعت سوم امام است بعد از دو سجده بنشیند و تشهد را به مقدار واجب بخواند و برخیزد و چنانچه برای گفتن سه مرتبه تسبیحات وقت ندارد، یک مرتبه بگوید و در رکوع یا سجده خود را به امام برساند و اگر یک مرتبه تسبیحات را هم وقت ندارد کمتر از آن بگوید و به رکوع امام برسد و اگر اصلاً وقت ندارد، قریب است که هیچ ذکر نگوید و با امام رکوع کند، اگر چه احتیاط در قصد انفراد و اتمام است.

مسئله ۱۱۶۰

اگر در رکعت سوم یا چهارم در حالی که امام ایستاده و هنوز تکبیر رکوع را نگفته اقتدا کند، بنا بر احوط باید حمد و سوره را بخواند و اگر برای سوره وقت ندارد، باید حمد را تمام کند و در رکوع خود را به امام برساند و چنانچه طور نیست که اگر حمد بخواند یا حمد را بخواند تمام کند به رکوع نخواهد رسید احتیاط در این است که قصد فرادی کند و حمد را تمام کرده و بقیه نماز را هم خودش بخواند، ولی اگر مأموم در رکعت دوم خود چنانچه طور نیست که اگر بخواند حمد را تمام کند به رکوع امام نمی رسد، نمی تواند حمد را رها کرده و همراه امام به رکوع برود، بلکه باید حمد را تمام کند و خود را در سجده به امام برساند، گرچه احوط در این صورت قصد فرادی است.

مسئله ۱۱۶۱

کسی که می داند اگر سوره را بخواند در رکوع به امام نمی رسد، باید سوره را نخواند.

مسئله ۱۱۶۲

کسی که اطمینان دارد که اگر سوره را شروع کند یا تمام نماید به رکوع امام می رسد احتیاط واجب آن است که سوره را شروع کند یا اگر شروع کرده تمام نماید

مسئله ۱۱۶۳

اگر امام ایستاده باشد و مأموم نداند که در کدام رکعت است می تواند اقتدا کند، ولی باید حمد و سوره را به قصد قربت بخواند و اگر بعداً بفهمد که امام در رکعت اول یا دوم بوده، نمازش صحیح است.

مسئله ۱۱۶۴

اگر به خیال این که امام در رکعت اول یا دوم است حمد و سوره نخواند و بعد از رکوع بفهمد که در رکعت سوم یا چهارم بوده، نمازش صحیح است، ولی اگر پیش از رکوع بفهمد، باید حمد و سوره را بخواند و اگر وقت ندارد، فقط حمد را بخواند و بعد خود را به امام برساند.

مسئله ۱۱۶۵

اگر به خیال این که امام در رکعت سوم یا چهارم است حمد و سوره بخواند و پیش از رکوع یا بعد از آن بفهمد که در رکعت اول یا دوم بوده، نمازش صحیح است.

مسئله ۱۱۶۶

اگر موقعی که مشغول نماز مستحبیست جماعت بر پا شود، چنانچه اطمینان ندارد که اگر نماز را تمام کند به جماعت می‌رسد، مستحب است نماز را رها کند و مشغول نماز جماعت شود، بلکه اگر اطمینان نداشته باشد که به رکعت اول برسد مستحب است به همین کیفیت عمل نماید.

مسئله ۱۱۶۷

اگر موقعی که مشغول نماز سه رکعتی یا چهار رکعتیست جماعت بر پا شود، چنانچه به رکوع رکعت سوم نرفته و اطمینان ندارد که اگر نماز را تمام کند به جماعت برسد، مستحب است به نیت نماز مستحبی نماز را دو رکعتی تمام کند و خود را به جماعت برساند.

مسئله ۱۱۶۸

اگر نماز امام تمام شود و مأموم مشغول تشهد یا سلام اول باشد، لازم نیست نیت فردی کند.

شرایط امام جماعت

مسئله ۱۱۶۹

امام جماعت باید شیعه دوازده امامی، عاقل، عادل و حلال زاده باشد و نماز را به طور صحیح بخواند و بنا بر احتیاط باید بالغ باشد و نیز اگر مأموم مرد است امام او هم باید مرد باشد.

مسئله ۱۱۷۰

عدالت معتبر در امام جماعت عبارت است از حسن ظاهر یعنی دوری جستن از گناهان کبیره، به طوری که ظاهر احوال شخص بطور ظنی دلالت کند که او بنای بر ترک گناه دارد، نه آن که اتفاقاً چند روزی گناه را ترک کرده باشد و مأموم باید این حسن ظاهر را احراز کند و اصرار بر گناهان صغیره به منزله گناه کبیره است.

مسئله ۱۱۷۱

کسی که ایستاده نماز می خواند بنا بر اظهر نمی تواند به کسی که نشسته یا خوابیده نماز می خواند اقتدا کند و همچنین بنا بر احوط کسی که نشسته نماز می خواند، نمی تواند به کسی که خوابیده نماز می خواند اقتدا نماید و کسی که در حال ایستاده به تکیه کردن نیاز ندارد اقتدای او به کسی که نیاز دارد محل اشکال و احتیاط است

مسئله ۱۱۷۲

اگر امام جماعت در بین نماز از قیام عاجز شد، لازم است مأموم نیت فرادی کند و نماز خود را بخواند و همچنین است هر نقصی که مانع از اقتدا است.

مسئله ۱۱۷۳

کسی که نشسته نماز می خواند، می تواند به کسی که نشسته نماز می خواند اقتدا کند و با تساوی در هر نقص اقتدا جایز است مثل اقتدای نشسته به نشسته ولی با اختلاف جهات کمال و نقص، مثل اقتدای ایستاده ای که برای رکوع اشاره می کند به نشسته ای که برای رکوع خم می شود محل اشکال است

مسئله ۱۱۷۴

اگر امام جماعت به واسطه عذری با تیمم یا با وضوی جبیره ای نماز می خواند، کسی که وظیفه اش وضو بوده می تواند به او اقتدا کند، ولی اگر امام با لباس نجس نماز می خواند، بنا بر احتیاط واجب نباید به او اقتدا کرد.

مسئله ۱۱۷۵

اگر امام مرضی دارد که نمی تواند از بیرون آمدن بول و غائط خودداری کند بنا بر احتیاط واجب نمی شود به او اقتدا کرد و نیز زنی که مستحاضه نیست نمی تواند بنا بر احتیاط به زن مستحاضه اقتدا نماید.

مسئله ۱۱۷۶

امامت کسی که مرض خوره یا پیسی دارد، مکروه است مگر برای کسی که مثل اوست و امامت برای کسانی که تمایل به امامت او ندارند مکروه است و همچنین کسی که حد شرعی بر او اجرا شده، هر چند توبه کرده و حکم به عدالت او شده باشد، مگر برای مثل خودش علی الاظهر، همچنین امامت کسی که با تیمم نماز می خواند برای کسی که با وضو نماز می خواند، مکروه است.

احکام جماعت

مسئله ۱۱۷۷

موقعی که مأموم نیت می کند، باید امام را معین نماید ولی دانستن اسم او لازم نیست مثلاً اگر نیت کند: اقتدا می کنم به امام حاضر نمازش صحیح است

مسئله ۱۱۷۸

اگر کسی به قصد اینکه فلانی است اقتدا کند بعداً معلوم شود که شخص دیگری است، نماز او به جماعت باطل است ولو آن دیگری هم نزد او عادل باشد و اگر به صورت وجوب یا استحباب یا احتیاط، مأموم قرائت نماز خود را خوانده باشد نماز او به طور فردی صحیح است، ولی اگر طوری بوده که اگر قبل از نماز می فهمید که دومی است، به او هم مثل اولی اقتدا می کرد، نمازش به جماعت نیز صحیح است.

مسئله ۱۱۷۹

مأموم باید غیر از حمد و سوره، همه چیز نماز را خودش بخواند، ولی اگر رکعت اول یا دوم او رکعت سوم یا چهارم امام باشد، باید حمد و سوره خود را بخواند.

مسئله ۱۱۸۰

مأموم در نماز با مخالفین غیر شیعه واجب است به وظیفه منفرد عمل کند و اگر لازم است تقیه کند، حمد و سوره و لا اقل حمد را به صورت آهسته بخواند، ولی در غیر این صورت نماز را اعاده نماید.

مسئله ۱۱۸۱

اگر مأموم در رکعت اول و دوم نماز صبح، مغرب و عشا صدای حمد و سوره امام را بشنود، اگر چه کلمات را تشخیص ندهد، باید بنا بر احتیاط حمد و سوره را نخواند و اگر صدای امام را نشنود، مستحب است حمد و سوره بخواند ولی باید آهسته بخواند و چنانچه سهواً بلند بخواند اشکال ندارد.

مسئله ۱۱۸۲

اگر مأموم بعضی از کلمات حمد و سوره امام را بشنود باید بنا بر احتیاط همان قدر از حمد و سوره را نخواند.

مسئله ۱۱۸۳

حمد و سوره خواندن مأموم در رکعت اول و دوم نماز ظهر و عصر کراهت دارد و مستحب است به جای آن ذکر بگوید.

مسئله ۱۱۸۴

مأموم نباید تکبیر الاحرام را پیش از امام بگوید، بلکه احتیاط واجب آن است که تا تکبیر امام تمام نشده تکبیر نگوید.

مسئله ۱۱۸۵

اگر مأوم پیش از امام عمداً هم سلام دهد بنا بر اقوی نمازش صحیح است ولی احتیاط در این است که اگر عذری ندارد و می‌خواهد قبل از امام سلام دهد قصد انفراد کند

مسئله ۱۱۸۶

اگر مأوم غیر از تکبیره الاحرام و سلام که حکم آن گذشت چیزهای دیگر نماز را پیش از امام بگوید اشکال ندارد ولی مستحب آن است که پیش از امام نگوید

مسئله ۱۱۸۷

مأوم باید غیر از آنچه در نماز خوانده می‌شود و حکم آن گفته شد، کارهای دیگر نماز، مانند رکوع و سجود را با امام یا کمی بعد از امام به جا آورد و نباید پیش از امام انجام دهد و همچنین نباید زیاد از امام عقب بماند به طوری که مثلاً امام از رکوع برخیزد ولی مأوم هنوز به رکوع نرفته باشد و احتیاط در این است که با امام هم انجام ندهد بلکه کمی بعد از امام انجام دهد. ولی اگر پیش از امام مشغول افعال نماز شود یا اینکه از او زیاد عقب بماند، چنانچه تکبیره الاحرام را بعد از امام گفته و جماعت منعقد شده باشد نمازش بنا بر اقوی صحیح است، ولی معصیت کرده است و اگر این مخالفت در نماز زیاد واقع شود، مخصوصاً اگر در چند رکن انجام بگیرد ممکن است از نماز جماعت خارج شود، ولی اصل نماز صحیح است.

مسئله ۱۱۸۸

اگر مأوم عمداً زودتر از امام سر از رکوع بردارد، باید بایستد تا امام سر از رکوع بردارد و اگر به قصد متابعت، دوباره به رکوع برگردد نمازش باطل است.

مسئله ۱۱۸۹

اگر مأوم عمداً در غیر رکعت اول خودش، زودتر از امام به رکوع برود، باید صبر کند تا امام به او برسد و با او رکوع را تمام کند و برگشتن جایز نیست و در صورتی که تمام قرائت امام را درک کرده باشد نماز او صحیح است و اگر به حالت ایستاده برگشت و با امام دوباره رکوع کرد، نمازش باطل است و اگر دوباره رکوع نکرد نماز و جماعتش صحیح است، اگر چه معصیت کرده است.

مسئله ۱۱۹۰

اگر سهواً پیش از امام سر از رکوع بردارد، چنانچه امام در رکوع باشد، باید به رکوع برگردد و با امام سر بردارد و در این صورت زیاد شدن رکوع که رکن است نماز را باطل نمی‌کند، ولی اگر به رکوع برگردد و پیش از آن که به رکوع برسد، امام سر بردارد بنا بر اظهر نمازش باطل است و همچنین در حکم سهواً اگر فراموش کند که مأوم است و یا گمان کند که امام سر از رکوع برداشته و یا هر عذری که موجب ترک متابعت شده باشد.

مسئله ۱۱۹۱

اگر مأموم سهواً قبل از امام سر از رکوع برداشت در حالی که ذکر واجب را نگفته بود، باید به قصد متابعت به رکوع برگردد و ذکر را بگوید ولی اگر دید که نمی تواند به رکوع امام برسد و امام زود سر برمی دارد، به رکوع برنگردد و به سبب نگفتن ذکر، نمازش باطل نیست.

مسئله ۱۱۹۲

اگر اشتبهاً سر بردارد و ببیند امام در سجده است باید به سجده برگردد و چنانچه در هر دو سجده این اتفاق بیفتد برای زیاد شدن دو سجده که رکن است نماز باطل نمی شود.

مسئله ۱۱۹۳

کسی که اشتبهاً پیش از امام سر از سجده برداشته هر گاه به سجده برگردد و هنوز به سجده نرسیده امام سر بردارد، نمازش صحیح است، ولی اگر در هر دو سجده این اتفاق بیفتد نمازش باطل است.

مسئله ۱۱۹۴

اگر اشتبهاً سر از رکوع یا سجده بردارد و سهواً یا به خیال این که به امام نمی رسد به رکوع یا سجده نرود، نمازش صحیح است.

مسئله ۱۱۹۵

اگر سر از سجده بردارد و ببیند امام در سجده است، چنانچه به خیال این که سجده اول امام است، به قصد این که با امام سجده کند به سجده رود و بفهمد سجده دوم امام بوده، سجده دوم مأموم حساب می شود و نمازش صحیح است و اگر به خیال این که سجده دوم امام است به سجده رود و بفهمد سجده اول امام بوده، سجده اول او خواهد بود و بقیه نماز را با امام می خواند.

مسئله ۱۱۹۶

اگر سهواً پیش از امام به رکوع رود و طوری باشد که اگر سر بردارد به مقداری از قرائت امام می رسد، باید سر بردارد و با امام به رکوع رود و نمازش صحیح است.

مسئله ۱۱۹۷

اگر سهواً پیش از امام به رکوع رود و طوری باشد که اگر برگردد به چیزی از قرائت امام نمی رسد، باید سر بردارد و با امام نماز را تمام کند و نمازش صحیح است و اگر سر بردارد تا امام برسد باز هم نمازش صحیح است.

مسئله ۱۱۹۸

اگر پیش از امام سهواً به سجده رود، باید سر بردارد و با امام به سجده رود و اگر برنداشت نمازش صحیح است.

مسئله ۱۱۹۹

اگر امام در رکعتی که قنوت ندارد اشتبهاً قنوت بخواند، یا در رکعتی که تشهد ندارد اشتبهاً مشغول خواندن تشهد شود مأوم نباید قنوت و تشهد را بخواند ولی نمی تواند پیش از امام به رکوع رود، یا پیش از ایستادن امام بایستد بلکه باید صبر کند تا قنوت و تشهد امام تمام شود و بقیه نماز را با او بخواند.

مسئله ۱۲۰۰

در تحقق جماعت فقط کفایت که مأوم نیت اقتدا داشته باشد و نیت امامت برای امام معتبر نیست و بدون نیت او جماعت از طرفین محقق می شود و احکام آن، از قبیل متابعت و شک جاری است، اما در استحقاق ثواب جماعت برای امام بدون نیت تأمل است و در این صورت احوط برای امام این است که احکام جماعت را بر این نماز جاری نکند.

مسئله ۱۲۰۱

صاحب مسجد و امام راتب امامی که برای امامت آن مسجد معین شده و صاحب منزل یا مستأجر آن در صورت واجد شرایط بودن، از دیگران در امامت برای جماعت مقدم هستند و مستحب است کسی را که فقیه تر یا قرائتش از دیگران بهتر یا مسنّ تر یا هاشمیست امام جماعت قرار دهند.

مسئله ۱۲۰۲

امام جماعت باید یک نفر باشد ولی اگر در بین نماز برای امام حادثه ای پیش آمد، مثل مردن، بیهوشی، دیوانگی، حدث، مرض، جاری شدن خون از بینی، احتیاج به قضای حاجت و همینطور است اگر امام متوجه شود که طهارت نداشته و یا نماز او شکسته بوده است، امام یا مأومین می توانند دیگری را امام قرار دهند، خواه آن فرد از اعضای جماعت باشد و یا کسی باشد که ابتداءً می خواهد نماز بخواند مستحبات نماز جماعت

مسئله ۱۲۰۳

اگر مأوم یک مرد باشد، مستحب است طرف راست امام بایستد و اگر یک زن باشد، مستحب است پشت سر امام بایستد و اگر یک مرد و یک زن، یا یک مرد و چند زن باشند، مستحب است مرد طرف راست امام و بقیه پشت سر امام بایستند و اگر چند مرد یا چند زن باشند، مستحب است پشت سر امام بایستند و اگر چند مرد و چند زن باشند، مستحب است مردها پشت سر امام و زنها پشت مردها بایستند.

مسئله ۱۲۰۴

اگر امام و مأوم هر دو زن باشند، بدون تقدم امام بر مأوم کنار هم می ایستند.

مسئله ۱۲۰۵

مستحب است امام در وسط صف بایستد و اهل علم، کمال و تقوی در صف اول بایستند.

مسئله ۱۲۰۶

مستحب است امام جماعت در حمد و سوره و ذکرهایی که بلند می خواند صدای خود را به قدری بلند کند که دیگران بشنوند، ولی باید بیش از اندازه صدا را بلند نکند.

مسئله ۱۲۰۷

مستحب مؤکد است که امام بعد از نماز خود بنشیند تا همه مأمومین از نماز فارغ شوند. مکروهات نماز جماعت

مسئله ۱۲۰۸

اگر در صف های جماعت جا باشد، مکروه است انسان تنها بایستد راه دادن افرادی که از کمال عقل برخوردار نیستند مثل طفل، دیوانه و ابله در صف اول و به خصوص نزدیک امام و یا در جایی که گمان می رود موجب فساد نماز دیگران شود مکروه است

مسئله ۱۲۰۹

مکروه است مأموم ذکرهای نماز را طوری بگوید که امام بشنود.

مسئله ۱۲۱۰

در صورتی که جماعت برپا شد و «قَدْ قَامَتِ الصَّلَاةُ» گفته شود خواندن نافله برای مأموم مکروه است و بنا بر اقرب این کراهت قبل از «قد قامت الصلاة» نیز هست، در صورتی که بداند به اول جماعت نمی رسد

مسئله ۱۲۱۱

اقتدای مسافر به غیرمسافر و همچنین برعکس مکروه است و کراهت در این موارد به معنای کم شدن ثواب جماعت است

«نماز جمعه»

نماز جمعه دو رکعت است مانند نماز صبح و به جای نماز ظهر خوانده می شود و دارای دو خطبه و شرایط خاصیت است که خواهد آمد

مسئله ۱ وقت نماز جمعه اول ظهر شرعی که زوال شمس است می باشد مثل نماز ظهر و بنا بر احوط باید اول زوال مبادرت به انجام آن بشود با مراعات وقت خطبه ها چنان که خواهد آمد و در موقعی که واجب تعیینی باشد اگر مبادرت مذکور صورت نگرفت

احوط در صورت امکان جمع بین آن و نماز ظهر است که اول جمعه را اقامه می کنند و پس از آن ظهر را

مسئله ۲ در زمان غیبت نماز جمعه واجب تخییر است و کفایت از نماز ظهر می کند

مسئله ۳ لازم نیست که امام جمعه فقیه باشد اگرچه در صورت امکان احوط است

مسئله ۴ هنگامی که نماز جمعه واجب تعیینی دارد در همان حال بر مسافری که نماز را شکسته می خواند زن پیر کور بنده و هر کسی که حضور او باعث مشقت و حرج برایش باشد مثل مریض واجب نیست اگرچه نماز جمعه از آنها در صورتی که شرکت نکنند صحیح است و کفایت از ظهر می کند و اما وجوب تخییری پس برای جمیع آنها ثابت است و فرقی با دیگران ندارند بلکه می توانند نماز جمعه مستقل مثل جماعت مسافری تشکیل بدهند ولی به جماعت زنان به تنهایی جمعه مستقل منعقد نمی شود

مسئله ۵ فاصله بین دو نماز جمعه که هر دو واجد شرایط صحت باشند از یک فرسخ باید کمتر نباشد و اگر کمتر بود هر کدام که دیرتر شروع کرده باشند یعنی در تکبیر الاحرام متأخر باشند نماز آنها باطل است خواه از همدیگر مطلع باشند یا نه و اگر مقارن یکدیگر شروع کرده اند هر دو نماز باطل است و در صورتی که وقت باقیست می توانند از اول یک نماز جمعه در آن وقت باقیمانده بخوانند

مسئله ۶ برای تشکیل نماز جمعه باید جمعیت آنها از پنج نفر مرد کمتر نباشد که یکی از آنها خود امام می باشد بنا بر این غیر از امام اگر چهار نفر مرد هم که نماز جمعه برای آنها وجوب تخییری دارد اگرچه وجوب تعیینی نداشته باشد برای نماز جمعه حاضر شوند انعقاد آن جائز و مشروع می شود

مسئله ۷ خواندن دو خطبه و مقدم بودن آنها بر نماز شرط صحت نماز جمعه است پس اگر عمداً نماز را بدون خطبه خواندند دوباره بعد از خواندن خطبه ها نماز را اعاده می کنند و اگر از روی فراموشی خطبه را ترک کردند بنا بر احتیاط واجب نماز را پس از خطبه اعاده می کنند

مسئله ۸ بنا بر اظهر واجب است واجبات خطبه ها را بعد از زوال ظهر شرعی بخوانند پس اگر خطبه ها قبل از زوال واقع شد باید واجبات آنها را بعد از زوال اعاده کنند

مسئله ۹ باید هر یک از دو خطبه مشتمل بر حمد الهی باشد و نیز بنا بر اظهر مشتمل بر صلوات بر پیامبر (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ سَلَّمَ) و آل او (علیهم السلام) باشد و نیز باید در مجموع دو خطبه، موعظه و قرائت قرآن کریم را ترک نکنند بلکه بنا بر احتیاط واجب هر یک از دو خطبه باید مشتمل بر موعظه پند و نصیحت و قرائت قرآن باشد بلکه احوط رعایت ترتیب مذکور و نیز قرائت سوره کامل در هر یک از دو خطبه است و نیز احوط لزوم اشتغال خطبه دوم بر صلوات بر معصومین (علیهم السلام) به نحو تفصیل است

مسئله ۱۰ بنا بر احتیاط واجب باید خود امام جمعه خطبه ها را بخواند ولی اگر ممکن نشد می تواند دیگری بخواند

مسئله ۱۱ بنا بر احتیاط واجب باید خطبه ها طوری خوانده شود که مستمعین تمام محتوای آن را بفهمند اگرچه به غیر عربی بیان شود و این احتیاط در بخش موعظه خطبه مؤکدتر است

مسئله ۱۲ واجب است خطیب در حال خواندن خطبه ایستاده باشد و نیز واجب است بین دو خطبه به مقدار کمی بنشیند و واجب است که به نحو متعارف صدای خود را بلند کند تا آن عده ای که می توانند بشنوند به سمع آنها برساند اگرچه صحت جمعه با اسماع عدد لازم خالی از وجه نیست

مسئله ۱۳ بهتر است که خطیب در هنگام ایراد خطبه باطهارت باشد اگرچه بنا بر اظهر صحت خطبه مشروط به طهارت وضوء و غسل و تیمم نیست و همین حکم در مورد مأمومین هم جاری است

و همچنین صحت خطبه مشروط به پاک بودن بدن و لباس هم نیست

مسئله ۱۴ حرف زدن خطیب به غیر خطبه در اثناء خطبه باطل کننده آن نیست مادامی که باعث به هم خوردن موالات و وحدت

- عرفیه ای که در یک خطبه شرط است و نیز باعث فوت وقت نماز جمعه نباشد و همچنین است اگر مثلاً در اثناء خطبه وضوء بگیرد
- مسئله ۱۵ اگر ممکن است که به وسیله بلند گو کلام خطیب به گوش تمام جمعیت نماز گزار برسد بعید نیست که واجب باشد
- مسئله ۱۶ در صورتی که مأوم در شرائطیست که اگر خطبه ها را گوش بدهد می شنود واجب است گوش بدهد و نیز حرف زدنی که او را از این گوش دادن واجب باز دارد حرام است اگرچه باعث بطلان خطبه و نماز جمعه نسبت به او نیست و احتیاط مستحب آن است که مأوم از حرف زدنی که او را از گوش دادن واجب هم باز نمی دارد اجتناب کند
- مسئله ۱۷ اگر مأوم به خطبه ها نرسید ولی یک رکعت از نماز جمعه را درک کرد نماز جمعه او صحیح است
- مسئله ۱۸ واجب است نماز جمعه را به جماعت بخوانند و نیز جماعت شرط صحت آن است ولی اگر بعداً معلوم شد که امام فاسق بوده و یا طهارت نداشته بنا بر اظهر نماز جمعه صحیح است
- مسئله ۱۹ امام جماعت در نماز جمعه باید از کمال عقل برخوردار باشد و مرد و عادل و بالغ و حلال زاده و شیعه دوازده امامی باشد و لازم نیست نماز جمعه در اصل بر او واجب تعیینی باشد پس مسافر می تواند امام جمعه شود و نیز سایر اموری که در جماعت نمازهای یومیه شرط است مثل فاصله نداشتن و غیر آن) در اینجا نیز معتبر است
- مسئله ۲۰ در نماز جمعه لازم است که مأومین قصد اقتداء به امام را داشته باشند و احتیاط مستحب برای امام نیز این است که نیت امامت کند اگرچه با عدم نیت امامت و تنها قصد وظیفه فعلیه نماز جمعه از همگی صحیح است
- مسئله ۲۱ در نماز جمعه سوره معینی معتبر نیست ولی مستحب است در رکعت اول پس از حمد سوره جمعه و در رکعت دوم بعد از حمد سوره منافقون خوانده شود
- مسئله ۲۲ مستحب است که حمد و سوره در نماز جمعه بلند خوانده شود
- مسئله ۲۳ در نماز جمعه دو قنوت مستحب است:
- یکی در رکعت اول قبل از رکوع که پس از خواندن قنوت به رکوع می رود و دیگری در رکعت دوم بعد از رکوع که پس از پایان قنوت به سجده می رود
- مسئله ۲۴ اگر نماز گزار اشتباهاً در رکعت دوم پس از قنوت به رکوع رود و پیش از رسیدن به حد رکوع یادش بیاید باید به سجده برود و نیز اگر در حال رسیدن به حد رکوع ملتفت شد و در آن حال هیچ مکث رکوعی نکرد به سجده می رود و نمازش صحیح است اما اگر مکث کرد نمازش باطل است
- مسئله ۲۵ اگر مأوم به رکعت اول نماز جمعه نرسید ولی به رکعت دوم آن که در وقت نماز جمعه به جا آورده می شود رسید اگرچه تنها به رکوع امام برسد نماز جمعه او صحیح است و رکعت دوم را خودش فرادی می خواند ولی اگر شک کند که رکوع امام را درک کرده یا نه نماز جمعه او باطل است و نماز ظهر می خواند
- مسئله ۲۶ در موقعی که نماز جمعه بر واجد شرائط و خوب تعیینی دارد اگر بداند که در صورت حرکت برای حضور در جمعه به رکوع رکعت آخر هم نمی رسد می تواند نماز ظهر را شروع کند و لازم نیست یقین کند که نماز جمعه تمام شده است و همچنین نماز ظهر صحیح است اگر آن را با نیت قربت خواند و در اثناء آن یا بعد از فراغ معلوم شد که از اول متمکن از انجام نماز جمعه نبوده است
- مسئله ۲۷ شخص خنثی اگر به نماز جمعه حاضر شود نمازش صحیح است ولی نمی تواند خود امام شود و یا تکمیل عدد لازم کند
- مسئله ۲۸ اگر بعد از زوال اذان نماز برای جمعه گفته شد برای دفعه دوم اذان گفتن به نحوی که مخالفین انجام می دهند بدعت و حرام است و نیز بعد از خواندن نماز جمعه احتیاط واجب آن است که برای نماز عصر اذان نگویند
- مسئله ۲۹ اگر در بین نماز برای امام موت یا بی هوشی پیش آید مأومین یک نفر از خود را که با آنها مشغول نماز بود و واجد

شرائط امامت است پیش می اندازند و بقیه نماز را با او می خوانند و واجب است که نیت اقتداء را

تجدید کنند

و همچنین اگر از امام حدیثی سر زد خود او یا سایرین دیگری را امام قرار می دهند و نماز مأمومین صحیح است

مسئله ۳۰ اگر تعیین شخصی به جای امام ممکن نشد پس اگر یک رکعت نماز را با جماعت تمام کردند ممکن است گفته شود که رکعت بعد را به عنوان نماز جمعه ولی فردی تمام کنند مثل مأمومی که فقط یک رکعت امام را درک کند و اگر یک رکعت را تمام نکرده بودند ممکن است گفته شود که نماز خود را به عنوان ظهر تمام کنند و صحیح باشد لکن احتیاط به تمام کردن جمعه و پس از آن خواندن ظهر در صورت دوم ترک نشود

مسئله ۳۱ اگر در بین خطبه، افراد پراکنده شدند و برای نماز بازنگشتند و تعداد افراد شرکت کننده از پنج نفر کمتر شد بر هر کدام از آنها نماز ظهر واجب است

مسئله ۳۲ اگر بعد از تحقق مقدار واجب خطبه یا بعد از تمام شدن خطبه پراکنده شدند و سپس بازگشتند در صورتی که وقت نماز جمعه نگذشته باشد اعاده خطبه لازم نیست اگرچه طول بکشد و اگر افراد دیگری غیر از کسانی که خطبه را گوش داده اند حاضر شدند خطبه اعاده می شود و نماز جمعه می خوانند

مسئله ۳۳ اگر بعد از آنکه عدد لازم در نماز جمعه همگی تکبیر الاحرام را گفتند متفرق شدن آنها پیش آمد پس اگر یک رکعت نماز را با جماعت تمام کرده اند و سپس متفرق شده اند کسی که نمازش را ادامه می دهد به عنوان جمعه تمام می کند و صحیح است و اگر قبل از آن متفرق شده اند احتیاط واجب در تمام کردن نماز به عنوان جمعه و پس از آن خواندن نماز ظهر است

مسئله ۳۴ اگر مأموم در اثر ازدحام جمعیت نتوانست دو سجده رکعت اول را همراه امام انجام دهد پس اگر بعد نتوانست انجام دهد و تا امام سر از رکوع رکعت دوم برنداشته خود را به او برساند نماز جمعه او صحیح است و اگر نتوانست همراه امام در رکعت دوم سجده می کند به نیت رکعت اول خودش و بعد از آن یک رکعت دیگر می خواند و نماز جمعه او صحیح است

«نماز آیات»

مسئله ۱۲۱۲

نماز آیات که دستور آن بعداً گفته خواهد شد به واسطه چهار چیز واجب می شود:

۱ و ۲ گرفتن خورشید و گرفتن ماه، اگر چه مقدار کمی از آنها گرفته شود و کسی هم از آن نترسد
۳ زلزله، اگر چه کسی هم نترسد.

۴ رعد و برق، بادهای سیاه و سرخ و صیحه ترسناک و مانند اینها از چیزهایی که از آیات آسمانی و زمینی بوده و موجب ترس بیشتر مردم می شود بنا بر اظهر.

مسئله ۱۲۱۳

اگر از چیزهایی که نماز آیات برای آنها واجب است بیشتر از یکی اتفاق بیفتد، انسان باید برای هر یک از آنها یک نماز آیات بخواند، مثلاً اگر خورشید بگیرد و زلزله هم بشود، باید دو نماز آیات بخواند.

مسئله ۱۲۱۴

چیزهایی که نماز آیات برای آنها واجب است، در هر جایی اتفاق بیفتد، فقط مردم همان جا باید نماز آیات بخوانند و بر مردم جاهای دیگر واجب نیست، اگر چه از توابع یکدیگر و به یک اسم معروف باشند.

مسئله ۱۲۱۵

از وقتی که خورشید یا ماه شروع به گرفتن می کند، انسان باید نماز آیات را بخواند و باید به قدری تأخیر نیندازد که شروع به باز شدن کند.

مسئله ۱۲۱۶

اگر خواندن نماز آیات را به قدری تأخیر بیندازد که خورشید یا ماه شروع به باز شدن کند، بنا بر احتیاط واجب باید نیت ادا و قضا نکند ولی اگر بعد از باز شدن تمام آن نماز بخواند باید نیت قضا نماید.

مسئله ۱۲۱۷

اگر مدت گرفتن خورشید یا ماه بیشتر از خواندن یک رکعت باشد ولی انسان نماز را نخواند، تا وقتی که به اندازه خواندن یک رکعت به وقت باز شدن مانده باشد، باید نیت ادا کند.

مسئله ۱۲۱۸

موقعی که زلزله و رعد و برق و مانند اینها اتفاق می افتد، انسان باید فوراً نماز آیات را بخواند و اگر نخواند معصیت کرده و تا آخر عمر بر او واجب است و هر وقت بخواند ادا است.

مسئله ۱۲۱۹

اگر بعد از باز شدن خورشید یا ماه بفهمد که تمام آن گرفته بوده، باید قضای نماز آیات را بخواند، ولی اگر بفهمد مقداری از آن گرفته بوده قضا بر او واجب نیست.

مسئله ۱۲۲۰

اگر عده ای بگویند که خورشید یا ماه گرفته است، چنانچه انسان از گفته آنان یقین پیدا نکند و نماز آیات نخواند و بعد معلوم شود راست گفته اند و یا این که دو نفر که عادل بودن آنها معلوم نیست شهادت بدهند و عادل بودن آنها ثابت نشود و انسان نماز آیات نخواند و بعد معلوم شود که عادل بوده اند، در صورتی که تمام خورشید یا ماه گرفته باشد، باید نماز آیات را بخواند. بلکه اگر معلوم شود که مقداری از آن گرفته، احتیاط در آن است که نماز آیات را بخواند.

مسئله ۱۲۲۱

اگر در وقت نماز یومیه نماز آیات نیز بر انسان واجب شود، چنانچه برای هر دو نماز وقت دارد، هر کدام را اول بخواند اشکال ندارد و اگر وقت یکی از آن دو تنگ باشد، باید اول آن را بخواند و اگر وقت هر دو تنگ باشد، باید اول نماز یومیه را بخواند.

مسئله ۱۲۲۲

اگر در بین نماز یومیه بفهمد که وقت نماز آیات تنگ است، چنانچه وقت نماز یومیه تنگ نباشد، باید آن را بشکند و اول نماز آیات، بعد نماز یومیه را به جا آورد و اگر وقت نماز یومیه هم تنگ باشد، باید آن را تمام کند بعد نماز آیات را بخواند.

مسئله ۱۲۲۳

اگر در بین نماز آیات بفهمد که وقت نماز یومیه تنگ است، باید نماز آیات را رها کند و مشغول نماز یومیه شود و بعد از آن که نماز را تمام کرد، پیش از انجام کاری که نماز را به هم بزند، بقیه نماز آیات را از همان جا که رها کرده بخواند.

دستور نماز آیات**مسئله ۱۲۲۴**

نماز آیات دو رکعت است و در هر رکعت پنج رکوع دارد و دستور آن، این است که انسان بعد از نیت، تکبیر بگوید و یک حمد و یک سوره تمام بخواند و به رکوع رود و سر از رکوع بردارد، دوباره یک حمد و یک سوره بخواند، باز به رکوع رود تا پنج مرتبه و بعد از بلند شدن از رکوع پنجم دو سجده نماید و برخیزد و رکعت دوم را هم مثل رکعت اول به جا آورد و تشهد بخواند و سلام دهد.

مسئله ۱۲۲۵

در نماز آیات ممکن است انسان بعد از نیت و تکبیر و خواندن حمد، آیه‌های یک سوره را پنج قسمت کند و یک آیه یا بیشتر از آن را بخواند و به رکوع رود و سر بردارد و بدون این که حمد بخواند، قسمت دوم از همان سوره را بخواند و به رکوع رود و همین طور تا پیش از رکوع پنجم سوره را تمام نماید، مثلاً به قصد سوره توحید، «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ» بگوید و به رکوع رود، بعد بایستد و بگوید:

«قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ» دوباره به رکوع رود و بعد از رکوع بایستد و بگوید:

«اللَّهُ الصَّمَدُ» باز به رکوع رود و بایستد و بگوید:

«لَمْ يَلِدْ وَلَمْ يُولَدْ» و به رکوع برود و باز هم سر بردارد و بگوید:

«وَلَمْ يَكُنْ لَهُ كُفُوًا أَحَدٌ» و بعد از آن به رکوع پنجم رود و بعد از سر برداشتن، دو سجده کند و رکعت دوم را هم مثل رکعت اول به جا آورد و بعد از سجده دوم تشهد بخواند و نماز را سلام دهد.

مسئله ۱۲۲۶

اگر در یک رکعت از نماز آیات، پنج مرتبه حمد و سوره بخواند و در رکعت دیگر یک حمد بخواند و سوره را پنج قسمت کند مانعی ندارد.

مسئله ۱۲۲۷

چیزهایی که در نماز یومیه واجب

و مستحب است، در نماز آیات هم واجب و مستحب می باشد ولی در نماز آیات مستحب است به جای اذان و اقامه سه مرتبه به قصد امید ثواب بگویند:

«الْصَّلَاةُ»

و مستحب است نماز آیات را به جماعت بخوانند و در این صورت مثل نمازهای یومیه قرائت های نماز را امام می خواند و مستحب است قرائت این نماز را، حتی در آفتاب گرفتگی بلند بخوانند.

مسئله ۱۲۲۸

مستحب است بعد از رکوع پنجم و دهم بگوید:

«سَمِعَ اللَّهُ لِمَنْ حَمِدَهُ» و نیز قبل از هر رکوع و بعد از آن تکبیر بگوید ولی بعد از رکوع پنجم و دهم گفتن تکبیر مستحب نیست.

مسئله ۱۲۲۹

مستحب است پیش از رکوع دوم، چهارم، ششم، هشتم و دهم قنوت بخواند و اگر فقط یک قنوت پیش از رکوع دهم و یا دو قنوت پیش از رکوع پنجم و دهم بخواند کافی است

مسئله ۱۲۳۰

اگر شک کند که در رکوع آخر رکعت اول است یا در رکوع اول رکعت دوم و فکرش به جایی نرسد، نماز باطل است، ولی اگر مثلاً شک کند که چهار رکوع کرده یا پنج رکوع، چنانچه هنوز به سجده نرفته باید رکوعی را که شک دارد به جا آورده یا نه به جا آورد و اگر به سجده رفته به شک خود اعتنا نکند

مسئله ۱۲۳۱

هر یک از رکوع های نماز آیات رکن است که اگر عمداً یا اشتبهاً کم یا زیاد شود نماز باطل است و اگر در نماز آیات شک کند که چند رکعت خوانده و فکرش به جایی نرسد، نمازش باطل است.

«نماز عید فطر و قربان»

اشاره

نماز عید فطر و قربان در زمان حضور امام (علیه السلام) واجب است و باید به جماعت خوانده شود و در زمان ما که امام (علیه السلام) غایب است، بنا بر اظهر مستحب می باشد.

مسئله ۱۲۳۲

محل دو خطبه در نماز عید فطر و قربان بعد از نماز است و هر خطبه بنا بر احوط باید مشتمل بر همان چیزهایی باشد که خطبه جمعه

مشمول بر آن است یعنی: حمد و ثنای الهی و شهادتین و سفارش به تقوی و قرائت سوره کوتاه قرآن و نشستن امام بین دو خطبه.

مسئله ۱۲۳۳

در صورتی که عید فطر بعد از ظهر ثابت شود، بعید نیست که نماز عید فطر به جماعت در فردای آن روز، بعد از طلوع آفتاب و قبل از ظهر، به امید مطلوبیت، بدون قصد قضا مستحب باشد.

مسئله ۱۲۳۴

وقت نماز عید فطر و قربان از اول آفتاب روز عید است تا ظهر.

مسئله ۱۲۳۵

مستحب است نماز عید قربان را بعد از بلند شدن آفتاب بخوانند و بعد از آن قربانی کنند و از گوشت قربانی قدری بخورند، ولی در عید فطر مستحب است، بعد از بلند شدن خورشید افطار کنند و زکات فطره را هم بدهند، بعد نماز عید را بخوانند.

مسئله ۱۲۳۶

نماز عید فطر و قربان دو رکعت است که نماز گزار در رکعت اول بعد از خواندن حمد و سوره بنا بر احوط پنج تکبیر می گوید و بعد از هر تکبیر یک قنوت می خواند و بعد از قنوت پنجم تکبیر دیگری می گوید و به رکوع می رود و دو سجده بجا می آورد و برمی خیزد و در رکعت دوم بعد از حمد و سوره چهار تکبیر می گوید و بعد از هر تکبیر قنوت می خواند و تکبیر پنجم را می گوید و به رکوع می رود و بعد از رکوع دو سجده بجا می آورد و تشهد می خواند و نماز را سلام می دهد.

مسئله ۱۲۳۷

در قنوت نماز عید فطر و قربان هر دعا و ذکر می بخوانند کافیت ولی بهتر است این دعا را به قصد امید ثواب بخوانند:

«اللَّهُمَّ أَهْلَ الْكِبْرِيَاءِ وَالْعَظَمِيَّةِ وَأَهْلَ الْجُودِ وَالْجَبْرُوتِ وَأَهْلَ الْعَفْوِ وَالرَّحْمَةِ وَأَهْلَ التَّقْوَى وَالْمَغْفِرَةِ أَسْأَلُكَ بِحَقِّ هَذَا الْيَوْمِ الَّذِي جَعَلْتَهُ لِلْمُسْلِمِينَ عِيداً وَلِمُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ ذُخْراً وَشَرَفاً وَكَرَامَةً وَمَزِيداً أَنْ تُصَلِّيَ عَلَيَّ مُحَمَّدَ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَأَنْ تُدْخِلَنِي فِي كُلِّ خَيْرٍ أَدْخَلْتَ فِيهِ مُحَمَّدًا وَآلَ مُحَمَّدٍ وَأَنْ تُخْرِجَنِي مِنْ كُلِّ سُوءٍ أَخْرَجْتَ مِنْهُ مُحَمَّدًا وَآلَ مُحَمَّدٍ صَلَوَاتِكَ عَلَيْهِ وَعَلَيْهِمُ اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ خَيْرَ مَا سَأَلْتُكَ بِهِ عِبَادُكَ الصَّالِحُونَ وَأَعُوذُ بِكَ مِمَّا اسْتَعَاذَ مِنْهُ عِبَادُكَ الْمُخْلِصُونَ».

مسئله ۱۲۳۸

مستحب است در نماز عید فطر و قربان قرائت را بلند بخواند.

مسئله ۱۲۳۹

نماز عید سوره مخصوصی ندارد ولی بهتر است که در رکعت اول آن سوره شمس سوره ۹۱ و در رکعت دوم سوره غاشیه سوره ۸۸ و یا به عکس را بخوانند یا در رکعت اول سوره اعلی سوره ۸۷ و در رکعت دوم سوره شمس یا به عکس را بخوانند

مسئله ۱۲۴۰

مستحب است در نماز عید بر زمین سجده کنند و در حال گفتن تکبیرها دست‌ها را بلند کنند

مسئله ۱۲۴۱

شب عید فطر بعد از نماز مغرب و عشاء و روز عید بعد از نماز صبح و نیز بعد از نماز عید فطر مستحب است این تکبیرها را بگوید:
«اللَّهُ أَكْبَرُ اللَّهُ أَكْبَرُ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَاللَّهُ أَكْبَرُ وَاللَّهُ أَكْبَرُ وَاللَّهُ أَكْبَرُ عَلَى مَا هَدَانَا وَالْحَمْدُ لِلَّهِ عَلَى مَا آتَانَا

مسئله ۱۲۴۲

مستحب است در عید قربان بعد از ده نماز که اول آنها نماز ظهر روز عید و آخر آنها نماز صبح روز دوازدهم است، این تکبیرها را بگوید:

«اللَّهُ أَكْبَرُ اللَّهُ أَكْبَرُ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَاللَّهُ أَكْبَرُ اللَّهُ أَكْبَرُ وَاللَّهُ أَكْبَرُ عَلَى مَا هَدَانَا اللَّهُ أَكْبَرُ عَلَى مَا رَزَقَنَا مِنْ بَهِيمَةِ الْأَنْعَامِ وَلِي أَكْبَرُ عِيدِ قَرْبَانَ رَا فِي مَنِي بَاشَد، مستحب است بعد از پانزده نماز، که اول آنها نماز ظهر روز عید و آخر آنها نماز صبح روز سیزدهم ذیحجه است، این تکبیرها را بگوید.

مسئله ۱۲۴۳

مستحب است نماز عید را زیر آسمان بخواند.

مسئله ۱۲۴۴

اگر در تکبیرهای نماز و قنوت‌های آن شک کند اگر از محل آن تجاوز نکرده است بنا بر این کمتر بگذارد و اگر بعد معلوم شد که گفته بوده اشکال ندارد و اگر در حال قنوت شک کرد که تکبیر گفته یا نه، بنا بر اظهر به این شک اعتنا نکند.

مسئله ۱۲۴۵

اگر قرائت یا تکبیرها یا قنوت‌ها را فراموش کند و بجا نیارد نمازش صحیح است.

مسئله ۱۲۴۶

اگر کاری کند که در نمازهای یومیه برای آن سجده سهو لازم است، بنا بر اظهر در نماز عید سجده سهو لازم نیست، اگر چه احوط آن است که سجده سهو به جا آورد.

«اجیر گرفتن برای نماز»

مسئله ۱۲۴۷

بعد از مرگ انسان می‌توان برای نماز و عبادت‌های دیگر او که در زمان حیات بجا نیآورده دیگری را اجیر نمود، یعنی به کسی مزد دهند که آنها را به جا آورد و اگر او بدون مزد هم آنها را انجام دهد صحیح و مجزیست و در این صورت بر وصی یا ولی اجیر

گرفتن لازم نیست

مسئله ۱۲۴۸

کسی که برای نماز قضای میت اجیر شده باید یا مجتهد باشد یا مسائل نماز را از روی تقلید صحیح، بداند.

مسئله ۱۲۴۹

اجیر باید هنگام نیت، میت را معین نماید ولی لازم نیست اسم او را بداند، پس اگر نیت کند که از طرف کسی نماز می خوانم که برای او اجیر شده ام، کافی است.

مسئله ۱۲۵۰

اجیر باید خود را به جای میت فرض کند و عبادت‌های او را به نیابت از او قضا نماید و یا به قصد به جا آوردن آنچه بر عهده میت است، انجام دهد، ولی اگر عملی را انجام دهد و ثواب آن را برای میت هدیه کند کافی نیست.

مسئله ۱۲۵۱

باید کسی را اجیر کنند که اطمینان داشته باشند نماز را به صورت صحیح می خواند.

مسئله ۱۲۵۲

کسی که دیگری را برای نمازهای میت اجیر کرده اگر بفهمد که عمل را بجا نیاورده و یا باطل انجام داده، باید دوباره اجیر بگیرد.

مسئله ۱۲۵۳

هرگاه شک کند که اجیر عمل را انجام داده یا نه، اگر اجیر بگوید، انجام داده ام، گفته او قبول است و اگر شک کند که عمل او صحیح بوده یا نه، حمل بر صحت می شود یعنی بنا بر این می گذارند که عمل را صحیح انجام داده است.

مسئله ۱۲۵۴

کسی را که عذری دارد، مثلاً نشسته نماز می خواند، بنا بر احتیاط نمی توان برای نمازهای میت اجیر کرد، بلکه کسی را هم که با تیمم یا وضوی جبیره نماز می خواند بنا بر احتیاط نمی شود اجیر کرد

مسئله ۱۲۵۵

مرد برای زن و زن برای مرد می تواند اجیر شود و در بلند خواندن و آهسته خواندن نماز باید هر یک به وظیفه خود عمل نماید

مسئله ۱۲۵۶

اگر ترتیب قضا شدن نمازهای میت معلوم است، قضای آنها هم باید به ترتیب خوانده شود و اگر ترتیب نمازها را نمی دانند،

چنانچه رعایت ترتیب مستلزم تکرار عمل باشد لازم نیست، حتی اگر بدانند که میت ترتیب نمازهای خود را می دانسته است.

مسئله ۱۲۵۷

اگر با اجیر شرط کنند که عمل را به صورت مخصوص انجام دهد، باید همان طور به جا آورد و اگر با او شرط نکنند، باید در آن عمل به تکلیف خود عمل نماید.

مسئله ۱۲۵۸

اگر با اجیر شرط نکنند که نماز را با چه مقدار از مستحبات آن بخواند، می تواند بدون مستحبات نماز را به جا آورد.

مسئله ۱۲۵۹

اگر انسان چند نفر را برای نماز قضای میت اجیر کند، در صورتی که ترتیب قضا شدن نمازها برای مستأجر معلوم است، باید برای هر کدام آنها وقتی را معین نماید، مثلاً اگر با یکی از آنها قرار گذاشت که از صبح تا ظهر نماز بخواند، با دیگری قرار بگذارد که از ظهر تا شب بخواند و نیز باید نماز را که در هر دفعه شروع می کند معین نماید، مثلاً قرار بگذارد نماز اولی که می خواند صبح باشد یا ظهر یا عصر و با نفر دوم طوری قرار بگذارد که ترتیب رعایت شود.

مسئله ۱۲۶۰

اگر کسی اجیر شود که مثلاً در مدت یک سال نمازهای میت را بخواند و پیش از تمام شدن سال بمیرد، باید برای نمازهایی که می دانند اجیر بجا نیآورده، دیگری را اجیر نمایند، بلکه برای نمازهایی که احتمال می دهند بجا نیآورده بنا بر احتیاط واجب باید اجیر بگیرند.

مسئله ۱۲۶۱

کسی را که برای نمازهای میت اجیر کرده اند اگر پیش از تمام کردن نمازها بمیرد و اجرت همه آنها را گرفته باشد، چنانچه شرط کرده باشد که تمام نمازها را خودش بخواند، باید اجرت مقداری را که نخوانده از مال او به ولی میتی که برای نماز او اجیر شده بود، بدهند، مثلاً اگر نصف آنها را نخوانده باید نصف پولی را که گرفته از مال او به ولی میت بدهند و اگر شرط نکرده باشند، ورثه اجیر باید از مال او کسی را اجیر بگیرند تا نمازهای باقیمانده را بخواند و اگر مال نداشته باشد، بر ورثه چیزی واجب نیست و احتیاط در اعلام به مستأجر است که در صورت تمکن فرد دیگری را اجیر نماید.

مسئله ۱۲۶۲

اگر اجیر تمام اجرت را بگیرد و پیش از تمام کردن نمازهای میت بمیرد و خودش هم نماز قضا داشته باشد، باید از مال او برای نمازهایی که اجیر بوده دیگری را اجیر نمایند و قضای نماز خودش بر ولی اوست.

احکام روزه

اشاره

روزه آن است که انسان برای انجام فرمان خداوند عالم از اذان صبح تا مغرب از چیزهایی که روزه را باطل می کند و شرح آنها بعداً گفته می شود خودداری نماید.

نیت روزه

مسئله ۱۲۶۳

انسان می تواند در هر شب از ماه رمضان برای روزه فردای آن نیت کند و همچنین جایز است که شب اول ماه، نیت روزه همه ماه را بنماید و احتیاط به تجدید نیت در هر شب ترک نشود

مسئله ۱۲۶۴

از اول شب ماه رمضان تا اذان صبح هر وقت نیت روزه فردا را بکند، اشکال ندارد.

مسئله ۱۲۶۵

لازم نیست انسان نیت روزه را از قلب بگذراند یا به زبان جاری کند مثلاً بگوید: فردا را روزه می گیرم قُرْبَةً إِلَى اللَّهِ بلکه همین قدر که برای انجام فرمان خداوند عالم از اذان صبح تا مغرب کاری که روزه را باطل می کند انجام ندهد کافی است.

مسئله ۱۲۶۶

وقت نیت روزه مستحبی از اول شب است تا موقعی که به اندازه نیت کردن به مغرب وقت مانده باشد و اگر تا این وقت کاری که روزه را باطل می کند انجام نداده باشد و نیت روزه مستحبی کند، روزه او صحیح است.

مسئله ۱۲۶۷

کسی که پیش از اذان صبح در غیر روزه معین واجب، مثل روزه ماه مبارک رمضان، بدون نیت روزه خوابیده است، اگر پیش از ظهر بیدار شود و در حال اختیار نیت کند، روزه او صحیح است چه روزه او واجب باشد چه مستحب و اگر بعد از ظهر بیدار شود، نمی تواند نیت روزه واجب نماید.

مسئله ۱۲۶۸

اگر بخواهد غیر روزه رمضان روزه واجب دیگری بگیرد، در صورتی که آنچه بر او واجب شده است انواع متعددی باشد بنا بر اقوی باید آن را معین نماید مثلاً نیت کند که روزه قضا یا روزه نذر می گیرم، ولی در ماه رمضان لازم نیست نیت کند که روزه ماه رمضان می گیرم، بلکه اگر نداند ماه رمضان است یا فراموش نماید و روزه دیگری را نیت کند، روزه ماه رمضان حساب می شود، مگر این که روزه برای میت گرفته باشد که در این صورت روزه ماه رمضان حساب نمی شود و صحیح بودن آن مورد تأمل است مگر این که مقصود او به دو قسمت جداگانه تقسیم شود:

یکی روزه واجب و یکی هم برای دیگری بودن روزه که در این صورت بنا بر اظهر روزه ماه رمضان محسوب می شود

مسئله ۱۲۶۹

هرگاه در ماه رمضان یا روزه واجب معین، نیت روزه را عمداً ترک نماید تا صبح داخل شود، روزه آن روزش صحیح نیست و قضا بر او واجب است ولی وجوب کفاره محل تأمل است

مسئله ۱۲۷۰

اگر بداند ماه رمضان است و عمداً نیت روزه غیر رمضان کند، نه روزه رمضان حساب می شود و نه روزه ای که قصد کرده است.

مسئله ۱۲۷۱

اگر مثلاً به نیت روز اول ماه روزه بگیرد، بعد بفهمد دوم یا سوم بوده روزه او صحیح است.

مسئله ۱۲۷۲

کسی که در سراسر روز بیهوش بوده در صورتی که روزه واجب معین باشد روزه بر او واجب نیست ولی اگر قبل از ظهر بیهوش آید بنا بر احتیاط واجب باید روزه آن روز را تمام کرده و قضای آن را نیز بگیرد و همین احتیاط در مورد مخالف، اگر قبل از ظهر شیعه شود نیز جاری است.

مسئله ۱۲۷۳

اگر نداند یا فراموش کند که ماه رمضان است و پیش از ظهر ملتفت شود، چنانچه کاری که روزه را باطل می کند انجام نداده باشد، باید فوراً نیت کند و گرنه روزه او باطل می شود.

مسئله ۱۲۷۴

اگر بچه قبل از اذان صبح ماه رمضان بالغ شود، باید روزه بگیرد؛ و اگر بعد از اذان و قبل از ظهر بالغ شود، اگر چیزی که روزه را باطل می کند انجام نداده باشد احتیاط واجب در این است که بقیه آن روز را روزه بگیرد و بعداً قضای آن روز را نیز بگیرد و همچنین است اگر شخصی که جنون دارد جنونش از بین برود و این احتیاط در باره غیر بالغیست که از اول صبح نیت روزه نداشته است ولی چون روزه بچه ممیز صحیح است اگر چه بر او واجب نیست اگر نیت روزه داشته باشد و در بین روز بالغ شود روزه آن روز او صحیح است و قضا ندارد

مسئله ۱۲۷۵

کسی که برای به جا آوردن روزه مییتی اجیر شده، اگر روزه مستحبی بگیرد اشکال ندارد، ولی کسی که روزه قضا دارد، نمی تواند روزه مستحبی بگیرد.

مسئله ۱۲۷۶

اگر در ماه رمضان، پیش از ظهر، کافر مسلمان شود بنا بر احتیاط مستحب باید نیت روزه کند و روزه را تمام نماید.

مسئله ۱۲۷۷

اگر مریض در ماه رمضان، پیش از ظهر خوب شود و تا آن وقت کاری که روزه را باطل می کند انجام نداده باشد، واجب بودن روزه و صحیح بودنش، خالی از وجه نیست.

مسئله ۱۲۷۸

روزی را که انسان شک دارد آخر شعبان است یا اول رمضان، واجب نیست روزه بگیرد و اگر بخواهد روزه بگیرد، نمی تواند نیت روزه رمضان کند بلکه باید نیت روزه قضا و مانند آن بنماید و چنانچه بعد معلوم شود رمضان بوده، از رمضان حساب می شود و در صورتی که قصد کند آنچه را که فعلا خدا از او خواسته است انجام دهد و بعد معلوم شود رمضان بوده نیز کافی است.

مسئله ۱۲۷۹

اگر روزی را که شک دارد آخر شعبان است یا اول رمضان، به نیت روزه قضا یا روزه مستحبی و مانند آن روزه بگیرد و در بین روز بفهمد که ماه رمضان است، باید نیت روزه رمضان کند.

«مبطلات روزه»

اشاره

نه چیز روزه را باطل می کند:

۱ خوردن و آشامیدن

۲ جماع

۳ استمناء (استمناء آن است که انسان با خود کاری کند که منی از او بیرون آید .

۴ دروغ بستن به خدا و پیغمبر (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) و جانشینان پیغمبر و معصومین (علیهم السلام).

۵ رساندن غبار به حلق

۶ فرو بردن تمام سر در آب

۷ باقی ماندن بر جنابت و حیض و نفاس تا اذان صبح

۸ اماله کردن با چیزهای روان

۹ قی کردن

و احکام اینها به ترتیب در مسائل بعدی ذکر می شود

خوردن و آشامیدن

مسئله ۱۲۸۰

اگر روزه دار عمداً چیزی بخورد یا بیاشامد، روزه او باطل می شود، چه خوردن و آشامیدن آن چیز معمول باشد مثل نان و آب، چه معمول نباشد مثل خاک و شیره درخت و چه کم باشد یا زیاد.

مسئله ۱۲۸۱

اگر موقعی که مشغول غذا خوردن است بفهمد صبح شده، باید لقمه را از دهان بیرون آورد و چنانچه عمداً فرود برد روزه اش باطل است و به دستوری که بعداً گفته خواهد شد کفاره هم بر او واجب می شود.

مسئله ۱۲۸۲

اگر روزه دار سهواً چیزی بخورد یا بیاشامد، روزه اش باطل نمی شود.

مسئله ۱۲۸۳

احتیاط واجب آن است که روزه دار از استعمال آمپولی که به جای غذا به کار می رود خودداری کند، بلکه اجتناب خالی از وجه نیست؛ ولی تزریق آمپولی که عضو را بی حس می کند یا به جهت دیگر استعمال می شود اشکال ندارد و اجتناب از آمپولی که معلوم نیست از قسم اول باشد یا نه، لازم نیست.

مسئله ۱۲۸۴

اگر روزه دار چیزی را که لای دندان مانده است عمداً فرو برد، روزه اش باطل می شود.

مسئله ۱۲۸۵

کسی که می خواهد روزه بگیرد، لازم نیست پیش از اذان دندانهایش را خلال کند؛ ولی اگر بداند غذایی که لای دندان مانده در روز فرو می رود باید خلال کند و چنانچه خلال نکند و چیزی از آن فرو رود، روزه اش باطل می شود و اگر هم فرو نرود باز اخلاص به نیت کرده، ولی اگر نمی داند که غذا فرو خواهد رفت یا نه مستحب است خلال کند و اگر هم اتفاقاً و سهواً فرو برد روزه باطل نیست.

مسئله ۱۲۸۶

جواز فرو بردن اخلاص سر و سینه، در صورتی که در غیر حال روزه امری عادی باشد و به فضای دهان نرسیده باشد خالی از وجه نیست و اگر به فضای دهان رسید و آن را فرو برد، بنا بر احتیاط واجب روزه را باطل می کند.

مسئله ۱۲۸۷

اگر روزه دار به قدری تشنه شود که بترسد از تشنگی بمیرد، می تواند به اندازه ای که از مردن نجات پیدا کند آب بیاشامد ولی

روزه او باطل می شود اما در ماه رمضان تا مغرب از سایر مفطرات اجتناب کند.

مسئله ۱۲۸۸

جویدن غذا برای بچه یا پرنده و چشیدن غذا و مانند اینها که معمولاً به حلق نمی رسد، اگر چه اتفاقاً به حلق برسد، روزه را باطل نمی کند و احتیاط مستحب است که این امور را در صورت عدم حاجت و ضرورت ترک کنند.

مسئله ۱۲۸۹

انسان نمی تواند برای ضعف روزه را بخورد، ولی اگر ضعف او به قدریست که مشقت شدیدی داشته، به طوری که معمولاً نمی شود آن را تحمل کرد، خوردن روزه اشکال ندارد ولی اگر تا سال دیگر خوب شد باید قضای آن را بگیرد.

جماع

مسئله ۱۲۹۰

نزدیکی روزه را باطل می کند، اگر چه فقط به مقدار ختنه گاه داخل شود و منی هم بیرون نیاید.

مسئله ۱۲۹۱

اگر کمتر از مقدار ختنه گاه داخل شود و منی هم بیرون نیاید، روزه باطل نمی شود، ولی اگر کسی که آلتش را بریده اند کمتر از ختنه گاه را داخل کند بطلان و عدم بطلان روزه اش، محل اشکال است.

مسئله ۱۲۹۲

اگر فراموش کند که روزه است و نزدیکی نماید، یا او را به نزدیکی مجبور نمایند روزه او باطل نمی شود ولی چنانچه در هنگام نزدیکی یادش بیاید یا دیگر مجبور نباشد باید فوراً از حال نزدیکی خارج شود و اگر خارج نشود روزه او باطل است

استمناء

مسئله ۱۲۹۳

اگر روزه دار استمناء کند، یعنی با خود کاری کند که منی از او بیرون آید روزه اش باطل می شود

مسئله ۱۲۹۴

اگر بی اختیار منی از او بیرون آید، روزه اش باطل نیست، ولی اگر عمداً کاری کند که بی اختیار منی از او بیرون آید روزه اش باطل می شود، در صورتی که بداند یا اطمینان داشته باشد که به سبب آن کار، منی بی اختیار خارج خواهد شد.

دروغ بستن به خدا و پیغمبر (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ)**مسئله ۱۲۹۵**

اگر روزه دار به گفتن یا به نوشتن یا به اشاره و مانند اینها به خدا و پیغمبر و جانشینان آن حضرت (علیهم السلام) عمداً نسبت دروغ بدهد روزه او باطل است و خالی از وجه نیست که دروغ بستن به پیغمبران و جانشینان آنها و حضرت زهرا ملحق به دروغ بستن به خدا باشد و روزه را باطل کند، ولی اگر شک داشته باشد که سخنی کذب است یا نه و به یکی از آنان نسبت دهد، بنا بر اقوی روزه اش باطل نمی شود

رساندن غبار به حلق**مسئله ۱۲۹۶**

رساندن غبار یا دود غلیظ به حلق بنا بر اظهر روزه را باطل می کند، چه غبار چیزی که خوردن آن حلال است مثل آرد، یا غبار چیزی که خوردن آن حرام باشد.

مسئله ۱۲۹۷

عدم افساد روزه به وسیله غبار یا دود غیر غلیظ و غیر جایگزین غذا و غیر مقوی خالی از وجه نیست ولی احوط اجتناب است.

مسئله ۱۲۹۸

اگر فراموش کند که روزه است و مواظبت نکند، یا بی اختیار غبار و مانند آن به حلق برسد روزه اش باطل نمی شود.

فرو بردن سر در آب**مسئله ۱۲۹۹**

اگر روزه دار عمداً تمام سر را در آب فرو برد، اگر چه بقیه بدن از آب بیرون باشد بنا بر اقوی روزه اش باطل می شود، ولی اگر تمام بدن را آب بگیرد و مقداری از سر بیرون باشد، روزه باطل نمی شود و همچنین در حالی که مانع و حائل غلیظی دور سر را فرا گرفته و یا سر به چیزی آغشته شده که مانع از رسیدن آب به آن باشد، فرو بردن تمام سر در آب، بنا بر اظهر روزه را باطل نمی کند.

مسئله ۱۳۰۰

اگر نصف سر را یک دفعه و نصف دیگر آن را دفعه دیگر در آب فرو برد بنا بر اظهر روزه اش باطل نمی شود

مسئله ۱۳۰۱

فرو بردن سر در آب مضاف، بنا بر احوط روزه را باطل می کند.

مسئله ۱۳۰۲

اگر روزه دار بی اختیار در آب بیفتد و تمام سر او را آب بگیرد، یا فراموش کند که روزه است و سر را در آب فرو برد، روزه او باطل نمی شود.

مسئله ۱۳۰۳

اگر فراموش کند که روزه است و سر را در آب فرو برد، یا دیگری به زور سر او را در آب فرو برد؛ چنانچه در زیر آب یادش بیاید که روزه است، یا آن شخص دست خود را بردارد، باید فوراً سر را بیرون آورد و چنانچه بیرون نیاورد، روزه اش باطل می شود.

باقی ماندن بر جنابت حیض و نفاس تا اذان صبح

مسئله ۱۳۰۴

اگر جنب عمداً تا اذان صبح غسل نکند، روزه اش باطل می شود و کسی که وظیفه او تیمم است اگر عمداً تیمم ننماید، روزه اش باطل است و حکم قضای روزه ماه رمضان بعداً خواهد آمد.

مسئله ۱۳۰۵

اگر در روزه واجبی که مثل روزه ماه رمضان وقت آن معین است تا اذان صبح غسل نکند و تیمم هم ننماید ولی از روی عمد نباشد، مثل آن که دیگری به اجبار نگذارد غسل و تیمم کند و ناچار شود روزه اش صحیح است ولی در صورت فراموش کردن روزه ماه رمضان باطل است

مسئله ۱۳۰۶

کسی که جنب است و می خواهد روزه واجبی بگیرد که وقت آن معین است مثل روزه رمضان، اگر عمداً غسل نکند تا وقت تنگ شود، باید با تیمم روزه بگیرد و روزه او بنا بر اظهر صحیح است.

مسئله ۱۳۰۷

کسی که در شب ماه رمضان یا روزه واجب دیگری، برای هیچ کدام از غسل و تیمم وقت ندارد، نباید خود را جنب کند و همچنین است بنا بر اظهر اگر فقط برای تیمم وقت دارد و اگر معصیت کرد و خود را جنب نمود، روزه اش با تیمم بنا بر اظهر صحیح است.

مسئله ۱۳۰۸

کسی که در شب ماه رمضان یا روزه واجب معین جنب است و می داند که اگر بخوابد تا صبح بیدار نمی شود، در صورتی که در خوابیدن عسر و حرج برای او نباشد، نباید بخوابد مگر بعد از غسل؛ و چنانچه بخوابد و تا صبح بیدار نشود، روزه اش باطل است و قضا و کفاره بر او واجب می شود.

مسئله ۱۳۰۹

هرگاه جنب در شب ماه رمضان یا روزه واجب معین بخوابد و بیدار شود، اگر اطمینان به بیدار شدن پیش از اذان صبح برای غسل را ندارد، باید نخوابد اگر چه احتمال بدهد که اگر دوباره بخوابد پیش از اذان صبح بیدار می شود.

مسئله ۱۳۱۰

کسی که در شب ماه رمضان یا روزه واجب معین جنب است و می داند یا اطمینان دارد که اگر بخوابد پیش از اذان صبح بیدار می شود، چنانچه تصمیم داشته باشد که بعد از بیدار شدن غسل کند و با این تصمیم بخوابد و تا اذان خواب بماند، باید روزه بگیرد و روزه اش صحیح می باشد.

مسئله ۱۳۱۱

کسی که در شب ماه رمضان یا روزه واجب معین جنب است و می داند یا احتمال می دهد که اگر بخوابد پیش از اذان صبح بیدار می شود، چنانچه نخواهد بعد از بیدار شدن غسل کند، یا تردید داشته باشد که غسل کند یا نه، در صورتی که بخوابد و بیدار نشود، روزه اش باطل است و قضا و کفاره لازم است.

مسئله ۱۳۱۲

اگر جنب در شب ماه رمضان یا روزه واجب معین بعد از جنب شدن خوابید و بیدار شد، در صورتی که اطمینان دارد که اگر دو مرتبه بخوابد قبل از اذان صبح بیدار می شود خوابیدن دفعه دوم بر او حرام نیست ولی خلاف احتیاط است و اگر دوباره خوابید و بیدار نشد، باید قضای آن را بگیرد و بنا بر احتیاط واجب کفاره هم بدهد و اگر بیدار شد باز دفعه سوم خوابید و تا اذان صبح بیدار نشد قضای آن روز را باید بگیرد و وجوب کفاره مطابق احتیاط بلکه اقوی است.

مسئله ۱۳۱۳

خوابی را که در آن محتلم شده خواب اول حساب نمی شود، بلکه اگر از آن خواب بیدار شود و دوباره بخوابد خواب اول حساب می شود.

مسئله ۱۳۱۴

اگر روزه دار در روز محتلم شود واجب نیست فوراً غسل کند

مسئله ۱۳۱۵

هر گاه در ماه رمضان بعد از اذان صبح بیدار شود و ببیند محتلم شده، اگر چه بداند پیش از اذان بوده، روزه او صحیح است.

مسئله ۱۳۱۶

کسی که می خواهد قضای روزه رمضان را بگیرد، هر گاه تا اذان صبح جنب بماند، اگر چه از روی عمد نباشد بنا بر اظهر روزه او باطل است و در صورتی که وقت گرفتن روزه قضا طوری تنگ است که اگر روزه اش باطل باشد دیگر فرصتی برای گرفتن روزه قضا ندارد، احتمال دارد ملحق به روزه ماه رمضان باشد.

مسئله ۱۳۱۷

اگر زن در ماه رمضان پیش از اذان صبح از حیض یا نفاس پاک شود و عمداً غسل نکند، یا اگر وظیفه او تیمم است عمداً تیمم نکند، روزه اش باطل است و وجوب كفاره خالی از وجه نیست.

مسئله ۱۳۱۸

اگر زن نزدیک اذان صبح از حیض و نفاس پاک شود و برای هیچ کدام از غسل و تیمم وقت نداشته باشد، یا بعد از اذان بفهمد که پیش از اذان پاک شده؛ روزه او صحیح است.

مسئله ۱۳۱۹

اگر زن بعد از اذان صبح از خون حیض یا نفاس پاک شود، یا در بین روز خون حیض یا نفاس ببیند، اگر چه نزدیک مغرب باشد، روزه او باطل است.

مسئله ۱۳۲۰

اگر زنی که در حال استحاضه است غسلهای خود را به تفصیلی که در احکام استحاضه گفته شد به جا آورد، روزه او صحیح است و بی وجه نیست که صحت روزه او مشروط به انجام غسلی باشد که باید برای نماز صبح انجام دهد، ولی بنا بر اظهر غسل نمازهای مغرب و عشاء شب گذشته و شب آینده در صحیح بودن روزه او شرط نیست و بنا بر احتیاط واجب مستحاضه متوسطه هم مثل کثیره انجام غسلی که بر او واجب است در صحیح بودن روزه اش شرط است ولی وضوی واجب بر مستحاضه قلیله، شرط صحت روزه نیست.

مسئله ۱۳۲۱

در تمام مواردی که غسل واجب است، اگر نتوانست غسل کند، وجوب تیمم خالی از وجه نیست و بنا بر احتیاط واجب بعد از تیمم باید تا اذان صبح بیدار بماند.

اماله کردن**مسئله ۱۳۲۲**

اماله کردن با چیز مایع اگر چه از روی ناچاری و برای معالجه باشد بنا بر اظهر روزه را باطل می کند

قی کردن**مسئله ۱۳۲۳**

هرگاه روزه دار عمداً قی کند، اگر چه به واسطه مرض و مانند آن ناچار باشد، روزه اش باطل می شود، ولی اگر سهواً یا بی اختیار قی کند اشکال ندارد، ولی نباید آن را عمداً فرو برد

مسئله ۱۳۲۴

اگر روزه دار بتواند از قی کردن خودداری کند، چنانچه برای او ضرر و مشقت نداشته باشد، باید خودداری نماید.

مسئله ۱۳۲۵

اگر یقین داشته باشد که به واسطه آروغ زدن، چیزی از گلو بیرون می آید، نباید عمداً آروغ بزند ولی اگر یقین نداشته باشد اشکال ندارد.

مسئله ۱۳۲۶

اگر آروغ بزند و بدون اختیار چیزی در گلو یا دهانش بیاید، باید آن را بیرون بریزد و اگر بی اختیار فرو رود، روزه اش صحیح است و در صورت فرو بردن عمدی روزه اش باطل و قضا و کفاره بر او واجب می شود

مسئله ۱۳۲۷

اگر روزه دار با علم و عمد قصد انجام فعلی را بنماید که روزه را باطل می کند، روزه اش باطل است ولی کفاره ندارد.

«کفاره روزه»**مسئله ۱۳۲۸**

کسی که روزه ماه مبارک رمضان بر او واجب است، اگر به عمد یا شبه عمد، روزه خود را باطل کند، باید علاوه بر قضای آن، کفاره بدهد مگر در مواردی که بعداً گفته خواهد شد.

مسئله ۱۳۲۹

کسی که کفاره روزه رمضان بر او واجب است، باید یک بنده آزاد کند، یا به دستوری که در مسأله بعد گفته می شود دو ماه روزه بگیرد، یا شصت فقیر را سیر کند یا به هر کدام یک مُد که تقریباً ده سیر است طعام، یعنی گندم یا جو و مانند اینها بدهد و دادن پول کافی نیست، ولی اگر فقیر را در خرید و قبول آن و کیل کند و فقیر نیز انجام دهد، کافی است.

مسأله ۱۳۲۰

کسی که می خواهد دو ماه روزه کفاره رمضان را بگیرد، باید سی و یک روز آن را پی در پی بگیرد و اگر بقیه آن پی در پی نباشد اشکال ندارد، بنا بر این کسی که می خواهد سی و یک روز پی در پی روزه بگیرد باید زمانی را انتخاب کند که در بین این سی و یک روز، روزی که روزه داشتن در آن حرام است، مثل عید قربان، وجود نداشته باشد و همچنین روزی نباشد که روزه آن بر او واجب باشد، مثل اینکه نذر کرده باشد یا ماه مبارک رمضان پیش آید.

مسأله ۱۳۳۱

اگر به چیز حرامی روزه خود را باطل کند، چه آن ذاتاً حرام باشد مثل شراب و زنا، یا به جهتی حرام شده باشد، مثل نزدیکی با همسر در حال حیض، بنا بر احتیاط کفاره جمع بر او واجب می شود، یعنی باید یک بنده آزاد کند و دو ماه روزه بگیرد و شصت فقیر را سیر کند یا به هر کدام آنها یک مُد گندم یا جو یا نان و مانند اینها بدهد؛ و چنانچه هر سه برایش ممکن نباشد، هر کدام که ممکن است باید انجام دهد.

مسأله ۱۳۳۲

اگر نذر کند که روز معینی را روزه بگیرد، چنانچه در آن روز عمداً روزه خود را باطل کند، باید یک بنده آزاد نماید یا دو ماه پی در پی روزه بگیرد یا به شصت فقیر طعام دهد، ولی اگر نذر او مطلق باشد و روزی را برای آن روزه بگیرد، مانند روزه مستحبی می تواند در آن روز چه پیش از ظهر و چه بعد از ظهر افطار کند و در روز دیگری برای ادای نذرش روزه بگیرد.

مسأله ۱۳۳۳

کسی که قضای روزه ماه رمضان گرفته است، در صورت وسعت وقت پیش از ظهر می تواند افطار کند و آن قضا را در وقت دیگری انجام دهد ولی افطار بعد از ظهر حرام است و اگر بعد از ظهر افطار کند باید کفاره بدهد و کفاره او اطعام ده فقیر و در صورت عدم توانایی سه روز روزه گرفتن است.

مسأله ۱۳۳۴

کسی که می تواند وقت را تشخیص دهد، اگر به گفته کسی که می گوید مغرب شده افطار کند و بعد بفهمد مغرب نبوده است قضا و کفاره بر او واجب می شود

مسأله ۱۳۳۵

کسی که عمداً روزه خود را باطل کرده، اگر برای فرار از کفاره به سفر برود اگر چه پیش از ظهر، کفاره از او ساقط نمی شود.

مسئله ۱۳۳۶

اگر یقین کند که روز اول ماه رمضان است و عمداً روزه خود را باطل کند، بعد معلوم شود که آخر شعبان بوده، کفاره بر او واجب نیست.

مسئله ۱۳۳۷

اگر انسان شک کند که آخر رمضان است یا اول شوال و عمداً روزه خود را باطل کند، بعد معلوم شود که اول شوال بوده، کفاره بر او واجب نیست.

مسئله ۱۳۳۸

اگر روزه دار در ماه رمضان با زن خود که روزه دار است نزدیکی کند، چنانچه زن را مجبور کرده باشد، کفاره روزه خودش و روزه زن را باید بدهد ولی اگر در اثناء زن راضی شود، بنا بر احتیاط واجب مرد دو کفاره بدهد و زن یک کفاره و اگر زن به نزدیکی راضی بوده، بر هر کدام یک کفاره واجب می شود.

مسئله ۱۳۳۹

اگر زنی شوهر روزه دار خود را مجبور کند که نزدیکی نماید یا کار دیگری که روزه را باطل می کند انجام دهد واجب نیست کفاره روزه شوهر را بدهد

مسئله ۱۳۴۰

کسی که به سبب مسافرت یا بیماری روزه نمی گیرد، نمی تواند زن روزه دار خود را مجبور به نزدیکی کند.

مسئله ۱۳۴۱

اگر کفاره واجب شود نباید در به جا آوردن آن کوتاهی کرد ولی لازم نیست فوراً آن را انجام داد.

مسئله ۱۳۴۲

اگر کفاره واجب شود و چند سال آن را بجا نیاورد، چیزی بر آن اضافه نمی شود.

مواردی که فقط قضای روزه واجب است**مسئله ۱۳۴۳**

غیر از مواردی که در مسائل گذشته بیان شد در چند صورت دیگر هم فقط قضای روزه بر انسان واجب است و کفاره واجب نیست:

۱ در شب ماه رمضان جنب باشد و به تفصیلی که در مسائل قبلی گفته شد تا اذان صبح از خواب دوم بیدار نشود ولی چنانکه گفته شد علاوه بر قضا، احتیاط واجب نیز در دادن کفاره است.

۲ کسی که می‌تواند از صبح شدن مطلع شود، بدون تحقیق، کاری که روزه را باطل می‌کند انجام دهد و بعد معلوم شود که صبح بوده است، ولی اگر چنین کسی تحقیق کرد و اطمینان پیدا کرد که صبح نشده ولی بعد معلوم شد که صبح شده بود، قضا بر او واجب نیست.

۳ کسی که قادر به تحقیق است، به قول کسی که می‌گوید:

صبح نشده، اعتماد کند اگر چه از حرف او اطمینان پیدا کند که شب است و کاری که روزه را باطل می‌کند انجام دهد و بعد معلوم شود صبح بوده است و همچنین است اگر دو نفر عادل شهادت دهند صبح نشده و انسان یقین به شب بودن نداشته باشد، حتی اگر از حرف آنها اطمینان پیدا کند.

۴ این که کسی بگوید صبح شده و انسان گمان کند شوخی می‌کند یا دروغ می‌گوید و چیزی بخورد بعد معلوم شود صبح بوده است، در حالی که خودش به تنهایی می‌توانست تحقیق کند.

۵ دو نفر عادل یا شخص موثقی بگوید که مغرب شده است و انسان از گفته آنان اطمینان پیدا کند و افطار نماید، اما بعداً بفهمد مغرب نشده بود.

۶ انسان به خاطر تاریکی افطار کند، بعد بفهمد مغرب نبوده است، ولی بنا بر احتیاط واجب نیز در این صورت باید کفاره بدهد، ولی اگر به خاطر تاریکی اطمینان داشت مغرب شده و افطار کرد، بعد معلوم شد مغرب نبوده، کفاره ندارد، بلکه بنا بر اظهر قضا هم واجب نیست.

۷ کسی که غسل جنابت را فراموش کند و روزه بگیرد، یا این که تمام روز را خواب باشد و نیت روزه نکرده باشد، یا روزه گرفتن را فراموش کند.

۸ شخص نابینا یا زندانی بدون سؤال و تحقیق از صبح شدن، کاری که روزه را باطل می‌کند انجام دهد، بعد معلوم شود صبح بوده است.

مسئله ۱۳۴۴

اگر کسی عمدتاً قی کند روزه اش باطل است و قضا دارد، ولی کفاره واجب نیست و در صورت اماله کردن با چیز روان، بنا بر احتیاط واجب، کفاره لازم است.

مسئله ۱۳۴۵

مضمضه کردن، یعنی آب در دهان گردانیدن، برای روزه دار جایز است حتی اگر برای غیر وضو، مثل خنک شدن باشد و بهتر است در غیر وضو این کار را انجام ندهد

و مستحب است بعد از مضمضه، سه مرتبه آب دهان را بیرون بریزد، ولی اگر برای غیر وضوی واجب و غیر مداوا مضمضه یا استنشاق کرد و بدون اختیار آب در حلق او فرو رفت، بنا بر احتیاط واجب باید قضای این روزه را بگیرد.

مسئله ۱۳۴۶

اگر روزه دار برای درمان غیر ضروری در بینی یا گوش دارو بریزد یا سرمه بکشد اگر نداند که دارو به حلق می‌رسد ولی اتفاقاً از این مجاری به حلق رسید و پائین رفت بنا بر احتیاط واجب باید قضای روزه را بگیرد اما اگر بداند که به حلق می‌رسد، بنا بر اظهر روزه باطل و قضای آن واجب است.

مسئله ۱۳۴۷

مسواک کردن برای روزه دار، مانند مضمضه جایز و بلکه مستحب است، ولی اگر مسواک را از دهان بیرون آورد و دوباره در دهان وارد کند، نگذارد آب آن داخل حلق شود، ولی اگر آب مسواک به قدری کم باشد که در آب دهان مستهلک می شود، مانعی ندارد.

مسئله ۱۳۴۸

اگر در ماه رمضان، بعد از تحقیق یقین کند که صبح نشده و کاری که روزه را باطل می کند انجام دهد، بعد معلوم شود صبح بوده، قضا لازم نیست.

مسئله ۱۳۴۹

اگر انسان شک کند که مغرب شده یا نه، نمی تواند افطار کند، ولی اگر شک کند که صبح شده یا نه، پیش از تحقیق هم می تواند کاری که روزه را باطل می کند انجام دهد.

احکام روزه قضا**مسئله ۱۳۵۰**

اگر دیوانه عاقل شود، واجب نیست روزه های زمانی را که دیوانه بوده قضا نماید.

مسئله ۱۳۵۱

اگر کافر مسلمان شود، واجب نیست روزه های زمانی را که کافر بوده قضا نماید، ولی اگر مسلمانی کافر شود و دوباره مسلمان گردد، روزه های زمانی را که کافر بوده باید قضا نماید.

مسئله ۱۳۵۲

روزه ای که از انسان به علت مستی فوت شده، باید قضا نماید، اگر چه چیزی را که به واسطه آن مست شده، برای معالجه خورده باشد.

مسئله ۱۳۵۳

اگر از چند ماه رمضان روزه قضا داشته باشد، قضای هر کدام را که اول بگیرد مانعی ندارد. ولی اگر وقت قضای رمضان آخر تنگ باشد، مثلاً پنج روز از رمضان گذشته قضا داشته باشد و پنج روز هم به رمضان بعدی مانده باشد، باید اول قضای رمضان گذشته را بگیرد.

احکام روزه مسافر

مسئله ۱۳۵۴

مسافر نمی تواند در سفر روزه بگیرد، مگر این که روزه گرفتن در سفر را نذر کرده باشد، که در این صورت روزه گرفتن صحیح است و بنا بر احتیاط واجب روزه مستحبی را در سفر به نیت رجاء باید گرفت، مگر در مدینه مشرفه که بنا بر روایت مسافر می تواند برای برآورده شدن حاجت سه روز روزه بگیرد.

مسئله ۱۳۵۵

مسافری که نماز چهار رکعتی او شکسته است، نمی تواند در سفر روزه بگیرد، ولی مسافری که نماز او تمام، یعنی چهار رکعتیست باید در حال سفر هم روزه اش را بگیرد و تفصیل مسائل در نماز مسافر گذشت.

مسئله ۱۳۵۶

اگر مسافر قبل از ظهر به سفر رود روزه اش باطل می شود، چه از شب نیت مسافرت داشته باشد یا نه، ولی احتیاط مستحب این است که اگر از شب قبل تصمیم مسافرت نداشته، مسافرت نکند.

مسئله ۱۳۵۷

اگر مسافر بعد از ظهر از مسافرت برگردد و ظهر آن روز در جایی که نماز تمام است نباشد، روزه آن روز باطل است، ولی اگر قبل از ظهر برگردد، در صورتی که افطار نکرده باشد، روزه آن روز بر او واجب می شود، بنا بر این باید نیت روزه بکند و روزه اش هم صحیح است.

مسئله ۱۳۵۸

اگر فراموش کند که مسافر است، یا فراموش کند که روزه مسافر باطل است و در سفر روزه بگیرد، روزه اش باطل است.

مسئله ۱۳۵۹

اگر مسافر نداند که روزه در سفر صحیح نیست و روزه بگیرد روزه اش صحیح است

کسانی که روزه بر آنها واجب نیست**مسئله ۱۳۶۰**

اگر کسی مریض باشد به طوری که بداند یا گمان کند روزه گرفتن برای او ضرر دارد، نباید روزه بگیرد و اگر روزه بگیرد روزه اش صحیح نیست و در صورت خوف ضرر در صورتی که خوف او عقلایی باشد، می تواند روزه اش را افطار کند.

مسئله ۱۳۶۱

کسی که به علت پیری نمی تواند روزه بگیرد یا برای او مشقت دارد، روزه بر او واجب نیست و چنانچه تا رمضان بعد بتواند روزه بگیرد، اقوی وجوب قضاست و در صورتی که نتواند تا رمضان بعد روزه را قضا کند، واجب است برای هرروز، یک مُد طعام که

تقریباً ده سیر است از گندم یا جو و مانند اینها صدقه دهد و همچنین کسی که توانایی قضای روزه را داشته ولی به سبب ندانستن حکم قضای آن را تا رمضان بعد تأخیر انداخته، باید علاوه بر قضای روزه به مقداری که گفته شد کفاره بدهد.

مسئله ۱۳۶۲

بر پسر یا دختری که تازه بالغ شده اند و قدرت بر روزه گرفتن ندارند، روزه واجب نیست و کفاره هم ندارد ولی قضاء دارد

مسئله ۱۳۶۳

اگر انسان مرضی دارد که زیاد تشنه می شود و نمی تواند تشنگی را تحمل کند، یا برای او مشقت دارد، روزه بر او واجب نیست، ولی اگر تا رمضان بعد بتواند روزه بگیرد واجب است قضای آن را بگیرد و در صورت عدم توانایی واجب است برای هر روز یک مُد طعام از گندم و جو و مانند اینها صدقه دهد.

مسئله ۱۳۶۴

زنی که زاییدن او نزدیک است و روزه برای حملش یا خودش ضرر دارد، واجب است افطار نماید و برای هر روز یک مُد طعام به فقیر بدهد و در هر دو صورت روزه هایی را که نگرفته، بعداً باید قضا نماید.

مسئله ۱۳۶۵

زنی که بچه شیر می دهد و شیر او کم است، چه مادر بچه باشد یا دایه او، چه با اجرت شیر بدهد یا بی اجرت، اگر روزه برای خودش یا بچه ای که شیر می دهد ضرر دارد، واجب است افطار کند و برای هر روز یک مُد طعام به فقیر بدهد و در هر دو صورت روزه هایی را که نگرفته بعد از طرف شدن عذر، باید قضا نماید و اگر کسی پیدا شود که بی اجرت بچه را شیر دهد یا برای شیر دادن بچه، از پدر یا مادر بچه یا از شخص دیگری که اجرت او را بدهد اجرت بگیرد، واجب است که بچه را به او بدهد و روزه بگیرد.

روزه حرام روزه مستحب

مسئله ۱۳۶۶

روزه عید فطر و قربان حرام است.

مسئله ۱۳۶۷

بنا بر احتیاط روزه مستحبی برای زن، بدون اذن شوهر صحیح نیست، چه منافات با حق شوهر داشته باشد و چه نداشته باشد و اگر شوهر به خاطر منافات با حقش زن را از روزه ای که به نحوی بر خود واجب نموده منع کند، در صورتی که وقت روزه وسعت دارد زن نباید روزه بگیرد، ولی اگر وقت روزه تنگ شود اذن شوهر شرط نیست

مسئله ۱۳۶۸

بنا بر احتیاط مستحب در صحیح بودن روزه مستحبی فرزند اذن پدر و مادر شرط است گرچه بنا بر اقوی همین که موجب ناراحتی آنها نشود و یا نهی نکرده باشند روزه اش صحیح است

«راه ثابت شدن اول ماه»

اشاره

اول ماه به پنج طریق ثابت می شود:

اول:

خود انسان ماه را ببیند.

دوم:

عده ای که از گفته آنان یقین یا اطمینان پیدا می شود، بگویند ماه را دیده ایم و همچنین است هر چیز که به واسطه آن یقین پیدا شود؛ و ممکن است از این قبیل باشد، هنگامی که ماه جدید به صورت طوق دار مشاهده شود، یعنی علاوه بر نیم دایره هلال که کاملاً نورانی است نیمه دیگر آن که تاریک است همراه با هاله ای از نور کم دیده شود، که چنین حالتی می تواند نشانه این باشد که روز گذشته روز اول ماه بوده و فردا روز دوم است همچنین اگر به دلیل دیده نشدن ماه در شب سی ام ماه گذشته بنا بر استصحاب حکم شود که آن روز، روز سی ام است، اما در شب سیزدهم ماه آینده، ماه به صورت بدر کامل دیده شود، که همین علامت می تواند نشانه این باشد که آن شب در واقع شب چهاردهم ماه است و ماه گذشته بیست و نه روز بوده است.

سوم:

دو مرد عادل بگویند که در شب ماه را دیده ایم یا این که یکی بگوید ماه را دیدم و دیگری بگوید سی روز قبل، ماه شعبان را دیدم، ولی اگر صفت ماه را بر خلاف یکدیگر بگویند، یا شهادتشان خلاف واقع باشد مثل این که بگویند داخل دایره ماه طرف افق بود، اول ماه ثابت نمی شود.

چهارم:

سی روز از اول ماه شعبان بگذرد که به واسطه آن، اول ماه رمضان ثابت می شود و سی روز از اول رمضان بگذرد که به واسطه آن، اول ماه شوال ثابت می شود.

پنجم:

حاکم شرع حکم کند که اول ماه است بنا بر اظهر

مسئله ۱۳۶۹

اول ماه با پیشگویی منجمین ثابت نمی شود، ولی اگر انسان از گفته آنان یقین یا اطمینان پیدا کند، باید به آن عمل نماید

مسئله ۱۳۷۰

اگر اول ماه رمضان برای کسی ثابت نشود و روزه نگیرد. بعد ثابت شود که شب پیش ماه را دیده اند، باید روزه آن روز را قضا نماید.

مسئله ۱۳۷۱

اگر در شهری ماه دیده شد در صورتی برای ساکنین شهر دیگر مفید است که یقین یا اطمینان بکنند اگر در آسمان یا زمین مانعی نبود در آنجا هم ماه دیده می‌شد، چه در شرق باشد یا در غرب، ولی اگر به این مطلب یقین نداشته باشند نمی‌توانند به دیدن ماه در شهر دیگر اکتفا کنند

مسئله ۱۳۷۲

اول ماه به تلگراف ثابت نمی‌شود، مگر این که انسان بداند تلگراف از راهی بوده که شرعاً معتبر است، مثلاً دو نفر شاهد عادل شهادت داده اند یا آنکه سبب اطمینان شود، اگر چه با ضمیمه نشانه‌ها و امارات دیگر باشد.

مسئله ۱۳۷۳

روزی را که انسان نمی‌داند آخر رمضان است یا اول شوال، باید روزه بگیرد ولی اگر تا پیش از مغرب بفهمد که اول شوال است باید افطار کند

احکام خمس

[خمس بر چه چیزهایی واجب می‌شود]

اشاره

در هفت چیز خمس واجب می‌شود:

۱ منفعت کسب

۲ معدن

۳ گنج

۴ مال حلال مخلوط به حرام

۵ جواهری که به واسطه غواصی یعنی فرو رفتن در دریا به دست می‌آید

۶ غنیمت جنگ

۷ زمینی که کافر ذمی از مسلمان بخرد

و احکام اینها به ترتیب در مسائل بعدی ذکر خواهد شد

منفعت کسب

مسئله ۱۳۷۴

هر گاه انسان از تجارت یا صنعت یا کسبهای دیگر مالی به دست آورد، اگر چه مثلاً نماز و روزه میتی را به جا آورد و از اجرت آن، مالی تهیه کند، چنانچه از مخارج سال او و عیالاتش زیاد بیاید، باید خمس، یعنی یک پنجم آن را به دستوری که بعداً گفته می‌شود بدهد

مسئله ۱۳۷۵

جهیزیه ای که پدر به دخترش می دهد و دختر آن را به منزل خود می برد، آنچه از جهیزیه که تا آخر سال استفاده نکرده، خمس دارد، مگر آن که استفاده نکردن او اتفاقی بوده و آن چیز نیاز منزل اوست و یا چیز است که نداشتن آن خلاف شأن اوست که در این صورت خمس ندارد.

مسئله ۱۳۷۶

اگر از غیر کسب مالی به دست آورد، مثلا چیزی به او جایزه بدهند، یا این که از راه وصیت یا نذر شخصی یا عمومی یا وقف، چیزی به او برسد، اگر از مخارج سالش زیاد بیاید، خمس ندارد.

مسئله ۱۳۷۷

مهری را که زن می گیرد و ارثی که به انسان از خویشاوندی می رسد که نمی داند با او خویشاوند است، بنا بر احتیاط واجب اگر از مخارج سالش اضافه آمد، باید خمس بدهد، ولی ارثهای دیگر که از خویشاوندی می رسد که می داند با او خویشاوند است، اگر چه از مخارج سالش زیاد بیاید خمس ندارد، ولی اگر علم دارد که مورث خمس مال را نداده، واجب است خمس آن را بدهد.

مسئله ۱۳۷۸

پولی را که انسان قرض می دهد، اگر سر سال، موعد وصول آن فرارسیده باشد و وصول آن بدون عسر، ممکن باشد، به حکم موجودی اوست. در غیر این صورت، هر زمان آن را وصول کرد، با تحقق دیگر شرایط، باید خمس آن را بدهد و پولی را که انسان قرض می گیرد به اصل آن، خمس تعلق نمی گیرد، ولی منافع آن به حکم دیگر منافع است.

مسئله ۱۳۷۹

اگر به واسطه قناعت، منفعت کسب را کمتر مصرف کند و چیزی از مخارج سال زیاد بیاید، باید خمس آن را بدهد و همچنین اگر کسی بیشتر از متعارف و متناسب با شأن خود در سال از درآمد مصرف کند خمس مقدار زائد را باید بدهد.

مسئله ۱۳۸۰

کسی که دیگری مخارج او را می دهد، مثل زنی که شوهر مخارج او را می دهد، اگر خودش کسبی داشته باشد باید خمس تمام مالی را که به دست می آورد بدهد، ولی اگر مقداری از آن را خرج زیارت و مانند آن کرده باشد، فقط باید خمس باقیمانده را بدهد.

مسئله ۱۳۸۱

اگر ملکی را بر افراد معینی مثلا بر اولاد خود وقف نماید، چنانچه آنها در آن ملک زراعت و درختکاری کنند و از آن چیزی به

دست آورند و از مخارج سال آنان زیاد بیاید، باید خمس آن را بدهند.

مسئله ۱۳۸۲

اگر مالی را که فقیر بابت خمس و زکات و صدقه مستحبی گرفته، از مخارج سالش زیاد بیاید و شخص با گرفتن این مال، دیگر فقیر نباشد واجب است خمس آن را بدهد.

مسئله ۱۳۸۳

تاجر و کاسب و صنعتگر و مانند اینها از وقتی که شروع به کاسبی می کنند یک سال که بگذرد، باید خمس آنچه را که از خرج سالشان زیاد می آید بدهند؛ و کسی که شغلش کاسبی نیست، اگر اتفاقاً معامله ای کند و منفعتی ببرد، بعد از آن که یک سال از موقعی که فایده برده بگذرد، باید خمس مقداری را که از خرج سالش زیاد آمده بدهد.

مسئله ۱۳۸۴

انسان می تواند در بین سال هر وقت منفعتی به دستش آید، خمس آن را بدهد و جایز است دادن خمس را تا آخر سال قمری، تأخیر بیندازد و اگر برای دادن خمس زراعت و مانند آن، که مطابق سال شمسی انجام می شود، سال خمسی را شمسی قرار دهد، اشکال ندارد.

مسئله ۱۳۸۵

کسی که مانند تاجر و کاسب باید برای دادن خمس، سال قرار دهد، اگر منفعتی به دست آورد و در بین سال بمیرد، باید مخارج تا موقع مرگش را از آن منفعت کسر کنند و خمس باقیمانده را بدهند.

مسئله ۱۳۸۶

اگر قیمت جنسی که برای تجارت خریده بالا رود و آن را نفروشد و در بین سال قیمتش پایین آید، خمس مقداری که بالا رفته بر او واجب نیست.

مسئله ۱۳۸۷

کسی که چند رشته کسب دارد، مثلاً اجاره ملک می گیرد و خرید و فروش و زراعت هم می کند، می تواند برای همه درآمدهای خود یک روز از سال را معین کند و آن را برای خود سال قرار دهد و آنچه از مخارج سالش زیاد آمد خمس دهد.

مسئله ۱۳۸۸

خرج هایی را که انسان برای به دست آوردن فایده می کند، مانند دلالی و حمالی می تواند جزء مخارج سالیانه حساب نماید

مسئله ۱۳۸۹

آنچه از منافع کسب در بین سال به مصرف خوراک پوشاک خرید اثاثیه خرید منزل جهیزیه دختر عروسی زیارت و مانند اینها می‌رساند در صورتی که از شأن او زیاد نباشد و زیاده روی هم نکرده باشد، خمس ندارد.

مسئله ۱۳۹۰

چیزهایی که در زندگی به آن احتیاج دارد، مانند خانه، اثاثیه و جهیزیه دختر اگر نمی‌تواند یک دفعه آن را تهیه نماید ولی می‌تواند تدریجاً در طول چند سال آنها را تهیه نماید خمس ندارد مثلاً اگر یک سال زمین را و در سال بعد قسمتی از وسایل ساختمان را بخرد که در این صورت اگرچه زمین یا آهن و آجر و یا سایر وسایل مدتی بدون استفاده می‌ماند، خمس ندارد، حتی اگر پولی را برای تهیه اینها پس انداز نماید در صورتی که با آن پول در یک مرتبه نمی‌شود تمام آن چیز را خرید و در مدت کمی، مثلاً دو سال و سه سال می‌تواند آن چیز را بخرد و عرفاً می‌گویند محتاج به آن چیز است و پس انداز کردن هم برای خریدن آن چیز باشد باز هم خمس ندارد؛ ولی اگر بخواهد بعد از مدت طولانی مثلاً بعد از بیست سال آن چیز را بخرد به طوری که عرفاً نگویند فعلاً به آن محتاج است، در این صورت پولی که پس انداز کرده، اگر از یک سال گذشته خمس دارد، بنا بر این جمع کردن پول برای تهیه خانه، جهیزیه، رهن خانه، زیارت و وسایل ضروری عرفاً بعد از سه یا چهار سال، خمس ندارد.

مسئله ۱۳۹۱

اگر کسی در بعضی از موارد مخارج شک کند که جزء مخارج سال هست که مستثنای از خمس است یا نه و تعیین آن به تحقیق و مانند آن ممکن نباشد، اظهر عدم تعلق خمس در آن مورد است.

مسئله ۱۳۹۲

اگر در سال سود عایدش گردید و وقت پرداخت خمس هم قبل از ماه‌های حج باشد، باید خمس آن سود را بدهد و اگر وقت پرداخت بعد از ماه حج باشد و در همان سال مستطیع شد، می‌تواند این سود را در مخارج حج مصرف کند و اما اگر سود مربوط به سالهای قبل باشد، باید خمس آن را بدهد جز آن مقدار از درآمد این سال که استطاعت او را تکمیل کرده، که از مئونه حساب می‌شود و اگر از روی معصیت در سال استطاعت حج بجا نیاورد، بنا بر اظهر باید خمس مالی را که اختصاص به حج داده شده پردازد و اگر تخمیس مال موجب بجا نیاوردن حجی شود که بر او مستقر شده، بعید نیست از مئونه سالی حساب شود که در آن می‌تواند حج به جا آورد.

مسئله ۱۳۹۳

مالی را که انسان به مصرف نذر و کفاره می‌رساند، جزو مخارج سال است و نیز مالی را که به کسی ببخشد یا جایزه دهد، در صورتی که از شأن او زیاد نباشد، از مخارج سال حساب می‌شود.

مسئله ۱۳۹۴

کسی که از کسب و تجارت فایده ای برده، اگر مال دیگری هم دارد که خمس آن واجب نیست، احتیاط این است که مخارج سال خود را از آن مال بردارد ولی اظهر این است که می تواند از درآمد سال هم حساب کند.

مسئله ۱۳۹۵

اگر کسی پولی را به صاحب منزلی بدهد برای اینکه در منزل او سکونت کند، اگر بدون این پول نیاز مسکن او تأمین نمی شود این پول جزو مئونه سال او حساب می شود.

مسئله ۱۳۹۶

اگر از منفعت کسب، آذوقه ای برای مصرف سالش خریده باشد و در آخر سال زیاد بیاید، باید خمس آن را بدهد.

مسئله ۱۳۹۷

اگر از منفعت کسب، پیش از دادن خمس، اثاثیه ای برای منزل بخرد که خود آن اثاثیه باقیست و از آن استفاده می نمایند، خمس آن واجب نیست.

مسئله ۱۳۹۸

کفن و بُرد یمانی و قبری که از سود بین سال قبل خرید می کنند، وقتی سال بر آنها گذشت، باید خمس آن را بدهند و اگر یک بار خمس آن را بدهند در سال های بعد خمس تعلق نمی گیرد.

مسئله ۱۳۹۹

اگر شخصی نتواند خرج سال خود را تأمین کند و سر سال پول و یا چیزهایی از مئونه در خانه زیاد بیاید، می تواند آنها را در مخارج مورد نیاز صرف کند و خمس ندارد.

مسئله ۱۴۰۰

سرمایه و آلاتی را که در وقت کسب به آنها و یا تکمیل آنها نیاز دارد اگر از پولی تهیه کند که باید خمس آن را بدهد، حکم همان پول را دارد و اگر از پولی مثل ارث تهیه شده باشد خمس ندارد و اگر از دستمزد کاری که کرده سرمایه یا آن وسایل را تهیه کند، در صورتی که در همان سال کسب با آن سرمایه و وسایل، مقصودی عقلایی و متناسب با شأن خود دارد، اصل سرمایه و وسایل خمس ندارد، ولی واجب است خمس سودی که از آنها می برد بدهد و این که گفته شد سرمایه خمس ندارد منظور، آن مقدار از سرمایه است که زندگی مطابق شأن او بدون آن تأمین نمی شود پس اگر سرمایه زیادت از این بود آن مقدار زیادت خمس دارد.

مسئله ۱۴۰۱

در مواردی که برای کم کردن اجاره منزل، دادن قرض شرط می شود، اگر بدون این پول نیاز مسکن او تأمین نمی شود، این قرض خمس ندارد حتی اگر چند سال در دست صاحب منزل باقی بماند.

مسئله ۱۴۰۲

اگر در اول سال منفعتی نبرد و از سرمایه خرج کند و پیش از تمام شدن سال منفعتی به دستش آید، می تواند مقداری را که از سرمایه برداشته از منافع کسر کند.

مسئله ۱۴۰۳

اجناس مغازه ای که به عنوان سرمایه حساب شده و خمس آن پرداخت گردیده، اگر در رأس سال خمسی آینده به سبب گران شدن اجناس، قیمت آن بالا رفته باشد، ملاک در حساب سرمایه، قیمت فعلی آن است در صورتی که فروش آن جنس به نرخ روز سود آور باشد.

مسئله ۱۴۰۴

اگر غیر از سرمایه چیز دیگری از مالهای او از بین برود، نمی تواند از منفعتی که به دستش می آید آن چیز را تهیه کند، ولی اگر در همان سال به آن چیز احتیاج داشته باشد، می تواند در بین سال از منافع کسب آن را تهیه نماید.

مسئله ۱۴۰۵

اگر در اول سال برای مخارج خود قرض کند و پیش از تمام شدن سال منفعتی ببرد، می تواند مقدار قرض خود را از آن منفعت بپردازد.

مسئله ۱۴۰۶

اگر در تمام سال منفعتی نبرد و برای مخارج خود قرض کند، می تواند از منافع سالهای بعد قرض خود را ادا نماید.

مسئله ۱۴۰۷

در معاشرت و استفاده از اموال کسانی که انسان می داند خمس مال خود را نمی دهند، تا علم به بودن خمس در مال مورد ابتلا ندارد، تصرف در آنها مانعی ندارد.

مسئله ۱۴۰۸

بعد از گذشت سال تا خمس مال خود را ندهد نمی تواند در آن مال تصرف کند اگر چه قصد دادن خمس را داشته باشد.

مسئله ۱۴۰۹

کسی که با دیگری در مالی شریک است، اگر خمس منافع خود را بدهد و شریک او ندهد، برای تصرف در آن مال باید از حاکم شرع اجازه بگیرد.

مسئله ۱۴۱۰

کسی که خمس بدهکار است نمی تواند آن را به ذمه بگیرد یعنی خود را بدهکار اهل خمس بداند و در تمام مال تصرف کند مگر این که با حاکم شرع مصالحه کند یا از او اجازه بگیرد و چنانچه تصرف کند و آن مال تلف شود، باید خمس آن را بدهد.

مسئله ۱۴۱۱

کسی که خمس بدهکار است، اگر با حاکم شرع مصالحه کند، می تواند در تمام مال تصرف نماید و بعد از مصالحه، منافعی که از آن به دست می آید مال خود او است.

مسئله ۱۴۱۲

اگر از مالی که خمس آن واجب شده ولی خمس آن را نپرداخته و به ذمه هم نگرفته سودی ببرد مقداری از سود که در مقابل خمس آن مال است مال شخص نخواهد بود و باید خمس اصل مال و تمام سودی که در مقابل خمس بدست آورده و خمس بقیه سود را بدهد، مثلاً صد تومان مال خمس نداده داشته و از آن پنجاه تومان سود برده، بیست تومان بابت خمس اصل مال و ده تومان بابت سود این بیست تومان و هشت تومان بابت خمس چهل تومان باقیمانده، باید خمس بدهد.

مسئله ۱۴۱۳

در تعلق خمس به سودی که به مال طفل تعلق می گیرد اشکال است و ظاهر عدم تعلق خمس است به مال طفل، ولی احوط ادای خمس بعد از بلوغ است و وقت تعلق آن گذشتن سال بر اولین سودیست که علم به وقت آن دارد.

مسئله ۱۴۱۴

کسی که خمس مال خود را نداده و فقیر شده و یا اگر الا-ن بدهد فقیر می شود، همان طور که سایر بدهی ها ساقط نمی شود، خمس مال او نیز ساقط نمی شود و باید به حاکم شرع مراجعه کند.

* کسی که از اول تکلیف خمس نداده اگر ملکی بخرد و قیمت آن بالا رود چنانچه آن ملک را برای ترقی قیمت نخریده باشد مثلاً زمینی را برای زراعت خریده است اگر پول آن را بعد از تعلق خمس به فروشنده داده خمس همان پول را فعلاً باید بدهد و تفاوت ارزش پول را با حاکم مصالحه نماید و با پرداخت خمس تصرفات قبلی بدون اشکال می شود و اگر آن پول مشکوک در تعلق خمس بوده احتیاطاً با حاکم مصالحه نماید

* کسی که از اول تکلیف خمس نداده اگر از منافع کسب چیزی که به آن احتیاج ندارد خریده و یک سال از خرید آن گذشته باید خمس آن را بدهد ولی اثاث خانه و چیزهای دیگری که نیاز داشته و مطابق شأن خود خریده اگر بداند که از فایده در بین سال

خود آنها را خریدده خمس واجب نیست و اگر نداند که از منافع در بین سال خریدده یا بعد از گذشت سال احتیاطاً با حاکم شرع مصالحه نماید

معدن

مسئله ۱۴۱۵

اگر از معدن طلا، نقره، سرب، مس، آهن، نفت، زغال سنگ، فیروزه، عقیق، زاج، نمک و معادن دیگر چیزی به دست آورد، در صورتی که به مقدار نصاب برسد، بنا بر اقوی باید خمس آن را بدهد و برخلاف منفعت کسب، خمس معدن را نمی‌تواند تا سر سال به تأخیر بیندازد.

مسئله ۱۴۱۶

نصاب معدن ۱۵ مثقال معمولی طلای سکه دار است، یعنی اگر قیمت چیزی را که از معدن بیرون آورده، بعد از کم کردن هزینه اخراج به ۱۵ مثقال طلای سکه دار برسد، باید خمس آن را بدهد.

مسئله ۱۴۱۷

سودی که از معدن برده، اگر قیمت آن به ۱۵ مثقال طلای سکه دار نرسد، بنا بر اقوی خمس آن در صورتی لازم است که به تنهایی یا با منفعت‌های دیگر کسب او، از مخارج سالش زیاد بیاید.

مسئله ۱۴۱۸

لازم نیست که معدن را یک دفعه اخراج کند بلکه اگر مدتی اعراض کند و دوباره مشغول شود نیز کافی است.

مسئله ۱۴۱۹

اگر چند نفر با شراکت، معدن را استخراج کنند، چنانچه بعد از کسر هزینه استخراج، نصیب هر کدام به حد نصاب برسد باید خمس آن را بدهند و بنا بر احتیاط واجب، اگر نصیب مجموع همه به حد نصاب برسد، باید هر کدام خمس نصیب خود را بدهد.

مسئله ۱۴۲۰

لازم نیست که معدن یکی باشد بلکه اگر متعدد هم باشد و درآمد مجموع بعد از کسر هزینه به حد نصاب برسد خمس دارد و همچنین لازم نیست که معدن از یک نوع باشد، بلکه اگر از چند نوع هم باشد، خمس واجب است.

کنج

مسئله ۱۴۲۱

گنج، مالیست که در زمین یا در درخت یا کوه یا دیوار پنهان باشد و کسی آن را پیدا کند و طوری باشد که به آن، گنج بگویند.

مسئله ۱۴۲۲

اگر انسان در زمینی که ملک کسی نیست، گنجی پیدا کند مال خود او است و باید خمس آن را بدهد.

مسئله ۱۴۲۳

نصاب گنج ۱۰۵ مثقال نقره یا ۱۵ مثقال طلا است، یعنی اگر قیمت چیزی را که از گنج به دست می آورد، بعد از کم کردن هزینه اخراج، به ۱۰۵ مثقال نقره سکه دار یا ۱۵ مثقال طلای سکه دار برسد باید خمس آن را بدهد و در تعلق خمس به گنج نیز گذشتن سال معتبر نیست.

مسئله ۱۴۲۴

اگر در زمینی که از دیگری خریده گنجی پیدا کند و احتمال بدهد که مال فروشنده است، باید به او اطلاع دهد و اگر آن فروشنده ادعا کرد که مال اوست و راست گفتن او محتمل بود، به او داده می شود و اگر گفت مال من نیست بنا بر احتیاط واجب به فروشنده قبل از او اطلاع داده می شود و اگر هیچکدام از فروشندگان مدعی مالکیت نبودند، مال پیدا کننده است و خمس آن بر او واجب می شود و همچنین است در موردی که گنج در ملک دیگری پیدا شود، اگر چه احتیاط مستحب آن است که همه را صدقه بدهد تا در مواردی که بین خمس و صدقه مشترک است مصرف شود.

مسئله ۱۴۲۵

اگر کسی حیوانی از چهارپایان را بخرد و در شکم او مالی از قبیل طلا و نقره باشد، چنانچه احتمال بدهد مال فروشنده و یا فروشنده قبل از او است، باید به او خبر دهد و تمام مراتبی که در مسأله گذشته در مورد خبر دادن گفته شد، اینجا هم جاری می شود، ولی اگر در شکم ماهی دریا و یا آهوی صحرا و مانند اینها که مالک مشخصی ندارد، مالی از قبیل طلا و نقره پیدا کرد، اطلاع دادن به کسی لازم نیست و مانند وقتیست که فروشندگان حیوان همه نفی مالکیت کنند. بنا بر این احوط آن است که بعد از پرداخت خمس، بقیه آن را صدقه بدهد، اگر چه اظهر آن است که اصلاً گنج نیست و از قبیل مال پیدا شده است.

مال حلال مخلوط به حرام

مسئله ۱۴۲۶

اگر مال حلال با مال حرام به طوری مخلوط شود که انسان نتواند آنها را از یکدیگر تشخیص دهد و صاحب مال حرام و مقدار آن، هیچ کدام معلوم نباشد باید خمس تمام مال را بدهد و بعد از دادن خمس، بقیه مال حلال می شود.

مسئله ۱۴۲۷

اگر مال حلال با حرام مخلوط شود و انسان مقدار حرام را بداند ولی صاحب آن را نشناسد، باید آن مقدار را به نیت صاحبش صدقه بدهد و احتیاط واجب آن است که از حاکم شرع هم اذن بگیرد.

مسئله ۱۴۲۸

اگر مال حلال با حرام مخلوط شود و انسان مقدار حرام را نداند ولی صاحبش را بشناسد، در صورتی که انسان بداند چیز معینی مال او است و شک کند که بیشتر از آن مال هم مال او هست یا نه، باید چیزی را که یقین دارد مال اوست به او بدهد و احتیاط در این است که با او در مقداری که احتمال می دهد مال او باشد مصالحه نماید، در صورتی که مصالحه ممکن باشد و اگر مصالحه ممکن نشد بنا بر اظهر دادن زیادت از مقداری که یقین دارد مال اوست بر این شخص واجب نیست.

مسئله ۱۴۲۹

اگر خمس مال حلال مخلوط به حرام را بدهد و بعد بفهمد که مقدار حرام بیشتر از خمس بوده، باید در مقداری که می داند از خمس بیشتر است، به وظیفه فعلی خود عمل نماید و در مقداری که نمی داند و احتمال می دهد، مطابق مسأله قبلی عمل نماید.

مسئله ۱۴۳۰

اگر خمس مال حلال مخلوط به حرام را بدهد، یا مالی که صاحبش را نمی شناسد به نیت او صدقه بدهد و بعداً صاحبش پیدا شود، اگر عین مال باقی باشد و یا هنگام پرداخت خمس به اهلش، جهت آن را اعلام کرده باشد، به کسی که مال در دست اوست رجوع می شود و این شخص صدقه دهنده یا خمس دهنده ضامن نیست، در غیر این صورت بنا بر احتیاط واجب، باید به مقدار مالش به او بدهد یا این که مصالحه نماید و در مواردی که از طرف صاحب مال صدقه داده است، مالک می تواند ثواب صدقه را برای خود اختیار کند یا این که مالش را از این شخص بگیرد.

مسئله ۱۴۳۱

اگر مال حلالی با حرام مخلوط شود و مقدار حرام معلوم باشد و انسان بداند که صاحب آن از چند نفر معین بیرون نیست ولی نتواند بفهمد کیست، باید بنا بر احتیاط با آنها مصالحه نماید و اگر مصالحه ممکن نیست بنا بر اظهر بین آنها به نسبت سهم هر کدام تقسیم نماید.

مسئله ۱۴۳۲

اگر عمداً مال حلالی را به قصد اکتفا کردن به خمس با مال حرام مخلوط کند بنا بر اظهر مورد مورد خمس نیست و بنا بر احتیاط واجب باید آن قدر صدقه بدهد تا یقین کند که ذمه او بری شده است

مسئله ۱۴۳۳

اگر به وسیله غواصی، یعنی فرو رفتن در دریا، لؤلؤ و مرجان یا جواهر دیگری که با فرو رفتن در دریا بیرون می آید بدست آورند، خواه رویدنی باشد، یا معدنی، چنانچه بعد از کسر هزینه غواصی، قیمت آن به ۱۸ نخود طلا برسد، باید خمس آن را بدهند، خواه در یک نوبت آن را از دریا بیرون آورده باشند یا در چند نوبت.

مسئله ۱۴۳۴

اگر از روی آب دریا یا از کنار دریا جواهر بگیرد، در صورتی باید خمس آن را بدهد که این کار شغلش باشد و از مخارج سالش به تنهایی یا با منفعت دیگر زیاد بیاید و اگر به وسیله اسبابی جواهر را بیرون آورد ملحق شدن آن، به صورتی که خودش روی آب آمده باشد که خمس ندارد، بی وجه نیست.

مسئله ۱۴۳۵

خمس ماهی و حیوانات دیگری که بدون فرو رفتن در دریا صید می شوند در صورتی واجب است که برای کسب، صید کند و به تنهایی یا با منفعتهای دیگر، از مخارج سالش زیاده باشد.

مسئله ۱۴۳۶

اگر انسان بدون قصد این که چیزی از دریا بیرون آورد در دریا فرو رود و اتفاقاً جواهری به دستش آید، در صورتی که قصد کند که آن چیز ملکش باشد بنا بر اظهر باید خمس آن را بدهد.

مسئله ۱۴۳۷

اگر انسان در دریا فرو رود و حیوانی را صید کند، آن حیوان خمس ندارد ولی اگر در شکم آن حیوان جواهری پیدا شود، مثل جواهر پیدا شده در شکم حیوان صحرا بیست که حکم آن گذشت.

مسئله ۱۴۳۸

اگر در رودخانه های بزرگ مانند دجله و فرات فرو رود و جواهری بیرون آورد، چنانچه در آن رودخانه جواهر عمل می آید، باید خمس آن را بدهد.

مسئله ۱۴۳۹

اگر در آب فرو رود و مقداری عنبر بیرون آورد که قیمت آن ۱۸ نخود طلا یا بیشتر باشد، باید خمس آن را بدهد و چنانچه از روی آب یا از کنار دریا به دست آورد، اگر قیمت آن به مقدار ۱۸ نخود طلا هم نرسد، در صورتی که این کار کسبش باشد و به تنهایی یا با منفعت های دیگر از مخارج سالش زیاد بیاید، باید خمس آن را بدهد.

غنیمت

مسأله ۱۴۴۰

اگر مسلمانان به امر امام (علیه السلام) با کفار جنگ کنند و چیزهایی در جنگ به دست آورند، به آنها غنیمت گفته می شود و باید مخارجی را که برای غنیمت کرده اند، مانند هزینه نگهداری و حمل و نقل آن و نیز مقداری را که امام (علیه السلام) صلاح می داند به مصرفی برساند و چیزهایی که مخصوص به امام (علیه السلام) است، از غنیمت کنار بگذارند و خمس بقیه آن را بدهند.

زمینی که کافر ذمی از مسلمان بخرد

مسأله ۱۴۴۱

اگر کافر ذمی زمینی را از مسلمان بخرد، یا به طریقی دیگر مثل صلح به او منتقل شود، باید خمس آن را بدهد و اگر پول آن را هم بدهد اشکال ندارد و بنا بر اظهر بین زمین مزروعی و یا غیر مزروعی فرقی نیست، ولی اگر خانه و دکان و مانند اینها را از مسلمان بخرد، در صورتی که مقصود اصلی او از این معامله زمین باشد و یا زمین و بنا هر کدام جداگانه قیمت گذاری و مورد معامله واقع شود، باید خمس زمین آنها را بدهد و در صورتی که مقصود او از خرید، بنای آن باشد، ولو زمین هم به تبع بنا داخل معامله است خمس ندارد و بنا بر احتیاط واجب کسی که خمس را از ذمی می گیرد و به اهلش می دهد باید در وقت گرفتن و دادن تیت داشته باشد.

مسأله ۱۴۴۲

اگر کافر ذمی زمینی را که از مسلمان خریده به مسلمان دیگری هم بفروشد، باید خمس آن را بدهد و نیز اگر بمیرد و مسلمانی آن زمین را از او ارث ببرد، باید خمس آن را از همان زمین، یا از مال دیگرش بدهند.

مسأله ۱۴۴۳

اگر کافر ذمی موقع خرید زمین شرط کند که خمس ندهد، شرط باطل و معامله صحیح است و بنا بر اظهر باید خمس آن را بدهد؛ و اگر شرط کند که فروشنده خمس آن را بدهد، معامله و شرط هر دو صحیح است.

مسأله ۱۴۴۴

اگر کافر ذمی، صغیر یا دیوانه باشد و ولی او برایش زمینی بخرد، بنا بر احتیاط واجب باید ولی خمس آن را بدهد.

«مصرف خمس»

مسأله ۱۴۴۵

خمس را باید دو قسمت کنند، یک قسمت آن سهم سادات است که بنا بر احتیاط واجب باید با اذن مجتهد جامع الشرایط به سید فقیر، یا سید یتیم، یا به سیدی که در سفر درمانده شده بدهند و نصف دیگر آن سهم امام (علیه السلام) است که در این زمان باید به مجتهد جامع الشرایط بدهند و در صورت عدم مطالبه مجتهد، به مصرفی که او اجازه می دهد برسانند، ولی اگر انسان بخواهد سهم امام (علیه السلام) را به مجتهدی که از او تقلید نمی کند بدهد، در صورتی به او اذن داده می شود که بدانند آن مجتهد و مجتهدی که از او تقلید می کند، سهم امام (علیه السلام) را از نظر کمیت و کیفیت به یک نحو مصرف می کنند.

مسئله ۱۴۴۶

کسی که خمس می دهد، هنگام دادن خمس به مجتهد یا نماینده او یا در صورتی که مجاز است، هنگام رساندن خمس به موارد مصرف آن، باید قصد قربت نماید، یعنی خمس را به قصد انجام فرمان خداوند و برای نزدیک شدن به او بدهد، ولی اگر دیگری را برای رساندن خمس و کیل کرده باشد، همین که وکیل قصد قربت کند کافی است.

مسئله ۱۴۴۷

سید یتیمی که به او خمس می دهند، باید فقیر باشد ولی به سیدی که در سفر درمانده شده، اگر در وطنش فقیر هم نباشد، می شود خمس داد.

مسئله ۱۴۴۸

به سیدی که در سفر درمانده شده، اگر سفر او سفر معصیت باشد، نباید خمس بدهند.

مسئله ۱۴۴۹

به سیدی که عادل نیست می شود خمس داد ولی به سیدی که دوازده امامی نیست بنا بر اظهر نباید خمس بدهند.

مسئله ۱۴۵۰

به سیدی که معصیت کار است، اگر خمس دادن کمک به معصیت او باشد، بنا بر احوط نمی شود خمس داد و به سیدی هم که آشکارا معصیت می کند، اگر چه دادن خمس کمک به معصیت او نباشد، بهتر این است که خمس ندهند.

مسئله ۱۴۵۱

اگر کسی بگوید:

«سیدم» نمی شود به او خمس داد مگر آن که دو نفر عادل، سید بودن او را تصدیق کنند یا در بین مردم به طوری معروف باشد که انسان یقین یا اطمینان پیدا کند که سید است و بنا بر اظهر اگر انسان به سید بودن کسی گمان داشت ولی دو نفر عادل هم سید بودنش را تصدیق نکردند و در بین مردم و یا شهر خودش هم معروف به سید بودن نبود باز هم کافیست و می شود به او خمس داد.

مسئله ۱۴۵۲

به کسی که در شهر خودش به سید بودن مشهور باشد، اگر انسان به سید بودن او اطمینان یا گمان پیدا کند، می شود خمس داد.

مسئله ۱۴۵۳

کسی که زنش سیده است خمسش را بنا بر احتیاط واجب نباید به او بدهد که به مصرف مخارج خودش برساند ولی اگر مخارج دیگران بر آن زن واجب باشد و نتواند مخارج آنان را بدهد، جایز است انسان خمس به آن زن بدهد که به مصرف آنان برساند.

مسئله ۱۴۵۴

اگر مخارج سیدی که زوجه انسان نیست بر انسان واجب باشد بنا بر احتیاط واجب، نمی تواند خوراک و پوشاک او را از خمس بدهد؛ ولی اگر مقداری خمس ملک او کند که به مصرف دیگری غیر مخارج خودش که بر خمس دهنده واجب است برساند مانعی ندارد.

مسئله ۱۴۵۵

به سید فقیری که مخارجش بر دیگری واجب است و او نمی تواند مخارج آن سید را بدهد، می شود خمس داد.

مسئله ۱۴۵۶

احتیاط مستحب آن است که بیشتر از مخارج یک سال به یک سید فقیر خمس ندهند.

مسئله ۱۴۵۷

اگر در شهر سید مستحق نباشد و احتمال هم ندهد که پیدا شود، یا نگهداری خمس تا پیدا شدن مستحق ممکن نباشد، باید خمس را به شهر دیگری برد و به مستحق برساند و هزینه بردن خمس، بنا بر اظهر از خمس برداشته می شود اگرچه خلاف احتیاط است و اگر خمس از بین برود، چنانچه در نگهداری آن کوتاهی کرده، باید عوض آن را بدهد و اگر کوتاهی نکرده، چیزی بر او واجب نیست.

مسئله ۱۴۵۸

هرگاه در شهر خودش مستحق نباشد ولی احتمال دهد که پیدا شود، اگر چه نگهداری خمس تا پیدا شدن مستحق ممکن نباشد، می تواند خمس را به شهر دیگر برد و چنانچه در نگهداری آن کوتاهی نکند و تلف شود، لازم نیست چیزی بدهد. ولی نمی تواند هزینه بردن آن را از خمس بر دارد.

مسئله ۱۴۵۹

اگر در شهر خودش مستحق پیدا شود، باز هم می تواند خمس را به شهر دیگر برد و به مستحق برساند ولی مخارج بردن آن را باید از خودش بدهد و در صورتی که خمس از بین برود، اگر چه در نگهداری آن کوتاهی نکرده باشد ضامن است.

مسئله ۱۴۶۰

اگر خمس را از خود مال ندهد و از جنس دیگر بدهد، باید به قیمت واقعی آن جنس حساب کند و چنانچه گرانتر از قیمت حساب کند، اگر چه مستحق به آن قیمت راضی شده باشد باید مقداری را که زیاد حساب کرده بدهد.

مسئله ۱۴۶۱

کسی که از مستحق طلبکار است و می خواهد طلب خود را بابت خمس حساب کند، بنا بر احتیاط واجب باید خمس را به او بدهد و بعد مستحق بابت بدهی خود به او برگرداند، ولی اگر با اذن حاکم شرع باشد این احتیاط لازم نیست.

مسئله ۱۴۶۲

مستحق نمی تواند خمس را بگیرد و به مالک ببخشد، ولی کسی که مقدار زیادی خمس بدهکار است و فقیر شده و امید ثروتمند شدنش هم نمی رود و می خواهد مدیون اهل خمس نباشد، اگر مستحق راضی شود که خمس را از او بگیرد و به او ببخشد، اشکال ندارد.

مسئله ۱۴۶۳

اگر خمس را با حاکم شرع یا وکیل او یا با سید دستگردان کند و بخواهد در سال بعد پردازد نمی تواند از منافع آن سال کسر نماید مثلاً اگر هزار تومان دستگردان کرده و از منافع سال بعد دو هزار تومان بیشتر از مخارجش داشته باشد، باید اول خمس دو هزار تومان را بدهد و سپس هزار تومانی را که بابت خمس بدهکار است از بقیه پردازد.

احکام زکات

اشاره

در نه چیز زکات واجب است:

۱ گندم.

۲ جو.

۳ خرما.

۴ کشمش.

۵ طلا.

۶ نقره.

۷ شتر.

۸ گاو

۹ گوسفند.

اگر کسی مالک یکی از این چیزها باشد، با شرایطی که بعداً گفته می شود باید مقداری که معین شده، به یکی از مصرفهایی که دستور داده اند برساند.

مسئله ۱۴۶۴

«سُیْلَت» که دانه ایست به نرمی گندم و خاصیت جو را دارد و «عَلَس» که مثل گندم است و خوراک مردم صنعا می باشد، در صورتی که به آنها جو و گندم بگویند زکات دارد و در غیر این صورت زکات در آنها واجب نیست.

«شرایط وجوب زکات»

مسئله ۱۴۶۵

زکات در صورتی واجب می شود که مال به مقدار نصاب که بعداً گفته می شود برسد و مالک آن، بالغ، عاقل و آزاد باشد و بتواند در آن مال تصرف کند.

مسئله ۱۴۶۶

بعد از آن که انسان یازده ماه مالک گاو، گوسفند، شتر، طلا و نقره باشد با دیده شدن هلال ماه دوازدهم، بنا بر اظهر زکات بر او واجب می شود، ولی بنا بر اظهر ماه دوازدهم را نباید از سال دوم حساب کند و از اول ماه دوازدهم نمی تواند طوری در مال تصرف کند که مال از بین برود و اگر چنین تصرف کند ضامن است.

مسئله ۱۴۶۷

اگر مالک گاو، گوسفند، شتر، طلا و نقره در بین سال بالغ شود زکات بر او واجب نیست.

مسئله ۱۴۶۸

بنا بر اظهر و احوط زکات گندم و جو وقتی واجب می شود که دانه آنها سفت و محکم شود و زکات کشمش وقتی واجب می شود که به صورت غوره است و خرما هم موقعی که شروع به زرد یا قرمز شدن کند زکات آن واجب می شود. ولی وقت دادن زکات در گندم و جو، موقع خرمن شدن و جدا کردن گاه آنها و در خرما موقع چیدن و در کشمش هنگامیست که خشک شده باشد.

مسئله ۱۴۶۹

اگر موقع واجب شدن زکات گندم، جو، کشمش و خرما که در مسئله پیش گفته شد صاحب آنها بالغ باشد باید زکات آنها را بدهد.

مسئله ۱۴۷۰

اگر صاحب گاو، گوسفند، شتر، طلا و نقره در تمام سال دیوانه باشد، زکات بر او واجب نیست و اگر در مقداری از سال هم دیوانه شود نیز زکات بر او واجب نیست.

مسئله ۱۴۷۱

اگر صاحب گاو، گوسفند، شتر، طلا و نقره در مقداری از سال مست یا بیهوش شود، بنا بر احوط زکات از او ساقط نمی شود و همچنین است اگر موقع واجب شدن زکات گندم، جو، خرما و کشمش مست یا بیهوش باشد.

مسئله ۱۴۷۲

مالی را که از انسان غصب کرده اند و نمی تواند به هیچ وجه در آن تصرف کند زکات ندارد و نیز اگر زراعتی را از او غصب کنند و موقعی که زکات آن واجب می شود، در دست غصب کننده باشد، هنگامی که به صاحبش برمی گردد زکات ندارد.

مسئله ۱۴۷۳

اگر کسی طلا و نقره یا چیز دیگری را که زکات آن واجب است قرض کند و یک سال نزد او بماند، باید زکات آن را بدهد و بر کسی که قرض داده چیزی واجب نیست، اگر چه در پرداخت قرض تأخیر شده باشد و علت تأخیر هم خود قرض دهنده باشد بنا بر اظهر، هر چند در صورت اخیر، احتیاط مستحب در پرداخت زکات است.

مسئله ۱۴۷۴

اگر مالی را برای انسان وصیت کنند، در صورتی که از مردن وصیت کننده و قبول وصیت یک سال بگذرد و آن مال از چیزهایی باشد که زکات آن واجب است، شخص قبول کننده باید زکات آن را بدهد.

مسئله ۱۴۷۵

اگر در بین سال، مالی که زکات به آن تعلق می گیرد، مثل گاو، گوسفند، شتر، طلا و نقره به علت انتقال یا صدقه یا نذر به عین مال، از حد نصاب خارج شود زکات واجب نمی شود.

مسئله ۱۴۷۶

اگر به علت رسیدن مال به حد نصاب، مستطیع شود و رسیدن سال زکات بعد از زمان حج باشد، حج واجب می شود و اگر از روی معصیت حج بجا نیامد تا سال زکات فرا برسد، زکات واجب می شود اگر چه به سبب تقصیر در انجام حج و پرداخت زکات استطاعت او برای حج، در سالهای آینده از بین برود و اگر فرا رسیدن سال زکات قبل از اولین ماه از ماههای سه گانه حج (شوال، ذیقعد و ذیحجه) باشد در این صورت زکات واجب است و حج واجب نمی شود، مگر آن که با بقیه مال مستطیع برای حج باشد.

مسئله ۱۴۷۷

کسی که زکات یا خمس یا واجبات مالیه دیگری که به عین مال تعلق می گیرد و هم کفاره یا قرض و مانند آن که به عین مال تعلق نمی گیرد بدهکار است، اگر بمیرد و اموالش برای ادای همه آنها کافی نباشد، ادای زکات و خمس و واجبات مالی که به عین مال تعلق می گیرد، مقدم است.

مسئله ۱۴۷۸

کسی که حج و زکات بر عهده دارد، اگر بمیرد و مالش برای هر دو کافی نباشد چنانچه مالی که متعلق زکات است باقی باشد ادای زکات مقدم است و گرنه مالش بین حج و زکات تقسیم می شود و این در صورتیست که سهم حج برای کمترین مراتب حج کافی باشد و اگر کافی نباشد احتمال دارد بین ادای زکات و انجام حج مخیر باشند، اگر چه احتیاط واجب در اختیار نمودن حج است، خصوصاً اگر با انجام حج مقداری مال برای زکات باقی بماند.

مسئله ۱۴۷۹

غیر از گندم، جو، خرما و کشمش، در چیزهایی که از زمین می روید و با پیمانہ یا وزن معامله می شود و از چیزهایی نیست که مثل سبزیجات زود فاسد شود، زکات مستحب است و نصاب این گونه چیزها همان «سیصد من تبریز» است.

مسئله ۱۴۸۰

اگر چند نفر در مالی شریک باشند، کسی که سهمش به مقدار نصاب رسیده زکات بر او واجب است و همچنین اگر کسی در چند جا مالی داشته باشد در صورتی که مجموع آنها به حد نصاب برسد، زکات بر او واجب می شود.

مسئله ۱۴۸۱

دادن زکات مال التجاره، یعنی مالی که انسان آن را سرمایه کسب قرار می دهد با شرایطی مستحب است، که از جمله این شرایط، رسیدن آن به حد نصاب طلا یا نقره در تمام سال است، پس اگر مدتی از حد نصاب کمتر شود، زکات استحبایی ندارد.

زکات گندم، جو، خرما و کشمش

مسئله ۱۴۸۲

زکات گندم، جو، خرما و کشمش وقتی واجب می شود که به مقدار نصاب برسند و نصاب آنها حدود ۲۸۸ من تبریز است که آن را «۸۴۷ کیلو گرم» یا «۱۹۴ / ۸۴۹ کیلو گرم» بر آورد کرده اند ولی رعایت ۸۴۷ کیلو گرم موافق با احتیاط است.

مسئله ۱۴۸۳

اگر پیش از دادن زکات، از انگور، خرما، جو و گندمی که زکات آنها واجب شده، خود و افراد تحت تکفل او بخورند، یا مثلاً به فقیر بدهد، باید زکات مقداری را که مصرف شده بدهد.

مسئله ۱۴۸۴

اگر بعد از آن که زکات گندم، جو، خرما و انگور واجب شد مالک آن بمیرد، باید مقدار زکات را از مال او بدهند؛ ولی اگر پیش از واجب شدن زکات بمیرد، هر یک از ورثه که سهم او به اندازه نصاب است، باید زکات سهم خود را بدهد.

مسئله ۱۴۸۵

کسی که از طرف حاکم شرع مأمور جمع آوری زکات است، موقع خرمن که گندم و جو را از گاه جدا می کنند و بعد از خشک

شدن خرما و انگور، می تواند زکات را مطالبه کند.

مسئله ۱۴۸۶

کسی که زکات را جمع آوری می کند می تواند در زمانی که معلوم باشد میوه از آفات محفوظ خواهد ماند، با رضایت مالک مقدار زکات را تخمین بزند تا مالک بتواند در نصاب تصرف کند.

مسئله ۱۴۸۷

اگر بعد از مالک شدن درخت خرما و انگور یا زراعت گندم و جو زکات آنها واجب شود، مثلاً خرما در ملک او زرد یا سرخ شود، باید زکات آن را بدهد.

مسئله ۱۴۸۸

اگر بعد از آن که زکات گندم، جو، خرما و انگور واجب شد، زراعت و درخت را بفروشد، باید زکات آنها را بدهد.

مسئله ۱۴۸۹

اگر وزن گندم و جو و خرما و کشمش موقعی که تر است به سیصد من تبریز برسد و بعد از خشک شدن کمتر از این مقدار شود، زکات آن واجب نیست.

مسئله ۱۴۹۰

خرمایی که تازه آن را می خورند و اگر بماند وزن آن خیلی کم می شود، چنانچه مقداری باشد که خشک آن به سیصد من تبریز برسد، زکات آن واجب است.

مسئله ۱۴۹۱

گندم، جو، خرما و کشمش که زکات آنها را داده، اگر چند سال هم نزد او بماند زکات ندارد.

مسئله ۱۴۹۲

اگر گندم، جو، خرما و انگور از آب باران یا نهر آبیاری شود یا مثل زراعت های مصر از رطوبت زمین استفاده کند، زکات آن «ده یک» است و اگر با دست همچون دلو و موتور آب و مانند آن آبیاری شود، زکات آن «بیست یک» است و اگر مقداری از باران یا نهر یا رطوبت زمین استفاده کند و به همان مقدار از آبیاری با دلو و موتور آب و مانند آن استفاده نماید، زکات نصف آن ده یک و زکات نصف دیگر آن بیست یک می باشد، یعنی از چهل قسمت باید سه قسمت، آن را بابت زکات بدهند.

مسئله ۱۴۹۳

اگر گندم، جو، خرما و انگور، از آب باران یا مانند آن و هم از آب دلو و موتور آب یا مانند آن استفاده کند، چنانچه از یکی از

این دو راه بیشتر آبیاری می شود، همان را باید ملاک قرار داد.

مسئله ۱۴۹۴

هزینه ای را که برای گندم، جو، خرما و انگور پرداخت کرده است، می تواند از محصول کسر کند و چنانچه پیش از کم کردن هزینه وزن آنها به سیصد من تبریز برسد، ولی بعد از کم کردن به این مقدار نرسد، بنا بر اظهر زکات واجب نیست.

مسئله ۱۴۹۵

اگر در یک زمین جو و گندم و چیزی مثل برنج و لوبیا که زکات آن واجب نیست بکارد، خرج هایی که تنها برای یکی از آنها کرده فقط از همان کسر می شود، ولی اگر برای هر دو مخارجی کرده، باید به هر دو قسمت نماید، مثلاً اگر هر دو به یک اندازه بوده، می تواند نصف مخارج را از جنسی که زکات دارد کسر نماید.

مسئله ۱۴۹۶

اگر برای سال اول کاری مانند شخم زدن انجام دهد، اگر چه برای سال های بعد هم فایده داشته باشد، باید مخارج آن را از سال اول کسر کند و اگر کاری را برای چند سال انجام دهد، می تواند از مخارج سال اول حساب کند و یا بین آنها تقسیم نماید.

مسئله ۱۴۹۷

اگر انسان در چند شهر که فصل آنها با یکدیگر اختلاف دارد و زراعت و میوه آنها در یک وقت به دست نمی آید، گندم یا جو یا خرما یا انگور داشته باشد و همه آنها محصول یک سال حساب شود، چنانچه چیزی که اول می رسد به اندازه نصاب (یعنی سیصد من تبریز) باشد، باید زکات آن را هنگامی که می رسد بدهد و زکات بقیه را هر وقت که به دست می آید ادا کند و اگر آنچه اول می رسد به اندازه نصاب نباشد، صبر می کند تا بقیه آن برسد، پس اگر روی هم به مقدار نصاب برسد، زکات آن واجب است و اگر به مقدار نصاب نرسد، زکات آن واجب نیست.

مسئله ۱۴۹۸

اگر درخت خرما یا انگور در یک سال دو مرتبه میوه دهد، چنانچه روی هم به مقدار نصاب باشد، بنا بر اظهر زکات آن واجب است.

مسئله ۱۴۹۹

اگر مقداری خرما یا انگور تازه دارد که خشک آن به اندازه نصاب می شود، چنانچه به قصد زکات از تازه آن قدری به مستحق بدهد که اگر خشک شود به اندازه زکاتی باشد که بر او واجب است، اشکال ندارد.

مسئله ۱۵۰۰

کسی که بدهکار است و مالی هم دارد که زکات آن واجب شده، اگر بمیرد، باید بنا بر اظهر اول تمام زکات را از مالی که زکات آن واجب شده بدهند، بعد قرض او را ادا کنند.

مسئله ۱۵۰۱

کسی که بدهکار است و گندم یا جو یا خرما یا انگور هم دارد، اگر بمیرد و قبل از آن که زکات اینها واجب شود، ورثه قرض او را از مال دیگر بدهند، هر کدام که سهمشان به سیصد من تیریز برسد، باید زکات بدهد و اگر قبل از آن که زکات آنها واجب شود، قرض او را ندهند، چنانچه مال میت فقط به اندازه بدهی او باشد نیز زکات چنان که گفته شد واجب است بنا بر اظهر چه مرگ مالک پیش از ظهور ثمره باشد و خواه بعد از آن و قبل از وجوب زکات که در صورت دوم بدون اشکال نیست و همچنین است اگر مال میت بیشتر از بدهی او باشد دادن زکات واجب است بنا بر اظهر

مسئله ۱۵۰۲

اگر گندم، جو، خرما و کشمشی که زکات آنها واجب شده خوب و بد دارد باید زکات هر کدام از خوب و بد را از خود آنها بدهد و زکات همه را نمی تواند از جنس بد بدهد.

نصاب طلا**مسئله ۱۵۰۳**

طلا دو نصاب دارد:

نصاب اول:

بیست مثقال شرعیست که هر مثقال آن ۱۸ نخود است، پس اگر طلا به بیست مثقال شرعی، که پانزده مثقال معمولیست برسد، اگر شرایط دیگر را هم که قبلاً گفته شد داشته باشد، باید «چهل یک» آن را، که نه نخود می شود، به عنوان زکات داد و اگر به این مقدار نرسد زکات آن واجب نیست.

نصاب دوم:

چهار مثقال شرعیست که سه مثقال معمولی می شود، یعنی اگر سه مثقال به پانزده مثقال اضافه شود، باید زکات تمام ۱۸ مثقال را از قرار «چهل یک» بدهد و اگر کمتر از سه مثقال اضافه شود، فقط باید زکات ۱۵ مثقال آن را بدهد و زکات ندارد و همچنین است هر چه بالا-رود، یعنی اگر سه مثقال اضافه شود، باید زکات تمام آنها را بدهد و اگر کمتر اضافه شود، مقداری که اضافه شده زکات ندارد.

نصاب نقره**مسئله ۱۵۰۴**

نقره دو نصاب دارد:

نصاب اول:

۱۰۵ مثقال معمولی است، که اگر نقره به ۱۰۵ مثقال برسد و شرایط دیگر را هم که گفته شد داشته باشد، باید «چهل یک» آن را که دو مثقال و پانزده نخود می شود، به عنوان زکات داد و اگر به این مقدار نرسد زکات آن واجب نیست.

نصاب دوم:

۲۱ مثقال است، یعنی اگر ۲۱ مثقال به ۱۰۵ مثقال اضافه شود، باید زکات تمام ۱۲۶ مثقال را به طوری که گفته شد بدهد و اگر کمتر از ۲۱ مثقال اضافه شود، فقط باید زکات ۱۰۵ مثقال آن را بدهد و زیادی آن زکات ندارد و همچنین است هر چه بالا رود، یعنی اگر ۲۱ مثقال اضافه شود باید زکات تمام آنها را بدهد و اگر کمتر اضافه شود مقداری که اضافه شده زکات ندارد. بنا بر این اگر انسان چهل یک هر چه طلا و نقره دارد بدهد، زکاتی را که بر او واجب بوده داده و گاهی هم بیشتر از مقدار واجب داده است، مثلاً کسی که ۱۱۰ مثقال نقره دارد، اگر چهل یک آن را بدهد، زکات ۱۰۵ مثقال آن را که واجب بوده داده و مقداری هم برای ۵ مثقال آن داده که واجب نبوده است.

مسئله ۱۵۰۵

زکات طلا و نقره در صورتی واجب می شود که آن را سکه زده باشند و معامله با آن رایج باشد و اگر چه سکه آن نیز از بین رفته باشد، باید زکات آن را بدهند.

مسئله ۱۵۰۶

طلا و نقره سکه داری که زنها برای زینت به کار می برند، اگر معامله با آن رایج باشد، زکات دارد ولی اگر طوری شود که معامله با آن به عنوان مسکوک رایج نباشد زکات ندارد.

مسئله ۱۵۰۷

همان طور که سابقاً گفته شد زکات طلا و نقره در صورتی واجب می شود که انسان یازده ماه مالک مقدار نصاب باشد و اگر در بین یازده ماه، طلا و نقره او از نصاب اول کمتر شود، زکات بر او واجب نیست.

مسئله ۱۵۰۸

اگر در بین یازده ماه، طلا و نقره ای را که دارد با طلا یا نقره یا چیز دیگر عوض نماید یا آنها را آب کند، بنا بر اظهار زکات بر او واجب نیست، ولی مکروه است که برای فرار از دادن زکات این کارها را بکند.

مسئله ۱۵۰۹

اگر طلا و نقره ای را که دارد خوب و بد داشته باشد، می تواند زکات هر کدام از خوب و بد را از خود آن بدهد، ولی بهتر است زکات همه آنها را از طلا و نقره خوب بدهد اگر چه بنا بر اظهار جایز است زکات همه را از جنس بد بدهد

مسئله ۱۵۱۰

طلا و نقره ای که بیشتر از اندازه معمول ناخالصی دارد، اگر خالص آن به اندازه نصاب که مقدار آن گفته شد برسد انسان باید زکات آن را بدهد و چنانچه شک دارد که خالص آن به اندازه نصاب هست یا نه، زکات آن واجب نیست، ولی احتیاط در این است که با تصفیه کردن و مانند آن تحقیق کند، تا بداند اگر خالص آن به مقدار نصاب است زکاتش را پردازد، یا این که بدون تصفیه و تحقیق، احتیاط کرده و زکاتی را که احتمال می دهد واجب شده، پردازد.

مسئله ۱۵۱۱

اگر طلا و نقره ای را که دارد به مقدار معمول فلز دیگر با آن مخلوط باشد، نمی تواند زکات آن را از طلا و نقره ای بدهد که بیشتر از معمول فلز دیگر دارد، ولی اگر به قدری بدهد که یقین کند طلا و نقره خالصی که در آن هست، به اندازه زکاتی می باشد که بر او واجب است اشکال ندارد و نیت کند مقداری را که زیادتز داده است به عنوان زکات نباشد، بلکه به عنوان هدیه و احسان بدهد.

زکات شتر گاو و گوسفند

مسئله ۱۵۱۲

زکات شتر، گاو و گوسفند غیر از شرط هایی که گفته شد، دو شرط دیگر دارد:
 ۱ حیوان در تمام سال بیکار باشد و ملاک تشخیص بیکار بودن نظر مردم و عرف است.
 ۲ در تمام سال از علف بیابان بچرد، پس اگر تمام سال یا مقداری از آن را از علف چیده شده، یا از زراعتی که ملک مالک یا ملک دیگریست بچرد، زکات ندارد.

نصاب شتر

مسئله ۱۵۱۳

شتر دوازده نصاب دارد:

- ۱ پنج شتر و زکات آن یک گوسفند است و تا شماره شتر به این مقدار نرسد زکات ندارد.
- ۲ ده شتر و زکات آن دو گوسفند است.
- ۳ پانزده شتر و زکات آن سه گوسفند است.
- ۴ بیست شتر و زکات آن چهار گوسفند است.
- ۵ ۲۵ شتر و زکات آن پنج گوسفند است.

۶ - ۲۶ شتر و زکات آن یک شتر است که داخل سال دوم شده باشد و مادرش قابلیت حمل را داشته باشد

۷ ۳۶ شتر و زکات آن یک شتر است که داخل سال سوم شده باشد و مادرش قابلیت حمل و مقاربت را داشته باشد

۸ ۴۶ شتر و زکات آن یک شتر است که داخل سال چهارم شده باشد و قابلیت حمل را داشته باشد.

۹ ۶۱ شتر و زکات آن یک شتر است که داخل سال پنجم شده باشد.

۱۰ ۷۶ شتر و زکات آن دو شتر است که داخل سال سوم شده باشند.

۱۱ ۹۱ شتر و زکات آن دو شتر است که داخل سال چهارم شده باشند.

۱۲ - ۱۲۱ شتر و بالاتر از آن؛ که باید یا چهل تا، چهل تا، حساب کند و برای هر چهل تا، یک شتر بدهد که داخل سال سوم شده باشد، یا پنجاه تا، پنجاه تا، حساب کند و برای هر پنجاه تا، یک شتر بدهد که داخل سال چهارم شده باشد و یا با هر دو راه، یعنی چهل تایی و پنجاه تایی حساب کند، ولی در هر صورت باید طوری حساب کند که چیزی باقی نماند، یا اگر چیزی باقی می ماند، از نه تا بیشتر نباشد، مثلاً اگر ۱۴۰ شتر دارد، باید برای صد تا دو شتری که داخل سال چهارم شده و برای چهل تا یک شتری که

داخل سال سوم شده بدهد

مسئله ۱۵۱۴

شتری که به عنوان زکات داده می شود، باید مادّه باشد

نصاب گاو

مسئله ۱۵۱۵

گاو و گاو میش دو نصاب دارد:

نصاب اول:

سی گاو است هنگامی که تعداد گاوها به سی برسد، اگر شرایطی را که گفته شد داشته باشد، باید یک گوساله که داخل سال دوم شده و مادرش قابلیت حمل را داشته باشد به عنوان زکات داد

نصاب دوم:

چهل گاو است و زکات آن یک گوساله ماده است که داخل سال سوم شده و مادرش قابلیت حمل را داشته باشد.

مسئله ۱۵۱۶

زکات مابین سی و چهل گاو واجب نیست، مثلاً کسی که ۳۹ گاو دارد، فقط باید زکات سی تای آنها را بدهد و نیز اگر از چهل گاو زیاده داشته باشد، تا به شصت نرسیده، فقط باید زکات چهل تای آن را بدهد و بعد از آن که به شصت رسید، چون دو برابر نصاب اول را دارد، باید دو گوساله که داخل سال دوم شده باشند زکات بدهد و همچنین هرچه بالا رود باید یا سی تا، سی تا، حساب کند یا چهل تا، چهل تا، یا با سی و چهل حساب کند و زکات آن را به دستوری که گفته شد بدهد، ولی باید طوری حساب کند که چیزی باقی نماند، یا اگر چیزی باقی می ماند از نه تا بیشتر نباشد، مثلاً اگر هفتاد گاو دارد، باید به حساب سی و چهل حساب کند و برای سی تای آن، زکات سی تا و برای چهل تای آن، زکات چهل تا را بدهد، چون اگر تنها با روش سی تایی، حساب کند، ده گاو زکات نداده باقی می ماند

نصاب گوسفند

مسئله ۱۵۱۷

گوسفند پنج نصاب دارد:

اول:

چهل گوسفند و زکات آن یک گوسفند است و تا گوسفند به چهل نرسد زکات ندارد.

دوم:

۱۲۱ گوسفند و زکات آن دو گوسفند است.

سوم:

۲۰۱ گوسفند و زکات آن سه گوسفند است.

چهارم:

۳۰۱ گوسفند و زکات آن چهار گوسفند است.

پنجم:

چهار صد و بالاتر از آن، که باید آنها را صدتا، صدتا، حساب کند و برای هر صد تای آنها یک گوسفند بدهد و لازم نیست زکات را از خود گوسفندها بدهد، بلکه اگر گوسفند دیگری بدهد، یا مطابق قیمت گوسفند، پول بدهد کافی است، ولی اگر بخواهد جنس دیگر بدهد در صورتی که برای فقرا بهتر باشد، اشکال ندارد.

مسئله ۱۵۱۸

زکات ما بین دو نصاب واجب نیست، پس اگر شماره گوسفندهای کسی از نصاب اول که چهل است بیشتر باشد تا به نصاب دوم که ۱۲۱ است نرسیده، فقط باید زکات چهل تای آن را بدهد و زکات ندارد و همچنین است در نصابهای بعد.

مسئله ۱۵۱۹

گوسفندی را که برای زکات می دهد اگر داخل سال دوم شده باشد کافی است، ولی اظهر این است که اگر هفت ماه گوسفند هم تمام شده باشد کفایت و اگر بُز را به عنوان زکات بدهد، باید داخل سال سوم شده باشد.

مسئله ۱۵۲۰

اگر یک نفر در چند جا، گاو یا شتر یا گوسفند داشته باشد و روی هم به اندازه نصاب باشند، باید زکات آنها را بدهد.

مسئله ۱۵۲۱

اگر گاو، گوسفند و شتری که دارد همه مریض یا معیوب یا پیر باشند، می تواند زکات را از خود آنها بدهد، ولی اگر همه سالم و بی عیب و جوان باشند نمی تواند زکات آنها را از حیوان مریض یا معیوب یا پیر بدهد، بلکه اگر بعضی از آنها سالم و بعضی مریض و دسته ای معیوب و دسته دیگر بی عیب و مقداری پیر و مقداری جوان باشند، مستحب آن است که برای زکات آنها، همه را در مجموع و به طور متوسط در نظر بگیرد، گرچه اظهر آن است که پرداخت آنچه که اسم حیوان بر او صدق کند کافی است.

مسئله ۱۵۲۲

اگر قبل از تمام شدن ماه یازدهم، گاو، گوسفند و شتر را با چیز دیگر عوض کند، یا نصابی را که دارد با مقدار نصاب از همان جنس عوض نماید، مثلاً چهل گوسفند بدهد و چهل گوسفند دیگر بگیرد، زکات بر او واجب نیست.

«مصرف زکات»

اشاره

در هشت مورد می توان زکات را مصرف کرد:

- ۱ فقیر و آن کسیست که مخارج سال خود و افراد تحت تکفلش را ندارد و کسی که صنعت یا ملک یا سرمایه ای دارد که می تواند مخارج سال خود را بگذارند فقیر نیست.
- ۲ مسکین و آن کسیست که زندگیش را سخت تر از فقیر می گذراند.
- ۳ کسی که از طرف امام (علیه السلام) یا نایب امام مأمور است که زکات را جمع و نگهداری نماید و به حساب آن رسیدگی کند و آن را به امام (علیه السلام) یا نایب امام یا فقرا برساند.
- ۴ کافراهایی که اگر زکات به آنان بدهند به دین اسلام مایل می شوند، یا در جنگ به مسلمانان کمک می کنند.
- ۵ خریداری بنده ها و آزاد کردن آنان.
- ۶ پرداخت بدهی کسی که نمی تواند قرض خود را ادا کند.
- ۷ فی سبیل الله یعنی کاری که مانند ساختن مسجد، پل، راهسازی و مدرسه منفعت عمومی و دینی دارد که نفع آن به عموم مسلمانان می رسد و برای اسلام نفع داشته باشد.
- ۸ ابن السبیل یعنی مسافری که در سفر درمانده شده است.
- ۹ و احکام اینها به ترتیب در مسائل بعدی ذکر خواهد شد.

مسئله ۱۵۲۳

انسان می تواند به فقیر و مسکین بیش از مخارج سالانه اش زکات بدهد ولی اگر این کار موجب بی انصافی شده و به دیگر فقرا اجحاف شود، مثل این که همه مردم بخواهند زکاتشان را به یک فقیر بدهند و بقیه فقرا تنگدست بمانند، خالی از اشکال نیست و مستحب است که به هر فقیر کمتر از زکات نصاب اول طلا و نقره که قبلاً گفته شد ندهند.

مسئله ۱۵۲۴

صنعتگر یا مالک یا تاجری که درآمد او از مخارج سالش کمتر است، می تواند برای کسری مخارجش زکات بگیرد و لازم نیست ابزار کار یا ملک یا سرمایه خود را به مصرف مخارج برساند، مگر این که ابزار کار یا سرمایه او به قدری زیاد باشد که بتواند آن را تعویض یا تبدیل به چیز دیگر کند و مقداری برایش بماند که برای زندگی بدون مشقت و عسر کافی باشد، که در این صورت لازم است این کار را انجام بدهد.

مسئله ۱۵۲۵

فقیری که خرج سال خود و افراد تحت تکفلش را ندارد، اگر خانه ای دارد که ملک اوست و در آن ساکن است، یا حیوان سواری دارد، چنانچه بدون اینها نتواند زندگی کند، یا این که برای حفظ آبرویش لازم داشته باشد، می تواند زکات بگیرد و همچنین است اگر اثاث خانه، ظرف، لباس تابستانی و زمستانی و چیزهای ضروری زندگی را نداشته باشد و به اینها احتیاج داشته باشد می تواند از مالی که به عنوان زکات به او می دهند خریداری نماید

مسئله ۱۵۲۶

فقیری که یاد گرفتن صنعت برای او مشکل نیست، بنا بر احتیاط واجب باید یاد بگیرد و با گرفتن زکات زندگی نکند، ولی تا وقتی که مشغول یاد گرفتن است، می تواند زکات بگیرد.

مسئله ۱۵۲۷

کسی که قبلاً فقیر بوده و می گوید فقیرم، اگر از گفته او اطمینان یا گمان پیدا شود، می شود به او زکات داد.

مسئله ۱۵۲۸

کسی که می گوید فقیرم و قبلاً فقیر نبوده، یا معلوم نیست فقیر بوده یا نه، اگر از ظاهر حالش گمان پیدا شود که فقیر است، می شود به او زکات داد.

مسئله ۱۵۲۹

موقع دادن زکات به فقیر لازم نیست به او بگوید که زکات است.

مسئله ۱۵۳۰

اگر به خیال این که شخصی فقیر است به او زکات بدهد، بعد بفهمد فقیر نبوده، یا از روی ندانستن مسئله به کسی که می داند فقیر نیست زکات بدهد، چنانچه چیزی را که به او داده باقی باشد، می تواند از او بگیرد و به مستحق بدهد و اگر از بین رفته باشد، اظهر این است که گیرنده در صورت جهل ضامن نیست، اما اگر کسی که آن چیز را گرفته می دانسته یا احتمال می داده که زکات است و می دانسته که خودش فقیر نیست و ممکن است آن چیز یا عوضش را از او بگیرند، اگر می تواند باید عوض آن را از او بگیرد و به مستحق بدهد و اگر گیرنده ادعا کند نمی دانسته آن مال زکات است، همین که دهنده زکات می گوید، به عنوان زکات دادم، پذیرفته می شود و در صورت بقای عین آن مال، حق پس گرفتن آن را دارد ولی می تواند پس نگیرد و از مال خود دوباره بدهد.

مسئله ۱۵۳۱

مسافری که خرجی او تمام شده یا مرکبش از کار افتاده، چنانچه سفر او سفر معصیت نباشد و نتواند با قرض کردن یا فروختن چیزی خود را به مقصد برساند، اگر چه در وطن خود فقیر نباشد، می تواند زکات بگیرد، ولی اگر بتواند در جای دیگر با قرض کردن یا فروختن چیزی مخارج بقیه سفر خود را فراهم کند، فقط به مقداری که به آنجا برسد، می تواند زکات بگیرد.

مسئله ۱۵۳۲

مسافری که در سفر درمانده شده و زکات گرفته، بعد از آن که به وطنش رسید، اگر چیزی از زکات باقی مانده باشد، در صورتی که بازگرداندن آن به صاحب مال یا نایب او مشقت داشته باشد، باید آن را به حاکم شرع بدهد و بگوید آن زکات است و اگر به حاکم شرع هم ممکن نشد به مؤمنین عادل می دهد که آنها به مصرف زکات برسانند و اگر آن هم ممکن نشد، خودش می تواند آن را در موارد مصرف زکات صرف کند.

شرایط مستحقین زکات**مسئله ۱۵۳۳**

مستحق زکات باید مؤمن شیعه باشد مگر مورد چهارم و هفتم از مصارف زکات، که شرایط خاص خود را دارد.

مسئله ۱۵۳۴

اگر طفل یا دیوانه ای از شیعه فقیر باشد، انسان می تواند به ولی او زکات بدهد که به مصرف او برساند.

مسئله ۱۵۳۵

اگر به ولی طفل و دیوانه دسترسی ندارد، می تواند خودش یا به وسیله فردی امین زکات را به مصرف طفل یا دیوانه برساند؛ و باید موقعی که زکات را به مصرف آنان می رساند، نیت زکات کند و اگر طفل ممیز است و اطمینان دارد که در همان مواردی صرف می کند که ولی او صرف می کرد، می توان به خود طفل نیز داد و همچنین به سفیه، با اطلاع ولی او، می توان زکات داد.

مسئله ۱۵۳۶

به کسی که معصیت کبیره و اموری که در اسلام منکر و قبیح هست مرتکب می شود، مخصوصاً کسی که آشکارا معصیت انجام می دهد بنا بر احتیاط واجب نباید زکات بدهند، مگر به قدر ضروریات او و خانواده اش.

مسئله ۱۵۳۷

انسان نمی تواند مخارج کسانی، مثل اولاد، که خرجشان بر او واجب است از زکات بدهد، ولی اگر مخارج آنان را ندهد، دیگران می توانند به آنان زکات بدهند.

مسئله ۱۵۳۸

اگر انسان زکات به پسرش بدهد که خرج زن و خدمتکار خود کند اشکال ندارد.

مسئله ۱۵۳۹

زنی که صیغه شده اگر فقیر باشد، شوهرش و دیگران می توانند به او زکات بدهند، ولی اگر شوهرش در ضمن عقد شرط کند که مخارج او را بدهد یا به جهت دیگری دادن مخارجش بر او واجب باشد، در صورتی که بتواند مخارج آن زن را بدهد یا زن بتواند او را مجبور کند، نمی شود به آن زن از سهم فقرا زکات داد.

مسئله ۱۵۴۰

زن می تواند به شوهر فقیر خود زکات بدهد، اگر چه شوهر، زکات را صرف مخارج خود آن زن نماید.

مسئله ۱۵۴۱

سید نمی تواند از غیر سید زکات بگیرد، ولی اگر خمس و سایر وجوهات کفایت مخارج او را نکند و ناچار به گرفتن زکات باشد، می تواند از غیر سید زکات بگیرد، ولی احتیاط واجب آن است که اگر ممکن باشد فقط به مقداری که برای مخارج سالانه اش

ضروری باشد بگیرد و اگر در اثنای سال از زکات بی نیاز شد آن را عودت یا با اذن زکات دهنده به مصرف مستحقین زکات برساند و خودش از خمس استفاده کند.

نیت زکات

مسئله ۱۵۴۲

انسان باید زکات را به قصد قربت یعنی برای انجام فرمان خداوند عالم بدهد و اگر غیر از زکات مال دیگری هم بر او واجب شده است، در نیت معین کند که آنچه را می دهد زکات است، ولی اگر هم زکات مال بر او واجب شده است و هم زکات فطره، لازم نیست موقع ادا کردن، نیت کند که آنچه را می دهد زکات مال است، بلکه اگر به نیت «آنچه بر او واجب است» بدهد از هر دو کفایت می کند و همچنین اگر مثلاً زکات گندم و جو بر او واجب باشد، لازم نیست معین کند چیزی را که می دهد زکات گندم است یا جو.

مسئله ۱۵۴۳

کسی که زکات چند مال بر او واجب شده اگر مقداری زکات بدهد و نیت هیچ کدام آنها را نکند، بلکه نیت کند که «زکات می دهم» کافی است.

مسئله ۱۵۴۴

اگر کسی را وکیل کند که زکات مال او را بدهد، چنانچه وکیل موقع دادن زکات به فقیر، از طرف مالک نیت زکات کند، بنا بر اظهار کافی است.

مسئله ۱۵۴۵

اگر مالک یا وکیل او بدون قصد قربت زکات را به فقیر بدهد و پیش از آن که آن مال از بین برود، خود مالک نیت زکات کند، زکات حساب می شود.

مسئله ۱۵۴۶

مسلمانی که مستبصر شیعه شد عباداتی که موافق مذهب خودش انجام داده اعاده ندارد مگر زکات که باید آن را به فقیر شیعه بدهد ولی اگر از اول آن را به فقیر شیعه و با قصد قربت داده باشد، اعاده ندارد.

مسئله ۱۵۴۷

در حال غیبت نباید به کسانی که منصب امام را غصب کرده اند زکات داد، ولی دادن زکات به مجتهد جامع الشرایط بنا بر اقوی مثل دادن زکات به امام معصوم (علیه السلام) است.

مسائل متفرقه زکات

مسئله ۱۵۴۸

هنگام جدا کردن گندم و جو از کاه و هنگام چیدن خرما و انگور، باید زکات آن را به فقیر داد یا از مال خود جدا کرد و زکات طلا، نقره، گاو، گوسفند، شتر را بعد از تمام شدن ماه دوازدهم باید به فقیر بدهد یا از مال خود جدا نماید، ولی اگر منتظر فقیر معینی باشد یا بخواهد به فقیری بدهد که از جهتی برتری دارد، می‌تواند زکات را جدا کند و ادای آن را به خاطر آن فقیر تأخیر بیندازد.

مسئله ۱۵۴۹

زکات گندم، جو، خرما، کشمش، طلا و نقره را می‌توان از خود آنها داد و می‌توان قیمت آن را حساب کرد و همچنین است بنا بر اظهر در زکات شتر، گاو و گوسفند؛ و اگر قیمت را می‌دهد، بنا بر احتیاط واجب باید پول نقد بدهد، مگر آن که گیرنده رضایت داشته باشد و منظور از قیمت، قیمت وقت اخراج زکات و دادن به مستحق است.

مسئله ۱۵۵۰

بعد از جدا کردن زکات، لازم نیست فوراً آن را به مستحق بدهد، ولی اگر به کسی که می‌شود زکات داد دسترسی دارد یا سایر مصارف زکات برای او ممکن است، احتیاط مستحب آن است که دادن زکات را تأخیر نیندازد و اگر با وجود آن که می‌تواند زکات را به اهل آن برساند، تأخیر بیندازد و زکات از بین برود، بنا بر اظهر ضامن است.

مسئله ۱۵۵۱

انسان نمی‌تواند زکاتی را که کنار گذاشته برای خود بردارد و چیز دیگری به جای آن بگذارد.

مسئله ۱۵۵۲

اگر با عین مالی که برای زکات کنار گذاشته برای خودش تجارت کند اصل مال و سود آن مال فقیر است و اگر ضرر کند جبران آن بر عهده زکات دهنده است

مسئله ۱۵۵۳

مستحب است زکات گاو، گوسفند و شتر را به فقرای آبرومند بدهد و در دادن زکات خویشان را بر دیگران و اهل علم و کمال را بر غیر آنان و کسانی را که اهل سؤال نیستند بر اهل سؤال مقدم بدارد

مسئله ۱۵۵۴

اگر در شهر زکات دهنده مستحقی نباشد و نتواند زکات را به مصرف دیگری که برای آن معین شده برساند، چنانچه امید نداشته باشد که بعداً مستحق پیدا کند، باید زکات را به شهر دیگر برد و به مصرف زکات برساند و مخارج بردن به شهر دیگر به عهده او نیست، گرچه احتیاط مستحب در این است که خودش مخارج را بپردازد و اگر زکات تلف شود ضامن نیست.

مسئله ۱۵۵۵

اگر در شهر خودش مستحق پیدا شود، می تواند زکات را به شهر دیگر ببرد، ولی مخارج بردن به آن شهر را باید از خودش بدهد و اگر زکات تلف شود ضامن است، مگر آن که به درخواست حاکم شرع برده باشد.

مسئله ۱۵۵۶

اجرت وزن و پیمانه کردن گندم، جو، کشمش و خرمایی را که برای زکات می دهد اگر مالک پرداخت نکرد و با فقیر هم در مورد اجرت آن مصالحه نکردند، بنا بر اظهار از زکات پرداخت می شود.

مسئله ۱۵۵۷

مکروه است انسان از مستحق در خواست کند که زکاتی را که از او گرفته به او بفروشد، ولی اگر مستحق بخواهد چیزی را که گرفته بفروشد، بعد از آن که به قیمت رساند، کسی که زکات را به او داده در خریدن آن، بر دیگران مقدم است.

مسئله ۱۵۵۸

کسی که مالک حد نصاب طلا و نقره بوده و چند سال بر آن گذشته و زکات آن را نداده است، در صورتی که زکات فعلی آن را پرداخت کند کافی است.

«زکات فطره»

مسئله ۱۵۵۹

کسی که موقع رؤیت شدن هلال ماه شوال بالغ، عاقل و هوشیار است و فقیر و بنده کس دیگر نیست باید برای خودش و کسانی که نان خور او هستند به ازای هرنفر یک صاع طعام تقریباً سه کیلو از گندم یا جو یا خرما یا کشمش یا برنج یا ذرت و مانند اینها، از چیزهایی که خوراک بیشتر مردم است، به مستحق بدهد و اگر پول یکی از اینها را هم بدهد کفایت ولی احتیاط مستحب این است که زکات فطره را از گندم یا جو یا خرما یا کشمش بدهد و یا پول یکی از اینها را حساب کند.

مسئله ۱۵۶۰

کسی که مخارج سال خود و خانواده اش را ندارد و کسبی هم ندارد که بتواند مخارج سال خود و آنان را تهیه کند، فقیر است و دادن زکات فطره بر او واجب نیست.

مسئله ۱۵۶۱

کسی که فقط به اندازه یک صاع (تقریباً سه کیلو) گندم و مانند آن دارد، مستحب است زکات فطره را بدهد و چنانچه افرادی تحت تکفل داشته باشد و بخواهد فطره آنها را هم بدهد، می تواند به قصد فطره، آن یک صاع را به یکی از این افراد بدهد و او هم به همین قصد به دیگری بدهد و همین طور ادامه دهند تا به نفر آخر برسد و بهتر است نفر آخر چیزی را که می گیرد به کسی بدهد که از خودش نباشد.

مسئله ۱۵۶۲

کسی که خرج سال خود و خانواده اش را دارد، فقیر نیست و دادن زکات فطره بر او واجب است و کسی که فعلاً خرج سال را ندارد، ولی به تدریج به دست می‌آورد و مصرف می‌کند، اگر غیر از آنچه خرج می‌کند، با قرض کردن و مانند آن بتواند زکات فطره را بدهد به طوری که نظم امور او برهم نخورد و موجب حرج و اجحاف نباشد، بنا بر احتیاط واجب باید زکات فطره را بدهد.

مسئله ۱۵۶۳

انسان باید فطره کسانی را که در غروب شب عید فطر نان خور او حساب می‌شوند بدهد، کوچک باشند یا بزرگ، مسلمان باشند یا کافر، دادن خرج آنان بر او واجب باشد یا نه، در شهر خود او باشند یا در شهر دیگر، ولی زنی که ناشزه شده و از تمکین شوهر خودداری می‌کند، اگر نان خور او حساب نشود، فطره او بر شوهر واجب نیست.

مسئله ۱۵۶۴

اگر کسی را که نان خور اوست و در شهر دیگر است و کیل کند که از مال او فطره خود را بدهد، چنانچه اطمینان داشته باشد که فطره را می‌دهد، لازم نیست خودش فطره او را بدهد.

مسئله ۱۵۶۵

فطره کسی که پیش از برآمدن هلال ماه شوال مهمان شخص دیگری شده است بر میزبان واجب است، به شرط آن که برای خوردن غذا به منزل او آمده باشد، ولو بعداً مانعی پیش آید که نتواند غذا صرف کند، اما اگر وقت رؤیت هلال، غذایی برای کسی هدیه بفرستد، در صورتی که این گونه هدیه مستمر نبوده و صدق نان خور یا مهمان بر او نکنند، فطره او بر هدیه دهنده واجب نیست، هر چند با مال او افطار کرده باشد.

مسئله ۱۵۶۶

اگر کسی موقع غروب شب عید فطر دیوانه یا بیهوش باشد، زکات فطره بر او واجب نیست، ولی اگر یکی از افراد تحت تکفل او در این موقع دیوانه یا بیهوش باشد، فطره او بر ولی واجب است.

مسئله ۱۵۶۷

اگر بچه پیش از غروب بالغ شود، یا دیوانه عاقل گردد، یا فقیر غنی شود در صورتی که سایر شرایط واجب شدن فطره را دارا باشد باید زکات فطره را بدهد و همچنین است اگر کافری قبل از غروب شب عید فطر، مسلمان شود و یا بیهوشی به هوش آید.

مسئله ۱۵۶۸

کسی که موقع غروب شب عید فطر، زکات فطره بر او واجب نیست، اگر تا پیش از ظهر روز عید شرطهای واجب شدن فطره در او پیدا شود، مستحب است زکات فطره را بدهد.

مسئله ۱۵۶۹

کافری که بعد از غروب شب عید فطر مسلمان شده، فطره بر او واجب نیست، ولی مسلمانی که شیعه نبوده، اگر بعد از دیدن ماه شیعه شود؛ باید زکات فطره را بدهد.

مسئله ۱۵۷۰

اگر کسی بعد از غروب شب عید فطر بچه دار شود، یا کسی نان خور او حساب شود، واجب نیست فطره او را بدهد، اگر چه مستحب است فطره کسانی را که بعد از غروب، تا پیش از ظهر روز عید، نان خور او حساب می شوند بدهد.

مسئله ۱۵۷۱

اگر انسان نان خور کسی باشد و پیش از غروب نان خور دیگری شود، فطره او بر کسی که نان خور او شده واجب است، مثلاً اگر دختر پیش از غروب به خانه شوهر رود، شوهرش باید فطره او را بدهد.

مسئله ۱۵۷۲

کسی که دیگری باید فطره او را بدهد، واجب نیست فطره خود را بدهد.

مسئله ۱۵۷۳

اگر فطره انسان بر کسی واجب باشد و او فطره را ندهد، بر خود انسان واجب نمی شود.

مسئله ۱۵۷۴

اگر کسی که فطره او بر دیگری واجب است خودش فطره را بدهد، بنا بر احوط از کسی که فطره بر او واجب شده ساقط نمی شود، مگر این که با اذن مکلف و به قصد نیابت از او باشد، که کفایت آن بعید نیست.

مسئله ۱۵۷۵

زنی که شوهرش مخارج او را نمی دهد، چنانچه نان خور دیگری باشد، فطره اش بر او واجب است و اگر نان خور دیگری نیست، در صورتی که فقیر نباشد، باید فطره خود را بدهد و اگر از روی شدت احتیاج شوهر، زن به او انفاق می کند، فطره او نیز بر زن واجب است، ولی اگر شوهر با همین سختی فطره زن را بدهد ساقط شدن فطره از گردن زن خالی از وجه نیست.

مسئله ۱۵۷۶

کسی که سید نیست نمی تواند به سید فطره بدهد و حتی اگر سیدی نان خور او باشد، نمی تواند فطره او را به سید دیگر بدهد.

مسئله ۱۵۷۷

فطره طفلی که از مادر یا دایه شیر می خورد، بر کسیست که مخارج مادر یا دایه را می دهد، ولی اگر مادر یا دایه مخارج را از مال

طفل برمی دارد، فطره طفل بر کسی واجب نیست.

مسئله ۱۵۷۸

انسان اگر چه مخارج افراد تحت تکفل خود را از مال حرام بدهد، باید فطره آنان را از مال حلال بدهد.

مسئله ۱۵۷۹

اگر انسان کسی را اجیر نماید و شرط کند که مخارج او را بدهد در صورتی که به شرط خود عمل کند و اجیر نان خور او حساب شود، باید فطره او را هم بدهد.

مسئله ۱۵۸۰

اگر کسی بعد از غروب شب عید فطر بمیرد، باید فطره او و افراد تحت تکفل او را از مال او بدهند، ولی اگر پیش از غروب بمیرد، واجب نیست فطره او و خانواده اش را از مال او بدهند.

مصرف زکات فطره

مسئله ۱۵۸۱

اگر زکات فطره رابه یکی از هشت مصرفی که سابقاً برای زکات گفته شد برسانند بنا بر اظهر کافی است ولی احتیاط در آن است که فقط به فقیرای شیعه بدهند

مسئله ۱۵۸۲

بنا بر اظهر جایز است زکات فطره را به فقیر مستضعف یعنی کسی که نه اهل ولایت است و نه دشمن شیعه بدهند

مسئله ۱۵۸۳

اگر طفل شیعه ای فقیر باشد، انسان می تواند فطره را به مصرف او برساند، یا به وسیله دادن به ولی طفل، ملک طفل نماید.

مسئله ۱۵۸۴

به یک فقیر نباید بیشتر از مخارج سالش فطره بدهند و بنا بر احتیاط واجب کمتر از یک صاع (تقریباً سه کیلو) نیز فطره ندهند.

مسئله ۱۵۸۵

مستحب است در دادن زکات فطره، خویشان فقیر را بر دیگران مقدم دارد و بعد همسایگان فقیر را و بعد اهل علم فقیر را؛ ولی اگر دیگران از جهتی برتری داشته باشند، مستحب است آنها را مقدم بدارد.

مسائل متفرقه زکات فطره

مسئله ۱۵۸۶

انسان باید زکات فطره را به قصد قربت، یعنی برای انجام فرمان خداوند بدهد و موقعی که آن را می دهد، نیت دادن فطره نماید.

مسئله ۱۵۸۷

اگر پیش از ماه رمضان یا در ماه رمضان به فقیر قرض بدهد و بعد از آن که فطره بر او واجب شد، طلب خود را بابت فطره حساب کند مانعی ندارد.

مسئله ۱۵۸۸

گندم یا چیز دیگری که برای فطره می دهد، باید با جنس دیگر یا خاک مخلوط نباشد یا اگر مخلوط است، چیزی که مخلوط شده به قدری کم باشد که قابل توجه نباشد و اگر بیش از این مقدار باشد در صورتی صحیح است که خالص آن به یک صاع برسد، ولی اگر مثلاً یک صاع گندم با چندین من خاک مخلوط باشد، که خالص کردن آن خرج یا کار بیشتر از متعارف دارد، دادن آن کافی نیست.

مسئله ۱۵۸۹

اگر فطره را از چیز معیوب بدهد کافی نیست.

مسئله ۱۵۹۰

کسی که فطره چند نفر را می دهد، لازم نیست همه را از یک جنس بدهد و اگر مثلاً فطره بعضی را گندم و فطره بعض دیگر را جو بدهد کافیت و همچنین می تواند بعضی را جنس و بعضی دیگر را قیمت بدهد، خواه قیمت همان جنس یا قیمت جنس دیگر، ولی بنا بر احتیاط واجب یک فطره را از دو جنس ندهد و اگر قیمت را می دهد قیمت دو جنس را مخلوط نکند.

مسئله ۱۵۹۱

افضل این است که زکات فطره را از خرما بدهد و بعد از آن کشمش و بعد از آن خوراک غالب مردم شهر، ولی اگر شخصی خوراک غالب غیر از خوراک غالب مردم شهر بود، بعید نیست که بعد از خرما و کشمش، دادن فطره از همان خوراک خودش افضل باشد، نه خوراک غالب مردم شهر.

مسئله ۱۵۹۲

کسی که نماز عید فطر می خواند، بنا بر احتیاط واجب باید فطره را پیش از نماز عید بدهد، ولی اگر نماز عید نمی خواند، می تواند فطره را تا ظهر به تأخیر بیندازد؛ و ابتدای وقت واجب شدن فطره، وقت رؤیت هلال عید است.

مسئله ۱۵۹۳

اگر موقعی که دادن زکات فطره واجب است، فطره را ندهد و کنار هم نگذارد، احتیاط مستحب آن است که بعداً فضا کند، ولی

اظهار این است که زکات فطره دیگر براو واجب نیست ولی معصیت کرده است.

مسئله ۱۵۹۴

اگر مالی را که برای فطره کنار گذاشته از بین برود، چنانچه دسترسی به فقیر داشته و دادن فطره را تأخیر انداخته، باید عوض آن را بدهد و همچنین است اگر دسترسی به فقیر نداشته ولی در نگهداری آن کوتاهی کرده باشد و اگر در نگهداری آن کوتاهی نکرده باشد نیز بنا بر احتیاط واجب ضامن است.

مسئله ۱۵۹۵

اگر در محل خودش مستحق پیدا شود، احتیاط مستحب آن است که فطره را به جای دیگر نبرد و اگر به جای دیگر برود و تلف شود، باید بنا بر احتیاط عوض آن را بدهد.

احکام حج

[شرایط وجوب حج]

اشاره

زیارت کردن خانه خدا و انجام اعمالی مخصوص در زمانی خاص را حج گویند. حج از ارکان دین است و با شرایط ذیل یک بار در تمام عمر بر انسان واجب می شود:

۱ بالغ باشد.

۲ عاقل و آزاد باشد.

۳ به واسطه رفتن به حج مجبور نشود که کار حرامی را که اهمیتش در شرع از حج بیشتر است انجام دهد یا عمل واجبی را که از حج مهمتر است ترک نماید.

۴ مستطیع باشد و مستطیع بودن با امور ذیل حاصل می شود:

اول:

توشه راه و چیزهایی را که بر حسب حالش در سفر به آن محتاج است و در کتابهای مناسک حج گفته شده، دارا باشد و نیز مرکب سواری یا مالی که بتواند آن را تهیه کند، داشته باشد.

دوم:

داشتن توانایی جسمی، جهت انجام اعمال حج.

سوم:

در راه مانعی از رفتن نباشد و اگر راه بسته باشد یا انسان بترسد که در راه جان یا آبروی او از بین برود یا مال او را ببرند، حج بر او واجب نیست، ولی اگر از راه دیگری بتواند برود اگر چه دورتر باشد، در صورتی که مشقت زیاد نداشته باشد و خیلی غیرمتعارف نباشد، باید از آن راه برود.

چهارم:

داشتن وقت کافی برای رسیدن به مکه و انجام اعمال حج.

پنجم:

داشتن مخارج عائله تا برگشت هر چند واجب النفقه او نباشند ولی مردم تأمین مخارج آنها را لازم بدانند.

ششم:

داشتن مال یا کسب و کاری که بعد از بازگشت بتواند با آن زندگی کند و به زحمت نیفتد رجوع به کفایت .

مسئله ۱۵۹۶

کسی که بدون خانه ملکی احتیاجش رفع نمی شود، وقتی حج بر او واجب است که پول خانه را هم داشته باشد.

مسئله ۱۵۹۷

اگر کسی توشه راه و مرکب سواری نداشته باشد و دیگری به او بگوید:

«حج برو، من خرج تو و عیالات تو را در موقعی در سفر حج هستی می دهم» در صورتی که به گفته او اطمینان داشته باشد حج بر او واجب می شود.

مسئله ۱۵۹۸

اگر مخارج رفتن و برگشتن و مخارج افراد تحت تکفل کسی را در مدتی که مکه می رود و برمی گردد به او ببخشند و با او شرط کنند که حج به جا آورد، لازم نیست قبول کند، ولی اگر قبول کرد حج بر او واجب می شود.

مسئله ۱۵۹۹

اگر مقداری مال، که برای حج کافست به کسی بدهند و با او شرط کنند که در راه مکه به کسی که مال را داده خدمت نماید، لازم نیست قبول کند، ولی اگر قبول کرد حج بر او واجب می شود.

مسئله ۱۶۰۰

اگر مقداری مال به کسی بدهند و حج بر او واجب شود، چنانچه حج نماید، هر چند بعداً مالی از خود پیدا کند، دیگر حج بر او واجب نیست.

مسئله ۱۶۰۱

اگر برای تجارت، مثلاً تا جدّه برود و مالی بدست آورد که اگر بخواهد از آنجا به مکه رود مستطیع باشد، باید حج به جا آورد و در صورتی که حج نماید، اگر چه بعداً مالی پیدا کند که بتواند از وطن خود به مکه رود، دیگر حج بر او واجب نیست.

مسئله ۱۶۰۲

اگر انسان اجیر شود که از طرف دیگری به حج برود، چنانچه خودش نتواند برود و بخواهد دیگری را از طرف خودش بفرستد، اگر با شرط مباشرت بوده باید از کسی که او را اجیر کرده اجازه بگیرد.

مسئله ۱۶۰۳

اگر کسی مستطیع شود و حج را بجا نیاورد و فقیر شود، باید حج به جا آورد، اگر چه به زحمت باشد.

مسئله ۱۶۰۴

اگر در سال اولی که مستطیع شده به مکه رود و در وقت معینی که دستور داده اند به عرفات و مشعر الحرام نرسد، چنانچه در سالهای بعد مستطیع نباشد، حج بر او واجب نیست، ولی اگر از سالهای پیش مستطیع بوده و نرفته باید حج به جا آورد، اگر چه به زحمت باشد.

مسئله ۱۶۰۵

اگر در سال اولی که مستطیع شده حج نکند و بعد به علت پیری یا بیماری و ناتوانی نتواند حج نماید و از این که بعداً خودش حج به جا آورد، نا امید باشد باید دیگری را از طرف خود بفرستد.

مسئله ۱۶۰۶

اگر کسی مخارج حج و کسانی که واجب النفقه او هستند را دارد ولی بعضی مخارج را هم باید برای حفظ آبروی خود، به خاطر حج رفتن بنماید، در صورتی که حج رفتن با این وضع برای او عسر و حرج دارد، یعنی مشکلاتی را به همراه دارد که عادتاً نمی شود تحمل کرد، حج رفتن لازم نیست در غیر این صورت بنا بر احتیاط واجب باید به حج برود.

امر به معروف و نهی از منکر**اشاره**

اگر کسی واجبی را انجام نمی دهد و یا معصیتی را بجا می آورد، در صورت تحقق شرایط ذیل، بر دیگران واجب است او را امر به معروف و نهی از منکر بنمایند و اگر مستحبی را ترک و یا مکروهی را بجا می آورد، امر به معروف و نهی از منکر مستحب است و اگر یک نفر به این وظیفه قیام کند، بنا بر اظهر از دیگران ساقط می شود.

مسئله ۱۶۰۷

امر به معروف و نهی از منکر با وجود شرایط ذیل واجب می شود:

اول:

علم؛ پس کسی که عالم به حکم شرعی نیست، نمی تواند امر به معروف و یا نهی از منکر بنماید، بنا بر این در ابتدا لازم است شخص آمر و یا ناهی خودش از احکام شرعی اطلاع کافی داشته باشد.

دوم:

احتمال تأثیر؛ پس در صورتی که انسان می داند سخن او تأثیری در دیگری ندارد، بر او لازم نیست امر به معروف و یا نهی از منکر بنماید، اما جواز بلکه رجحان آن در صورت عدم خوف ضرر، خالی از وجه نیست.

سوم:

اصرار بر ترک واجب و یا انجام دادن معصیت؛ پس در صورتی که انسان بداند شخصی از معصیتی که انجام داده توبه کرده است و یا نشانه‌هایی بر پشیمانی او دلالت کند، امر به معروف و یا نهی از منکر واجب نیست.

چهارم:

عدم مفسده؛ پس اگر کسی به خاطر امر به معروف و یا نهی از منکر ترس از وقوع مفسده ای دارد و آن مفسده عبارت از ضرر جانی یا آبرویی و یا مالی قابل اعتنایی است، این کار بر او واجب نیست بنا بر این با وجود این شرایط، امر به معروف و نهی از منکر واجب می شود و در امر به معروف و نهی از منکر عدالت شرط نیست.

مسئله ۱۶۰۸

جایز است اطفال را برای تمرین و عادت دادن به ترک معصیت و یا انجام دادن واجبات، تأدیب کرد، خصوصاً در مراحل آخر که به انجام واجب و ترک معصیت نزدیکتر است، که اگر تأدیب نشوند، در بعضی از موارد منجر به ترک واجبات و انجام معاصی از طرف آنها می شود.

مسئله ۱۶۰۹

امر به معروف و نهی از منکر مراتبی دارد:

اول:

انکار قلبی می باشد،

دوم:

اظهار کردن به زبان،

سوم:

متألم کردن معصیت کار به قدری از زدن، که تفصیل مراتب در مسئله بعد خواهد آمد.

بنا بر این اگر انسان بدون گفتن، به هر وسیله دیگر ناراحتی قلبی خود را به معصیت کار نشان دهد و این کار موجب ترک معصیت شود، لازم نیست با زبان امر به معروف و یا نهی از منکر بنماید، البته در صورتی که هیچ گونه اشکال شرعی دیگری در این کار نباشد و اگر چاره ای در این کار به جز اظهار زبانی نیست، باز باید درجات خفیف تر را در انجام این کار ملاحظه نماید

مسئله ۱۶۱۰

اگر انسان بداند در صورتی که بخواهد جلوگیری از معصیتی بنماید منجر به ایجاد جرح و یا قتل خواهد شد، بنا بر اظهار بدون اجازه امام معصوم (علیه السلام) یا کسی که از طرف آن حضرت مستقیماً نایب مخصوص است، نباید این کار را بکند و آیا با اجازه مجتهد جامع شرایط می تواند این کار را انجام دهد مورد تأمل است ولی اگر نمی داند که این کار منجر به مجروح کردن و یا قتل می شود ولی احتمال این را می دهد، بنا بر احتیاط واجب باید مستقیماً از طرف امام معصوم (علیه السلام) و یا نایب مخصوص آن حضرت و یا از طرف مجتهد جامع شرایط اجازه داشته باشد

خرید و فروش

«اقسام معاملات»

اشاره

معاملات چند قسم می باشد:

۱ معاملات باطل.

۲ معاملات مکروه.

۳ خرید و فروش میوه.

۴ معامله سلف.

۵ خرید و فروش طلا به طلا یا نقره به نقره.

که تفصیل هر کدام از آنها به ترتیب در مسائل بعدی ذکر خواهد شد.

معاملات باطل**اشاره**

در چند مورد معامله باطل است:

۱ خرید و فروش عین نجس، برای استفاده هایی که شرط آن، پاک بودن آن چیز باشد.

۲ خرید و فروش مال غصبی، مگر آن که صاحبش معامله را اجازه دهد.

۳ خرید و فروش چیزهایی که ارزش مالی ندارند.

۴ معامله چیزی که منافع معمولی آن حرام باشد، با توضیحی که بعداً خواهد آمد، مثل آلات قمار و موسیقی.

۵ معامله ای که در آن ربا باشد.

مسئله ۱۶۱۱

فروختن چیز پاکی که نجس شده و آب کشیدن آن ممکن است، اشکال ندارد، ولی اگر مشتری بخواهد آن چیز را بخورد، فروشنده باید نجس بودن آن را به او بگوید.

مسئله ۱۶۱۲

چیزهای روان مضاف که گاهی به اتصال و استهلاك در آب زیاد مطلق، قابل تطهیر است اگر ممکن باشد به طریقی به حالت اول خود برگردد و از آن استفاده شود، خرید و فروش آن در حال نجاست جایز است و این در صورتیست که مقصود از معامله منافع بعد از پاک شدن باشد و اگر مقصود منافع است که مشروط به پاک بودن آن نیست، در صورتی که مالیت داشته باشد بدون قابلیت تطهیر هم خرید و فروش آن بنا بر اظهر جایز است.

مسئله ۱۶۱۳

اگر چیز پاکی مانند روغن و نفت که آب کشیدن آن ممکن نیست نجس شود، چنانچه روغن نجس را برای خوردن به خریدار

بدهند معامله باطل و عمل حرام است و اگر برای کاری بخواهند که شرط آن پاک بودن نیست، مثلاً بخواهند روغن نجس را بسوزانند، یا برای روغن مالی بدن مریض استعمال کنند، فروش آن اشکال ندارد.

مسئله ۱۶۱۴

خرید و فروش دارویی که موقع درست کردن با شراب مخلوط کرده باشند، در صورتی که شخص مریض چاره‌ای به جز استفاده از آن دارو را ندارد، بنا بر جواز استشفای به حرام، بعید نیست جایز باشد.

مسئله ۱۶۱۵

خرید و فروش روغن، دارو و عطرهایی که از کشورهای غیر اسلامی می‌آورند، اگر نجس بودن آنها معلوم نباشد اشکال ندارد؛ ولی دارو یا روغنی که از حیوان، بعد از جان دادن آن می‌گیرند، چنانچه در شهر کفار از دست کافر بگیرند و از حیوانی باشد که خون جهنده دارد، نجس است و معامله آن باطل می‌باشد، بلکه اگر در شهر مسلمانان هم از دست کافر بگیرند، معامله آن باطل است، مگر آن که بدانند که آن کافر از مسلمان خریده است.

مسئله ۱۶۱۶

اگر روباه را بغیر دستوری که در شرع معین شده کشته باشند، یا خودش مرده باشد، پوست آن نجس است، بنا بر این خرید و فروش پوست آن، در صورتی که هیچ استفاده مشروع و حلالی از آن برده نشود، حرام و معامله آن باطل است.

مسئله ۱۶۱۷

خرید و فروش گوشت، پیه و چرمی که از کشورهای غیر اسلامی می‌آورند یا از دست کافر گرفته می‌شود، باطل است، ولی اگر انسان بداند که آنها از حیوانی است که به دستور شرع کشته شده، خرید و فروش آنها اشکال ندارد.

مسئله ۱۶۱۸

خرید و فروش گوشت، پیه و چرمی که از دست مسلمان گرفته شود اشکال ندارد ولی اگر انسان بداند که آن مسلمان آن را از دست کافر گرفته و تحقیق نکرده که از حیوانی است که بدستور شرع کشته شده یا نه، خریدن آن حرام و معامله آن باطل است.

مسئله ۱۶۱۹

خرید و فروش خوک و سگ حرام است مگر سگ شکاری سگ گله و سگ محافظ باغ و بستان، که بنا بر اظهر خرید و فروش آنها به قصد همین منافع جایز است

مسئله ۱۶۲۰

خرید و فروش چیزهای مست کننده حرام و معامله آنها باطل است.

مسئله ۱۶۲۱

چیزهایی که نجس نیستند ولی منافع حلالی که مورد قصد عقلاء باشد ندارند، از قبیل حشرات و بعضی حیوانات و فضله‌ها که نجس نیستند و مردار حیواناتی که خون جهنده ندارند، معامله آنها باطل است، مگر این که به حسب زمان‌ها و مکان‌های مختلف منافی عقلائی داشته باشد، مثل گرفتن روغن از ماهی مرده، که در این صورت معامله صحیح است.

مسئله ۱۶۲۲

فروختن مال غصبی باطل است و فروشنده باید پولی را که از خریدار گرفته به او برگرداند.

مسئله ۱۶۲۳

خرید و فروش آلات لهو، مثل تار و حتی سازهای کوچک و همچنین آلات قمار از قبیل نرد و شطرنج حرام است، مگر این که منفعت مشروع و حلالی از آن برده شود و معامله برای آن منفعت حلال واقع شود، که بنا بر اظهر در این صورت معامله صحیح است و اگر معامله برای مواد تشکیل دهنده آنها صورت گیرد، باید یا شکسته شود و یا مطمئن باشد که خریدار خود می‌شکند.

مسئله ۱۶۲۴

اگر چیزی را که می‌شود استفاده حلال از آن ببرند، به این شرط بفروشد که آن را در حرام مصرف کنند، مثلاً انگور را به این شرط بفروشد که از آن شراب تهیه نمایند، معامله آن حرام و باطل است، اما اگر معلوم باشد که خریدار در حرام مصرف می‌کند ولی فروشنده شرط نمی‌کند و همچنین قصد او، مصرف در حرام و کمک به خریدار در این امر نیست، بنا بر اظهر معامله جایز است، اگر چه در صورت عدم عُسر و حرج اولی و احوط ترک آن است و همین حکم برای فروختن غذا به کسی که در ماه رمضان از روی معصیت افطار می‌کند جاری است.

مسئله ۱۶۲۵

ساختن مجسمه موجودات جاندار حرام است امّا نگهداری آن برای مقاصد غیرحرام بنا بر اظهر جایز است و نیز معامله به همین مقصود مانعی ندارد اگر چه احتیاط مستحب در ترک آن است و نقاشی موجودات جاندار بنا بر اظهر حرام نیست اگر چه احتیاط در ناقص یا جدا کشیدن آن است

مسئله ۱۶۲۶

خریدن چیزی که از قمار یا دزدی یا از معامله باطل تهیه شده، باطل و تصرف در آن چیز حرام است و اگر کسی آن را بخرد، باید به صاحب اصلیش برگرداند.

مسأله ۱۶۲۷

غش در معامله، که عبارت است از مخفی کردن عیب چیزی و فروختن آن به اسم صحیح و سالم، مثل مخلوط کردن شیر با آب یا گندم خوب با گندم بد یا روغن با پیه و مانند آن، در صورتی که مشخص نباشد و فروشنده به خریدار نگوید، حرام است و مشتری حق به هم زدن معامله و یا گرفتن تفاوت قیمت را دارد.

مسأله ۱۶۲۸

اگر مقداری از جنسی را که با وزن یا پیمانه می فروشند به زیاده‌تر از همان جنس بفروشند، مثلاً یک من گندم را به یک من و نیم گندم بفروشند، ربا و حرام است و گناه یک درهم ربا بزرگتر از آن است که انسان هفتاد مرتبه با مَحْرَم خود زنا کند، بلکه اگر یکی از دو جنس، سالم و دیگری معیوب، یا جنس یکی خوب و جنس دیگری بد باشد، یا با یکدیگر تفاوت قیمت داشته باشند، چنانچه بیشتر از مقداری که می دهد بگیرد، باز هم ربا و حرام است، پس اگر مس درست را بدهد و بیشتر از آن مس شکسته بگیرد، یا برنج مرغوب را بدهد و بیشتر از آن برنج نامرغوب بگیرد، یا طلای ساخته را بدهد و بیشتر از آن طلای نساخته بگیرد، ربا و حرام می باشد.

مسأله ۱۶۲۹

اگر چیزی را که اضافه می گیرد غیر از جنسی باشد که می فروشند، مثلاً یک من گندم را به یک من گندم و یک ریال پول بفروشند، باز هم ربا و حرام است.

مسأله ۱۶۳۰

اگر کسی که مقدار کمتر را می دهد چیزی به آن اضافه کند، مثلاً یک من گندم و یک دستمال را به یک من و نیم گندم بفروشند، اشکال ندارد و همچنین است اگر هر دو طرف چیزی زیاد کنند، مثلاً یک من گندم و یک دستمال را به یک من و نیم گندم و یک دستمال بفروشند.

مسأله ۱۶۳۱

اگر چیزی را که مثل پارچه با متر و ذرع می فروشند، یا چیزی را که مثل گردو عددی معامله می کنند، بفروشند و زیاده بگیرد، مثلاً ده عدد تخم مرغ بدهد و یازده عدد بگیرد، اشکال ندارد ولی در بعضی از موارد کراهت دارد.

مسأله ۱۶۳۲

جنسی را که در بعضی از شهرها با وزن یا پیمانه می فروشند و در بعضی از شهرها عددی معامله می کنند، اگر در شهری که آن را با وزن یا پیمانه می فروشند زیاده‌تر بگیرد ربا و حرام است و در شهر دیگر اگر عددی معامله کند و زیاده‌تر بگیرد ربا نیست.

مسأله ۱۶۳۳

اگر چیزی را که می‌فروشد و عوضی را که می‌گیرد از یک جنس نباشد، زیادی گرفتن اشکال ندارد، پس اگر یک من برنج بفروشد و دو من گندم بگیرد معامله صحیح است.

مسأله ۱۶۳۴

اگر جنسی را که می‌فروشد و عوضی را که می‌گیرد از یک چیز به دست آمده باشد و به عبارت دیگر، حقیقت نوعیه آنها یکی بوده و اصناف مختلف باشند، باید در معامله زیادی نگیرد، پس اگر یک من کره حیوانی بفروشد و در عوض آن یک من و نیم پنیر بگیرد، ربا و حرام است.

مسأله ۱۶۳۵

جو و گندم در ربا یک جنس حساب می‌شوند، پس اگر یک من گندم بدهد و یک من و پنج سیر جو بگیرد، ربا و حرام است و نیز اگر مثلاً ده من جو بخرد که سر خرمن ده من گندم بدهد، چون جو را نقد گرفته و بعد از مدتی گندم را می‌دهد، مثل آن است که زیادی گرفته و حرام می‌باشد.

مسأله ۱۶۳۶

اگر مسلمان از کافری که در پناه اسلام نیست ربا بگیرد اشکال ندارد، ولی مسلمان نمی‌تواند به کافر ربا و زیادتی در معامله بدهد و همچنین پدر و فرزند، زن و شوهر می‌توانند از یکدیگر ربا بگیرند.

معاملات مکروه

توضیحات

زیر مجموعه: احکام

دسته: رساله توضیح المسائل

معاملات مکروه**مسأله ۱۶۳۷**

بعضی از معاملات مکروه عبارتند از: کسب کردن به چیزهایی که غالباً به حرام یا مکروه می‌انجامد، مثل مواردی که غالباً ابتلا به ربا در آن است، فروختن غذا به کسی که برای وقت گرانی احتکار می‌کند، شغل خود را سر بریدن حیوانات قرار دادن، معامله کردن با کسانی که عادت بر اجتناب از

محرمات ندارند و همچنین با اطفال که اصل معامله با آنها شرعاً صحیح ولی مورد شبهه است.

خرید و فروش میوه

مسئله ۱۶۳۸

فروش میوه ای که گُل آن ریخته و دانه بسته، پیش از چیدن صحیح است.

مسئله ۱۶۳۹

اگر بخواهند میوه ای را که روی درخت است، پیش از آن که گُل آن بریزد بفروشند، باید چیزی از حاصل زمین، مانند سبزی را با آن بفروشند که در اصل، چیز دیگری معامله شود و فروختن میوه تابع و ضمیمه باشد و یا به صورت شرط یا مصالحه در ضمن معامله دیگری باشد.

مسئله ۱۶۴۰

اگر خرمايي را که زرد یا سرخ شده، روی درخت بفروشند اشکال ندارد. ولی بنا بر اظهر نباید عوض آن را خرما بگیرند، اما اگر کسی یک درخت خرما در خانه یا باغ دیگری داشته باشد، در صورتی که مقدار محصول آن را تخمین بزنند و صاحب درخت آن را به صاحب خانه یا باغ بفروشد و عوض آن، خرما بگیرد، چنانچه خرمايي که می گیرد کمتر یا زیادتر از مقداری که تخمین زده اند نباشد اشکال ندارد.

مسئله ۱۶۴۱

فروختن خیار، بادنجان، سبزیجات و مانند آنها، که سالی چند مرتبه چیده می شود، در صورتی که ظاهر و نمایان شده باشد و معین کنند که مشتری در سال چند مرتبه آن را بچیند، اشکال ندارد.

مسئله ۱۶۴۲

اگر خوشه گندم و جو را بعد از آن که دانه بسته، به چیز دیگری، غیر گندم و جو بفروشند، اشکال ندارد.

مسئله ۱۶۴۳

انسان می تواند از میوه درختی که در مسیر عبور عمومی است، حتی اگر مالک مشخص داشته باشد، بخورد، ولی نباید موجب افساد یا از بین رفتن درخت و میوه شود و بنا بر احوط باید چیزی از میوه را با خود نبرد

معامله سلف**مسئله ۱۶۴۴**

معامله سلف آن است که مشتری پول را بدهد که بعد از مدتی جنس را تحویل بگیرد و اگر بگوید این پول را می دهم که مثلاً بعد از شش ماه فلان جنس را بگیرم و فروشنده بگوید قبول کردم، یا فروشنده پول را بگیرد و بگوید فلان جنس را فروختم که بعد از شش ماه تحویل بدهم، معامله صحیح است.

مسئله ۱۶۴۵

اگر پولی را سلف بفروشد و عوض آن را پول بگیرد معامله باطل است، ولی اگر جنسی را سلف بفروشد و عوض آن را جنس دیگر یا پول بگیرد، معامله صحیح است.

شرایط معامله سلف**مسئله ۱۶۴۶**

معامله سلف شش شرط دارد:

۱ باید خصوصیتی را که قیمت جنس به واسطه آنها فرق می کند، معین نمایند. ولی دقت زیاد هم لازم نیست، همین قدر که مردم بگویند خصوصیات آن معلوم شده کافی است، پس معامله سلف در نان، گوشت، پوست حیوان و مانند آنها، در صورتی که نشود خصوصیاتشان را به طوری معین کنند که برای مشتری مجهول نباشد و معامله غری باشد، باطل است.

۲ پیش از آن که خریدار و فروشنده از هم جدا شوند، خریدار تمام قیمت را به فروشنده بدهد و اگر خریدار از فروشنده طلبکار است خلاف احتیاط است که پول را از طلب خود حساب کند، گر چه جایز بودن این کار خالی از وجه نیست و چنانچه مقداری از قیمت آن را بدهد، اگر چه معامله به آن مقدار صحیح است، ولی فروشنده می تواند معامله همان مقدار را بهم بزند.

۳ بنا بر احتیاط واجب، زمان دریافت جنس را کاملاً معین کنند و چنانچه زمان را معین نکنند و بطور فعلی بفروشند معامله صحیح است ولی معامله سلف نیست.

۴ وقتی را برای تحویل جنس معین کنند که در آن وقت، به قدری از آن جنس وجود داشته باشد که اطمینان داشته باشند که نایاب نخواهد بود.

۵ بنا بر اظهر محل تحویل جنس را معین نمایند، به طوری که هیچیک مغبون نشوند، ولی اگر از نوع معامله جای آن معلوم باشد، لازم نیست اسم آنجا را ببرند و همچنین کرایه حمل بار باید مشخص شود که به عهده کدام یک می باشد.

۶ وزن یا پیمانه آن را معین کنند و جنسی را هم که معمولاً با دیدن، معامله می کنند اگر سلف بفروشند، اشکال ندارد، ولی باید مثل بعضی از اقسام گردو و تخم مرغ تفاوت افراد آن به قدری کم باشد که مردم به آن اهمیت ندهند، به هر حال در معامله سلف باید طوری جنس را مشخص کنند که هیچیک از فروشنده و خریدار مغبون نشوند.

احکام معامله سلف**مسئله ۱۶۴۷**

انسان نمی تواند جنسی را که سلف خریده پیش از تمام شدن مدت بفروشد و بعد از تمام شدن مدت، اگر چه آن را تحویل نگرفته باشد، فروختن آن اشکال ندارد.

مسئله ۱۶۴۸

در معامله سلف اگر فروشنده جنسی را که قرارداد کرده بدهد، مشتری باید قبول کند و نیز اگر بهتر از آنچه قرار گذاشته بدهد، یعنی همان اوصاف را با زیادتی کمال دارا باشد، مشتری باید قبول نماید، مگر این که در معامله مشخص کرده باشند که بهتر یا بدتر تحویل داده نشود که اگر طبق قرارداد، نباشد، لازم نیست قبول کند.

مسئله ۱۶۴۹

اگر جنسی را که فروشنده می دهد، پست تر از جنسی باشد که قرارداد کرده، مشتری می تواند قبول نکند.

مسئله ۱۶۵۰

اگر فروشنده به جای جنسی که قرارداد کرده، جنس دیگری بدهد، در صورتی که مشتری راضی شود اشکال ندارد.

فروش طلا به طلا و نقره به نقره**مسئله ۱۶۵۱**

اگر طلا را به طلا یا نقره را به نقره بفروشد، سکه دار باشند یا بی سکه، در صورتی که وزن یکی از آنها زیاده‌تر از دیگری باشد، معامله حرام و باطل است.

مسئله ۱۶۵۲

اگر طلا را به نقره یا نقره را به طلا بفروشد، معامله صحیح است و لازم نیست وزن آنها مساوی باشد

مسئله ۱۶۵۳

اگر طلا یا نقره را به طلا یا نقره بفروشند، باید فروشنده و خریدار پیش از آن که از یکدیگر جدا شوند، جنس و عوض آن را به یکدیگر تحویل دهند و اگر هیچ مقدار از چیزی را که قرار گذاشته اند تحویل ندهند، معامله باطل است و اگر مقداری تحویل داده شد، معامله نسبت به آن مقدار صحیح و ثابت است.

مسئله ۱۶۵۴

اگر فروشنده یا خریدار تمام چیزی را که قرار گذاشته، تحویل دهد و دیگری مقداری از آن را تحویل دهد و از یکدیگر جدا شوند، اگر چه معامله به آن مقدار صحیح است، ولی اختیار فسخ معامله برای کسی که حق خود را به طور ناقص دریافت کرده، ثابت است

مسئله ۱۶۵۵

اگر مقداری خاک نقره معدن را به همان مقدار نقره خالص، یا مقداری خاک طلا معدن را به آن مقدار طلا خالص بفروشند، بنا بر اظهر معامله باطل است ولی فروختن خاک نقره به طلا و خاک طلا به نقره به هر صورت که باشد اشکال ندارد.

«شرایط فروشنده و خریدار»**اشاره**

برای فروشنده و خریدار شش شرط است:

۱ بالغ باشند.

۲ عاقل باشند.

۳ حاکم شرع آنان را از تصرف در اموالشان منع نکرده باشد.

۴ قصد خرید و فروش داشته باشند، پس اگر مثلاً به شوخی بگوید:

مال خود را فروختم معامله باطل است

۵ کسی آنها را مجبور نکرده باشد.

۶ جنس و عوضی را که می دهند مالک باشند، یا مثل پدر و جد صغیر، اختیار مال در دست آنان باشد و احکام اینها در مسائل آینده گفته خواهد شد.

مسئله ۱۶۵۶

اگر بچه نابالغ چیزی را با اجازه پدر یا جد پدری خود بخرد یا بفروشد، در صورتی که بتواند معامله کند، بنا بر اظهر صحیح است ولی اگر نمی تواند انشاء معامله نماید و یا قبلاً نمی توانسته ولی حالا شک داریم که می تواند انشاء معامله کند یا نه، اگر چه با اجازه ولی باشد معامله اش صحیح نیست

* خرید و فروش و معامله طفل غیرمتمیز دیوانه مست غافل بیهوش و کسی که از روی شوخی و بدون قصد جدی معامله می کند باطل است

مسئله ۱۶۵۷

اگر ظالمی خریدار یا فروشنده را به معامله مجبور کند، چنانچه بعد از معامله راضی شود و بگوید راضی هستم، در صورتی معامله صحیح است که موقع خرید یا فروش قصد معامله کرده باشد. ولی اگر خود مالک شخصی را بر اجرای صیغه مجبور کند بنا بر اظهر معامله صحیح است و احتیاج به رضایت بعدی ندارد

مسئله ۱۶۵۸

اگر انسان مال کسی را بدون اجازه او بفروشد، چنانچه صاحب مال به فروش آن راضی نشود و اجازه نکند، معامله باطل است.

مسئله ۱۶۵۹

پدر و جد پدری طفل، در صورتی می توانند مال طفل را بفروشند که برای او مفسده نداشته باشد.

مسئله ۱۶۶۰

اگر کسی مالی را غصب کند و بفروشد و بعد از فروش، صاحب مال معامله را برای خود اجازه دهد، معامله صحیح است.

مسئله ۱۶۶۱

اگر کسی مالی را غصب کند و به قصد این که پول آن، مال خودش باشد آن را بفروشد، چنانچه صاحب مال معامله را اجازه نکند معامله باطل است.

«شرایط جنس و عوض آن»**مسئله ۱۶۶۲**

جنسی که می فروشند و چیزی که عوض آن می گیرند پنج

شرط دارد:

۱ مقدار آن با وزن یا پیمانه یا عدد و مانند اینها معلوم باشد.

۲ بتواند آن را تحویل دهد بنا بر این فروختن اسبی که فرار کرده است صحیح نیست

۳ خصوصیتی را که در جنس و عوض هست و به واسطه آنها میل مردم به معامله فرق می کند معین نماید

۴ مال در رهن یا گرو نباشد مگر اینکه از مالک آن اجازه فروش

داشته باشد.

۵ خود جنس را بفروشد نه منفعت آن را، پس اگر مثلا منفعت یک ساله خانه را بفروشد صحیح نیست ولی چنانچه خریدار به جای

پول منفعت ملک خود را بدهد، مثلا فرشی را از کسی بخرد و عوض آن منفعت یک سال خانه خود را به او واگذار کند، اشکال

ندارد و احکام اینها در مسائل آینده گفته خواهد شد.

مسئله ۱۶۶۳

جنسی را که در شهری با وزن یا پیمانه معامله می کنند، در آن شهر انسان باید با وزن یا پیمانه بخرد، ولی می تواند همان جنس را

در شهری که با دیدن معامله می کنند، با دیدن خریداری نماید.

مسئله ۱۶۶۴

چیزی را که با وزن خرید و فروش می کنند با پیمانه هم می شود معامله کرد، به این صورت که اگر مثلا می خواهد ده من گندم

بفروشد با پیمانه ای که یک من گندم گنجایش دارد، ده پیمانه بدهد.

مسئله ۱۶۶۵

اگر یکی از شرطهایی که گفته شد در معامله نباشد معامله باطل است، ولی اگر خریدار و فروشنده راضی باشند که در مال یکدیگر تصرف کنند، تصرف آنها اشکال ندارد.

مسئله ۱۶۶۶

معامله چیزی که وقف شده باطل است ولی اگر معلوم شود وقف باطل بوده مثل آن که واقف بالغ نبوده، یا در فروختن آن مفسده بزرگتری چون قتل نفس و هتک عرض باشد، یا معلوم باشد که واقف محل خاصی در نظر نداشته مثل زمینی که برای حمام ده وقف کرده باشد در این صور فروختن جایز است اما در صورت اول خود واقف یا وارث او می تواند آن را برای خود بفروشد و در صورت دوم، موقوفه فروخته می شود و تبدیل به چیزی که به نظر واقف نزدیکتر است می شود و در صورت سوم به مثل آن تبدیل می گردد مثلاً در جای دیگر همان ده حمام ساخته می شود و همچنین وقفی که در آن اختلاف شده به طوری که علم یا اطمینان به خرابی وقف پیدا شود بنا بر اظهر می توان آن را فروخت

صیغه خرید و فروش

مسئله ۱۶۶۷

در خرید و فروش لازم نیست صیغه عربی بخوانند، مثلاً اگر فروشنده به فارسی بگوید:

این مال را در عوض این پول فروختم و مشتری بگوید:

قبول کردم معامله صحیح است و بنا بر اظهر لازم نیست ایجاب بر قبول مقدم باشد مقصود از ایجاب کلام فروشنده و مقصود از قبول کلام خریدار است و احتیاط مستحب آن است که به هر زبانی معامله می کنند صحیح گفته شود و کاملاً بیانگر مقصود طرفین باشد

مسئله ۱۶۶۸

اگر در موقع معامله صیغه نخوانند ولی فروشنده در مقابل مالی که از خریدار می گیرد مال خود را ملک او کند و او بگیرد معامله صحیح است و هر دو مالک می شوند

«موارد فسخ معامله»

اشاره

حق به هم زدن معامله را «خیار» گویند و خریدار و فروشنده در یازده صورت می توانند معامله را به هم بزنند:

۱ آن که از مجلس معامله متفرق نشده باشند و این خیار را «خیار مجلس» گویند

۲ آن که مغبون شده باشند خیار غبن .

۳ در معامله قرارداد کنند که تا مدت معینی هر دو یا یکی از آنان بتواند معامله را به هم بزند خیار شرط .

۴ فروشنده یا خریدار مال خود را بهتر از آنچه هست نشان دهد و طوری کند که قیمت مال در نظر طرف مقابل زیاد شود خیار تدلیس .

۵ فروشنده یا خریدار شرط کند که کاری انجام دهد، یا شرط کند مالی را که می دهد به طور مخصوصی باشد و به آن شرط عمل

نکند که در این صورت دیگری می تواند معامله را به هم بزند خیار تخلف شرط .

۶ در جنس یا عوض آن عیبی باشد خیار عیب .

۷ معلوم شود مقداری از جنس را که فروخته اند، مال دیگری است، که اگر صاحب آن به معامله راضی نشود، خریدار می تواند تمام معامله را به هم بزند یا پول آن مقدار را از فروشنده بگیرد و نیز اگر معلوم شود مقداری از چیزی را که خریدار به عنوان عوض داده، مال دیگریست و صاحب آن راضی نشود، فروشنده می تواند تمام معامله را به هم بزند، یا عوض آن مقدار را از خریدار بگیرد خیار شرکت .

۸ فروشنده خصوصیات جنس معینی را که مشتری ندیده به او بگوید و بعد معلوم شود آن گونه که گفته نبوده است که در این صورت مشتری می تواند معامله را به هم بزند و نیز اگر مشتری خصوصیات عوض معینی را که می دهد بگوید، بعد معلوم شود به طوری که گفته نبوده است، فروشنده می تواند معامله را به هم بزند خیار رؤیت .

۹ مشتری پول جنسی را که نقد خریده، تا سه روز ندهد و فروشنده هم جنس را تحویل ندهد، که اگر مشتری شرط نکرده باشد که دادن پول را تأخیر بیندازد و شرط تأخیر جنس هم نشده باشد، فروشنده می تواند معامله را بهم بزند، ولی اگر جنسی را که خریده مثل بعضی از میوه ها باشد که اگر یک روز بماند فاسد می شود، چنانچه تا شب پول آن را ندهد و شرط نکرده باشد که دادن پول را تأخیر بیندازد و شرط تأخیر جنس هم نشده باشد، فروشنده می تواند معامله را به هم بزند خیار تأخیر .

۱۰ اگر مورد معامله حیوان باشد، خریدار تا سه روز می تواند معامله را به هم بزند خیار حیوان .

۱۱ فروشنده نتواند جنسی را که فروخته تحویل دهد مثلاً اسبی را که فروخته فرار نماید که در این صورت مشتری می تواند معامله را به هم بزند خیار تعدّر تسلیم .

و احکام اینها در مسائل آینده گفته خواهد شد

مسئله ۱۶۶۹

اگر خریدار قیمت جنس را نداند، یا در موقع معامله غفلت کند و جنس را گرانتر از قیمت معمولی آن بخرد، چنانچه به قدری گران خریده که مردم او را مغبون می دانند و به کمی و زیادی آن اهمیت می دهند می تواند معامله را به هم بزند و نیز اگر فروشنده قیمت جنس را نداند یا موقع معامله غفلت کند و جنس را ارزانتر از قیمت آن بفروشد در صورتی که مردم به مقداری که ارزان فروخته اهمیت بدهند و او را مغبون بدانند می تواند معامله را به هم بزند

مسئله ۱۶۷۰

در معامله بیع شرط، که مثلاً جنس هزار تومانی را به هزار تومان یا کمتر می فروشند و قرار می گذارند که اگر فروشنده تا مدت معینی پول را بدهد بتواند معامله را به هم بزند، در صورتی که خریدار و فروشنده قصد خرید و فروش داشته باشند معامله صحیح است

مسئله ۱۶۷۱

اگر چای اعلا را با چای پست مخلوط کند و به اسم چای اعلا بفروشد مشتری می تواند معامله را به هم بزند

مسئله ۱۶۷۲

اگر خریدار بفهمد مالی را که گرفته عیبی دارد، مثلاً حیوانی را بخرد و بفهمد که یک چشم آن کور است، چنانچه آن عیب پیش از معامله در مال بوده و او نمی دانسته، می تواند معامله را به هم بزند، یا ما به التفاوت قیمت سالم و معیوب آن را بگیرد

مسئله ۱۶۷۳

اگر فروشنده بفهمد در عوضی که گرفته عیبی هست، چنانچه آن عیب پیش از معامله در عوض بوده و او نمی دانسته، می تواند معامله را به هم بزند، یا ما به التفاوت قیمت سالم و معیوب را بگیرد.

مسئله ۱۶۷۴

اگر بعد از معامله و قبل از تحویل گرفتن مال عیبی در آن پیدا شود خریدار می تواند معامله را به هم بزند و نیز اگر در عوض مال بعد از معامله و قبل از تحویل گرفتن عیبی پیدا شود فروشنده می تواند معامله را به هم بزند ولی اگر بخواهند تفاوت قیمت بگیرند اشکال دارد

مسئله ۱۶۷۵

اگر بعد از معامله عیب مال را بفهمد و فوراً معامله را بهم نزند دیگر حق به هم زدن معامله را ندارد و برای فسخ معامله کفایت که به طرف مقابل اطلاع دهد و یا اگر ممکن نیست به دیگران اطلاع دهد که معامله را فسخ کرده است

مسئله ۱۶۷۶

هرگاه بعد از خریدن جنس عیب آن را بفهمد اگر چه فروشنده حاضر نباشد می تواند معامله را به هم بزند

مسئله ۱۶۷۷

در چهار صورت اگر خریدار بفهمد مال عیبی دارد نمی تواند معامله را به هم بزند یا تفاوت قیمت بگیرد:

۱ موقع خریدن، عیب مال را بداند.

۲ به عیب مال راضی شود.

۳ در وقت معامله بگوید، اگر مال عیبی داشته باشد، پس نمی دهم و تفاوت قیمت هم نمی گیرم.

۴ فروشنده در وقت معامله بگوید، این مال را با هر عیبی که دارد می فروشم، ولی اگر عیبی را معین کند و بگوید مال را با این عیب می فروشم و معلوم شود عیب دیگری هم دارد، خریدار می تواند برای عیبی که فروشنده معین نکرده مال را پس دهد، یا تفاوت بگیرد.

مسئله ۱۶۷۸

در سه صورت اگر خریدار بفهمد مال عیبی دارد، نمی تواند معامله را به هم بزند ولی می تواند تفاوت قیمت بگیرد:

۱ بعد از معامله تغییری در مال بدهد که مردم بگویند:

آن گونه که خریداری و تحویل داده شده باقی نمانده است

۲ بعد از معامله بفهمد مال عیب دارد و فقط حق برگرداندن آن را ساقط کرده باشد

۳ بعد از تحویل گرفتن مال عیب دیگری در آن پیدا شود ولی اگر حیوان معیوبی را بخرد و پیش از گذشتن سه روز عیب دیگری پیدا کند، اگر چه آن را تحویل گرفته باشد باز هم می تواند آن را پس دهد و همچنین اگر فقط خریدار تا مدتی که حق به هم زدن معامله را داشته باشد و در آن مدت مال عیب دیگری پیدا کند اگر چه آن را تحویل گرفته باشد، می تواند معامله را به هم بزند

احکام شرکت

مسئله ۱۶۷۹

اگر دو نفر بخواهند با یکدیگر شریک شوند چنانچه هر کدام مقداری از مال خود را با مال دیگری مخلوط کند که از یکدیگر تشخیص داده نشود و به عربی یا به زبان دیگر صیغه شرکت را بخوانند، یا کاری کنند که معلوم باشد می خواهند با یکدیگر شریک باشند شرکت آنان صحیح است

مسئله ۱۶۸۰

مورد شرکت یا عین است یا دین در ذمه مدیون یا منفعت مثل اجاره و یا حق است

مسئله ۱۶۸۱

اگر چند نفر قرار بگذارند که در مزدی که از کار خودشان می گیرند با یکدیگر شریک شوند، مثل کارگرهایی که قرار می گذارند هر قدر مزد گرفتند با یکدیگر تقسیم کنند، شرکت آنان صحیح نیست؛ ولی اگر یک چیز را به عنوان مزد به همه بدهند، هر کدام به نسبت سهم اجرت خود در آن شریک می شوند همچنین اگر چند نفر با هم یک کار را، که اجرت معینی دارد انجام دهند، در اجرت آن شریک هستند.

مسئله ۱۶۸۲

اگر دو شریک هر کدام به اعتبار خود جنسی بخرد و قیمت آن را خودش بدهکار شود ولی هر کدام در سود معامله دیگری شریک باشد صحیح نیست، اما اگر هر کدام دیگری را وکیل کند که جنس را برای او نسبه بخرد بعد هر شریکی جنس را برای خودش و شریکش بخرد که هر دو بدهکار شوند شرکت صحیح است

مسئله ۱۶۸۳

کسانی که به واسطه عقد شرکت با هم شریک می شوند، باید مکلف و عاقل باشند و از روی قصد و اختیار شریک شوند و نیز باید بتوانند در مال خود تصرف نمایند، پس سفیهی که مال خود را در کارهای بیهوده مصرف می کند، اگر شرکت کند صحیح نیست.

مسئله ۱۶۸۴

اگر در عقد شرکت شرط کنند کسی که کار می کند، یا بیشتر از شریک دیگر کار می کند بیشتر منفعت ببرد، باید به شرطی که کرده اند عمل نمایند و همچنین است بنا بر اظهر، اگر شرط کنند کسی که کار نمی کند، یا کمتر کار می کند بیشتر منفعت ببرد، در صورتی که چنین شرطی عقلایی باشد.

مسئله ۱۶۸۵

اگر شرط نکنند که یکی از شریک‌ها بیشتر منفعت ببرد، چنانچه سرمایه آنان یک اندازه باشد، منفعت و ضرر را هم به یک اندازه می‌برند و اگر سرمایه آنان یک اندازه نباشد، باید منفعت و ضرر را به نسبت سرمایه قسمت نمایند، مثلاً اگر دو نفر شریک شوند و سرمایه یکی از آنان دو برابر سرمایه دیگری باشد، سهم او از منفعت و ضرر، دو برابر سهم دیگریست اگر چه هر دو به یک اندازه کار کنند یا یکی کمتر کار کند، یا هیچ کار نکند.

مسئله ۱۶۸۶

اگر در عقد شرکت شرط کنند که هر دو با هم خرید و فروش نمایند، یا هر کدام به تنهایی معامله کنند، یا فقط یکی از آنان معامله کند، باید به قرارداد عمل نمایند و اگر معین نکنند که کدامیک با سرمایه خرید و فروش نمایند، هیچ کدام بدون اجازه دیگری، نمی‌توانند با آن سرمایه معامله کنند.

مسئله ۱۶۸۷

شریکی که اختیار سرمایه شرکت با اوست باید به قرارداد شرکت عمل کند، مثلاً اگر با او قرار گذاشته اند که نسبه بخرد، یا نقد بفروشد، یا جنس را از محل مخصوصی بخرد، باید به همان قرارداد رفتار نماید و اگر با او قراری نگذاشته باشند، باید داد و ستدی نماید که برای شرکت ضرر نداشته باشد و معاملات را آن گونه که متعارف است انجام دهد، پس اگر معمول است که نقد بفروشد، یا مال شرکت را در مسافرت همراه خود نبرد، باید همین طور عمل نماید و اگر معمول است که نسبه بدهد یا مال را به سفر ببرد، می‌تواند همین طور عمل کند.

مسئله ۱۶۸۸

شریکی که با سرمایه شرکت معامله می‌کند اگر بر خلاف قرار دادی که با او کرده اند خرید و فروش کند و خسارتی برای شرکت پیش آید ضامن است و همچنین اگر با او قراردادی نکرده باشند و بر خلاف معمول معامله کند، نیز ضامن است ولی معاملاتی که بعد از خسارت بر طبق قرارداد یا طبق معمول انجام دهد صحیح می‌باشد.

مسئله ۱۶۸۹

شریکی که با سرمایه شرکت معامله می‌کند، اگر زیاده روی ننماید و در نگهداری سرمایه کوتاهی نکند و اتفاقاً مقداری از آن تلف شود ضامن نیست.

مسئله ۱۶۹۰

شریکی که با سرمایه شرکت معامله می‌کند، اگر بگوید سرمایه تلف شده و پیش حاکم شرع قسم بخورد، باید حرف او را قبول کرد.

مسئله ۱۶۹۱

اگر تمام شرکاء از اجازه ای که برای تصرف در مال یکدیگر داده اند برگردند، هیچ کدام نمی توانند در مال شرکت تصرف کنند، حتی اگر یکی از آنان از اجازه خود برگردد، شرکاء دیگر حق تصرف ندارند ولی کسی که از اجازه خود برگشته، می تواند در مال شرکت تصرف کند.

مسئله ۱۶۹۲

هرگاه یکی از شرکاء تقاضا کند که سرمایه شرکت را قسمت کنند، اگر چه شرکت مدت داشته باشد، دیگران باید قبول نمایند.

مسئله ۱۶۹۳

اگر یکی از شرکاء بمیرد، یا دیوانه، یا بیهوش، یا سَفیه شود، یا حاکم شرع او را از تصرف در اموالش منع کند، شرکاء دیگر نمی توانند در مال شرکت تصرف کنند، ولی اصل شرکت و تقسیم سود به حال خود باقیست و وارث متوفی یا ولی شریک در امور آن شرکت، جایگزین خواهد شد.

مسئله ۱۶۹۴

اگر شریک، چیزی را نسبه برای خود بخرد، نفع و ضررش مال خود اوست ولی اگر برای شرکت بخرد و شریک دیگر بگوید به آن معامله راضی هستم، نفع و ضررش مال هر دوی آنان است.

مسئله ۱۶۹۵

اگر با سرمایه شرکت معامله ای کنند و بعد بفهمند شرکت باطل بوده، چنانچه طوری باشد که اگر می دانستند شرکت درست نیست، باز هم به تصرف در مال یکدیگر راضی بودند، معامله صحیح است و هر چه از آن معامله به دست آید، مال همه آنان است و اگر این طور نباشد، در صورتی معامله صحیح است که آنانی که ابتدا به تصرف دیگران راضی نبوده اند، به آن معامله راضی شوند و گرنه معامله باطل است؛ و در هر صورت هر کدام از آنان که برای شرکت کاری کرده است، اگر شرط شده باشد که هر کس کار کرد استفاده بیشتر ببرد باید مزد کاری که کرده است به او داده شود؛ در غیر این صورت اگر اصلاً شرط نشده بود کسی کار کند ولی شخص به اختیار خود کار کرده و مدعیست که قصد کار مجانی و تبرع نداشته استحقاق مزد خالی از وجه نیست

مضاربه

اشاره

مضاربه عبارت است از عقد خاصی بین دو نفر بدین صورت که سرمایه از یک طرف معین و کار از دیگری باشد و سود بین آن دو به نسبتی که قرار می گذارند تقسیم گردد در مضاربه باید طرفین بالغ، عاقل و مختار باشند و مالک شرعاً محجور یعنی ممنوع التصرف در مال نباشد

مسئله ۱۶۹۶

در مضاربه تعیین نسبت منفعت لازم است، بنا بر این اگر شخصی سرمایه به دیگری دهد و از قرائن معلوم شود که قصد بخشش یا

قرض و مانند آن ندارد و بدون این که قراری در مورد سود و نحوه تقسیم آن بگذارند، دیگری با آن کسب کند این مضاربه نیست نتیجه آن که، سود حاصل متعلق به صاحب سرمایه است و عامل فقط مستحق اجرة المثل است یعنی فقط می تواند به اندازه کاری که انجام داده اجرت دریافت کند

مسئله ۱۶۹۷

مضاربه عقد جایز است، یعنی طرفین هر وقت بخواهند می توانند عقد را به هم بزنند و حتی اگر در متن عقد مدت معینی را شرط کنند، مضاربه تبدیل به عقد لازم نمی شود و اقرب صحت عقد و شرط است و لازمه آن این است که بعد از سپری شدن مدت، تصرف عامل منوط به اجازه مالک است.

مسئله ۱۶۹۸

لازم است در مضاربه، سرمایه طلا، نقره سکه دار و عین باشد، بنا بر این منفعت یا دینی که بر عهده شخصیت نمی تواند سرمایه قرار گیرد و بنا بر اقرب مضاربه با پول رایج هر زمان مثل اسکناس که معمولاً در مقابل جنس پرداخت می شود جایز است

مسئله ۱۶۹۹

در عقد مضاربه، خسارت مربوط به مالک است، ولی اگر سودی به دست آید جبران خسارت با آن می شود و چنانچه شرط کنند که عامل تمام خسارت یا مقداری از آن را به عهده گیرد، اظهر صحت شرط است.

مسئله ۱۷۰۰

مخارج عامل در سفر، در صورتی که سفر برای آن مضاربه باشد، از اصل مال کم می شود، مگر آن که در عقد مضاربه شرط نماید که مخارج عامل به عهده خود او باشد، که در این صورت مطابق شرط باید عمل شود و چنانچه عامل در مخارج، از قبیل مهمانیها و هدایا، که مربوط به تجارت نیست، زیاده روی کرده باشد از مخارج مضاربه حساب نمی شود، مگر اینکه در عقد مضاربه شرط کرده باشد؛ و اگر صرفه جویی کند مقدار زیادی، مال او نمی شود.

مسئله ۱۷۰۱

در مضاربه چنانچه خرید کالای خاصی شرط شده باشد، عامل نباید بر خلاف شرط عمل کند و در صورت مخالفت، ضامن سرمایه و خسارت وارده می باشد، مگر آن که مالک اجازه بدهد که در صورت اجازه، سود حاصله مطابق قرار داد خواهد بود و خسارت احتمالی بر عهده مالک است.

مسئله ۱۷۰۲

اگر مقداری از مال مضاربه بدون کوتاهی عامل به سوختن یا دزدی و مانند آن از بین برود، در جبران آن به سود حاصل، تأمل است و مقتضای قاعده عدم جبران است.

مسئله ۱۷۰۳

اگر در مضاربه قسمتی از مال التجاره به نسیه فروخته شود و مالک از این کار اطلاع داشته باشد و بخواهد مضاربه را فسخ نماید، مطالبه بدهیها و تحصیل آن به عهده عامل نیست و اگر عامل مضاربه را فسخ نماید و جمع آوری مطالبات بدون دخالت او در خطر باشد، لزوم تحصیل مطالبات توسط عامل در صورت تقاضای مالک، موافق احتیاط است

مسئله ۱۷۰۴

اگر عقد مضاربه فاسد باشد، چنانچه مالک معامله های عامل را اجازه دهد، تمام سود حاصله مال مالک خواهد بود، خواه هر دو فساد مضاربه را بدانند یا ندانند و یا یکی بدانند و دیگری ندانند و اگر عامل جاهل به فساد مضاربه باشد حق گرفتن اجرة المثل کارهایش را دارد

مسئله ۱۷۰۵

عامل می تواند با اجازه مالک با عاملی دیگر مضاربه کند، خواه به این صورت که دومی را عامل مالک قرار دهد و خود کنار برود، یعنی مضاربه اول را فسخ نموده و به عنوان وکیل مالک، مضاربه دوم را برقرار کند و خواه دومی را عامل خودش قرار دهد، که در صورت دوم اگر مثلاً نصف سود سهم او بوده برای عامل دوم نسبت معینی از این نصف را قرار دهد. بنا بر این عامل دوم حسابش با عامل اول است نه با مالک.

مسئله ۱۷۰۶

اگر کسی با مال دیگری بدون اذن یا وکالت یا ولایت مضاربه نماید، مضاربه فضولیت و با اجازه مالک اصل مضاربه صحیح است و در صورتی که خسارتی پیدا شود به عهده مالک است، ولی سود حاصله بر طبق قرار داد، بین مالک و عامل تقسیم می شود.

مسئله ۱۷۰۷

مضاربه محل اجتماع یا تبادل احکام متعدد است، زیرا عامل در صورت صحت عقد مضاربه و نداشتن سود امانتدار است و در صورت وجود سود شریک در سود است و در تصرفات و کیل است و با تجاوز از مورد تعیین شده در مضاربه، غاصب است و با فساد در عقد مضاربه، اجیر صاحب مال است.

مسئله ۱۷۰۸

اگر مالک مال خود را در اختیار کسی بگذارد و بگوید، اگر با این مال تجارت کردی سود حاصله به نصف یا ثلث از آن تو باشد، این عمل مضاربه نیست، بلکه جُعاله است که فایده مضاربه را دارد، ولی شرایط مضاربه در آن لازم نیست.

مسئله ۱۷۰۹

پدر و جد پدری صغیر می توانند در صورت وجود مصلحت و نبودن مفسده با مال آن صغیر مضاربه نمایند و همچنین وصی پدر و جد و بعد از آنان حاکم شرع، با رعایت عدم مفسده و وجود مصلحت مجاز به چنین تصرفی هستند.

مسئله ۱۷۱۰

اگر بین مالک و عامل شرطی در بین نباشد، تصرفات عامل در صورت رعایت مصلحت، نافذ است، مثل فروختن نقد و با قیمت متعارف و اگر عامل از محدوده اذنی که مالک داده تجاوز کند، مثل این که به نسیه یا قیمتی کمتر از حدود متعارف معامله نماید، معامله اش صحیح نیست مگر آن که مالک اجازه دهد.

احکام صلح

اشاره

صلح آن است که انسان با دیگری توافق کند که مقداری از مال یا منفعت مال خود را ملک او کند، یا از طلب یا حق خود بگذرد که او هم در عوض، مقداری از مال یا منفعت مال خود را به او واگذار نماید یا از طلب یا حقی که دارد بگذرد.

مسئله ۱۷۱۱

بنا بر اظهر صلح عقد مستقلیست و در احکام و شرایط، تابع سایر عقود نیست و فرقی نمی کند که صلح بعد از نزاع انجام گیرد و یا اصلاً نزاعی در بین نباشد، بنا بر اظهر ولی لازم است در عقد صلح حرامی را حلال و یا حلالی را حرام نکنند، که در این صورت صلح صحیح و نافذ نیست

مسئله ۱۷۱۲

دو نفر که چیزی را با یکدیگر صلح می کنند، باید بالغ و عاقل باشند و کسی آنها را مجبور نکرده باشد و قصد صلح داشته باشند و حاکم شرع هم آنان را از تصرف در اموالشان جلوگیری نکرده باشد.

مسئله ۱۷۱۳

لازم نیست صیغه صلح به عربی خوانده شود، بلکه با هر لفظ یا فعلی که بفهماند با هم صلح و سازش کرده اند صحیح است.

مسئله ۱۷۱۴

اگر کسی بخواهد طلب یا حق خود را با دیگری صلح کند در صورتی صحیح است که او قبول نماید.

مسئله ۱۷۱۵

اگر انسان مقدار بدهی خود را بداند و طلبکار او نداند، چنانچه طلبکار طلب خود را به کمتر از مقداری که هست صلح کند، مثلاً پنجاه تومان طلبکار باشد و طلب خود را به ده تومان صلح نماید، زیادی برای بدهکار حلال نیست، مگر آن که مقدار بدهی خود را به او بگوید و او را راضی کند، یا طوری باشد که اگر مقدار طلب خود را می دانست، باز هم به آن مقدار صلح می کرد.

مسئله ۱۷۱۶

در عقد صلح که در آن دو چیز با یکدیگر معاوضه می شوند، اگر یکی از آن دو قابل ملکیت و معامله نباشد، اصل عقد باطل است

و اگر بعد از صلح معلوم شد که یکی از دو چیزی که مورد مصالحه واقع شده معیوب است، حق فسخ برای کسی که ضرر دیده ثابت است و همچنین است اگر یکی از دو طرف مغبون شده باشد.

مسئله ۱۷۱۷

اگر بخواهند دو چیزی را که از یک جنس و وزن آن معلوم است با یکدیگر صلح کنند، بنا بر احتیاط در صورتی صحیح است که وزن یکی بیشتر از دیگری نباشد، ولی اگر وزن آنها معلوم نباشد، اگر چه احتمال دهند که وزن یکی بیشتر از دیگریست صلح صحیح است.

احکام اجاره

مسئله ۱۷۱۸

اجاره دهنده و کسی که چیزی را اجاره می کند باید مکلف و عاقل باشند و به اختیار خودشان اجاره را انجام دهند و نیز باید در مال خود حق تصرف داشته باشند، پس سفیه چون حق ندارد در مال خود تصرف کند، اگر چیزی را اجاره کند یا اجاره دهد صحیح نیست. ولی بنا بر اظهار اگر طفل ممیز با اجازه ولی، چیزی را اجاره دهد صحیح است و همچنین است اگر بعد از بلوغ به اجاره سابقش رضایت دهد ولی در مجنون اگر چه ولی هم اجازه دهد، اجاره او صحیح نیست.

مسئله ۱۷۱۹

انسان می تواند از طرف دیگری وکیل شود و مال او را اجاره دهد. همچنین ولی یا قیم یا وصی می تواند مال طفل را اجاره دهد و یا خود آن طفل را اجیر دیگری نماید، اما وقتی که علم به بلوغ همراه با رشد او پیدا شد، ولایت او ساقط است و ادامه آن اجاره بستگی به اجازه خودش دارد.

مسئله ۱۷۲۰

اجاره دهنده و مستأجر لازم نیست صیغه اجاره را به عربی بخوانند، بلکه اگر مالک به کسی بگوید، ملک خود را به تو اجاره دادم و او بگوید، قبول کردم، اجاره صحیح است و همچنین اگر حرفی نزنند و مالک به قصد این که ملک را اجاره دهد، آن را به مستأجر واگذار کند و او هم به قصد اجاره کردن بگیرد، اجاره صحیح است.

مسئله ۱۷۲۱

اگر انسان بدون صیغه اجاره بخواهد برای انجام عملی اجیر شود، همین که مشغول آن عمل شد اجاره صحیح است، یعنی کار او دلالت بر قبول دارد.

مسئله ۱۷۲۲

کسی که نمی تواند حرف بزند، اگر با اشاره بفهماند که ملک را اجاره داده یا اجاره کرده، صحیح است.

مسئله ۱۷۲۳

اگر خانه یا دکان یا اطاقی را اجاره کند و صاحب ملک با او شرط کند که فقط خود او از آنها استفاده نماید، مستأجر نمی تواند آن را به دیگری اجاره دهد و اگر شرط نکنند می تواند آن را به دیگری اجاره دهد اگر چه به خود اجاره دهنده باشد و اگر استفاده بردن از آن مال احتیاج به تحویل عین مال دارد، بنا بر اظهر تحویل آن هم جایز است، ولی اگر بخواهد به زیادتر از مقداری که اجاره کرده آن را اجاره دهد، مثلاً اگر با پول اجاره کرده به گندم یا چیز دیگر اجاره دهد و در غیر این دو صورت، بنا بر اظهر اجاره به مقدار زیادتر جایز نیست.

مسئله ۱۷۲۴

اگر اجیر با انسان شرط کند که فقط برای او کار کند، نمی شود او را به دیگری اجاره داد و اگر شرط نکنند، چنانچه او را به چیزی که اجرت او قرار داده اجاره دهد، باید زیادتر نگیرد و اگر به چیز دیگری اجاره دهد، می تواند زیادتر بگیرد و اگر خودش اجیر کسی شود و هنگام قرار داد شرط نکرده باشند که خود او شخصاً کار را انجام دهد، بنا بر اظهر نمی تواند شخص دیگری را به مزد کمتر اجیر نماید، ولی اگر مقداری از آن کار را انجام داده باشد، می تواند در باقیمانده کار دیگری را به مزد کمتری اجیر نماید.

مسئله ۱۷۲۵

اگر مورد اجاره چیزی غیر از خانه، دکان و اجیر باشد مثلاً زمین باشد و مالک شرط استفاده از آن را منحصر به او نکرده باشد مستأجر می تواند آن را اجاره دهد هر چند به بیشتر از مقداری که اجاره کرده است.

مسئله ۱۷۲۶

اگر خانه یا دکانی را، مثلاً یک ساله به صد تومان اجاره کند و از نصف آن خودش استفاده نماید، بنا بر اظهر می تواند نصف دیگر آن را به صد تومان اجاره دهد، ولی اگر بخواهد نصف آن را به زیادتر از مقداری که اجاره کرده، مثلاً به صد و بیست تومان اجاره دهد، باید در آن، کاری مانند تعمیر انجام داده باشد یا به غیرجنسی که اجاره کرده، اجاره دهد.

مسئله ۱۷۲۷

در تمام مواردی که مستأجر می تواند مورد اجاره را به دیگری اجاره دهد مقدار استفاده مجاز در اجاره دوم نباید با اجاره اول مخالف باشد، مثلاً مرکب سواری را که برای سواری یک نفر اجاره کرده نمی تواند برای سواری دو نفر اجاره دهد.

شرایط مال مورد اجاره**اشاره**

مالی را که اجاره می دهند چند شرط دارد:

۱ معین باشد، پس اگر بگویید، یکی از خانه های خود را اجاره دادم

درست نیست.

۲ مستأجر آن را ببیند، یا کسی که آن را اجاره می دهد طوری خصوصیات آن را بگوید که کاملاً معلوم باشد و اگر بعضی خصوصیات طوریت که در این قبیل اجاره ها متعارف و عادی است، لازم به گفتن نیست و فقط باید طوری باشد که اجاره از نزاع بعدی محفوظ باشد.

۳ تحویل دادن آن ممکن باشد، پس اجاره دادن اسبی که فرار کرده باطل است.

۴ آن مال به واسطه استفاده کردن از بین نرود، پس اجاره دادن نان و میوه و خوردنیهای دیگر صحیح نیست.

۵ استفاده ای که مال را برای آن اجاره داده اند ممکن باشد، پس اجاره دادن زمین برای زراعت در صورتی که آب باران کفایت آن را نکند و از آب نهر هم آبیاری نشود صحیح نیست.

۶ چیزی را که اجاره می دهد مال خود او باشد. بنا بر این اجاره دادن مباحات که مؤجر و مستأجر در آنها مساوی می باشند صحیح نیست و اگر مال شخص دیگر را اجاره دهد، در صورتی صحیح است که صاحبش رضایت دهد.

مسئله ۱۷۲۸

اجاره دادن چیزی که منفعت آن فعلاً موجود نیست صحیح است، مثل اجاره دادن درخت برای میوه اش، که هنوز موجود نیست و اجاره دادن حیوان برای شیر آن و اجرت اجاره نیز می تواند چنین باشد ولی تا وقتی که منفعت موجود نشد، حق مطالبه ندارد.

مسئله ۱۷۲۹

زن می تواند برای آن که از شیرش استفاده کنند اجیر شود و اگر اطمینان دارد حق شرعی شوهرش از بین نمی رود، لازم نیست از شوهر خود اجازه بگیرد، ولی اگر به سبب شیر دادن حق شوهر از بین برود، بدون اجازه او نمی تواند اجیر شود، مگر اینکه شوهر خودش او را برای شیر دادن طفل دیگر اجیر کند.

مسئله ۱۷۳۰

در صورتی که زن برای اعمالی غیر از شیر دادن، اجیر غیر شوهر شود، چنانچه این اجیر شدن با حق شوهر منافات داشته باشد، باید با اجازه شوهر باشد.

شرایط استفاده از مال مورد اجاره

مسئله ۱۷۳۱

استفاده ای که مال را برای آن اجاره می دهند سه شرط دارد:

۱ حلال باشد، بنا بر این اجاره دادن دکان برای شراب فروشی یا نگهداری شراب، یا کرایه دادن حیوان برای حمل و نقل شراب، باطل است.

۲ اگر چیزی را که اجاره می دهند چند استفاده دارد، استفاده ای را که مستأجر باید از آن ببرد، معین نمایند، مثلاً اگر حیوانی را که

سواری می دهد و بار هم می برد اجاره دهند، باید در موقع اجاره معین کنند که سواری یا باربری آن مال مستأجر است یا همه استفاده های آن و اگر استفاده ای را معین نکردند و معلوم هم نباشد که بعضی استفاده های خاص را قصد کرده اند، همه استفاده ها جایز است.

۳ مدت استفاده را معین نمایند و اگر مدت معلوم نباشد ولی عمل را معین کنند، مثلاً با خیاط قرار بگذارند که لباس معینی را به طور خاصی بدوزد، کافی است.

مسئله ۱۷۳۲

اگر ابتدای مدت اجاره را معین نکنند، ابتدای آن بعد از خواندن صیغه اجاره است.

مسئله ۱۷۳۳

اگر خانه ای را مثلاً یک ساله اجاره دهند و ابتدای آن را یک ماه بعد از خواندن صیغه قرار دهند، بنا بر اظهر اجاره صحیح است، اگر چه هنگامی که صیغه می خوانند، خانه در اجاره دیگری باشد.

مسئله ۱۷۳۴

اگر مدت اجاره را معلوم نکند و بگوید، هر وقت در خانه نشستی اجاره آن، ماهی ده تومان است، اجاره صحیح نیست، چون ابتدا و انتهای اجاره معلوم نیست.

مسئله ۱۷۳۵

اگر به مستأجر بگوید، خانه را یک ماهه به هزار تومان به تو اجاره دادم و بعد از آن هر قدر بنشیني اجاره آن به همین قیمت است، یا بگوید، خانه را ماهی هزار تومان به تو اجاره می دهم و اول و آخر آن را معلوم نکنند، ولی از قرائن معلوم باشد که ماه اول همان ماه متصل به عقد اجاره است، بنا بر اظهر اجاره برای ماه اول صحیح است، اما برای ماه های بعد صحیح نیست، مگر آن که در ضمن عقد اجاره ماه اول شرط کنند که اگر بیش از یک ماه در آنجا سکونت کرد، هر ماهی هزار تومان بدهد که در این صورت مشخص نکردن مدت اشکال ندارد و همین طور است اگر مستأجر به صورت جعاله قرار بگذارد که اگر خانه را به من بدهی تا از آن استفاده کنم، ماهی هزار تومان به تو می دهم، یا بر این امر صلح کنند، تا همان نتیجه اجاره حاصل شود و اگر در مقابل عوض خاص، مثلاً هزار تومان، استفاده از منزل را برای طرف مقابل مباح کند صحیح است، ولی هر وقت بخواهد می تواند مبلغ اجاره را تغییر دهد و یا درخواست تخلیه نماید.

مسائل متفرقه اجاره

مسئله ۱۷۳۶

چیزی که مستأجر به عنوان مال الاجاره می دهد باید معلوم باشد، پس اگر از چیزهاییست که مثل گندم با وزن معامله می کنند، باید وزن آن معلوم باشد و اگر از چیزهاییست که مثل گردو، به صورت عددی معامله می کنند باید تعداد آن معین باشد و اگر مثل

اسب و گوسفند است که با مشاهده آنها را می‌خرند، باید اجاره دهنده آن را ببیند، یا مستأجر خصوصیات آن را به او بگوید.

مسئله ۱۷۳۷

اگر زمینی را برای زراعت اجاره دهد و مال الاجاره را حاصل همان زمین قرار دهد، در صورتی که حاصل موجود باشد که بتوان آن را درو کرد، اجاره صحیح است و اگر حاصل، موجود نباشد اجاره صحیح نیست، ولی در همین صورت اخیر اگر مستأجر مال الاجاره را به ذمه بگیرد و شرط کند که آن را از حاصل همان زمین پرداخت کند، اجاره صحیح است.

مسئله ۱۷۳۸

کسی که چیزی را اجاره داده، تا آن را تحویل ندهد، حق مطالبه اجرت را ندارد و همچنین اگر برای انجام عملی اجیر شده باشد، پیش از انجام عمل حق مطالبه اجرت را ندارد.

مسئله ۱۷۳۹

هرگاه چیزی را که اجاره داده در اختیار مستأجر قرار دهد، اگر چه مستأجر تحویل نگیرد، یا تحویل بگیرد و تا آخر مدت اجاره از آن استفاده نکند، باید مال الاجاره آن را بدهد.

مسئله ۱۷۴۰

اگر انسان اجیر شود که در روز معینی، کاری را انجام دهد و در آن روز برای انجام آن کار حاضر شود، کسی که او را اجیر کرده اگر چه برای انجام آن کار به او مراجعه نکند، باید اجرت او را بدهد، مثلاً اگر خیاطی را در روز معینی برای دوختن لباسی اجیر نماید و خیاط در آن روز آماده کار باشد، اگر چه پارچه را به او ندهد که بدوزد، باید اجرتش را بدهد، چه خیاط در آن روز بیکار باشد، یا برای خودش یا دیگری کار کند.

مسئله ۱۷۴۱

اگر بعد از تمام شدن مدت اجاره، معلوم شود که اجاره باطل بوده، مستأجر باید مال الاجاره را به مقدار معمول به صاحب ملک بدهد، مثلاً اگر اتاقی را یک ساله به هزار تومان اجاره کند بعد بفهمد اجاره باطل بوده، چنانچه اجاره آن خانه معمولاً پانصد تومان است، باید پانصد تومان بدهد و اگر دو هزار تومان است، باید دوهزار تومان بپردازد و نیز اگر بعد از گذشتن مقداری از مدت اجاره معلوم شود که اجاره باطل بوده، باید اجاره آن مدت را به مقدار معمول به صاحب ملک بدهد و این در صورتیست که صاحب ملک عالم به بطلان اجاره نباشد، که در صورت علم، استحقاق گرفتن اجرة المثل توسط مالک، محل تأمل است و اگر علت بطلان اجاره، نداشتن اجرت باشد، بعید نیست که عمل مجانی و تبرّعی باشد و استحقاق اجرت در آن نباشد.

مسئله ۱۷۴۲

اگر چیزی را که اجاره کرده از بین برود، چنانچه در نگهداری آن کوتاهی نکرده و در استفاده بردن از آن هم زیاده روی ننموده ضامن نیست و همچنین اگر مثلاً پارچه ای را که به خیاط داده از بین برود، در صورتی که خیاط زیاده روی نکرده و در نگهداری آن هم کوتاهی نکرده باشد، لازم نیست عوض آن را بدهد و ادعای آنها در این باره مسموع است.

مسئله ۱۷۴۳

هرگاه صنعتگر چیزی را که گرفته ضایع کند، ضامن است.

مسئله ۱۷۴۴

اگر حیوانی را اجاره کند و معین نماید که چه مقدار بار بر آن بگذارد، چنانچه بیشتر از آن مقدار بار کند و آن حیوان بمیرد یا معیوب شود ضامن است و همچنین اگر مقدار بار را معین نکرده باشند و بیشتر از معمول بار کند و حیوان تلف شود، یا معیوب گردد ضامن است و در هر صورت اجرت استفاده بیش از آن را نیز باید بر حسب معمول پردازد.

مسئله ۱۷۴۵

اگر کسی بچه ای را ختنه کند و ضرری به آن بچه برسد یا بمیرد، چنانچه بیشتر از معمول بریده باشد، به طوری که بگویند تعدی کرده ضامن است، ولی اگر بیشتر از معمول نبریده ضامن نیست و این در صورتیست که به ولی بچه گفته باشد که در صورت حدوث ضرر، او ضامن نیست.

مسئله ۱۷۴۶

اگر دکتر با دست خود به مریض دارو بدهد، یا درد و داروی مریض را به او بگوید و مریض دارو را بخورد، چنانچه در معالجه خطا کند و به مریض ضرری برسد یا بمیرد، دکتر ضامن است.

مسئله ۱۷۴۷

هرگاه دکتر به مریض یا ولی او بگوید، اگر ضرری به مریض برسد من ضامن نیستم، در صورتی که دقت و احتیاط خود را بکند و به مریض ضرری برسد یا بمیرد، دکتر ضامن نیست.

مسئله ۱۷۴۸

مستأجر و مؤجر با رضایت یکدیگر می توانند معامله را بهم بزنند و همچنین اگر در اجاره شرط کنند که هر دو یا یکی از آنان حق به هم زدن معامله را داشته باشند، می توانند مطابق قرار داد، اجاره را بهم بزنند.

مسئله ۱۷۴۹

اگر اجاره دهنده یا مستأجر بفهمد که مغبون شده است، چنانچه در موقع خواندن صیغه ملتفت نباشد که مغبون است، می تواند اجاره را بهم بزند، ولی اگر در صیغه اجاره شرط کنند که اگر مغبون هم باشند حق به هم زدن معامله را نداشته باشند، نمی توانند اجاره را بهم بزنند.

مسئله ۱۷۵۰

اگر چیزی را اجاره دهد و پیش از آن که تحویل دهد کسی آن را غصب نماید، مستأجر می تواند اجاره را بهم بزند و چیزی را که به مؤجر داده پس بگیرد، یا اجاره را به هم نزند و اجاره مدتی را که در تصرف غاصب بوده به میزان معمول از او بگیرد، پس اگر حیوانی را یک ماهه به صد تومان اجاره نماید و کسی آن را ده روز غصب کند و اجاره معمولی ده روز آن سی تومان باشد، می تواند سی تومان از غاصب بگیرد.

مسئله ۱۷۵۱

اگر چیزی را که اجاره کرده تحویل بگیرد و بعداً دیگری آن را غصب کند نمی تواند اجاره را به هم بزند و فقط حق دارد کرایه آن چیز را به مقدار معمول از غاصب بگیرد.

مسئله ۱۷۵۲

اگر پیش از آن که مدت اجاره تمام شود، ملک را به مستأجر بفروشد اجاره به هم نمی خورد و مستأجر باید مال الاجاره را به فروشنده بدهد و همچنین است اگر آن را به دیگری بفروشد و اگر شخص دیگری که ملک را خریده از این که ملک در اجاره است بی خبر بوده، می تواند آن بیع را به هم بزند و اگر مستأجر در بین مدت اجاره را فسخ کند منفعت مال در بقیه مدت اجاره از آن فروشنده است نه خریدار

مسئله ۱۷۵۳

اگر قبل از شروع مدت اجاره، ملک به طوری خراب شود که هیچ قابل استفاده نباشد، یا قابل استفاده ای که شرط کرده اند نباشد، اجاره باطل می شود و پولی که مستأجر به صاحب ملک داده به او بر می گردد، بلکه اگر به طوری باشد که فقط بتواند استفاده مختصری از آن ببرد، می تواند اجاره را بهم بزند.

مسئله ۱۷۵۴

اگر ملکی را اجاره کند و بعد از گذشتن مقداری از مدت اجاره، به طوری خراب شود که هیچ قابل استفاده نباشد، یا قابل استفاده ای که شرط کرده اند نباشد، اجاره مدتی که باقی مانده باطل می شود و اگر استفاده مختصری هم بتواند از آن ببرد، می تواند اجاره مدت باقیمانده را بهم بزند.

مسئله ۱۷۵۵

اگر خانه ای را که مثلاً دو اتاق دارد اجاره دهد و یک اتاق آن خراب شود، چنانچه فوراً آن را بسازد و هیچ مقدار از استفاده آن از بین نرود، اجاره باطل نمی شود و مستأجر هم نمی تواند اجاره را بهم بزند، ولی اگر ساختن آن به قدری طول بکشد که مقداری از استفاده مستأجر از بین برود، اجاره به آن مقدار باطل می شود و مستأجر می تواند اجاره مدت باقیمانده را بهم بزند.

مسئله ۱۷۵۶

اگر موجر یا مستأجر بمیرد، بنا بر اظهر اجاره باطل نمی شود، ولی اگر خانه، ملک مؤجر نباشد، مثلاً دیگری وصیت کرده که تا او

زنده است منفعت خانه مال او باشد، چنانچه آن خانه را اجاره دهد و پیش از تمام شدن مدت اجاره بمیرد، از وقتی که مرده اجاره باطل است، مگر آن که مالک آن منفعت، بقیه مدت اجاره را اجازه دهد. همچنین اگر خانه را به مستأجر به این صورت اجاره داده باشند که شخص دیگری، حق نداشته باشد در آن سکونت کند، باز هنگام موت مستأجر اجاره باطل خواهد شد.

مسئله ۱۷۵۷

اگر صاحب کار، بنا را وکیل کند که برای او کارگر بگیرد، چنانچه بنا کمتر از مقداری که از صاحب کار می‌گیرد به کارگر بدهد، زیادی آن بر او حرام است و باید آن را به صاحب کار برگرداند و اگر اجیر شود که ساختمان را تمام کند و به او اختیار داده شود که خودش بسازد یا به دیگری بدهد، اگر دیگری را برای تمام کردن همان ساختمان، به مبلغی کمتر از آنچه از صاحب ساختمان، خودش اجاره کرده، اجیر کند، بنا بر اظهر جایز نیست.

صفحه نخست

شرح حال

اخبار

احکام

رساله توضیح المسائل

رساله فی نجاسته الکافر و طهارته

سلوک کعبه (مناسک حج)

احکام دختران و بانوان

کتابخانه

آلبوم تصاویر

آلبوم فیلم و صدا

در محضر نور

دانلود

جستجو

پیشنهادات و انتقادات

نقشه سایت

آمار سایت

شما اینجا هستید:

صفحه نخست احکام رساله توضیح المسائل احکام جعاله

احکام جعاله

اشاره

جعاله آن است که انسان قرار بگذارد در مقابل کاری که برای او انجام می‌دهند مال معینی بدهد، مثلاً بگوید:

هر کسی گمشده را پیدا کند ده تومان به او می‌دهم و به کسی که این قرار را می‌گذارد «جاعل» و به کسی که کار را انجام می‌دهد «عامل» گویند و فرق بین جعاله و اجیر کردن دیگری برای کار، این است که در اجاره، بعد از خواندن صیغه، اجیر باید عمل را انجام دهد و کسی هم که او را اجیر کرده اجرت را به او بدهکار می‌شود، ولی در جعاله عامل می‌تواند مشغول عمل نشود و تا عمل را انجام ندهد، جاعل بدهکار نمی‌شود.

مسئله ۱۷۵۸

جاعل باید بالغ، عاقل و از روی قصد و اختیار قرار داد کند و شرعاً بتواند در مال خود تصرف نماید.

مسئله ۱۷۵۹

کاری که جاعل می‌گوید برای او انجام دهند، باید حرام نباشد و نیز باید بی‌فایده نباشد و از واجباتی نباشد که شرعاً خود عامل لازم است به جا آورد، پس اگر بگویند، هر کس شراب بخورد، یا در شب تاریک به مکانی مخوف برود، یا نماز واجب خود را بخواند صد تومان به او می‌دهم، جعاله نیست.

مسئله ۱۷۶۰

اگر مالی را که قرار می‌گذارد بدهد معین کند، مثلاً بگویند، هر کس اسب مرا پیدا کند، این کیسه گندم را به او می‌دهم، لازم نیست بگویند، این گندم مال کجاست و قیمت آن چقدر است، ولی اگر مال را معین نکنند، مثلاً بگویند، کسی که اسب مرا پیدا کند، ده من گندم به او می‌دهم، باید خصوصیات آن را کاملاً معین نماید.

مسئله ۱۷۶۱

اگر جاعل، مزد معین برای کار قرار ندهد، مثلاً بگویند، هر کسی بچه مرا پیدا کند پولی به او می‌دهم و مقدار آن را معین نکند، چنانچه کسی آن عمل را انجام دهد باید مزد او را به مقداری که کار او در نظر مردم ارزش دارد، یعنی اجرت المثل، پرداخت نماید.

مسئله ۱۷۶۲

اگر شخصی کاری را بدون جعاله یا با جعاله انجام دهد و قصد او این باشد که پولی نگیرد، مستحق اجرت نخواهد بود.

مسئله ۱۷۶۳

جاعل می‌تواند پیش از آن که عامل، شروع به کار کند جعاله را بهم بزند و بعد از شروع به کار نیز می‌تواند، بهم بزند ولی باید مزد مقدار عملی که عامل انجام داده به او بدهد.

مسئله ۱۷۶۴

اگر عامل کار را ناتمام بگذارد، چنانچه آن کار مثل پیدا کردن اسب است که تا تمام نشود برای جاعل فایده‌ای ندارد، در این

صورت نمی تواند چیزی مطالبه نماید و همچنین است اگر جاعل مزد را برای تمام کردن عمل قرار دهد، مثلاً بگوید، هر کسی لباس مرا بدوزد صد تومان به او می دهم و اما اگر مقصودش این باشد که هر مقدار از عمل انجام گیرد برای آن مقدار هم مزد هست، جاعل باید مزد مقدار کاری را که انجام شده به عامل بدهد، اگر چه احتیاط این است که با مصالحه، یکدیگر را راضی نمایند.

احکام مزارعه

اشاره

مزارعه معامله ایست بین مالک و زارع بدین صورت که مالک زمین را در اختیار زارع می گذارد تا زراعت کند و در عوض مقداری از حاصل آن را زارع به مالک بدهد.

مسئله ۱۷۶۵

مزارعه چند شرط دارد:

۱ مالک به زارع بگوید:

زمین را به تو واگذار کردم و زارع هم بگوید:

قبول کردم یا بدون این که حرفی بزنند مالک زمین را برای مزارعه واگذار کند و زارع تحویل بگیرد

۲ مالک و زارع هر دو بالغ و عاقل باشند و با قصد و اختیار خود مزارعه را انجام دهند و حاکم شرع آنان را از تصرف در اموالشان منع نکرده باشد، بلکه اگر سفیه باشند، اگر چه حاکم شرع جلوگیری نکرده باشد نمی توانند مزارعه را انجام دهند و این حکم در همه معاملات جاری است.

۳ تمام محصول زمین به یکی از آن دو اختصاص داده نشود.

۴ سهم هر کدام به طور مشاع باشد، مثل نصف یا ثلث حاصل و مانند اینها و باید تعیین شده باشد پس اگر قرار بگذارند که حاصل یک قطعه، مال یکی و حاصل قطعه دیگر، مال دیگری باشد صحیح نیست و نیز اگر مالک بگوید:

در این زمین زراعت کن و هر چه می خواهی به من بده صحیح نیست

۵ - مدتی را که باید زمین در اختیار زارع باشد معین کنند و باید مدت به قدری باشد که در آن مدت به دست آمدن محصول ممکن باشد.

۶ - زمین قابل زراعت باشد و اگر زراعت در آن ممکن نباشد، اما بتوانند کاری کنند که زراعت ممکن شود، مزارعه صحیح است.

۷ اگر در محلی هستند که مثلاً یک نوع زراعت می کنند چنانچه اسم هم نبرند همان زراعت معین می شود و اگر چند نوع زراعت می کنند باید زراعتی را که می خواهد انجام دهد معین نماید، مگر آن که نوع خاصی متعارف باشد که به همان نوع باید عمل شود.

۸ مالک، زمین را معین کند، پس کسی که چند قطعه زمین دارد و با هم تفاوت دارند اگر به زارع بگوید در یکی از این زمین ها زراعت کن و آن را معین نکند مزارعه باطل است

۹ خرجی را که هر کدام از آنان باید بکنند معین نمایند، ولی اگر خرجی را که هر کدام باید بکنند معلوم باشد، لازم نیست آن را معین نمایند.

مسئله ۱۷۶۶

اگر مالک با زارع قرار بگذارد که مقداری از حاصل برای او باشد و بقیه را بین خودشان قسمت کنند، چنانچه به صورت شرطی در ضمن عقد مزارعه باشد که شرط کنند زارع یک قسمت از حاصل را ملک مالک نماید، صحیح است.

مسئله ۱۷۶۷

اگر مدت مزارعه تمام شود و بدون این که زارع کوتاهی یا سهل انگاری کرده باشد، محصول به دست نیاید، پس در این که مالک بتواند خودش زراعت را بچیند یا زارع را وادار کند که محصول را بچیند و زمین را خالی کند اشکال است و بنا بر اظهر چون هر دو قصد زراعت را داشته اند، مالک استحقاق اجرت برای نگهداشتن زرع تا زمان درو را ندارد و اگر نرسیدن محصول به علت کوتاهی زارع باشد، احتمال است که مالک مستحق اجرت المثل زمین در این مدت زیادی بقاء زرع باشد ولی عدم استحقاق سهم خود از مزارعه، خالی از وجه نیست.

مسئله ۱۷۶۸

در مسئله قبل، چنانچه در عقد مزارعه شرط کنند که اگر در مدت معین شده، محصول آماده درو نشد، تا زمان درو، زراعت در زمین باقی بماند و یا شرط کنند که بعد از رسیدن محصول، تا مدتی زرع در زمین بماند، این شرط لازم الوفاء است و مالک حق مطالبه اجرت المثل زمین را ندارد و اگر چنین شرطی نکرده باشد پس از رسیدن محصول در صورت دوم مالک می تواند زارع را وادار به کندن و درو کردن زرع کند و یا خود این کار را انجام دهد و حکم صورت اول در مسئله قبل گذشت

مسئله ۱۷۶۹

اگر به سبب حوادثی زراعت در زمین ممکن نباشد، مثلاً آب از زمین قطع شود، در صورتی که مقداری از زراعت، حتی مثل قصبیل که بتوان به حیوانات داد به دست آمده باشد، آن مقدار مطابق قرارداد مال هر دوی آنهاست و در بقیه، مزارعه باطل است و اگر زارع زراعت نکند، چنانچه زمین در تصرف او بوده و مالک در آن تصرفی نداشته است، باید اجاره آن مدت را به مقدار معمول به مالک بدهد.

مسئله ۱۷۷۰

اگر مالک و زارع صیغه خوانده باشند، بدون رضایت یکدیگر نمی توانند مزارعه را بهم بزنند و همچنین است اگر مالک به قصد مزارعه زمین را به کسی واگذار کند و او هم به همین قصد بگیرد، ولی اگر در ضمن خواندن صیغه مزارعه شرط کرده باشند که هر دو یا یکی از آنان حق به هم زدن معامله را داشته باشند، می توانند مطابق قراری که گذاشته اند معامله را بهم بزنند.

مسئله ۱۷۷۱

اگر بعد از قرارداد مزارعه، مالک یا زارع بمیرد، مزارعه بهم نمی خورد و وراثت به جای آنان می باشند و اگر مالک در عقد مزارعه شرط کند که زارع خودش کار مزارعه را انجام دهد، ولی زارع قبل از عمل بمیرد، عقد باطل نمی شود ولی مالک اختیار فسخ پیدا می کند و اگر بعد از آن که مقداری از عمل را انجام داد بمیرد، باز هم مزارعه باطل نمی شود، پس اگر مقصود از شرط این بوده

که خودش از اول تا آخر کار کند به طوری که اگر قبل از اتمام کار عاجز شد شرط آنها محقق نشده، مالک می تواند مزارعه را نسبت به گذشته و آینده فسخ کند و اگر مقصود از شرط این بوده که تا وقتی هست و می تواند، خودش انجام دهد، در این صورت تنها نسبت به آینده حق فسخ دارد و ارزش کار زارع تا وقت مردن، برای ورثه او محفوظ است.

مسئله ۱۷۷۲

اگر با وجود تسلیم زمین، زارع اختیاراتاً زراعت نکرد و یا با حاضر بودن زارع، مالک زمین را تسلیم ننمود، هر کدام به مقداری که حق دیگری را ضایع کرده ضامن است. همچنین اگر عامل کوتاهی کند و به سبب زراعت نکردن نقصی در زمین حاصل شود، بی وجه نیست که مالک حق گرفتن خسارت را داشته باشد.

مسئله ۱۷۷۳

اگر زمین مزارعه بدون آب باشد و امکان جاری کردن آب هم بر آن وجود نداشته باشد، مزارعه باطل است، ولی اگر امکان جاری کردن آب بوده ولی زارع از موضوع خبر نداشته باشد، در صورتی که تهیه آب و آبیاری زراعت به این صورت برای زارع مستلزم ضرر باشد، می تواند عقد مزارعه را فسخ نماید.

مسئله ۱۷۷۴

اگر بعد از زراعت بفهمند مزارعه باطل بوده، چنانچه بذر، مال مالک بوده، محصولی که به دست می آید مال اوست و باید مزد زارع و مخارجی را که کرده و کرایه گاو یا حیوان دیگری را که مال زارع بوده و با آنها در آن زمین کار کرده به او بدهد و اگر بذر مال زارع بوده، زراعت هم مال اوست و باید اجاره زمین و خرج هایی را که مالک کرده و کرایه گاو یا حیوان دیگری که مال او بوده و با آنها در آن مزرعه کار کرده به او بدهد.

مسئله ۱۷۷۵

اگر بعد از جمع کردن محصول و تمام شدن مدت مزارعه، ریشه زراعت در زمین بماند و سال بعد دو مرتبه محصول دهد، چنانچه مالک و زارع از آن صرف نظر نکرده باشند، محصول مال صاحب بذر خواهد بود و اگر صاحب بذر مالک زمین نباشد، باید اجرت زمین را به مالک بدهد.

احکام مساقات

اشاره

واگذاری مقداری از محصولات درختان میوه از طرف مالک آنها یا کسی که اختیار درختان در دست اوست در مقابل آبیاری، باغبانی و مراقبت درختان در مدتی معین را مساقات گویند.

مسئله ۱۷۷۶

معامله مساقات در درخت هایی مثل درخت حنا که از برگ آن استفاده می کنند، یا درختی که از گل آن استفاده می کنند، اشکال

ندارد.

مسئله ۱۷۷۷

در معامله مساقات لازم نیست صیغه بخوانند بلکه اگر صاحب درخت به قصد مساقات، آن را واگذار کند و کسی که کار می کند به همین قصد، تحویل بگیرد معامله صحیح است.

مسئله ۱۷۷۸

مالک و کسی که مراقبت از درخت ها را به عهده می گیرد، باید بالغ و عاقل باشند و کسی آنها را مجبور نکرده باشد و نیز باید حاکم شرع آنان را از تصرف در مال خودشان منع نکرده باشد، بلکه اگر سفیه باشند اگر چه حاکم شرع از تصرف در مال خودشان منع نکرده باشد، معامله آنان صحیح نیست.

مسئله ۱۷۷۹

مدت مساقات باید معلوم باشد و اگر اول آن را معین کنند و آخر آن را موقعی قرار دهند که میوه آن سال به دست می آید، صحیح است.

مسئله ۱۷۸۰

باید سهم هر کدام به صورت نسبت معین شود، مثلاً نصف یا ثلث حاصل و مانند اینها باشد و اگر قرار بگذارند که مثلاً صد من از میوه ها مال مالک و بقیه مال کسی باشد که کار می کند، معامله باطل است، مگر به صورتی که در مزارعه گذشت و اگر درخت ها مختلف باشند و مقدار حاصل هر نوع معلوم باشد، می توانند برای هر نوعی، سهم مخصوصی، برای هر کدام از طرفین قرار دهند.

مسئله ۱۷۸۱

باید قرار معامله مساقات را پیش از ظاهر شدن میوه بگذارند و اگر بعد از ظاهر شدن میوه و پیش از رسیدن آن قرار بگذارند، پس اگر کاری مانند آبیاری که برای زیاد شدن یا بهتر شدن میوه لازم است، باقی مانده باشد، معامله صحیح است و گرنه اشکال دارد، اگر چه احتیاج به کاری مانند چیدن میوه و نگهداری آن داشته باشد.

مسئله ۱۷۸۲

در عقد مساقات اگر نسبت به تقسیم امور چیزی را تعیین نکنند، آنچه از کارهای مساقات که در هر سال تکرار می شود به عهده عامل است، از قبیل، کشت و وسایل کار و اصلاح درخت ها و آنچه موجب میوه دادن و ازدیاد آن است و آنچه از مقدمات که در یک سال ایجاد می شود و برای سال ها باقی می ماند، مثل دیوار کشی و وسایل آبیاری و احداث جدول ها به عهده مالک است

مسئله ۱۷۸۳

مالیات زمین زراعتی یا باغ، به عهده مالک است، نه بر عامل مساقات یا مزارعه، مگر آن که در عقد شرط کرده باشند، که باید بر طبق آن عمل کنند.

مسئله ۱۷۸۴

اگر در عقد مساقات شرط کنند که مالک تمام کار مساقات را انجام دهد، عقد باطل است، زیرا با مقتضای عقد مساقات مخالفت دارد، چون در این عقد، عامل در مقابل کاری که انجام می دهد استحقاق سهمی از محصول را پیدا می کند و بدون کار حقی ندارد.

مسئله ۱۷۸۵

دو نفر که قرار مساقات گذاشته اند، با رضایت یکدیگر می توانند معامله را به هم بزنند و نیز اگر در ضمن خواندن صیغه مساقات شرط کنند که هر دو، یا یکی از آنان حق به هم زدن معامله را داشته باشند، مطابق قراری که گذاشته اند، به هم زدن معامله اشکال ندارد بلکه اگر در معامله شرطی کنند و عملی نشود، کسی که شرط به نفع او بوده، می تواند معامله را به هم بزند.

مسئله ۱۷۸۶

مساقات با مردن یکی از طرفین قرار داد باطل نمی شود، بلکه وراثت او جایگزین می شوند و در صورتی که شرط کرده باشند خود زارع مساقات را انجام دهد، حکم آن در احکام مزارعه گذشت.

مسئله ۱۷۸۷

اگر زمین را به دیگری واگذار کند که در آن درخت بکارد و آنچه عمل می آید مال هر دو باشد، معامله به این صورت باطل است، ولی در صورت توافق طرفین می توان همین نتیجه را با صلح و یا اجاره به دست آورد.

مسئله ۱۷۸۸

اگر عقد مساقات باطل باشد درخت های غرس شده ملک کسیست که نهال ها از آن او بوده، پس اگر مال مالک بوده، عامل اجرت المثل می برد و گرنه مال کسیست که آنها را کاشته است، ولی صاحب زمین هم حق کنند آنها را دارد و در صورت کنند باید خسارتی را که بر درخت ها وارد شده به صاحب درخت بدهد و در صورتی که مالک نمی دانست عقد مساقات باطل بوده، می تواند اجرت زمین از اول تا آخر، یا تا زمان کنند درخت ها و نیز اجرت پر کردن گودال ها را که در اثر کنند درخت ها ایجاد می شود، از صاحب درخت بگیرد، ولی نمی تواند صاحب درخت را مجبور کند که آنها را نکند و به او بفروشد و همچنین صاحب درخت حق ندارد که مالک زمین را مجبور کند که اجازه دهد درخت ها در زمین او باقی بماند و تنها اجرت زمین را بگیرد.

احکام محجور

اشاره

بچه ای که بالغ نشده شرعاً نمی تواند در مال خود تصرف کند و نشانه بالغ شدن یکی از سه چیز است. بنا بر این هر یک از این سه نشانه به تنهایی علامت بلوغ و رسیدن به حد تکلیف شرعی است:

- ۱ رویدن موی درشت در زیر شکم بالای عورت.
- ۲ بیرون آمدن منی، در خواب یا بیداری با اختیار یا بی اختیار.
- ۳ تمام شدن پانزده سال قمری در مرد و تمام شدن نه سال قمری در زن.

مسئله ۱۷۸۹

رویدن موی درشت در صورت و پشت لب و در سینه و زیر بغل و درشت شدن صدا و مانند اینها بعید نیست که نشانه بلوغ باشد.

مسئله ۱۷۹۰

رویدن مو اگر به سبب معالجه و استعمال دارو باشد، بنا بر اظهر نشانه بلوغ نیست مگر آن که معالجه از قبیل تقویت و تفریحات باشد که در رشد قوه بدنی مؤثر است.

مسئله ۱۷۹۱

اگر بچه ممیزی که بلوغ او نزدیک است ادعای بلوغ به احتلام کرد، قبول آن بدون بینه و قسم خالی از وجه نیست و همچنین است اگر دو نفر عادل خبر دهند، یا علم و یا اطمینان نزدیک به علم حاصل شود.

مسئله ۱۷۹۲

شخص سفیه و همچنین کسی که حاکم شرع او را به علتی از تصرف در اموالش منع کرده باشد، نمی توانند در مال خود تصرف نمایند ولی تصرفات غیرمالی آنها اشکالی ندارد و شخص سفیه، عقدهایش با اجازه ولی صحیح است و نیز می تواند در اجرای صیغه عقد و کیل دیگری شود.

(سفیه کسیست که مال خود را در کارهای غیر عقلایی و بیهوده صرف می کند و در تدبیر امور مالی و اصلاح آن، عقل او کمتر از مردم متعارف می باشد).

مسئله ۱۷۹۳

کسی که گاهی عاقل و گاهی دیوانه است، تصرفی که در هنگام دیوانگی در مال خود می کند صحیح نیست.

مسئله ۱۷۹۴

انسان در مرضی که به آن از دنیا می رود، بنا بر اقرب می تواند هر مقدار از مال خود را که بخواهد به مصرف خود و عیال و مهمان و کارهایی که اسراف شمرده نمی شود برساند و نیز اگر مال خود را به کسی ببخشد یا ارزاتر از قیمت بفروشد یا اجاره دهد صحیح است

اشاره

وکالت آن است که انسان کاری را که می تواند در آن دخالت کند، به دیگری واگذار نماید تا از طرف او انجام دهد مثلاً کسی را وکیل کند که خانه او را بفروشد یا زنی را برای او عقد نماید، پس شخص سفیهی که مال خود را در کارهای بیهوده مصرف می کند، نمی تواند برای فروش مال خودش، کسی را وکیل نماید.

مسئله ۱۷۹۵

در وکالت لازم نیست صیغه بخوانند و اگر انسان به دیگری بفهماند که او را وکیل کرده و او هم بفهماند که قبول نموده، مثلاً مال خود را به کسی بدهد که برای او بفروشد و او مال را بگیرد، وکالت صحیح است.

مسئله ۱۷۹۶

مُوکَّل، یعنی کسی که دیگری را وکیل می کند و نیز کسی که وکیل می شود، باید بالغ و عاقل باشند و از روی قصد و اختیار اقدام کنند.

مسئله ۱۷۹۷

کاری را که انسان نمی تواند انجام دهد، یا شرعاً نباید انجام دهد نمی تواند برای انجام آن از طرف دیگری وکیل شود، مثلاً کسی که در احرام حج است چون نباید صیغه عقد زناشویی را بخواند، نمی تواند برای خواندن صیغه از طرف دیگری وکیل شود.

مسئله ۱۷۹۸

اگر انسان کسی را برای انجام تمام کارهای خودش وکیل کند، صحیح است، ولی اگر برای یکی از کارهای خود وکیل نماید و آن کار را معین نکند، وکالت صحیح نیست.

مسئله ۱۷۹۹

اگر وکیل را عزل کند، یعنی از وکالت برکنار نماید، بعد از آن که خبر به او رسید، نمی تواند آن کار را انجام دهد، ولی اگر قبل از رسیدن خبر، آن کار را انجام داده باشد، صحیح است.

مسئله ۱۸۰۰

وکیل می تواند از وکالت کناره گیری کند و اگر موکَّل غایب هم باشد اشکال ندارد.

مسئله ۱۸۰۱

وکیل نمی تواند برای انجام کاری که به او واگذار شده، دیگری را وکیل نماید، ولی اگر موکَّل به او اجازه داده باشد که وکیل بگیرد، به هر صورتی که به او اجازه داده، می تواند رفتار نماید، پس اگر گفته باشد برای من وکیل بگیر، باید از طرف او وکیل

بگیرد و نمی تواند کسی را از طرف خودش وکیل کند.

مسئله ۱۸۰۲

اگر وکیل با اجازه موکل، کسی را از طرف او وکیل کند، نمی تواند آن وکیل را عزل نماید و اگر وکیل اول بمیرد، یا موکل او را عزل کند، وکالت دومی، باطل نمی شود.

مسئله ۱۸۰۳

اگر وکیل با اجازه موکل، کسی را از طرف خودش وکیل کند موکل و وکیل اول می توانند آن وکیل را عزل کنند و اگر وکیل اول بمیرد یا عزل شود، وکالت دومی باطل می شود و اگر موکل اول بمیرد یا دیوانه یا بیهوش شود، وکالت هر دو وکیل باطل می شود و همچنین است در مسأله قبلی.

مسئله ۱۸۰۴

اگر چند نفر را برای انجام کاری وکیل کند و به آنها اجازه دهد که هر کدام به تنهایی در آن کار اقدام کنند، هر یک از آنان می تواند آن کار را انجام دهد و چنانچه یکی از آنان بمیرد، وکالت دیگران باطل نمی شود و همچنین است بنا بر اظهار، اگر تعیین نکرده باشد که با هم یا به تنهایی اقدام کنند. ولی اگر گفته باشد که با هم انجام دهند، نمی توانند به تنهایی اقدام نمایند و اگر با هم وکیل شده باشند در صورتی که یکی از آنان بمیرد، وکالت دیگران باطل می شود.

مسئله ۱۸۰۵

اگر وکیل یا موکل بمیرد، یا دیوانه همیشگی شود، وکالت باطل می شود؛ و نیز اگر گاه گاهی دیوانه یا بیهوش شود بنا بر احتیاط واجب، باید بعد از زوال دیوانگی یا بیهوشی وکالت تجدید شود و نیز اگر چیزی که برای تصرف در آن وکیل شده است از بین برود، مثلاً گوسفندی که برای فروش آن وکیل شده بمیرد، وکالت باطل می شود.

مسئله ۱۸۰۶

اگر انسان کسی را برای کاری وکیل کند و چیزی به عنوان مزد برای او قرار بگذارد، بعد از انجام آن کار، چیزی را که قرار گذاشته باید به او بدهد.

مسئله ۱۸۰۷

اگر وکیل در نگهداری مالی که در اختیار اوست کوتاهی نکند و غیر از تصرفی که به او اجازه داده اند، تصرف دیگری در آن ننماید و اتفاقاً آن مال از بین برود، لازم نیست عوض آن را بدهد و اگر وکیل ادعا کند که مال بدون تجاوز و کوتاهی تلف شده، چنانچه بینه برخلافش نباشد، ادعایش قبول می شود.

مسئله ۱۸۰۸

اگر وکیل در نگهداری مالی که در اختیار اوست کوتاهی کند، یا غیر از تصرفی که به او اجازه داده اند تصرف دیگری در آن بنماید و آن مال از بین برود، ضامن است، پس اگر لباسی را که گفته اند بفروش، بپوشد و آن لباس تلف شود، باید عوض آن را بدهد.

مسئله ۱۸۰۹

اگر وکیل غیر از تصرفی که به او اجازه داده اند، تصرف دیگری در مال بکند، مثلاً لباسی را که گفته اند بفروش، بپوشد و بعداً تصرفی را که به او اجازه داده اند بنماید، آن تصرف صحیح است.

مسئله ۱۸۱۰

اگر وکیل در چیزی که به وکالت خریده عیبی ببیند، لازم است آن معامله را از جهت خیار عیب فسخ کند، چه موکل حاضر باشد یا غایب و اگر موکل او را از فسخ کردن معامله منع کند، وکیل نمی تواند فسخ کند.

مسئله ۱۸۱۱

زن می تواند برای طلاق دادن زن دیگر شوهرش یا طلاق زن مرد دیگر وکیل شود، بلکه می تواند برای طلاق خودش از طرف شوهرش وکیل شود.

احکام قرض

اشاره

قرض دادن از کارهای مستحب است که در قرآن و روایات به آن زیاد سفارش شده است، از پیغمبر اکرم (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ سَلَّمَ) روایت شده:

«هر کس به برادر مسلمان خود قرض بدهد، مال او زیاد می شود و ملائکه بر او رحمت می فرستند و اگر با بدهکار خود مدارا کند، بدون حساب و به سرعت از صراط می گذرد و کسی که برادر مسلمانش از او قرض بخواهد و ندهد، بهشت بر او حرام می شود.»

مسئله ۱۸۱۲

در قرض لازم نیست صیغه بخوانند، بلکه اگر چیزی را به نیت قرض به کسی بدهد و او هم به همین قصد بگیرد، صحیح است، ولی مقدار آن باید کاملاً معلوم باشد.

مسئله ۱۸۱۳

اگر در صیغه قرض برای پرداخت آن مدتی قرار دهند بنا بر احتیاط واجب طلبکار قبل از تمام شدن آن مدت نمی تواند طلب خود را مطالبه نماید ولی بدهکار می تواند هر وقت خواست قرض را بپردازد، ولی اگر مدت نداشته باشد، طلبکار هر وقت بخواهد، می تواند طلب خود را مطالبه نماید.

مسئله ۱۸۱۴

اگر طلبکار طلب خود را مطالبه کند، چنانچه بدهکار بتواند بدهی خود را بدهد باید فوراً آن را بپردازد و اگر تأخیر بیندازد گناهکار است.

مسئله ۱۸۱۵

اگر طلبکار ناپدید شد، بدهکار باید جستجو کرده و مال او را نگهداری کند تا به او برساند و اگر هیچ گونه امیدی به یافتن طلبکار ندارد، باید مال را یا به حاکم شرع بدهد و یا با اجازه او به قصد «آنچه در واقع وظیفه اوست» به فقیر صدقه بدهد؛ و اگر اتفاقاً طلبکار پیدا شد، مختیر است بین اینکه طلب خود را از بدهکار بگیرد و یا به ثواب صدقه ای که داده شده، برای خودش راضی شود.

مسئله ۱۸۱۶

اگر مال میت بیشتر از خرج واجب کفن و دفن و بدهی او نباشد، باید مالش را به همین مصرفها برسانند و به وارث او چیزی نمی رسد.

مسئله ۱۸۱۷

اگر کسی مقداری پول طلا یا نقره قرض کند و قیمت آن کم شود، یا چند برابر گردد، چنانچه همان مقدار را که گرفته پس بدهد، کفایت ولی اگر هر دو به غیر آن راضی شوند اشکال ندارد.

مسئله ۱۸۱۸

اگر کسی که قرض می دهد شرط کند که زیادتر از مقداری که می دهد بگیرد، مثلاً یک من گندم بدهد و شرط کند که یک من و پنج سیر بگیرد، یا ده عدد تخم مرغ بدهد که یازده عدد پس بگیرد، ربا و حرام است، بلکه اگر قرار بگذارد که بدهکار کاری برای او انجام دهد، یا چیزی را که قرض کرده با مقداری جنس دیگر پس دهد، مثلاً شرط کند یک تومانی را که قرض کرده با یک کبریت پس دهد، ربا و حرام است، همچنین اگر با او شرط کند که چیزی را که قرض می گیرد بطور خاصی پس دهد، مثلاً مقداری طلای نساخته به او بدهد و شرط کند که ساخته پس بگیرد، باز هم ربا و حرام می باشد. ولی اگر بدون اینکه شرط کند، خود بدهکار زیادتر از آنچه قرض کرده پس بدهد بنا بر اظهر اشکال ندارد و بلکه مستحب است.

مسئله ۱۸۱۹

اگر گندم، یا چیزی مانند آن را بطور قرض ربایی بگیرد و با آن زراعت کند، محصولی که از آن به دست می آید، مال قرض دهنده است.

احکام رهن**اشاره**

رهن آن است که بدهکار، مقداری از مال خود را نزد طلبکار گرو بگذارد که اگر طلب او را ندهد، طلبش را از آن مال به دست آورد.

مسئله ۱۸۲۰

در رهن بنا بر اقرب، لازم نیست صیغه بخوانند و همین قدر که بدهکار مال خود را به قصد گرو، به طلبکار بدهد و طلبکار هم به همین قصد بگیرد، رهن صحیح است.

مسئله ۱۸۲۱

گرو دهنده و کسی که مال را گرو می‌گیرد باید بالغ و عاقل باشند و کسی آنها را مجبور نکرده باشد و نیز گرو دهنده باید سفیه نباشد و همچنین کسی که حاکم شرع او را به علتی مانند ورشکستگی و غیر آن از تصرف در اموالش منع کرده باشد، نمی‌تواند مال خود را گرو بگذارد، اما ولی طفل و دیوانه می‌تواند از طرف آنها گرو بدهد یا گرو بگیرد، در صورتی که به مصلحت آنها باشد

مسئله ۱۸۲۲

انسان مالی را می‌تواند گرو بگذارد که شرعاً بتواند در آن مال تصرف کند و اگر مال شخص دیگری را گرو بگذارد، در صورتی صحیح است که صاحب مال بگوید: به گرو گذاشتن راضی هستم.

مسئله ۱۸۲۳

اگر گرو گیرنده مالی را با اجازه گرو دهنده به عنوان گرو گرفت، دیگر گرو دهنده نمی‌تواند آن مال را از او بگیرد، مگر آن که قرض خود را پرداخت کند.

مسئله ۱۸۲۴

چیزی را که گرو می‌گذارند، باید خرید و فروش آن صحیح باشد، پس اگر شراب و مانند آن را گرو بگذارند صحیح نیست.

مسئله ۱۸۲۵

اگر چیزی را که گرو می‌گذارند، قبل از رسیدن وقت ادای قرض، فاسد می‌شود و می‌توان از فساد آن جلوگیری کرد، باید جلوگیری شود، مثل آبیاری باغ و چنانچه گرو گیرنده شرط کرد که آن را قبل از فساد شدن بفروشد، جایز است بفروشد و قیمت آن گرو می‌شود.

مسئله ۱۸۲۶

طلبکار و بدهکار نمی‌توانند مالی را که گرو گذاشته شده، بدون اجازه یکدیگر ملک کسی کنند، مثلاً ببخشند یا بفروشند، ولی

اگر یکی از آنان آن را ببخشد یا بفروشد، بعد دیگری بگوید راضی هستم، اشکال ندارد.

مسئله ۱۸۲۷

گرو گیرنده بدون اجازه گرو دهنده جایز نیست در مالی که آن را گرو گرفته تصرف کند و اگر تصرفی مثل سواری حیوان یا سکونت در خانه کرد، باید اجرة المثل استفاده را بدهد و اگر به سبب تصرف، تلف شد ضامن است. هم چنین گرو دهنده نیز بدون اذن گرو گیرنده نمی تواند در مالی که گرو گذاشته تصرفی نماید که با رهن منافات دارد و سبب تغییر مال یا کم شدن قیمت آن می شود، ولی تصرفی که این چنین نباشد جایز است و همچنین تصرفی که برای حفظ و اصلاح آن باشد، از قبیل آب و علف دادن و چرانیدن حیوان، یا اصلاح و آب دادن درخت، جایز می باشد.

مسئله ۱۸۲۸

رهن در دست گرو گیرنده امانت است، زیرا با اجازه گرو دهنده است، بنا بر این اگر بدون تعدی و تفریط در دست او تلف شود، ضامن نیست.

مسئله ۱۸۲۹

اگر طلبکار چیزی را که گرو برداشته با اجازه بدهکار بفروشد پول آن هم مثل خود مال، گرو می باشد.

مسئله ۱۸۳۰

اگر وقت بدهی تمام شد و بدهکار بدهی خود را با وجود مطالبه طلبکار نداد، چنانچه طلبکار از طرف بدهکار، وکیل در فروش آنچه گرو گذاشته شده باشد، می تواند اقدام به فروش آن کند و اگر وکیل نبود باید مراجعه به حاکم شرع کرده و حاکم شرع به هر صورت که صلاح بداند در مورد فروش گرو اقدام می کند و اگر طلبکار دسترسی به حاکم شرع ندارد و یا دسترسی به او مشکل است و یا محذور دیگری در کار است، مراجعه به مؤمن عادل کرده و این کار به وسیله او انجام می گیرد.

مسئله ۱۸۳۱

در صورتی که جایز باشد طلبکار گرو را بفروشد، باید به مقدار طلبش اکتفا نماید و اگر وصول طلبش متوقف بر فروختن تمام آن باشد، در صورتی که بعد از فروش، مبلغ حاصله بیش از طلبش باشد مقدار زیادی را به صورت امانت نزد خود نگه می دارد و اگر بدهکار حاضر به فروختن تمام مال نباشد، طلبکار به حاکم رجوع می نماید و در صورت عدم امکان رجوع به حاکم، به مؤمن عادل مراجعه می کند و اگر تمام مال کمتر از طلبش باشد، باقی را از بدهکار طلبه کار می شود و چنانچه گرو دهنده بخواهد با فروش مال قرضش را ادا کند، باید از گرو گیرنده اجازه بگیرد و اگر اجازه نداد به حاکم مراجعه می نماید.

مسئله ۱۸۳۲

در مواردی که خانه مثلاً به اجرت کمتری اجاره داده می شود و همراه آن پولی به عنوان قرض یا رهن در اختیار مالک قرار می گیرد، که پس از پایان مدت اجاره به صاحبش برگردانده شود، در صورتی که در ضمن اجاره، شرط قرض کرده باشد و معامله

متعارف باشد، اشکالی ندارد.

احکام ودیعه امانت

اشاره

اگر انسان مال خود را به کسی بدهد و بگوید نزد تو امانت باشد و او هم قبول کند، یا بدون این که حرفی بزنند صاحب مال بفهماند که مال را برای نگهداری به او می دهد و او هم به قصد نگهداری کردن بگیرد، باید به احکام ودیعه و امانت داری که بعداً گفته می شود عمل نماید.

مسئله ۱۸۳۳

امانت دار و امانت گذار، باید هر دو بالغ و عاقل باشند، پس اگر مالی را پیش بچه یا دیوانه امانت بگذارند، یا دیوانه و بچه مالی را پیش کسی امانت بگذارند، صحیح نیست.

مسئله ۱۸۳۴

اگر کسی را در قبول و نگهداری امانت مجبور کنند حکم امانت بر او مترتب نمی شود، مگر این که بعد از برطرف شدن اجبار، به آن راضی شود.

مسئله ۱۸۳۵

اگر از بچه یا دیوانه چیزی را به طور امانت قبول کند، باید آن را به صاحبش بدهد و اگر آن چیز، مال خود بچه یا دیوانه است، باید به ولی او برساند و چنانچه مال تلف شود، باید عوض آن را بدهد، ولی اگر برای این که مال از بین نرود آن را از بچه گرفته، چنانچه در نگهداری آن کوتاهی نکرده باشد، ضامن نیست.

مسئله ۱۸۳۶

اگر انسان به صاحب مال بفهماند که برای نگهداری مال او حاضر نیست، چنانچه او مال را بگذارد و برود و این شخص هم مال را بر ندارد و آن مال تلف شود، کسی که امانت را قبول نکرده ضامن نیست، ولی احتیاط مستحب آن است که اگر ممکن باشد آن را نگهداری نماید.

مسئله ۱۸۳۷

امانت گذار هر وقت بخواهد می تواند امانت را پس بگیرد و همچنین امانتدار، هر وقت بخواهد می تواند امانت را به صاحبش برگرداند و اگر مالک امانت را طلب کند و امانت دار با این که رد امانت برایش ممکن است، امانت را ندهد، ضامن است و بعد از آن حکم غضب را پیدا می کند، زیرا بدون رضایت مالک نزد او می ماند.

مسئله ۱۸۳۸

اگر امانتدار از نگهداری امانت منصرف شود و ودیعه را بهم بزند، باید سریعاً امانت را به صاحب آن یا وکیل یا ولی صاحبش برساند، یا به آنان خبر دهد که حاضر به نگهداری نیست و اگر بدون عذر امانت را به آنان نرساند و خیر هم ندهد، چنانچه مال تلف شود، باید عوض آن را بدهد.

مسئله ۱۸۳۹

امانتدار، اگر برای نگهداری، جای مناسبی ندارد، باید جای مناسب، تهیه نماید و طوری آن را نگهداری کند که عرفاً نگویند در امانت خیانت کرده و در نگهداری آن کوتاهی نموده است و اگر آن را در جایی که مناسب نیست بگذارد و تلف شود، باید عوض آن را بدهد.

مسئله ۱۸۴۰

اگر امانت گذار جایی را برای حفظ امانت تعیین کند باید امانت دار آن را آنجا بگذارد و اگر آنجا نگذارد چنانچه امانت را در جایی گذاشته که در حفظ مال به حدّ جایی که مالک معین کرده نمی رسد، بنا بر اظهار ضامن است. اما اگر امانت را به جایی برده که در حفظ و نگهداری بهتر یا مثل جای تعیین شده است و امانت دار هم بداند که آنجا در نظر امانت گذار بهتر یا مساوی با جای معین شده است، بنا بر اظهار، اشکال ندارد و در صورت تلف، ضامن نیست.

مسئله ۱۸۴۱

امانتدار، اگر در نگهداری امانت کوتاهی نکند و تعدی یعنی، زیاده روی هم ننماید و اتفاقاً مال تلف شود، ضامن نیست و اگر به طوری کوتاهی یا تعدی کرده که بگویند خیانت کرده و مال تلف شود، ضامن است اگر چه تلف به سبب آفات آسمانی باشد.

مسئله ۱۸۴۲

اگر مال کسی را گرفت، ولی نه به عنوان امانت و نه به عنوان دیگر، ضامن است.

مسئله ۱۸۴۳

اگر امانت را با اکراه قبول کرد و بعد از آن که اکراه برطرف شد باز هم مال را نگه داشت، ولی قصد قبول امانت یا قصد رضایت به عقد اکراهی را نداشت ضامن است.

مسئله ۱۸۴۴

اگر کسی امانت دار را با اکراه به تلف کردن مال وادار کرد، وادار کننده ضامن است و بنا بر اقرب تلف کننده ضامن نیست به شرط آن که از آنچه بر آن اکراه شده بود، تجاوز نکرده باشد.

مسئله ۱۸۴۵

اگر ظالمی بخواهد امانت را غصب کند و شخص امین توانایی دفع ظالم را داشته باشد، واجب است او را دفع کند و چنانچه دفع

نکند با این که حرجی هم بر او نداشته و ظالم امانت را غصب کند، امانت دار ضامن است و همچنین اگر حفظ امانت بستگی به دادن قسمتی از آن داشته باشد، لازم است بدهد تا بقیه مال حفظ شود و چنانچه ندهد و در نتیجه ظالم همه مال را غصب کند، مقداری را که قابل حفظ کردن بود، ضامن است و اگر دفع ظالم متوقف بر این باشد که شخص امین مالی را پرداخت کند، جایز است و بلکه اگر ضرر و حرجی برای او ندارد در صورتی که امکان اذن گرفتن از امانت گذار یا ولی او ولو حاکم شرع نباشد، واجب است آن مال را بپردازد و می تواند به این قصد بدهد که بعداً به امانت گذار رجوع کند و از او بگیرد.

مسئله ۱۸۴۶

اگر حفظ امانت متوقف بر آن باشد که دروغ بگوید، پس اگر می تواند، باید توریه کند و اگر نمی تواند، واجب است دروغ بگوید تا امانت حفظ شود و اگر دروغ نگفت و امانت محفوظ نماند ضامن است، بلکه اگر قسم دروغ لازم شد، واجب است قسم بخورد و گرنه ضامن است.

مسئله ۱۸۴۷

اگر امانت گذار مالی را از امانت گیرنده غصب کرده، امانت گیرنده می تواند از مال امانت به همان مقدار به عنوان تقاص بردارد و پس ندهد و اگر امانت گذار مال شخص دیگری را غصب کرده و آن را امانت گذاشته، پس بر امین واجب است آن مال را به غاصب پس ندهد، بلکه در صورت امکان باید از رسیدن آن به دست غاصب جلوگیری نماید و اگر غاصب بمیرد و ورثه او امانت را مطالبه کنند، واجب است امین منکر وجود امانت شود، ولی در صورت علم به غصبی بودن جایز نیست آن را به عنوان امانت قبول کند، مگر آن که اطمینان داشته باشد که می تواند به مالک اصلی برگرداند.

مسئله ۱۸۴۸

اگر برای حفظ امانت مسافرت لازم باشد، واجب است مسافرت نماید یا امانت را رد نماید.

مسئله ۱۸۴۹

اگر مال تلف شود و کوتاهی امانت گیرنده هم در حفظ امانت ثابت شود یا خودش اعتراف کند، ولی در قیمت آن اختلاف شود، قول امین که منکر زیادی قیمت است، مقدم می شود.

مسئله ۱۸۵۰

اگر صاحب مال دیوانه شود، کسی که امانت را قبول کرده باید فوراً امانت را به ولی او برساند و یا به ولی او خبر دهد و اگر بدون عذر شرعی مال را به ولی او ندهد و از خبر دادن هم کوتاهی کند و مال تلف شود، باید عوض آن را بدهد.

مسئله ۱۸۵۱

اگر صاحب مال بمیرد، امانت دار باید مال را به ورثه او برساند. یا به ورثه او خبر دهد و چنانچه مال را به ورثه او ندهد و از خبر دادن هم کوتاهی کند و مال تلف شود، ضامن است، ولی اگر برای آن که می خواهد بفهمد کسی که می گوید من وارث میّت

هستم، راست می گوید یا نه، یا میت وارث دیگری دارد یا نه، مال را ندهد و از خبر دادن هم خودداری کند و مال تلف شود، بنا بر اقرب ضامن نیست.

مسئله ۱۸۵۲

اگر صاحب مال بمیرد و چند وارث داشته باشد، کسی که امانت را قبول کرده باید مال را به همه ورثه بدهد، یا به کسی بدهد که همه آنان گرفتن مال را به او واگذار کرده اند، پس اگر بدون اجازه دیگران تمام مال را به یکی از ورثه بدهد، ضامن سهم دیگران است.

مسئله ۱۸۵۳

اگر کسی که امانت را قبول کرده بمیرد، یا دیوانه شود، وارث یا ولی او باید هر چه زودتر به صاحب مال اطلاع دهد، یا امانت را به او برساند.

مسئله ۱۸۵۴

اگر امانت دار نشانه های مرگ را در خود ببیند به طوری که اطمینان به مرگ خود پیدا کند، چنانچه ممکن است باید امانت را به صاحب آن یا وکیل او برساند و اگر ممکن نیست باید آن را به حاکم شرع و اگر آن هم نشد به مؤمنین عادل بدهد و چنانچه به حاکم شرع و مؤمنین عادل دسترسی ندارد، در صورتی که وارث او امین است و از امانت اطلاع دارد، لازم نیست وصیت کند و گرنه باید وصیت کند و شاهد بگیرد و به وصی و شاهد، اسم صاحب مال و جنس و خصوصیات مال و محل آن را بگوید.

مسئله ۱۸۵۵

اگر امانت دار نشانه های مرگ را در خود ببیند و به وظیفه ای که در مسئله قبل گفته شد عمل نکند، چنانچه آن امانت از بین برود باید عوضش را بدهد، اگر چه در نگهداری آن کوتاهی نکرده باشد.

مسئله ۱۸۵۶

اگر از فاسق یا کافر امانتی گرفته و او آن را مطالبه کند، واجب است آن را رد نماید، ولی بنا بر اظهر واجب نیست که امانت کافر حربی را رد کند و جایز است مسلمان آن را برای خودش تملک نماید، بلکه اگر امانت وسایل جنگی باشد، رد کردن آن در زمان جنگ جایز نیست.

احکام عاریه

اشاره

عاریه آن است که انسان مال خود را به دیگری بدهد که از آن استفاده کند و در عوض، چیزی هم از او نگیرد.

مسئله ۱۸۵۷

در عاریه، استفاده‌هایی جایز است که عادتاً و به حسب زمان و مکان مناسب آن چیز باشد و استفاده‌هایی غیر از منافع ظاهره آن جایز نیست، مگر این که بداند یا قرینه باشد که می‌تواند از همه منافع آن استفاده کند و اگر چیزی بود که منافع متعددی داشت و قرینه‌ای هم بر منع بعضی از منافع وجود نداشت، استفاده از تمام منافع آن، جایز است.

مسئله ۱۸۵۸

اگر از مقداری که در عاریه معین شده تعدی و تجاوز نماید، مثلاً زیادتراً از مقداری که مجاز بوده بر حیوان عاریه‌ای حمل کرد یا سوار بر آن شد، یا زمین را زیادتراً از مقداری که اجازه داشت زراعت کرد، پس اجرت استفاده‌های زیادتراً از آن مقدار را ضامن است و اگر آن را برای استفاده معینی عاریه کرده ولی استفاده دیگری از آن نموده پس اجرت تمام آن را ضامن است و اگر آن مال تلف شود عین آن را هم ضامن است.

مسئله ۱۸۵۹

لازم نیست در عاریه صیغه بخوانند و اگر مثلاً لباس را به قصد عاریه به کسی بدهد و او به همین قصد بگیرد، عاریه صحیح است.

مسئله ۱۸۶۰

عاریه دادن چیز غضبی و چیزی که مال انسان است ولی منفعت آن را به دیگران واگذار کرده، مثلاً آن را اجاره داده، در صورتی صحیح است که مالک چیز غضبی یا کسی که آن چیز را اجاره کرده، بگوید، به عاریه دادن راضی هستم.

مسئله ۱۸۶۱

چیزی را که منفعتش مال انسان است مثلاً آن را اجاره کرده می‌تواند عاریه بدهد، ولی اگر در اجاره شرط کرده باشند که خودش از آن استفاده کند، نمی‌تواند آن را به دیگری عاریه دهد.

مسئله ۱۸۶۲

اگر دیوانه و بچه، مال خود را عاریه بدهند صحیح نیست، اما اگر ولی بچه مصلحت بداند که مال او را عاریه دهد و بچه آن مال را به دستور ولی به عاریه کننده برساند، اشکال ندارد.

مسئله ۱۸۶۳

اگر در نگهداری چیزی که عاریه کرده کوتاهی نکند و در استفاده از آن هم زیاده روی ننماید و اتفاقاً آن چیز تلف شود ضامن نیست؛ ولی چنانچه شرط کنند که اگر تلف شود عاریه کننده ضامن باشد، یا چیزی را که عاریه کرده طلا و نقره باشد، بنا بر اظهر باید عوض آن را بدهد.

مسئله ۱۸۶۴

اگر طلا و نقره را عاریه نماید و شرط کند که اگر تلف شود ضامن نباشد، چنانچه تلف شود ضامن نیست.

مسئله ۱۸۶۵

اگر عاریه دهنده بمیرد، گیرنده باید چیزی را که عاریه کرده به ورثه او بدهد.

مسئله ۱۸۶۶

اگر عاریه دهنده طوری شود که شرعاً نتواند در مال خود تصرف کند مثلاً دیوانه شود، عاریه کننده باید مالی را که عاریه کرده به ولی او بدهد.

مسئله ۱۸۶۷

کسی که چیزی عاریه داده هر وقت بخواهد می تواند آن را پس بگیرد و کسی هم که عاریه کرده هر وقت بخواهد می تواند آن را پس دهد.

مسئله ۱۸۶۸

اگر زمینی را برای دفن میت مسلمان یا کسی که در حکم مسلمان است عاریه داد و بعد از دفن از عاریه برگشت نمی تواند عاریه گیرنده را وادار به نبش قبر نماید مگر آن که بدن میت از بین رفته باشد.

مسئله ۱۸۶۹

اگر ظرف طلا و نقره را برای زینت اطاق عاریه بدهند، اشکال ندارد، ولی اگر برای استفاده حرام بدهند باطل است.

مسئله ۱۸۷۰

عاریه دادن گوسفند برای استفاده از شیر و پشم آن و عاریه دادن حیوان نر برای جفت گیری صحیح است.

مسئله ۱۸۷۱

اگر چیزی را که عاریه کرده به مالک یا ولی او بدهد و بعد آن چیز تلف شود، عاریه کننده ضامن نیست و در غیر این صورت ضامن است، اگر چه مثلاً آن را به جایی ببرد که صاحبش معمولاً به آنجا می برده؛ مثلاً اسب را در اصطبل که صاحبش برای آن درست کرده ببندد.

مسئله ۱۸۷۲

چیزی را که عاریه کرده بدون اجازه صاحب آن، نمی تواند به دیگری اجاره یا عاریه دهد.

مسئله ۱۸۷۳

اگر چیزی را که عاریه کرده با اجازه صاحب آن، به دیگری عاریه دهد، چنانچه کسی که اول آن چیز را عاریه کرده، بمیرد یا دیوانه شود، عاریه دومی باطل نمی شود.

مسئله ۱۸۷۴

اگر بداند مالی را که عاریه کرده غصبی است، باید آن را به صاحبش برساند و نمی تواند به عاریه دهنده بدهد.

مسئله ۱۸۷۵

اگر مالی را که می داند غصبیست عاریه کند و از آن استفاده ای ببرد و در دست او از بین برود، مالک می تواند عوض مال را از او یا از کسی که مال را غصب کرده مطالبه کند و همچنین می تواند عوض استفاده هایی را که عاریه گیرنده برده، از او و یا از غاصب مطالبه نماید و اگر مالک چیزی از غاصب گرفت، غاصب می تواند عوض آن را از عاریه گیرنده بگیرد و اگر مالک، عوض مال یا عوض استفاده آن را از عاریه کننده بگیرد، او نمی تواند چیزی را که به مالک می دهد از عاریه دهنده مطالبه نماید.

مسئله ۱۸۷۶

اگر نداند مالی را که عاریه کرده غصبیست و در دست او از بین برود، چنانچه صاحب مال عوض آن را از او بگیرد، او هم می تواند آنچه را به صاحب مال داده از عاریه دهنده مطالبه نماید، ولی اگر چیزی را که عاریه کرده طلا و نقره باشد، یا عاریه دهنده با او شرط کرده باشد که اگر آن چیز از بین برود، باید عوضش را بدهد، نمی تواند چیزی را که به صاحب مال می دهد، از عاریه دهنده مطالبه نماید.

احکام ازدواج

اشاره

عقد نکاح یا ازدواج عقدیست که به وسیله آن زن به مرد حلال می شود و آن بر دو قسم است:
 ۱ عقد دائم و آن عبارت است از ازدواجی که مدت در آن معین نشود و زنی را که به این صورت عقد می کنند «دائم» گویند.
 ۲ عقد غیردائم و آن عبارت است از ازدواجی که مدت در آن معین شود و زنی را که به این صورت عقد کنند «متعّه» یا «صیغه» می نامند، مثل آن که به مدت یک ساعت یا یک روز یا یک ماه یا بیشتر عقد نمایند.

احکام عقد

مسئله ۱۸۷۷

در زناشویی دائم یا غیر دائم، باید صیغه عقد خوانده شود و تنها راضی بودن زن و مرد کافی نیست و صیغه را یا خود زن و مرد می خوانند، یا دیگری را وکیل می کنند که از طرف آنان بخواند.

مسئله ۱۸۷۸

وکیل لازم نیست مرد باشد، زن هم می تواند برای خواندن صیغه از طرف دیگری وکیل شود.

مسئله ۱۸۷۹

اگر زن کسی را وکیل کند که او را مثلاً ده روز به عقد مردی در آورد و ابتدای ده روز را معین نکند، در صورتی که از گفته زن معلوم شود که به وکیل اختیار کامل داده، آن وکیل می تواند هر وقت که بخواهد او را ده روز به عقد آن مرد در آورد و اگر معلوم باشد که زن، روز یا ساعت معینی را قصد کرده، باید صیغه را مطابق قصد او بخواند.

صیغه عقد دائم

مسئله ۱۸۸۰

اگر صیغه عقد دائم را خود زن و مرد بخوانند و اول زن بگوید:

«زَوَّجْتُكَ نَفْسِي عَلَى الصَّدَاقِ الْمَعْلُومِ»، یعنی: «خود را زن تو نمودم به مهری که معین شده» و پس از آن مرد بلافاصله بگوید:

«قَبِلْتُ التَّرْوِیْحَ»، یعنی: «ازدواج را قبول کردم»، عقد صحیح است و اگر دیگری را وکیل کنند که از طرف آنها صیغه عقد را

بخواند، چنانچه مثلاً اسم مرد احمد و اسم زن فاطمه باشد و وکیل زن بگوید:

«زَوَّجْتُ مُوَكَّلَتِي فَاطِمَةَ مُوَكَّلَكَ أَحْمَدَ عَلَى الصَّدَاقِ الْمَعْلُومِ» و سپس وکیل مرد بلافاصله بگوید:

«قَبِلْتُ لِمُوَكَّلِي أَحْمَدَ عَلَى الصَّدَاقِ»، صحیح می باشد

صیغه عقد غیر دائم

مسئله ۱۸۸۱

اگر خود زن و مرد بخواهند صیغه عقد غیر دائم را بخوانند، بعد از آن که مدت و مهر را معین کردند، چنانچه زن بگوید:

«زَوَّجْتُكَ نَفْسِي فِي الْمُدَّةِ الْمَعْلُومَةِ عَلَى الْمَهْرِ الْمَعْلُومِ» و سپس مرد بلافاصله بگوید:

«قَبِلْتُ»، صحیح است و اگر دیگری را وکیل کنند و اول وکیل زن به وکیل مرد بگوید:

«مَنْعَتُ مُوَكَّلَتِي مُوَكَّلَكَ فِي الْمُدَّةِ الْمَعْلُومَةِ عَلَى الْمَهْرِ الْمَعْلُومِ»، پس بلافاصله وکیل مرد بگوید:

«قَبِلْتُ لِمُوَكَّلِي هَكَذَا»، صحیح می باشد

شرایط عقد

مسئله ۱۸۸۲

بنا بر اظهر ترجمه صیغه عقد به فارسی یا زبان دیگر با وجود قدرت بر عربی کفایت و احتیاط مستحب عربی بودن صیغه است و برای کسی که آشنا به معنای عربی صیغه نیست و فقط می داند که صیغه عقد، به این لفظ جاری می شود، احتیاط مستحب این است که هم صیغه عربی و هم ترجمه اش را بخواند و اکتفا کردن او به عربی خالی از تأمل نیست و اگر نمی توانند صیغه عربی را بخوانند و یا وکیل بگیرند، قطعاً ترجمه کافی است.

مسئله ۱۸۸۳

کسی که صیغه عقد را می خواند، چه برای خود و چه به عنوان وکیل، بنا بر احتیاط واجب، باید بالغ و عاقل باشد و در هنگام خواندن صیغه قصد ایجاد عقد نکاح داشته باشد و اگر در حال مستی صیغه را بخواند، عقد صحیح نیست.

مسئله ۱۸۸۴

ولی یا وکیل زن یا مرد که صیغه عقد را می خواند، باید زن و شوهر را به قصد و لفظ معین کنند و در صورتی که زن یا شوهر به لفظ یا قصد معین نشود، چه از روی غفلت باشد یا با قصد خلاف، عقد باطل است.

مسئله ۱۸۸۵

حضور دو شاهد عادل در عقد دائم و غیردائم لازم نیست، ولی احتیاط مستحب آن است که حضور داشته باشند

مسئله ۱۸۸۶

زن و مرد باید به عقد راضی باشند، ولی اگر زنی را برای مردی بدون اجازه آنان عقد کنند و بعداً زن و مرد بگویند به آن عقد راضی هستیم، عقد صحیح است.

مسئله ۱۸۸۷

اگر زن و مرد یا یکی از آن دو را به ازدواج مجبور نمایند و بعد از خواندن عقد راضی شوند و بگویند به آن عقد راضی هستیم عقد صحیح است

مسئله ۱۸۸۸

پدر و جد پدری می توانند برای فرزند نابالغ یا دیوانه خود، که در حال دیوانگی بالغ شده است، در صورتی که مصلحت باشد ازدواج کنند و بعد از آن که آن طفل بالغ شد یا دیوانه عاقل گردید نمی تواند آن را به هم بزند حتی اگر طفل پسر باشد بنا بر اظهر

مسئله ۱۸۸۹

دختری که به حد بلوغ رسیده و رشیده است، یعنی مصلحت خود را تشخیص می دهد، اگر بخواهد شوهر کند، باید از پدر یا جد پدری خود اجازه بگیرد ولی در غیرباکره در صورتی که بکارتش به سبب شوهر کردن از بین رفته باشد اجازه پدر و جد پدری لازم نیست

مسئله ۱۸۹۰

اگر پدر و جد پدری غایب باشند، به طوری که نشود از آنان اذن گرفت و ازدواج برای دختر لازم باشد یا در ازدواج نکردن ضرر یا حرج یعنی مشقت شدیدی باشد و همچنین اگر پدر یا جد پدری از ازدواج او با کسی که هم کفو اوست با وجود تمام مقدمات و شرایط ممانعت کنند و او نیز تمایل به ازدواج دارد و ازدواج هم به مصلحت او باشد با اجتماع تمام شرایط می تواند ازدواج نماید

مسئله ۱۸۹۱

اگر مرد بعد از عقد بفهمد که زن یکی از این هفت عیب را دارد، می تواند عقد را به هم بزند:

۱ دیوانگی.

۲ بیماری خوره.

۳ بیماری برص.

۴ کوری.

۵ شل بودن، به طوری که معلوم باشد.

۶ افضا شده باشد؛ یعنی مجرای بول و حیض یا مجرای حیض و غائط او یکی شده باشد، به هم زدن عقد مشکل است و باید احتیاط شود.

۷ گوشت یا استخوان یا غده ای در فرج او باشد، که مانع نزدیکی شود.

مسئله ۱۸۹۲

اگر زن بعد از عقد بفهمد که شوهر او دیوانه است، یا آلت مردی ندارد، یا عین است و نمی تواند نزدیکی نماید، یا بیضه های او را کشیده اند، می تواند عقد را به هم بزند.

مسئله ۱۸۹۳

اگر مرد یا زن، به سبب یکی از عیوب که در دو مسأله قبل گفته شد عقد را بهم بزند، از هم جدا می شوند و طلاق لازم نیست.

مسئله ۱۸۹۴

اگر به علت آن که مرد عین است و نمی تواند نزدیکی کند، زن عقد را به هم بزند، شوهر باید نصف مهر را بدهد، ولی اگر به علت یکی از عیوب دیگر که گفته شد، مرد یا زن عقد را به هم بزند، چنانچه مرد با زن نزدیکی نکرده باشد، چیزی بر او نیست و اگر نزدیکی کرده، باید تمام مهر را بدهد.

احکام عقد دائم**مسئله ۱۸۹۵**

زنی که عقد دائم شده، نباید بدون اجازه شوهر از خانه بیرون رود و باید خود را برای هر لذتی که او می خواهد تسلیم نماید و بدون عذر شرعی از نزدیکی کردن او جلوگیری نکند و اگر در این امور از شوهر اطاعت کند، تهیه غذا، لباس، منزل و لوازم دیگری که در کتب فقهی ذکر شده بر شوهر واجب است و اگر تهیه نکند، چه توانایی داشته باشد، یا نداشته باشد، مدیون زن است.

مسئله ۱۸۹۶

اگر زن در کارهایی که در مسأله پیش گفته شد، اطاعت شوهر را نکند، گناهکارست و حق غذا، لباس، منزل و همخوابی ندارد،

ولی مهر او از

بین نمی رود.

مسئله ۱۸۹۷

اگر در عقد دائم مهر را معین نکنند، عقد صحیح است و چنانچه مرد با زن نزدیکی کند، باید مهر او را مطابق مهر زنانی که مثل او هستند، بدهد.

مسئله ۱۸۹۸

اگر هنگام خواندن عقد دائم برای دادن مهر، مدتی معین نکرده باشند، زن می تواند قبل از گرفتن مهر از نزدیکی کردن شوهر جلوگیری کند، چه شوهر توانایی دادن مهر را داشته باشد چه نداشته باشد. ولی اگر قبل از گرفتن مهر به نزدیکی راضی شود و شوهر با او نزدیکی کند، دیگر نمی تواند بدون عذر شرعی از نزدیکی شوهر، جلوگیری نماید.

مسئله ۱۸۹۹

در صورت فوت زن یا مرد قبل از دخول بنا بر اقوی مهر نصف می شود.

متعه یا صیغه

مسئله ۱۹۰۰

صیغه کردن زن، اگر چه برای لذت بردن نیز نباشد صحیح است

مسئله ۱۹۰۱

زنی که صیغه می شود اگر در عقد شرط کند که شوهر با او نزدیکی نکند عقد و شرط او صحیح است و شوهر فقط می تواند، لذت های دیگر از او ببرد ولی اگر بعداً به نزدیکی راضی شود شوهر می تواند با او نزدیکی نماید

مسئله ۱۹۰۲

مرد می تواند زنی را که صیغه او بوده و هنوز عده اش تمام نشده، بعد از تمام شدن مدت ازدواج یا بخشیدن آن مدت، به عقد دائم خود در آورد.

«ازدواج های حرام»

مسئله ۱۹۰۳

ازدواج با زن هایی که به انسان مَحْرَم هستند مثل مادر و خواهر و مادر زن حرام است.

مسئله ۱۹۰۴

اگر کسی زنی را برای خود عقد نماید، اگر چه با او نزدیکی نکند، مادر و مادرِ مادر آن زن و مادر پدر او، هر چه بالا روند به آن مرد
مَحْرَم می شوند.

مسئله ۱۹۰۵

اگر زنی را عقد کند و با او نزدیکی نماید، دختر و نوه دختری و پسری آن زن هر چه پایین آیند، چه در وقت عقد باشند، یا بعداً به دنیا بیایند، به آن مرد مَحْرَم می شوند.

مسئله ۱۹۰۶

اگر با زنی که برای خود عقد کرده، نزدیکی هم نکرده باشد، تا وقتی که آن زن در عقد اوست نمی تواند با دختر او ازدواج کند.

مسئله ۱۹۰۷

عمه و خاله پدر، عمه و خاله پدرِ پدر، عمه و خاله مادر و عمه و خاله مادرِ مادر هر چه بالا روند، به انسان محرم هستند.

مسئله ۱۹۰۸

پدر و جدّ مرد، هر چه بالا روند و پسر و نوه پسری و دختری او هر چه پایین آیند، چه در موقع عقد باشند، یا بعداً به دنیا بیایند، به زن او
محرم هستند.

مسئله ۱۹۰۹

اگر زنی را برای خود عقد کند، دائم باشد، یا غیردائم، تا وقتی که آن زن در عقد اوست، نمی تواند با خواهر آن زن، ازدواج نماید.

مسئله ۱۹۱۰

انسان نمی تواند بدون اجازه زن خود، با خواهر زاده و برادر زاده او ازدواج کند، ولی اگر بدون اجازه زنش آنان را عقد نماید و بعداً زن بگوید به آن عقد راضی هستم، بنا بر اقرب اشکال ندارد.

مسئله ۱۹۱۱

اگر انسان قبل از آن که دختر عمه یا دختر خاله خود را بگیرد، نعوذ بالله با مادر آنان زنا کند، بنا بر احوط، دیگر نمی تواند با آنان ازدواج نماید.

مسئله ۱۹۱۲

اگر با دختر عمه یا دختر خاله خود ازدواج نماید و پیش از آن که با آنان نزدیکی کند، با مادرشان زنا نماید، عقد آنان اشکال ندارد.

مسئله ۱۹۱۳

اگر با زنی غیر از عمه و خاله خود زنا کند، بنا بر اظهر می‌تواند با دختر او ازدواج نماید، ولی احتیاط در عدم ازدواج است، ولی اگر زنی را عقد نماید و با او نزدیکی کند بعد با مادر او زنا کند، آن زن بر او حرام نمی‌شود و همچنین است اگر پیش از آن که با او نزدیکی کند با مادر او زنا نماید.

مسئله ۱۹۱۴

زن مسلمان، نمی‌تواند با مرد غیر مسلمان ازدواج نماید و مرد مسلمان هم نمی‌تواند با زنان کافری که اهل کتاب نیستند، ازدواج کند، ولی با زنانی که یهودی و یا نصرانی باشند، موقتاً به صورت صیغه می‌تواند ازدواج نماید.

مسئله ۱۹۱۵

اگر با زنی که در عده طلاق رجعیست زنا کند، آن زن بر او حرام می‌شود و اگر با زنی که در عده طلاق بائن، یا عده وفات است زنا کند، بعداً می‌تواند او را عقد نماید.

مسئله ۱۹۱۶

اگر با زن بی‌شوهری که در عده نیست، زنا کند، بنا بر اظهر مکروه است که بعداً آن زن را برای خود عقد نماید، بلکه احتیاط مستحب آن است که با او ازدواج ننماید، مگر این که زن از کار خود توبه نموده باشد.

مسئله ۱۹۱۷

اگر زنی را که در عده دیگریست برای خود عقد کند، چنانچه مرد و زن یا یکی از آنان بدانند که عده زن تمام نشده و بدانند عقد کردن زن در عده حرام است آن زن بر او حرام می‌شود اگرچه مرد بعد از عقد با آن زن نزدیکی نکرده باشد.

مسئله ۱۹۱۸

اگر زنی را برای خود عقد کند و بعد معلوم شود که در عده بوده، چنانچه هیچ کدام نمی‌دانسته‌اند که زن در عده است و یا این که نمی‌دانسته‌اند که عقد کردن زن در عده حرام است، در صورتی که مرد با او در زمان عده نزدیکی کرده باشد، آن زن بر او حرام می‌شود و اگر نزدیکی کردن بعد از زمان عده بوده، عقد باطل است، ولی زن بر او حرام نمی‌شود، بلکه می‌تواند بعداً زن را عقد نماید.

مسئله ۱۹۱۹

اگر انسان بداند زنی شوهر دارد و با او ازدواج کند، باید از او جدا شود و بعداً هم نمی تواند او را برای خود عقد کند، مگر این که نداند زن شوهر دارد و با او هم نزدیکی نکرده باشد، که در این صورت فقط عقد باطل است، ولی بعد از طلاق او و تمام شدن ایام عدّه، ازدواج با آن زن، بنا بر اظهر مانعی ندارد.

مسئله ۱۹۲۰

اگر زن شوهردار نَعُوذُ بِاللَّهِ زنا کند بر شوهر خود حرام نمی شود و چنانچه توبه نکند و بر عمل خود باقی باشد، بهتر است که شوهر، او را طلاق دهد ولی باید مهرش را بدهد

مسئله ۱۹۲۱

مادر خواهر و دختر کسی که لواط داده، بر لواط کننده حرام است، اگر چه لواط کننده و لواط دهنده بالغ نباشند، ولی اگر گمان کند که دخول شده، یا شک کند که دخول شده یا نه، بر او حرام نمی شوند.

مسئله ۱۹۲۲

اگر با مادر یا خواهر یا دختر کسی ازدواج نماید و بعد از ازدواج، با آن شخص لواط کند، بنا بر اظهر آنان بر او حرام نمی شوند، گر چه احوط باطل کردن عقد است به سبب طلاق

مسئله ۱۹۲۳

اگر کسی در حال احرام، که یکی از اعمال حج است، با زنی ازدواج نماید عقد او باطل است و چنانچه می دانسته که در حال احرام زن گرفتن بر او حرام است، دیگر نمی تواند آن زن را عقد کند.

مسئله ۱۹۲۴

اگر زنی که در حال احرام است، با مردی که در حال احرام نیست، ازدواج کند، عقد او باطل است و اگر زن می دانسته که ازدواج کردن در حال احرام، حرام است، احتیاط واجب آن است، که بعداً با آن مرد ازدواج نکند.

مسئله ۱۹۲۵

اگر مرد طواف نساء را، که یکی از اعمال حج است، بجا نیاورد، زنش که به واسطه مُحْرَم شدن بر او حرام شده بود، حلال نمی شود و نیز اگر زن طواف نساء نکند، شوهرش بر او حلال نمی شود، ولی اگر بعداً طواف نساء را انجام دهند به یکدیگر حلال می شوند.

مسئله ۱۹۲۶

اگر کسی دختر نابالغی را برای خود عقد کند و پیش از آن که نه سال دختر تمام شود، با او نزدیکی و دخول کند، چنانچه او را افضا نماید بنا بر احتیاط واجب دیگر هیچ وقت نباید با او نزدیکی کند ولی از زوجیت او بدون طلاق بیرون نمی رود، در هر صورت تا وقتی هر دو زنده هستند نفقه زن بر مرد است و غیر از مهر، دیه هم بر مرد واجب می شود و چنانچه افضا نکرده باشد،

هرچند مرتکب حرام شده، ولی بنا بر اظهر آن زن بر او حرام نمی شود

مسئله ۱۹۲۷

زنی را که سه مرتبه طلاق داده اند بر شوهرش حرام می شود، ولی اگر با شرایطی که در کتاب طلاق گفته می شود با مرد دیگری ازدواج کند، آنگاه آن مرد او را طلاق دهد، شوهر اول می تواند دوباره او را برای خود عقد نماید.

مسئله ۱۹۲۸

ازدواج دائم با زن پنجم برای کسی که چهار زن دائم دارد، جایز نیست مگر آن که بعضی از آنها را طلاق دهد، که اگر طلاق رجعیست باید عدّه به سر آید و اگر طلاق بائن است سرآمدن عدّه لازم نیست، اگر چه در زمان عدّه مکروه است و بلکه خلاف احتیاط است

احکام نگاه کردن

مسئله ۱۹۲۹

نگاه کردن مرد به بدن زنان نامحرم و همچنین نگاه کردن به موی آنان چه با قصد لذت و چه بدون آن، حرام است و نگاه کردن به صورت و دست های آنها اگر به قصد لذت باشد، حرام است و اما بدون قصد لذت، نگاه به آنها بنا بر اظهر جایز است

مسئله ۱۹۳۰

بنا بر احتیاط واجب نگاه کردن مرد به بدن و موی دختری که نه سالش تمام نشده ولی خوب و بد را می فهمد جایز نیست، اگر چه بدون قصد لذت هم باشد.

مسئله ۱۹۳۱

نگاه کردن زن به بدن مرد نامحرم بنا بر احتیاط واجب حرام است و همچنین نگاه کردن زن به بدن پسری که بالغ نشده ولی خوب و بد را می فهمد جایز نیست و اما جواز نگاه کردن زن به قسمتی از بدن مرد نامحرم که غالباً باز است مثل سر خالی از وجه نیست مگر این که این نگاه کردن کمک به معصیت باشد

مسئله ۱۹۳۲

دست زدن مرد به بدن زن نامحرم یا دست زدن زن به بدن مرد نامحرم مثل نگاه کردن حرام است و دست زدن مرد به صورت و دست های زن نامحرم و بالعکس نیز بنا بر اظهر جایز نیست

مسئله ۱۹۳۳

نگاه کردن به زنان اهل ذمه بلکه به زنان کافری که از هنگام تولد محکوم به کفر هستند به جاهایی از بدن آنها که عادتاً پوشانیده نمی شود بدون قصد لذت و در صورتی که خوف واقع شدن در حرام نباشد، جایز است و بنا بر اظهر نگاه کردن به زنان بادیه نشین

و غیر آنها که عادت به پوشاندن ندارند، بدون قصد لذت، جایز است مگر در صورت خوف وقوع در حرام، پس معاشرت با آنها در داد و ستد و سایر نیازها جایز است

مسئله ۱۹۳۴

شنیدن صدای زن نامحرم بدون قصد لذت، جایز است.

مسئله ۱۹۳۵

زن باید بدن و موی خود را از مرد نامحرم بپوشاند اگر چه کمک به حرام و قصد لذتی در بین نباشد، بلکه احتیاط واجب آن است که از پسر غیر بالغ که خوب و بد را می فهمد نیز خود را بپوشاند و همچنین احتیاط واجب آن است که مرد هم بدن خود را از زن نامحرم بپوشاند اگر چه کمک بر حرام نباشد و اگر کمک بر حرام باشد پوشاندن بدن قطعاً واجب است، همان طور که پوشاندن عورت از زن نامحرم واجب است و نیز احتیاط واجب آن است که مرد بدن خود را از دختر نامحرمی که نه سالش تمام نشده ولی خوب و بد را می فهمد بپوشاند، اگر چه قصد لذتی در بین نباشد.

مسئله ۱۹۳۶

نگاه کردن به عورت دیگری، حتی به عورت بچه ممیزی که خوب و بد را می فهمد، حرام است، ولی زن و شوهر می توانند به تمام بدن یکدیگر، چه ظاهر و چه باطن نگاه کنند.

مسئله ۱۹۳۷

مرد و زنی که با یکدیگر محرمند، اگر قصد لذت نداشته باشند می توانند غیر از عورت، به تمام بدن یکدیگر نگاه کنند.

مسئله ۱۹۳۸

نگاه کردن مرد به بدن مرد دیگر با قصد لذت و همچنین نگاه کردن زن به بدن زن دیگر با قصد لذت حرام است ولی بدون قصد لذت جایز است

مسئله ۱۹۳۹

اگر مرد برای معالجه زن نامحرم و یا زن برای معالجه مرد نامحرم ناچار شود که او را نگاه کند و دست به بدن او بزند اشکال ندارد ولی اگر با نگاه کردن بتواند معالجه کند نباید دست به بدن او بزند و اگر با دست زدن بتواند معالجه کند نباید نگاه کند

مسئله ۱۹۴۰

اگر انسان برای معالجه کسی ناچار شود که به عورت او نگاه کند اشکال ندارد.

مسئله ۱۹۴۱

نگاه کردن و دست زدن به بدن پیرزن و بچه غیر ممیز که خوب و بد را نمی فهمد، بدون قصد لذت، جایز است.

مسئله ۱۹۴۲

نگاه کردن مرد به صورت زنی که می خواهد با او ازدواج کند جایز است به شرط آن که بداند که مانع شرعی از ازدواج با او نیست و احتمال هم بدهد که زن ازدواج را قبول می کند و احتمال بدهد که با این شرایط نگاه کردن فقط برای این مرد جایز است اگر چه چند مرتبه باشد بلکه چنین نگاه کردنی برای جلوگیری از نزاع بعد از عقد مستحب نیز هست و اجازه زن هم در آن لازم نیست و بنا بر اظهار نگاه کردن به مو و محاسن دیگر آن زن هم با همین شرایط جایز است و وجهی دارد که زن هم بتواند به مردی که می خواهد با او ازدواج کند با شرایطی که گفته شد نگاه کند

مسائل متفرقه ازدواج

مسئله ۱۹۴۳

اگر مرد در عقد شرط کند که زن باکره باشد و بعد از عقد معلوم شود که باکره نبوده، بنا بر اظهار، می تواند عقد را به هم بزند، ولی اگر به گمان باکره بودن با زنی ازدواج کرد و بعداً معلوم شود که باکره نیست، اختیار فسخ ندارد، مگر در صورتی که تدلیسی در کار باشد.

مسئله ۱۹۴۴

مسلمانی که منکر خدا یا پیغمبر (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ سَلَّمَ) شود، یا حکم ضروری دین یعنی حکمی را که مسلمانان جزء دین اسلام می دانند، مثل واجب بودن نماز و روزه را انکار کند، در صورتی که منکر شدن آن حکم به تکذیب خدا یا پیغمبر (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ سَلَّمَ) برگردد مُرْتَد است

مسئله ۱۹۴۵

کسی که پدر یا مادرش در موقع بسته شدن نطفه او مسلمان بوده اند، چنانچه بعد از بالغ شدن اظهار اسلام کند و بعداً مرتد شود زنش بر او حرام می شود و باید به مقداری که در احکام طلاق گفته می شود عده وفات نگه دارد.

مسئله ۱۹۴۶

مردی که از پدر و مادر غیرمسلمان به دنیا آمده و مسلمان شده، اگر پیش از نزدیکی با همسرش مرتد شود، عقد او باطل می گردد و اگر بعد از نزدیکی مرتد شود، چنانچه زن او در سن زنهایی باشد که حیض می بینند، باید آن زن به مقداری که در احکام طلاق گفته می شود، عده نگاه دارد، پس اگر پیش از تمام شدن عده، شوهر او مسلمان شود عقد باقی و گرنه باطل است.

مسئله ۱۹۴۷

اگر زن پیش از آن که شوهر با او نزدیکی کند، به طوری که در مسئله ۱۹۴۶ گفته شد، مرتد شود، عقد او باطل می گردد و

همچنین است اگر بعد از نزدیکی مرتد شود ولی یائسه باشد، اما اگر یائسه نباشد، باید به دستوری که در احکام طلاق گفته خواهد شد عده نگه دارد، پس اگر قبل از اتمام عده مسلمان شود، عقد باقیست و اگر تا آخر عده مرتد بماند، عقد باطل است.

مسئله ۱۹۴۸

اگر زن در عقد با مرد شرط کند که او را از شهر بیرون نبرد و مرد هم قبول کند، نباید زن را از آن شهر بیرون ببرد.

مسئله ۱۹۴۹

اگر زن از شوهر قبلی دختری داشته باشد شوهر فعلی می تواند آن دختر را برای پسر خود که از آن زن نیست عقد کند و نیز اگر دختری را برای پسر خود عقد کند، می تواند با مادر آن دختر ازدواج نماید.

مسئله ۱۹۵۰

اگر زنی از زنا آبتن شود، جایز نیست بچه اش را سقط کند.

مسئله ۱۹۵۱

کسی که از زنا به دنیا آمده، اگر زن بگیرد و اولاد دار شود آن اولاد حلال زاده است.

مسئله ۱۹۵۲

هرگاه مرد در روزه ماه رمضان یا در حال حیض با زن نزدیکی کند معصیت کرده، ولی اگر بچه ای از آنان به دنیا بیاید حلال زاده است.

احکام شیر دادن

مسئله ۱۹۵۳

اگر زن بچه ای را با شرایطی که بعداً گفته خواهد شد، شیر دهد، آن بچه به واسطه شیر خوردن به افراد ذیل محرم می شود:

- ۱ خود زن و او را مادر رضاعی می گویند.
- ۲ شوهر زن که شیر مال اوست و او را پدر رضاعی می گویند.
- ۳ پدر و مادر آن زن هر چه بالا روند، اگر چه پدر و مادر رضاعی او باشند.
- ۴ بچه هایی که از آن زن به دنیا آمده اند، یا بعداً به دنیا می آیند.
- ۵ بچه های اولاد آن زن هر چه پایین آیند، چه از اولاد او به دنیا آمده، یا اولاد او آن بچه ها را شیر داده باشند.
- ۶ خواهر و برادر آن زن، اگر چه رضاعی باشند، یعنی به واسطه شیر خوردن، با آن زن خواهر و برادر شده باشند.
- ۷ عمو و عمه آن زن، اگر چه رضاعی باشند.
- ۸ دایی و خاله آن زن، اگر چه رضاعی باشند.
- ۹ اولاد شوهر آن زن، که شیر مال آن شوهر است، هر چه پایین آیند.

۱۰ پدر و مادر شوهر آن زن، که شیر مال آن شوهر است، هر چه بالا روند.

۱۱ خواهر و برادر شوهر که شیر مال اوست، اگر چه خواهر و برادر رضاعی او باشند.

۱۲ عمو، عمه، دایی و خاله شوهر که شیر مال اوست، هر چه بالا روند، اگر چه رضاعی باشند. همچنین عده دیگری که در مسائل بعد گفته می شود.

مسئله ۱۹۵۴

اگر زن بچه ای را با شرایطی که بعداً گفته می شود شیر دهد پدر آن بچه بنا بر اظهر و احوط نمی تواند با دخترهایی که از آن زن به دنیا آمده اند ازدواج کند همچنین نمی تواند با دخترهای شوهر که شیر مال اوست ازدواج نماید، بلکه احتیاط واجب آن است که دخترهای رضاعی او را هم برای خود عقد ننماید، ولی جایز است با دخترهای رضاعی آن زن ازدواج کند.

مسئله ۱۹۵۵

اگر زن بچه ای را با شرایطی که گفته می شود شیر دهد، شوهر آن زن، که صاحب شیر است، به خواهرهای آن بچه، محرم نمی شود.

مسئله ۱۹۵۶

اگر زن بچه ای را شیر دهد، به برادرهای آن بچه محرم نمی شود. همچنین خویشان آن زن، به برادر و خواهر بچه ای که شیر خورده، محرم نمی شوند.

مسئله ۱۹۵۷

اگر مرد با زنی که دختری را شیر کامل داده، ازدواج و با آن زن نزدیکی نماید، دیگر نمی تواند آن دختر را برای خود عقد کند.

مسئله ۱۹۵۸

اگر مرد با دختری ازدواج کند، بنا بر احتیاط واجب دیگر نمی تواند با زنی که آن دختر را شیر کامل داده ازدواج نماید.

مسئله ۱۹۵۹

مرد با دختری که مادر یا مادر بزرگ مرد، او را شیر کامل داده نمی تواند ازدواج نماید. همچنین اگر زن پدر مرد، از شیر پدر او، دختری را شیر داده باشد، آن مرد نمی تواند با آن دختر ازدواج نماید و چنانچه شخصی دختر شیر خواری را برای خود عقد کند و بعداً مادر یا مادر بزرگ، یا زن پدر او از شیر پدر آن شخص، آن دختر را شیر دهد، عقد باطل می شود.

مسئله ۱۹۶۰

با دختری که خواهر، یا زن برادر انسان از شیر برادرش او را شیر کامل داده، نمی توان ازدواج کرد و همچنین است اگر خواهرزاده یا برادرزاده یا نوه خواهر، یا نوه برادر انسان آن دختر را شیر داده باشد.

مسئله ۱۹۶۱

اگر زن نوه دختری خود را شیر دهد، آن دختر به شوهر خود حرام می شود و همچنین است اگر بچه ای را که شوهر دخترش، از زن دیگر دارد شیر دهد، ولی اگر نوه پسر خود را شیر دهد، زن پسرش، که مادر طفل شیر خوار است، بر شوهر خود حرام نمی شود.

مسئله ۱۹۶۲

اگر زن پدر دختری، بچه شوهر آن دختر را از شیر آن پدر شیر دهد، آن دختر به شوهر خود حرام می شود، چه بچه از همان دختر یا از زن دیگر شوهر او باشد.

شرایط شیر دادن**مسئله ۱۹۶۳**

شیر دادنی که موجب محرم شدن است، هشت شرط دارد:

- ۱ بچه، شیر زن زنده را بخورد، پس اگر از پستان زنی که مرده است شیر بخورد، بچه به کسی محرم نمی شود.
- ۲ شیر آن زن از حرام نباشد، پس اگر شیر بچه ای را که از زنا به دنیا آمده به بچه دیگر بدهند، به واسطه آن شیر، بچه به کسی محرم نمی شود.
- ۳ بچه، شیر را از پستان بمکد پس اگر شیر را در گلوی او بریزند محرم نمی شود.
- ۴ دو سال بچه تمام نشده باشد و اگر بعد از تمام شدن دو سال او را شیر دهند به کسی محرم نمی شود.
- ۵ شیر از یک شوهر باشد.
- ۶ بچه به واسطه بیماری شیر را قی نکند، ولی اگر قی کند، باز هم بنا بر احتیاط واجب کسانی که به واسطه شیر خوردن به آن بچه محرم می شوند، باید با او ازدواج نکنند و نگاه محرمانه هم به او نمایند.
- ۷ پانزده مرتبه، یا یک شبانه روز به طوری که در مسئله ۱۹۶۷ گفته می شود شیر کامل بخورد، یا مقداری شیر به او بدهند که بگویند از آن شیر استخوانش محکم شده و گوشت در بدنش روییده است، بلکه اگر ده مرتبه هم به او شیر دهند، بنا بر اظهر کافی است، ولی احوط این است که اگر بخواهند محرمیت به وجود آید، پانزده مرتبه شیر بدهند.
- ۸ شیر، خالص باشد و با چیز دیگر مخلوط نباشد.

مسئله ۱۹۶۴

اگر پیش از تمام شدن دو سال، نه مرتبه و بعد از آن، شش مرتبه شیر بخورد، به کسی محرم نمی شود، ولی چنانچه از موقع زاییدن زن شیرده بیشتر از دو سال گذشته باشد و شیر او باقی باشد و بچه ای را شیر دهد، بنا بر اظهر آن بچه به کسانی که گفته شد، محرم می شود.

مسئله ۱۹۶۵

باید بچه در بین یک شبانه روز غذا یا شیر زن دیگر را نخورد، ولی اگر کمی غذا بخورد که نگویند در بین دفعات شیر خوردن، غذا خورده اشکال ندارد و نیز پانزده مرتبه را از شیر یک زن بخورد و در بین پانزده مرتبه، شیر زن دیگر را نخورد و در هر دفعه

بدون فاصله شیر بخورد ولی اگر در بین شیر خوردن نفس تازه کند یا کمی صبر کند به طوری که از وقتی که پستان در دهان می گیرد تا وقتی که سیر می شود یک دفعه حساب شود اشکال ندارد

مسئله ۱۹۶۶

اگر زنی بچه ای را شیر داد که شیر از شوهر اولش بود ولی هنوز ده مرتبه نشده مثلاً بعد از طلاق از شوهر اول و تمام شدن عده با کسی ازدواج نمود و از او آبستن و دارای شیر شد، اگر بقیه شیر را از این شیر دوم به بچه بدهد، موجب محرم شدن نمی شود

مسئله ۱۹۶۷

اگر زن از شیر شوهر خود بچه ای را شیر دهد، بعد شوهر دیگری اختیار کند و از شیر آن شوهر هم بچه دیگری را شیر دهد، آن دو بچه به یکدیگر محرم نمی شوند.

مسئله ۱۹۶۸

اگر زن از شیر یک شوهر چندین بچه را شیر دهد، همه آنان به یکدیگر و به شوهر و به زنی که آنان را شیر داده محرم می شوند.

مسئله ۱۹۶۹

اگر کسی چند زن داشته باشد و هر کدام آنان با شرایطی که گفته شد بچه ای را شیر دهند، همه آن بچه ها به یکدیگر و به آن مرد و به همه آن زن ها محرم می شوند.

مسئله ۱۹۷۰

اگر کسی دو زن شیرده داشته باشد و یکی از آنان بچه ای را مثلاً هشت مرتبه و دیگری هفت مرتبه شیر بدهد، آن بچه به کسی محرم نمی شود.

مسئله ۱۹۷۱

اگر زنی از شیر یک شوهر، پسر و دختری را شیر کامل بدهد، خواهر و برادر آن دختر به خواهر و برادر آن پسر محرم نمی شوند.

مسئله ۱۹۷۲

زنی که برادر انسان را شیر داده، به او محرم نمی شود.

مسئله ۱۹۷۳

انسان نمی تواند با دو خواهر اگرچه رضاعی باشند، یعنی به واسطه شیر خوردن خواهر یکدیگر شده باشند ازدواج کند و چنانچه دو زن را عقد کند و بعد بفهمد خواهر بوده اند، در صورتی که عقد آنان در یک وقت بوده، هر دو باطل است و اگر در یک وقت نبوده، عقد اولی صحیح و عقد دومی، باطل می باشد.

مسئله ۱۹۷۴

اگر کسی دختر عمه یا دختر خاله انسان را شیر دهد، به انسان محرم نمی شود.

آداب شیر دادن**مسئله ۱۹۷۵**

مستحب است دایه ای را که برای طفل می گیرند، دوازده امامی و دارای عقل، عفت، صورت نیکو باشد و مکروه است کم عقل یا غیر دوازده امامی یا بد صورت، یا بدخلق، یا زنازاده باشد و نیز مکروه است دایه ای بگیرند که بچه او از زنا به دنیا آمده باشد

مسائل متفرقه شیر دادن**مسئله ۱۹۷۶**

اگر مرد پیش از آن که زنی را برای خود عقد کند، بگوید به واسطه شیر خوردن، آن زن بر او حرام شده، مثلاً بگوید، شیر مادر او را خورده ام نمی تواند با آن زن ازدواج کند و اگر بعد از عقد بگوید و خود زن هم حرف او را قبول نماید، عقد باطل است، پس اگر مرد با او نزدیکی نکرده باشد، یا نزدیکی کرده باشد، ولی در وقت نزدیکی کردن، زن بداند که بر آن مرد حرام است، مهر ندارد و اگر بعد از نزدیکی بفهمد که بر آن مرد حرام بوده، شوهر باید مهر او را مطابق زنهایی که مثل او هستند بدهد.

مسئله ۱۹۷۷

اگر زن پیش از عقد بگوید به واسطه شیر خوردن بر مردی حرام شده، نمی تواند با آن مرد ازدواج کند و اگر بعد از عقد بگوید، مثل صورتیست که مرد بعد از عقد بگوید که زن بر او حرام است و حکم آن در مسأله قبل گفته شد.

مسئله ۱۹۷۸

شیر دادنی که موجب محرم شدن است به دو چیز ثابت می شود:

۱ خبر دادن عده ای که انسان از گفته آنان یقین یا اطمینان پیدا کند.

۲ شهادت دو مرد عادل یا چهار زن که عادل باشند، ولی باید شرایط شیر دادن را هم بگویند مثلاً بگویند، ما دیده ایم که فلان بچه بیست و چهار ساعت از پستان فلان زن شیر خورده و چیز دیگری در این مدت نخورده و همچنین سایر شرطها را که قبلاً گفته شد شرح دهند، ولی اگر معلوم باشد که شرایط را می دانند و در مورد این شرایط، هم عقیده هستند و همچنین با مرد و زنی که هم شیر بوده اند در اعتقاد به محرمیت موافق باشند لازم نیست شرایط را شرح دهند و اگر کمتر از این تعداد شهادت دهند، در قبول کردن حرف آنها تأمل است، اگر چه موافق احتیاط است.

مسئله ۱۹۷۹

اگر شک کنند بچه به مقداری که علت محرم شدن است و با سایر شرایط شیر خورده یا نه، بچه به کسی محرم نمی شود و همچنین

است اگر گمان داشته باشند ولی گمان به حد اطمینان نرسد.

احکام اولاد حضانت و نفقه

مسئله ۱۹۸۰

فرزندى که از زن متولد می شود ملحق به شوهر می شود، به شرط آن که بین نزدیکی و زایمان، حداقل شش ماه هلالی که کمترین مدّت حمل است، فاصله شده باشد و نیز بیشتر از نه ماه فاصله نشود، اگر چه رعایت احتیاط متناسب با یک سال است.

مسئله ۱۹۸۱

اگر زن شوهردار زنا کند، در صورتی که امکان داشته باشد بچه متولد از او و از شوهرش باشد ملحق به شوهر می شود و متولد از زنا حساب نمی شود.

مسئله ۱۹۸۲

حق سرپرستی طفل پسر باشد یا دختر، بنا بر اظهر تا دو سال برای مادر است، اما بعد از دو سال تا هفت سال پدر هم حق سرپرستی دارد و در این پنج سال احوط آن است که حق سرپرستی پسر با پدر و دختر با مادر است، ولی بعد از هفت سال حق سرپرستی، فقط از آن پدر است.

مسئله ۱۹۸۳

اگر زنی که آزاد، مسلمان و عاقل است دختری داشته باشد، تا هفت سال دختر تمام نشده، پدر نمی تواند او را از مادرش جدا کند.

مسئله ۱۹۸۴

در ایام سرپرستی هر کدام از پدر و مادر اگر دیگری خواست بچه اش را ببیند یا این که به او چیزی برساند یا مشکل و ضرری از او برطرف کند و یا این که مدّتی در کنار هم باشند، دیگری نباید مانع شود.

مسئله ۱۹۸۵

هر یک از پدر و مادر، اگر چه مثل پدر قبل از رسیدن نوبت سرپرستیش از دنیا برود، حق سرپرستی مخصوص دیگری می شود، نه وصی یا نزدیکان متوفّی و در صورت وفات پدر، اگر مادر ازدواج کند در حق سرپرستی او تأمل است و احوط رعایت رضایت کسیست که شرعاً بعد از پدر و مادر صاحب حق است.

مسئله ۱۹۸۶

اگر پدر و مادر مفقود شوند، بنا بر اظهر حق سرپرستی برای جدّ پدری به جای پدر و جدّه مادری به جای مادر به همان صورتی که در پدر و مادر گفته شد ثابت است و احتیاط در رعایت رضایت جدّ پدریست و اگر اینها هم مفقود شوند، حق سرپرستی برای

کسی که از نظر ارث به بچه نزدیکتر است، یعنی اگر بچه بمیرد از او ارث می برد، خالی از وجه نیست.

مسئله ۱۹۸۷

انفاق و تأمین مخارج زندگی پدر و مادر و پدربزرگ و مادربزرگ هرچه بالا روند بر فرزند واجب است و همچنین تأمین مخارج فرزندان و اولاد آنها هرچه پایین آیند و این دو حکم در صورتیست که آنها فقیر باشند و انفاق بر غیر اینها از برادران و خواهران و عموها و دایی‌ها واجب نیست، اگر چه مستحب مؤکد است

احکام طلاق

اشاره

مرد با شرایط ذیل می تواند زن خود را طلاق دهد:

۱ بالغ باشد.

۲ عاقل باشد.

۳ مجبور نباشد.

۴ قصد طلاق داشته باشد. پس اگر صیغه طلاق را به شوخی بگوید طلاق صحیح نیست.

مسئله ۱۹۸۸

طلاق دادن بچه ممیزی که ده سال او تمام شده بنا بر اظهر صحیح است ولی خلاف احتیاط می باشد و بهتر است او طلاق ندهد.

مسئله ۱۹۸۹

اگر مرد را مجبور کنند که زنش را طلاق دهد، طلاق باطل است و بنا بر اظهر در تحقق اجبار همین مقدار کافیست که اگر مثلاً طلاق ندهد، مالی را که به آن نیاز دارد و اگر از او بگیرند به حالش ضرر دارد به ناحق از او بگیرند ولی اگر می تواند توریه کند و با توجه و التفات در حین طلاق توریه نکرد بنا بر اظهر طلاق صحیح است

مسئله ۱۹۹۰

زن باید در وقت طلاق از خون حیض و نفاس پاک باشد و شوهرش در آن پاکی یا در حال نفاس و حیضی که قبل از این پاکی بود، با او نزدیکی نکرده باشد؛ و تفصیل این دو شرط در مسائل آینده گفته می شود.

طلاق دادن زن در حال حیض

مسئله ۱۹۹۱

طلاق دادن زن در حال حیض یا نفاس در سه صورت صحیح است:

۱ آنکه شوهرش بعد از ازدواج با او نزدیکی نکرده باشد.

۲ آبستن باشد و اگر معلوم نباشد که آبستن است و شوهر در حال حیض طلاقش بدهد، بعد بفهمد آبستن بوده، اشکال ندارد.
 ۳ مرد به واسطه غایب بودن، نتواند یا برایش مشکل باشد که پاک بودن زن را بفهمد، ولی احتیاط مستحب در این است که در این صورت یک ماه صبر کند و بعد طلاق بدهد.

مسئله ۱۹۹۲

اگر با اعتقاد به این که زن از خون حیض پاک است طلاقش دهد، بعد معلوم شود که موقع طلاق در حال حیض بوده، طلاق او باطل است و اگر با اعتقاد به این که در حال حیض است طلاقش دهد، بعد معلوم شود پاک بوده، طلاق او صحیح است.

مسئله ۱۹۹۳

کسی که می داند زنش در حال حیض یا نفاس است، اگر غایب شود مثلاً مسافرت کند و بخواهد او را طلاق دهد، باید تا مدتی که معمولاً زن‌ها از حیض یا نفاس پاک می شوند، صبر کند تا یقین کند که او پاک شده است.

مسئله ۱۹۹۴

مردی که غایب است اگر بخواهد زن خود را طلاق دهد چنانچه بتواند اطلاع پیدا کند که زن او در حال حیض یا نفاس است یا نه، باید تحقیق کند؛ ولی اگر اطلاع او از روی عادت حیض زن، یا نشانه های دیگری باشد که در شرع معین شده، باید تا مدتی که معمولاً زن‌ها از حیض یا نفاس پاک می شوند صبر کند.

مسئله ۱۹۹۵

اگر با عیالش، که از خون حیض و نفاس پاک است، نزدیکی کند و بخواهد طلاقش دهد، باید صبر کند تا دوباره حیض ببیند و پاک شود. ولی زنی را که نه سالش تمام نشده، یا آبستن است، اگر بعد از نزدیکی طلاق دهند، اشکال ندارد؛ و همچنین است اگر یائسه باشد.

مسئله ۱۹۹۶

هر گاه با زنی که از خون حیض و نفاس پاک است نزدیکی کند و در همان پاکی طلاقش دهد، اگر بعداً معلوم شود که موقع طلاق آبستن بوده، بنا بر اظهر طلاق صحیح است.

مسئله ۱۹۹۷

اگر با زنی که از خون حیض و نفاس پاک است نزدیکی کند و مسافرت نماید، چنانچه بخواهد در سفر طلاقش دهد، باید به قدری که زن معمولاً بعد از آن پاکی، خون می بیند و دوباره پاک می شود صبر کند.

مسئله ۱۹۹۸

اگر مرد بخواهد زن خود را که به دلیل بیماری، حیض نمی بیند طلاق دهد، باید از وقتی که با او نزدیکی کرده، تا سه ماه از نزدیکی با او خود داری نماید و بعد او را طلاق دهد.

صیغه طلاق

مسئله ۱۹۹۹

طلاق باید به صیغه عربی صحیح خوانده شود و اگر خواندن به عربی صحیح ممکن نبود، با سایر زبانها به صورت صحیح باید خوانده شود و اگر به عربی می تواند بخواند ولی عربی صحیح را نمی داند، احتیاط در این است که هم به عربی غیر صحیح و هم به لغت صحیح کسی که صیغه طلاق را می خواند خوانده شود و باید دو مرد عادل صیغه طلاق را بشنوند و اگر خود شوهر بخواند صیغه طلاق را بخواند و اسم زن او مثلاً فاطمه باشد باید بگوید:

«زَوْجَتِي فَاطِمَةُ طَالِقٌ» یعنی: «زن من فاطمه رها است» و اگر دیگری را وکیل کند آن وکیل باید بگوید: «زَوْجَةُ مَوْكِلِي فَاطِمَةُ طَالِقٌ».

مسئله ۲۰۰۰

کسی که قدرت خواندن صیغه طلاق ندارد، مثل گنگ و لال، همین که اشاره او یقیناً به طلاق باشد کافیت و همچنین است نوشته ای که مقصود از آن انشاء طلاق باشد.

مسئله ۲۰۰۱

طلاق دادن مکروه است و طلاق دادن زنی که در حال بیماری است، کراهتش شدیدتر است.

مسئله ۲۰۰۲

متعّه یعنی عقد غیردائم، طلاق ندارد بنا بر این شاهد گرفتن و پاک بودن زن از حیض لازم نیست و جدایی آن بدین صورت است که مدت عقد تمام شود یا مرد بگوید: «باقی مدت عقد را بخشیدم».

عده طلاق

مسئله ۲۰۰۳

زنی که نه سالش تمام نشده یا زن یائسه اگر چه شوهر با او نزدیکی کرده باشد عده ندارد و بعد از طلاق می تواند فوراً شوهر کند

مسئله ۲۰۰۴

زنی که نه سالش تمام شده و یائسه نیست، اگر شوهر با او نزدیکی کند و طلاقش دهد، بعد از طلاق باید عده نگاه دارد، یعنی بعد از آن که در پاکی طلاقش داد، به قدری صبر کند که دو بار، حیض ببیند و پاک شود و همین که حیض سوم را دید عده او تمام می شود و می تواند شوهر کند، ولی اگر پیش از نزدیکی کردن با او طلاقش بدهد عده ندارد.

مسئله ۲۰۰۵

زنی که حیض نمی بیند، اگر در سن زنهایی باشد که حیض می بینند، چنانچه شوهرش بعد از نزدیکی کردن او را طلاق دهد، باید بعد از طلاق تا سه ماه عده نگاه دارد.

مسئله ۲۰۰۶

زنی که عده او سه ماه است، اگر اول ماه طلاقش بدهند باید سه ماه هلالی، یعنی از موقعی که ماه دیده می شود تا سه ماه عده نگاه دارد و اگر در بین ماه طلاقش بدهند، باید باقی ماه را با دو ماه بعد از آن و نیز کسری ماه اول را از ماه چهارم، عده نگاه دارد تا سه ماه تمام شود، مثلاً اگر غروب روز بیستم ماه طلاقش بدهند و آن ماه بیست و نه روز باشد، باید نه روز باقیمانده ماه را با دو ماه بعد از آن و بیست روز از ماه چهارم عده نگاه دارد؛ و احتیاط مستحب آن است که از ماه چهارم بیست و یک روز عده نگاه دارد تا با مقداری که از ماه اول عده نگاه داشته، سی روز شود.

مسئله ۲۰۰۷

اگر زن آبستن را طلاق دهند، عده اش تا دنیا آمدن یا سقط شدن بچه اوست، بنا بر این اگر مثلاً یک ساعت بعد از طلاق، بچه او به دنیا آید، عده اش تمام می شود.

مسئله ۲۰۰۸

ابتدای عده طلاق از موقعیست که خواندن صیغه طلاق تمام می شود، چه زن بداند طلاقش داده اند یا نداند، پس اگر بعد از تمام شدن عده بفهمد که او را طلاق داده اند، لازم نیست دوباره عده نگاه دارد.

عده وفات

مسئله ۲۰۰۹

زنی که شوهرش مرده باید تا چهار ماه و ده روز عده نگاه دارد، یعنی از شوهر کردن خود داری نماید اگر چه یائسه یا صیغه یا نه سالش تمام نشده باشد، یا شوهرش با او نزدیکی نکرده باشد و اگر آبستن باشد، باید تا موقع زاییدن عده نگاه دارد، ولی اگر قبل از چهار ماه و ده روز بچه اش به دنیا آید، باید تا چهار ماه و ده روز از مرگ شوهرش صبر کند و این را عده وفات می گویند.

مسئله ۲۰۱۰

زنی که در عده وفات می باشد، حرام است لباسهای رنگارنگ بپوشد و سرمه بکشد و همچنین کارهای دیگری که زینت حساب شود بر او حرام می باشد.

مسئله ۲۰۱۱

اگر زن یقین کند که شوهرش مرده و بعد از تمام شدن عده وفات، شوهر کند، چنانچه معلوم شود شوهر او بعداً مرده است، باید از

شوهر دوم جدا شود و در صورتی که آبستن باشد، به مقداری که در عده طلاق گفته شد، برای شوهر دوم عده طلاق و بعد برای شوهر اول عده وفات نگاه دارد و اگر آبستن نباشد، برای شوهر اول عده وفات و بعد برای شوهر دوم عده طلاق نگاه دارد.

مسئله ۲۰۱۲

ابتدای عده وفات از موقعیست که زن از مرگ شوهر مطلع شود

مسئله ۲۰۱۳

اگر زن بگوید، عده ام تمام شده، با دو شرط از او قبول می شود:
اول:

آن که مورد تهمت نباشد و دوم:

آن که از طلاق یا مردن شوهرش به قدری گذشته باشد که در آن مدت تمام شدن عده ممکن باشد.

مسئله ۲۰۱۴

اگر زنی را که حامله نیست طلاق رجعی داد و قبل از اتمام عده طلاق، شوهر وفات کرد، زن باید از زمان مرگ شوهر، عده وفات نگاه دارد.

طلاق بائن و رجعی

مسئله ۲۰۱۵

طلاق بائن آن است که بعد از طلاق، مرد حق ندارد به زن خود رجوع کند، یعنی بدون عقد او را به همسری قبول نماید و آن بر پنج قسم است:

۱ طلاق زنی که نه سالش تمام نشده باشد.

۲ طلاق زنی که یائسه باشد.

۳ طلاق زنی که شوهرش بعد از عقد با او نزدیکی نکرده باشد.

۴ طلاق زنی که او را سه دفعه طلاق داده اند.

۵ طلاق خلع و مبرات.

و احکام اینها بعداً گفته خواهد شد غیر از این موارد، طلاق رجعیست که بعد از طلاق تا وقتی زن در عده است، مرد می تواند به او رجوع نماید و عقد مجدد لازم نیست.

مسئله ۲۰۱۶

کسی که زنش را طلاق رجعی داده، حرام است او را از خانه ای که موقع طلاق در آن بوده، بیرون کند، ولی در بعضی از مواقع که در کتاب های مفصل گفته شده، بیرون کردن او اشکال ندارد و نیز حرام است زن برای کارهای غیر لازم از آن خانه بیرون رود.

احکام رجوع کردن

مسئله ۲۰۱۷

در طلاق رجعی مرد به دو صورت می تواند به زن خود رجوع کند:
 ۱ حرفی بزند که معنایش این باشد که او را دوباره زن خود قرار داده است.
 ۲ کاری کند که زن از آن بفهمد رجوع کرده است.

مسئله ۲۰۱۸

برای رجوع کردن لازم نیست دو مرد شاهد بگیرد، یا به زن خبر دهد، بلکه اگر بدون این که کسی بفهمد، بگوید، به زنم رجوع کردم، صحیح است.

مسئله ۲۰۱۹

اگر زنی را دوبار طلاق داد و بعد از طلاق دوباره رجوع کرد یا عقد مجدد نمود و یا بعد از یک طلاق رجوع و بعد از طلاق دیگر او را عقد کرد، در هر صورت بعد از طلاق سوم، آن زن بر او حرام می شود؛ ولی اگر زن بعد از طلاق سوم به مرد دیگری شوهر کند، با شرایط ذیل به شوهر اول حلال می شود یعنی شوهر اول می تواند دوباره او را عقد نماید:

- ۱ شوهر دوم باید بالغ باشد.
- ۲ شوهر دوم از جلو با او نزدیکی کند که موجب غسل باشد و بنا بر احوط باید انزال شود.
- ۳ عقد شوهر دوم دائمی باشد.
- ۴ شوهر دوم طلاقش بدهد یا بمیرد.
- ۵ عده طلاق یا وفات شوهر دوم تمام شود.

طلاق خلع**مسئله ۲۰۲۰**

طلاق زنی را که به شوهرش مایل نیست و مهر یا مال دیگر خود را به شوهر می بخشد تا طلاقش دهد، خلع گویند.

مسئله ۲۰۲۱

اگر شوهر بخواهد صیغه طلاق خلع را بخواند، چنانچه اسم زن مثلاً فاطمه باشد می گوید:
 «زَوْجَتِي فَاطِمَةُ خَالَعْتُهَا عَلَيَّ مَا بَدَلْتُ هِيَ طَالِقٌ»، یعنی: «زنم فاطمه را طلاق خلع دادم او رها است».

مسئله ۲۰۲۲

اگر زنی، شخصی را وکیل کند که مهر او را به شوهرش ببخشد و شوهر همان شخص را وکیل کند که زن را طلاق دهد چنانچه اسم شوهر محمد و اسم زن فاطمه باشد وکیل صیغه طلاق را به این صورت می خواند:

«عَنْ مُوَكَّلَتِي فَاطِمَةَ بَدَلْتُ مَهْرَهَا لِمُوَكَّلِي مُحَمَّدٍ لِيَخْلَعَهَا عَلَيْهِ»، پس از آن بلافاصله می گوید:
 «زَوْجَةُ مُوَكَّلِي خَالَغْتُهَا عَلَيَّ مَا بَدَلْتُ هِيَ طَالِقٌ»؛ و اگر زنی کسی را وکیل کند که غیر از مهر چیز دیگری را به شوهر او ببخشد که او را طلاق دهد وکیل باید به جای کلمه «مهرها» آن چیز را بگوید، مثلاً اگر صد تومان داده باید بگوید:
 «بَدَلْتُ مِائَةَ تُوْمَانٍ».

طلاق مُبَارَات

مسئله ۲۰۲۳

اگر زن و شوهر یکدیگر را نخواهند و زن مالی به مرد بدهد که او را طلاق دهد آن طلاق را مبارات گویند.

مسئله ۲۰۲۴

اگر شوهر بخواهد صیغه مبارات را بخواند، چنانچه مثلاً اسم زن فاطمه باشد، باید بگوید:
 «بَارَأْتُ زَوْجَتِي فَاطِمَةَ عَلَى مَهْرِهَا فَهِيَ طَالِقٌ»، یعنی: «مبارات کردم زنم فاطمه را در مقابل مهر او پس او رهاست» و اگر دیگری را وکیل کند، وکیل باید بگوید:
 «بَارَأْتُ زَوْجَةَ مُوَكَّلِي فَاطِمَةَ عَلَى مَهْرِهَا فَهِيَ طَالِقٌ».

مسئله ۲۰۲۵

صیغه طلاق خلع و مبارات باید به عربی صحیح خوانده شود، ولی اگر زن برای آن که مال خود را به شوهر ببخشد، مثلاً به فارسی بگوید:
 برای طلاق فلان مال را به تو بخشیدم اشکال ندارد

مسئله ۲۰۲۶

اگر زن در بین عده طلاق خلع یا مبارات از بخشش خود برگردد شوهر می تواند رجوع کند و بدون عقد دوباره او را زن خود قرار دهد

مسئله ۲۰۲۷

مالی را که شوهر برای طلاق مبارات می گیرد، باید بیشتر از مهر نباشد ولی در طلاق خلع اگر بیشتر باشد اشکال ندارد.

مسئله ۲۰۲۸

شرایطی که در طلاق خلع نسبت به زن و شوهر معتبر است و در کتب مفصل آمده، در طلاق مُبَارَات نیز معتبر است و شرایطی که در اصل طلاق معتبر بود، در هر یک از طلاق خلع و مبارات نیز معتبر است.

مسائل متفرقه طلاق

مسئله ۲۰۲۹

اگر با زن نامحرمی به گمان اینکه همسر خود اوست نزدیکی کند، چه زن بداند که او شوهرش نیست، یا گمان کند شوهرش می باشد، باید عده نگاه دارد.

مسئله ۲۰۳۰

زنی که به عقد دائم درآمده و شوهرش گم شده، اگر بخواهد به دیگری شوهر کند، باید نزد مجتهد عادل برود و به دستور او عمل نماید.

مسئله ۲۰۳۱

پدر و جد پدری دیوانه در صورتی که مفسده و ضرری در کار نباشد، می توانند زن او را طلاق بدهند.

مسئله ۲۰۳۲

اگر شوهر از روی علاماتی که در شرع معین شده، دو نفر را عادل بداند و زن خود را در حضور آنان طلاق دهد، دیگری که آن دو را فاسق می داند بنا بر اظهر نباید آن زن را برای خود یا برای شخص دیگر عقد کند و در صورت جهل اگر احتمال بدهد آن دو نفر پیش کسی که طلاق می دهد عادل هستند، بنا بر اظهر کافی است

غصب**اشاره**

غصب آن است که انسان از روی ظلم، بر مال یا حق کسی مسلط شود و این یکی از گناهان بزرگ است که اگر کسی انجام دهد، در قیامت به عذاب سخت گرفتار می شود، از حضرت پیغمبر اکرم (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) روایت شده است که: «مَنْ غَصِبَ شَيْئاً مِنَ الْأَرْضِ طَوَّقَهُ اللَّهُ مِنْ سَبْعِ أَرْضِينَ يَوْمَ الْقِيَمَةِ»، یعنی: «هر کسی یک وجب از زمین دیگری غصب کند، خداوند در قیامت آن زمین را از هفت طبقه آن مثل طوق به گردن او می اندازد»؛ و همچنین روایت شده است: «مَنْ خَانَ جَارَهُ شَيْئاً مِنَ الْأَرْضِ جَعَلَهُ اللَّهُ طَوْقاً فِي عُنُقِهِ مِنْ تَخْوِمِ الْأَرْضِ السَّابِعَةِ حَتَّى يَلْقَى اللَّهَ يَوْمَ الْقِيَمَةِ مُطَوَّقاً إِلَّا أَنْ يَتُوبَ أَوْ يَرْجِعَ»، یعنی: «اگر کسی به همسایه اش به اندازه یک وجب زمین خیانت کند خداوند آن را از قعر زمین هفتم به گردن او می اندازد تا خدا را در چنین حالتی ملاقات کند مگر این که از گناهش توبه کند یا برگردد» و باز فرموده اند: «مَنْ أَخَذَ أَرْضاً بِغَيْرِ حَقِّ كُفِّ أَنْ يَحْمَلَ تَرَابَهَا إِلَى الْمَحْشَرِ»، یعنی: «اگر کسی بدون حق زمینی را بگیرد او را وادار می کنند که خاک آن زمین را تا محشر حمل نماید».

مسئله ۲۰۳۳

اگر انسان نگذارد مردم از مسجد، مدرسه، پل و جاهای دیگری که برای عموم ساخته شده استفاده کنند، حق آنان را غصب نموده و همچنین است اگر کسی در مسجد جایی برای خود بگیرد و دیگری او را نگذارد که از آن جا استفاده نماید.

مسئله ۲۰۳۴

چیزی را که انسان پیش طلبکار گرو می گذارد باید نزد او بماند که اگر طلب او را نداد، طلب خود را از آن بدست آورد. پس اگر پیش از آن که طلب او را بدهد، آن چیز را از او بگیرد، اگر چه غضب نیست، اما کار حرامی انجام داده است.

مسئله ۲۰۳۵

مالی را که نزد کسی گرو گذاشته اند، اگر دیگری غضب کند صاحب مال و طلبه کار می توانند چیزی را که غضب کرده از او مطالبه نمایند و چنانچه آن چیز را از او بگیرند باز هم در گرو است و اگر آن چیز از بین برود و عوض آن را بگیرند، آن عوض هم مثل خود آن چیز گرو می باشد.

مسئله ۲۰۳۶

اگر انسان چیزی را غضب کند، باید به صاحبش برگرداند و اگر آن چیز از بین برود، باید عوض آن را به او بدهد.

مسئله ۲۰۳۷

اگر از چیزی که غضب کرده منفعتی به دست آید، مثلاً از گوسفندی که غضب کرده بزه ای پیدا شود، تعلق به صاحب مال دارد و نیز کسی که خانه ای را غضب کرده، اگر چه در آن نشیند، باید اجاره آن را بدهد.

مسئله ۲۰۳۸

اگر از بچه یا دیوانه چیزی را غضب کند، باید آن را به ولی او بدهد و اگر از بین برود باید عوض آن را بدهد.

مسئله ۲۰۳۹

اگر چیزی را که غضب کرده با چیز دیگری مخلوط کند مثلاً گندمی را که غضب کرده با جو مخلوط نماید، چنانچه جدا کردن آنها ممکن است، اگر چه زحمت داشته باشد، باید جدا کند و به صاحبش برگرداند.

مسئله ۲۰۴۰

هر گاه دو نفر با هم چیزی را غضب کنند، اگر چه هر یک به تنهایی می توانست آن را غضب نماید، هر کدام از آنان ضامن نصف آن است.

مسئله ۲۰۴۱

اگر چیزی را که غضب کرده به طوری تغییر دهد که از اولش بهتر شود مثلاً طلائی را که غضب کرده گوشواره بسازد، چنانچه صاحب مال بگوید:

مال را به همین صورت بده، باید به او بدهد و نمی تواند برای زحمتی که کشیده مزد بگیرد، بلکه بدون اجازه مالک حق ندارد آن را به صورت اولش در آورد.

مسئله ۲۰۴۲

اگر چیزی را غصب کند که باقی ماندن آن چیز با آن شکل حرام است مثل بُت و صلیب و آلات لهُو که شکستن آنها واجب است. پس اگر غاصب آن را خراب کند، باید اصل مواد آنها را به صاحبش بدهد و مزد ساخت آن به عهده او نیست، ولی اگر آن چیز منفعت حلالی هم داشته، مثل ظروف طلا- و نقره بنا بر جواز نگاه داشتن آنها پس بی‌وجه نیست که مزد ساخت آن را هم ضامن باشد

مسئله ۲۰۴۳

اگر چیزی را که غصب کرده به طوری تغییر دهد که از اولش بهتر شود و صاحب مال بگوید: باید آن را به صورت اول در آوری، واجب است آن را به صورت اولش در آورد و چنانچه قیمت آن به علت تغییر دادن، از اولش کمتر شود، باید تفاوت آن را به صاحبش بدهد، پس طلایی را که غصب کرده اگر گوشواره بسازد و صاحب آن بگوید: باید به صورت اولش در آوری، در صورتی که بعد از آب کردن قیمت آن از پیش از گوشواره ساختن کمتر شود، باید تفاوت آن را بدهد.

مسئله ۲۰۴۴

اگر در زمینی که غصب کرده زراعت کند، یا درخت بنشاند، زراعت و درخت و میوه آن مال خود اوست و چنانچه صاحب زمین راضی نباشد که زراعت و درخت در زمین بماند، کسی که غصب کرده باید فوراً زراعت یا درخت خود را، اگر چه ضرر نماید، از زمین بکند و نیز باید اجاره زمین را در مدتی که زراعت و درخت در آن بوده به صاحب زمین بدهد و خرابی‌هایی را که در زمین پیدا شده، درست کند مثلاً جای درخت‌ها را پر نماید و اگر به سبب اینها قیمت زمین از اولش کمتر شود، باید تفاوت آن را هم بدهد و نمی‌تواند صاحب زمین را مجبور کند که زمین را به او بفروشد، یا اجاره دهد و صاحب زمین نیز نمی‌تواند او را مجبور کند که درخت یا زراعت را به او بفروشد.

مسئله ۲۰۴۵

اگر صاحب زمین راضی شود که زراعت و درخت در زمین او بماند، کسی که آن را غصب کرده، لازم نیست درخت و زراعت را بکند ولی باید اجاره آن زمین را از وقتی که غصب کرده تا وقتی که صاحب زمین راضی شده بدهد.

مسئله ۲۰۴۶

اگر در زمینی که غصب کرده بدون اذن مالک چاهی حفر نماید، پس اگر مالک به باقی بودن آن چاه راضی باشد، غاصب ضامن پرکردن آن نیست و اگر راضی نباشد غاصب باید آن چاه را پر کند، ولی تصرف در پر کردن باید به اذن مالک باشد و اگر مالک بخواهد خود، چاه را پر کند می‌تواند اجرت آن را از او بگیرد.

مسئله ۲۰۴۷

اگر چیزی که غصب کرده از بین برود، در صورتی که از نظر اسم یا صفت یا رغبت مردم به آن، امثالی ندارد باید قیمت آن را

بدهد و منظور از قیمت، قیمت زمان مطالبه است، بلکه خالی از وجه نیست که بالا-ترین قیمت از زمان غصب تا زمان پرداخت را بدهد، اگر چه احتیاط در این است که روی یکی از قیمت‌هایی که آن چیز در این فاصله پیدا کرده یا متوسط آنها با هم صلح نمایند.

مسئله ۲۰۴۸

اگر چیزی را که غصب کرده و از بین رفته، از نظر اسم یا صفت و یا رغبت مردم به آن امثالی دارد، مانند گندم و برنج، باید مثل همان چیزی را که غصب کرده بدهد، ولی چیزی را که می‌دهد باید خصوصیاتش مثل چیزی باشد که آن را غصب کرده و از بین رفته است.

مسئله ۲۰۴۹

اگر چیزی را که مثل گوسفند قیمت اجزای آن با هم فرق دارد غصب نماید و از بین برود، چنانچه قیمت بازار آن فرق نکرده باشد ولی در مدتی که پیش او بوده مثلاً چاق شده باشد و حتی اگر چاقی به سبب رسیدگی غاصب به آن حیوان بوده، باید قیمت وقتی را که چاق بوده بدهد، اگر چه بعد از آن، حیوان خود به خود لاغر شده باشد.

مسئله ۲۰۵۰

اگر چیزی را که غصب کرده دیگری از او غصب نماید و از بین برود، صاحب مال می‌تواند عوض آن را از هر کدام که خواست بگیرد و اگر از اولی بگیرد، چنانچه مال نزد دومی تلف شده باشد، او می‌تواند از دومی مطالبه کند، ولی اگر دومی به اولی برگردانده و پیش او تلف شده نمی‌تواند از او مطالبه کند و اگر صاحب مال عوض را از دومی که مال پیش او تلف شده بگیرد، او نمی‌تواند آنچه را داده از اولی مطالبه نماید.

مسئله ۲۰۵۱

اگر شخصی مال غصبی را از غاصب بخرد و مالک، آن معامله را اجازه ندهد، مشتری هم مثل غاصب ضامن آن مال و منافع آن است و مالک می‌تواند عوض آن مال و منافع آن را، حتی منفعتهایی را که در دست مشتری یا غاصب اول پیدا شده و نزد مشتری باقی مانده از هر کدام که خواست بگیرد، پس اگر آنها را از مشتری گرفت، در صورتی که مشتری از غصب اطلاع داشته و مال در دست او تلف شده، نمی‌تواند آنچه را داده از غاصب بگیرد و اگر صاحب مال از غاصب گرفت، او می‌تواند آنچه را داده از مشتری که مال پیش او تلف شده بگیرد، امّا اگر مشتری جاهل به غصب بود و مالک از او گرفت مشتری پولی را که در معامله به فروشنده داده بود از او می‌گیرد حتی اگر آنچه به مالک داده بیشتر از آن پول بوده بنا بر اظهار زیادی را هم از فروشنده می‌گیرد.

مسئله ۲۰۵۲

اگر چیزی را که می‌فروشند یکی از شرط‌های معامله در آن نباشد، مثلاً چیزی را که باید با وزن خرید و فروش کنند بدون وزن معامله نمایند، معامله باطل است و چنانچه فروشنده و خریدار با قطع نظر از معامله راضی باشند که در مال یکدیگر تصرف کنند اشکال ندارد و گرنه چیزی را که از یکدیگر گرفته‌اند، مثل مال غصبیست و هر کدام باید آن را به صاحبش برگرداند و در صورتی که هر یک از مشتری یا فروشنده بدانند که معامله باطل است و مال او در دست دیگری از بین برود، بنا بر اظهار نمی‌تواند

عوض آن را بگیرد.

مسئله ۲۰۵۳

هرگاه مال را از فروشنده بگیرد که آن را ببیند یا مدتی نزد خود نگاه دارد تا اگر پسندید بخرد، اگر با اجازه فروشنده باشد، در صورتی که آن مال تلف شود، بنا بر اقرب لازم نیست عوض آن را به صاحبش بدهد.

«احکام مالی که پیدا شده»

مسئله ۲۰۵۴

مالی را که انسان پیدا می کند، اگر نشانه ای نداشته باشد که به وسیله آن صاحبش پیدا شود و حیوان هم نباشد و ارزش آن از یک درهم، یعنی ۱۲ / ۶ نخود نقره سکه دار کمتر نباشد، می تواند از طرف صاحبش صدقه دهد؛ و یا به حاکم شرع بدهد.

مسئله ۲۰۵۵

اگر مالی را پیدا کند که نشانه دارد و قیمت آن کمتر از یک درهم باشد و صاحب آن معلوم نباشد، می تواند به قصد این که ملک خودش شود بردارد ولی اگر صاحب آن پیدا شد و آن را مطالبه کرد، در صورتی که برای او مشقت ندارد، بنا بر احتیاط واجب باید عین مال او را برگرداند و اگر تلف شده باشد بنا بر اظهر ضامن مثل یا قیمت آن نیست.

مسئله ۲۰۵۶

هرگاه چیزی را که پیدا کرده نشانه ای دارد که به وسیله آن می تواند صاحبش را پیدا کند، در صورتی که قیمت آن در زمان برداشتن آن کمتر از یک درهم نباشد، واجب است از همان وقت اعلان کند، یعنی تا یک سال در محل اجتماع مردم بگوید یا بنویسد و در محل مناسب نصب کند.

مسئله ۲۰۵۷

اگر انسان خودش نخواهد اعلان کند، می تواند به کسی که اطمینان دارد بگوید که از طرف او اعلان نماید.

مسئله ۲۰۵۸

اگر تا یک سال اعلان کرد و صاحب مال پیدا نشد، چنانچه در غیر حرم مکه پیدا کرده، می تواند از طرف صاحبش صدقه بدهد یا به عنوان امانت برای صاحبش نزد خود نگهداری کند، یا به حاکم شرع بدهد یا برای خود بردارد و قصد کند که اگر صاحبش پیدا شد عوض آن را به او بدهد و اگر در حرم مکه پیدا کرد، چنانچه قصد ندارد که به عنوان امانت نگه دارد، ظاهر این است که صدقه می دهد.

مسئله ۲۰۵۹

اگر صاحب مال بعد از یک سال اعلان پیدا شد، چنانچه مال را صدقه یا به حاکم شرع داده، بنا بر اقرب ضامن نیست و همچنین اگر

بدون افراط و تفریط تلف شده نیز ضامن نیست و اگر به عنوان امانت نگاه داشته، تحویل می دهد و اگر برای خود برداشته عوض آن را باید بدهد.

مسئله ۲۰۶۰

کسی که مالی را پیدا کرده اگر عمداً به دستوری که گفته شد اعلان نکند گذشته از این که معصیت کرده باز هم واجب است اعلان کند و در سالی که اعلان نکرده نمی تواند کارهایی را که در مسائل قبل گفته شد انجام دهد.

مسئله ۲۰۶۱

اگر بچه نابالغ یا دیوانه چیزی را پیدا کند، ولی او باید وظایفی را که گفته شد، انجام دهد.

مسئله ۲۰۶۲

اگر انسان در بین سالی که اعلان می کند از پیدا شدن صاحب مال ناامید شود، بنا بر اظهار دیگر اعلان واجب نیست و می تواند به وظایفی که گفته شد عمل نماید.

مسئله ۲۰۶۳

اگر در بین سالی که اعلان می کند مال از بین برود، چنانچه در نگهداری آن کوتاهی یا زیاده روی کرده باید عوض آن را به صاحبش بدهد و گرنه چیزی بر عهده او نخواهد بود، ولی اگر قبل از تمام شدن سال برای خودش بردارد و تلف شود، ضامن است.

مسئله ۲۰۶۴

اگر مال نشانه داری را که ارزش آن به یک درهم می رسد در جایی پیدا کند که معلوم است به وسیله اعلان صاحب آن پیدا نمی شود، مثل بیابانها یا خرابه ها و مانند آن، اگر مالک آن ولو اجمالاً معلوم نباشد حکم کمتر از یک درهم را دارد؛ و اگر مالک آن ولو اجمالاً معلوم باشد باید به وظایفی که برای بعد از اعلان گفته شد عمل نماید.

مسئله ۲۰۶۵

در موقع اعلان بعضی از اوصاف مال پیدا شده را می گوید که تا حدودی آن را بشناساند و بعضی دیگر را نمی گوید تا مالک حقیقی را بشناسد.

مسئله ۲۰۶۶

اگر کسی چیزی را پیدا کند و دیگری بگوید مال من است، اگر یقین یا اطمینان پیدا کند که راست می گوید یا دو شاهد عادل شهادت دهند و یا ادعا کننده قسم بخورد که مال اوست، واجب است به او داده شود، ولی اگر از نشانه دادن او فقط گمان برایش حاصل شود یا یک شاهد عادل شهادت دهد، مخیر است به او بدهد یا ندهد و در صورتی که گمان قوی پیدا کند، وجوب تحویل به او خالی از وجه نیست.

مسئله ۲۰۶۷

هرگاه چیزی را پیدا کند که اگر بماند فاسد می شود، می تواند آن را قیمت کند و برای خود بردارد و میزان، قیمت زمانی است که در آن تصرف می نماید و تمام وظایفی که برای اصل مال بود، از قبیل اعلان و سایر وظایف، در اینجا برای عوض مال ثابت است و می تواند به حاکم مراجعه کرده و از او کسب تکلیف نماید.

ذبح و شکار [و صید]**مسئله ۲۰۶۸**

اگر حیوان حلال گوشت را به دستوری که بعداً گفته می شود سر ببرند، وحشی باشد یا اهلی، بعد از جان دادن، گوشت آن حلال و بدن آن پاک است، ولی حیوان نجاستخوار که استبراء نشده و هم چنین حیوانی که انسان با آن نزدیکی کرده گوشت آن حلال نیست.

مسئله ۲۰۶۹

حیوان حلال گوشت وحشی، مانند آهو، کبک و بز کوهی و حیوان حلال گوشتی که اهلی بوده و بعداً وحشی شده، مثل گاو و شتری که فرار کرده و وحشی شده است، اگر به دستوری که بعداً گفته می شود آنها را شکار کنند، پاک و حلال است، ولی حیوان حلال گوشت اهلی، مانند گوسفند و مرغ خانگی، با شکار کردن پاک و حلال نمی شود.

مسئله ۲۰۷۰

حیوان حلال گوشت وحشی در صورتی با شکار کردن پاک و حلال می شود که بتواند فرار کند یا پرواز نماید. بنا بر این، بچه آهو که نمی تواند فرار کند و بچه کبک که نمی تواند پرواز نماید، با شکار کردن پاک و حلال نمی شود.

مسئله ۲۰۷۱

حیوان حلال گوشتی که مانند ماهی خون جهنده ندارد، اگر به خودی خود بمیرد، پاک است ولی گوشت آن را نمی شود خورد.

مسئله ۲۰۷۲

حیوان حرام گوشتی که خون جهنده ندارد، مانند مار، با سر بریدن حلال نمی شود.

مسئله ۲۰۷۳

سگ و خوک به وسیله سر بریدن و شکار کردن پاک نمی شوند و خوردن گوشت آنها هم حرام است و حیوان حرام گوشت درنده و گوشتخوار، مانند گرگ و پلنگ، اگر به دستوری که گفته می شود سر ببرند، بنا بر اظهر پاک است ولی گوشت آن حلال نمی شود.

مسئله ۲۰۷۴

فیل، خرس، بوزینه، سوسمار موش و حیوان هایی که مانند مار در داخل زمین زندگی می کنند، اگر خون جهنده داشته باشند و به خودی خود بمیرند نجسند، ولی اگر سر آنها را ببرند پاک شدن بدنشان در سه مورد اول خالی از وجه نیست، ولی در بقیه خلاف احتیاط است.

مسئله ۲۰۷۵

اگر هنگام بریدن سر حیوان، پیش از بیرون آمدن روح، سر حیوان را از بدنش جدا کنند مانعی ندارد و حیوان پاک و حلال است، ولی اگر عمداً بخواهند سرش را از بدن جدا کنند، بنا بر ظاهر خوردن گوشت آن مکروه است، بلکه خلاف احتیاط است.

مسئله ۲۰۷۶

اگر از شکم حیوان زنده، بچه مرده ای بیرون آید یا آن را بیرون آورند، خوردن گوشت آن حرام است.

مسئله ۲۰۷۷

پیش از بیرون آمدن روح و سرد شدن بدن حیوان مکروه است بلکه خلاف احتیاط است پوست حیوان را بکنند و یا این که اعضای بدنش را قطع کنند

دستور ذبح

مسئله ۲۰۷۸

دستور سر بریدن حیوان آن است که چهار رگ بزرگ گردن آن را از پایین برآمدگی زیر گلو به طور کامل ببرند و آن چهار رگ عبارتند از: «حلقوم» که مجرای تنفس حیوان است و «مری» که زیر حلقوم است و مجرای غذای حیوان است و دو رگ خونی دیگر که دو طرف حلقوم است و به آنها «ودج» گفته می شود و اگر آنها را بشکافند کافی نیست

مسئله ۲۰۷۹

اگر بعضی از چهار رگ را در حال اختیار ببرند و صبر کنند تا حیوان بمیرد بعد بقیه را ببرند، فایده ندارد.

مسئله ۲۰۸۰

اگر گرگ گلوی گوسفندی را به طوری بکنند که از چهار رگی که در گردن است و باید بریده شود، چیزی نماند، آن حیوان حرام می شود، ولی اگر مقداری از گردن را بکنند و چهار رگ باقی باشد، یا جای دیگر بدن را بکنند، در صورتی که گوسفند زنده باشد و به دستوری که گفته می شود سر آن را ببرند، حلال و پاک می باشد.

شرایط ذبح

مسئله ۲۰۸۱

سر بریدن حیوان پنج شرط دارد:

۱ کسی که سر حیوان را می بُرد چه مرد باشد یا زن و یا بچه ممیز، باید مسلمان باشد و اظهار دشمنی با اهل بیت پیغمبر (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) نکند و مرتدّ از مسلمین غُلاة خوارج و منکر ضروریات اسلام محکوم به حکم کافر است

۲ سر حیوان را با چیزی ببرند که از آهن باشد، ولی چنانچه آهن پیدا نشود و طوری باشد که اگر سر حیوان را نبرند می میرد، یا ذبح آن حیوان عرفاً برای انسان ضرورت داشته باشد، با چیز تیزی که چهار رگ آن را جدا کند، مانند شیشه و سنگ تیز، می شود سر آن را برید بلکه اگر آلت ذبح غیر آهن باشد ولی در حدّت و استحکام و تیزی و اطّراد تا آخر ذبح مثل آهن باشد به نحو یقین بعید نیست به الغاء خصوصیت ملحق به آهن باشد

۳ در موقع سر بریدن، جلو بدن حیوان رو به قبله باشد و کسی که می داند باید رو به قبله سر ببرد، اگر عمداً حیوان را رو به قبله نکند، حیوان حرام می شود، ولی اگر فراموش کند، یا مسأله را نداند، یا قبله را اشتباه کند، یا نداند قبله کدام طرف است، یا نتواند حیوان را رو به قبله کند، بنا بر اظهار، اشکال ندارد.

۴ وقتی می خواهد سر حیوان را ببرد، یا کارد به گلوش بگذارد، به نیت سر بریدن، نام خدا را ببرد و همین قدر که بگوید: «بسم الله»، کافیست و اگر بدون قصد سر بریدن، نام خدا را ببرد آن حیوان بنا بر اظهار پاک نمی شود و گوشت آن هم حرام است، ولی اگر از روی فراموشی نام خدا را نبرد، اشکال ندارد.

۵ حیوان بعد از سر بریدن حرکتی نکند، اگر چه مثلاً چشم یا دم خود را حرکت دهد، یا پای خود را به زمین زند که معلوم شود زنده بوده و لازم نیست خون از بدنش خارج شود.

دستور کشتن شتر

مسأله ۲۰۸۲

اگر بخواهند شتر را بکشند که بعد از جان دادن پاک و حلال باشد، باید با پنج شرطی که در مسأله قبل برای سر بریدن حیوانات گفته شد، کارد یا چیز دیگری را که از آهن و برنده باشد، در گودی بین گردن و سینه اش فرو کنند

مسأله ۲۰۸۳

اگر شتر در حالی که زانوها را به زمین زده، یا به پهلو خوابیده و جلو بدنش رو به قبله است، کارد را در گودی گردنش فرو کنند، اشکال ندارد.

مسأله ۲۰۸۴

اگر به جای اینکه کارد در گودی گردن شتر فرو کنند سر آن را ببرند یا گوسفند و گاو و مانند اینها را مثل شتر بکشند، یعنی کارد در گودی گردنش فرو کنند، گوشت آنها حرام و بدن آنها نجس است. ولی اگر چهار رگ شتر را ببرند و تا زنده است به دستوری که گفته شد کارد در گودی گردنش فرو کنند، گوشت آن حلال و بدن آن پاک است و نیز اگر کارد در گودی گردن گاو یا گوسفند یا مانند اینها فرو کنند و تا زنده است سر آن را ببرند، حلال و پاک می باشد.

مسأله ۲۰۸۵

اگر حیوانی سرکش شود و نتواند آن را به دستوری که در شرع معین شده بکشند، یا مثلاً در چاه بیفتد و احتمال بدهند که در آنجا بمیرد و کشتن آن به دستور شرع ممکن نباشد هر جای بدنش را که زخم یزنند و در اثر زخم زدن جان بدهد حلال می شود و رو به قبله بودن آن لازم نیست ولی باید شرط های دیگری را که برای سربریدن حیوانات گفته شد دارا باشد

شکار با اسلحه

مسئله ۲۰۸۶

اگر حیوان حلال گوشت وحشی را با اسلحه شکار کنند، با پنج شرط حلال و بدنش پاک است:

۱ اسلحه شکار مثل کارد و شمشیر برنده باشد، یا مثل نیزه و تیر، تیز باشد که به واسطه تیز بودن، بدن حیوان را پاره کند و اگر به وسیله دام یا چوب و سنگ و مانند اینها حیوانی را شکار کنند بنا بر اظهار پاک نمی شود و خوردن آن هم حرام است؛ و اگر حیوانی را با تفنگ شکار کنند، چنانچه گلوله آن تیز باشد که در بدن حیوان فرو رود و آن را پاره کند پاک و حلال است و اگر گلوله تیز نباشد، بلکه با فشار در بدن حیوان فرو رود و حیوان را بکشد، یا به سبب حرارتش بدن حیوان را بسوزاند و در اثر سوزاندن، حیوان بمیرد، پاک و حلال بودنش، اشکال دارد.

۲ کسی که شکار می کند باید مسلمان باشد یا بچه مسلمان باشد که خوب و بد را بفهمد و اگر کافر یا کسی که اظهار دشمنی با اهل بیت پیغمبر (ص) می کند، حیوانی را شکار نماید، آن شکار حلال نیست.

۳ اسلحه را برای شکار کردن حیوان بکار ببرد و اگر مثلاً جایی را نشانه گیری کند و ناخواسته حیوانی را بکشد، آن حیوان پاک نیست و خوردن آن هم حرام است.

۴ در وقت به کار بردن اسلحه، نام خدا را ببرد و چنانچه عمداً نام خدا را نبرد شکار حلال نمی شود ولی اگر فراموش کند، در صورتی که معتقد به وجوب بردن نام خدا در این هنگام بوده و یا اگر معتقد نبوده، عادت به بردن نام خدا را داشت، اشکال ندارد.

۵ وقتی به حیوان برسد که مرده باشد، یا اگر زنده است به اندازه سر بریدن آن وقت نباشد؛ و چنانچه به اندازه سر بریدن وقت باشد و سر حیوان را نبرد تا بمیرد، حرام می شود.

مسئله ۲۰۸۷

اگر دو نفر حیوانی را شکار کنند و یکی از آنان مسلمان و دیگری کافر باشد، یا یکی از آن دو نام خدا را نبرد، آن حیوان حلال نیست.

مسئله ۲۰۸۸

اگر بعد از آن که حیوانی را تیر زدند در آب بیفتد و انسان بداند که حیوان به سبب تیر و افتادن در آب جان داده، حلال نیست، بلکه اگر شک کند که مردن حیوان فقط در اثر تیر بوده یا نه، حلال نمی باشد.

مسئله ۲۰۸۹

اگر با سگ غصبی یا اسلحه غصبی حیوانی را شکار کند، شکار حلال است و مال خود او می شود ولی علاوه بر این که گناه کرده باید اجرت اسلحه یا سگ را به صاحبش بدهد.

مسئله ۲۰۹۰

اگر با شمشیر یا چیز دیگری که شکار کردن با آن صحیح است، با شرط هایی که در مسائل گذشته گفته شد، حیوانی را شکار کنند و در اثر آن، حیوان دو قسمت شود و سر و گردن در یک قسمت بماند و وقتی انسان برسد که حیوان جان داده باشد، هر دو قسمت حلال است، در صورتی که به همین قطع کردن جان داده باشد؛ و اگر حیوان زنده باشد، آن قسمت که سر ندارد حرام است و آن قسمت دیگر، اگر سر آن را به دستوری که در شرع معین شده ببرند، حلال است.

مسئله ۲۰۹۱

اگر با چوب یا سنگ یا چیز دیگری که شکار کردن با آن صحیح نیست حیوانی را دو قسمت کنند، قسمتی که سر و گردن ندارد، حرام است و قسمتی که سر و گردن دارد، اگر زنده باشد و سر آن را به دستوری که در شرع معین شده ببرند حلال است.

مسئله ۲۰۹۲

اگر حیوانی را شکار کنند، یا سر ببرند و بچه زنده ای از آن بیرون آید، چنانچه آن بچه را به دستوری که در شرع معین شده سر ببرند، حلال است و اگر خودش بمیرد، حرام می باشد.

مسئله ۲۰۹۳

اگر حیوانی را شکار کنند یا سر ببرند و بچه مرده ای از شکمش بیرون آید، چنانچه خلقت آن بچه کامل باشد و مو یا پشم در بدنش روییده باشد، پاک و حلال است.

شکار با سگ شکاری**مسئله ۲۰۹۴**

اگر سگ شکاری، حیوان وحشی حلال گوشتی را شکار کند، پاک و حلال بودن حیوان شش شرط دارد:
 ۱ سگ به طوری تربیت شده باشد که هر وقت آن را برای گرفتن شکار بفرستند برود و هر وقت از رفتن جلو گیری کنند بایستد، ولی اگر در وقت نزدیک شدن به شکار با جلو گیری نایستد مانع ندارد؛ و تربیت شدن سگ به این است که غالباً موقع کشتن شکار آن را نخورد، ولی اگر اتفاقاً شکار را بخورد، اشکال ندارد.

۲ صاحبش آن را بفرستد و اگر از پیش خود دنبال شکار رود و حیوانی را شکار کند خوردن آن حیوان حرام است، بلکه اگر از پیش خود دنبال شکار رود و بعداً صاحبش بانگ بزند که زودتر خود را به شکار برساند، اگر چه به واسطه صدای صاحبش شتاب کند، بنا بر اظهار باید از خوردن آن شکار، خودداری نمایند.

۳ کسی که سگ را می فرستد باید مسلمان باشد یا بچه مسلمان باشد که خوب و بد را می فهمد و اگر کافر یا کسی که اظهار دشمنی با اهل بیت پیغمبر (ص) می کند سگ را بفرستد، شکار آن سگ، حرام است.

۴ وقت فرستادن سگ، نام خدا را ببرد و اگر عمداً نام خدا را نبرد، آن شکار حرام است، ولی اگر از روی فراموشی باشد، در صورتی که معتقد به وجوب بردن نام خدا در این هنگام بود و یا اگر معتقد نبوده عادت به بردن نام خدا داشت، اشکال ندارد و اگر وقت فرستادن، نام خدا را عمداً نبرد و پیش از آن که سگ به شکار برسد نام خدا را ببرد بنا بر احتیاط، باید از آن شکار اجتناب

نمایند، اگر چه بنا بر اظهر مانعی ندارد.

۵ شکار به وسیله زخمی که از دندان سگ پیدا کرده بمیرد، پس اگر سگ شکار را خفه کند، یا شکار بدلیل دویدن یا ترس بمیرد، حلال نیست.

۶ کسی که سگ را فرستاده، وقتی برسد که حیوان مرده باشد، یا اگر زنده است به اندازه سر بریدن آن وقت نباشد و چنانچه وقتی برسد که به اندازه سر بریدن وقت باشد، مثلاً حیوان چشم یا دم خود را حرکت دهد، یا پای خود را به زمین بزند، چنانچه سر حیوان را تبرد تا بمیرد، حلال نیست و بنا بر احوط، شکارچی باید خودش را زود به شکار برساند که اگر زنده است، آن را به دستور شرع سر ببرد و اگر عجله نکرد، چه معذور باشد یا نه و احتمال بدهد که بعد از شکار کردن هنوز زنده بوده و بعداً مرده است، پاک و حلال بودن شکار، مشکل است.

مسئله ۲۰۹۵

اگر چند سگ را بفرستد و با هم حیوانی را شکار کنند، چنانچه همه آنها دارای شرایطی که در مسئله قبل گفته شد بوده اند، شکار حلال است و اگر یکی از آنها دارای آن شرایط نبود، شکار حرام است.

مسئله ۲۰۹۶

اگر سگ را برای شکار حیوانی بفرستد و آن سگ حیوان دیگری را شکار کند، آن شکار حلال و پاک است و نیز اگر آن حیوان را با حیوان دیگری شکار کند، هر دوی آنها حلال و پاک می باشند.

مسئله ۲۰۹۷

اگر چند نفر با هم سگ را بفرستند و یکی از آنها کافر باشد یا عمداً نام خدا را نبرد، آن شکار حرام است و نیز اگر یکی از سگ هایی را که فرستاده اند به صورتی که در مسئله ۲۰۶۶ گفته شد تربیت شده نباشد، آن شکار حرام می باشد.

مسئله ۲۰۹۸

اگر باز یا حیوان دیگری غیر از سگ شکاری، حیوانی را شکار کند، آن شکار حلال نیست، ولی اگر وقتی برسند که حیوان زنده باشد و به دستوری که در شرع معین شده سر آن را ببرند، حلال است.

صید ماهی

مسئله ۲۰۹۹

اگر ماهی فلس دار را زنده از آب بگیرند و بیرون آب جان دهد، پاک و خوردن آن حلال است و چنانچه در آب بمیرد پاک است ولی خوردن آن حرام می باشد و ماهی بی فلس را اگر چه از آب بگیرند و بیرون آب جان دهد حرام است و فلس، همان پولک هایست که روی پوست ماهی می باشد.

مسئله ۲۱۰۰

اگر ماهی بیرون از آب بیفتد، یا آب فرو رود و ماهی در خشکی بماند، چنانچه پیش از آن که بمیرد، کسی با دست یا به وسیله دیگر آن را بگیرد، بعد از جان دادن حلال است.

مسئله ۲۱۰۱

کسی که ماهی را صید می کند، لازم نیست مسلمان باشد و در موقع گرفتن نام خدا را ببرد ولی مسلمان باید بداند یا اطمینان داشته باشد که آن را زنده گرفته اند و در خارج آب مرده است.

مسئله ۲۱۰۲

ماهی مرده ای که معلوم نیست آن را زنده از آب گرفته اند یا مرده، چنانچه در دست مسلمان باشد، حلال است و اگر در دست کافر باشد، اگر چه بگوید آن را زنده گرفته ام حرام می باشد مگر آن که از حرف او یا از راه دیگر علم یا اطمینان حاصل شود.

مسئله ۲۱۰۳

خوردن ماهی زنده بنا بر احوط جایز نیست

صید ملخ

مسئله ۲۱۰۴

اگر ملخ را با دست یا به وسیله دیگری زنده بگیرند، بعد از جان دادن خوردن آن حلال است و لازم نیست کسی که آن را می گیرد مسلمان باشد و در موقع گرفتن نام خدا را ببرد، ولی اگر ملخ مرده ای در دست کافر باشد و معلوم نباشد که آن را زنده گرفته یا نه، اگر چه بگوید زنده گرفته ام حلال نیست مگر این که انسان بداند یا اطمینان داشته باشد که آن را زنده گرفته است.

مسئله ۲۱۰۵

خوردن ملخی که بال درنیآورده و نمی تواند پرواز کند، حرام است.

خوردنیها و آشامیدنیها

مسئله ۲۱۰۶

خوردن گوشت مرغی که مثل شاهین چنگال دارد حرام است و خوردن گوشت هُدُهد مکره می باشد و همچنین پرستو بنا بر اظهر

مسئله ۲۱۰۷

اگر چیزی را که روح دارد از حیوان زنده جدا نمایند، مثلاً دنبه یا مقداری گوشت از گوسفند زنده ببرند، نجس و حرام می باشد.

مسئله ۲۱۰۸

خوردن پنج چیز از حیوانی که حلال گوشت است و به دستور شرع آن را سر بریده اند حرام است که عبارتند از:

۱ طحال سپرز .

۲ نری

۳ دنبان

۴ خون

۵ فضله و سرگین

مسئله ۲۱۰۹

هرچه در نظر مردم جزء چیزهای خبیث باشد و متعارف مردم از آنها متنفر باشند، خوردن آنها حرام است و بنا بر احتیاط واجب باید از خوردن ده چیز اجتناب کرد، اگر چه جزء چیزهای خبیث نباشند، که عبارتند از:

۱ مثانه بول دان .

۲ زهره دان.

۳ بچه دان.

۴ فرج.

۵ غدد که آنها را دُشُول هم می گویند

۶ نخاع مغز حرام ، که داخل ستون فقرات و گردن است

۷ نخود مغز و آن چیز است در مغز به شکل نخود .

۸ چیزی که در میان سُم است و به آن ذات الاشاجع هم می گویند

۹ حدقه چشم

۱۰ پی دو طرف تیره پشت

مسئله ۲۱۱۰

خوردن کمی از تربت حضرت سید الشهداء (علیه السلام) برای شفا به اندازه یک نخود، که از قبر مطهر آن حضرت یا از اطراف آن برداشته باشند، اشکال ندارد و مظنون این است که خوردن تربت حضرت رسول اکرم (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ سَلَّمَ) و سایر ائمه طاهرین (علیهم السلام) برای شفا، در این حکم مثل تربت امام حسین (علیه السلام) باشد اگر چه احوط این است که آن را در آب مخلوط کنند به طوری که مستهلک شود و خوردن گِل داغستان و گِل آرمنی برای معالجه، اگر علاج منحصر به خوردن آنها باشد، بنا بر اظهر اشکال ندارد

مسئله ۲۱۱۱

خوردن گوشت اسب و قاطر و الاغ مکروه است و اگر کسی با آنها وطی کند، یعنی نزدیکی نماید، حرام می شوند و باید آنها را از شهر بیرون ببرند و در جای دیگر بفروشند.

مسئله ۲۱۱۲

خرگوش و سوسمار و همه حشرات، حرام گوشت هستند.

مسئله ۲۱۱۳

اگر نَعُوذُ بِاللَّهِ با گاو، گوسفند و شتر نزدیکی کنند، بول و سرگین آنها نجس می شود و آشامیدن شیر و خوردن گوشت آنها هم حرام است و باید بدون آن که تأخیر بیفتد آن حیوان را بکشند و بسوزانند و کسی که با آن وطی کرده پول آن را به صاحبش بدهد

مسئله ۲۱۱۴

آشامیدن شراب حرام و در بعضی از روایات بزرگترین گناه شمرده شده است و اگر کسی آن را حلال بداند، در صورتی که ملتفت باشد که لازمه حلال دانستن آن تکذیب خدا و پیغمبر (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) می باشد، کافر است. از حضرت امام جعفر صادق (علیه السلام) روایت شده است که فرمودند:

«شراب ریشه بدی ها و منشأ گناهان است و کسی که شراب می خورد عقل خود را از دست می دهد و در آن موقع خدا را نمی شناسد و از هیچ گناهی باک ندارد و احترام هیچ کس را نگه نمی دارد و حق خویشان نزدیک را رعایت نمی کند و از زشتی های آشکار رو نمی گرداند و روح ایمان و خداشناسی از او بیرون می رود و روح ناقص خبیثی که از رحمت خدا دور است در او می ماند و خدا و فرشتگان و پیغمبران و مؤمنین او را لعنت می کنند و تا چهل روز نماز او قبول نمی شود و روز قیامت روی او سیاه است و زبان از دهانش بیرون می آید و آب دهان او به سینه اش می ریزد و فریاد تشنگی او بلند است».

مسئله ۲۱۱۵

سر سفره ای که در آن شراب می خوردند اگر انسان یکی از آنان حساب شود بنا بر احتیاط واجب نباید نشست و از چیز خوردن از آن سفره هم باید اجتناب کرد

آداب غذا خوردن

مسئله ۲۱۱۶

چند چیز در غذا خوردن مستحب است:

- ۱ هر دو دست را پیش از غذا بشوید
- ۲ بعد از غذا دست خود را بشوید و با دستمال خشک کند
- ۳ میزبان پیش از همه شروع به غذا خوردن کند و بعد از همه دست بکشد و پیش از غذا اول میزبان دست خود را بشوید، بعد کسی که طرف راست او نشسته و همین طور تا برسد به کسی که طرف چپ او نشسته و بعد از غذا اول کسی که طرف چپ میزبان نشسته دست خود را بشوید و همین طور تا به طرف راست میزبان برسد
- ۴ در اول غذا «بِسْمِ اللَّهِ» بگویید و اگر سر یک سفره چند جور غذا باشد در وقت خوردن هر یک از آنها نیز «بِسْمِ اللَّهِ» بگویید
- ۵ با دست راست غذا بخورد.
- ۶ با سه انگشت یا بیشتر غذا بخورد و با دو انگشت نخورد.

۱۷ اگر چند نفر سر یک سفره نشسته اند هر کسی از غذای جلو خودش بخورد.

۸ سر سفره زیاد بنشیند و غذا خوردن را طول بدهد.

۹ بعد از غذا خداوند عالم را حمد کند.

۱۰ آنچه بیرون سفره می ریزد جمع کند و بخورد ولی اگر در بیابان غذا بخورد، مستحب است آنچه بیرون می ریزد، برای پرندگان و حیوانات بگذارد.

۱۱ بعد از خوردن غذا به پشت بخوابد و پای راست را روی پای چپ بیندازد.

۱۲ اول غذا و آخر آن نمک بخورد.

۱۳ مستحب است یک سوم معده را برای غذا و یک سوم برای آب و یک سوم برای راحت تنفس کردن قرار دهد.

مسئله ۲۱۱۷

غذا خوردن در حال راه رفتن و همچنین به اندازه سیر شدن مکروه است.

احکام قسم

مسئله ۲۱۱۸

انسان می تواند با قسم خوردن، انجام کاری را که مطلوب شارع است و یا ترک کاری را که نهی شده است، بر خود واجب کند.

مسئله ۲۱۱۹

اگر قسم بخورد کاری را انجام دهد یا ترک کند، مثلاً قسم بخورد که روزه بگیرد یا سیگار نکشد، چنانچه عمداً مخالفت کند، باید کفاره بدهد، یعنی یک بنده آزاد کند یا ده فقیر را سیر کند یا آنان را بپوشاند و اگر نتواند آنها را انجام دهد، باید سه روز روزه بگیرد.

مسئله ۲۱۲۰

قسم چند شرط دارد:

۱ کسی که قسم می خورد باید بالغ و عاقل باشد و از روی قصد و اختیار قسم بخورد، پس قسم خوردن بچه، دیوانه، مست و کسی که مجبورش کرده اند درست نیست و همچنین است اگر در حال عصبانیت بدون قصد قسم بخورد.

۲ کاری را که قسم می خورد انجام دهد، باید حرام و مکروه نباشد و کاری را که قسم می خورد ترک کند، باید واجب یا مستحب نباشد و قسم بر ترک امری که راجح است، هر چند دنیوی باشد، منعقد نمی شود و متعلق قسم با رجحان به طور قطع کفایت می کند ولی انعقاد قسم در امر متساوی الطرفین، یعنی مباح، مبنی بر احتیاط است.

۳ به یکی از اسامی خداوند عالم قسم بخورد که به غیر ذات مقدس او گفته نمی شود، مانند «خدا» و «الله» و نیز اگر به اسمی قسم بخورد که به غیر خدا هم می گویند ولی به قدری بر خدا اطلاق می شود که هر وقت کسی آن اسم را بگوید ذات مقدس حق در

نظر می آید مثل آن که به «خالق» و «رازق» قسم بخورد، صحیح است

۴ قسم را به زبان بیاورد و اگر بنویسد یا در قلبش آن را قصد کند، صحیح نیست، ولی شخص لال اگر با اشاره قسم بخورد، صحیح است.

۵ عمل کردن به قسم برای او ممکن باشد و اگر موقعی که قسم می خورد ممکن بوده ولی بعداً تا آخر وقتی که برای قسم معین کرده عاجز شود، یا برایش مشقت داشته باشد، قسم او از وقتی که عاجز شده بهم می خورد.

مسئله ۲۱۲۱

اگر پدر، فرزند را از قسم خوردن نهی کند و یا شوهر، همسرش را از قسم خوردن نهی نماید، قسم آنان صحیح نیست، بلکه اگر پسر بدون اذن پدر و زن بدون اذن شوهر قسم بخورد، قسم آنان نیز منعقد نخواهد شد.

مسئله ۲۱۲۲

اگر انسان قسم بخورد که کار واجب یا مستحبی را انجام دهد و یا معصیت یا مکروهی را ترک کند، باید به مفاد قسم عمل کند و مخالفت آن کفاره دارد.

مسئله ۲۱۲۳

تخلف از قسم در صورت اضطرار یا فراموشی کفاره ندارد.

مسئله ۲۱۲۴

اگر انسان بدون این که تصمیم قلبی بر انجام یا ترک کاری داشته باشد قسم بخورد، مثلاً در مکالمات روزمره بگوید: به خدا چنین شد یا چنین نشد این گونه قسم موجب کفاره نیست ولی اگر راست باشد مکروه است و اگر دروغ باشد گناه است.

مسئله ۲۱۲۵

اگر برای از بین بردن حق مسلمانی قسم بخورد حرام است و اگر برای این که خودش یا مسلمان دیگری را از شر ظالمی، نجات دهد قسم دروغ بخورد اشکالی ندارد، بلکه گاهی واجب می شود.

نذر و عهد

مسئله ۲۱۲۶

انسان می تواند با نذر کردن، انجام کاری که مطلوب شارع است و یا ترک کاری را که مورد نهی واقع شده بر خود واجب کند.

مسئله ۲۱۲۷

کسی که نذر می کند باید عاقل، بالغ و مسلمان باشد. بنا بر این نذر از غیربالغ یا دیوانه، یا کافر صحیح نیست.

مسئله ۲۱۲۸

کسی که نذر می کند باید به اختیار خود نذر کند، بنا بر این اگر کسی مجبور شده باشد، یا عصبانی باشد به طوری که بی اختیار شده باشد، یا کسی در حال غفلت و بی توجهی یا اشتباهی و بدون تصمیم نذر کند، نذر او صحیح نیست.

مسئله ۲۱۲۹

سفیه و کسی که مفلس است یعنی ورشکست شده، نذری که مربوط به مسائل مالی باشد از آنان صحیح نیست.

مسئله ۲۱۳۰

کسی که نذر می کند باید به قصد قربت و نزدیک شدن به خداوند متعال نذر کند، بنا بر این اگر برای خدا نذر نکند، صحیح نیست، بنا بر این کافیت موقع نذر کردن بنا بر اظهر بگوید:
«لِلَّهِ عَلَيَّ»، یعنی: «برای خداوند، به عهده من باشد که فلان کار را انجام بدهم» و اگر کسی که عربی نمی داند ترجمه آن را به هر زبانی بگوید کافی است.

مسئله ۲۱۳۱

اگر نذر کند کاری را انجام دهد، باید بنا بر اقرب، آن کار واجب یا مستحب باشد، پس اگر نذر کند کار مباحی انجام دهد، صحیح نیست و اگر نذر کند کاری را ترک کند، باید آن کار حرام یا مکروه باشد.

مسئله ۲۱۳۲

باید به آنچه که نذر کرده قدرت و توانایی داشته باشد، بنا بر این اگر به چیزی عقلاً یا عادتاً قدرت نداشت و نذر کرد، صحیح نیست.

مسئله ۲۱۳۳

اگر در نذر خصوصیت معینی قرار دهد، مثلاً نذر کند، این پول را در فلان مسجد مصرف کنم، یا فلان روز را روزه بگیرم، یا این مال را خرج روضه حضرت سیدالشهداء نمایم، باید به همان صورتی که نذر کرده عمل کند و مخالفت با آن نمی تواند بکند.

مسئله ۲۱۳۴

نذر زن بدون اجازه شوهر بنا بر احتیاط واجب وضعاً منعقد می شود

مسئله ۲۱۳۵

اگر از روی اختیار به نذر خود عمل نکند، باید کفاره بدهد و کفاره آن بنا بر اظهر کفاره «قَسَم» و بنا بر احتیاط مستحب، کفاره

افطار عمدی روزه ماه رمضان است و نیز اگر نذر روزه معین کرده باشد، کفاره آن بنا بر احتیاط واجب، همان کفاره افطار عمدی است.

مسئله ۲۱۳۶

اگر نذر کند که در هر هفته، مثلاً روز جمعه را روزه بگیرد، چنانچه یکی از جمعه‌ها عید فطر یا قربان باشد که روزه گرفتن در آن حرام است، یا عذری جهت روزه گرفتن دارد، مثلاً حیض برای او پیدا شد، باید آن روز را روزه نگیرد، بلکه قضای آن را به جا آورد.

مسئله ۲۱۳۷

اگر نذر کند که مقدار معینی از مال را صدقه دهد، چنانچه پیش از دادن صدقه بمیرد، باید آن مقدار از مال او صدقه داده شود.

مسئله ۲۱۳۸

اگر نذر کند که به فقیر معینی صدقه دهد، نمی‌تواند آن را به فقیر دیگر بدهد و اگر آن فقیر بمیرد باید به ورثه او بدهد.

مسئله ۲۱۳۹

اگر برای حرم یکی از امامان یا امام زادگان چیزی نذر کند، باید آن را در تعمیر و روشنایی و فرش حرم و مانند اینها مصرف کند.

مسئله ۲۱۴۰

اگر چیزی را برای یکی از امامان نذر کند، چنانچه مصرف معینی را قصد کرده، باید به همان مصرف برساند و اگر مصرف معینی را قصد نکرده باید به فقرا و زوار بدهد و یا مسجد و مانند آن بسازد و ثواب آن را به آن امام هدیه کند و همچنین است اگر چیزی را برای امامزاده نذر کند

مسئله ۲۱۴۱

هرگاه گوسفند معینی را برای صدقه، یا یکی از امامان نذر کند، پشم و چاقی و آنچه از او متولد می‌شود بعد از نذر، جزء نذر خواهد بود.

مسئله ۲۱۴۲

هرگاه نذر کند که اگر مریض او خوب شود و یا مسافرش به سلامت برسد، عملی را انجام دهد و بعداً معلوم شود که قبل از نذر مریض خوب شده و مسافر به سلامت برگشته، عمل به نذر واجب نیست.

مسئله ۲۱۴۳

عهد آن است که انسان با خداوند پیمان می‌بندد که کاری را انجام دهد یا ترک نماید و تمام شرایطی که برای صحیح بودن نذر

بیان شد، در عهد نیز معتبر است.

مسئله ۲۱۴۴

صیغه عهد برای کسی که می خواهد انجام کار یا ترک کاری را بر خود واجب کند، چنین است: «عَاهِدْتُ اللَّهَ أَنْ أَفْعَلَ كَذَا أَوْ أَتْرَكَ كَذَا» یا «عَلَىٰ عَهْدِ اللَّهِ أَنْ أَفْعَلَ كَذَا أَوْ أَتْرَكَ كَذَا»، به جای «أَفْعَلَ كَذَا» تا آخر، آن کار را به زبان بیاورد و می تواند هنگام خواندن صیغه عهد، انجام کار یا ترک آن کار را مشروط به تحقق امر دیگری نماید و یا به طور مطلق بگوید و شرایط عهد کننده مثل شرایطیست که در نذر و قسم بیان شد.

مسئله ۲۱۴۵

هرگاه با خدا عهد کند که اگر به حاجت شرعی خود برسد کار خیری را انجام دهد باید بعد از آن که حاجتش برآورده شد آن کار را انجام دهد و نیز اگر بدون این که حاجتی داشته باشد عهد کند که عمل خیری را انجام دهد، آن عمل بر او واجب می شود.

مسئله ۲۱۴۶

اگر به عهد خود وفا نکند باید کفاره بدهد و کفاره آن بنا بر احتیاط کفاره افطار عمدی روزه ماه رمضان است.

وقف

اشاره

وقف آن است که انسان مالی را به صورت مخصوص به موارد و مصارف معینی، اختصاص دهد و احکام آن در مسائل آینده گفته خواهد شد.

مسئله ۲۱۴۷

اگر کسی چیزی را وقف کند، از ملک او خارج می شود و خود او و دیگران نمی توانند آن را ببخشند یا بفروشند و کسی هم از آن ملک ارث نمی برد، ولی در بعضی از موارد بسیار نادر که در کتاب های مفصل بیان شده است به طور استثنایی، فروختن آن جایز است.

مسئله ۲۱۴۸

لازم نیست صیغه وقف را به عربی بخوانند، بلکه اگر مثلاً بگوید، خانه خود را وقف کردم، وقف صحیح است و در وقف قبول کردن مطابق احتیاط است.

مسئله ۲۱۴۹

اگر ملکی را برای وقف معین کند و پیش از خواندن صیغه وقف پشیمان شود یا بمیرد، وقف درست نیست.

مسئله ۲۱۵۰

کسی که مالی را وقف می کند، بنا بر اظهر می تواند شرط کند که تا مدتی و یا تا وقتی زنده است خودش و یا متعلقین او از مال موقوفه، استفاده نمایند و منافع آن مال به آنها برسد.

مسئله ۲۱۵۱

وقف در صورتی صحیح است که مال وقف را به تصرف کسی که برای او وقف شده یا وکیل، یا ولی او بدهند، ولی اگر چیزی را بر اولاد صغیر خود وقف کند و به قصد این که آن چیز ملک آنان شود، از طرف آنان نگهداری نماید وقف صحیح است.

مسئله ۲۱۵۲

اگر مسجد را وقف کنند، بعد از آن که واقف به قصد واگذار کردن اجازه دهد که در آن مسجد نماز بخوانند، همین که یک نفر در آن مسجد نماز خواند، وقف درست می شود.

مسئله ۲۱۵۳

وقف کننده باید بالغ، عاقل و با قصد و اختیار باشد و شرعاً بتواند در مال خود تصرف کند، بنا بر این سفیه چون حق ندارد در مال خود تصرف نماید، اگر چیزی را وقف کند صحیح نیست.

مسئله ۲۱۵۴

اگر مالی را برای کسانی که به دنیا نیامده اند وقف کند درست نیست، ولی وقف برای اشخاصی که بعضی از آنها به دنیا آمده اند صحیح و آنها که به دنیا نیامده اند بعد از تولد با دیگران شریک می شوند.

مسئله ۲۱۵۵

اگر چیزی را بر خودش وقف کند، مثل آن که دکانی را وقف کند که عایدی آن را بعد از مرگ او خرج مقبره اش نمایند صحیح نیست، ولی اگر مثلاً مالی را بر فقرا وقف کند و خودش فقیر شود، می تواند از منافع وقف استفاده نماید.

مسئله ۲۱۵۶

اگر برای چیزی که وقف کرده متولی معین کند، باید مطابق قرار داد او رفتار نمایند و اگر معین نکند، چنانچه بر افراد مخصوصی، مثلاً بر اولاد خود وقف کرده باشد، در مورد چیزهایی که مربوط به مصلحت وقف است، که در نفع بردن طبقات بعد نیز دخالت دارد، اختیار با حاکم شرع است ولی در مورد چیزهایی که مربوط به نفع بردن طبقه موجود است، اگر آنها بالغ باشند، اختیار با خود آنان است و اگر بالغ نباشند اختیار با ولی ایشان است و برای استفاده از وقف اجازه حاکم شرع لازم نیست.

مسئله ۲۱۵۷

اگر ملکی را، مثلاً بر فقرا یا سادات وقف کند، یا وقف کند که منافع آن به مصرف خیرات برسد، در صورتی که برای آن ملک

متولی معین نکرده باشد، اختیار آن با حاکم شرع است.

مسئله ۲۱۵۸

اگر ملکی را بر افراد مخصوصی، مثلاً بر اولاد خود وقف کند که هر طبقه ای بعد از طبقه دیگر از آن استفاده کنند، چنانچه متولی ملک، آن را اجاره دهد و بمیرد، در صورتی که مراعات مصلحت وقف یا مصلحت طبقه بعد را کرده باشد اجاره باطل نمی شود. ولی اگر متولی نداشته باشد و یک طبقه از کسانی که ملک بر آنها وقف شده آن را اجاره دهند و در بین مدت اجاره بمیرند، در صورتی که طبقه بعد اجازه ندهند، اجاره باطل می شود و در صورتی که مستأجر مال الاجاره تمام مدت را داده باشد، مال الاجاره از زمان مردنشان تا آخر مدت اجاره را از مال آنان می گیرد.

مسئله ۲۱۵۹

اگر متولی وقف خیانت کند و عایدات آن را به مصرفی که معین شده نرساند، چنانچه برای عموم وقف شده باشد در صورت امکان، حاکم شرع باید به جای او متولی امینی معین نماید.

مسئله ۲۱۶۰

فرشی را که برای حسینیه وقف کرده اند، نمی توان برای استفاده های دیگر، حتی برای نماز به مسجد یا غیر مسجد ببرند، اگر چه آن مسجد نزدیک حسینیه باشد.

وصیت

اشاره

وصیت آن است که انسان سفارش کند بعد از مرگش برای او کارهایی انجام دهند، یا بگوید بعد از مرگش چیزی از مال او ملک کسی باشد، یا برای اولاد خود و کسانی که اختیار آنان با اوست قیم و سرپرست معین کند و کسی را که به او وصیت می کنند، وصی می گویند.

مسئله ۲۱۶۱

پدر و جد پدری که بر اطفال ولایت دارند در صورتی که یکی از آنها زنده است، می تواند وصیت کند که سرپرستی اطفالش برای شخص دیگری باشد و همین طور می تواند وصیت کند که شخص دوم نیز، بعد از خود شخص سومی را به عنوان سرپرست اطفال انتخاب کند، ولی این حق برای مادر ثابت نیست، بلکه قیم اطفال ولی شرعی آنها است.

مسئله ۲۱۶۲

کسی که می خواهد وصیت کند، بنا بر اظهر می تواند با اشاره ای که مقصودش را بفهماند، وصیت کند اگر چه لال هم نباشد.

مسئله ۲۱۶۳

بنا بر اظهر انسان می تواند وصیت خود را به وسیله نوشتن انجام دهد.

مسئله ۲۱۶۴

وصیت به صرف کردن مالی در معصیت جایز نیست، پس وصیتی که مشتمل بر کمک ظالم در ظلمش و فاسق در فسقش است باطل می باشد، به شرط اینکه مقصود او منحصرأ این مصرف خاص بوده باشد و گرنه اصل وصیت صحیح است، ولی در راه‌های خیر مصرف می گردد و همچنین اگر مورد وصیت مشترک بین حلال و حرام باشد، حمل بر حلال می شود، مگر آن که بدانیم که در وصیت قصد حرام نموده، که در این صورت صحیح نیست و اگر وصیت به چیزی کرد که استفاده از آن غالباً در حرام است ولی بدانیم که مقصود او منفعت حلال بوده است و اطمینان به مصرف در حلال باشد و عرفاً کمک به انجام معصیت نباشد، وصیت صحیح است.

مسئله ۲۱۶۵

مالی که مورد وصیت قرار می گیرد باید قابلیت تملک داشته باشد؛ پس وصیت به شراب یا سگ و خوک و امثال آنها باطل است، مگر آن که مقصود او جهت حلالی، مثل وصیت به شراب برای سر که کردن باشد.

مسئله ۲۱۶۶

وصیت نمودن به سکونت موقت یا همیشگی در خانه ای صحیح است و همچنین است وصیت به میوه درختی، که در این صورت شامل میوه موجود در حال وصیت هم می شود، مگر آن که قرینه ای بر خروج آن از مورد وصیت وجود داشته باشد.

مسئله ۲۱۶۷

وصیت شخص سفیه صحیح نیست مگر این که عقلایی باشد و مربوط به امور مالی نباشد که بخواهد چیزی را مال کسی کند و وصیت کسی که ورشکست شده، اگر وصیت او مزاحمت با حقوق طلبکارهایش نداشته باشد، صحیح است.

مسئله ۲۱۶۸

کسی که وصیت می کند باید بالغ و عاقل باشد، ولی بچه ده ساله ای که خوب و بد را تمیز می دهد، اگر وصیت او مثل افراد بالغ عاقل باشد، بنا بر اظهر، وصیت او صحیح است و نیز وصیت کننده باید از روی اختیار وصیت کند و کسی او را مجبور نکرده باشد و در غیر این صورت صحیح نیست.

مسئله ۲۱۶۹

کسی که از روی عمد مثلاً زخمی به خود زده و همین طور بنا بر اظهر کسی که سمی خورده است که به واسطه آن، یقین یا گمان به مردن او پیدا می شود، اگر وصیت کند که مقداری از مال او را به مصرفی برسانند صحیح نیست و اگر بعد از این عمل وصیت کرد ولی نمرد، در نفوذ این وصیت تأمل است و احتیاط در تجدید وصیت است و اگر تجدید نکرد، باید در عمل به وصیت بر طبق

احتیاط مناسب عمل شود.

مسئله ۲۱۷۰

اگر انسان وصیت کند که چیزی را به شخصی بدهند، بنا بر احوط، در صورتی آن شخص آن چیز را مالک می شود که آن را قبول کند، اگر چه در حال حیات وصیت کننده باشد و اگر قبول کرد و بعد از مردن وصیت کننده رد کرد، مال از آن اوست و رد او بی فایده است.

مسئله ۲۱۷۱

وصی باید بالغ و عاقل و مورد اطمینان باشد، پس اگر خیانتی از او ظاهر شد، وصایتش باطل می گردد و حق تصرفات از او سلب می شود و وصی می تواند مرد باشد یا زن، نابینا باشد یا بینا، وارث وصیت کننده باشد یا غیر آن و وصی میت مسلمان باید مسلمان باشد.

مسئله ۲۱۷۲

اگر کسی چند وصی برای خود معین کند، چنانچه اجازه داده باشد که هر کدام به تنهایی به وصیت عمل کنند، لازم نیست در انجام وصیت از یکدیگر اجازه بگیرند و همچنین است بنا بر اظهر اگر در این مورد چیزی اظهار نکرده باشد و اگر اجازه نداده باشد، باید با نظر یکدیگر به وصیت عمل نمایند و اگر حاضر نشوند که با یکدیگر به وصیت عمل کنند و در تشخیص مصلحت اختلاف داشته باشند، در صورتی که تأخیر و مهلت دادن موجب شود که عمل به وصیت معطل بماند، حاکم شرع آنها را مجبور می کند که تسلیم نظر کسی شوند که صلاح را تشخیص می دهد و اگر اطاعت نکنند، به جای آنان دیگران را معین می نماید و اگر یکی از آنان قبول نکرد یک نفر دیگر را به جای او تعیین می نماید.

مسئله ۲۱۷۳

اگر شخصی را وصی و دیگری را ناظر قرار دهد، بنا بر اظهر تصرف وصی مشروط به رأی موافق ناظر است و ناظر هم نمی تواند مستقلاً تصرف کند و اگر ناظر وفات نمود یا از مداخله امتناع کرد، بنا بر احوط تصرف وصی منوط به نظر حاکم است و اگر وصی وفات کرد حاکم مداخله می نماید.

مسئله ۲۱۷۴

اگر انسان از وصیت خود برگردد، مثلاً بگوید ثلث مالش را به کسی بدهند، بعد بگوید به او ندهند، وصیت باطل می شود و اگر وصیت خود را تغییر دهد، مثل آن که قیمی برای بچه های خود معین کند بعد دیگری را به جای او قیم نماید، وصیت اولش باطل می شود و باید به وصیت دوم او عمل نمایند.

مسئله ۲۱۷۵

اگر کاری کند که معلوم شود از وصیت خود برگشته، مثلاً خانه‌ای را که وصیت کرده به کسی بدهند، بفروشند، یا دیگری را برای فروش آن وکیل نمایند، وصیت باطل می‌شود.

مسئله ۲۱۷۶

اگر وصیت کند چیز معینی را به کسی بدهند، بعد وصیت کند که نصف همان را به دیگری بدهند، باید آن چیز را دو قسمت کنند و به هر کدام از آن دو نفر یک قسمت آن را بدهند.

مسئله ۲۱۷۷

اگر کسی در مرضی که به آن مرض می‌میرد، مقداری از مالش را به شخصی ببخشد و وصیت کند که بعد از مردن او هم مقداری به شخصی دیگر بدهند، آنچه را که در حال زندگی بخشیده، از اصل مال است و احتیاج به اذن ورثه ندارد و چیزی را که وصیت کرده، اگر به مقدار ثلث میراث یا کمتر باشد، وصیت نافذ است و اگر زیادتر از ثلث باشد، زیادی آن احتیاج به اذن ورثه دارد.

مسئله ۲۱۷۸

اگر وصیت کند که ثلث مال او را بفروشند و عایدی آن را به مصرفی برسانند، باید مطابق گفته او عمل نمایند.

مسئله ۲۱۷۹

اگر در مرضی که به آن می‌میرد، بگوید مقداری به شخصی بدهکار است، چنانچه متهم باشد که برای ضرر زدن به ورثه گفته است، باید مقداری را که معین کرده از ثلث او بدهند و اگر متهم نباشد و کسی هم منکر گفته او نشود، باید از اصل مالش بدهند.

مسئله ۲۱۸۰

اگر انسان وصیت کند که چیزی را به کسی بدهند، باید آن شخص وجود داشته باشد، پس اگر وصیت کند به بچه‌ای که ممکن است فلان زن حامله شود چیزی بدهند، باطل است، ولی اگر وصیت کند به بچه‌ای که در شکم مادر است چیزی بدهند، اگر چه هنوز روح نداشته باشد، وصیت صحیح است، پس اگر زنده به دنیا آمد، باید آنچه را که وصیت کرده به او بدهند و اگر مرده به دنیا آمد، وصیت باطل می‌شود و آنچه را که برای او وصیت کرده، ورثه میان خودشان قسمت می‌کنند.

مسئله ۲۱۸۱

اگر وصیت کرد برای گروهی که موصوف به صفت خاصی هستند، مثل فقرا، باید صفت فقر در هنگام مرگ وصیت کننده هم موجود باشد و وجودش در زمان وصیت کافی نیست.

مسئله ۲۱۸۲

اگر انسان بفهمد کسی او را وصی قرار داده، چنانچه به اطلاع وصیت کننده برساند که برای انجام وصیت او حاضر نیست، لازم نیست بعد از مردن او به وصیت عمل کند. ولی اگر پیش از مردن او بفهمد که او را وصی قرار داده، یا بفهمد و به او اطلاع ندهد

که برای عمل کردن به وصیت حاضر نیست، یا اطلاع بدهد ولی به او نرسد، در صورتی که مشقت نداشته باشد، باید وصیت او را انجام دهد.

مسئله ۲۱۸۳

اگر کسی دو نفر را وصی قرار دهد، چنانچه یکی از آن دو بمیرد، یا دیوانه، یا کافر شود، حاکم شرع یک نفر را به جای او معین می کند، در صورتی که وصیت کننده، بودن هر دو را شرط کرده باشد و اگر هر دو بمیرند، یا دیوانه، یا کافر شوند، حاکم شرع دو نفر دیگر را معین می کند. ولی اگر یک نفر بتواند وصیت را عملی کند، معین کردن نفر دوم، لازم نیست.

مسئله ۲۱۸۴

اگر وصی نتواند به تنهایی کارهای میت را انجام دهد، حاکم شرع برای کمک او یک نفر دیگر را معین می کند.

مسئله ۲۱۸۵

اگر مقداری از مال میت در دست وصی تلف شود، چنانچه در نگهداری آن کوتاهی کرده و یا تعدی نموده، مثلاً میت وصیت کرده است که فلان مقدار به فقرا یا فلان شهر بدهد و او مال را به شهر دیگری برده و در راه از بین رفته، ضامن است و اگر کوتاهی نکرده و تعدی هم ننموده، ضامن نیست.

مسئله ۲۱۸۶

هر گاه انسان شخصی را وصی کند و بگوید که اگر آن شخص بمیرد فلان شخص دیگر وصی باشد، بعد از آن که وصی او مرد، وصی دوم باید کارهای میت را انجام دهد.

مسئله ۲۱۸۷

حجّی که بر میت واجب است و بدهکاری و حقوقی را که مثل خمس و زکات و مظالم، ادا کردن آنها واجب می باشد، باید از اصل ترکه میت بدهند، اگر چه میت برای آنها وصیت نکرده باشد.

مسئله ۲۱۸۸

اگر مال میت از بدهی و حج واجب و حقوقی که مثل خمس و زکات و مظالم بر او واجب است زیاد بیاید، چنانچه وصیت کرده باشد که ثلث یا مقداری از ثلث را به مصرفی برسانند، باید به وصیت او عمل کنند و اگر وصیت نکرده باشد، آنچه می ماند، مال ورثه است.

مسئله ۲۱۸۹

اگر مصرفی را که میت معین کرده، از ثلث مال او بیشتر باشد، وصیت او در بیشتر از ثلث در صورتی صحیح است که ورثه حرفی بزنند، یا کاری کنند که معلوم شود عملی شدن وصیت را اجازه داده اند و تنها راضی بودن آنان کافی نیست؛ و اگر مدتی بعد از

مردن او هم اجازه بدهند، صحیح است.

مسئله ۲۱۹۰

اگر مصرفی را که میت معین کرده، از ثلث مال او بیشتر باشد و ورثه او پیش از مردنش اجازه بدهند که وصیت او عملی شود، بعد از مردن او بنا بر اظهر نمی‌توانند از اجازه خود برگردند.

مسئله ۲۱۹۱

مقصود از ثلث مال که وصیت در آن نافذ است، ثلث مال در وقت وفات وصیت کننده است، پس اگر در اثر نقصان اموال، مقدار ثلث اموالش در وقت وفات کمتر از زمان وصیت شده باشد، وصیت او در ثلث اموال موجود، نافذ است.

مسئله ۲۱۹۲

اگر میت وصیت به ثلث کند ولی مصرفی را معین نکند، در امور خیریه مصرف می‌شود.

مسئله ۲۱۹۳

اگر مالی را برای عده معینی مثلاً برای طلاب مدرسه خاصی وصیت کرد، باید به طور مساوی بین آنها تقسیم شود اما اگر آن عده غیر معین بودند، مثلاً برای عنوان کلی طلاب وصیت کرد، صرف کردن در بعضی از آنها کافیت ولو به سه نفر هم نرسد.

مسئله ۲۱۹۴

اگر مالی را برای شخصی وصیت کرد و معین نکرد که در چه راهی مصرف کند و او هم قبول کرد، آن مال را مالک می‌شود، اما چنانچه تعیین کرد که چگونه مصرف شود، اگر تخلف کند، ضامن است.

مسئله ۲۱۹۵

اگر وصیت کند که از ثلث مال او خمس و زکات یا بدهی دیگر او را بدهند و برای نماز و روزه او اجیر بگیرند و کار مستحبی هم مثل اطعام به فقرا انجام دهند، چنانچه ثلث مال او به اندازه این کارها بود، به آن عمل می‌شود و اگر کمتر بود، اول واجبات مالی او، مثل خمس، زکات، بدهی و حج واجب را انجام می‌دهند و اگر اضافه آمد واجبات بدنی مثل نماز و روزه و اگر باز هم چیزی از ثلث اضافه آمد به مصرف مستحبات می‌رسانند، مگر این که معلوم باشد که منظور میت این نبوده که فقط از ثلث مصرف شود که در این صورت واجبات مالی که قسم اول است از اصل مال میت برداشته می‌شود و بقیه از ثلث و اگر منظور میت مبهم بود، احتیاط در این است که آنچه بیش از ثلث مصرف می‌شود، با اجازه ورثه باشد.

مسئله ۲۱۹۶

اگر وصیت کند که بدهی او را بدهند و برای نماز و روزه او اجیر بگیرند و کار مستحبی هم انجام دهند، چنانچه وصیت نکرده باشد که اینها را از ثلث بدهند، باید بدهی او را از اصل مال بدهند و اگر چیزی زیاد آمد، ثلث آن را به مصرف نماز و روزه و

کارهای مستحبی که معین کرده برسانند و در صورتی که ثلث کافی نباشد، اگر ورثه اجازه بدهند باید وصیت او عملی شود و اگر اجازه ندهند، باید نماز و روزه را از ثلث بدهند و اگر چیزی زیاد آمد به مصرف کار مستحبی که معین کرده برسانند.

مسئله ۲۱۹۷

اگر کسی بگوید که میت وصیت کرده فلان مبلغ را به من بدهند، چنانچه دو مرد عادل گفته او را تصدیق کنند، یا قسم بخورد و یک مرد عادل هم گفته او را تصدیق نماید، یا یک مرد و دو زن عادل یا چهار زن عادل به گفته او شهادت دهند، باید مقداری را که می گوید به او بدهند و اگر یک زن عادل شهادت دهد، باید یک چهارم چیزی را که مطالبه می کند به او بدهند و اگر دو زن عادل شهادت دهند نصف آن را و اگر سه زن عادل شهادت دهند باید سه چهارم آن را به او بدهند و نیز اگر دو مرد کافر ذمی که در دین خود عادل باشند و مورد وثوق به راستگویی و عدم خیانت باشند گفته او را تصدیق کنند، در صورتی که میت ناچار بوده است که وصیت کند و مرد و زن عادل هم در موقع وصیت نبوده، باید چیزی را که مطالبه می کند به او بدهند.

مسئله ۲۱۹۸

اگر کسی بگوید من وصی میتم که مال او را به مصرفی برسانم، یا میت مرا قیم بچه های خود قرار داده، در صورتی که دو مرد عادل گفته او را تصدیق نمایند، حرف او را باید قبول کرد و صورتهای دیگر، مثل شهادت یک مرد عادل با قسم خوردن یا شهادت چند زن با یک مرد عادل یا بدون آن، مورد تأمل است.

مسئله ۲۱۹۹

اگر وصیت کند چیزی به شخصی بدهند و آن شخص پیش از آن که قبول یا رد کند بمیرد، تا وقتی ورثه او وصیت را رد نکرده اند، می توانند آن را قبول نمایند، ولی این در صورتیست که وصیت کننده از وصیت خود برنگردد و گرنه ورثه آن شخص حقی به آن چیز ندارند و اگر آن شخص بعد از قبول فوت کرد، مال از آن وارث اوست و نیازی به قبول مجدد وارث نیست. مگر آن که وصیت کننده از وصیتش برگردد.

مسئله ۲۲۰۰

مستحب است انسان برای خویشان و نزدیکان خود مالی را وصیت کند اگر چه آن اشخاص از او ارث هم می برند و مکروه است برای نزدیکانی که از او ارث نمیرند، هیچ وصیتی نکند.

احکام ارث

مسئله ۲۲۰۱

کسانی که به واسطه خویشی ارث می برند سه دسته یا طبقه هستند:

طبقه اول:

پدر و مادر و اولاد میت است و با نبودن اولاد، اولاد اولاد، هرچه پایین آیند، که هر کدام آنان که به میت نزدیکتر است ارث می برد بدین معنی که مثلاً اگر نوه میت هست نتیجه او ارث نمی برد و تا یک نفر از این طبقه هست طبقه دوم ارث نمی برند، مگر این

که کسی که از طبقه اول وجود دارد، شرعاً از ارث ممنوع شود، که در این صورت نوبت به طبقه دوم می‌رسد. طبقه دوم:

جد، یعنی پدر بزرگ و پدر او، هرچه بالا رود و جدّه، یعنی مادر بزرگ و مادر او، هر چه بالا رود، پدری باشد یا مادری؛ و خواهر و برادر و با نبودن برادر و خواهر، اولاد ایشان، هر کدام آنان که به میت نزدیکتر است ارث می‌برد که معنای آن در طبقه اول گفته شد و تا یک نفر از این طبقه هست طبقه سوم ارث نمی‌برند.

طبقه سوم:

عمو، عمه، دایی، خاله، هرچه بالا روند و اولاد آنان هرچه پایین آیند و تا یک نفر از عموها، عمه‌ها، دایی‌ها و خاله‌های میت زنده اند، اولاد آنان ارث نمی‌برند، ولی اگر میت عموی پدری و پسر عموی پدر و مادری داشته باشد و غیر از اینها وارثی نداشته باشد، ارث به پسر عموی پدر و مادری می‌رسد و عموی پدری ارث نمی‌برد. اگر میت وارثی از قبیل پسر یا دختر عمو، یا پسر یا دختر عمه، یا پسر یا دختر دایی، یا پسر یا دختر خاله که از طرف پدر و مادر هستند و از طرف دیگر عمو یا عمه یا دایی یا خاله از طرف پدر یا فقط مادر دارد، احتیاط در این است که دو طبقه با هم صلح نمایند.

مسئله ۲۲۰۲

اگر عمو، عمه، دایی و خاله خود میت و اولاد آنان و اولاد اولاد آنان نباشند، عمو، عمه، دایی و خاله پدر و مادر میت ارث می‌برند و اگر اینها نباشند اولادشان ارث می‌برند و اگر آنها هم نباشند عمو، عمه، دایی و خاله جد و جدّه میت و اگر اینها هم نباشند، اولادشان ارث می‌برند.

مسئله ۲۲۰۳

زن و شوهر به تفصیلی که گفته خواهد شد از یکدیگر ارث می‌برند.

ارث طبقه اول

مسئله ۲۲۰۴

اگر وارث میت فقط یک نفر از طبقه اول باشد، مثلاً پدر یا مادر یا یک پسر یا یک دختر باشد، همه مال میت به او می‌رسد؛ و اگر چند پسر یا چند دختر باشند، همه مال به طور مساوی بین آنان تقسیم می‌شود؛ و اگر یک پسر و یک دختر باشد، مال را سه قسمت می‌کنند، دو قسمت را پسر و یک قسمت را دختر می‌برد؛ و اگر چند پسر و چند دختر باشند، مال را طوری تقسیم می‌کنند که هر پسری دو برابر دختر ببرد.

مسئله ۲۲۰۵

اگر وارث میت فقط پدر و مادر او باشند، مال سه قسمت می‌شود، دو قسمت آن را پدر و یک قسمت را مادر می‌برد، ولی اگر میت دو برادر، یا چهار خواهر، یا یک برادر و دو خواهر داشته باشد که همه آنان پدری باشند، یعنی پدر آنان با پدر میت یکی باشد، خواه مادرشان هم با مادر میت یکی باشد یا نه اگرچه تا پدر و مادر میت هستند این افراد ارث نمی‌برند، ولی وجود آنها موجب می‌شود که مادر شش یک (۶ / ۱) مال را ببرد و بقیه به پدر برسد، به شرط آن که برادران یا خواهران کافر نباشند و در

حالی که مادرشان آزاد و مسلمان است آنها بنده نباشند و هنگام مردن میت، از مادر متولد شده باشند.

مسئله ۲۲۰۶

اگر وارث میت فقط پدر و مادر و یک دختر باشد، چنانچه میت دو برادر یا چهار خواهر یا یک برادر و دو خواهر پدری نداشته باشد، مال را پنج قسمت می کنند، پدر و مادر، هر کدام یک قسمت و دختر سه قسمت آن را می برد و اگر دو برادر یا چهار خواهر یا یک برادر و دو خواهر پدری داشته باشد، مال را شش قسمت می کنند، پدر و مادر، هر کدام یک قسمت و دختر سه قسمت می برد و یک قسمت باقیمانده را چهار قسمت می کنند یک قسمت را به پدر و سه قسمت را به دختر می دهند، مثلاً اگر مال میت را ۲۴ قسمت کنند ۱۵ قسمت آن را به دختر و ۵ قسمت آن به پدر و ۴ قسمت آن را به مادر می دهند، ولی در آن تأمل است.

مسئله ۲۲۰۷

اگر وارث میت فقط پدر، مادر و یک پسر باشد، مال را شش قسمت می کنند، پدر و مادر هر کدام یک قسمت و پسر چهار قسمت آن را می برد و اگر چند پسر یا چند دختر باشند، آن چهار قسمت را بطور مساوی بین خودشان قسمت می کنند و اگر پسر و دختر باشند، آن چهار قسمت را طوری تقسیم می کنند که هر پسری دو برابر دختر ببرد.

مسئله ۲۲۰۸

اگر وارث میت فقط پدر و یک پسر یا مادر و یک پسر باشند مال را شش قسمت می کنند، یک قسمت آن را پدر یا مادر و پنج قسمت را پسر می برد.

مسئله ۲۲۰۹

اگر وارث میت فقط پدر یا مادر، با پسر و دختر باشد، مال را به شش قسمت مساوی تقسیم می کنند، یک قسمت آن را، پدر یا مادر می برد و بقیه را طوری قسمت می کنند که هر پسری دو برابر دختر ببرد.

مسئله ۲۲۱۰

اگر وارث میت فقط پدر و یک دختر، یا مادر و یک دختر باشد، مال را چهار قسمت می کند، یک قسمت آن را پدر یا مادر و بقیه را دختر می برد.

مسئله ۲۲۱۱

اگر وارث میت فقط پدر و چند دختر، یا مادر و چند دختر باشند، مال را پنج قسمت می کنند، یک قسمت را پدر یا مادر می برد و چهار قسمت را دخترها به طور مساوی بین خودشان تقسیم می کنند.

مسئله ۲۲۱۲

اگر میت اولاد نداشته باشد، نوه پسری او، اگرچه دختر باشد، سهم پسر میت را می برد و نوه دختری او، اگرچه پسر باشد، سهم

دختر میت را می برد؛ مثلاً- اگر میت یک پسر از دختر خود و یک دختر از پسرش داشته باشد، مال را سه قسمت می کنند، یک قسمت را به پسر دختر و دو قسمت را به دختر پسر می دهند.

ارث طبقه دوم

مسئله ۲۲۱۳

طبقه دوم از کسانی که به واسطه خویشی ارث می برند، جدّ و جدّه، یعنی پدربزرگ و مادربزرگ و همچنین برادر و خواهر میت است و اگر برادر و خواهر نداشته باشد، اولادشان ارث می برند.

مسئله ۲۲۱۴

اگر وارث میت فقط یک برادر یا یک خواهر باشد، همه مال به او می رسد و اگر چند برادر پدر و مادری، یا چند خواهر پدر و مادری باشد، مال به طور مساوی بین آنان تقسیم می شود و اگر برادر و خواهر پدر و مادری با هم باشند، هر برادری دو برابر خواهر می برد، مثلاً- اگر دو برادر و یک خواهر پدر و مادری دارد، مال را پنج قسمت می کنند، هر یک از برادرها دو قسمت و خواهر یک قسمت آن را می برد.

مسئله ۲۲۱۵

اگر میت برادر و خواهر پدر و مادری دارد، برادر و خواهر پدری که از مادر با میت جداست ارث نمی برند و اگر برادر و خواهر پدر و مادری ندارد، چنانچه فقط یک خواهر یا یک برادر پدری داشته باشد همه مال به او می رسد و اگر چند برادر یا چند خواهر پدری داشته باشد، مال به طور مساوی بین آنان تقسیم می شود؛ و اگر هم برادر و هم خواهر پدری داشته باشد، هر برادری دو برابر خواهر می برد.

مسئله ۲۲۱۶

اگر وارث میت فقط یک خواهر یا یک برادر مادری باشد که از پدر با میت جداست، همه مال به او می رسد؛ و اگر چند برادر مادری یا چند خواهر مادری یا چند برادر و خواهر مادری باشند؛ مال به طور مساوی بین آنان تقسیم می شود.

مسئله ۲۲۱۷

اگر میت برادر و خواهر پدری و مادری و برادر و خواهر پدری و یک برادر یا یک خواهر مادری داشته باشد، برادر و خواهر پدری ارث نمی برند و مال را شش قسمت می کنند، یک قسمت آن را به برادر یا خواهر مادری و بقیه را به برادر و خواهر پدر و مادری می دهند و هر برادری دو برابر خواهر می برد.

مسئله ۲۲۱۸

اگر میت برادر و خواهر پدر و مادری و برادر و خواهر پدری و برادر و خواهر مادری داشته باشد، برادر و خواهر پدری ارث نمی برد و مال را سه قسمت می کنند، یک قسمت آن را برادر و خواهر مادری به طور مساوی بین خودشان تقسیم می کنند و بقیه را به

برادر و خواهر پدر و مادری می دهند و هر برادری دو برابر خواهر می برد.

مسئله ۲۲۱۹

اگر وارث میت فقط برادر و خواهر پدری و یک برادر مادری یا یک خواهر مادری باشد، مال را شش قسمت می کنند، یک قسمت آن را برادر یا خواهر مادری می برد و بقیه را به برادر و خواهر پدری می دهند و هر برادری دو برابر خواهر می برد.

مسئله ۲۲۲۰

اگر وارث میت فقط برادر و خواهر پدری و چند برادر و خواهر مادری باشد، مال را سه قسمت می کنند، یک قسمت آن را برادر و خواهر مادری به طور مساوی بین خودشان قسمت می کنند و بقیه را به برادر و خواهر پدری می دهند و هر برادری دو برابر خواهر می برد.

مسئله ۲۲۲۱

اگر وارث میت فقط برادر و خواهر و زن او باشد، زن ارث خود را به تفصیلی که بعداً گفته می شود می برد و خواهر و برادر به طوری که در مسائل گذشته گفته شد ارث خود را می برند و نیز اگر زنی بمیرد و وارث او فقط خواهر و برادر و شوهر او باشد، شوهر نصف مال را می برد و خواهر و برادر به طوری که در مسائل قبل گفته شد ارث خود را می برند، ولی ارث بردن زن یا شوهر موجب نمی شود که از سهم برادر و خواهر مادری چیزی کم شود اما از سهم برادر و خواهر پدر و مادری یا پدری کم می شود مثلاً- اگر وارث میت شوهر و برادر و خواهر مادری و برادر و خواهر پدر و مادری او باشد، نصف مال به شوهر می رسد و یک قسمت از سه قسمت اصل مال را به برادر و خواهر مادری می دهند و آنچه می ماند مال برادر و خواهر پدر و مادری است، پس اگر همه مال او شش تومان باشد، سه تومان به شوهر و دو تومان به برادر و خواهر مادری و یک تومان به برادر و خواهر پدر و مادری می دهند.

مسئله ۲۲۲۲

اگر میت خواهر و برادر نداشته باشد، سهم ارث آنان را به اولادشان می دهند و سهم برادرزاده و خواهرزاده مادری به طور مساوی بین آنان تقسیم می شود و از سهمی که به برادرزاده و خواهرزاده پدری یا پدر و مادری می رسد هر پسری دو برابر دختر می برد.

مسئله ۲۲۲۳

اگر وارث میت فقط یک جد یا یک جده است، چه پدری باشد یا مادری، همه مال به او می رسد و با بودن جدّ میت، پدر جدّ او ارث نمی برد.

مسئله ۲۲۲۴

اگر وارث میت فقط جد و جده پدری باشد، مال سه قسمت می شود، دو قسمت را جد و یک قسمت را جده می برد و اگر جد و جده مادری باشد، مال را به طور مساوی بین خودشان تقسیم می کنند.

مسئله ۲۲۲۵

اگر وارث میت فقط یک جد یا جده پدری و یک جد یا جده مادری باشد بنا بر اظهار مال سه قسمت می شود، دو قسمت را جد یا جده پدری و یک قسمت را جد یا جده مادری می برد.

مسئله ۲۲۲۶

اگر وارث میت جد و جده پدری و جد و جده مادری باشد مال سه قسمت می شود، یک قسمت آن را جد و جده مادری به طور مساوی بین خودشان تقسیم می کنند و دو قسمت آن را به جد و جده پدری می دهند و جد دو برابر جده می برد.

مسئله ۲۲۲۷

اگر وارث میت فقط زن و جد و جده پدری و جد و جده مادری او باشد، زن ارث خود را به تفصیلی که بعداً گفته می شود می برد و یک قسمت از سه قسمت اصل مال را به جد و جده مادری می دهند که به طوری مساوی بین خودشان تقسیم می کنند و بقیه را به جد و جده پدری می دهند و جد دو برابر جده می برد؛ و اگر وارث میت شوهر و جد و جده باشد، شوهر نصف مال را می برد و جد و جده به دستوری که در مسائل گذشته گفته شد ارث خود را می برند.

ارث طبقه سوم**مسئله ۲۲۲۸**

طبقه سوم عمو، عمه، دایی، خاله و اولاد آنان است به تفصیلی که گفته شد، که اگر از طبقه اول و دوم کسی نباشد، اینها ارث می برند.

مسئله ۲۲۲۹

اگر وارث میت فقط یک عمو یا یک عمه است، چه پدر و مادری باشد یعنی با پدر میت از یک پدر و مادر باشد، یا پدری باشد یا مادری، همه مال به او می رسد و اگر چند عمو یا چند عمه باشند و همه پدر و مادری، یا همه پدری، یا همه مادری باشند، مال به طور مساوی بین آنان تقسیم می شود و اگر عمو و عمه هر دو باشند و همه پدر و مادری، یا همه پدری باشند، عمو دو برابر عمه می برد، مثلاً اگر وارث میت دو عمو و یک عمه باشد، مال را پنج قسمت می کنند، یک قسمت را به عمه می دهند و چهار قسمت را عموها به طور مساوی بین خودشان تقسیم می کنند.

مسئله ۲۲۳۰

اگر وارث میت فقط چند عموی مادری یا چند عمه مادری باشند مال به طور مساوی بین آنان تقسیم می شود و همچنین است اگر فقط چند عمو و عمه مادری داشته باشد ولی در صورت اخیر، بنا بر احتیاط باید با هم صلح کنند.

مسئله ۲۲۳۱

اگر وارث میت عمو و عمه باشد بعضی پدری و بعضی مادری و بعضی پدر و مادری باشند، عمو و عمه پدری ارث نمی‌برند، پس اگر میت یک عمو یا یک عمه مادری دارد، مال را شش قسمت می‌کنند، یک قسمت را به عمو یا عمه مادری و بقیه را به عمو و عمه پدر و مادری می‌دهند و عموی پدر و مادری دو برابر عمه پدر و مادری می‌برد و اگر هم عمو و هم عمه مادری دارد، مال را سه قسمت می‌کنند دو قسمت را به عمو و عمه پدر و مادری می‌دهند و عمو دو برابر عمه می‌برد و یک قسمت را به عمو و عمه مادری می‌دهند، که به طور مساوی با هم تقسیم نمایند.

مسئله ۲۲۳۲

اگر وارث میت فقط یک دایی یا یک خاله باشد، همه مال به او می‌رسد و اگر هم دایی و هم خاله باشد و همه پدر و مادری، یا پدری، یا مادری باشند، مال به طور مساوی بین آنان قسمت می‌شود و احتیاط در افرادی که فقط از طرف مادر ارث می‌برند این است که در تقسیم بین خود صلح نمایند.

مسئله ۲۲۳۳

اگر وارث میت فقط یک دایی، یا یک خاله مادری و دایی و خاله پدر و مادری و دایی و خاله پدری باشد، دایی و خاله پدری ارث نمی‌برند و مال را شش قسمت می‌کنند، یک قسمت را به دایی یا خاله مادری و بقیه را به دایی و خاله پدر و مادری می‌دهند که به طور مساوی بین خودشان تقسیم کنند.

مسئله ۲۲۳۴

اگر وارث میت فقط دایی و خاله پدری و دایی و خاله مادری و دایی و خاله پدر و مادری باشد، دایی و خاله پدری ارث نمی‌برد و باید مال را سه قسمت کنند، یک قسمت آن را دایی و خاله مادری به طور مساوی بین خودشان قسمت نمایند و احتیاط در مصالحه است و بقیه را به دایی و خاله پدر و مادری بدهند که به طور مساوی بین خودشان تقسیم کنند.

مسئله ۲۲۳۵

اگر وارث یک دایی یا یک خاله و یک عمو یا یک عمه باشد مال را سه قسمت می‌کنند، یک قسمت را دایی یا خاله و بقیه را عمو یا عمه می‌برد.

مسئله ۲۲۳۶

اگر وارث میت یک دایی یا یک خاله و عمو و عمه باشد چنانچه عمو و عمه پدر و مادری یا پدری باشند، مال را سه قسمت می‌کنند، یک قسمت را دایی یا خاله می‌برد و از بقیه، دو قسمت به عمو و یک قسمت به عمه می‌دهند، بنا بر این اگر مال را نه قسمت کنند سه قسمت را به دایی یا خاله و چهار قسمت را به عمو و دو قسمت را به عمه می‌دهند.

مسئله ۲۲۳۷

اگر وارث میت یک دایی یا یک خاله و یک عمو یا یک عمه مادری و عمو و عمه پدر و مادری یا پدری باشد، مال را سه قسمت می کنند، یک قسمت آن را به دایی یا خاله می دهند و دو قسمت باقیمانده را شش قسمت می کنند، یک قسمت را به عمو یا عمه مادری و بقیه را به عمو و عمه پدر و مادری یا پدری می دهند و عمو دو برابر عمه می برد، بنا بر این اگر مال را نه قسمت کنند، سه قسمت را به دایی یا خاله و یک قسمت را به عمو یا عمه مادری و پنج قسمت دیگر را به عمو و عمه پدر و مادری یا پدری می دهند.

مسئله ۲۲۳۸

اگر وارث میت یک دایی یا یک خاله و عمو و عمه مادری و عمو و عمه پدر و مادری یا پدری باشد، مال را سه قسمت می کنند یک قسمت را دایی یا خاله می برد و دو قسمت باقیمانده را سه سهم می کنند، یک سهم آن را به عمو و عمه مادری می دهند که بین خود تقسیم می نمایند و احتیاط در مصالحه بین خودشان است و دو سهم دیگر را بین عمو و عمه پدر و مادری یا پدری تقسیم می نمایند و عمو دو برابر عمه می برد، بنا بر این مال را نه قسمت کنند، سه قسمت آن، سهم خاله یا دایی و دو قسمت سهم عمو و عمه مادری و چهار قسمت سهم عمو و عمه پدر و مادری یا پدری می باشد.

مسئله ۲۲۳۹

اگر وارث میت چند دایی و چند خاله باشند که همه پدر و مادری یا پدری یا مادری باشند و عمو و عمه هم داشته باشد، مال سه سهم می شود، دو سهم آن را به دستوی که در مسأله قبل گفته شد، عمو و عمه بین خودشان قسمت می کنند و یک سهم آن را دایی ها و خاله ها به طور مساوی بین خودشان تقسیم می نمایند.

مسئله ۲۲۴۰

اگر وارث میت دایی یا خاله مادری و چند دایی و خاله پدر و مادری یا پدری و عمو و عمه باشد، مال سه سهم می شود، دو سهم آن را به دستوری که سابقاً گفته شد عمو و عمه بین خودشان تقسیم می کنند، پس اگر میت یک دایی یا یک خاله مادری دارد، یک سهم دیگر آن را شش قسمت می کنند، یک قسمت را به دایی یا خاله مادری می دهند و بقیه را به دایی و خاله پدر و مادری یا پدری می دهند و به طور مساوی قسمت می کنند و اگر چند دایی مادری یا چند خاله مادری یا هم دایی مادری و هم خاله مادری دارد، آن یک سهم را سه قسمت می کنند، یک قسمت را دایی ها و خاله های مادری به طور مساوی بین خودشان قسمت می کنند، گرچه احتیاط در مصالحه بین آنهاست و بقیه را به دایی و خاله پدر و مادری یا پدری می دهند که به طور مساوی بین خود تقسیم کنند.

مسئله ۲۲۴۱

اگر میت عمو و عمه و دایی و خاله نداشته باشد مقداری که به عمو و عمه می رسد، به اولاد آنان و مقداری که به دایی و خاله می رسد، به اولاد آنان داده می شود.

مسئله ۲۲۴۲

اگر وارث میت عمو، عمه، دایی و خاله پدر و عمو، عمه، دایی و خاله مادر او باشند، مال سه سهم می شود، یک سهم آن مال عمو،

عمه، دایی و خاله مادر میت است به طور مساوی، ولی احتیاط آن است که با هم صلح کنند، و دو سهم دیگر آن را سه قسمت می کنند یک قسمت را دایی و خاله پدر میت به طور مساوی بین خودشان قسمت می نمایند و دو قسمت دیگر آن را به عمو و عمه پدر میت می دهند و عمو دو برابر عمه می برد.

مسئله ۲۲۴۲

کسی که دو نسبت در او جمع شود از هر دو سبب ارث می برد، مثل این که کسی هم پسر عموی پدری باشد و هم پسر دایی مادری، یا کسی هم شوهر میت باشد و هم پسر عموی او، یا زنی هم عمه پدری میت باشد و هم خاله مادری او، مگر آن که دو نسبت او در دو طبقه باشد، مثل این که هم برادر مادری باشد و هم پسر عمو که فقط ارث برادر بودن را می برد. ارث زن و شوهر

مسئله ۲۲۴۴

زن و شوهر در ازدواج دائم با وجود جمیع طبقات سه گانه ای که گفته شد از یکدیگر ارث می برند و وجود هیچ یک از این طبقات مانع ارث بردن آن دو از یکدیگر نیست.

مسئله ۲۲۴۵

اگر زنی بمیرد و اولاد نداشته باشد، نصف همه مال را شوهر او و بقیه را ورثه دیگر می برند و اگر از آن شوهر یا از شوهر دیگر اولاد داشته باشد، چهار یک (۱ / ۴) همه مال را شوهر و بقیه را ورثه دیگر می برند.

مسئله ۲۲۴۶

اگر مردی بمیرد و اولاد نداشته باشد، چهار یک (۱ / ۴) مال او را زن و بقیه را ورثه دیگر می برند و اگر از آن زن یا از زن دیگر اولاد داشته باشد، هشت یک (۱ / ۸) مال را زن و بقیه را ورثه دیگر می برند و زن از همه اموال منقول ارث می برد ولی از زمین و قیمت آن ارث نمی برد، چه زمین خانه مسکونی باشد یا زمین باغ و زراعت و غیر آن و از قیمت هوایی مثل بنا و درخت ارث می برد و بنا بر اظهر با رضایت وارثان از خود هوائی هم می تواند ارث ببرد و بنا بر اظهر در آنچه که گفته شد فرق ندارد، زن از این شوهر اولاد داشته باشد یا نه، اگرچه احتیاط در مورد زن بچه دار در ارث بردن از زمین، خوب است.

مسئله ۲۲۴۷

اگر زن غیر از شوهر وارثی ندارد، بنا بر اقوی همه مال به شوهر می رسد، ولی اگر شوهر غیر از زن وارث ندارد زن سهم خود را که چهار یک (۱ / ۴) است می برد و بقیه بنا بر اقرب، از آن امام (علیه السلام) است.

مسئله ۲۲۴۸

اگر برای پرداخت سهم زن بخواهند بنا و درخت و مانند آن را قیمت نمایند باید اجزای آن را قیمت کنند، ولی احتیاط مستحب در این است که ببینند اگر آنها بدون اجاره در زمین بمانند تا از بین بروند چقدر ارزش دارند و آن را برای پرداخت مبنا قرار دهند.

مسئله ۲۲۴۹

اگر میت بیش از یک زن داشته باشد، چنانچه اولاد نداشته باشد چهار یک (۴ / ۱) مال و اگر اولاد داشته باشد هشت یک (۸ / ۱) مال به شرحی که گفته شد، به طور مساوی بین زنهای دائمی او تقسیم می شود، اگرچه شوهر با هیچ یک از آنان یا بعض آنان نزدیکی نکرده باشد.

مسئله ۲۲۵۰

اگر مردی در حال مرض با زنی ازدواج دائم نماید و در آن مرض بمیرد و نزدیکی هم نکرده باشد، زن از آن مرد ارث نمی برد و حق مهر هم ندارد و اگر نزدیکی کرده باشد و یا از آن مرض خوب شده و به غیر آن مرض از دنیا رفته باشد آن زن هم از او ارث می برد و هم حق مهر دارد و اگر زنی که شوهرش با او نزدیکی نکرده در زمان مریضی شوهر از دنیا رفت شوهر از آن زن ارث نمی برد و حق مهر هم برای زن نیست بنا بر اظهر، اگرچه احتیاط مستحب در صلح است.

مسئله ۲۲۵۱

اگر زن را به ترتیبی که در احکام طلاق گفته شد طلاق رجعی بدهد و آن زن قبل از اتمام عدّه بمیرد، شوهر از او ارث می برد و نیز اگر شوهر قبل از اتمام عدّه زن بمیرد، زن از او ارث می برد، ولی اگر بعد از اتمام عدّه رجعی یا در عدّه طلاق بائن یکی از آنان بمیرد، دیگری از او ارث نمی برد.

مسئله ۲۲۵۲

اگر شوهر در حال مرض عیالش را طلاق دهد، اگرچه طلاق بائن باشد، و قبل از گذشتن دوازده ماه هلالی بمیرد، زن با دو شرط از او ارث می برد:

اول آن که در این مدت شوهر دیگر نکرده باشد.

دوم آن که شوهر در ادامه همان مرضی که در آن مرض زن را طلاق داده، به واسطه آن مرض یا به جهت دیگری بمیرد، پس اگر از آن مرض خوب شود و به جهت دیگری از دنیا برود، زن از او ارث نمی برد.

مسئله ۲۲۵۳

زنی که به عقد موقت به نکاح مردی درآمده از مرد ارث نمی برد و مرد نیز از او ارث نمی برد اما ارث بین پدر و فرزند یا مادر و فرزند ثابت است.

مسائل متفرقه ارث**مسئله ۲۲۵۴**

قرآن، انگشتر، شمشیر میت و لباسی را که پوشیده یا برای پوشیدن گرفته و دوخته است، اگرچه پوشیده باشد، در صورتی که برای مصرف و استفاده کردن، نه فقط برای ملکیت، آنها را گرفته باشد، مال پسر بزرگتر است اگرچه فرزند بزرگتر دختر باشد و بر پسر بزرگ نیز واجب است که نمازها و روزه هایی که از پدرش قضا شده به جا آورد و حکم رسیدن این اموال به پسر بزرگ، بنا بر

احتیاط واجب در صورتیست که میت غیر از اینها مال دیگری نیز داشته باشد.

مسئله ۲۲۵۵

اگر پسر بزرگ میت بیش از یکی باشد، مثلاً از دو زن او در یک وقت دو پسر به دنیا آمده باشد اگر چنین فرضی صحیح باشد، باید لباس، قرآن، انگشتر و شمشیر میت را به طور مساوی بین خودشان قسمت کنند.

مسئله ۲۲۵۶

اگر میت قرض داشته باشد، چنانچه قرضش به اندازه مال او یا زیادتر باشد، باید چهار چیزی را هم که مال پسر بزرگتر است و در مسئله ۲۲۸۶ گفته شد، برای ادای قرض او بدهند و اگر قرضش کمتر از مال او باشد، بنا بر اظهر باید از آن چهار چیز هم که به پسر بزرگتر می‌رسد به نسبت، برای ادای قرض او بدهند، مثلاً اگر همه دارایی او شصت تومان است و به مقدار بیست تومان آن از چیزهای بیست که مال پسر بزرگتر است و سی تومان هم قرض دارد پسر بزرگ باید به مقدار ده تومان از آن چهار چیز را بابت قرض میت بدهد.

مسئله ۲۲۵۷

مسلمان از کافر ارث می‌برد ولی کافر اگرچه پدر یا پسر میت باشد از مسلمان ارث نمی‌برد. ولی اگر میت مسلمان پسر کافری دارد و او پسری مسلمان دارد، آن پسر مسلمان از جد خود ارث می‌برد و همچنین اگر پسر میت مسلمان، کافر باشد ولی عموی میت یا برادر میت مسلمان باشد ارث به آنها می‌رسد و در صورت کافر بودن این دو پسران مسلمان عمو و برادر ارث می‌برند.

مسئله ۲۲۵۸

اسلام آوردن وارث قبل از تقسیم کردن ارث، در صورت تعدد ورثه مسلمان، مثل اسلام آوردن آن وارث قبل از مردن آن میت است پس اگر قبل از تقسیم مال اسلام آورد، در استحقاق ارث مانند بقیه ورثه است، پس اگر طبقه او مقدم است بر طبقه بقیه، تمام ارث مال او خواهد بود چه میت کافر باشد یا مسلمان و اگر اسلام آوردن او بعد از تقسیم بخشی از مال باشد، نسبت به بقیه اموال ارث می‌برد و از آن بخش که تقسیم شده ارث نمی‌برد.

مسئله ۲۲۵۹

افراد تمام مذاهب مختلفی که محکوم به اسلام هستند، همه از یکدیگر ارث می‌برند، چه حق باشند چه باطل، مگر غُلاة و خوارج و نواصب و منکرین ضروری دین، که محکوم به کفرند و از مسلمان ارث نمی‌برند ولی مسلمان از آنها ارث می‌برد چنانکه از کافر ارث می‌برد.

مسئله ۲۲۶۰

اگر کسی یکی از خویشان خود را عمداً و به ناحق بکشد، از او ارث نمی‌برد، ولی اگر از روی خطا باشد، چه خطای محض باشد یا خطای شبیه به عمد، بنا بر اظهر از او ارث می‌برد، ولی از دیه او بنا بر اظهر ارث نمی‌برد، اگرچه احتیاط مستحب در صلح کردن

است و در قتل عمدی، که ارث نمی برد، فرقی نیست بین این که خودش مستقیماً اقدام به قتل نماید و یا طوری واسطه قتل باشد که قتل به او نسبت داده شود.

مسئله ۲۲۶۱

مرد و زن زناکار و خویشان آنها از فرزندی که از زنا به دنیا آمده ارث نمی برند، ولی اولاد چنین فرزندی و شوهر یا زن او، از او ارث می برند.

مسئله ۲۲۶۲

هر گاه بخواهند ارث را تقسیم کنند در صورتی که میت بچه ای داشته باشد که در شکم مادر است و در طبقه او وارث دیگری هم مانند اولاد و پدر و مادر باشد، برای بچه ای که در شکم است، که اگر زنده به دنیا بیاید ارث می برد، بنا بر احتیاط واجب سهم دو پسر را کنار می گذارند، البته سهم کسانی که میت چه اولادی داشته باشد یا نه در هر صورت از میت ارث می برند، مانند کمترین سهم زن، باید از اول داده شود و همچنین کمترین سهم پدر و مادر را نیز باید به آنها بدهند و اگر احتمال بدهند بیشتر است مثلاً احتمال بدهند که زن سه قلو حامله باشد، سهم سه پسر را کنار می گذارند و چنانچه مثلاً یک پسر یا یک دختر به دنیا آمد، ورثه، زیادی آن را بین خودشان تقسیم می کنند و برای کنار گذاشتن سهم بچه، انعقاد نطفه و وجود حمل در وقت مردن آن میت کافیست و دمیده شدن روح در آن حمل شرط نیست، ولی زنده به دنیا آمدن شرط است، پس اگر زنده به دنیا آمد و در همان ساعت مرد باز هم ارث می برد و دیگران هم از او ارث می برند.

مسئله ۲۲۶۳

شخص مفقودالثری که زنده بودنش معلوم نیست و وارث هم دارد مالش را کنار می گذارند و بنا بر اظهر تا مدت چهار سال وضعیت او را پیگیری می کنند سپس مالش را بین ورثه تقسیم می کنند، ولی اگر بعداً زنده بودن او معلوم شد آن تقسیم مال از بین می رود و تمام مال به خود او بر می گردد و احتیاط مستحب آن است که منتظر بمانند تا وقتی که علم عادی یا اطمینانی به مردن او پیدا شود.

مسئله ۲۲۶۴

اگر چند نفر که هر کدام وارث دیگریست با هم مثلاً زیر آوار بمانند، در صورتی که معلوم نباشد کدام زودتر مرده، هر کدام از دیگری ارث می برد، ولی اگر معلوم شود که کدام یک زودتر مرده، کسی که دیرتر مرده ارث می برد.

احکام دیه

[اقسام قتل]

قتل بر سه قسم واقع می شود:

۱ قتل عمدی؛ که شخصی به قصد کشتن، کسی را به ناحق به قتل می رساند.

۲ قتل شبه عمد؛ که شخصی به قصد دیگری غیر از کشتن، مثل ادب کردن یا کتک زدن (با وسیله ای که غالباً کشنده نیست، مثل عصا) صدمه ای به کسی می زند که موجب قتل او می شود.

۳ قتل خطایی؛ که شخصی بدون قصد کشتن و بدون این که بخواهد به مقتول آسیبی برساند کاری کند که او کشته شود، مثلاً به حیوانی سنگ پرتاب کند اتفاقاً موجب قتل کسی شود.

[احکام]

مسئله ۲۲۶۵

اگر طفل یا دیوانه، کسی را بکشد، اگرچه عمدی باشد، ملحق به قتل خطاییست و اگر شخص دیگری را به تصور این که مستحق کشته شدن است، مثل کفر و قصاص، بکشد و بعداً معلوم شود که استحقاق کشته شدن را نداشته، این قتل ملحق به شبه عمد است.

مسئله ۲۲۶۶

اگر کسی عمداً و به ناحق دیگری را بکشد، ولی مقتول می تواند قاتل را عفو کند یا بکشد، یا به مقداری که در مسئله بعد گفته می شود از او دیه بگیرد، اما اگر از روی خطا بکشد، ولی مقتول حق ندارد او را بکشد، اما می تواند دیه بگیرد.

مسئله ۲۲۶۷

اگر قتل عمدی واقع شود دیه ای که قاتل باید بدهد یکی از شش چیز است:

- ۱ صد شتر که داخل سال ششم شده باشند و افضل و احوط این است که شترها نر باشند، گرچه بنا بر اظهر این شرط لازم نیست.
- ۲ دویست گاو.
- ۳ هزار گوسفند.
- ۴ دویست حله و هر حله دو پارچه ردا و ازار است و احتیاط در این است که از بُردهای یمنی باشد، که در یمن می بافند.
- ۵ هزار مثقال شرعی طلای سکه دار که هر مثال آن ۱۸ نخود است و بنا بر اظهر نمی تواند طلای غیر سکه دار بدهد.
- ۶ ده هزار درهم، که هر ده درهمی در زمان تشریح این قانون در اسلام به قیمت یک دینار که ۱۸ نخود طلای سکه دار است بوده و اختیار تعیین هر کدام از این شش چیز به دست قاتل است.

مسئله ۲۲۶۸

دیه قتل شبه عمد و قتل خطا هر یک صد شتر است ولی سن شترها در هر کدام مختلف است که توضیح آن در کتاب های مفصل داده شده است.

مسئله ۲۲۶۹

دیه چند چیز مثل دیه قتل است که مقدار آن در مسئله ۲۰۹۹

گفته شد:

- ۱ اگر دو چشم کسی را کور کند، یا چهار پلک چشم او را از بین ببرد؛ و اگر یک چشم او را کور کند، باید نصف دیه قتل را بدهد.
- ۲ اگر دو گوش کسی را ببرد، یا کاری کند که هر دو گوش او کر شود؛ و اگر یک گوش او را ببرد یا کر کند، باید نصف دیه قتل را بدهد؛ و اگر نرمه گوش او را ببرد باید ثلث دیه قتل را بدهد.
- ۳ اگر تمام بینی یا نرمه بینی کسی را ببرد.
- ۴ زبان کسی را از بیخ ببرد، در صورتی که شخص لال نباشد.
- ۵ تمام دندان های کسی را از بین ببرد و دیه هر کدام از دوازده دندان جلو دهان که شش عدد بالا و شش عدد پایین می باشد، پنجاه مثقال شرعی طلاست و هر مثقال شرعی ۱۸ نخود است و اگر یکی از شانزده دندان عقب را که هشت عدد آنها بالا و هشت عدد پایین است از بین ببرد، باید ۲۵ مثقال شرعی طلا بدهد.
- ۶ اگر هر دو دست کسی را از مچ جدا کند و اما اگر یک دست را از مچ جدا کند، باید نصف دیه قتل را بدهد.
- ۷ اگر ده انگشت کسی را ببرد و دیه هر انگشت، ده یک (۱۰ / ۱) دیه قتل است.
- ۸ اگر پشت کسی را طوری بشکند که دیگر درست نشود و یا خمیده بماند.
- ۹ اگر هر دو پستان زنی را ببرد و اما اگر یکی از آنها را ببرد، باید نصف دیه قتل را بدهد.
- ۱۰ اگر هر دو پای کسی را تا مفصل یا بالاتر، یا همه ده انگشت پا را قطع کند؛ و دیه هر انگشت، ده یک (۱۰ / ۱) دیه قتل است.
- ۱۱ اگر بیضه های مردی را از بین ببرد و یا آلت مردی کسی را از ختنه گاه یا بیشتر قطع کند و برای حکم دیه زن ها در این مورد باید به کتاب های مفصل مراجعه شود.
- ۱۲ اگر طوری به کسی آسیب برساند که عقل او از بین برود.
- ۱۳ اگر به کسی صدمه ای بزند که دیگر بویها را احساس نکند.
- ۱۴ اگر تمام موی سر و یا موی ریش کسی را از بین ببرد، به طوری که دیگر نروید و اگر موی ریش بعداً بروید، بنا بر اظهر و احوط، یک سوم دیه باید داده شود و اگر موی سر بروید باید تفاوت قیمت کسی که بنده است و چنین نقصی پیدا کرده داده شود.
- ۱۵ شکسته یا کوبیده شدن تمام گردن، به طوری که نتواند آن را به طرف دیگر برگرداند.
- ۱۶ کندن و یا قطع کردن تمام دو استخوان فک به طوری که همراه دندان ها نباشد (مانند کودک یا پیر که دندان ندارند) و گرنه برای از بین رفتن دندان ها دیه جداگانه لازم است.
- ۱۷ از بین بردن یا قطع نخاع، اگرچه صاحبش بعداً زندگی کند.
- ۱۸ افضا کردن زن به طوری که دیگر سالم نشود، البته اگر شوهر او بعد از تمام شدن نه سال زن به وسیله نزدیکی کردن موجب این کار بشود دیه بر او لازم نیست.
- ۱۹ اگر دو قسمت برجسته پشت (الیتین) کسی را از بین ببرند.
- ۲۰ اگر هر دو لب کسی را ببرند.
- ۲۱ اگر کاری کنند که شخص دید چشمش از بین برود و یا صدایش بیرون نیاید و صوت او از بین برود و یا مبتلا به بیماری ریش بول شده و نتواند جلو ادرار خود را بگیرد که در هر یک از این موارد دیه کامل است و بعضی موارد دیگر نیز موجب دیه کامل می شود که به کتاب های مفصل مراجعه شود.

اگر انسان کسی را عمدتاً و به ناحق بکشد، در صورت عفو و یا گرفتن دیه علاوه بر توبه، به عنوان کفاره باید دو ماه روزه بگیرد و شصت فقیر را سیر کند و یک بنده آزاد نماید، ولی اگر اشتبهاً بکشد، باید دیه او را بدهند (یعنی دیه بر عاقله است) و یک بنده آزاد کند و اگر نتواند بنده آزاد کند دو ماه روزه بگیرد و اگر این را هم نتواند، شصت فقیر را سیر کند.

مسئله ۲۲۷۱

کسی که سوار حیوان است، اگر کاری کند که آن حیوان مضطرب شده به کسی آسیب برساند، ضامن است و نیز اگر دیگری کاری کند که حیوان به سوار خود یا به کس دیگر صدمه بزند، ضامن می باشد.

مسئله ۲۲۷۲

اگر انسان کاری کند که زن حامله سقط کند، چنانچه چیزی که سقط شده نطفه باشد، دیه اش بیست مثقال شرعی طلا است، که هر مثقال آن هجده نخود می باشد و اگر علقه، یعنی خون بسته باشد، چهل مثقال و اگر مُضغَه، یعنی پاره گوشت باشد، شصت مثقال و اگر دارای استخوان شده باشد، هشتاد مثقال و اگر گوشت آورده ولی هنوز روح در او دمیده نشده، صد مثقال است، اگرچه افضل و احوط در این صورت دیه کامل است و اگر روح در او دمیده شده، چنانچه پسر باشد، دیه او هزار مثقال و اگر دختر باشد، دیه او پانصد مثقال شرعی است.

مسئله ۲۲۷۳

اگر زن حامله کاری کند که بچه اش سقط شود، باید دیه آن را به تفصیلی که در مسأله قبل گفته شد، به وارث بچه بدهد و به خود زن چیزی از آن نمی رسد.

مسئله ۲۲۷۴

اگر کسی زن حامله را بکشد، باید دیه زن و بچه، هر دو را بدهد.

مسئله ۲۲۷۵

اگر پوست سر یا صورت مردی را پاره کند و خون خارج نشود باید یک شتر به او بدهد و اگر به گوشت برسد و قدری از آن را هم ببرد، باید بنا بر اظهر دو شتر بدهد و اگر خیلی از گوشت را پاره کند، باید سه شتر بدهد و اگر به پرده نازک استخوان برسد، چهار شتر و اگر استخوان نمایان شود، پنج شتر و اگر استخوان بشکند، ده شتر و اگر بعضی از ریزه های استخوان از جای خود بیرون آید، پانزده شتر و اگر به پرده مغز برسد باید یک سوم دیه کامل را بدهد.

مسئله ۲۲۷۶

اگر به صورت کسی سیلی یا چیز دیگر بزند به طوری که صورت او سرخ شود، باید یک مثقال و نیم شرعی طلا، که هر مثقال آن هجده نخود است بدهد و اگر کبود شود، سه مثقال و اگر سیاه شود، بنا بر اظهر باید شش مثقال شرعی طلا بدهد، ولی اگر جای دیگر بدن کسی را بوسیله زدن، سرخ یا کبود یا سیاه کند، باید نصف آنچه را که گفته شد بدهد.

مسئله ۲۲۷۷

اگر به حیوان حلال گوشت کسی زخم بزند، یا چیزی از بدن آن را بُرد، باید تفاوت قیمت سالم و معیوب آن را به صاحبش بدهد.

مسئله ۲۲۷۸

اگر انسان سگ شکاری کسی را بکشد، بنا بر احوط باید بر چهل درهم توافق نمایند و اگر سگی که خانه را حفاظت می کند، یا سگ گله کسی را تلف نماید، بنا بر احتیاط باید بیست درهم و یا یک گوسفند بدهد و اگر سگی که باغ را حفاظت می کند بکشد، باید بیست درهم و یا قیمت فعلی آن را بدهد.

احکام بانک ها**مسئله ۲۲۷۹**

وام گرفتن از بانک در صورتی که در آن شرط سود شده باشد، جایز نیست و ربا و حرام است.

مسئله ۲۲۸۰

کسی که می خواهد از بانک وام بگیرد می تواند کالا و جنسی را از بانک و یا وکیل او به نسبت معینی، مثلاً ده درصد و یا بیست درصد از قیمت بازار گرانتر بخرد به شرط این که بانک مبلغ مورد تقاضای او را تا مدت معینی به او قرض دهد.

مسئله ۲۲۸۱

اگر کسی بخواهد به بانک وام دهد در صورتی که بانک، کالا و جنسی را بیشتر از قیمت بازار از او بخرد به شرط این که او مبلغ مورد نظر را به بانک قرض دهد، یا اینکه بانک کالا و جنسی را به کمتر از قیمت بازار به او بفروشد به شرط این که مبلغی را تا مدت معینی به بانک قرض دهد، صحیح است و با این کار می توان از ربا دور شد.

مسئله ۲۲۸۲

فروختن مبلغی به ضمیمه چیزی، به مبلغ بیشتری تا مدت معینی، مانند این که صد تومان را به ضمیمه یک قوطی کبریت و یا یک عدد استکان مثلاً، به صد و ده تومان به مدت دو یا سه ماه یا بیشتر بفروشند، جایز نیست و این عمل در واقع همان وام دادن با سود است که به صورت خرید و فروش انجام می شود و حرام است.

مسئله ۲۲۸۳

در مسائل قبل گفته شد که حکم قرض دادن به بانک مانند حکم قرض گرفتن از بانک است و چنانچه در قرارداد وام شرط سود شده باشد ربا و حرام است و فرق نمی کند که پولی که به بانک داده می شود به صورت «سپرده ثابت» باشد، یعنی صاحب پول بر حسب قرارداد تا مدت معینی نمی تواند از پول خود استفاده کند، یا به نحو «حساب در گردش» باشد، که هر موقع بخواهد می تواند از پول خود استفاده کند و در هر دو صورت حرام است.

مسئله ۲۲۸۴

کسی که پول به بانک می دهد چنانچه شرط سود نشده باشد و صاحب پول به این قصد پول خود را به بانک نهد که از آن فایده ای عاید او گردد و اگر بانک سودی هم به او نهد خود را طلبکار ندانسته و مطالبه نکند در این صورت گذاشتن پول نزد آن بانک جایز است و سود آن هم اشکال ندارد.

مسئله ۲۲۸۵

اگر بخواهد در پولی که از به آنکها گرفته تصرف کند و با آن معامله نماید، بعد از آن که جایز بودن اصل معامله و گرفتن پول از بانک، از نظر شرعی ثابت شده باشد، در مورد تعیین آن قسمت از پول که مخلوط با غیر شده است باید از مجتهد جامع الشرایط اجازه گرفته شود و اگر در این فرض بانک مبلغی بعنوان اضافه به او بدهد، اشکال ندارد.

مسئله ۲۲۸۶

قرض گرفتن از بانک ها در صورتی که شرط سود در آن شده باشد جایز نیست و ربا و حرام است و فرق نمی کند که قرض با وثیقه بوده باشد یا بدون وثیقه و وثیقه سند ملکی باشد یا اسناد اعتباری مانند سفته و غیره.

مسئله ۲۲۸۷

چنانچه پول را به عنوان مجهول المالک و با اجازه حاکم شرع یا وکیل او از به آنکها گرفته باشد، نه به عنوان قرض، یعنی قصد و تصمیم پول دهنده و پول گیرنده متفاوت باشد، قرض گرفتن جایز است و اشکال ندارد و این که می داند بانک اصل پول و سود آن را به طور حتمی از او خواهد گرفت در جواز تصرف در آن پول اشکالی ایجاد نمی کند و اگر نتواند از دادن آن خودداری کند، پرداخت آن نیز جایز است.

مسئله ۲۲۸۸

سپردن پول به بانک به قصد زیاد شدن آن و گرفتن سود و فایده بر آن پول جایز نیست، ربا و حرام است، ولی برای جلوگیری از گرفتار شدن به ربا و حرام، می تواند در تصمیم و نیت خود شرط گرفتن سود را نکند و بنای کار خود را بر این بگذارد که اگر بانک سود نهد، خود را طلبکار نمی داند و مطالبه نخواهد کرد، در این صورت اگر بانک فایده ای به او داد می تواند با اجازه حاکم شرع یا وکیل او، آن فایده را به عنوان مجهول المالک بگیرد و در آن تصرف کند و اگر بداند که در صورت نگرش سود از بانک، کارمند بانک سود را به مصرف شخصی خود خواهد رسانید، می تواند سود را به قصد این که پول مجهول المالک است و باید شرعاً به مصارف خاصی برسد، از بانک مطالبه کرده و به آن مصارف برساند.

مسئله ۲۲۸۹

حکم بانک هایی که به صورت شرکت با دولت سرمایه گذاری شده است، از دو مسأله ای که قبلاً گفته شد معلوم می گردد چون پول موجود در این بانک ها مخلوط با مجهول المالک است و حکم بانک های دولتی را دارد.

مسئله ۲۲۹۰

گرفتن پول از بانک های غیر اسلامی مانند بانک های کشورهای کفر، چه دولتی باشد و چه شخصی جایز است، ولی نه به عنوان قرض؛ و تصرف در آن احتیاج به اجازه حاکم شرع و یا وکیل او ندارد، مگر آنکه مال مسلمانی در بانک کفار باشد که باید نسبت به سهم آن مسلمان به وظیفه مخصوصی که در مورد بانک های کشورهای اسلامی گفته شد عمل نماید.

اعتبارات بانکی؛ صادرات کالا

اشاره

قبل از بیان مسائل، بخشی از آنچه به عنوان اعتبارات بانکی و مقررات صادرات و واردات معمول و متعارف است بیان می شود:

صادرات کالا

کسی که بخواهد جنس و کالایی را به خارج از کشور صادر کند باید طبق مقررات، اعتباری در بانک گشایش شود تا بانک طبق تعهد خود نسبت به پرداخت قیمت کالا و دریافت اسناد بر حسب مقررات جاری اقدام نماید و در نتیجه عمل بانک در هر دو مورد صادرات و واردات یک چیز است و در واقع فرقی با هم ندارد و بر اساس تعهد پرداخت مبلغ کالای مورد معامله و گرفتن اسناد حمل و تحویل آن به سفارش دهنده انجام می گیرد و یک نوع دیگر از اعتبار بانکی آن است که فروشنده کالا و یا نماینده او صورت و قائمه کالا را با ذکر تمام مشخصات آن از لحاظ کمی و کیفی بدون این که قبلاً مذاکره و معامله ای با طرف مقابل یعنی خریدار انجام داده باشد به بانک می فرستد و به بانک وکالت می دهد که اسناد را به طرف مقابل که خریدار باشد عرضه کند. اگر خریدار به قیمت عرضه شده قبول کرد، تقاضای گشایش اعتبار می کند و آن موقع بانک بر حسب مقررات خود با دریافت ده درصد یا بیست درصد مثلاً از مبلغ قیمت کالا قرارداد انجام معامله را با خریدار می بندد و تعهد می کند که تمام مبلغ را به فروشنده پرداخت نماید و اسناد حمل آن را گرفته و به خریدار تسلیم نماید.

[احکام]

مسئله ۲۲۹۱

مجموع کارهایی که در مورد گشایش اعتبارات بانکی در قسمت بالا گفته شد در صورتی که کشور صادر کننده و وارد کننده، دولتی داشته باشد و آن را به منزله یک نفر مالک شخصی فرض کنیم و بانک به منزله وکیل آن شخص باشد، بدین معنی که در اجرای معاملات خاص، بانک به عنوان وکیل دولت مشغول این عملیات می شود و کارهایی که وکیل می تواند انجام دهد به عهده می گیرد، در صورتی که حلال بودن پول های بانک معلوم باشد و معاملات و عملیاتی که بانک انجام می دهد از تمام جهات حلال و جایز باشد گشایش اعتباراتی که گفته شد بی اشکال است.

مسئله ۲۲۹۲

جایز است بانک برای انجام عمل گشایش اعتبار و تعهدات مربوطه، مبلغی از سفارش دهنده و خریدار به عنوان کارمزد دریافت کند و این عمل بانک را می توان از نظر شرعی، نوعی عقد جعاله دانست، یعنی سفارش دهنده با بانک قرار می گذارد که اگر بانک عمل گشایش اعتبار را برای او انجام دهد، مبلغی را بعنوان کارمزد به بانک بپردازد و بانک پس از انجام عمل گشایش

اعتبار، حق دارد که آن مبلغ را از او دریافت کند.

مسئله ۲۲۹۳

اگر بانک بر حسب تقاضای سفارش دهنده مبلغ کالای مورد سفارش را تا مدت معینی مطالبه نکند و بابت آن مبلغی از سفارش دهنده بگیرد، خالی از اشکال نیست.

واردات کالا

کسی که بخواهد جنس و کالاهای اجنبی را از کشورهای خارجی وارد کند باید بنا بر مقررات بین‌المللی در نزد یکی از بانک‌های کشور وارد کننده کالا، گشایش اعتبار کند و بانکی که در نزد او گشایش اعتبار شده متعهد می‌شود که پس از انجام گرفتن مقدمات معامله بین طرفین فروشنده و خریدار، چه از طریق مکاتبه یا از طریق نمایندگی فروشنده در کشور خریدار به موجب فاکتور صادر شده از طرف فروشنده با تمام مشخصات و اوصاف کالای مورد معامله از جهت کیفیت و کمیت، مبلغ مورد اتفاق طرفین را به وسیله بانک کشور فروشنده به فروشنده پردازد و با این اقدام ده درصد یا بیست درصد کل بهای مورد سفارش را از سفارش دهنده دریافت می‌کند تا تمامیت معامله را از طرف خریدار به فروشنده اعلام تا اسناد حمل را جهت دریافت بهای کالا به بانک تحویل دهد و با تحویل گرفتن اسناد حمل کالا بر طبق مشخصات مذکور در موقع گشایش اعتبار، تمام مبلغ را به فروشنده می‌پردازد.

مسائل متفرقه

مسئله ۲۲۹۴

رقصیدن زن در مجالس زنان و یا مرد در مجالس مردان اشکال دارد و احتیاط واجب در ترک است و رقص زن فقط برای شوهر جایز است.

مسئله ۲۲۹۵

دیدن نامحرم از طریق تلویزیون و شنیدن صدای آنها، که مقرون به فساد و ریه است اشکال دارد و بعضی اقسام آن حرام یقینی است.

مسئله ۲۲۹۶

سن بلوغ دختر تمام شدن نه سال قمری است، ولی تکالیفی که قدرت بر انجام آن نداشته باشد، مثل روزه، از جهت عدم قدرت ساقط است، ولی بعداً باید قضا نماید. ولی اگر می‌تواند در همان رمضان بطور منفصل انجام دهد باید انجام دهد.

مسئله ۲۲۹۷

تراشیدن و ازاله موی صورت جایز نیست، چه تمام ریش یا قسمتی از آن باشد و تراشیدن زیر گلو و روی گونه‌ها در حد اصلاح مانعی ندارد و ماشین کردنی که مثل تراشیدن باشد باید ترک شود.

مسئله ۲۲۹۸

در مواردی که برای کم کردن اجاره منزل، پرداخت قرض شرط می شود، اگر بدون این پول نیاز مسکن او تأمین نمی شود، این قرض خمس ندارد حتی اگر چند سال در دست صاحب منزل باقی بماند.

مسئله ۲۲۹۹

استفاده کردن زن از قرص برای جلوگیری از عادات ماهانه، برای اینکه بتواند در ماه رمضان روز بگیرد چنانچه ضرر مرض آور داشته باشد جایز نیست.

مسئله ۲۳۰۰

قضای نماز و روزه پدر، به عهده پسر بزرگتر است.

مسئله ۲۳۰۱

بازی کردن با آلات قمار، از قبیل نرد و پاسور و شطرنج، با برد و باخت حرام قطعیت و بدون برد و باخت احتیاط در ترک آن است و در شطرنج احتیاط اشد است.

مسئله ۲۳۰۲

مالیاتی که مردم به دولت پرداخت می نمایند بابت خمس حساب نمی شود و اگر در بین سال داده شود در حکم مخارج سال است.

مسئله ۲۳۰۳

جلوگیری کردن زن از بارداری قبل از انعقاد نطفه اشکال ندارد و عمل جراحی برای آن، اگر ضرورت لازم عقلایی داشته باشد و با رضایت شوهر انجام شود، مانعی ندارد به شرط آن که از لمس و نظر حرام اجتناب شود ولی عقیم کردن جایز نیست.

مسئله ۲۳۰۴

اگر زنی علم پیدا کرد که شوهرش مرده است و شوهر کرد و بعداً شوهر اولش پیدا شد، آن زن زوجه شوهر اول است و نسبت به دومی شبهه است و باید عده وطی به شبهه نگه دارد.

مسئله ۲۳۰۵

کار کردن برای کسی که مالش مخلوط به حرام است و دستمزد گرفتن از او، در صورتی که شخصی یقین ندارد که در مال مورد ابتلای او، حرام وجود دارد، مانعی ندارد و حلال است.

مسئله ۲۳۰۶

در موردی که به تشخیص دکتر حمل برای مادر ضرر دارد و ادامه حمل ممکن است منجر به مرگ مادر شود، چنانچه اشکالی در تشخیص دکتر نباشد و تحقیق کامل هم در این جهت شده باشد، سقط جنین قبل از دمیده شدن روح مانعی ندارد.

مسئله ۲۳۰۷

خون اگر عرفاً دارای مالیت باشد و منافع حلالی داشته باشد که در معامله مورد قصد قرار می‌گیرد، فروش آن اشکال ندارد.

مسئله ۲۳۰۸

رشوه دادن و رشوه گرفتن حرام است و در آن فرقی نیست که از مسلمان بگیرد یا از غیر مسلمانی که مالش محترم باشد و اگر رشوه بگیرند مالک آن نمی‌شوند و سود حاصله از آن نیز، مال مالک است.

مسئله ۲۳۰۹

اگر پدر، خانه و زمین و امثال آن را به فرزند خود ببخشد و در زمان حیاتش تحویل او داده باشد، آن مال ملک فرزند شده و پدر بعد از آن حق رجوع نداشته و ورثه هم بعد از فوت پدر در آن حقی ندارند.

مسئله ۲۳۱۰

زن باید برای بیرون رفتن از منزل از شوهر خود اجازه بگیرد و یا علم به رضایت او داشته باشد، مگر در واجبات شرعی؛ و چنانچه در ضمن عقد شرط کرده باشد که زن برای شلغش مثلاً بتواند به خارج از منزل برود و یا عقد مبتنی بر این شرط واقع شده باشد، این شرط نافذ است.

مسئله ۲۳۱۱

متنجس نجس کننده است، هر چند واسطه متعدد باشد.

مسئله ۲۳۱۲

اگر موسیقی با آلات موسیقی باشد، حرام است مطلقاً استعمالاً و استماعاً؛ اما با غیر آلات موسیقی اگر مطرب باشد حرام است.

مسئله ۲۳۱۳

فروش اشیا و لوازم مسجد که در عرف زمان، استعمال آن معمول نیست، مانند سینی های مسی یا پارچ های بزرگ و تبدیل آن به اشیا و لوازم مورد احتیاج، زیر نظر متولی شرعی مانعی ندارد.

مسئله ۲۳۱۴

پول گذاشتن در بانک به عنوان قرض الحسنه اشکالی ندارد و همچنین جایزه ای که بانک در مقابل آن به بعضی از مشترکین پرداختن می‌کند حلال است.

مسئله ۲۳۱۵

پول و مالی که از شخص متوفی به صورت امانت نزد انسان موجود است و در عین حال این متوفی به شخصی که مال نزد اوست و یا به شخص دیگر بدهکاری دارد در صورتی که دانسته شود که ورثه او از پرداخت بدهی متوفی امتناع می‌ورزند، می‌توان از آن مال برای ادای دین استفاده نمود و در صورتی که زیادتر بود مازاد به ورثه بر می‌گردد.

مسئله ۲۳۱۶

اگر شخصی بخواهد عضوی از اعضاء بدن خود، مثلاً کلیه را به دیگری بدهد و یا وصیت کند که بعد از مردن خود، آن عضو در مقابل پول یا مجانی برداشته و به دیگری داده شود، در صورتی که نجات مسلمانی متوقف بر آن عضو باشد، یعنی راه نجات آن مسلمان منحصر در دادن عضو به او باشد و تهیه آن از غیر مسلمان هم ممکن نباشد، اشکالی ندارد.

مسئله ۲۳۱۷

قصد اقامت در دو محل نزدیک به هم در صورتی که یک محل حساب نشود و به حد مسافت شرعی هم نرسد صحیح نیست، مگر اینکه با تعدد محل، اقامت واحده محسوب شود ولی اگر شخص در یک محل قصد اقامت کند و شب‌ها و قسمت عمده روز را در آن محل که قصد اقامت کرده بماند و برای انجام کاری که در محل دیگر دارد مقداری از روز را به آن محل برود به طوری که به اقامت او در محل اول ضرری نزنند و سپس به محل اقامت برگردد مانعی ندارد.

مسئله ۲۳۱۸

زنی که شوهر کرده و از وطن اصلی خود به شهر دیگر می‌رود، در صورتی که از وطن اصلی خود اعراض نکرده باشد، هر وقت به آنجا می‌رود نمازش تمام است و روزه را باید بگیرد و اگر به سبب تبعیت از شوهر یا جهات دیگر اعراض کرده، در وطن اصلی حکم مسافر را دارد.

مسئله ۲۳۱۹

در موردی که شوهر به وطن اصلی خود که از آنجا اعراض نکرده، رفته و همسر وی با او به آن محل می‌رود، در صورتی که زن قصد اقامت ده روز نداشته باشد نمازش شکسته است و میزان قصد خود زن است ولو قصد از جهت تبعیت شوهر باشد.

مسئله ۲۳۲۰

عکسبرداری، اگر مستلزم کار حرامی نباشد، مانعی ندارد.

مسئله ۲۳۲۱

در موردی که شخصی متاعی را فروخته و قیمت را به صورت چک مدت دار گرفته، فروش این چک به مبلغی کمتر از آن، در صورتی که در مابۀ التفاوت معامله شرعی انجام گیرد و در ضمن آن، شرط قرض یا فروش بقیه به مساوی بشود مانعی ندارد.

مسئله ۲۳۲۲

دست زدن (کف زدن) در مجالس جشن و سخنرانی جهت تشویق افراد اگر به حد لهو نرسد مانعی ندارد و رقص زن فقط برای شوهر جایز است.

مسئله ۲۳۲۳

خرید و فروش رادیو و تلویزیون، که دارای منافع حلال و حرام است، به قصد منفعت حلال مانعی ندارد؛ و همچنین است استفاده از آن در جهت حلال، ولی به هیچ وجه نباید از آن استفاده حرام بکنند و نیز باید در دسترس کسی که استفاده حرام می کند قرار ندهند.

مسئله ۲۳۲۴

بیمه مطلقاً اشکال ندارد.

واژه‌ها و اصطلاحات فقهی**«الف»**

[آب جاری]

آب در حال جریان، مانند آب چشمه و قنات که از زمین می جوشد و رودخانه که از کوه‌ها جاریست و آب لوله کشی شهری.

[آب قلیل]

آبیست که کمتر از کر، که از زمین هم نجوشد.

[آب کر]

مقدار معینی از آب است که اندازه، کیفیت آن در احکام آب‌ها بیان شده است.

[آب مضاف]

آبیست که با چیزی آمیخته شده باشد مانند شربت و یا از چیزی گرفته شده مانند گلاب.

[آب]

به آن آب خالص نیز گفته می شود.

اسباب عیاشی و خوشگذرانی نامشروع مانند تار و ضرب و غیره

مسافری که در سفر درمانده باشد و مخارج سفر و زندگی نداشته باشد.

با تقوی تر.

قراردادیست که طی آن منافع مال یا کار یک طرف در قبال اجرت و مدت معین به طرف دیگر واگذار می شود.

اجرت همانند. مثل این که شخصی بدون تعیین اجرت، کاری انجام دهد. برای تشخیص قیمت کار انجام شده گفته می شود:

اگر همین کار را شخصی که مشابه این فرد است انجام می داد چقدر می شد؟ پاسخ هر چه باشد، قیمت و اجرت المثل همان است.

هر امری که فقدان آن به اصل یک چیز لطمه زند، جزء آن محسوب می گردد و هر امری که فقدان آن صفت یا حالت چیزی را

متغیر کند، شرط آن محسوب می شود. مثلاً عدم انجام رکوع و سجود به اصل نماز خلل می آورد ولی فقدان حضور «کمال» نماز را

زایل می‌کند، یعنی نماز هست ولی کامل نیست.

به مزد گرفته شده مانند کسی که طبق قرارداد در برابر کاری که انجام می‌دهد مستحق اجرت می‌شود.

نشانه‌ی بلوغ - خارج شدن منی از انسان در حالت خواب.

رعایت جوانب نمودن در این صورت موجب اطمینان انسان در رسیدن به واقع می‌شود.

احتیاطیست که مجتهد لزوم رعایت آن را از طریق ادله عقلیه یافته است.

احتیاطیست که غیر فتوای فقیه و رعایت آن واجب نیست.

عبارت از امریست که مطابق احتیاط است اما فقیه همراه آن فتوای نداده است. در چنین مواردی مقلد می‌تواند به فتوای مجتهد دیگر

که در رتبه بعد قرار دارد عمل نماید.

هر موردی که فتوایی از فقیه نسبت به آن ذکر نشده است به معنی احتیاط واجب است و اگر در همان مورد، فتوایی ذکر نشده باشد

به معنی تأکید بر حسن احتیاط می‌باشد.

بدست آوردن، فراهم آوردن، دریافتن.

منطبق با احتیاط

دادخواهی.

اجازه.

منافع کسب و کار، هر نوع درآمدی که از طریق حرفه و کار عاید شود.

فرورفتن در آب (غسل -) فروکردن در آب (وضوء).

ماترک متوفی که برای ورثه باقی می‌ماند.

سعی در برائت و پاکی از آلودگی و نجاست. در سه مورد به کار رفته است:

۱ - استبراء از بول.

۲ - استبراء از منی یعنی ادار کردن پس از خروج منی به قصد اطمینان از این که ذرات منی در مجرای بول نمانده باشد.

۳ - استبراء حیوان نجاستخوار یعنی بازداشتن آن از خوردن نجاست انسان تا وقتی که به خوراک طبیعی خود عادت کند.

نام حالات خون دیدگی زنان؛ این خون اگر زیاد باشد استحاضه کثیره و اگر کم باشد استحاضه قلیله در صورت بینابین استحاضه

متوسطه نامیده می‌شود.

دگرگونی شیء به صورتی که به حقیقت دیگری مبدل شود. مانند چوب نجسی که بسوزد و خاکستر شود یا سگی که در نمکزار

فرورفته و تبدیل به نمک شود که با این گونه استحاله شدن پاک می‌شوند برخلاف جایی که حقیقت آن عوض نشود مثل آرد

شدن گندم نجس.

مطالبه فتوی، سؤال کردن و کسب نظر مجتهد درباره‌ی حکم شرعی یک مسأله.

توانایی انجام فرضیه حج از حیث بدن، مال و راه.

انجام عملی با خود که موجب انزال منی می‌شود، که به آن جلق زدن نیز می‌گویند.

چنان چه عملی انجام شود، آن عمل موجب اسقاط تکلیف نیست و نمی‌شود به آن اکتفا کرد.

ناگریزی، ناچاری.

ظاهرتر، روشن‌تر، فتواست، مقلد بایستی طبق آن عمل نماید.

عادل‌تر.

تصمیم انسان بر روی گردانی از وطن و ترک همیشگی آن.

آگاه ساختن.

عالم تر.

باز شدن - یکی شدن و تداخل مجاری پول و حیض یا مجاری حیض و غائط یا هر سه این مجاری.

باز کردن روزه.

به پا داشتن سنتی که از نظر شرعی معتبر شناخته شده است.

فتویٰ این است (مگر آن که قرینه‌ای بر عدم فتویٰ باشد).

نظر قوی بر این است. فتوای صریح است بایستی طبق آن عمل شود.

به اندازه اجبار اکتفا کند و بیشتر از آن انجام ندهد.

اجبار نمودن.

رهبر و پیشوا.

کسی که در نماز به او اقتدا می‌کنند.

گذراندن زندگی.

واداشتن افراد به انجام احکام و سنتی که از نظر شارع پسندیده است.

امتناع کردن، خود را از انجام کاری بازداشتن.

اموالی که بنا بر ضوابط اسلامی دارای احترام است.

جا به جایی، جا به جا شدن چیزی نجس به نحوی که دیگر شیء اول محسوب نشود مانند انتقال خون انسان به پشه.

بیرون ریختن من.

شاهرگ‌های چهارگانه حیوانات.

پرهیز کارتر. کسی که تقوای او بیشتر است.

سزاوارتر - بهتر.

هر نوع قراری که یک جانبه انجام گیرد و نیاز به قبول طرف دیگر نداشته باشد، مانند طلاق که شرعاً احتیاجی به قبول زوجه ندارد.

غیر مسلمانی که خود را پیرو یکی از پیامبران صاحب کتاب می‌داند مانند یهودی و مسیحی.

«ب»

رسیده - فردی که به سن بلوغ رسیده باشد.

به جای وضوء. در جایی که آب نباشد وظیفه مکلف تیمم است و این تیمم جایگزین وضوء خواهد شد.

به جای غسل، در جایی که آب نباشد، وظیفه مکلف تیمم است و این تیمم جایگزین غسل خواهد شد.

در موارد شک، مکلف بایستی عمل را به گونه‌ای انجام دهد که یقین پیدا کند تکلیف خود را انجام داده است.

دور از ذهن است - فتویٰ بر آن منطبق نیست.

فتویٰ این است (مگر قرینه‌ای برخلاف آن در کلام پیدا شود)

شهرهای بسیار بزرگ.

ظهور یکی از علائم سه گانه در انسان که نشانه‌ی بالغ شدن است - رسیدن به سن تکلیف به ظهور یکی از نشانه‌های سه گانه بلوغ

در انسان.

خرید و فروش دو شیء هم جنس به صورت مبادله، مانند گندم با گندم.

به صورت معمول.

حیوان چهار پا.

«ت»

پیروی کردن - پاک گشتن چیز نجس به تبع پاک شدن چیز نجس دیگر مانند پاکی ظرفی که در آن انگور جوشیده است، پس از آن که دو سوم آب انگور تبخیر شده باشد.

نیم خیز نشستن - مأمومی که به رکعت اول نماز جماعت نرسیده، هنگام تشهد خواندن امام به حالت نیم خیز می نشیند. زیر چانه. آن قسمت از عمامه که زیر گلو آویخته می شود.

تخلیه کردن - بول و غائط کردن.

یک پنجم کردن - خارج کردن خمس مال - خمس مال را تأدیه کردن.

تفکر - تفکر در افعال نماز برای کشف چگونگی نمازی که خوانده شده است.

حیوانی که با رعایت موازین شرع ذبح شده باشد.

سبحان الله و الحمد لله و لا اله الا الله و الله اکبر.

گفتن سی و چهار مرتبه الله اکبر و سی و سه مرتبه الحمد لله و سی و سه مرتبه سبحان الله. خود را پوشاندن.

نام بردن - جاری کردن اسم خدا بر زبان.

پاره کردن بدن انسان یا حیوان مُرده برای اطلاعات پزشکی و غیره.

گواهی نمودن، تأیید کردن.

پاک کردن.

زیاده روی، ستم کردن، دست درازی، تجاوز.

دنبال کردن - پس از نماز با ذکر دعا و قرآن، خود را مشغول کردن.

مقدار اختلافی که از نظر قیمت بین جنس سالم و غیر سالم وجود دارد.

کوتاهی کردن، مسامحه نمودن.

قصاص کردن - تَهَاتُر - مال مدیون را بابت طلب خود برداشتن.

تبعیت از فتاوی مجتهد و عمل نمودن به دستور وی.

به قصد اقامه نماز الله اکبر گفتن.

از بین رفتن.

نطفه مرد را با وسیله‌ای نظیر سرنگ به رحم زن رساندن.

دارایی.

مالک شدن با ضمانت. انسان مال استقراضی را مالک می شود به شرط ضمانت ادای آن.

در موارد عدم دسترسی به آب به جای وضوء و غسل در هفت مورد باید تیمم کرد.

در جایی که غسل، ممکن نباشد و یا آبی برای غسل موجود نباشد، تیمم جایگزین غسل خواهد شد. تیمم کسی که بر اعضاء تیمم او مرهم یا پوشش است. وکیل یا نماینده قرار دادن.

نوعی حرف زدن است که در آن نه دروغ گفته می‌شود و نه راست. این روش نوعی پنهان‌کاریست که به منظور خلاص شدن از دروغ به کار گرفته می‌شود. افترا بستن، نسبت ناروا دادن.

«ث»

دو سوم - تبخیر شدن دو سوم آب انگور و کشمش جوشیده که موجب پاکی آن است. قیمت کالا.

«ج»

کسی که قرار داد جعاله را منعقد می‌کند. نا آشنا به مسأله. کسی که مسأله شرعی خود را نمی‌داند. جاهلی که در شرایط عدم امکان دسترسی به حکم خدا قرار دارد و به جهل خود نیز وقوف دارد. جاهلی که امکان آموختن مسائل را داشته ولی عمداً در فراگیری آن کوتاهی کرده است. مرهم - پارچه و پوششی که زخم یا شکستگی را با آن ببندند. جراحی، زخم. کسی که منی از او خارج شده یا با دیگری مقاربت کرده است. قراری که طی آن فردی اعلام می‌کند هر کس برای او کار معینی را انجام دهد، اجرت مشخصی به او پرداخت می‌شود. مثلاً هر کس گمشده مرا پیدا کند، هزار تومان به او مژدگانی می‌دهم. قرار گذارنده را «جاعل» و عمل کننده به آن را «عامل» می‌گویند. حیوانی که به خوردن نجاست انسان عادت کردن است. مقاربت - آمیزش جنسی. صدای بلند - با صدای بلند چیزی را قرائت کردن.

«ح»

زنی که در عادت ماهیانه باشد. مجتهدی که بر اساس موازین شرعی دارای قدرت بر فتوی است. زیارت خانه‌ی خدا و انجام اعمالی مخصوص در زمانی خاص. زیارت خانه‌ی خدا به نیابت از طرف شخص دیگر با انجام مناسک آن. هر علتی که باعث وضو شود و آن هفت چیز است:
 (۱) بول (۲) مدفوع (۳) بادشکم (۴) خواب کامل (۵) امور زایل کننده عقل (۶) استحاضه (۷) موجبات غسل.

هر کاری که غسل برای نماز را سبب شود مانند احتلام و جماع. حدی از مسافت که در آن صدای مؤذن و دیوار محل اقامت قابل تشخیص نباشد. ممنوع - هر عملی که از نظر شرعی ترکش لازم باشد. مشقت سختی، دشواری. سهم.

محل حضور (وطن). مالیدن کافور بر اعضای مرده از جمله به پیشانی، کف دستها، سرزانوها و سر دو انگشت بزرگ پاها. ارجاع طلبکار به شخص ثالث برای دریافت طلبش. قاعدگی، عادت ماهیانه زنان. وقت پدید شدن شک.

«خ»

خلاف عادت - غیر معمول - بیش از انتظار. معتبر است - فتوی این است (مگر در ضمن کلام قرینه‌ای بر غیر این معنی دیده شود). بی مورد نیست. فتوی این است (مگر در ضمن کلام قرینه‌ای بر غیر این معنی مشاهده شود). کارشناس. پلید، زشت. زیان، ضرر. ویژگی‌ها. یک پنجم - بیست درصد درآمد سالیانه و غیره که باید به مجتهد جامع الشرائط و مرجع تقلید پرداخت شود. کسانی که علیه امام معصوم (ع) قیام مسلحانه نمایند مثل خوارج نهروان. ترس، هراس، واهمه. یعنی حیوانی که وقتی رگ آن را بپرند خون از آن جستن می‌کند. بهتر گزینی - اختیار بر هم زدن معامله که در یازده مورد مشخص شده برای طرفین یا یکی از آنها ممکن است.

«د»

زنی که طی عقد دائم به همسری مردی در آمده باشد. پشت، مقعد. دادخواهی. دفع دشمن، مقاومت در برابر دشمن. مالی که بنا بر تقویم شرعی به جبران خون مسلمان یا نقص بدنی او تأدیه شود.

«ذ»

کشتن حیوانات حلال گوشت با رعایت ضوابط شرعی.

تعهد به ادای چیزی یا انجام عملی.

کافران اهل کتاب مانند یهود و نصاری در مقابل تعهدشان نسبت به رعایت قوانین اجتماعی اسلامی از حمایت و امنیت حکومت اسلامی برخوردار می‌شوند و در بلاد مسلمین زندگی خواهند کرد.

«و»

زیادت، اضافه، بدست آوردن مال زائد بر سرمایه.

اضافه‌ای که پرداخت آن در ضمن قرض شرط گردد.

بازگشتن، بازگشت.

همشیر، پسر و دختری که از یک زن شیرخورده باشند با شرایطی که در مسأله بیان شده نسبت به هم برادر و خواهر رضاعی می‌شوند و محرم ابدی می‌باشند.

برطرف شدن حال اضطرار

پایه - اساسی‌ترین جزء هر عبادت

خم شدن - یکی از ارکان نماز که برای انجام آن شخص نمازگزار در برابر عظمت خداوند خم می‌شود که دستپایش به زانو برسد.

گرو، گروی.

تردید، شک، شبهه و «نظر به ریه» خواهد آمد.

«ز»

مازاد بر مخارج، اضافه بر هزینه زندگی.

پاکی از آلودگی مقدار معینی از اموال خاص انسان که به شرط رسیدن به حد نصاب باید در موارد مشخص خود مصرف شود. این اموال اختصاص به نه مورد دارد.

مقدار حدود سه کیلوگرم گندم، جو، ذرت و غیره یا قیمت آن که باید در عید فطر به فقرا بدهند و یا در مصارف دیگر زکوت صرف کنند.

مثل زمان ما، که امام دوازدهم (ع) در پرده غیبت به سر می‌برند.

زیور، آرایش.

«سی ش»

مدت یک بار حرکت انتقالی زمین به دور خورشید که ۳۶۵ روز و چند ساعت که برابر ۱۲ برج از فروردین تا اسفند می‌باشد.

مدت ۱۲ بار گردش ماه به دور زمین که ۳۵۴ روز و چند ساعت برابر ۱۲ ماه عربی از محرم تا ذی حجه می‌باشد.

یک سال تمام که از تاریخ رسیدگی انسان به حساب اموال خود برای پرداخت خمس آغاز می‌گردد و باید هر سال همان تاریخ را مبدأ رسیدگی مجدد قرار دهد.

بر زمین گذاردن پیشانی و کف دستها و سرزانوها و سر دو انگشت بزرگ پاها برای ستایش خداوند، یکی از ارکان نماز. سجده‌ای که نمازگزار در برابر اشتباهاتی که سهواً از او سر زده، به جای آورد. پیشانی بر زمین نهادن به منظور سپاسگزاری از نعمت‌های خداوند. مدفوع حیوانات.

کم عقل، کسی که قدرت نگهداری مال خودش را ندارد و سرمایه‌اش را در کارهای بیهوده مصرف می‌کند. افتاده، جنین نارس یا مُرده که قبل از موعد تولد از رحم خارج شده باشد. چوب و آلتی که برای تعیین وقت ظهر در زمین نصب می‌کنند. بنیانگذار شریعت اسلامی خداوند. پیغمبر اکرم (ص). گواه.

شرایطی که اگر اهل کتاب در بلاد مسلمین به آنها عمل کنند جان و مالشان در پناه حکومت اسلامی است. گواهی دادن.

شهادت به یگانگی الله و رسالت رسول الله (ص).

شایع شدن، همگانی شدن.

مشهور شدن، آشکار شدن برای همه افراد.

منظور انجام یافتن تمام شرایط نه گانه‌ایست که در مسأله گفته شد و موجب محرم شدن است.

«ص ض»

پیمان‌های دارای گنجایش حدود سه کیلو گرم.

درستی.

منظور پل صراط در روز قیامت است.

دختری که به سن بلوغ نرسیده است.

سازش طرفین این که کسی مال یا حق خود را برای توافق و سازش به دیگری واگذار کند.

خواندن کلماتی که وسیله تحقق عقد است.

عهده‌دار متعهد.

وجوب، حتمیت.

آنچه بدون تردید جزء دین است مانند وجوب نماز و روزه.

«ط»

رهایی گسستن پیمان زناشویی.

طلاق است که پس از آن مرد حق رجوع به همسرش را ندارد مگر آن که وی را عقد مجدد کند.

طلاق زنی که به شوهرش مایل نیست و مهر یا مال دیگرش را در قبال این کراهت به او می‌بخشد تا طلاق بگیرد.

طلاق است که مرد در عده زن می‌تواند به او رجوع نماید.

طلاق است که در نتیجه عدم سازش زن و مرد با یکدیگر و دادن مقداری مال از طرف زن به شوهر واقع می‌شود.

آخرین طواف حج و عمره مفرده است که ترک آن موجب استمرار حرمت همبستری برای طواف کنند، با همسرش می‌شود. گردن بند، آنچه در گردن بیاویزند.

پاکی حالتی معنوی که در نتیجه وضوء و غسل و تیمم حاصل می‌شود.

چیزی که بر اساس نظر شارع مقدس محکوم به پاکیزگی هر چند در واقع نجس باشد مثل اینکه شخصی وارد خانه‌ی مسلمانی شود مادام که او نجاست چیزی را مطرح ننماید تمام اشیاء آن خانه محکوم به پاکی است.

«ظ»

فتوی این است. (مگر این که در کلام قرینه‌ای برای مقصود دیگر باشد).

وقت اذان ظهر که سایه‌ی شاخص محو می‌شود یا به کمترین حد آن می‌رسد و ساعت آن نسبت به فصول مختلف و اوقات گوناگون فرق می‌کند.

«ع»

ناتوان، درمانده.

قاعدگی، حیض.

زن‌هایی که عادت ماهیانه آنها دارای وقت مشخص و مقدار زمان معین باشد، عادتشان «وقتی و عددیه» است. شخصی که دارای ملکه عدالت است.

دادن مال خود به دیگری برای استفاده موقت و بلاعوض از آن.

عصیان کننده، کسی که نسبت به احکام الهی نافرمان است. عمل کننده:

(۱) کسی که به قرارداد جعاله عمل می‌کند. (۲) کسی که متصدی جمع‌آوری، حسابرسی و تقسیم و سایر امور مربوط به زکوت است. (۳) اجیر. درآمد.

اشخاص عادل و به معنای برگشت هم آمده، مثل آن که از نظر خود عدول نموده. توجیه شرعی، بهانه شرعی.

فرهنگ عموم مردم.

عرقی که پس از آمیزش نامشروع یا استمناء از بدن خارج گردد.

کنار گذاشتن. (۱) انزال نمودن در خارج از رحم برای جلوگیری از آبستنی زن. (۲) برکنار کردن و کیل یا مأمور خود از کار مانند برکناری وصی یا متولی خائن توسط حاکم شرع.

سختی، تنگدستی.

گره، پیمان زناشویی، پیوند.

قرارداد خرید و فروش.

ازدواج مادام‌العمر.

ازدواج موقت، متعه، صیغه.

قراردادهای دو طرفه مثل خرید و فروش، ازدواج، مصالحه.

کارگزاران.

از روی قصد، کاری را با علم و آگاهی انجام دادن.

زیارت خانه‌ی خدا و انجام اعمال مخصوص خانه‌ی کعبه که تا حدودی شبیه حج است و آن بر دو قسم است:

عمره تمتع که قبل از حج تمتع انجام می‌گیرد و عمره مفرده که پس از حج قران و افراد یا بدون حج انجام می‌گیرد.

مکلف تکلیف خود را به گونه‌ای عمل نماید که یقین پیدا کند تکلیف شرعیش را انجام داده است. طریقه احتیاط در کتاب‌های فقهی مطرح شده است.

مردی که قادر به انجام آمیزش جنسی نیست.

آنچه انسان از ظاهر کردنش حیاء می‌کند اعضاء تناسلی.

پیمان، تعهد انسان در برابر خداوند برای انجام کار پسندیده یا ترک ناپسند که با صیغه مخصوص اداء می‌شود. زن همسر نان‌خور.

نخستین روز ماه شوال که یکی از دو عید بزرگ اسلامی است.

دهمین روز ماه ذی‌الحجه که یکی از دو عید بزرگ اسلامی است.

«غ»

پنهان شدن، غایب شدن شوهر برای مدتی معین که موجب درخواست طلاق زوجه از حاکم شرع می‌شود. مدفوع.

هدفی که از نظر عقلاً قابل قبول و پسندیده باشد.

آبی که معمولاً پس از شستن چیزی خود به خود یا با فشار از آن می‌چکد.

شستن شستشو شستشوی بدن با کیفیت مخصوصی که بر دو نوع است:

(۱) ترتیبی. (۲) ارتماسی.

غسلی که انجام دادن آن الزامیست و اقسام آن عبارت

است از:

(۱) غسل جنابت. (۲) غسل حیض. (۳) غسل نفاس. (۴) غسل استحاضه. (۵) غسل مس میت. (۶) غسل میت. (۷) غسلی که به واسطه نذر و قسم و مانند اینها واجب می‌شود.

غسلی که به مناسبت ایام ولیالی خاص یا عبادات و زیارات مخصوص رواست مانند غسل جمعه و غسل زیارت و غیره. به نیت غسل یک مرتبه در آب فرو رفتن.

به نیت غسل، اول سر و گردن، بعد طرف راست و سپس طرف چپ را شستن.

غسلی که با وجود جبیره بر اعضای بدن انجام می‌گیرد و الزاماً باید به صورت غسل ترتیبی باشد.

گروهی از مسلمانان هستند که درباره‌ی امیرالمؤمنین علی (ع) غلو می‌کنند و آن حضرت را خدا می‌شمارند.

«ف»

رای مجتهد در مسائل شرعیه.

سپیده صبح.

نزدیک اذان صبح از طرف مشرق سپیده‌ای رو به بالا حرکت می‌کند که آن را فجر اول می‌گویند. موقعی که سپیده گسترده شد، فجر دوم و اول نماز صبح است.

منظور فجر دوم است.

منظور فجر اول است.

نمازی که انسان به طور انفرادی می‌گذارد.

عورت انسان (زن و مرد قُبُل و دُبُر).

امر الزامی، امری که انجام یا ادای آن واجب است.

مدفوع حیوانات.

زکوت فطره.

آب جو.

محتاج کسی که نیازمند تأمین مخارج سال خود و عیالاتش است و چیزی هم ندارد که به طور روزانه قادر به تأمین هزینه زندگی باشد.

در راه خدا انجام کار خیری که نفعش به عموم مسلمانان برسد مثل ساختن مسجد، پل، جاده و غیره.

«ق»

پیش (کنایه از عضو جنسی که در جلو بدن قرار دارد).

کشتن.

کشتن کسی که خونس از نظر شرعی محترم است و نباید کشته شود.

خواندن خواندن حمد و سوره در نمازهای یومیه.

دُمَلها، زخم‌های چرکین.

نزدیک به واقع و حقیقت.

نشانه، علامت، همانند.

سوگند سوگند به یکی از اسامی خداوند برای انجام امور پسندیده، یا ترک ناپسند.

کیفر، نوعی مجازات است که مشابه با جنایت انجام شده می‌باشد مثل این که شخصی کسی را عمداً بکشد او را خواهند کشت.

قصد مسافر به ماندن ده روز یا بیشتر در یک محل.

تصمیم به ایجاد یک امر اعتباری مانند بیع و شراء و غیره همراه با ادای کلمات مربوطه.

در جایی که مکلف عمل را با حفظ وصف وجوب و یا استتجاب انجام دهد، یعنی بگوید این عمل واجب و یا این عمل مستحب را انجام می‌دهم.

در موردیست که مکلف عمل را به احتمال این که به خدا نزدیک می‌کند انجام می‌دهد.

در جایی متصور است که مکلف عنوان عمل را می‌داند و آن را به قصد قربت انجام می‌دهد مثل این که بداند واجب است یا مستحب و یا...

(۱) به جا آوردن عملی که در وقت فوت شده است.

(۲) قضاوت کردن.

اطاعت تواضع در برابر خدا در رکعت دوم نماز پس از قرائت سوره‌ها، دستها را در مقابل صورت قرار دادن و ذکر و دعا خواندن. قیامی که باید نماز گزار در آخرین لحظه قبل از رکوع داشته باشد و رکن نماز است. استفراغ.

سرپرست کسی که بر اساس وصیت یا حکم حاکم شرع مسؤول امور یتیم و غیره می‌شود.

«ک»

کسی که به توحید و نبوت یا هر دوی آنها معتقد نیست، یعنی:

(۱) کسی که وجود خدا را انکار می‌کند.

(۲) کسی که برای خدا شریکی می‌تراشد.

(۳) کسی که پیغمبری پیغمبر اسلام را قبول ندارد.

(۴) کسی که در امور فوق شک دارد.

(۵) کسی که منکر ضروری دین است و انکار او به انکار خدا و رسول (ص) می‌انجامد.

کافری که با مسلمین در حال جنگ می‌باشد.

اهل کتابی که در بلاد اسلامی با شرایط مخصوص اهل ذمه در پناه حکومت اسلامی قرار گرفته و زندگی می‌کند.

کسی که زیاد به شک می‌افتد.

آشکار شدن خلاف یک چیز.

کاری که انسان برای جبران گنااهش انجام می‌دهد.

کفاره سه گانه (۶۰ روز روزه گرفتن، ۶۰ فقیر را سیر کردن و بنده‌ای را آزاد نمودن).

ضمانت.

ضامن.

چگونگی.

«ل»

واجب اگر مجتهد دلیل الزامی بودن امری را از آیات و روایات کشف کند و بتواند آن را به شارع نسبت دهد، تعبیر به واجب می‌کند و اگر الزامی بودن آن را به طریق دیگر نظیر ادله عقلیه استفاده کند طوری که استناد آن به شارع میسر نباشد، تعبیر به لازم می‌کند. همین تفاوت را باید در احتیاط لازم و احتیاط واجب در نظر داشت، لذا در مقام عمل برای مقلد تفاوت بین لازم و واجب نیست.

باید به آن عمل شود.

لغزندگی همراه با چسبندگی که در محل وجود دارد.

بی‌فایده، بی‌معنا، بیهوده.

«م»

مقدار تفاوت بین دو شیء، رجوع به «تفاوت قیمت صحیح و معیوب»

مالی که باید مستأجر بابت اجاره بپردازد.

مالی که مورد صلح قرار گرفته است.

چیزهایی که از نظر شارع مقدس مال محسوب می‌شود مانند همه اموال مشروع (که ضوابط آن توسط شارع مقدس بیان گردیده است).

چیزهایی که از نظر فرهنگ عموم مردم (عرف) مال محسوب می‌شود. هر چند از نظر دین اسلام مالیت نداشته باشد، مثل خوک و مشروب.

ماه قمری، مدت ۲۹ یا ۳۰ روز از رؤیت هلال ماه تا هلال دیگر که یک ماه (یا «شهر» در زبان عرب) است و تکرار ۱۲ بار آن، سال قمریست از محرم تا ذی الحجه.

پیرو کسی که در نماز به امام جماعت اقتدا نماید.

مخارج یا هزینه.

هر فعلی که از نظر شرعی نه پسندیده است و نه ناپسند (در برابر واجب و حرام و مستحب و مکروه).

زنی که برای اولین بار عادت شود.

اموری که باطل کننده عبادت می‌باشد.

زنی که با عقد موقت به همسری مردی در آمده است.

هر چیزی که ذاتاً پاک است، اما در اثر برخورد با شیء نجس، آلوده شده است.

سرپرست.

کوشا کسی که در فهم احکام الهی به درجه اجتهاد رسیده و دارای قدرت علمی مناسبتیست که می‌تواند احکام اسلام را از روی کتاب و سنت استنباط نماید.

مجتهدیست که شرایط مرجعیت تقلید را دارا می‌باشد.

مسیر طبیعی هر چیز.

مالی که معلوم نیست به چه کسی متعلق است.

کافیست ساقط کننده تکلیف است.

کسی که در حال جان‌کندن است.

کسی که در خواب از او منی خارج شده باشد.

مانع کنار گذاشته شده آنچه از آن پرهیز گشته است.

چیزی که حرام است اولین ماه از سال قمری.

فامیل‌های نزدیک، کسانی که ازدواج با آنها حرام ابدیست مانند:

خواهر، مادر، دختر و دخترِ دختر، جدّات، عمه و عمّات، خاله و خالات، ربائب، مادر زن و مادر او، دختر و خواهر رضاعی.

کسی که در حال احرام حج یا عمره باشد.

کسی از تصرف در اموال ممنوع شود.

ممنوع.

حفظ شده، نگهداری شده.

اشکال دارد قبول صحّت و تمامیت آن مشکل می‌باشد.

باید احتیاط کرد.

فتواست. مقلّد بایستی یکی از دو طرف و یا بیشتر را انتخاب نماید و یا به مجتهد دیگری مراجعه نماید.

مجرای طبیعی خروج ادرار و مدفوع.

مالی که خمس آن خارج شده باشد.

پیمانهای که تقریباً ده سیر گنجایش داشته باشد.

خواهان، کسی که برای خودش حقی قائل است.

رطوبتی که پس از ملاحظه از انسان خارج می‌گردد.

مسلمانی که منکر خدا و رسول یا حکمی از ضروریات دین شده که انکارش به انکار خدا و رسول باز می‌گردد.

کسی که از پدر یا مادر مسلمان متولد شده و خودش نیز مسلمان بوده و سپس از دین خارج شده است.

کافری که از پدر و مادر غیر مسلمان متولد شده ولی پس از اظهار اسلام مجدداً کافر گردیده است.

چیزی که کراهت شرعی داشته باشد.

حیوانی که خود به خود مرده یا بدون شرایط لازم کشته شده باشد.

قراردادی که بین مالک زمین و زارع منعقد می‌شود

که بر اساس آن مالک درصدی از محصول زراعی را

صاحب می‌شود.

لمس کردن.

لمس کردن انسان مرده.

آبیاری کردن قراردادی بین صاحب باغ و باغبان که بر اساس آن باغبان در برابر آبیاری و تربیت درختان، حق استفاده از مقدار

معینی از میوه باغ را پیدا می‌کند.

پسندیده، مطلوب چیزی که مطلوب شارع است ولی واجب نیست هر حکم شرعی که اطاعت آن موجب ثواب است ولی مخالفت

آن عقاب ندارد.

توانا کسی امکانات و شرایط سفر حج را دارا باشد.

از میان رفته، نابود شده، نیست شده.

دست کشیدن بر چیزی دست کشیدن بر فرق سر و

روی پاها با رطوبت باقیمانده از شستشوی صورت و دستها در وضوء.

بیچاره مفلوک کسی که از فقیر هم، زندگی را سخت تر می‌گذرانند.

چیزهای مست کننده.

سختی، رنج، دشواری.

سازش، آشتی.

زنی که عادت ماهیانه‌اش بی‌نظم است.

چرخانیدن آب در دهان.

پاک کننده‌ها.

آنچه که در ذمیه انسان است ولی صاحب آن معلوم نیست و یا دسترسی به آن ممکن نمی‌باشد. مانند این که کسی بدهکار است ولی صاحب آن را نمی‌شناسد و دسترسی به او ندارد.

چیزی که روزه را می‌شکند.

کسی که دارائیش کمتر از بدهکاریش می‌باشد.

آنچه از ظرف خداوند به عنوان تکلیف شرعی معین گردیده است.

ناپسند، نامطلوب آنچه انجام آن حرام نیست ولی ترکش اولی است.

هر انسانی که بالغ و عاقل است.

بازی کردن معاشقه کردن.

خردسالی که خوب و بد را تمیز می‌دهد.

پشت سر هم پیایی انجام دادن.

اجازه دهنده.

کسانی که به نفع آنها وقف شده است.

وقف شده.

وکیل کننده.

جلوگیری کردن، بازداشتن.

مرده، جسد بی‌جان انسان.

﴿ن﴾

زنی که وقت عادت ماهیانه خود را از یاد برده است.

نماز مستحبی.

واجب نمودن کار مطلوب یا ترک کار غیر مطلوب بر خود برای خدا.

بیضه.

شکافتن قبر.

حدّ مشخص حدّ یا مقدار معین.

حدّ مشخصی که برای هر یک از موارد وجوب زکوت در نظر گرفته شده است.

نگاه کردن به گونه‌ای که دیگران را بدگمان کند نگاهی که موجب فتنه شود.

پلید، ناپاک.

خونی که پس از زایمان از رحم زن خارج می‌گردد.

زنی که خون نفاس ببیند.

ازدواج کردن زناشویی.

دو رکعت نماز مخصوص که در مواردی نظیر زلزله و کسوف و خسوف واجب است.

نماز بدون سوره‌ای که برای جبران رکعات مورد شک به جا آورده می‌شود.

نمازی که با کیفیت مخصوص برای طلب باران خوانده می‌شود.

نماز واجبی که دو نفر یا بیشتر با امامت یکی از آنها به جا می‌آورند.

دو رکعت نماز مخصوص که در زوال جمعه به جای نماز ظهر و به طور جماعت برگزار می‌گردد و با کمتر از ۵ نفر انجام پذیر نیست.

نماز یومیۀ انسان در حال جنگ و امثال آن که با کیفیت مخصوص و به طور مختصر به جا آورده شود.

هشت رکعت نماز مستحبی که به صورت ۴ دو رکعتی در ثلث آخر شب گزارده می‌شود.

دو رکعت نماز مستحبی که پس از هشت رکعت نافله‌های شب، پیش از نماز وتر گزارده می‌شود.

دو رکعت نماز مخصوص که در مراسم حج و عمره پس از طواف گزارده می‌شود.

دو رکعت نماز مخصوص که روز عید فطر و قربان می‌خوانند.

دو رکعت نماز مخصوص که پس از نماز مغرب تا وقتی که سرخی مغرب از بین نرفته مستحب است.

نماز کوتاه نمازهای چهار رکعتی که در سفر دو رکعت خوانده می‌شود.

نمازیست که به جبران نمازهای فوت شده گزارده می‌شود.

هر نمازی که به جا آوردن آن پسندیده است ولی واجب نیست.

نماز مخصوصی که باید بر جنازهٔ مسلمان خوانده شود.

نمازی که به جا آوردن آن بر هر مکلفی لازم است و اقسام آن عبارت است از:

(۱) نمازهای یومیه (۲) نماز آیات (۳) نماز میت (۴) نماز طواف (۵) نماز قضای پدر و مادر (۶) نمازی که انسان با نذر و عهد و قسم بر خود واجب کرده است.

دو رکعت نماز برای شب اول قبر متوفی خوانده می‌شود.

نماز روزانه نمازهای واجب در هر شبانه روز که مجموعاً ۱۷ رکعت است.

نمازهای مستحبی روزانه که هر شبانه روز ۳۴ رکعت و در جمعه ۳۸ رکعت است.

بازداشتن دیگران از هر عملی که به حکم شارع ناپسند است.

قصد تصمیم انجام عمل دینی با هدف تقرّب به خداوند.

«و»

[واجب]

هر امری که انجام آن از نظر شرع الزامی و اجباری است.

امری که وجوب بین آن و دیگری دَوْران دارد مانند کفّارهٔ روزه که مخیر است بین سه امر:

(۱) آزاد کردن برده

(۲) شصت روز روزه گرفتن

(۳) شصت مسکین را اطعام کردن.

[واجب عینی]

واجبی که بر هر فردی با قطع نظر از دیگران واجب است مانند نماز و روزه.

واجبی که اگر به حدّ کافی کسانی نسبت به آن اقدام نمایند از دیگران ساقط می‌شود مانند غسل و سایر تجهیزات میت که بر همه واجب است، ولی وقتی که عده‌ای اقدام کنند، از دیگران ساقط می‌شود.
 واجبیست که وقت انجام آن وسیع است مانند نماز ظهر و عصر که از ظهر تا غروب وقت دارد.
 واجبیست که دارای وقت مشخص و محدود است مانند روزه گرفتن در ماه رمضان.

[وارث]

کسی که ارث می‌برد.

[وارثین]

کسانی که ارث می‌برند.

[واقف]

وقف کننده.

[ودیعه]

سپرده، گرویی.

صورت دلیل عنوان.

رطوبتی که گاهی پس از خروج بول مشاهده می‌شود.

[ودیعه]

امانت.

رطوبتی که گاهی پس از خروج منی مشاهده می‌شود.

حرکت آخر کلمه‌ای را انداختن و بدون توقف آن را به کلمه بعد چسبانیدن.

[وصی]

کسی که مسؤول انجام وصیتی شود.

[وصیت]

سفارش توصیه‌هایی که انسان برای کارهای پس از مرگش به دیگری می‌کند.

[وضو]

شستن صورت و دستها و مسح سر و پاها برای برپاداشتن نماز.

[وضوی ارتماسی]

وضویی که انسان به عوض آن که آب را روی صورت و دستهایش بریزد، صورت و دستهایش را در آب فرو می‌برد و در حال فرو بردن یا بیرون آوردن آن قصد وضو می‌کند.

[وضوی ترتیبی]

وضویی که انسان با ریختن آب به قصد وضوء روی صورت و دستهایش آنها را می‌شوید.

[وضوی جبیره]

آن است که در محل وضوء جبیره باشد.

جایی که انسان برای اقامت و زندگی خود اختیار کند.

لگدمال کردن کنایه از عمل جنسی است.

[وصل]

در حین ادای حرکتِ آخرین حرفِ یک کلمه، بین آن و کلمه بعد فاصله انداختن.

[وکیل]

نماینده، کسی که از طرف شخصی اختیار انجام کاری را داشته باشد.

[ولایت]

سرپرستی، صاحب اختیار بودن.

[ولی]

کسی که به دستور شارع مقدس، سرپرست دیگرست مانند پدر و پدربزرگ و مجتهد جامع شرایط.

بخشش.

تحفه، ارمان.

«ی»

[یائسه]

زنی که سنش به حدی رسیده که دیگر عادت ماهیانه نمی‌شود.

درباره مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

بسم الله الرحمن الرحيم

جَاهِدُوا بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ (سوره توبه آیه ۴۱)

با اموال و جانهای خود، در راه خدا جهاد نمایید؛ این برای شما بهتر است اگر بدانید حضرت رضا (علیه السلام): خدا رحم نماید بنده‌ای که امر ما را زنده (و برپا) دارد ... علوم و دانشهای ما را یاد گیرد و به مردم یاد دهد، زیرا مردم اگر سخنان نیکوی ما را (بی آنکه چیزی از آن کاسته و یا بر آن بیافزایند) بدانند هر آینه از ما پیروی (و طبق آن عمل) می‌کنند

بنادر البحار- ترجمه و شرح خلاصه دو جلد بحار الانوار ص ۱۵۹

بنیانگذار مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان شهید آیت الله شمس آبادی (ره) یکی از علمای برجسته شهر اصفهان بودند که در دلدادگی به اهل بیت (علیهم السلام) بخصوص حضرت علی بن موسی الرضا (علیه السلام) و امام عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) شهره بوده و لذا با نظر و درایت خود در سال ۱۳۴۰ هجری شمسی بنیانگذار مرکز و راهی شد که هیچ وقت چراغ آن خاموش نشد و هر روز قوی تر و بهتر راهش را ادامه می‌دهند.

مرکز تحقیقات قائمیه اصفهان از سال ۱۳۸۵ هجری شمسی تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن امامی (قدس سره الشریف) و با فعالیت خالصانه و شبانه روزی تیمی مرکب از فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مختلف مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

اهداف: دفاع از حریم شیعه و بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل بیت علیهم السلام) تقویت انگیزه جوانان و عامه مردم نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی، جایگزین کردن مطالب سودمند به جای بلوتوث های بی محتوا در تلفن های همراه و رایانه ها ایجاد بستر جامع مطالعاتی بر اساس معارف قرآن کریم و اهل بیت علیهم السلام با انگیزه نشر معارف، سرویس دهی به محققین و طلاب، گسترش فرهنگ مطالعه و غنی کردن اوقات فراغت علاقمندان به نرم افزار های علوم اسلامی، در دسترس بودن

التفسیر المنسوب إلى الإمام العسکری علیه السلام: امام حسین علیه السلام به مردی فرمود: «کدام یک را دوست تر می داری: مردی اراده کشتن بینوایی ضعیف را دارد و تو او را از دستش می رَهانی، یا مردی ناصبی اراده گمراه کردن مؤمنی بینوا و ضعیف از پیروان ما را دارد، اما تو دریچه‌ای [از علم] را بر او می گشایی که آن بینوا، خود را بَدان، نگاه می دارد و با حجت‌های خدای متعال، خصم خویش را ساکت می سازد و او را می شکنند؟».

[سپس] فرمود: «حتماً رهاندن این مؤمن بینوا از دست آن ناصبی. بی گمان، خدای متعال می فرماید: «و هر که او را زنده کند، گویی همه مردم را زنده کرده است»؛ یعنی هر که او را زنده کند و از کفر به ایمان، ارشاد کند، گویی همه مردم را زنده کرده است، پیش از آن که آنان را با شمشیرهای تیز بکشد».

مسند زید: امام حسین علیه السلام فرمود: «هر کس انسانی را از گمراهی به معرفت حق، فرا بخواند و او اجابت کند، اجری مانند آزاد کردن بنده دارد».



مرکز تحقیقات و ترجمه

اصفهان

گام‌ها

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

www.Ghaemiyeh.com

www.Ghaemiyeh.net

www.Ghaemiyeh.org

www.Ghaemiyeh.ir

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

